جوآن فالون

لی هنگجی

(ترجمهٔ فارسی)

(آخرین به‌روزرسانی: ۱۸ آوریل ۲۰۲۲)

旋法至極

法輪常轉

佛法無邊

نشان فالون، مینیاتوری از جهان است. این نشان، شکل هستی و همچنین روند خودش را در تمام بعدهای دیگر دارا است. به همین جهت آن را یک جهان مینامم.

لی هنگجی

دربارهٔ دافا (لون‌یو)

دافا خرد آفریدگار است. سنگ‌بنای آفرینش است. آن چیزی است که آسمان‌ها، زمین و جهان بر اساس آن بنا نهاده شده است. همه‌چیز را در بر می‌گیرد، از بی‌نهایت کوچک تا بی‌نهایت عظیم؛ در حالی که در هریک از سطوح هستیِ بدن کیهانی، به‌گونه‌ای متفاوت متجلی می‌شود. از ژرفای بدن کیهانی، ابتدا ریزترین ذرات پدیدار می‌شوند و در پی آن، لایه‌لایه‌های ذرات بی‌شمار در اندازه‌های گوناگون، از کوچک تا بزرگ، تا سطوح بیرونی‌ای که بشریت می‌شناسد، یعنی اتم‌ها، مولکول‌ها، سیارات و کهکشان‌ها، و ورای آن‌ها و نیز آن چیزهایی که بازهم بزرگ‌ترند. ذراتی با اندازه‌های گوناگون، موجودات و نیز دنیاهایی در اندازه‌های گوناگون را می‌سازند که در بدن‌های کیهانی پخش هستند. موجوداتی که در هریک از سطوح گوناگونِ این ذرات هستند، این‌طور درک می‌کنند که ذرات موجود در سطح بزرگ‌تر بَعدی، سیاراتی در آسمان‌شان هستند، و در تک‌تک سطوح به همین شکل است. برای موجودات در هریک از سطوح گوناگون این جهان، این تا بی‌کران ادامه دارد. این دافا بود که زمان و مکان، انبوه موجودات و گونه‌ها و همهٔ آفرینش را پدید آورد. هرچیزی که وجود دارد، مرهون آن است و هیچ‌چیزی بیرون از آن نیست. تمام این‌ها، جلوه‌های ملموس ویژگی‌های دافا یعنی جِن، شَن، رِن،[1] در سطوح مختلف است.

ابزار مردم برای کاوش فضا و بررسی حیات هر اندازه هم که پیشرفته باشد، دانش به‌دست‌آمده، محدود به قسمتی از این بُعدی است که موجودات بشری

---

[1] جِن، شَن، رِن: حقیقت، نیک‌خواهی، بردباری. به واژه‌نامه انتهای کتاب مراجعه شود.

در آن وجود دارند، یعنی سطح پایینی از این جهان. در طول تمدن‌های ماقبل تاریخ، انسان‌ها سیارات دیگری را کاوش کردند. اما بدون توجه به ارتفاع و مسافت پیموده‌شده، بشر هنوز از عهدهٔ این برنیامده که از بُعدی که در آن وجود دارد، خارج شود. تصویر حقیقی جهان برای همیشه خود را از بشر پنهان می‌کند. اگر موجودی بشری بخواهد اسرار این جهان، فضازمان و بدن بشری را درک کند، باید تزکیه در یک روش راستین را برگزیند و به روشن‌بینی حقیقی دست یابد و سطح وجودش را ارتقا دهد. در این صورت از طریق تزکیه، خصوصیات اخلاقی‌اش والا می‌شود و هنگامی که بتواند نیکیِ واقعی را از شرارت و خوبی را از پلیدی تشخیص دهد و فراسوی سطح بشری برود، حقایق این جهان و موجوداتِ سطوح و بُعدهای دیگر را می‌بیند و به آن‌ها دسترسی پیدا می‌کند.

با آنکه مردم اغلب ادعا می‌کنند فعالیت‌های علمی‌شان برای این است که «کیفیت زندگی را بهبود بخشند،» اما این رقابت فناورانه است که آن‌ها را به پیش می‌راند. و در بیشتر موارد، این فعالیت‌ها بر این اساس انجام شده که مردم الهیات را کنار گذاشته و اصول اخلاقی لازم برای خویشتن‌داری را رها کرده‌اند. به همین علت بود که تمدن‌های گذشته بارها ویران شدند. کاوش‌های مردم به‌ناچار محدود به این دنیای مادی است و این شیوه‌های کاوش به‌گونه‌ای هستند که صرفاً آنچه پذیرفته شده، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در خصوص چیزهایی که در این بُعد بشری ناملموس یا نامرئی هستند، اما به‌طور واقعی وجود دارند و خودشان را در این دنیای حاضر، به شکل‌های واقعی هویدا می‌کنند، همچون معنویت، ایمان، سخن خدایی و معجزات، مردم هرگز جرئت نمی‌کنند به آن‌ها نزدیک شوند، چراکه آن‌ها الهیات را دور انداخته‌اند.

اگر نژاد بشر بتواند منش، رفتار و تفکر خود را بر پایهٔ ارزش‌های اخلاقی بهبود بخشد، آنگاه امکان‌پذیر خواهد بود که تمدن پایدار بماند و حتی دوباره

معجزات در این دنیای بشری روی دهند. بارها در گذشته، فرهنگ‌هایی که نیمه‌خدایی‌نیمه‌بشری بودند، در این دنیا ظاهر شدند و به مردم کمک کردند به درک درست‌تری از زندگی و جهان برسند. در حالی که دافا اینجا، در این دنیا پدیدار می‌شود، وقتی مردم احترام و تکریم مناسبی به آن نشان دهند، خودشان، نژادشان یا ملیت‌شان از برکت و سربلندی بهره‌مند خواهند شد. این دافا، راه بزرگ جهان بود که بدن کیهانی، جهان، زندگی و تمام آفرینش را پدید آورد. هر موجودی که از دافا منحرف شود به‌راستی تباه است. هر شخصی که بتواند مطابق با دافا باشد به‌راستی فرد خوبی است و با سلامتی و شادمانی پاداش داده می‌شود. و هر تزکیه‌کننده‌ای که بتواند با دافا یکی شود، موجودی روشن‌بین است، موجودی خدایی.

لی هنگجی

۲۴ مه ۲۰۱۵

فهرست

سخنرانی اول.....۹
هدایت حقیقی مردم به‌سوی سطوح بالا.....۹
سطوح مختلف فای مختلفی دارند ۱۶
جِن، شَن، رِن، تنها معیاری است که شخص خوب را از شخص بد متمایز می‌کند ۲۲
چی‌گونگ، قسمتی از فرهنگ ماقبل تاریخ است ۲۵
چی‌گونگ برای تزکیه است..... ۳۲
چرا گونگ‌تان با تمرین افزایش نمی‌یابد؟..... ۳۶
ویژگی‌های خاص فالون دافا..... ۴۸

سخنرانی دوم..... ۵۹
موضوع چشم سوم ۵۹
توانایی فوق‌طبیعی دیدن‌ازراه‌دور ۷۷
توانایی فوق‌طبیعیِ آگاهیِ پیش از وقوع و آگاهیِ پس از وقوع..... ۸۱
رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو..... ۸۸
موضوع درطلب‌بودن.....۹۵

سخنرانی سوم ۱۰۹
همهٔ شاگردان را به‌عنوان مریدانم در نظر می‌گیرم..... ۱۰۹
روش‌های چی‌گونگ مدرسهٔ بودا و بودیسم.....۱۱۱
فقط یک راه تزکیه را تمرین‌کردن ۱۱۷

توانایی‌های فوق‌طبیعی و توان گونگ ۱۲۲
تزکیهٔ معکوس و قرض‌گرفتن گونگ..... ۱۲۴
به تسخیر روح یا حیوان درآمدن..... ۱۳۴
زبان کیهانی ۱۴۵
آنچه معلم‌تان برای شاگردانش انجام می‌دهد ۱۴۸
میدان انرژی ۱۵۹
شاگردان فالون دافا چگونه این روش را معرفی کنند ۱۶۱

سخنرانی چهارم..... ۱۶۷
ازدست‌دادن و به‌دست‌آوردن ۱۶۷
تبدیل کارما ۱۷۰
بهبود شین‌شینگ..... ۱۸۵
گوان‌دینگ ۱۹۳
قراردهی گذر اسرارآمیز..... ۱۹۹

سخنرانی پنجم ۲۱۱
طرح فالون ۲۱۱
روش‌های تزکیهٔ غیرمعمولی ۲۱۵
تمرین‌کردن روشی اهریمنی ۲۱۸
تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن..... ۲۲۳
تزکیهٔ دوگانهٔ بدن و ذهن..... ۲۲۶
فاشن ۲۲۸
تبرک..... ۲۲۹
جویو که ۲۴۱

سخنرانی ششم ۲۴۵
جنون حاصل از تزکیه ۲۴۵
مداخلهٔ اهریمنی در تزکیه..... ۲۶۰
مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن خود شخص..... ۲۷۰
خودآگاه اصلی شما باید قوی باشد..... ۲۷۸
افکار شما باید درست باشد ۲۷۹
چی‌گونگِ هنرهای رزمی ۲۹۰
خودنمایی..... ۲۹۶

سخنرانی هفتم ۳۰۳
موضوع کشتن..... ۳۰۳
موضوع خوردن گوشت ۳۱۰
حسادت ۳۲۰
موضوع مداواکردن بیماری‌ها ۳۲۸
درمان بیمارستان و درمان چی‌گونگ ۳۳۶

سخنرانی هشتم ۳۴۵
بی‌گو..... ۳۴۵
دزدیدن چی..... ۳۴۸
جمع‌کردن چی..... ۳۵۳
هرکسی که تزکیه کند گونگ را به دست می‌آورد ۳۵۷
مدار آسمانی ۳۶۸
وابستگی شوروهیجان بیش از حد ۳۸۳
تزکیهٔ گفتار ۳۸۶

سخنرانی نهم..... ۳۹۱
چی‌گونگ و ورزش‌های معمولی..... ۳۹۱
نیت ذهنی..... ۳۹۵
ذهنی پاک و شفاف..... ۴۰۵
کیفیت مادرزادی ۴۱۳
روشن‌بینی..... ۴۱۶
شخصی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده ۴۲۷
ضمیمه..... ۴۴۱
معنی تحت‌اللفظی برخی از واژه‌ها ۴۴۲

سخنرانی اول

هدایت حقیقی مردم به‌سوی سطوح بالا

در تمام مدتی که آموزش‌ها و تمرین‌ها را منتقل می‌کرده‌ام، در برابر جامعه و شاگردان مسئول بوده‌ام. نتایج خوب بوده و تأثیر خوبی هم روی اجتماع گذاشته است. در سال‌های اخیر بسیاری از استادان چی‌گونگ بوده‌اند که تمرین‌های چی‌گونگ خود را آموزش داده‌اند، اما مطالبی که آموزش داده‌اند همیشه در سطح سلامتی و تندرستی بوده است. البته نمی‌گویم که تمرین‌های دیگران خوب نیست. بلکه منظورم این است که هیچ‌چیز سطح بالاتری را منتقل نکردند. از وضعیت چی‌گونگ در چین امروزی آگاه هستم و می‌توانم بگویم در حال حاضر هیچ‌کسی در داخل یا خارج از کشور نیست که چنین روشی را ارائه دهد که شما را به‌طور واقعی به سطوح بالاتر ببرد. چرا هیچ‌کسی در حال انجام آن نیست؟ علل بزرگ‌تر و وسیع‌تری در این خصوص وجود دارد که برخی از آن‌ها به گذشته‌های دور در تاریخ برمی‌گردد و می‌تواند بحث‌برانگیز باشد. این‌گونه نیست که صرفاً هرکسی بتواند چنین چیزی را آموزش دهد، چراکه این کار با بسیاری از روش‌های دیگر سروکار دارد. این روزها این مشکل حادتر شده است. بسیاری از افراد روشی را امروز تمرین می‌کنند و فردا سراغ روش دیگری می‌روند و بدن‌شان را آشفته می‌کنند و تزکیه‌شان به شکست می‌انجامد. به‌جای

اینکه فقط به یک شیوهٔ قوی پایبند باشند که بتواند آن‌ها را به جایی برساند، سراغ انواع‌واقسام چیزها می‌روند و هرچیز جدیدی که برمی‌گزینند با قبلی تداخل ایجاد می‌کند. هرچیزی با آن‌ها تداخل ایجاد می‌کند و دیگر نمی‌توانند در تزکیه موفق شوند.

باید تمام این چیزها را برای‌تان سامان دهیم. آنچه خوب است برای‌تان نگه می‌داریم و آنچه بد است از بین می‌بریم. با این کار می‌توانید از این لحظه به بعد تزکیه کنید. اما واقعاً باید برای یادگرفتن این «دافا» اینجا باشید. اگر به وابستگی‌های گوناگون چسبیده باشید یا اگر برای به‌دست‌آوردن توانایی‌های فوق‌طبیعی، برای درمان‌شدن، برای شنیدن برخی نظرات و ایده‌ها یا با نیت بدی به اینجا آمده باشید، اصلاً عملی نخواهد بود. به یاد داشته باشید که آنچه در حال انجام آن هستم منحصربه‌فرد است. فرصت‌های زیادی مثل این وجود ندارد و برای همیشه به این شکل آموزش نخواهم داد. فکر می‌کنم هرکسی که بتواند شخصاً در سخنرانی‌هایم شرکت کند واقعاً... بعداً در آینده به اهمیت آن پی خواهید برد و متوجه می‌شوید چه خوشبختی بزرگی بوده است. البته ما اعتقاد به رابطهٔ تقدیری داریم و می‌گویم به‌خاطر رابطهٔ تقدیری‌تان است که اینجا هستید.

دربارهٔ این بیندیشید: انتقال روشی که شما را به سطوح بالا ببرد چه معنایی دارد؟ یعنی رهایی‌بخشیدن به مردم و نجات آن‌ها. پس باید خودتان را به‌طور واقعی تزکیه کنید و نه اینکه صرفاً سالم و تندرست شوید. بر همین اساس، تزکیهٔ واقعی مستلزم این است که «شین‌شینگ» بالاتری داشته باشید. هرکسی که اینجا نشسته برای یادگرفتن دافا اینجا آمده است، پس اینجا باید با نیت خالصی برای تزکیه گوش کنید و باید وابستگی‌های‌تان را رها کنید. اگر با انگیزه‌های ناخالص به اینجا بیایید که تمرین‌ها و دافا را یاد بگیرید، چیزی یاد

نمی‌گیرید. حقیقتی را به شما می‌گویم: سفر تزکیه چیزی نیست جز روند دائمی رهاکردن وابستگی‌های بشری. اگر کسی هستید که به‌شدت با دیگران رقابت می‌کنید و با زرنگی مردم را فریب می‌دهید یا حتی دیگران را زیر پا می‌گذارید تا در رأس قرار بگیرید، باید شیوه‌های‌تان را تغییر دهید. مخصوصاً شما که امروز اینجا هستید تا این تمرین را یاد بگیرید، رهاکردن این افکار برای‌تان ضروری‌تر است.

به شما آموزش نمی‌دهم چگونه بیماری‌ها را شفا دهید، زیرا بخشی از روش ما نیست. اما اگر بخواهید تزکیهٔ واقعی را انجام دهید، بدن بیمار مانع بزرگی برای تزکیه است. پس باید بدن‌تان را پاک کنم. اما فقط بدن افرادی را پاک می‌کنم که اینجا آمده‌اند تا به‌طور واقعی تمرین‌ها و «فا» را یاد بگیرند. باید نکته‌ای را تأکید کنم: اگر نتوانید وابستگی یا نگرانی دربارهٔ بیماری را کنار بگذارید، نمی‌توانیم کمک‌تان کنیم. چرا این‌گونه است؟ زیرا حقیقتی در این جهان وجود دارد: بر طبق مدرسهٔ بودا، چیزهایی که برای مردم عادی اتفاق می‌افتند، همگی رابطه‌های ازپیش‌تعیین‌شده دارند و برای مردم عادی چیزهایی مثل تولد، پیری، بیماری و مرگ، صرفاً حقیقتی از زندگی هستند. بیماری و سختی‌هایی که مردم تجربه می‌کنند ناشی از کارما است و کارما محصول کارهای بدی است که در گذشته انجام دادند. وقتی با سختی‌هایی مواجه می‌شوند، در حال بازپرداخت بدهی کارمایی هستند. بنابراین هیچ‌کسی نمی‌تواند به میل خود آن را تغییر دهد. تغییر آن مانند این است که مردم مجاز باشند بدهی جمع کنند بدون اینکه مجبور باشند آن را بپردازند. در نتیجه نمی‌توانید به میل خود، زندگی مردم را تغییر دهید و انجام آن اشتباه است.

برخی افراد به‌اشتباه فکر می‌کنند که شفادادن مردم کار خوبی است. اما آن‌طور که می‌بینم در هیچ موردی شخص واقعاً شفا نیافته است. فقط بیماری او

به تعویق افتاده یا به چیز دیگری تغییر شکل یافته اما واقعاً از بین نرفته است. برای اینکه به رنج و سختی فرد خاتمه دهید باید کارما را از بین ببرید. اگر کسی واقعاً بتواند مردم را درمان کند و چنین کارمایی را از بین ببرد، پس سطحش باید خیلی بالا باشد. او باید پیشاپیش حقیقتی را دیده باشد: اصول مردم عادی را نمی‌توان به‌طور سرسری نقض کرد. با این حال، به افرادی که در روند تزکیه هستند اجازه داده می‌شود از روی همدردی و شفقت کارهای خوبی انجام دهند، مانند شفادادن دیگران یا کمک به سلامتی و تندرستی آنان. اما این شفای بیماری به‌طور کامل انجام نمی‌شود. زیرا اگر با ازبین‌بردن کارمای فردی عادی، منشأ بیماری‌اش به‌طور واقعی از بین می‌رفت، آن شخص عادیِ غیرتزکیه‌کننده هنوز همان فرد دنیوی قبلی می‌بود و به زندگی سابقش برمی‌گشت و به‌دنبال رقابت و منافع شخصی می‌بود. چگونه می‌توان چنین فردی را به‌طور واقعی شفا داد؟ مطلقاً ممنوع است.

پس چرا این کار را می‌توان برای تزکیه‌کنندگان انجام داد؟ زیرا هیچ‌کسی باارزش‌تر از تزکیه‌کننده نیست. او می‌خواهد تزکیه کند و این باارزش‌ترین فکر است. از زمان‌های گذشته این باور وجود داشته که هرکسی، سرشت خدایی دارد و این فکر، بازتابی از آن است. بر همین اساس، موجودات والاتر می‌توانند به او کمک کنند. کمی به توضیح نیاز دارد. می‌گویم چون روشی که آموزش می‌دهم بسیار پیشرفته است، به حقایق سطوح بالا و موضوعات بسیار مهمی مربوط می‌شود. از دیدگاهی بالاتر در این جهان، می‌توان دید زندگی افرادی که روی زمین هستند در اینجا پدید نیامده است. روح آن‌ها در قلمروهای بالاتر جهان متولد شده است. چیزهای بسیار زیادی در این جهان وجود دارند که می‌توانند از طریق تعامل‌شان حیات را ایجاد کنند. به‌بیان دیگر، در جهان بزرگ‌تری بود که روح شخص ابتدا قدم به هستی گذاشت. این جهان ذاتاً خوب و مهربان است و

سرشت جهان، جِن، شَن، رِن (حقیقت، نیک‌خواهی، بردباری) را داراست. هنگامی که شخص متولد می‌شود، همان سرشت جهان را دارد. اما با افزایش تعداد موجودات، شکلی از روابط اجتماعی بین افراد شکل می‌گیرد. برخی از موجودات خودخواه می‌شوند و دیگر لایق آن قلمرویی نیستند که در آن قرار دارند و باید به سطح پایین‌تری بیفتند، زیرا اجازه ندارند در جایی که بودند باقی بمانند. اما در آن قلمرو جدید ممکن است دوباره بدتر شوند و اجازه نداشته باشند بمانند و در نتیجه دوباره سقوط می‌کنند. این چرخه تکرار می‌شود تا در انتها به این سطح موجودات بشری سقوط می‌کنند.

تمام اجتماع انسانی در سطح یکسانی قرار دارد. اگر با توانایی‌های فوق‌طبیعی نگریسته شود یا همان‌طور که موجودات خدایی می‌بینند، این موجودات پس از سقوط به این سطح باید از بین برده می‌شدند. اما موجودات خدایی از روی نیک‌خواهی تصمیم گرفتند به این موجودات فرصت دیگری بدهند و این محیط مخصوص و این قلمرو منحصربه‌فرد را ایجاد کردند. موجودات در این قلمرو، از موجودات در تمام قلمروهای دیگر جهان متفاوت هستند. موجودات در این قلمرو نه می‌توانند موجودات در قلمروهای دیگر را ببینند و نه حقیقت جهان را. ازاین‌رو این موجوداتِ اینجا انگار در توهم گم شده‌اند. اگر بخواهند درمان شوند، از بدبختی و فلاکت رهایی یابند یا کارمای‌شان را از بین ببرند، تنها راه این است که تزکیه کنند و به پاکیِ اولیه و خانهٔ واقعی‌شان برگردند. این چگونگی نگرش روش‌های تزکیه به این موضوع است. در واقع هدف و معنی زندگی این است. این توضیح روشن می‌کند که چرا آرزوی فردِ بهتری شدن و تزکیه‌کردن، چیزی خدایی در نظر گرفته می‌شود و بسیار باارزش است. زیرا این فرد می‌خواهد دوباره به پاکی و خلوص اولیه و خانهٔ واقعی آسمانی‌اش برگردد و فراسوی این سطح مردم عادی برود.

از قدیم در بودیسم این باور بوده است که وقتی سرشت خدایی فـرد نمایـان می‌شود، دنیای ده‌جهته را می‌لرزاند. هرکسی این را می‌بیند، به او یاری می‌رساند و بدون قیدوشـرط بـه او کمـک می‌کنـد. مدرسـهٔ بـودا معتقـد اسـت کـه وقتـی موجودات والا فردی را نجات می‌دهند چیزی در ازای آن انتظـار ندارنـد، قیمتـی برای آن در نظر نمی‌گیرند و کمک‌شان همیشه بدون قیدوشرط است. بـه همـین علت است که می‌توانیم کارهای بسیاری بـرای شـاگردان‌مان انجـام دهـیم. امـا انجام این کارها برای فردی عادی که فقط می‌خواهد فردی عادی باشد و درمـان شود عملی نیست. عده‌ای فکر می‌کنند: «اگر این روش بیمـاری‌ام را شـفا دهـد تزکیه می‌کنم.» اما علاقهٔ شما به تزکیه نباید مشروط باشد. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، پس تزکیه را شروع کنید. طبیعتـاً بـدن بعضـی افـراد بیماری‌هـایی دارد و بعضـی افـراد در بدن‌شـان انرژی‌هـای آشـفته دارنـد، بعضـی هرگـز روش‌هـای چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند و افرادی نیز هستند که ده‌ها سال آن‌هـا را تمـرین کرده‌اند اما بدون پیشرفت در تزکیه هنوز در محدودهٔ انرژیِ «چی» سرگردان‌اند.

پس برای آن باید چه کار کنیم؟ باید بدن‌شان را پاک کنیم و تزکیه به‌سـوی سطوح بالاتر را برای آن‌ها امکان‌پذیر سازیم. اولین و ابتدایی‌ترین مرحلهٔ تزکیـه شامل این است که بدن‌تان را بـه‌طور کامـل پـاک کنـیم، تمـام چیزهـای بـد در ذهن‌تان، میدان کارمـا پیرامـون بـدن‌تان و تمـام عـواملی کـه بـدن‌تان را بیمـار می‌سازند برداریم و همه‌چیز را برای‌تان تمیز کنیم. اگر این کار را انجام ندهیم، با چنین بدن آلوده و سیاه و ذهنی ناپاک چگونه می‌توانید به‌سـوی سـطوح بـالاتر تزکیه کنید؟ ما تمرین چی انجام نمی‌دهیم. نیازی ندارید چنین چیزهای سطح پایینی را تمرین کنید. شما را بـه فراتـر از آن هُـل مـی‌دهیم و کمـک مـی‌کنـیم بدن‌تان از هرگونه بیماری پاک شود. هم‌زمان، مکانیزم‌های آماده‌ای را در بدن‌تان

نصب می‌کنیم که برای پایه‌ریزی در سطح پایین لازم هستند. بـه ایـن شـکل، از همان اول تزکیه را در سطحی بسیار بالا شروع می‌کنید.

در روش‌های تزکیهٔ آسیایی مرسوم است که بـا احتسـاب چـی، سـه سـطح تمرین وجود دارد. اما تزکیهٔ حقیقی پس از چی شروع می‌شود و بنابراین فقـط دو سطح اصلی دارد: یکی تزکیـهٔ «قلمـرو بشـری» و دیگـری تزکیـهٔ «فراسـوی قلمرو بشری» است. این‌ها متفـاوت از مفـاهیم مـذهبیِ «دل‌کنـدن از دنیـا» و «بازگشت به زندگی دنیوی» هستند که ممکن است مشابه به نظر برسند. این دو اصطلاحی که استفاده می‌کنیم بـه دو مرحلـهٔ اصـلی تبـدیل بـدن بشـری اشـاره می‌کند که در تزکیهٔ واقعی روی می‌دهـد. در فراینـد تزکیـهٔ قلمـرو بشـری، بـدن به‌طور پیوسته بارها پاک می‌شود تا اینکه در نهایت، بدن کاملاً با مادهٔ بـا انـرژی بالا جایگزین می‌شود. اما تزکیهٔ فراسوی قلمرو بشری، اصولاً تزکیه‌ای اسـت کـه با بدنی خدایی انجام می‌شود. آن بدن از مادهٔ با انـرژی بـالا سـاخته می‌شـود و تمام توانایی‌های فوق‌طبیعی دوباره توسعه می‌یابند. این‌ها دو مرحله‌ای هسـتند که دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم.

ما معتقدیم که روابط تقدیری وجود دارد. بنابراین با آمدن‌تان به این کـلاس می‌توانم این کارها را برای شما انجام دهم. همین الان بیش از دوهزار نفر داریم که اینجا نشسته‌اند، اما حتی اگر هزاران نفر دیگر هم بودند، حتـی ده‌هـزار نفـر، هنوز هم می‌توانستم آن کارها را انجـام دهـم. یعنـی نیـازی نداریـد در سـطحی پایین تمرین کنید. پس از آنکه بـدن‌تان را پـاک کنـیم، شـما را بـه فراتـر از آن سطح هُل می‌دهیم و سیستم تزکیهٔ کاملی را در بدن‌تان قرار می‌دهیم، به‌طوری که از لحظهٔ شروع، در سطحی بالا تزکیه می‌کنید. امـا ایـن کارهـا را فقـط بـرای شاگردانی انجام می‌دهم که واقعاً برای تزکیه اینجا می‌آینـد. اینکـه صـرفاً اینجـا نشسته‌اید به معنی این نیست که تزکیه‌کننده‌اید. اگر بتوانید تفکرتـان را بـه‌طـور

بنیادی تغییر دهید، می‌توانیم این کارها و کارهای بیشتری را برای‌تان انجام دهیم. بعداً درک خواهید کرد چه‌چیزی به شما داده‌ام. دوباره می‌گویم، اینجا بیماری‌ها را شفا نمی‌دهیم، بلکه کاری که انجام می‌دهیم این است که به‌طور همه‌جانبه‌ای بدن شاگردان‌مان را متعادل می‌کنیم تا بتوانند تزکیه کنند. با بدن بیمار نمی‌توانید «گونگ» را توسعه دهید. پس نباید از من درخواست کنید بیماری‌تان را درمان کنم. آن کار را انجام نمی‌دهم. هدف اصلی‌ام از اینکه این روش را عمومی کردم این بود که مردم را به‌سوی سطوح بالاتر هدایت کنم، به‌طور واقعی مردم را به‌سوی سطوح بالاتر هدایت کنم.

سطوح مختلف فای مختلفی دارند

بسیاری از استادان چی‌گونگ گفته‌اند که چی‌گونگ، سطح ابتدایی، سطح متوسط و سطح پیشرفته دارد. اما حتی این سطوح ابتدایی، متوسط و پیشرفته، مرحله‌ای ابتدایی هستند، زیرا روی انرژی سطح پایین‌تری به‌نام چی کار می‌کنند. اکثر افرادی که در روش‌های چی‌گونگ تمرین می‌کنند، دربارهٔ مراحل بالاتر آن‌ها و آنچه در بر دارند آگاهی ندارند یا کمی آگاهی دارند. اما برعکس، [در اینجا] هرچه از همان روز اول آموزش می‌دهیم فای سطوح بالا هستند. همچنین، امیدوارم کمک کنم فکر مردم دربارهٔ تزکیه روشن شود. در کلاس‌هایم به برخی از پدیده‌های بد در دنیای تزکیه اشاره می‌کنم. توضیح می‌دهم چگونه باید با آن‌ها رفتار کنیم و چگونه باید به آن پدیده‌ها بنگریم. به‌علاوه، آموزش سیستم تزکیه و فا در سطوح بالا، بسیاری از جنبه‌ها و موضوعات مهمی را در بر می‌گیرد، بعضی از آن‌ها حتی خیلی بحث‌برانگیزند. قصد دارم به این مسائل نیز اشاره کنم. برخی از چیزهایی که در حال تداخل با اجتماع بشری و مخصوصاً اجتماع تزکیه‌کنندگان هستند از بُعدهای دیگر می‌آیند و قصد دارم دربارهٔ آن‌ها

نیز بگویم و این مسائل را برای شاگردان‌مان حل‌وفصل کنم. اگر ایـن مشـکلات حل نشوند، نمی‌توانید تزکیه کنید. این مشکلات باید از ریشه حل شـوند و بـرای انجام آن باید شما را به‌عنوان تزکیه‌کنندهٔ حقیقی در نظـر بگیـریم. البتـه ممکـن است نتوانید تفکرتان را از همان روز اول و به‌یک‌باره تغییر دهید. اما از امروز بـه بعد، همان‌طور که در کلاس‌هایم شرکت می‌کنید، به‌تدریج تفکرتان تغییر می‌کند. پس امیدوارم همگی به‌دقت گوش کنید. شیوهٔ من در آمـوزش تزکیـه بـا شـیوهٔ دیگران فرق می‌کند. وقتی دیگران آن را آموزش می‌دهند، معمولاً دربـارهٔ نظریـهٔ روش خود صحبت می‌کنند، انرژی‌هایی را بـه شـما منتقـل می‌کننـد و مجموعـه حرکاتی را به شما آموزش می‌دهند. بسیاری از مردم به این روشِ آموزش عادت کرده‌اند.

برای اینکه به‌طور واقعی سیستم تزکیه را آموزش دهید، باید فا یا «دائـو» را آموزش دهید. در طول ایـن ده جلسـه، اصـول سـطوح بـالاتر را به‌تشـریح بیـان مـی‌کنم بـه‌طوری کـه بتوانیـد تزکیـه کنیـد. در غیـر ایـن صـورت، بـه‌هـیچ‌وجـه نمی‌توانستید تزکیه کنید. چیزهایی که اکثر افـراد در حـال آمـوزش آن هسـتند، صرفاً دربارهٔ شفادادن و تندرستی است. اگر بخواهید به‌سوی سطوح بالاتر تزکیـه کنید، بدون راهنمایی فای سطح بالا، در تزکیه موفق نمی‌شوید. شبیه این اسـت که با مطالعهٔ کتاب‌های مدرسهٔ ابتدایی می‌خواستید در دانشـگاه درس بخوانیـد: سطح تعلیمات مدرسهٔ ابتدایی را می‌داشتید. برخی افراد انواع‌واقسام روش‌ها را یاد گرفته‌اند و انبوهی از گواهی‌نامهٔ پایان دوره‌هـا را گرفته‌انـد، ولـی گونـگ آنـان هنوز رشد نکرده است. اما فکر می‌کنند آن چیزها جوهر حقیقی چی‌گونگ بوده و کل چی‌گونگ همین‌هاست. این‌گونه نیست. آن‌ها فقط بخشِ سطحیِ چی‌گونگ و چیزهـایی در پـایین‌ترین سـطح هسـتند. چی‌گونـگ بـه آن چیزهـا محـدود نمی‌شود، چراکه روش‌های چی‌گونگ، تزکیه هسـتند و بسـیار وسـیع و ژرف‌انـد.

مهم است که بدانید در سطوح مختلف، فای مختلفی وجود دارد. برخلاف تصور اکثر افراد، این‌گونه نیست که فرد هرچه بیشتر یاد بگیرد بهتر است. فرض کنید کتاب‌های مدرسهٔ ابتدایی انگلیسی، آمریکایی، ژاپنی و چینی را مطالعه کرده‌اید؛ هنوز شاگرد مدرسهٔ ابتدایی هستید. در خصوص روش‌های چی‌گونگ وضع‌تان حتی بدتر است: هرچه بیشتر درس‌های سطح پایین را یاد بگیرید و سرتان از آن‌ها پر شده باشد، بیشتر صدمه می‌بینید. بدن‌تان را خراب می‌کنید.

موضوع دیگری هست که باید تأکید کنم: در تزکیه باید تمرین‌ها را به شما یاد داده و فا را نیز آموزش دهیم. ممکن است برخی راهبان معابد، به‌ویژه راهبان بودیسمِ ذن، نظر متفاوتی داشته باشند. به‌محض اینکه عبارت «آموزش فا» را می‌شنوند، نمی‌خواهند گوش دهند. چرا این‌گونه است؟ بودیسمِ ذن معتقد است فا چیزی نیست که بتوانید آموزش دهید و اگر فا را آموزش دهید، آن دیگر فا نیست و فایی که بتوان آموزش داد وجود ندارد؛ فقط باید با قلب و روح خود آن را درک کنید. به همین علت است که تا امروز، بودیسمِ ذن نتوانسته هیچ فایی را آموزش دهد. بودی‌دارما، بنیان‌گذار بودیسمِ ذن، بر پایهٔ یکی از گفته‌های شاکیامونی، چنین چیزهایی را آموزش داد. شاکیامونی بیان کرد: «هیچ دارمایی قطعی و نهایی نیست.» بودی‌دارما، مدرسهٔ بودیسمِ ذن را بر اساس آن یک جملهٔ شاکیامونی بنیان نهاد. ما این شیوهٔ تزکیه را «فرورفتن در شاخ گاو» در نظر می‌گیریم. چگونه؟ در ابتدا وقتی بودی‌دارما در آن رفت، احساس کرد خیلی جادار است. وقتی روحانی بزرگ دوم در آن رفت، احساس کرد خیلی جادار نیست. برای روحانی بزرگ سوم هنوز قابل‌عبور بود، اما در زمان روحانی بزرگ چهارم بسیار باریک بود. برای روحانی بزرگ پنجم تقریباً جایی برای حرکت وجود نداشت و در زمان روحانی بزرگ ششم، هویی‌نِنگ، به بن‌بست رسیده بود و نتوانست دیگر حرکت کند. امروزه اگر به یک معبد ذن بروید تا فا را یاد

بگیرید، نباید چیزی از آن‌ها بپرسید. زیرا اگر چیزی از آن‌ها بپرسید، با ترکه ضربه‌ای به سرتان می‌زنند که آن را «ترکهٔ هشدار» می‌نامند. به این معنی که نباید بپرسید و خودتان باید آگاه شوید. می‌گویید: «اینجا آمدم که یاد بگیرم، زیرا هیچ‌چیزی نمی‌دانم، به چه‌چیزی باید آگاه شوم؟ چرا مرا با ترکه می‌زنید؟!» این نشان می‌دهد که بودیسمِ ذن، به انتهای شاخ گاو رسیده و چیزی برای آموزش وجود ندارد. حتی بودی‌دارما گفت که آموزش‌هایش فقط می‌تواند تا شش نسل منتقل شود و بعد از آن مؤثر نخواهد بود. صدها سال گذشته است اما امروزه هنوز افرادی هستند که به نظریه‌های ذن چسبیده‌اند و رها نمی‌کنند. پس معنی واقعی این گفتهٔ شاکیامونی که «هیچ دارمایی قطعی و نهایی نیست،» چیست؟ شاکیامونی در نهایت به سطح تاتاگاتا رسید. پس از او، بسیاری از راهبان به مسائل در سطح شاکیامونی آگاه نشدند، به تفکر او در قلمرو فکری‌اش، به معنی واقعی دارمایی که او آموزش داد و به معنی واقعی کلماتش نیز آگاه نشدند. ازاین‌رو افرادی که بعد از او آمدند، آن‌ها را به این یا آن شکل تفسیر کرده و به‌صورت گیج‌کننده‌ای تفسیر کردند. آن‌ها «هیچ دارمایی قطعی و نهایی نیست» را این‌طور معنی می‌کنند که نباید آن را آموزش دهید و اگر آموزش داده شود، دیگر دارما نیست. در حقیقت منظور شاکیامونی این نبود. وقتی شاکیامونی زیر درختِ «بودی» به روشن‌بینی رسید یک‌باره به سطح تاتاگاتا نائل نشد. برای تمام ۴۹ سالی که دارما را آموزش می‌داد، خودش را به‌طور پیوسته رشد می‌داد. هر زمان که سطحش رشد می‌کرد، پی می‌برد دارمایی که قبلاً آموزش داده بود کامل نبود. وقتی بیشتر رشد می‌کرد، دوباره پی می‌برد دارمایی که آموزش داده بود کامل نبود. پس از اینکه حتی بیشتر رشد کرد، پی برد دارمایی که آموزش داده بود هنوز هم کامل نبود. برای تمام ۴۹ سالی که به این شکل به‌طور پیوسته در حال ارتقای سطحش بود، هر بار که به سطح بالاتری می‌رسید، پی می‌برد دارمایی که قبلاً آموزش داده بود درک پایینی

داشت. همچنین متوجه شد که دارما در هر سطح، تجلی دارما در آن سطح است و هر سطح، دارمایی دارد، اما هیچ‌یک از آن‌ها حقیقت مطلق نیست. در هر سطح بالاتری که به آن می‌رسید، می‌توانست ببیند آن دارما [که به آن آگاه شده بود] به سرشت جهان نزدیک‌تر است. ازاین‌رو بیان کرد: «هیچ دارمایی قطعی و نهایی نیست.»

در انتها شاکیامونی همچنین بیان کرد: «در زندگی‌ام هیچ دارمایی را آموزش ندادم.» بودیسم ذن دوباره این‌طور برداشت کرد که دارما را نمی‌توان آموزش داد. وقتی شاکیامونی چنین گفته‌ای را بیان کرد سال‌های آخر عمرش بود و به سطح تاتاگاتا نائل شده بود. پس چرا بیان کرد که هیچ دارمایی را آموزش نداده است و واقعاً منظورش چه بود؟ منظورش این بود که: «حتی در سطح تاتاگاتا که در آن هستم، هنوز نه حقیقت جهان و نه دارمای نهایی را دیده‌ام.» او نمی‌خواست افرادی که بعداً می‌آمدند، کلماتش را حقیقتِ مطلق یا نهایی در نظر بگیرند. وگرنه بعداً مردم را به سطح تاتاگاتا یا پایین‌تر محدود می‌کرد و مردم نمی‌توانستند به سطوح بالاتر بروند. نسل‌های بعدی معنی واقعی کلماتش را درک نکردند و این‌طور برداشت کردند که: «اگر دارما آموزش داده شود، دیگر دارما نیست.» اما شاکیامونی در حال بیان این مطلب بود که: «سطوح مختلف دارمای مختلفی دارند و دارما در هر سطح، حقیقت مطلق جهان نیست، اما دارما در هر سطحی به‌عنوان راهنما در آن سطح عمل می‌کند.» در حقیقت او در حال بیان چنین اصلی بود.

در گذشته بسیاری از افراد، به‌ویژه در بودیسمِ ذن، همیشه چنین پیش‌داوری و درک اشتباهی داشتند. اگر کسی به شما آموزش ندهد چه‌چیزی وجود دارد که شما را در روش‌تان راهنمایی کند؟ چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ بودیسم داستان‌های بسیاری دارد. شاید برخی از شما داستان آن فردی را خوانده‌اید که

به آسمان‌ها صعود کرد و متن بودیستی معروفی به‌نام *سوترای الماس* را دید. اما این نسخهٔ *سوترای الماس* کاملاً متفاوت از نسخه‌ای بود که در دنیای بشری قرار داشت، از کلمات گرفته تا معانی درون آن. چرا آن *سوترای الماس* با *سوترای الماس* در دنیای بشری تفاوت داشت؟ افراد دیگری هستند که گفته‌اند: «متون در بهشت سعادت غایی با متون اینجا کاملاً تفاوت دارند و به‌هیچ‌وجه شبیه هم نیستند. نه‌تنها کلمات متفاوت‌اند، بلکه معنی و مفهوم آن‌ها نیز متفاوت‌اند، انگار آن‌ها تغییر کرده‌اند.» در حقیقت ماجرا از این قرار است که همان فا، در هر سطحی تغییر می‌کند و به‌شکل متفاوتی آشکار می‌شود و می‌تواند تزکیه‌کنندگان را در سطوح مختلف به‌طور مختلفی هدایت و راهنمایی کند.

می‌دانید در بودیسم کتابچه‌ای هست به‌نام *سفری به بهشت سعادت غایی*. این کتابچه دربارهٔ راهبی است که در حال مدیتیشن نشسته بود و روحش به بهشت سعادت غایی رفت و صحنه‌هایی را مشاهده کرد. او یک روز را در آنجا سپری کرد، اما وقتی به دنیای بشری برگشت شش سال گذشته بود. آیا او واقعاً به آنجا رفت؟ بله رفت، اما آنچه دید حالت واقعی آن نبود، زیرا سطحش به اندازهٔ کافی بالا نبود. بنابراین آنچه به او نشان داده شد فقط نمودی از آن بهشتی بود که فای بودا متناسب با سطحش به او ارائه کرده بود. بهشتی مانند آن، مظهری از فا است، ازاین‌رو اجازه نداشت ماهیت واقعی آن را ببیند. وقتی دربارهٔ «هیچ دارمایی قطعی و نهایی نیست» صحبت می‌کنم، منظور این است.

جِن، شَن، رِن، تنها معیاری است که شخص خوب را از شخص بد متمایز می‌کند

در بودیسم از قدیم بحث بوده است که فای بودا چیست. عده‌ای از مردم فکر می‌کنند دارمایی که در بودیسم آموزش داده شد، کل فای بودا است. اما در حقیقت این‌گونه نیست. دارمایی که شاکیامونی دوهزاروپانصد سال پیش آموزش داد فقط برای مردم عادی آن زمان بود. تمدن آن‌ها هنوز در مراحل اولیه بود و آن‌ها افرادی بودند که تازه از جامعهٔ بدوی تکامل پیدا کرده بودند و ذهن‌شان ساده بود. او از دوران آینده یا «عصر پایان دارما» سخن گفت، یعنی زمانی که آموزش‌هایش دیگر نتواند راهنمای تزکیهٔ افراد باشد. در حقیقت، عصر پایان دارما این دوران است. او بیان کرد که در عصر پایان دارما حتی برای راهبان در معابد سخت است که خود را نجات دهند، چه رسد به نجات دیگران. دارمایی که شاکیامونی در آن زمان آموزش داد مخصوص آن موقعیت بود و همچنین هرچیزی را که در سطح خودش دربارهٔ فای بودا می‌دانست آموزش نداد. اگر بخواهید تا ابد آن را بدون تغییر نگه دارید، امکان‌پذیر نیست.

با توسعهٔ اجتماع، ذهن مردم پیچیده و پیچیده‌تر شده است، بنابراین در حال حاضر سخت است مردم به آن روش تزکیه کنند. دارمای بودیسم کل فای بودا را در بر نمی‌گیرد، بلکه فقط قسمت کوچکی از فای بودا است. در مدرسهٔ بودا بسیاری از روش‌های کمترشناخته‌شده‌ای نیز برای تزکیه وجود دارند که در بین مردم منتقل شده و در طول تاریخ فقط به یک مرید منتقل شده‌اند. سطوح مختلف، فای مختلفی دارند و بُعدهای مختلف، فای مختلفی دارند و تمامی این‌ها تجلی فای بودا در بُعدهای مختلف و در سطوح مختلف هستند. شاکیامونی از وجود هشتادوچهارهزار روش برای تزکیهٔ بوداشدن یا خدایی‌شدن سخن گفت. اما بودیسم فقط ده یا کمی بیشتر از ده روش معروف تزکیه دارد،

مثل بودیسمِ ذن، سرزمین پاک، تیان‌تای، هوآیان و تانتریسم. آن‌ها معرف تمام فای بودا نیستند. خود شاکیامونی نیز همهٔ دارمای خود را بیان نکرد، بلکه فقط آن قسمت از دارمای خود را برای آموزش انتخاب کرد که مردم آن زمان می‌توانستند درک کنند.

پس فای بودا چیست؟ بنیادی‌ترین سرشت جهان، جِن، شَن، رِن، بالاترین تجلی فای بودا است، آن‌ها جوهر فای بودا هستند. فای بودا در سطوح مختلف به شکل‌های متفاوتی تجلی می‌یابد و در سطوح مختلف به راه‌های مختلفی به‌عنوان راهنما عمل می‌کند، به‌طوری که هرچه سطح پایین‌تر می‌شود، جلوه‌های آن پیچیده‌تر می‌شود. این سرشت جِن، شَن، رِن در همهٔ آفرینش وجود دارد، از ذرات هوا گرفته تا سنگ، چوب، خاک، فلز و بدن انسان. پیشینیان معتقد بودند که پنج عنصر، همهٔ هستی را شکل می‌دهند. آن‌ها نیز این سرشت جِن، شَن، رِن را دارند. تزکیه‌کننده فقط می‌تواند از تجلی بخصوص فای بودا در سطحی آگاه شود که تا آن سطح تزکیه کرده است و آن، «ثمرهٔ تزکیه» یا سطح اوست. اگر به‌تفصیل شرح دهید، فا خیلی وسیع است. اما وقتی به بالاترین نقطهٔ آن برسید ساده است، چراکه شبیه شکل هرم است. در سطح بسیار بسیار بالا می‌توانید آن را فقط در سه کلمه خلاصه کنید: جِن، شَن، رِن. اما همان‌طور که در هر سطح مختلفی تجلی می‌یابد، بسیار پیچیده می‌شود. به‌عنوان قیاس، موجودات انسانی را در نظر بگیرید. مدرسهٔ دائو بدن انسان را به‌صورت جهانی کوچک در نظر می‌گیرد. موجودات انسانی بدن فیزیکی دارند، اما فقط با داشتن بدن فیزیکی، شخص کامل نیست. او باید خلق‌وخو، شخصیت، خصوصیات انسانی و روح داشته باشد تا فردی کامل و مستقل باشد. برای این جهان ما نیز همین‌گونه است: کهکشان راه شیری و کهکشان‌های دیگر و همچنین زندگی و آب وجود دارند. تمام چنین چیزهای ملموسی در دنیا جنبه‌هایی از وجود مادی

هستند، اما این جهان سرشت نـامرئی خـود، یعنـی جِـن، شَـن، رِن را نیـز دارد. ذرات تمـام چیزهـا و هرچیـزی کـه هسـتی دارد ایـن سرشـت را دارنـد و ذرات بی‌نهایت ریز هم این سرشت را دارند.

این سرشت جِن، شَن، رِن، معیاری است که تعیین مـی‌کنـد در ایـن جهـان چه‌چیزی خوب و چه‌چیزی بد است. این سرشت، چیزی است که خوب و بد را تعیین می‌کند. همچنین تعیین‌کنندهٔ چیزی است که مردم در گذشته «تقـوا» در نظر می‌گرفتند. البته حالا سطح اخلاقی اجتماع تغییر کرده و حتی استانداردهای اخلاقی منحرف شده است. امروزه اگر کسی بخواهـد از لِـی فِنـگ الگـو بگیـرد، احتمالاً مردم می‌گویند که مشکل روانی دارد. اما در دههٔ ۱۹۵۰ یا ۱۹۶۰، چه کسی می‌گفت او دیوانه است؟ استاندارد اخلاقی مردم به‌شـدت در حـال افـول اسـت. ارزش‌های اخلاقی جامعه روزبه‌روز خراب‌تر می‌شود. بسیاری از افراد بـه چیـزی جز منفعت فکر نمی‌کنند. حتی برای سودرساندن به خودشان حاضرند به دیگران صدمه بزنند. با هر وسیله‌ای با یکدیگر رقابـت و جنـگ و دعـوا مـی‌کننـد. پـس دربارهٔ این بیندیشید، آیا اجازه داده می‌شود این ادامه یابد؟ وقتی بعضی مـردم کارهای بد انجام می‌دهند و به آن‌ها می‌گویید کار بدی انجام می‌دهند، حرف‌تـان را باور نمی‌کنند. واقعاً باور نمی‌کنند در حال انجام کـاری اشـتباه هسـتند. برخـی خود را با استاندارد اخلاقی منحط می‌سنجند و چون استاندارد سـنجیدن تغییـر کرده فکر می‌کنند بهتر از دیگران‌اند. اما بدون توجه به اینکـه اسـتاندارد اخلاقـی مردم چگونه تغییر می‌کند، سرشت جهان تغییر نمی‌کنـد و آن تنهـا اسـتانداردی است که تعیین می‌کند چه کسی خوب یا چه کسی بد است. ازاین‌رو برای اینکه تزکیه‌کننده باشید، برای رشد خود، باید سرشت جهان را به‌عنوان راهنما برگزینید. نمی‌توانید بر طبق استانداردهای مردم عادی رفتار کنید. اگر می‌خواهیـد پـاکی و خلوص اولیه‌تان را دوباره به دسـت آوریـد و بـه خانـهٔ واقعی‌تـان برگردیـد، اگـر

می‌خواهید از طریق تزکیه سطح‌تان را بالا ببرید، مجبورید بر طبق این سرشت کیهانیِ جِن، شَن، رِن زندگی کنید. فقط در صورتی فرد خوبی هستید که از این سرشت کیهانی پیروی کنید. شخصی که از این سرشت کیهانی منحرف می‌شود، فردی واقعاً بد است. در محل کار یا در اجتماع شاید کسی بگوید بد هستید، اما ممکن است واقعاً بد نباشید. شاید کسی بگوید خوب هستید، اما ممکن است واقعاً خوب نباشید. به‌عنوان تزکیه‌کننده، اگر کاملاً با این سرشت همگون شوید، کسی هستید که دائو را کسب کرده است. حقیقت آن به این سادگی است.

در تزکیهٔ جِن، شَن، رِن، مدرسهٔ دائو روی جِن یا حقیقت تأکید می‌کند. به همین علت است که مدرسهٔ دائو به پیروان خود آموزش می‌دهد که تزکیه کنند، راست بگویند و با صداقت رفتار کنند، درست و واقعی باشند، به حالت پاکی و خلوص واقعی خود برگردند و در نهایت، فردی روشن‌بین شوند. اما آن‌ها نیز شَن و رِن را دارند، ولی تأکید روی جِن است. مدرسهٔ بودا در تزکیهٔ جِن، شَن، رِن، روی شَن یا نیک‌خواهی تأکید می‌کند. تزکیهٔ شَن می‌تواند رحمت عظیم را به وجود آورد و هنگامی که این رحمت عظیم نمایان می‌شود می‌توانید ببینید که تمام موجودات ذی‌شعور در حال زجرکشیدن هستند، به‌طوری که سرشار از آرزویی می‌شوید: همهٔ موجودات ذی‌شعور را از رنج‌کشیدن نجات دهید. اما آن‌ها نیز جِن و رِن را دارند ولی تأکید روی تزکیهٔ شَن است. فالون دافای ما بر پایهٔ والاترین استاندارد جهان، جِن، شَن، رِن است و هر سه را هم‌زمان تزکیه می‌کنیم. سیستمی که تزکیه می‌کنیم بسیار عظیم است.

چی‌گونگ، قسمتی از فرهنگ ماقبل تاریخ است

چی‌گونگ چیست؟ بسیاری از استادان چی‌گونگ سعی می‌کنند دربارهٔ این موضوع صحبت کنند، اما آنچه من می‌گویم کاملاً متفاوت است. بسیاری از

استادان چی‌گونگ، در سطح خودشان دربارهٔ آن صحبت می‌کنند، در حالی که من از دیدگاه سطح بالاتری دربارهٔ چگونگی درک چی‌گونگ صحبت می‌کنم که کاملاً متفاوت از درک آن‌هاست. عده‌ای از استادان چی‌گونگ می‌گویند چی‌گونگ، تاریخی دو یا سه‌هزارساله در چین دارد. برخی می‌گویند تاریخی پنج‌هزارساله و به‌قدمت تمدن چین دارد. برخی می‌گویند طبق یافته‌های باستان‌شناسی، تاریخ چی‌گونگ هفت‌هزار سال است، یعنی بیش از قدمت تمدن چین. اما حتی این طولانی‌ترین تاریخِ مطرح‌شده نیز خیلی فراتر از تاریخ تمدن بشری نیست. بر طبق محاسبهٔ افرادی که موافق نظریهٔ تکامل داروین هستند، از زمان پدیدارشدن انسان امروزیِ دارای فکر و تمدن بیش از ده‌هزار سال نگذشته و قبل از آن هیچ شکلی از تمدن شروع نشده است. بر اساس چنین نظریه‌ای انسان ابتدا از گیاهان آبزی به جانوران آبزی تکامل یافت، سپس روی خشکی زندگی کرد، بعد روی درخت زندگی کرد، سپس دوباره روی زمین آمد و به میمون تبدیل شد. طبق این نظریه، قبل از پیدایش تمدن بشری، مردم هیچ شکلی از ثبت وقایع را نداشتند و با برگ درختان خود را می‌پوشاندند و گوشت خام می‌خوردند و شاید حتی نمی‌دانستند چگونه از آتش استفاده کنند و وحشی و بدوی بودند.

اما این نگرش مشکلاتی دارد. در بسیاری از مناطق دنیا مکان‌هایی وجود دارند که ردپای تمدن‌های باستانی به‌جا مانده است و آن‌ها خیلی قدیمی‌تر از تمدن ما هستند. این بقایای باستانی از نظر صنعتگری و هنری عالی هستند. هنرهای باستان ارزش هنری بسیاری داشتند و تقریباً این‌طور به نظر می‌رسد که انسان معاصر هنرهای مردم باستان را تقلید می‌کند. اما تاریخ برخی از این بقایا به بیش از صدهزار سال پیش، صدهاهزار سال پیش، میلیون‌ها سال پیش یا حتی بیش از صدمیلیون سال پیش برمی‌گردد. پس دربارهٔ این بیندیشید: آیا

این مسئله در نگرش‌های کنونی به تاریخ تردید ایجاد نمی‌کند؟ اما این موضوعی سرگرم‌کننده نیست، چراکه انسان همیشه در حال رشد و کشف مجدد خود بوده و جامعه به این شکل توسعه می‌یابد. بنابراین ممکن است یافته‌ها و نگرش مردم دربارهٔ مسائل کامل نباشد.

بسیاری از شما ممکن است اصطلاح «فرهنگ‌های ماقبل تاریخ» یا «تمدن‌های ماقبل تاریخ» را شنیده باشید. بگذارید دربارهٔ تمدن‌های ماقبل تاریخ صحبت کنیم. امروزه در روی زمین، آسیا، اروپا، آمریکای جنوبی، آمریکای شمالی، اقیانوسیه، آفریقا و قطب جنوب وجود دارد که زمین‌شناسان آن‌ها را قاره می‌نامند. ده‌هامیلیون سال از شکل‌گیری قاره‌ها گذشته است یا این‌طور می‌توان گفت که سرزمین‌هایی از کف اقیانوس بالا آمدند و سرزمین‌هایی به قعر دریا فرو رفتند و از زمان ثابت‌ماندن آن‌ها به‌شکلی که امروز هستند ده‌هامیلیون سال گذشته است. اما در قعر برخی از اقیانوس‌ها، بناهای باستانی بلند و بزرگی کشف شده است. این بناها طرح‌های زیبایی دارند و هیچ شباهتی به آثار تمدن انسان امروزی ندارند. پس آن‌ها باید قبل از اینکه در قعر دریا فرو روند ساخته شده باشند؛ یعنی ده‌هامیلیون سال پیش. اگر در آن زمان، انسان فرضاً حتی میمون هم نبوده، پس چه کسی آن‌ها را ساخته است؟ چنین چیزهای هوشمندانه‌ای امکان‌پذیر نمی‌بودند. معمای دیگر، فسیل تری‌لوبیتی است که باستان‌شناسان آن را کشف کرده‌اند. تری‌لوبیت موجودی بود که بین ششصدمیلیون سال پیش تا دویست‌وشصت‌میلیون سال پیش وجود داشت و بعد از آن منقرض شد. دانشمندی آمریکایی فسیل تری‌لوبیتی را کشف کرد که جای پای انسان روی آن بود. جای پای فردی که کفش به پا داشت روی فسیل به‌طور واضح نقش بسته است. آیا این، تاریخ‌نویسان را دست نمی‌اندازد. بر طبق

نظریهٔ داروین، آیا می‌توانسته در دویست‌وشصت‌میلیون سال پیش موجودات انسانی وجود داشته باشند؟

در موزهٔ دانشگاه ملی پرو، سنگی هست که نقش انسان روی آن حکاکی شده است. پس از بررسی مشخص شد که نقش، سی‌هزار سال پیش روی سنگ حکاکی شده بود. اما این شخص لباس پوشیده است، کلاه به سر دارد، کفش به پا دارد و با تلسکوپی در دست، ستاره‌ها را مشاهده می‌کند. چگونه انسان‌های سی‌هزار سال پیش می‌توانستند بدانند که چگونه پارچه ببافند و لباس بپوشند؟ چیز عجیب‌تر این است که او با تلسکوپی در دستش ستاره‌ها را مشاهده می‌کند و دربارهٔ نجوم چیزهایی می‌دانسته است. همیشه فکر می‌کردیم گالیلهٔ اروپایی بود که حدود سیصد سال پیش تلسکوپ را اختراع کرد. اما چه کسی سی‌هزار سال پیش تلسکوپ را اختراع کرد؟ هنوز هم معماهای حل‌نشدهٔ زیادی وجود دارند. برای مثال، بسیاری از غارها در فرانسه، آفریقای جنوبی و رشته کوه‌های آلپ، نقاشی‌هایی روی دیوارهای‌شان دارند که خیلی واضح و شبیه چیزی واقعی حکاکی شده‌اند. تصاویر انسانی، بسیار زیبا حکاکی شده و با نوعی رنگ‌دانهٔ معدنی رنگ‌آمیزی شده‌اند. اما آن اشخاص مثل مردم امروزی لباس پوشیده‌اند و لباس‌های‌شان کمی شبیه لباس‌های غربی است و شلوار تنگ پوشیده‌اند. برخی از آن‌ها چیزی شبیه پیپ در دست دارند و برخی عصا در دست و کلاه بر سر دارند. چگونه میمون‌های صدهاهزار سال پیش می‌توانستند به چنین سطح هنری پیشرفته‌ای برسند؟

بگذارید کمی عقب‌تر برویم، جمهوری گابن در آفریقا معدن اورانیوم دارد. این کشور نسبتاً توسعه‌نیافته است و خودشان توانایی استخراج اورانیوم را از سنگ معدن ندارند و سنگ معدن را به کشورهای توسعه‌یافته صادر می‌کنند. در سال ۱۹۷۲ کارخانه‌ای در فرانسه مقداری از آن سنگ معدن اورانیوم را وارد کرد و پس

از تجزیه‌وتحلیل شیمیایی، پی بردند که سنگ معدن اورانیوم پردازش و استفاده شده بود. فکر کردند عجیب است و عده‌ای از دانشمندان و پرسنل فنـی را بـرای انجام بررسی در محل، به آنجـا فرسـتادند. دانشـمندان کشـورهای زیـادی بـرای بررسی به آنجا رفتند. در نهایت تأیید کردند که آنچه فکر می‌کردند معـدن سـنگ اورانیوم است در واقع راکتور اتمی بزرگی است که بسیار خوب طراحی شده بـود، حتی بهتر از آنچه امروز می‌توانست سـاخته شـود. در چـه زمـانی سـاخته شـد؟ دومیلیارد سال پیش و به‌مدت پانصدهزار سال دایر بـود. این‌هـا اعـداد نجـومی هستند. به‌هیچ‌وجه نمی‌توان با نظریهٔ تکامـل داروین آن را توضـیح داد. تعـداد بسیاری از چنین نمونه‌هایی وجود دارند. جامعهٔ علمـی و فنـی بـه انـدازهٔ کـافی چیزهای جدیدی را کشف کرده است که کتاب‌های درسی فعلی‌مان را تغییر دهد. وقتی تفکر انسان‌ها در عادتی عمیق و کهن گیر می‌کند، سـخت اسـت ایـده‌های جدید را بپذیرند. حتی وقتی حقیقت آشکار می‌شود، مردم جرئت نمی‌کنند آن را بپذیرند و به‌طور غریزی آن را رد می‌کنند. به‌خاطر تـأثیر روش‌هـای تفکـر کهـن، امروزه هیچ‌کسی به‌شکل نظام‌مندی چنین یافتـه‌هایی را جمـع‌آوری نمـی‌کنـد و بنابراین مفاهیم بشری همیشه از پیشرفت‌های جدید عقب می‌افتند. گرچه ایـن چیزها به‌طور گسترده‌ای به عموم شناسانده نشده‌اند، اما در حـال حاضـر کشـف شده‌اند. اما وقتی دربارهٔ آن‌ها صحبت مـی‌کنـیم، برخـی می‌گوینـد ایـن چیزهـا خرافات‌اند و آن‌ها را رد می‌کنند.

دانشمندان شجاع زیادی در کشورهای دیگـر هسـتند کـه بـه‌طور علنـی ایـن چیزها را به‌عنوان فرهنگ‌های ماقبل تاریخ یا تمدن‌هایی که قبل از تمدن بشری ما وجود داشتند، پذیرفته‌اند. یعنی قبل از این تمدن ما، تمدن‌های دیگـری نیـز بوده و بیش از یک تمدن وجود داشته است. با نگاه به بقایای باستانی می‌توانید بگویید که آن‌ها فقط از یـک دورهٔ تمـدن نبودنـد. بنـابراین آن‌هـا فکـر مـی‌کننـد

تمدن‌ها به‌دفعات منهدم شدند و فقط تعداد کمی از افراد زنده ماندند و به‌صورت بدوی زندگی کردند. سپس به‌تدریج تعدادشان زیاد شد، نژاد بشری جدیدی شدند و تمدنی جدید را شروع کردند. سپس دوباره منهدم شدند و دوباره نژاد بشری جدیدی را ساختند. این چرخه بارها تکرار شده است. فیزیکدان‌ها می‌گویند حرکت ماده الگوهایی دارد. تغییرات کل جهان ما نیز الگوهایی دارد.

در این جهان وسیع و در این راه شیری چرخان، حرکت سیارهٔ زمین به‌هیچ‌وجه نمی‌توانسته همیشه آرام و هموار بوده باشد و ممکن است به سیارات دیگر برخورد کرده یا با مشکلات و فجایع بزرگ دیگری مواجه شده است. اگر از دیدگاه توانایی‌های فوق‌طبیعی به آن نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم این وقایع بخشی از نظم و ترتیب‌های بزرگ‌تری هستند. زمانی به‌دقت ردیابی کردم و پی بردم بشریت هشتادویک بار دستخوش انهدام کامل شده است. هر بار فقط تعداد کمی از افراد زنده می‌ماندند، فقط کمی از تمدن قبلی باقی می‌ماند و سپس وارد دورهٔ بعدی می‌شدند و به‌صورت بدوی زندگی می‌کردند. با افزایش جمعیت، در نهایت دوباره تمدن ظاهر می‌شد. بشریت هشتادویک بار از میان چنین چرخه‌ای گذشته است و من آن را تا انتها ردیابی نکردم. مردم چین از دیرباز دربارهٔ اهمیتِ «زمان‌بندی کیهانی، موقعیت‌های مساعد زمینی و هماهنگی انسانی» صحبت کرده‌اند. تغییرات کیهانی مختلف و زمان‌بندی کیهانی مختلف می‌تواند اوضاع مختلفی در اجتماع عادی بشری پدید آورد. بر طبق علم فیزیک، حرکت ماده الگوهایی را دنبال می‌کند، در خصوص حرکت جهان نیز چنین چیزی صدق می‌کند.

علت اصلی اینکه دربارهٔ فرهنگ‌های ماقبل تاریخ صحبت کردم این بود که این نکته را روشن کنم: تاریخ چی‌گونگ به فرهنگ‌های ماقبل تاریخ برمی‌گردد نه به این تمدن کنونی، و از زمان‌های بسیار دور منتقل شده است. می‌توانیم

دراین‌باره اشاراتی را در متون مذهبی پیدا کنیم. برای نمونه، شاکیامونی بیان کرد که تزکیهٔ خود را در صدهامیلیون «کالپا» پیش کامل کرد و به روشن‌بینی رسید. یک کالپا شامل چند سال است؟ یک کالپا صدهامیلیون سال است. حتی نمی‌توانید عددی به این بزرگی را تصور کنید. اگر آنچه او بیان کرد صحیح باشد، آیا آن با تاریخ بشریت و تغییرات کل زمین جور در نمی‌آید؟ شاکیامونی همچنین بیان کرد که قبل از او شش بودای دوران اولیه وجود داشتند که هریک از آن‌ها خودشان استادانی داشتند و غیره و همهٔ آن‌ها صدهامیلیون کالپا قبل تزکیه کرده و روشن‌بین شده بودند. اگر این چیزها واقعاً صحیح باشد، آیا از میان آن روش‌های سنتی واقعی و آموزش‌های راستین، امروزه در جامعهٔ ما چنین روش‌های تزکیه‌ای آموزش داده می‌شود؟ اگر از من بپرسید، می‌گویم بله، مطمئناً، اما کمیاب هستند. این روزها آن چی‌گونگ‌های تقلبی، چی‌گونگ‌های دروغین و آن افراد تسخیرشده، به‌دلخواه چیزهایی را از خود درمی‌آورند تا مردم را فریب دهند و تعدادشان از چی‌گونگ‌های واقعی به‌مراتب بیشتر است. فهمیدن اینکه کدام‌یک واقعی است و کدام‌یک تقلبی، دشوار است. تشخیص چی‌گونگ واقعی دشوار است و پیداکردن آن نیز آسان نیست.

در واقع، چی‌گونگ تنها چیز به‌جامانده از دوران گذشته نیست. چیزهایی مانند نماد تای‌جی، ترسیمه‌های هِتو و لوئوشو، *کتاب تغییرات* و نیز هشت سه‌نگاره، همگی از ماقبل تاریخ به ارث رسیده‌اند. به همین علت است که اگر کسی آن‌ها را از دیدگاه فردی عادی مطالعه کند و بخواهد درک کند، هیچ راهی نیست بتواند به درکی از آن‌ها برسد. رمزوراز آن‌ها برای کسانی که تفکر، دیدگاه یا قالب ذهنی‌شان در سطح فردی عادی قرار دارد، آشکار نمی‌شود.

چی‌گونگ برای تزکیه است

حالا که چی‌گونگ چنین قدمت تاریخی دارد، دقیقاً برای چیست؟ می‌توانم به شما بگویم که روش ما روش پیشرفته‌ای از تزکیهٔ مدرسهٔ بودا است، پس طبیعتاً به‌دنبال این است که شما را موجودی خدایی کند، آنچه «بوداشدن» نیز نامیده می‌شود. مدرسهٔ دائو نیز به‌طور مشابه به‌دنبال این است که روشن‌بینی را پرورش دهد یا فرد را قادر کند به دائو نائل شود. می‌توانم به شما بگویم که «خدایی‌شدن» خرافات نیست. برای مثال، مفهوم «بودا» را در نظر بگیرید. بودا واژه‌ای از سانسکریت، زبان هند قدیم است. وقتی به چین ما آورده شد، دو کلمه داشت و «فُ توئو» تلفظ می‌شد. برخی از افراد نیز آن را به‌صورت «فو تو» ترجمه کردند. همان‌طور که آن واژه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد، مردم چین، یکی از آن کلمات را حذف کردند و آن را «فُ» نامیدند. این واژه در چینی چه معنایی دارد؟ به معنی «شخص روشن‌بین یا آگاه‌شده» است و به شخصی اشاره می‌کند که از طریق تزکیه به روشن‌بینی یا آگاهی رسیده است. چه خرافاتی در آن است؟

همگی دراین‌باره بیندیشید: فرد می‌تواند از طریق تزکیه، توانایی‌های فوق‌طبیعی خود را رشد دهد. امروزه در دنیا شش توانایی فوق‌طبیعی شناخته شده است، اما فقط به این‌ها محدود نمی‌شود. می‌گویم بیش از ده‌هزار توانایی فوق‌طبیعی واقعی وجود دارد. تصور کنید شخصی در حالی که در محلی نشسته است، بدون حرکت‌دادن دست‌ها یا پاهایش بتواند کاری را انجام دهد که دیگران حتی با دست‌ها یا پاهای‌شان نمی‌توانند انجام دهند و او بتواند حقیقت واقعی هر بُعد جهان را ببیند، بتواند حقیقت جهان و چیزهایی را ببیند که مردم عادی نمی‌توانند ببینند. آیا او کسی نیست که از طریق تزکیه، دائو را کسب کرده است؟ آیا او موجودی خدایی نیست؟ آیا می‌توانید بگویید او مثل فردی عادی است؟

آیا او کسی نیست که به‌وسیلهٔ تزکیه روشن‌بین شده است؟ آیا درست نیست که او را «موجود روشن‌بین» یا «موجود خدایی» بنامیم؟ به زبان هند قدیم او یک «بودا» نامیده می‌شود. واقعیت امر این است و چی‌گونگ برای این کار است.

برخی افراد نمی‌توانند درک کنند که چرا شخص برای چیز دیگری غیر از شفای بیماری و تندرستی باید چی‌گونگ را تمرین کند. منظورشان این است که چی‌گونگ فقط برای شفای بیماری‌هاست. این درکی بسیار سطحی است. اما تقصیر شما نیست، زیرا بسیاری از استادان چی‌گونگ فقط در حال انجام کارهایی مانند معالجهٔ بیماری مردم و کمک به آن‌ها برای حفظ سلامتی هستند. آن‌ها فقط دربارهٔ معالجهٔ بیماری‌ها و سلامتی صحبت می‌کنند و هیچ‌کسی چیزهای مربوط به سطوح بالاتر را آموزش نمی‌دهد. این را نمی‌گویم که روش‌های‌شان خوب نیست. در واقع، مأموریت آن‌ها این است که چیزهایی را در سطح معالجهٔ بیماری‌ها و سلامتی و نیز رایج‌کردن چی‌گونگ آموزش دهند. اما افراد بسیاری هستند که می‌خواهند تا سطوح بالا تزکیه کنند. آن‌ها دربارهٔ آن می‌اندیشند و قلبی برای آن دارند اما نمی‌دانند چگونه باید خود را تزکیه کنند و این مسئله سختی‌های بسیاری را برای آن‌ها پدید آورده است و در مشکلات بسیاری افتاده‌اند. البته آموزش واقعی روشی در سطوح بالا، با موضوعات بسیار ژرفی سروکار دارد و باید به شیوه‌ای آن را آموزش داد که در برابر مردم و جامعه مسئول بود. به همین علت است که در کل به نتایج خوبی رسیده‌ایم. بعضی از چیزهایی که درباره‌شان صحبت می‌کنیم سطح بالا هستند و ممکن است برای برخی مثل خرافات به نظر بیاید. ازاین‌رو به بهترین شکل سعی می‌کنیم با استفاده از علم نوین آن‌ها را تشریح کنیم.

وقتی دربارهٔ موضوعات خاصی صحبت می‌کنیم برخی از افراد بی‌اختیار آن‌ها را خرافات می‌نامند. چرا؟ معیار چنین شخصی این است که آنچه علم هنوز به

آن پی نبرده یا خودش هنوز تجربه نکرده امکان‌پذیر نیست و همگی خرافات یا غیرواقعی هستند. ذهنیت او این‌گونه است. پس آیا این‌طور فکرکردن درست است؟ آیا می‌توانید چیزی را فقط به‌خاطر اینکه علم هنوز به آن پی نبرده است یا فقط به‌خاطر اینکه ورای پیشرفت علم است به‌عنوان چیزی خرافی یا غیرواقعی رد کنید؟ اگر هرکسی این‌گونه فکر می‌کرد آیا علم می‌توانست توسعه یابد؟ آیا جامعهٔ بشری می‌توانست پیشرفت کند؟ چیزهایی که جامعهٔ علمی و فنی ما ابداع کرده همگی چیزهایی هستند که زمانی برای مردم ناشناخته بودند. اگر همهٔ آن‌ها خرافات در نظر گرفته می‌شدند، دیگر نیازی به پیشرفت و توسعه نمی‌بود. بسیاری از افراد روش‌هایی مانند چی‌گونگ را درک نمی‌کنند و فکر می‌کنند خرافات‌اند. اما این‌گونه نیست. امروزه ابزارهای علمی آشکار کرده‌اند که بدن استادان چی‌گونگ چیزهای بسیاری ساطع می‌کند، مانند: امواج مادون صوت، امواج مافوق صوت، امواج الکترومغناطیسی، اشعه‌های مادون قرمز، اشعه‌های ماورای بنفش، اشعه‌های گاما، نوترون‌ها، اتم‌ها و فلزهایی که به مقدار بسیار کمی در بدن وجود دارند. آیا آن‌ها چیزهایی نیستند که به‌صورت مادی وجود دارند؟ آن‌ها نیز مادی هستند. آیا هرچیزی از ماده ساخته نشده است؟ آیا فضازمان‌های دیگر از ماده ساخته نشده‌اند؟ آیا می‌توانید آن‌ها را خرافات بنامید؟ از آنجا که هدف از این روش‌ها این است که ما را خدایی کنند، هر صحبتی دربارهٔ آن‌ها طبیعتاً با بسیاری از موضوعات ژرف سروکار دارد و ما به آن‌ها می‌پردازیم.

اگر روش‌های چی‌گونگ چنین هدفی دارند، چرا اسامی آن‌ها خیلی عادی به نظر می‌رسند و مردم آن‌ها را چی‌گونگ می‌نامند؟ در واقع مناسب‌تر است که آن‌ها را «تمرین معنوی» یا «تزکیه» نامید، چراکه هدف‌شان همین است. البته نام‌های بخصوص دیگری نیز برای چنین روش‌هایی وجود دارد، اما آن‌ها را

به‌طور کلی باید تزکیه نامید. پس چرا مردم آن‌ها را چی‌گونگ می‌نامند؟ این مسئله به اوضاعی که چین در حدود بیست سال پیش داشت برمی‌گردد؛ زمان شروع محبوبیت روش‌های چی‌گونگ. آن زمان اواسط انقلاب فرهنگی بود و افکار و فرهنگ سنتی را موجی از خصومت و کینه احاطه کرده بود. در اواخر انقلاب فرهنگی بود که روش‌های چی‌گونگ به اوج محبوبیت خود رسیدند. بدون اینکه به نام‌هایی بپردازیم که روش‌های چی‌گونگ در فرهنگ‌های ماقبل تاریخ داشتند، از نام‌های‌شان در این دورهٔ تمدن می‌توانیم ببینیم موضوع چه بوده است: به‌خاطر اینکه این روش‌ها به دوران قبل برمی‌گشتند، اسامی‌شان خیلی مذهبی بود و مردم آن اسامی را «فئودالی» یا عقب‌افتاده در نظر می‌گرفتند. نمونه‌هایی از این نام‌ها این‌ها هستند: راه بزرگ تزکیهٔ دائو، مدیتیشن واجرا، راه آرهات، راه بزرگ تزکیهٔ بودا دارما، کیمیاگری درونی نُه‌لایه. اگر در طول انقلاب فرهنگی از چنین نام‌هایی استفاده می‌کردید، آیا مردود شمرده نمی‌شدید؟ آن آرزو که استادان چی‌گونگ برای همگانی‌کردن چی‌گونگ داشتند خوب بود و آن‌ها قصد داشتند به عموم مردم کمک کنند بیماری‌ها را درمان کنند، سلامتی‌شان را حفظ کنند و وضعیت جسمانی‌شان را بهبود بخشند و چقدر هم عالی بود؛ اما جرئت نمی‌کردند از آن نام‌ها استفاده کنند. بنابراین کاری که بسیاری از استادان چی‌گونگ انجام دادند این بود که برای اشاره به روش‌های‌شان، دو کلمهٔ غیربحث‌برانگیز چی (انرژی) و گونگ (روش، تمرین) را از متون کتاب‌های دَن *جینگ* و *دائو دَنگ* انتخاب کردند و آن‌ها را «چی‌گونگ» نامیدند. برخی افراد حتی دربارهٔ واژهٔ چی‌گونگ پژوهش می‌کنند، اما چیزی برای پژوهش وجود ندارد. در گذشته تزکیه نامیده می‌شد. «چی‌گونگ» صرفاً واژه‌ای است که در دوران اخیر و به این منظور ساخته شد که مناسب درک مردم معاصر باشد.

چرا گونگ‌تان با تمرین افزایش نمی‌یابد؟

چرا گونگ‌تان با تمرین افزایش نمی‌یابد؟ بسیاری از افراد این‌گونه فکر می‌کنند: «من آموزش واقعی را دریافت نکرده‌ام. اگر استادی مهارت‌های بخصوص و تکنیک‌های پیشرفته‌ای را به من آموزش دهد، گونگ من افزایش می‌یابد.» این روزها حدود نودوپنج‌درصد از مردم این‌گونه فکر می‌کنند و چنین فکری به نظرم خنده‌دار است. زیرا چنین روش‌هایی تکنیک مردم عادی نیستند، بلکه کاملاً فوق‌عادی‌اند. بنابراین آن‌ها را باید با اصول سطوح بالا ارزیابی کرد. می‌توانم به همه بگویم که علت اساسی رشدنکردن گونگ این است: از دو کلمهٔ «تزکیه» و «تمرین،» مردم فقط به تمرین توجه می‌کنند و تزکیه را نادیده می‌گیرند. کلید موفقیت در تکنیک‌های فیزیکی و بیرونی نیست. با بدن فردی عادی، دست‌های فردی عادی و افکار فردی عادی، آیا فکر می‌کنید می‌توانید مادهٔ با انرژی بالا را به گونگ تبدیل کنید و گونگ را رشد دهید؟ چگونه می‌تواند به این آسانی باشد! در نظر من، چنین چیزی شوخی است. مثل این است که در طلب چیزی در بیرون باشید و در بیرون چیزی را جستجو کنید. هرگز آن را نمی‌یابید.

تزکیه مثل مهارت‌های دنیوی نیست که بتوانید با پرداخت کمی پول یا با یادگیری تکنیک‌هایی آن را کسب کنید. چیزی کاملاً متفاوت است، زیرا در سطحی عمل می‌کند که فراتر از مردم عادی است و بنابراین الزامات بالاتری دارد. توضیح می‌دهم. در خصوص چنین تمرینی باید درون‌تان را تزکیه کنید و برای کمک در جستجوی چیزهایی در بیرون نباشید. افراد زیادی هستند که در بیرون در جستجوی چیزهایی هستند. امروز در جستجوی یک چیز و روز دیگر دنبال چیزی دیگر هستند و به آرزوی کسب نیروهای فوق‌طبیعی چسبیده‌اند. اهداف و انگیزه‌های گوناگونی دارند. حتی افرادی هستند که می‌خواهند استاد چی‌گونگ شوند و با معالجهٔ بیماری‌ها پول به دست بیاورند! اما در تزکیهٔ واقعی،

باید ذهن‌تان را تزکیه کنید و این تزکیهٔ شین‌شینگ نامیده می‌شود. به‌طور مثال، در تعارضاتی که بین شما و دیگران پیش می‌آید لازم است به احساسات و امیال مختلف کمتر اهمیت دهید. اگر برعکس، برای منافع شخصی در حال رقابت با دیگران باشید، نباید انتظار نتایج زیادی از تمرین‌تان داشته باشید. در این صورت مانند افراد عادی هستید و نباید انتظار داشته باشید از تمرین‌تان گونگ به دست بیاورید. به همین علت است که باید تزکیهٔ شین‌شینگ را در قلب تمرین‌تان قرار دهید. اگر بتوانید این‌گونه عمل کنید پی می‌برید که در تزکیه بالاتر می‌روید و گونگ‌تان رشد می‌کند.

شین‌شینگ چیست؟ آن شامل تقوا (که نوعی ماده است)، بردباری، ایمان و بصیرت، فداکاری، رهاکردن امیال و وابستگی‌های مردم عادی، توانایی تحمل سختی‌ها و مانند آن است. چیزهای گوناگونی را در بر دارد. هر جنبه از شین‌شینگ خود را باید ارتقا دهید تا واقعاً رشد کنید. این عاملی کلیدی در رشد توان گونگ است.

بعضی افراد ممکن است فکر کنند: «شین‌شینگ که دربارهٔ آن صحبت می‌کنید، مفهومی اخلاقی و موضوعی نظری است و با گونگی که می‌خواهیم تزکیه کنیم ارتباطی ندارد.» اما این‌گونه نیست. از دیرباز بحث و جدل‌هایی فلسفی در چین بوده است که آیا واقعیت اساساً چیزی مادی است یا ساخته‌ای ذهنی. بگذارید برای‌تان بگویم که در نهایت، پدیده‌های مادی و ذهنی ماهیتاً یکی هستند. دانشمندان پی برده‌اند افکاری که در مغز انسان تولید می‌شوند ویژگی‌های مادی دارند. این یعنی افکار به‌صورت مادی هستی دارند، اما در عین حال قطعاً پدیده‌های ذهنی هستند. پس می‌توان گفت این دو در واقع یکی هستند. مشابه چیزی است که دربارهٔ جهان گفتم: جهان نه‌تنها وجودِ مادی خود را دارد، بلکه هم‌زمان سرشت خود را نیز دارد. فردی عادی نمی‌تواند وجود

سرشت جهان، جِن، شَن، رِن را حس کند، زیرا مردم عادی همگی در یک سطح هستند. وقتی فراسوی سطح مردم عادی بروید، می‌توانید این سرشت را تجربه کنید. چگونه آن را تجربه می‌کنید؟ تمام چیزها در جهان، شامل تمام موادی که کل جهان را پر می‌کنند، موجوداتی زنده و دارای فکر هستند، تمام آن‌ها شکل‌های هستی فای کیهان در سطوح مختلف هستند. آن‌ها نمی‌گذارند صعود کنید. با اینکه می‌خواهید صعود کنید اما نمی‌توانید. آن‌ها اجازه نمی‌دهند بالا بروید. چرا اجازه نمی‌دهند؟ زیرا شین‌شینگ شما به اندازهٔ کافی رشد نکرده است. هر سطحی استاندارد خود را دارد و اگر بخواهید سطح خود را بالا ببرید، باید افکار بد و هرچیز ناپاکِ درون خود را دور بریزید تا مطابق استاندارد آن سطح شوید. فقط به این شکل می‌توانید بالا بروید.

وقتی شین‌شینگ شما رشد می‌کند، بدن‌تان دستخوش تغییر بزرگی می‌شود. همراه با تغییرات مثبت در ذهن‌تان مطمئناً تغییرات فیزیکی در بدن‌تان روی می‌دهد. آنچه روی می‌دهد این است که آن چیزهای بدی که شما را به شکل‌دادن وابستگی‌ها کشانده‌اند دور انداخته می‌شوند. برای کمک به درک بهتر این مسئله، تصور کنید بطری پرشده‌ای از مواد آلوده را برمی‌دارید، درِ آن را می‌بندید و در آب می‌اندازید، بلافاصله زیر آب فرو می‌رود. سپس کمی از آن چیزهای آلودهٔ درون آن را بیرون می‌ریزید. هرچه بیشتر آن را خالی کنید، بیشتر به‌سمت سطح آب بالا می‌آید. اگر کاملاً خالی شود، روی سطح آب کاملاً شناور می‌شود. این همان کاری است که سعی می‌کنیم در روند تزکیه انجام دهیم: خود را از تمام چیزهای بد درون‌مان رها می‌کنیم تا بتوانیم صعود کنیم. این سرشت جهان است که در نقش دربان عمل می‌کند. اگر شین‌شینگ خود را تزکیه نکنید، اگر به اندازهٔ کافی استاندارد اخلاقی خود را رشد ندهید و اگر از افکار بد و مواد بد رها نشوید، سرشت جهان نمی‌گذارد به سطوح بالاتر صعود

کنید. پس آیا می‌توانید بگویید پدیده‌های ذهنی و مادی یکی و مثل هم نیستند؟ بگذارید با یک شوخی برای‌تان توضیح دهم. فرض کنید به فردی عادی که انواع‌واقسام احساسات و امیال را دارد، اجازه داده شود بالا برود و موجودی خدایی شود. دربارهٔ این بیندیشید، آیا می‌تواند امکان‌پذیر باشد؟ شاید وقتی زیباییِ یک «بودیساتوا» را ببیند فکر بدی از سرش بگذرد و چون از حسادت رها نشده، برای موجودات خدایی دردسر ایجاد کند. این چیزها چگونه می‌توانند آنجا مجاز باشند؟ بنابراین فرد باید در حالی که هنوز در این دنیاست خود را از تمام افکار بد رها کند. فقط به این شکل می‌تواند صعود کند.

به‌بیان دیگر، باید روی تزکیهٔ شین‌شینگ تمرکز کنید و بر طبق سرشت جهان، جِن، شَن، رِن تزکیه کنید. باید از امیال مردم عادی، افکار بد و قصد انجام کارهای بد رها شوید. با هر مقدار کمی از رشد قلمرو ذهن‌تان، مقداری از چیزهای بد در بدن‌تان از بین می‌روند. هم‌زمان، باید کمی رنج بکشید و سختی‌هایی را تحمل کنید تا کارمای‌تان را از بین ببرید. سپس می‌توانید کمی بالا بروید، چراکه دیگر سرشت جهان مانند قبل شما را محدود نمی‌کند. شما تلاش خود را به انجام می‌رسانید و استادتان بقیهٔ مسائل را اداره می‌کند. استاد به شما مکانیزمِ گونگی می‌دهد که گونگ‌تان را رشد می‌دهد. این مکانیزم، تقوای شما را که به‌صورت ماده‌ای پیرامون بدن‌تان قرار دارد به گونگ تبدیل می‌کند. همان‌طور که به‌طور پیوسته خود را رشد می‌دهید و در تزکیه صعود می‌کنید، ستون گونگ‌تان نیز به‌طور پیوسته به‌سوی سطوح بالاتر نفوذ خواهد کرد. به‌عنوان کسی که تزکیه می‌کنید کاری که باید انجام دهید این است: خود را تزکیه کنید؛ همان‌طور که از میان مسائل دشوار می‌گذرید خود را آبدیده کنید؛ به‌طور پیوسته وابستگی‌ها و امیال گوناگون را رها کنید. همهٔ این کارها را در حالی انجام می‌دهید که بخشی از این دنیای بشری هستید. آنچه انسان‌ها در این دنیا خوب

و مطلوب در نظر می‌گیرند، از دیدگاه سطوح بالاتر معمولاً به‌عنوان چیـزی بـد در نظر گرفته می‌شود. اکثر مردم فکر می‌کنند که هرچه چیزهای مادی بیشـتری را در این دنیا به دست آورید بهتر است. از نظر موجودات والاتر در آن بالا، شـما در وضع بدتری قرار دارید. چگونه؟ ممکن است دارایی‌های مادی را به قیمت ضـرر دیگران به دست آورده باشید و همهٔ آن‌ها حق شما نباشند و ممکن است باعـث شود به چیزهای مادی مانند مقام و ثروت، بیشتر وابسته شوید و نتیجـهٔ تمـام آن‌ها این است که تقوا از دسـت می‌دهیـد. بنـابراین بـدون تزکیـهٔ شین‌شـینگ گونگ‌تان اصلاً رشد نمی‌کند.

در اجتمـاع تزکیه‌کننـدگان می‌گـوییم روح شـخص از بـین نمـی‌رود. کمـی پیش‌تر، اگر کسی دربارهٔ این صحبت می‌کرد که انسان‌ها روح دارند، ممکن بـود مردم آن را خرافات بنامند. اما اکنون از پژوهش فیزیک بدن انسان می‌دانیم که مولکول‌ها، پروتون‌ها و الکترون‌ها در بدن انسان وجود دارنـد و پـایین‌تر بـرویم، کوارک‌ها، نوترینوها و غیـره وجـود دارنـد. در آن نقطـه، میکروسـکوپ نمی‌توانـد چیزی را ببیند. اما آن هنوز از سرچشمهٔ حیات یا سرچشمهٔ مـاده بسـیار فاصـله دارد. می‌دانیم که شکافت هسته‌ای مسـتلزم مقـدار بسـیار زیـادی انـرژی بـرای روی‌دادن تصادم است و مقدار بسیار زیادی حرارت برای شکافت یـا همجوشـی هسته‌ای لازم است. پس وقتی شخصی می‌میرد، آیا فکر می‌کنید هسته‌های اتم در بدنش به‌آسانی از بین می‌روند؟ ازایـن‌رو مـا پی‌بـرده‌ایم کـه وقتـی شخصـی می‌میرد فقط اجزای او که در این بُعد ما هستند، این لایهٔ بزرگ‌ترین مولکول‌ها، فقط آن‌ها هستند که فرو می‌ریزند، در حالی کـه بـدن‌های او در بُعـدهای دیگـر نـابود نمی‌شـوند. بیاییـد لحظـه‌ای بیندیشـیم. اگـر بـدن انسـان بـا بزرگنمـایی میکروسکوپ دیده شود به چه شکلی است؟ تمام بدن انسـان در حـال حرکـت است، حتی وقتی آنجا بی‌حرکت نشسته باشید تمام بدن در حال حرکت اسـت،

سلول‌های مولکولی شما در حال حرکت‌اند و تمام بدن سیال است، انگار از شن ساخته شده است. بدن انسان با بزرگنمایی میکروسکوپ به این شکل دیده می‌شود و این با بدنی که چشم‌های ما می‌بیند بسیار تفاوت دارد. زیرا این جفت چشم انسان می‌تواند برداشت نادرستی برای شما به وجود بیاورد و شما را از دیدن آن چیزها بازمی‌دارد. اما وقتی چشم سوم‌تان باز باشد، می‌توانید چیزها را به‌طور بزرگ‌نمایی‌شده ببینید و این توانایی مادرزادی انسان‌هاست، اما در حال حاضر توانایی فوق‌طبیعی نامیده می‌شود. اگر بخواهید توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان ظاهر شوند، باید از طریق تزکیه به خلوص اولیه‌تان برگردید.

بگذارید کمی دربارهٔ تقوا صحبت کنیم و ببینیم با مطالبی که تاکنون گفتیم چگونه ارتباط دارد. جزئیات آن را تشریح می‌کنیم. ما انسان‌ها در هریک از بُعدهای بسیار زیاد یک بدن داریم. بزرگ‌ترین جزء بدن انسان که چشم می‌تواند ببیند سلول است و سلول‌ها بدن فیزیکی را می‌سازند. اگر می‌توانستید وارد فضای بین سلول‌ها و مولکول‌ها یا فضای بین مولکول‌ها شوید، واردشدن به بُعدی دیگر را تجربه می‌کردید. اما برای رفتن به آنجا، بدن‌تان باید ابتدا مطابق الزاماتِ بودن در آنجا می‌شد. البته با مفاهیمی که در این بُعد داریم نمی‌توانید بدن‌های گوناگون در آن بُعدها را درک کنید، بدن‌هایی که می‌توانند بزرگ یا کوچک شوند. آن بُعدها به‌طور تصورناپذیری وسیع‌اند. صرفاً در حال توصیف شکل ساده‌ای از بُعدهایی هستم که هم‌زمان در یک مکان وجود دارند. انسان در هریک از بُعدهای گوناگون، بدن متفاوتی دارد و در یک بُعد بخصوص، بدنی دارد که میدانی آن را احاطه کرده است. چه میدانی؟ آن میدان، همان تقوا است که بیان کردیم. تقوا نوعی مادهٔ سفید است و صرفاً مفهومی اخلاقی یا نظری نیست. آن قطعاً مادی است و به همین علت است که در گذشته، مسن‌ترها دربارهٔ «جمع‌کردن» یا «ازدست‌دادن» تقوا صحبت می‌کردند. آن‌ها

کاملاً منطقی می‌گفتند. این تقوا میدانی را شکل می‌دهد که بدن فرد را احاطه می‌کند. در گذشته در مدرسهٔ دائو، به‌جای اینکه مرید در جستجوی استاد باشد، استاد مرید را جستجو می‌کرد. منظور چیست؟ استاد به مقدار تقوای مرید نظری می‌انداخت. اگر زیاد بود تزکیه برای او آسان می‌بود. اگر زیاد نبود نمی‌توانست به‌آسانی تزکیه کند و سختی‌های بسیاری برای رشد گونگ به‌سوی سطوح بالا می‌داشت.

هم‌زمان نوعی مادهٔ سیاه وجود دارد که آن را «کارما» می‌نامیم و در بودیسم «کارمای ناشی از گناه» می‌نامند. این دو نوع مادهٔ سفید و سیاه هم‌زمان با هم وجود دارند. این دو ماده چه ارتباطی با هم دارند؟ مادهٔ تقوا را از طریق تحمل سختی‌ها، گذر از اوقات سخت یا انجام کارهای خوب به دست می‌آوریم. در حالی که مادهٔ سیاه از طریق انجام کارهای بد یا انجام کارهای نادرست یا آزاررساندن به دیگران به وجود می‌آید. امروزه برخی افراد نه‌تنها فقط به سود و منفعت اهمیت می‌دهند، بلکه حتی از هیچ شرارتی فروگذار نمی‌کنند. برای پول هر کاری انجام می‌دهند. افراد بی‌گناه را به قتل می‌رسانند، مردم را اجیر می‌کنند که آدم بکشند، هم‌جنس‌بازی کرده و مواد مخدر مصرف می‌کنند. هر کاری انجام می‌دهند. وقتی کسی کار بدی انجام دهد تقوا از دست می‌دهد. چگونه آن را از دست می‌دهد؟ وقتی شخصی به دیگری ناسزا می‌گوید، فکر می‌کند بر طرف مقابل چیره شده و احساس خوبی دارد. اما اصلی در این جهان وجود دارد: «اگر شخص از دست ندهد، به دست نمی‌آورد.» برای به‌دست‌آوردن، باید از دست بدهید. اگر نخواهید از دست دهید، مجبور می‌شوید از دست بدهید. چه کسی مجبورتان می‌کند؟ دقیقاً سرشت جهان است که این کار را انجام می‌دهد. ازاین‌رو غیرممکن است که فقط در آرزوی به‌دست‌آوردن چیزهایی باشید. آنچه روی می‌دهد بدین صورت است که وقتی شخصی به دیگری توهین می‌کند یا

وقتی از دیگری سوءاستفاده می‌کند، تقوای خود را به دیگری پرتاب می‌کند. از آنجا که شخص دیگر، طرفی است که احساس خوبی ندارد و زجر کشیده و چیزی را از دست داده، بدین طریق برای او تمام این‌ها جبران می‌شود. در حالی که آن شخص، اینجا به او توهین می‌کند، وقتی آن کلمات خارج می‌شوند، تکه‌ای از تقوا از میدان بُعدی آن شخص پرواز می‌کند و درست روی فرد مقابل فرود می‌آید. هرچه بدتر به او توهین کند، تقوای بیشتری به او می‌دهد. زدن و سوءاستفاده از دیگران نیز به همین شکل است. وقتی شخصی به دیگری مشت و لگد می‌زند، هر اندازه که ضربه سخت باشد، به همان اندازه تقوا روی آن شخص مقابل فرود می‌آید. فردی عادی نمی‌تواند این اصل را در این سطح ببیند. در حالی که احساس می‌کند تحقیر شده، نمی‌تواند آن را تحمل کند و فکر می‌کند: «تو مرا کتک زدی، من هم باید تو را در عوض بزنم.» با مشت جواب او را می‌دهد و آن تقوا را به او برمی‌گرداند. هیچ‌یک، نه چیزی را به دست آورده و نه از دست داده‌اند. ممکن است طرف مقابل فکر کند: «تو مرا یک‌بار زده‌ای، پس باید تو را دو بار بزنم تا انتقام بگیرم.» دوباره او را کتک می‌زند و تکهٔ دیگری از تقوایش به‌سوی او پرواز می‌کند.

چرا به تقوا بسیار اهمیت می‌دهیم؟ چه رابطه‌ای در تبدیل تقوا وجود دارد؟ در برخی از مذاهب عقیده دارند که: «با تقوا، شخص برکت‌هایی را، اگر نه در این زندگی، در زندگی بعدی به دست می‌آورد.» برای شخصی که تقوای بسیاری دارد، این برکت‌ها می‌توانند در شکل مقام‌ومنصبی عالی، ثروت زیاد یا برآورده‌شدن آرزوها ظاهر شوند. تمام این‌ها در ازای چنین تقوایی مبادله می‌شوند. عقیدهٔ دیگر در برخی از مذاهب این است که اگر شخصی هیچ تقوایی نداشته باشد، بدن و روح او هر دو از بین می‌روند. روح اصلی او از بین می‌رود و بعد از مرگ،

شخص کاملاً می‌میرد و چیزی باقی نمی‌ماند. اما در اجتماع تزکیه‌کنندگان، ما معتقدیم تقوا می‌تواند به‌طور مستقیم به گونگ تبدیل شود.

بگذارید دربارهٔ این صحبت کنیم که تقوا چگونه به گونگ تبدیل می‌شود. در اجتماع تزکیه‌کنندگان گفته‌ای هست: «فرد فقط نیاز دارد در تزکیهٔ خود تلاش کند و بقیهٔ مسائل را استادش اداره می‌کند.» این مغایر رویکردهایی است که برخی افراد برمی‌گزینند یا مهم در نظر می‌گیرند، مانند تجسم دقیق فرایندهای کیمیاگری درون بدن. اما می‌خواهم به شما بگویم که آنچه مهم است آن چیزها نیست و در واقع اگر ذهن‌تان را بیش از حد مشغول کنند ممکن است وابستگی شوند. اگر بیش از حد دربارهٔ آن‌ها فکر کنید به نظر می‌رسد به آن‌ها وابسته شده‌اید. بنابراین فقط تلاش لازم را صرف کنید و بقیهٔ مسائل را به استادتان بسپارید. همین خواست و اراده‌ای که برای رشد گونگ و پیشرفت دارید کافی است. کار واقعی را استادتان انجام می‌دهد و آن فراتر از هر کاری است که خودتان بتوانید انجام دهید. هیچ راهی نیست که شما با بدن عادی‌تان بتوانید بدنی فوق‌طبیعی را شکل دهید که از مادهٔ با انرژی بالا ساخته می‌شود. حتی فکر آن نیز خنده‌دار است. روند تبدیل بدن انسان در بُعدهای دیگر بسیار پیچیده و اسرارآمیز است و به‌هیچ‌وجه خودتان نمی‌توانید آن کارها را انجام دهید.

آنچه استادتان انجام می‌دهد این است که به شما مکانیزمی می‌دهد که گونگ‌تان را رشد می‌دهد. تقوا در بیرون بدن انسان وجود دارد و گونگ واقعی از این تقوا ساخته می‌شود. ارتفاع سطح شخص و توان گونگ او، هر دو از این تقوا به دست می‌آیند. استاد تقوای شما را به گونگ تبدیل می‌کند که به‌صورت مارپیچ به‌طرف بالا رشد می‌کند. گونگ که به‌طور واقعی سطح شخص را مشخص می‌کند در بیرون بدنش به‌شکل مارپیچ رشد می‌کند و بعد از آنکه به بالای سر می‌رسد ستون گونگ را شکل می‌دهد. فقط با یک نظر به بلندی ستون

گونگ شخص، می‌توان سطح گونگش را تشخیص داد. این سطح و ثمرهٔ تزکیهٔ شخص است که در بودیسم به آن اشاره شده است. وقتی برخی از افراد در حال مدیتیشن هستند، روح اصلی‌شان می‌تواند بدن را ترک کند و به سطح بخصوصی برسد، اما نمی‌تواند بالاتر برود و جرئت بالارفتن را ندارد. با نشستن روی ستون گونگش به آنجا رسید و فقط می‌تواند تا آن سطح برود. به‌خاطر اینکه ستون گونگ شخص به همان اندازه ارتفاع دارد، نمی‌تواند بالاتر برود. منظور بودیسم از ثمرهٔ تزکیه این است.

همچنین معیاری برای اندازه‌گیری سطح شین‌شینگ وجود دارد. این معیار و ستون گونگ در یک بُعد نیستند، ولی هم‌زمان وجود دارند. تزکیهٔ شین‌شینگ شما در حال حاضر رشد کرده است اگر به‌طور مثال در میان مردم عادی وقتی کسی به شما توهین می‌کند یک کلمه هم جواب او را ندهید و آرام بمانید. یا وقتی کسی با مشت به شما می‌زند چیزی نگویید و با لبخند از آن بگذرید. هر یک از این دو وضعیت بیانگر این است که سطح شین‌شینگ‌تان بسیار بالاست. پس به‌عنوان تمرین‌کننده، چه‌چیزی را کسب می‌کنید؟ آیا گونگ را به دست نخواهید آورد؟ وقتی شین‌شینگ شما بهتر شود، گونگ‌تان رشد می‌کند. سطح گونگ فرد همیشه به بلندی سطح شین‌شینگ اوست و استثنا ندارد. در گذشته برخی از افراد بودند که تمرین‌های خود را با سعی و ازخودگذشتگی انجام می‌دادند و مهم نبود که در پارک یا خانه باشند، واقعاً به آن باور داشتند و آن را کاملاً خوب انجام می‌دادند. اما به‌محض اینکه خارج می‌شدند به‌شکل دیگری رفتار می‌کردند و راه خودشان را می‌رفتند، در میان مردم عادی برای منافع شخصی و شهرت با دیگران جنگ و رقابت می‌کردند. آیا فکر می‌کنید گونگ‌شان می‌توانست رشد کند؟ اصلاً نمی‌توانست رشد کند و به همین علت نیز بیماری‌های‌شان شفا نمی‌یافت. چرا این‌طور است که برخی از افراد تمرین‌های

چی‌گونگ را مدتی طولانی انجام می‌دهند اما سلامتی‌شان برنمی‌گردد؟ زیرا چی‌گونگ عمل تزکیه و چیزی فوق‌طبیعی است، مثل ورزش‌های فیزیکی مردم عادی نیست. به‌منظور بازیافتن سلامتی و افزایش گونگ، باید به شین‌شینگ خود تمرکز کنید.

بعضی افراد معتقدند که شکل‌دادن خوشهٔ متمرکزی از انرژی (دَن) شیوه‌ای از رشددادن گونگ است. اما این‌طور نیست. آن‌ها به‌عنوان بخشی از تمرین‌شان، به انجام تجسم دقیق تغییرات کیمیاگری در بدن‌شان می‌پردازند تا دن را شکل دهند. اما این دن فقط گسترهٔ خاصی از کل طیف انرژی را ذخیره می‌کند، نه همهٔ آن را. دن چه نوع ماده‌ای است؟ همان‌طور که همگی می‌دانیم روش ما بخش فیزیکی نیز دارد و این بخش، تمرین‌کنندگان را قادر می‌کند نیروهای فوق‌طبیعی و بسیاری از قابلیت‌های دیگر را رشد دهند. در تمام روش‌ها، اکثر این توانایی‌های فوق‌طبیعی قفل هستند و اجازهٔ استفاده از آن‌ها داده نمی‌شود. تعداد بسیار زیادی از توانایی‌های فوق‌طبیعی وجود دارد، بیشتر از ده‌هاهزار. به‌محض اینکه یکی از آن‌ها رشد کند، قفل می‌شود. چرا به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود ظاهر شوند؟ منظور این است که به شما اجازه داده نشود به میل خود در جامعهٔ مردم عادی آن‌ها را به کار ببرید. شما نه مجازید به میل خود اجتماع مردم عادی را به هم بزنید و نه اجازه دارید به‌طور سرسری توانایی‌های‌تان را در اجتماع به نمایش بگذارید. زیرا در غیر این صورت وضعیت اجتماع مردم عادی مختل می‌شد. قسمت زیادی از مسیر تزکیهٔ فرد به ایمان متکی است و اگر تمام توانایی‌های‌تان را به همه نشان می‌دادید و می‌دیدند که همهٔ توانایی‌ها واقعی هستند، همه باور کرده و تزکیه را شروع می‌کردند. افرادی که کارهای بد نابخشودنی انجام داده‌اند نیز برای تزکیه می‌آمدند و این مجاز نیست. اجازه ندارید به این صورت به نمایش بگذارید. عامل دیگر این است که چون

نمی‌توانید روابط تقدیری و ماهیت واقعی مسائل را ببینید ممکن است به‌راحتی کارهای اشتباه انجام دهید. شاید فکر کنید کاری درست را انجام می‌دهید، اما می‌تواند کاری نادرست باشد. ازاین‌رو اجازهٔ به‌کاربردن آن‌ها را ندارید. زیرا به‌محض اینکه کار بدی انجام دهید سطح‌تان پایین می‌آید و تزکیه‌تان بیهوده می‌شود. در نتیجه، بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی قفل می‌شوند. چه اتفاقی برای دن می‌افتد؟ وقتی شخص به مرحلهٔ بازشدن قفل گونگ و روشن‌بینی برسد، از این دن مثل بمب استفاده می‌شود. از آن استفاده می‌شود تا منفجر شود و تمام توانایی‌های فوق‌طبیعی در بدن که قفل شده بودند و نقاط طب سوزنی بدن را باز کند. همهٔ قدرت‌های شخص آزاد می‌شوند. گاهی اوقات وقتی بدن راهبی را پس از مرگ می‌سوزانند، بقایای مهره‌مانند کوچک و کریستالی‌شکلی به‌نام ساریرا باقی می‌ماند. بعضی افراد اظهار می‌کنند آن‌ها استخوان‌ها یا دندان‌ها هستند. چرا مردم عادی آن‌ها را ندارند؟ آن باقی‌ماندهٔ دنِ منفجرشده است و انرژی‌اش آزاد شده است. آن دن حاوی مواد بسیاری از بُعدهای دیگر است. آن نیز چیزی مادی است، اما استفادهٔ کمی دارد. این روزها مردم فکر می‌کنند آن واقعاً باارزش است. آن انرژی دارد و شفاف و بسیار سخت است. فقط چنین چیزی است.

علت دیگری هم برای رشدنکردن گونگ افراد وجود دارد: بدون آگاهی دربارهٔ فا در سطوح بالا، نمی‌توانید به‌سوی بالا تزکیه کنید. منظورم چیست؟ همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، برخی افراد چند نوع چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند. بگذارید برای‌تان بگویم، بدون توجه به اینکه چه تعداد از آن‌ها را یاد می‌گیرید، بازهم بی‌نتیجه است. فقط شاگرد کلاس ابتدایی باقی خواهید ماند، شاگرد کلاس ابتدایی در تزکیه. آن‌ها همگی اصولی در سطح پایین هستند. چنان اصولی در سطحی پایین نمی‌توانند نقشی در راهنمایی تزکیهٔ شما به‌سوی سطوح

بالا ایفا کنند. اگر کتاب‌های درسی کلاس ابتـدایی را در دانشـگاه مطالعـه کنیـد، شاگرد کلاس ابتدایی باقی می‌مانید. هر تعداد از آن‌هـا را مطالعـه کنیـد، بـازهم بی‌فایده است. برعکس، بدتر می‌شوید. سطوح مختلف، فای مختلفی دارنـد کـه مرتبط با آن سطوح است و در سطوح مختلف، فا به شکل‌های مختلفی راهنمایی می‌کند. بنابراین، اصول سـطح پـایین نمی‌تواننـد راهنمـای تزکیـهٔ شـما به‌سـوی سطوح بالا باشند. آنچه اینجا می‌گوییم همگی اصولی برای تزکیه در سـطوح بـالا هستند. در آموزشم درک‌هایی از سطوح مختلف را ترکیب می‌کنم. بنابراین آن‌ها همیشه می‌توانند تزکیهٔ شما را راهنمایی کننـد. چنـد کتـاب، نـوار صـوتی و نـوار تصویری دارم. پی می‌برید که بعد از یک‌بار خواندن آن‌ها، گوش‌کردن به آن‌ها یـا تماشاکردن آن‌ها، شما را راهنمایی می‌کنند و پی می‌برید که پس از مدتی وقتی دوباره آن‌ها را بخوانید، به آن‌ها گوش کنید یا آن‌ها را تماشا کنید، بـازهم شـما را راهنمایی می‌کنند. همان‌طور که به‌طور پیوسته خود را رشد می‌دهید، آن‌ها بـه‌طور پیوسته شما را راهنمایی می‌کنند. ماهیت فا این‌گونه اسـت. اکنـون می‌دانیـد دو علتی که افراد از تمرین‌شان نتیجه نمی‌گیرند چیست: یکی اینکه بـدون آگـاهی به فا در سطوح بالا، نمی‌توانند در تزکیه پیشرفت کنند و دیگر اینکـه اگـر درون را تزکیه نکنند، اگر شین‌شینگ خود را تزکیه نکنند گونگ‌شان افزایش نمی‌یابد. دو علت این است.

ویژگی‌های خاص فالون دافا

فالون دافای ما یکی از هشتادوچهارهزار روش تزکیـه در مدرسـهٔ بـودا اسـت. در حالی که فالون دافا هرگز در این چرخهٔ تمدن کنونی علنی نشده است، زمانی در تمدن قبلی به‌عنوان راهی برای نجات مردم در گستره‌ای وسیع علنی شد. اکنون در این دوران پایانی دوباره آن را عمـومی مـی‌کـنم و در دسـترس همگـان قـرار

می‌دهم. به همین علت بی‌نهایت باارزش است. دربارهٔ اینکه تقوا چگونه به‌طور مستقیم به گونگ تبدیل می‌شود صحبت کردم. اکنون می‌دانید که گونگ از تمرین به دست نمی‌آید، بلکه از تزکیه کسب می‌شود. بسیاری از مردم سعی می‌کنند گونگ خود را رشد دهند، اما فکر می‌کنند فقط تمرین‌ها مهم‌اند و تزکیه را جدی نمی‌گیرند. اما حقیقت این است که گونگ همیشه از تزکیهٔ شین‌شینگ به دست می‌آید. پس چرا تمرین‌ها را اینجا آموزش می‌دهیم؟ بگذارید ابتدا توضیح دهم که چرا راهبان هیچ حرکتی را تمرین نمی‌کنند. آن‌ها عمدتاً در مدیتیشن می‌نشینند، متون را می‌خوانند، شین‌شینگ را تزکیه می‌کنند و با این حال گونگ‌شان رشد می‌کند. آن‌ها گونگی را رشد می‌دهند که سطح‌شان را معین می‌کند. علت اینکه از هیچ تمرین حرکتی استفاده نمی‌کنند این است که شاکیامونی به پیروانش آموخت همهٔ متعلقات دنیا، از جمله بدن را رها کنند. مدرسهٔ دائو دربارهٔ نجات همهٔ موجودات ذی‌شعور صحبت نمی‌کند. افرادی که آن‌ها آموزش می‌دهند انواع مختلف مردمی نیستند که ذهنیت و سطح مختلفی داشته باشند و برخی بیشتر و برخی کمتر خودخواه باشند. آن‌ها مریدان خود را انتخاب می‌کنند. مثلاً ممکن است سه مرید پیدا کنند، اما فقط یکی از آن‌ها آموزش واقعی را دریافت می‌کند. باید مطمئن شوند مریدی که انتخاب می‌شود تقوای بسیار زیادی دارد، خیلی خوب است و در مشکلات نمی‌افتد. بنابراین از تمرین‌های بدنی استفاده و روی آن‌ها تأکید می‌کنند، چراکه به‌دنبال طولانی‌کردن عمر و توسعهٔ توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند و لازمهٔ آن، چنین رویکردی است.

فالون دافا روشی برای تزکیهٔ بدن و ذهن است، بنابراین باید تمرین‌هایی را داشته باشد. از یک سو، حرکات تمرین برای تقویت توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند. «تقویت‌کردن» چیست؟ یعنی استفاده از توان نیرومند گونگ برای تقویت توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان. بدین شکل آن‌ها را به‌طور فزاینده‌ای قوی‌تر

می‌کنند. از سوی دیگـر، بسـیاری از موجـودات فـوق‌طبیعی را در بـدن‌تان رشـد می‌دهند. در تزکیهٔ سطح بالا، مدرسهٔ دائو دربارهٔ «تولد کودک جاودان» و مدرسـهٔ بودا دربارهٔ «بدن سخت تباهی‌ناپذیر» صـحبت می‌کنـد. بسـیاری از توانایی‌هـای فوق‌طبیعی نیـز بایـد در بـدن رشـد کننـد. ایـن چیزهـا احتیـاج دارنـد از طریـق تمرین‌های فیزیکی رشد کنند و تمرین‌های ما آن‌ها را پرورش می‌دهند. تمـرین تزکیهٔ کامل بدن و ذهن به هر دوی تزکیه و تمرین نیاز دارد. فکر می‌کنم اکنـون همگی فهمیده‌اید که چگونه گونگ به وجـود می‌آیـد. گـونگی کـه بـه‌طور واقعـی سطح‌تان را مشخص می‌کند از تمرین به دست نمی‌آیـد، بلکـه از تزکیـه حاصـل می‌شود. با ارتقای شین‌شینگ و همگون‌شدن با سرشت جهان در حین تزکیه در بین مردم عادی، سرشت جهان، دیگر شما را محدود نمی‌کنـد و بـه شـما اجـازه داده می‌شود صعود کنید. این زمانی است که تقوای شما شروع می‌کند به گونگ تبدیل شود. همان‌طور که شین‌شینگ شما رشد می‌کند، گونگ‌تان با آن افزایش می‌یابد. ارتباط آن‌ها این‌گونه است.

روش تزکیهٔ ما تزکیهٔ واقعی بدن و ذهن است. گونگی که رشد مـی‌دهیم در تمام سلول‌های بدن‌تان ذخیره می‌شود، از ذرات بدن فیزیکی این بُعد گرفتـه تـا ذراتی در قلمروهای بی‌نهایت ریز و نامرئی؛ همان قلمروهایی که وجودتان از آنجا سرچشمه می‌گیرد. همان‌طور که توان گونگ‌تان بیشتر و بیشتر می‌شود، تراکم و قدرت گونگ نیز افزایش می‌یابد. چنان مادهٔ با انرژی بالایی دارای شعور اسـت. چون در هر سـلول بـدن انسـان و در تمـام مسـیر تـا سرچشـمهٔ حیـات ذخیـره می‌شود، به‌تدریج هم‌شکل سلول‌های بدن‌تان شـده، همـان آرایـش مولکـولی و شکل هسته‌های اتمی را به خود می‌گیرد. اما جوهر آن تغییر کرده اسـت و ایـن بدن، دیگر بدنی متشکل از سلول‌های فیزیکی اولیه نیسـت. پـس آیـا شـما در فراسوی پنج عنصر نخواهید بود؟ البتـه تزکیـهٔ شـما هنـوز تمـام نشـده و هنـوز

احتیاج دارید بین مردم عادی تزکیه کنید. ازاین‌رو در ظاهر شبیه فردی عادی هستید. تنها فرقی که دارید این است که جوان‌تر از سن‌تان به نظر می‌رسید. به‌طور حتم اول از همه باید چیزهای بد در بدن‌تان برداشته شود، از جمله بیماری‌ها. اما اینجا بیماری‌ها را درمان نمی‌کنیم، بلکه بدن شما را پاک می‌کنیم. واژهٔ «شفای بیماری» را استفاده نمی‌کنیم، بلکه آن را «پالایش بدن» می‌نامیم و بدن تمرین‌کنندگان واقعی را پاک می‌کنیم. بعضی افراد اینجا می‌آیند فقط به‌خاطر اینکه بیماری‌شان درمان شود. اما به افرادی با بیماری‌های وخیم اجازهٔ شرکت در این دوره‌ها داده نمی‌شود، زیرا آن‌ها نمی‌توانند وابستگی معالجهٔ بیماری یا فکرِ داشتن بیماری را رها کنند. اگر کسی بیماری وخیم و درد بسیاری داشته باشد، آیا می‌تواند آن را رها کند؟ این مسئله تزکیه را برایش خیلی سخت می‌کند. بارها تأکید کرده‌ایم افرادی که بیماری‌های وخیمی دارند اجازه ندارند به اینجا بیایند. ماهیت کلاس‌های ما تزکیه است و بسیار فراتر از آن چیزی است که آن‌ها در ذهن‌شان دارند. آن‌ها می‌توانند استادان چی‌گونگ دیگری را برای انجام آن کارها پیدا کنند. البته برخی از تمرین‌کنندگان بیماری‌هایی دارند. اما شما می‌خواهید تزکیه کنید، بنابراین می‌توانیم بدن‌تان را پاک کنیم.

شاگردان فالون دافای ما بعد از مدتی تزکیه، تغییر زیادی در ظاهرشان روی می‌دهد. پوست آن‌ها نرم و لطیف و روشن و گلگون می‌شود. مسن‌ترها چروک صورت‌شان کمتر می‌شود، حتی تا حدی که چروک بسیار کمی باقی می‌ماند. این پدیده‌ها عادی هستند. غلو نمی‌کنم، چراکه بسیاری از شاگردان قدیمی که اینجا حضور دارند این را تصدیق می‌کنند. به علاوه، خانم‌های مسن‌تر عادت ماهانه‌شان برمی‌گردد، زیرا تمرین تزکیهٔ بدن و ذهن به عادت ماهانه نیاز دارد تا بدن را تزکیه کند. عادت ماهانهٔ فرد برمی‌گردد، ولی جریان آن زیاد نیست. در این مرحله از تمرین، کمی از آن کافی است. این نیز پدیده‌ای عادی است.

وگرنه چگونه می‌توانید بدون آن، بدن‌تان را تزکیه کنید؟ آقایـان نیـز تغییراتـی را تجربه می‌کنند: جوان‌ها و مسـن‌ها احسـاس مـی‌کننـد کـل بدن‌شـان سـبک‌تر می‌شود. اگر به‌طور واقعی تزکیه کنید، تغییراتی که توصیف کـردم برای‌تـان روی می‌دهد.

آنچه در تمرین‌مان تزکیه می‌کنیم عظـیم اسـت، شـبیه بسـیاری از روش‌هـا نیست که در تمرین‌شان حرکات حیوانات را تقلیـد مـی‌کننـد. آنچـه مـا در ایـن روش تزکیه می‌کنیم بسیار عظیم است. تمام اصولی که شاکیامونی و لائوزی در زمان خود آموزش دادند، همگی بـه اصـولی در گسـترهٔ کهکشـان راه شـیری مـا محدود می‌شد. ما در فالون دافا چه‌چیزی را تزکیـه مـی‌کنیم؟ مـا بـا پیـروی از قوانین حاکم بر تکامل این کیهان تزکیه می‌کنیم، والاترین سرشت جهـان، جِـن، شَن، رِن را به‌عنوان استانداردی برای راهنمایی تزکیه‌مان برمی‌گـزینیم. آنچـه مـا تزکیه می‌کنیم چیزی بسیار عظیم است، معادل تزکیه در مقیاسی کیهانی است.

فالون دافای ما مشخصهٔ بسیار بی‌نظیـر و برجسـتهٔ دیگـری دارد کـه بـا هـر روش دیگری متفاوت است. در حال حاضر تمـام روش‌هـای چی‌گـونگی کـه در دسترس عموم مردم قرار دارند راه تزکیهٔ دن یا تمرین دن را دنبال می‌کننـد. در روش‌های چی‌گونگی کـه دن را تزکیـه می‌کننـد، بـازکردن گونـگ و رسـیدن بـه روشن‌بینی در میان مردم عادی برای شخص بسیار دشوار است. فالون دافای ما دن را تزکیه نمی‌کند. روش ما یک فالون را در ناحیهٔ پایین شکم تزکیـه می‌کنـد. در طول کلاس‌هایم شخصاً فالون را برای شـاگردان کـار می‌گـذارم. در حـالی کـه فالون دافا را آموزش می‌دهم، ما فالون را به‌طور نظام‌مندی در بـدن همـه نصـب می‌کنیم. بعضی از افراد می‌توانند آن را احساس کنند و برخی نمی‌تواننـد. اکثـر افراد می‌توانند آن را احساس کنند. اما افراد شرایط فیزیکی گوناگونی دارند. مـا فالون را به‌جای دن تزکیه می‌کنیم. فـالون مینیـاتوری از جهـان اسـت کـه تمـام

قابلیت‌های جهان را دارد و به‌طور خودکار می‌تواند عمل کند و بچرخد. آن تـا ابـد در قسمت پایین شکم‌تان در حال گردش خواهد بود. همین که فالون در بدن‌تان جای گرفت، سالیان سال بدون توقف تا ابد به این شکل خواهد چرخید. وقتـی در جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد، می‌تواند به‌طور خودکـار انـرژی را از جهان جذب کند، آن را برای‌تان تبدیل کند و آن را به هـر بخشـی از بـدن‌تان کـه برای تبدیل نیاز دارد تحویل دهد. وقتی خلاف جهت گـردش عقربـه‌های سـاعت می‌چرخد هر ماده‌ای را که بدن‌تان دیگـر نیـاز نـدارد به‌شـکل انـرژی بـه بیـرون می‌فرستد. وقتی این انرژی به بیرون فرستاده شـد تـا فاصـلهٔ دوری در اطـراف بدن‌تان پراکنده می‌شود. سپس دوباره انرژی جدید را به داخل مـی‌آورد. انـرژی ساطع‌شده می‌تواند برای افراد اطراف شما مفید باشد. مدرسهٔ بودا به نجات خود و نجات همهٔ موجودات ذی‌شعور عقیده دارد. فرد نه‌تنها خود را تزکیـه مـی‌کنـد، بلکه همهٔ موجودات ذی‌شعور را نیز نجات می‌دهد. دیگـران نیـز نفـع می‌برنـد و شما می‌توانید بدون قصد، بدن افراد دیگر را اصلاح کنید، بیماری‌های‌شان را شفا دهید و غیره. اما وقتی انرژی به بیرون فرستاده می‌شود شـما انـرژی از دسـت نمی‌دهید. وقتی فالون در جهـت گـردش عقربـه‌های سـاعت می‌چرخـد، دوبـاره انـرژی را بـه داخـل مـی‌آورد، زیـرا فـالون بـه‌طور پیوسـته می‌چرخـد و متوقـف نمی‌شود.

بعضی افراد شاید تعجب کنند: «چرا این فالون به‌طور پیوسـته می‌چرخـد؟» افرادی نیز از من می‌پرسند: «چرا می‌تواند بچرخـد؟ علـت آن چیسـت؟» بـرای مردم درک این راحت است که وقتی انرژی ذخیره می‌شـود دن می‌توانـد شـکل بگیرد، اما برای‌شان سخت اسـت کـه دریابنـد فـالون چگونـه می‌توانـد بچرخـد. بگذارید مثالی بزنم. جهان در حرکت است و تمام راه‌های شیری و کهکشان‌های جهان در حرکت‌اند. نُه سیاره دور خورشید مـی‌گردنـد و زمـین نیـز بـه دور خـود

می‌چرخد. همگی دربارهٔ این بیندیشید: چه کسی در حال هل‌دادن آن‌هاست؟ چه کسی به آن‌ها نیرو داده است؟ نمی‌توانید آن را با ذهنیت فردی عادی درک کنید. در پشت آن، مکانیزمی وجود دارد که عمل می‌کند. همین دربارهٔ فالون ما نیز صدق می‌کند. آن صرفاً می‌چرخد. از این طریق زمان تمرین‌تان را گسترش می‌دهد و مشکل پیداکردن فرصتی برای تمرین در زندگی عادی روزانه را حل کرده است. چگونه این زمان گسترش یافته است؟ از آنجا که به‌طور پیوسته می‌چرخد، انرژی را دائماً از جهان جذب و تبدیل می‌کند. وقتی سر کار می‌روید، در حال تزکیهٔ شماست. البته علاوه بر فالون، بسیاری از سیستم‌ها و مکانیزم‌های انرژی را نیز در بدن‌تان نصب می‌کنیم که می‌توانند همراه با فالون بچرخند و به‌طور خودکار شما را تبدیل کنند. به همین علت، این روش به‌طور خودکار شما را تبدیل می‌کند و بنابراین می‌توان گفت: «مکانیزم‌ها برای شما تمرین می‌کنند» و «فا شما را تزکیه می‌کند.» حتی زمانی که تمرین‌ها را انجام نمی‌دهید این مکانیزم‌ها شما را پالایش می‌کنند، درست مانند وقتی که تمرین‌ها را انجام می‌دهید. حتی در موقع غذاخوردن، خوابیدن یا کارکردن، این مکانیزم‌ها در حال کار هستند تا بدن‌تان را تبدیل کنند. پس برای چه تمرین می‌کنید؟ تمرین می‌کنید که فالون را قوی کنید و تمام این مکانیزم‌ها و سیستم‌های انرژی را که به شما داده‌ام تقویت کنید. وقتی شخص در سطوح بالا تزکیه می‌کند، تزکیه باید کاملاً در حالت بی‌قصدی انجام شود و حرکات تمرین باید مکانیزم‌ها را دنبال کند. هیچ هدایت فکری، هیچ روش تنفسی یا چیزهایی از این قبیل وجود ندارد.

ما بدون اینکه توجهی به زمان و مکان داشته باشیم تمرین می‌کنیم. بعضی افراد پرسیده‌اند: «چه زمانی برای تمرین‌کردن بهتر است؟ نیمه‌شب، سحر یا ظهر؟» ما هیچ شرطی برای زمان تمرین نداریم. مکانیزم‌هایی که دارید همیشه

در حال کارند و برای شما تمرین می‌کنند، خواه شب باشد یا صبح یا بدون توجه به اینکه خوابیده باشید، در حال قدم‌زدن یا سر کار باشید. آیا به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای زمان تمرین‌تان کاهش نمی‌یابد؟ بسیاری از افراد از صمیم قلب می‌خواهند به روشن‌بینی دست یابند و هدف تزکیه هم همین است. هدف نهایی تزکیه، رسیدن به روشن‌بینی و کمال است. اما بعضی افراد مدت محدودی از عمرشان باقی مانده است. سال‌های کمی از زندگی آن‌ها باقی مانده و شاید برای تزکیه کافی نباشد. فالون دافای ما می‌تواند با کوتاه‌کردن دورهٔ تزکیه، این مشکل را برای‌شان حل کند. در عین حال، این روشی است که بدن و ذهن را تزکیه می‌کند. بنابراین وقتی به‌طور پیوسته تزکیه را ادامه می‌دهید، دائماً عمر خود را طولانی می‌کنید. با تمرین مستمر، عمرتان به‌طور پیوسته طولانی‌تر می‌شود. افراد مسنی که کیفیت مادرزادی خوبی دارند به اندازهٔ کافی برای تزکیه وقت خواهند داشت. اما شرطی وجود دارد. زندگی طولانی‌شدهٔ فراسوی عمر تقدیری‌تان، به‌طور کامل برای تزکیه‌تان اختصاص داده شده است. اگر فکرتان کوچک‌ترین خطایی کند، زندگی‌تان در خطر خواهد بود، زیرا مدت‌ها پیش باید تمام می‌شد. چنین محدودیت‌هایی را خواهید داشت تا زمانی که در تزکیه به مرحلهٔ فراسوی فای قلمرو بشری برسید. بعد از آن، وضعیت دیگری حاکم خواهد بود.

ما الزامی در این خصوص نداریم که وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهیم به‌سوی سمت مشخصی بایستیم یا مانند روش‌های دیگر به‌طور مشخصی تمرین را «پایان» دهیم. زیرا فالون پیوسته در چرخش است و هرگز نیاز ندارد «پایان» یابد. در روش‌مان اگر لازم داشته باشید می‌توانید بدون اینکه تمرین را به پایان برسانید آن را قطع کنید، مثلاً اگر تلفن زنگ بزند یا کسی درِ خانه را بزند. زیرا وقتی برای انجام کاری تمرین را قطع می‌کنید، فالون بی‌درنگ در

جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد و انرژی ساطع‌شده در اطراف بدن‌تان را برمی‌گرداند. در سایر روش‌ها که افراد، با قصد چی را نگه می‌دارند و آن را روی سرشان جاری می‌کنند، بدون توجه به اینکه چگونه آن را نگه داشته‌اند هنوز هم از دست می‌رود. تفاوت این است که فالون، موجودی باهوش است و خودش می‌داند چه کاری باید انجام شود. ما به این نیز اهمیت نمی‌دهیم که روی‌مان به‌سمت جهت خاصی باشد. زیرا روش ما بر طبق عملکردهای جهانِ بزرگ‌تر است. حتی اگر می‌خواستید رو به‌سمت شمال، جنوب، شرق یا غرب قرار بگیرید، با مقیاسی که ما در آن گستره عمل می‌کنیم نمی‌توانستید؛ زیرا تمام جهان در حرکت است، راه شیری در حرکت است، نُه سیاره دور خورشید می‌گردند و زمین نیز به دور خود می‌چرخد. رو به هر سمتی که تمرین کنید مانند این است که رو به‌سمت تمام جهات قرار گرفتید و تمرین به‌سوی هر جهتی درست مثل این است که به‌طور هم‌زمان به‌طرف شرق، جنوب، غرب و شمال تمرین کنید. ویژگی دیگر فالون دافا این است که شاگردان محافظت می‌شوند. چگونه محافظت می‌شوند؟ اگر تمرین‌کنندهٔ حقیقی باشید، فالون از شما محافظت می‌کند. ریشه‌های من در جهان است. اگر کسی می‌توانست به شما آسیب برساند، باید می‌توانست به من آسیب برساند، یا به‌عبارتی، باید می‌توانست به این جهان صدمه بزند. ممکن است آنچه گفتم باورنکردنی به نظر بیاید. بعداً با مطالعهٔ بیشتر آن را درک می‌کنید. مسائل دیگری نیز وجود دارند، اما نمی‌خواهم اکنون دربارهٔ چیزهایی که بیش از حد سطح بالا هستند صحبت کنم. ما به‌طور نظام‌مندی فای سطوح بالاتر را، از ساده تا ژرف، شرح می‌دهیم. اگر شین‌شینگ شما درست نباشد عملی نخواهد بود. اگر در طلب چیزی باشید، ممکن است دچار مشکل شوید. پی برده‌ام فالون بسیاری از شاگردان قدیمی از شکل افتاده است. چرا؟ شما چیزهایی از روش‌های دیگر را که دوست دارید با تمرین خود مخلوط کرده‌اید. پس چرا فالون از شما محافظت نمی‌کند؟ آن به

شما داده شده، پس متعلق به شماست و به‌وسیلهٔ فکـر شـما کنتـرل می‌شـود. اصلی در این جهان وجود دارد مبنی بر اینکـه شـما فـردی هسـتید کـه تصـمیم می‌گیرید چه می‌خواهید. اگر نمی‌خواهید تزکیه کنید، هیچ‌کسی نمی‌تواند شما را مجبور کند، مجبورکردن‌تان به‌منزلهٔ کاری اشتباه است. آیا واقعـاً کسـی می‌توانـد شما را مجبور کند ذهن‌تان را تغییر دهید؟ خودتان بایـد خـود را منضـبط کنیـد. برداشتن بهترین‌های هر مدرسه، مثل این است که از هرکسی چیزهایی را قبـول کنید. اگر امروز یک روش چی‌گونگ را برای شـفای بیماری‌تـان تمـرین کنیـد و فردا دیگری را، آیا بیماری‌تان شفا می‌یابد؟ نه. فقط می‌توانیـد آن را بـه تعویـق بیندازید. لازمهٔ تزکیه در سطوح بالا این است که فرد به یک مدرسه تمرکز کند و در آن باقی بماند. اگر روشی را دنبال می‌کنید، باید قلب‌تان را بـه آن اختصـاص دهید تـا اینکـه در آن مدرسـه روشـن‌بین شـوید. فقـط بعـد از آن می‌توانیـد در مدرسه‌ای دیگر تزکیه کنید و آن سیستم دیگری خواهد بـود. زیـرا هـر سیسـتم واقعی آموزش، از زمـان بسـیار دوری منتقـل شـده و راه‌هـایی کـه آن سیسـتم استفاده می‌کند تا بدن را تبدیل کند بسیار پیچیده است. بعضـی افـراد بـر طبـق احساس‌شان روشی را تمرین می‌کنند. احساس شما به چـه درد می‌خـورد؟ آن چیزی نیست. تغییرات واقعی که بدن فرد در تزکیـه از میـان آن‌هـا می‌گـذرد در بُعدهای دیگر روی می‌دهند و بی‌نهایت پیچیده و ژرف‌اند. هیچ خطایی نمی‌تواند در آنجا مجاز باشد. درست مثل دستگاه دقیقی است که اگر یک جزء خارجی را به آن اضافه کنید بلافاصله از کار می‌افتد. بدن‌تان در هـر بُعـدی در حـال تغییـر بوده و آن‌قدر شگفت‌انگیز است که حتی کوچـک‌ترین اشـتباهی نمی‌توانـد روی دهد. آنچه قبلاً گفتم اینجا نیز مصداق دارد: شما فقط باید بخش مربوط به خود، یعنی تزکیه را انجام دهید و استادتان بقیـهٔ مسـائل را اداره می‌کنـد. اگـر بـه‌طور سرسری مطالب افراد دیگر را بگیرید و به تمرین‌تان اضافه کنید، انرژی‌هایی که با خود دارند عملکرد این مدرسهٔ تزکیهٔ ما را مختـل می‌کننـد و شـما بـه بیراهـه

کشیده می‌شوید و مشکلاتی که به وجود می‌آیـد در زنـدگی روزانـه‌تان مـنعکس می‌شود و همان مشکلاتی را خواهید داشت که مردم عـادی دارنـد. امـا دیگـران نمی‌توانند پادرمیانی کنند، زیرا این چیزی است که شما خواستید. این موضوعی مربوط به درک و بصیرت شماست. هم‌زمان، آنچه اضافه می‌کنید مکانیزم‌هایی را که به شما دادم آشفته می‌کند و دیگر نمی‌توانید تزکیه کنیـد. ایـن مشـکل روی می‌دهد. نمی‌گویم که همه مجبورند فالون دافا را تمرین کنند. اگر فـالون دافـا را یاد نگیرید و آموزش‌های واقعی را از سایر روش‌هـای چی‌گونـگ دریافـت کـرده باشید، مخالف آن نیستم. اما باید به شما یادآوری کنیم که برای تزکیـهٔ حقیقـی به‌سوی سطوح بالا، باید خود را فقط به یـک روش تزکیـه پایینـد کنیـد. مطلـب دیگری هست که باید با شما در میان بگذارم. در حـال حاضـر، شـخص دیگـری نیست که به‌طور حقیقی روشی واقعی را به‌سوی سـطوح بـالا بـه مـردم آمـوزش دهد. در آینده به آنچه برای‌تان انجام داده‌ام پی خواهید برد. بنـابراین امیـدوارم بتوانید درست انتخاب کنید. افراد بسیاری هستند که می‌خواهند به‌سوی سـطوح بالا تزکیه کنند. در حال حاضر ایـن در اختیارتـان گذاشـته شـده و ممکـن اسـت متوجه نشده باشید که چقدر باارزش است. همه‌جا در جستجوی یک معلم بوده و پول زیادی هزینه کرده‌اید، اما چیزی پیدا نکرده‌اید. امروز این دم درِ خانـه‌تان به شما ارائه شده امـا شـاید هنـوز متوجـه نشـده باشـید! در نهایـت، اینکـه آیـا می‌توانید از این دنیـا نجـات پیـدا کنیـد بسـتگی بـه خودتـان دارد و بـا قـدرت تشخیص و بصیرت شما شروع می‌شود.

سخنرانی دوم

موضوع چشم سوم

بسیاری از استادان معنوی دربارهٔ چشم سوم (چشم آسمانی) صحبت کرده‌اند. اما فا در سطوح مختلف به شکل‌های مختلفی متجلی می‌شود. تزکیه‌کننده‌ای که تزکیه‌اش به سطح خاصی رسیده، فقط تجلیات در آن سطح را می‌تواند ببیند. حقایق ورای آن سطح نه برایش مرئی هستند و نه باورپذیر. ازاین‌رو فقط آنچه را در سطح خود می‌بیند درست در نظر می‌گیرد. قبل از آنکه تا سطح بالاتری تزکیه کند، فکر می‌کند آن چیزها وجود ندارند و امکان‌پذیر نیستند. در نتیجه، سطح او به‌عنوان عاملی محدودکننده عمل کرده و قلمرو فکر او را محدود می‌کند. به همین علت است که توضیحات بسیار متفاوتی دربارهٔ موضوع چشم سوم ارائه کرده‌اند و باعث شده سردرگمی پدید آید و تاکنون هیچ‌کسی آن را به‌خوبی تشریح نکرده است. در حقیقت، چشم سوم موضوعی نیست که افرادی که سطح‌شان پایین است بتوانند آن را به‌طور واضح توضیح دهند. در گذشته ساختار چشم سوم به راز اسرار تعلق داشت و مردم عادی اجازه نداشتند دربارهٔ آن بدانند. به همین علت است که در طول تاریخ، فقط مقدار کمی از آن فاش شده است. اما اینجا بر مبنای آن نظریه‌های گذشته به آن نمی‌پردازیم. ما آن را

با علم معاصر و ساده‌ترین اصطلاحات امروزی تشریح کرده و دربارهٔ موضوعات بنیادین آن صحبت می‌کنیم.

چشم سوم که دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم، کمی بالاتر از وسط ابروها قرار گرفته و به غدهٔ صنوبری وصل است. این کانال اصلی است. بدن انسان چشم‌های بسیار زیاد دیگری هم دارد. مدرسهٔ دائو معتقد است که هر منفذ بدن چشم است. مدرسهٔ دائو نقطهٔ طب سوزنی در بدن را «منفذ» می‌نامد، در حالی که طب چینی آن را «نقطهٔ طب سوزنی» می‌نامد. مدرسهٔ بودا معتقد است که هر منفذ عرق، چشم است. ازاین‌رو بعضی افراد می‌توانند با گوش‌شان بخوانند و برخی می‌توانند از پشت سرشان یا با دست‌شان ببینند و افراد دیگری نیز هستند که می‌توانند با پا یا شکم‌شان ببینند. تمام این‌ها امکان‌پذیر است.

قبل از اینکه دربارهٔ چشم سوم بیشتر بگوییم، بگذارید ابتدا دربارهٔ این جفت چشم فیزیکی که ما انسان‌ها داریم صحبت کنیم. امروزه بعضی افراد معتقدند که این چشم‌ها می‌توانند هر ماده یا شیئی در دنیا را ببینند. به همین علت عده‌ای عقیدهٔ انعطاف‌ناپذیری را شکل داده‌اند که فقط آنچه شخص می‌تواند با چشمان خود ببیند حقیقی و عینی است. آن‌ها به آنچه نمی‌توانند ببینند باور ندارند. در گذشته چنین افرادی به‌عنوان «افرادی که ایمان کمی دارند» در نظر گرفته می‌شدند، گرچه الان ممکن است مردم نتوانند توضیح دهند که ایمان چه ارتباطی با آن دارد. این منطقی به نظر می‌رسد که آنچه را نمی‌بینند، باور نمی‌کنند. اما اگر از سطحی کمی بالاتر به آن نگاه کنید، منطقی نیست. فضازمان‌های دیگر نیز مانند این بُعد، از ماده ساخته شده‌اند و واقعی هستند، فقط ساختار مادی آن‌ها و شکل تجلی موجودات آنجا متفاوت است.

بگذارید مثالی بزنم. در بودیسم می‌گویند هر پدیده‌ای در جامعهٔ بشری توهم و غیرواقعی است. چگونه آن‌ها توهم هستند؟ چیزهای فیزیکیِ واقعی و

ملموس در اینجا قرار دارند، چه کسی می‌گوید آن‌ها غیرواقعی هستند؟ طوری که اشیا به نظر می‌رسند متفاوت از آن چیزی است که واقعاً هستند. چشم ما این توانایی را دارد: می‌تواند چیزهای مادی را در بُعد مادی ما به وضعی که هم‌اکنون مشاهده می‌کنیم، ثابت نگه دارد. در واقع اشیا در این وضعیت نیستند و آن‌ها حتی در بُعد ما نیز در چنین حالتی نیستند. به‌طور مثال، اگر بدن انسان با بزرگنمایی میکروسکوپ دیده می‌شد به چه شکلی می‌بود؟ به نظر می‌رسید که ترکیب بدن سیال است، با مولکول‌های ریز و گِردی که مثل دانه‌های شن در حرکت هستند. دیده می‌شد که الکترون‌ها دور هستهٔ اتم در گردش هستند و تمام بدن در پیچ‌وتاب و در حرکت است. سطح بدن نیز صاف و منظم نیست. تمام چیزهای موجود در جهان، مثل فولاد، آهن و سنگ همین طور بوده و درون آن‌ها، تمام عناصر مولکولی‌شان در حرکت‌اند. نمی‌توانید شکل کامل آن‌ها را ببینید و آن‌ها ثابت نیستند. این میز هم در حال پیچ‌وتاب است، اما چشم شما نمی‌تواند حقیقت آن را ببیند. این جفت چشم می‌تواند چنین تصویر غلطی به شما بدهد.

این‌گونه نیست که ما نمی‌توانیم چیزها را در سطح میکروسکوپی ببینیم. این‌طور نیست که مردم این توانایی را ندارند. مردم با این توانایی به دنیا آمده‌اند و می‌توانند چیزها را در سطح میکروسکوپی معینی ببینند. اما دقیقاً به‌خاطر اینکه در این بُعد فیزیکی این جفت چشم را داریم، تصویر غلطی از واقعیت را دریافت می‌کنیم و نمی‌توانیم ورای آن را ببینیم. بنابراین در گذشته گفته می‌شد آن‌هایی که چیزهای نامرئی را باور نمی‌کنند، از دیدگاه اجتماعِ تزکیه‌کنندگان افرادی در نظر گرفته می‌شدند که «ایمان کمی دارند،» چراکه ظاهر دروغین این دنیا آن‌ها را فریب داده و در این دنیا گم شده‌اند. مذاهب در طول تاریخ آن را این‌گونه در نظر گرفته‌اند. از نظر ما نیز منطقی به نظر می‌رسد.

این جفت چشم می‌تواند چیزها را در این بُعد مادی ما در چنان حالتی ثابت نگه دارد، اما به‌جز آن، توانایی مهم دیگری ندارد. وقتی شخص بـه چیـزی نگـاه می‌کند، تصویر مستقیماً در چشم او شکل نمی‌گیرد. چشم مانند عدسی دوربـین است و فقط مثل وسیله عمل می‌کند. وقتی دوربین از چیزی که در فاصلهٔ دوری قرار دارد عکس می‌گیرد، فاصلهٔ بین لنزهای داخل دوربین بیشتر می‌شود، مانند چشم ما که برای فواصل دور خود را تنظیم می‌کند. یا اینکه وقتی در تاریکی نگاه می‌کنیم، مردمک گشاد می‌شود، مشابه وقتـی کـه دوربینـی در تـاریکی عکـس می‌گیرد و روزنهٔ آن بزرگ می‌شود تا نور کافی تأمین شـود وگرنـه عکـس سـیاه می‌شود. وقتی فرد به محلی بسـیار روشـن در فضـای بیـرون مـی‌رود، مردمـک چشم بلافاصله منقبض می‌شـود، وگرنـه چشـم به‌وسـیلهٔ نـور خیـره می‌شـود و نمی‌تواند چیزها را به‌وضوح ببیند. دوربین نیز بـه همـین شـکل عمـل می‌کنـد و وقتی نور زیاد باشد روزنهٔ آن باید منقبض شود. بنـابراین دوربـین فقـط تصـویر شیء را ضبط می‌کند و فقط یک وسیله است. وقتی ما اشیا، یک فرد یـا شـکل هستی چیزی را نگاه می‌کنیم، تصاویر در مغـز شـکل می‌گیرنـد. یعنـی آنچـه بـا استفاده از چشم مشاهده می‌کنیم به‌وسیلهٔ اعصاب چشم بـه غـدهٔ صـنوبری در نیمهٔ پشت مغز فرستاده می‌شود و سپس به‌شکل تصویر در آن محـل مـنعکس می‌شود. به‌عبارت دیگر، در منطقهٔ غدهٔ صـنوبری مغـز اسـت کـه تصـویر سـاخته می‌شود و آن را می‌بینیم. علم پزشکی نوین نیز به این پی برده است.

وقتی دربارهٔ «بازکردن چشم سوم» صحبت می‌کنیم، دربارهٔ این اسـت کـه از به‌کاربردن اعصاب بینایی اجتناب کرده و کانالی بین ابروان شما باز کنیم تا غـدهٔ صنوبری بتواند مستقیماً بیرون را ببیند. منظور از بازکردن چشم سوم این است. بعضی افراد شاید فکر کنند: «این واقع‌بینانـه نیسـت. هرچـه باشـد ایـن جفـت چشم هنوز هم نقش مهمی ایفا می‌کند، چراکه می‌تواند تصاویر پدیده‌ها را ضبط

کند و بدون چشم‌ها ممکن نیست.» اما علم پزشکی نوین از طریق کالبدشکافی پی برده است که در قسمت جلوی غدهٔ صنوبری، ساختار کاملی از چشم انسانی وجود دارد. از آنجا که درون جمجمه رشد می‌کند، این‌طور گفته می‌شود که آن، چشمِ باقی‌مانده از گذشته و بدون کاربرد است. اجتماع تزکیه‌کنندگان دربارهٔ چنین برداشتی از این چشم تردید دارند. اما به هر حال پزشکی نوین هم‌اکنون تصدیق کرده که در وسط کاسهٔ سر، چشمی وجود دارد. مجرایی که باز می‌کنیم دقیقاً به این محل نشانه می‌رود و کاملاً با یافته‌های علم پزشکی نوین مطابقت دارد. این چشم برخلاف چشم‌های فیزیکی‌مان تصاویر کاذب را به وجود نمی‌آورد، به‌طوری که می‌تواند جوهر و ماهیت چیزها را ببیند. ازاین‌رو شخصی که چشم سومش در سطحی بالا باز شده می‌تواند بُعد ما را بشکافد تا فضازمان‌های دیگری را ببیند و می‌تواند صحنه‌هایی را ببیند که فردی عادی نمی‌تواند. شخصی با چشم سوم در سطحی پایین نیز هنوز می‌تواند قدرت‌هایی مانند توانایی دیدن از میان دیوار و دیدن درون بدن انسان را داشته باشد.

مدرسهٔ بودا از پنج سطح بینایی صحبت می‌کند: بینایی جسمانی، بینایی آسمانی، بینایی خرد، بینایی دارما و بینایی خدایی. این‌ها پنج سطح اصلی چشم سوم هستند و هرکدام به سطوح بالایی، میانی و پایینی تقسیم شده‌اند. مدرسهٔ دائو از نُه ضربدر نُه یا هشتادویک سطحِ بینایی معنوی صحبت می‌کند. ما چشم سوم را اینجا برای همه باز می‌کنیم، اما آن را در سطح بینایی آسمانی یا پایین‌تر از آن باز نمی‌کنیم. چرا؟ اگرچه اینجا نشسته‌اید و تزکیه را شروع کرده‌اید، به هر حال از سطح فردی عادی شروع کرده‌اید و هنوز وابستگی‌های دنیوی بسیاری دارید که باید رها شوند. اگر چشم سوم‌تان در سطح بینایی آسمانی یا پایین‌تر از آن باز می‌شد، دارای چیزی می‌شدید که مردم عادی آن را به‌عنوان توانایی فوق‌طبیعی در نظر می‌گیرند، به‌طوری که می‌توانستید از میان

دیوار ببینید یا درون بدن انسان‌ها را ببینید. اگر این توانایی فوق‌طبیعی را به‌صورت گسترده در دسترس قرار می‌دادیم و اگر چشم سوم همه در این سطح باز می‌شد، به‌طور جدی جامعهٔ مردم عادی و شیوهٔ امور آن را مختل می‌کرد. اسرار کشور در خطر می‌بود. دیگر فرقی نمی‌کرد که مردم لباس پوشیده‌اند یا نه و از بیرون می‌توانستید مردم را در خانه مشاهده کنید. در حالی که در خیابان قدم می‌زدید می‌توانستید تمام بلیت‌های برندهٔ بخت‌آزمایی را ببینید و آن‌ها را بردارید. این مجاز نمی‌بود! دربارهٔ این بیندیشید: اگر چشم سوم همه در سطح بینایی آسمانی باز می‌شد، آیا جامعه هنوز هم می‌توانست جامعه‌ای بشری باشد؟ ایجاد اختلال جدی در جامعهٔ بشری مطلقاً ممنوع است. اگر واقعاً چشم سوم شما را در آن سطح باز می‌کردم، ممکن بود بی‌درنگ خود را استاد چی‌گونگ بنامید. برخی همیشه آرزو داشته‌اند که استاد چی‌گونگ شوند و اگر چشم سوم‌شان باز شود در موقعیت مطلوبی قرار می‌گیرند که بیماران را درمان کنند. آیا در آن صورت شما را به مسیری به‌سوی تباهی راهنمایی نمی‌کردم؟

پس در چه سطحی چشم سوم‌تان را باز می‌کنم؟ چشم سوم شما را مستقیماً در سطح بینایی خرد باز می‌کنم. اگر در سطح بالاتری باز می‌شد، شین‌شینگ شما کافی نبود. اگر در سطحی پایین‌تر باز می‌شد، به‌طور جدی موقعیت جامعهٔ مردم عادی را مختل می‌کرد. با بینایی خرد، نمی‌توانید از میان دیوار چیزهایی را ببینید یا درون بدن انسان را نگاه کنید، اما می‌توانید صحنه‌هایی از بُعدهای دیگر را ببینید. چه مزیت‌هایی دارد؟ می‌تواند اعتمادتان به تزکیه را افزایش دهد. می‌توانید چیزهایی را ببینید که برای مردم عادی نامرئی‌اند و می‌توانید حس کنید که آن‌ها واقعی هستند. خواه در حال حاضر بتوانید به‌طور واضح ببینید یا نتوانید، چشم سوم‌تان در این سطح باز می‌شود و این برای تزکیه‌تان خوب است. تمرین‌کنندهٔ حقیقی دافا با خواندن این کتاب

می‌تواند به همـان نتیجـه برسـد، به‌شـرطی کـه در رشـد شین‌شـینگ، بـا خـود سخت‌گیر باشد.

چه عواملی سطح چشم سوم فرد را تعیین می‌کند؟ این‌طور نیست که وقتی چشم سوم‌تان باز شد، بتوانید همه‌چیز را ببینید. بلکه به این بستگی دارد که این چشم در چه سطحی قرار دارد. پس چـه‌چیزی تعیین‌کننـدهٔ سـطح اسـت؟ سـه عامل وجود دارد. عامل اول، چیزی است که آن را «جوهرِ چی» می‌نـامیم. ایـن جوهر چی، تشکیل‌دهندهٔ میدانی است که از درون تـا بیـرون چشـم سـوم فـرد وجود دارد و برای اینکه چشم سوم ببینـد بـه آن نیـاز اسـت. عملکـرد آن شـبیه صفحهٔ تلویزیون است: اگر تلویزیون فسفر نداشته باشد بعد از اینکه روشن شود، فقط مثل لامپ است. فقط روشنایی دارد، امـا تصـویری وجـود نـدارد. بـه‌خاطر فسفر است که تصاویر نمـایش داده می‌شـود. البتـه ایـن مثـال کـاملاً مناسـب نیست، زیرا ما به‌طور مستقیم می‌بینیم در حالی که تلویزیون تصاویر را به‌وسـیلهٔ صفحه‌ای نشان می‌دهد. ایدهٔ کلی این است. این جوهر چی که در حال تشـریح آن هستم بی‌نهایت باارزش است و از مادهٔ خالص‌تری ساخته شـده کـه از تقـوا استخراج می‌شود. معمولاً مقدار جوهر چیِ هر شخص با شخص دیگـر متفـاوت است. شاید از ده‌هزار نفر، دو نفر مقدار مساوی از آن را داشته باشند.

سطح چشم سوم تجلی مستقیمی از فای جهان ماست. چیزی است که بُعد معنوی داشته و به شین‌شینگ فرد بستگی دارد. اگر سطح شین‌شینگ شخصی پایین باشد، سطح چشم سوم او پایین است. زیـرا بـه‌خاطر پـایین‌بودن سـطح شین‌شینگ این شخص، بیشترِ جـوهر چـیِ او از بـین رفتـه اسـت. اگـر سـطح شین‌شـینگ شخصـی بـالا باشـد و در جامعـهٔ مـردم عـادی از خردسـالی تـا بزرگ‌سـالی، بـه شـهرت، پـول، تضـادهای خـود بـا دیگـران، منـافع شخصـی و احساسات و امیال گوناگون بشری، کمتر اهمیت داده باشد، جوهر چیِ او ممکن

است بهتر حفاظت شده باشد. در نتیجه، بعد از اینکـه چشـم سـومش بـاز شـود می‌تواند واضح‌تر ببیند. وقتی چشم سوم کودکانی که کمتر از شـش سـال دارنـد باز شود، می‌توانند واضح ببینند. بازکردن چشم سوم‌شان آسان اسـت. اگـر یـک کلمه بگویم باز می‌شود.

دنیای بشری تأثیر آلوده‌کنندهٔ شـدیدی روی مـردم دارد و مقاومـت در برابـر جریان قدرتمند آن سخت است. در نتیجه، آنچه مردم صحیح و درست می‌دانند، اغلب اشتباه است. این طبیعی است که شخص بخواهـد زنـدگی خـوبی داشـته باشد، اما این گرایش می‌تواند منجر به این شود که فرد، دیگران را محروم کند یا خودخواه‌تر شود. ممکن است به هزینهٔ دیگران سود ببرد، از آن‌هـا سوءاسـتفاده کند یا به آن‌ها آزار برساند. برای اینکه به خود سـود برسـاند، بـا دیگـران دعـوا و رقابت می‌کند. آیا این برخلاف سرشت جهان نیست؟ بنابراین آنچـه مـردم فکـر می‌کنند صحیح است ممکن است الزاماً صحیح نباشد. وقتی والدین به فرزندان خود آموزش می‌دهند، از بچگی به آن‌ها می‌گویند: «تو بایـد یـاد بگیـری زرنـگ باشی،» به‌طوری که در آینده بتوانند در اجتماع مردم عـادی موقعیـت مطمـئن و امنی داشته باشند. اما از دیدگاه کیهان، این «زرنگ‌بودن» غلـط اسـت، زیـرا مـا اعتقاد داریم که باید بگذاریم امور روندی طبیعی داشته باشـند و نبایـد زیـاد بـه سود شخصی اهمیت دهیم. با آن‌طور زرنگ‌بودن، او می‌خواهـد بـه‌دنبـال علایـق شخصی‌اش باشد. «اگر کسی تو را آزار می‌دهد، برو سراغ معلم او، والـدینش را پیدا کن،» «اگر پولی روی زمین می‌بینی بردار.» به کودک بدین شـکل آمـوزش می‌دهند. از خردسالی تا بزرگ‌سالی، هرچه چنین چیزهایی را بیشتر یاد می‌گیرد به‌تدریج در جامعهٔ مردم عادی خودخـواه‌تر می‌شـود. او از دیگـران سوءاسـتفاده می‌کند و تقوای خود را از دست می‌دهد.

مادهٔ تقوا بعد از اینکه از دست رفت ناپدید نمی‌شود، بلکه به شخص دیگری منتقل می‌شود. اما این جوهر چی ناپدید می‌شود. اگر شخصی از خردسالی تا بزرگ‌سالی بسیار مکار باشد و اهمیت زیادی به منافع شخصی بدهد و قبل از هرچیز به‌دنبال منفعت خود باشد، چشم سوم این شخص بعد از بازشدن، نمی‌تواند به‌خوبی ببیند. اما این‌گونه نیست که او هرگز نتواند ببیند. چرا؟ زیرا در جریان تزکیه سعی می‌کنیم به خلوص اولیه‌مان بازگردیم و با تمرین مداوم می‌توانیم به‌طور پیوسته آن را جبران کنیم و به حالت اولیه‌اش برگردانیم. ازاین‌رو شخص باید به شین‌شینگ اهمیت بدهد. ما بر رشد و ارتقای همه‌جانبهٔ شما تأکید می‌کنیم. اگر شین‌شینگ بالا رود، هرچیز دیگر نیز همراه با آن صعود می‌کند. اگر شین‌شینگ بالا نرود، جوهر چیِ شما که چشم سوم‌تان را توانمند می‌سازد، دوباره به دست نمی‌آید. ارتباط آن این‌گونه است.

عامل دومی نیز وجود دارد که تشریح می‌کنیم. برخی از افراد اگر کیفیت مادرزادی خوبی داشته باشند، ممکن است پی ببرند که وقتی تمرین چی‌گونگ را حتی خودشان شخصاً انجام می‌دهند هم چشم سوم‌شان باز می‌شود. وقتی چشم سوم‌شان در ابتدا باز می‌شود، اغلب ترسناک است. علت این است که مردم معمولاً در آخر شب که تاریک و ساکت است چی‌گونگ را تمرین می‌کنند. در حالی که شخص تمرین می‌کند، ممکن است ناگهان چشمی بزرگ را روبروی چشم‌های خود ببیند و وحشت کند. آن‌قدر ترسناک است که بعد از آن، جرئت نمی‌کند چی‌گونگ را تمرین کند. خیلی ترسناک است؛ چشم بزرگی که پلک می‌زند و به شما نگاه می‌کند و بسیار واضح است. ازاین‌رو، بعضی آن را چشم اهریمن می‌نامند، برخی نیز آن را چشم خدایی می‌نامند. در حقیقت، این چشم خودتان است. اما به یاد داشته باشید که فرد فقط نیاز دارد به تزکیهٔ خود بپردازد و بقیه در دستان استاد فرد قرار دارد. کل روند تبدیل گونگ در بُعدهای دیگر

روی می‌دهد و بسیار پیچیده است. بدن نه‌تنها فقط در یک بُعد دستخوش تغییر می‌شود، بلکه در تمام بُعدهای مختلف نیز این تغییر صورت می‌گیرد. آیا می‌توانید آن را به‌دست خودتان انجام دهید؟ نمی‌توانید. این چیزها به‌وسیلهٔ استاد نظم و ترتیب داده می‌شوند و به‌وسیلهٔ او اجرا می‌شوند. به همین علت، گفته می‌شود که فرد فقط باید تمرکزش بر تزکیه باشد و استادش بقیهٔ مسائل را اداره می‌کند. ممکن است امیدوار باشید یا تلاش کنید به چیزی برسید، اما در واقع کسی که مسائل را اداره می‌کند استاد است.

بعضی افراد در حالی که خودشان شخصاً در حال تمرین هستند، بازشدن چشم سوم را تجربه می‌کنند. گرچه آن را چشم خود شخص در نظر می‌گیریم، اما آن چیزی نیست که خود او بتواند آن را رشد دهد. بعضی افراد استادی دارند و وقتی استاد می‌بیند که چشم سوم آن‌ها باز است، چشمی را برای‌شان تبدیل می‌کند که چشمِ حقیقی نامیده می‌شود. البته بعضی افراد استادی ندارند، اما شاید استادی گذری وجود داشته باشد. در مدرسهٔ بودا گفته می‌شود: «موجودات خدایی همه‌جا حضور دارند.» تعدادشان به‌قدری زیاد است که در واقع همه‌جا هستند. برخی نیز می‌گویند: «موجوداتی آسمانی در سه قدمیِ بالای سرتان وجود دارند،» یعنی تعداد آن‌ها زیاد است. اگر استادی گذری ببیند که فردی به‌خوبی تمرین می‌کند و چشم سومش باز است اما چشمی ندارد، آن را برایش تبدیل می‌کند و هنوز به‌عنوان چیزی که او با تمرین خودش آن را رشد داده محسوب می‌شود. چنین موجوداتی بسیار فراتر از قهرمان‌های مردم عادی هستند، زیرا انگیزهٔ آن‌ها فقط نجات مردم است و آن را کاملاً از روی نیک‌خواهی انجام می‌دهند؛ بدون اینکه فکری دربارهٔ پاداش یا شهرت داشته باشند.

بعد از آنکه چشم سوم فرد باز می‌شود، چشمان فیزیکی او به‌شدت به‌وسیلهٔ نور خیره شده و از آن اذیت می‌شوند. در حقیقت چشمان او نیست که اذیت

می‌شوند. بلکه غدهٔ صنوبری او اذیت می‌شود. صرفاً به‌گونه‌ای است که احساس می‌کند چشمانش اذیت می‌شوند. علتش این است که هنوز چشم حقیقی را به دست نیاورده است. بعد از آنکه آن چشم حقیقی به او داده شد، چشمان فیزیکی‌اش دیگر اذیت نمی‌شوند. برخی از تمرین‌کنندگان ما می‌توانند آن چشم حقیقی را ببینند یا احساس کنند. سرشت آن مثل سرشت جهان است. بی‌گناه و کنجکاو است و به همین علت به درون نگاهی می‌کند تا ببیند آیا چشم سوم‌تان باز شده و آیا می‌تواند برای دیدن استفاده شود. به‌سمت درون به شما نگاه می‌کند. از آنجا که چشم سوم‌تان باز شده، ممکن است ناگهان ببینید که در حال نگاه‌کردن به شماست و بترسید. در حقیقت، این چشم اکنون بخشی از خودتان است و با این چشم است که می‌توانید از آن لحظه به بعد قلمروهای دیگر را ببینید. بدون آن چشم اصلاً نمی‌توانید ببینید، حتی اگر چشم سوم‌تان باز باشد.

عامل سومی نیز وجود دارد و این چیزی است که به‌طور واقعی مشخص می‌کند چشم سوم‌تان در چه سطحی کار می‌کند. این عامل در خصوص تغییراتی است که وقتی سطوح مختلف را پشت سر می‌گذارید در بُعدهای مختلف متجلی می‌شود. وقتی شخص با چشم سومش می‌بیند، نه‌تنها از کانال اصلی، بلکه از چند کانال فرعی نیز استفاده می‌کند. مدرسهٔ بودا معتقد است که هر منفذ عرق چشم است، در حالی که مدرسهٔ دائو می‌گوید هر منفذ بدن چشم است. یعنی تمام نقاط طب سوزنی چشم هستند. منظورشان این است که چنین چیزی با نوعی از حالت بدنیِ تغییریافته‌ای که فا ایجاد کرده امکان‌پذیر است و فرد می‌تواند از هرجای بدن ببیند.

ولی ما معتقدیم نمودهای بیشتری در خصوص سطح چشم سوم وجود دارد. علاوه بر کانال اصلی که گفتم، چند کانال فرعی مهم نیز وجود دارد و این کانال‌های فرعی در بالای هر دو ابرو، بالا و پایین پلک چشمان و در نقطهٔ طب

سوزنی شَن‌گِن در قسمت بالای بینی وجود دارند. پشت‌سرگذاشتن سطوح مختلف چشم سوم، موضوعی از این است که آیا این کانال‌ها می‌توانند استفاده شوند. البته اگر تمرین‌کننده‌ای معمولی بتواند از این کانال‌ها استفاده کند، یعنی به سطح بسیار بالایی رسیده است. افرادی هستند که حتی می‌توانند از چشمان فیزیکی خود استفاده کنند تا قلمروهای ورای این بُعد را ببینند؛ البته پس از آنکه از طریق تزکیه، توانایی‌های فوق‌طبیعی گوناگونی را در این چشمان فیزیکی رشد داده باشند. اما اگر نتوانند از این توانایی‌های فوق‌طبیعی به‌خوبی استفاده کنند، فقط چیزهایی را در یک بُعد می‌بینند اما نه در سایر بُعدها یا فقط در سایر بُعدها و نه در این بُعد ما، که در این صورت هنوز هم آن‌قدر فوق‌العاده نیست. ازاین‌رو برخی افراد از یک چشم برای دیدن این بُعد و از چشمی دیگر برای دیدن بُعدی ورای این بُعد استفاده می‌کنند. حالا زیر این چشم فیزیکی (چشم فیزیکی راست) هیچ کانال فرعی وجود ندارد، بنا به علتی که مستقیماً به فا مربوط است: مردم تمایل دارند از چشم فیزیکی راست برای انجام کارهای بد استفاده کنند. آنچه تا اینجا گفتم دربارهٔ چند کانال فرعی مهمی است که افراد در تزکیهٔ فای قلمرو بشری توسعه می‌دهند.

بعد از رسیدن به سطحی بسیار بالا و رفتن به فراسوی قلمرو بشری، چشمی شکل می‌گیرد که شباهت به چشم مرکب دارد. مخصوصاً در نیمهٔ بالای صورت، چشمی بزرگ ظاهر می‌شود که بی‌شمار چشم کوچک درون آن وجود دارد. برخی از موجودات خدایی در سطوحی فوق‌العاده بالا چشم‌های بسیار زیادی را رشد داده‌اند به‌طوری که این چشم‌ها در سراسر صورت‌شان وجود دارند. تمام چشم‌ها از طریق این چشم بزرگ چیزها را می‌بینند و آن‌ها می‌توانند هرچه را بخواهند ببینند و با یک نظر می‌توانند تمام سطوح را ببینند. جانورشناسان و حشره‌شناسانی که روی مگس پژوهش می‌کنند پی برده‌اند که مگس چشم

بزرگی دارد و در زیر میکروسکوپ دیده‌اند که این چشم بزرگ از بی‌شمار چشم کوچک تشکیل شده و آن را چشم مرکب می‌نامند. وقتی به سطحی بسیار بالا برسید، ممکن است این موقعیت ظاهر شود. اما باید سطح‌تان خیلی بالاتر از سطح تاتاگاتا باشد تا این موقعیت تزکیه ظاهر شود. افراد عادی نمی‌توانند این چشم‌ها را ببینند و تمرین‌کننده‌ای در سطحی متوسط نیز نمی‌تواند آن‌ها را ببیند. زیرا این چشم‌ها در بُعدی دیگر قرار دارند و اینجا همه‌چیز عادی به نظر می‌رسد. این توضیحی است دربارهٔ اینکه وقتی کسی سطوح بالاتر یا بُعدهای دیگر را پشت سر می‌گذارد چه روی می‌دهد.

تا حد زیادی ساختار چشم سوم را برای‌تان شرح داده‌ام. ما از نیرویی بیرونی استفاده می‌کنیم تا چشم سوم‌تان را باز کنیم، بنابراین نسبتاً سریع‌تر و آسان‌تر روی می‌دهد. وقتی دربارهٔ چشم سوم صحبت می‌کردم، هریک از شما می‌توانستید احساس کنید که پیشانی‌تان به‌هم‌فشرده شده، انگار ماهیچه‌ها به‌هم‌کشیده شده و به‌طرف درون سوراخ می‌شوند. آیا این‌طور نبود؟ بله بدین صورت بود. تا وقتی وابستگی‌های‌تان را کنار گذاشته و اینجا آمده باشید تا فالون دافا را یاد بگیرید همگی‌تان آن را احساس می‌کنید. نیرویی که احساس می‌کنید به‌طرف درون فشار وارد می‌آورد، قوی است. ما چشم سوم‌تان را به‌وسیلهٔ بیرون‌فرستادن گونگی که مخصوص بازکردن چشم سوم است باز می‌کنیم، در حالی که فالون‌هایی را نیز برای ترمیم آن بیرون می‌فرستیم. در حالی که دربارهٔ چشم سوم صحبت می‌کنم، آن را برای هریک از شما باز می‌کنم، به‌شرطی که در حال تزکیهٔ فالون دافا باشید. اما این‌گونه نیست که همه الزاماً بتوانند به‌طور واضح ببینند یا حتی کلاً ببینند. این به مسائلی در سمت خودتان بستگی دارد. اگر نمی‌توانید ببینید نگران نباشید، فقط به‌طور استوار به تزکیه‌تان ادامه دهید. همان‌طور که به ارتقای سطح‌تان ادامه می‌دهید، به‌تدریج می‌توانید

ببینید و دید تار شما به‌تدریج واضح می‌شود. تا وقتی با اراده‌ای مصمم تزکیه کنید، همهٔ آنچه را که ممکن است قبلاً از دست داده باشید باز خواهید یافت.

نسبتاً سخت است که خود شخص چشم سومش را باز کند. بگذارید دربارهٔ روش‌های مختلفی صحبت کنم که افراد چشم سوم‌شان را باز می‌کنند. یک روش شامل این است که فرد در حالی که مدیتیشن می‌کند، به پیشانی، جایی که چشم سوم قرار دارد، نگاه می‌کند. در ابتدا پی می‌برد که درون پیشانی تاریک است و آنجا چیزی وجود ندارد. به‌مرور زمان، حس می‌کند که درون پیشانی سفید می‌شود. پس از مدتی تزکیه، پی می‌برد که درون پیشانی به‌تدریج درخشان‌تر و سپس قرمز می‌شود. در آن زمان به نظر می‌رسد که انگار درون پیشانی شکفته می‌شود، مثل گل‌هایی که در تلویزیون یا فیلم می‌بینید، که در یک لحظه گل‌برگ‌های‌شان باز می‌شود. چنان صحنه‌هایی ظاهر می‌شود. آن قسمت قرمز درون پیشانی که در ابتدا مسطح به نظر می‌رسید، ناگهان در مرکز برجسته شده و سپس می‌شکفد و می‌شکفد. اگر فردی بخواهد خودش این روند را تا انتها به‌طور کامل بگذراند، ممکن است حتی هشت یا ده سال هم کافی نباشد، زیرا کل چشم سوم مسدود است.

چشم سوم برخی افراد کاملاً مسدود نیست و آن‌ها کانالی باز دارند. اما آنجا هیچ انرژی وجود ندارد، زیرا هیچ تمرین معنوی انجام نداده‌اند. بنابراین وقتی شروع به انجام تمرین می‌کنند، ناگهان چیزی گرد و سیاه جلوی چشم آنان ظاهر می‌شود. پس از آنکه مدتی تمرین کنند، به‌تدریج سفید و سپس به‌طور فزاینده‌ای درخشان می‌شود تا حدی که چشم‌های فیزیکی شخص را کمی اذیت می‌کند. ازاین‌رو بعضی افراد می‌گویند: «خورشید را دیدم» یا «ماه را دیدم.» اما آنچه دیدند نه خورشید بود و نه ماه، بلکه در واقع کانال خودشان بود. بعضی افراد سریع‌تر سطوح را پشت سر می‌گذارند و وقتی چشم حقیقی به آن‌ها داده

شد می‌توانند قلمروهای دیگر را ببینند. برای دیگران، دیدن ممکن است بسیار سخت باشد. وقتی تمرین می‌کنند، احساس می‌کنند در طول این کانال به‌طرف بیرون در حال دویدن هستند که شبیه تونل یا چاه است. حتی در خواب، احساس می‌کنند در حال دویدن به‌طرف بیرون هستند. بعضی از افراد احساس می‌کنند در حال اسب‌سواری هستند، برخی احساس می‌کنند در حال پروازند، بعضی احساس می‌کنند در حال دویدن هستند و برخی احساس می‌کنند در اتومبیلی با شتاب به‌طرف جلو می‌رانند. اما همیشه این‌طور به نظر می‌رسد که انگار نمی‌توانند به انتهای آن برسند. علتش این است که بسیار سخت است خود فرد چشم سومش را باز کند. مدرسهٔ دائو بدن بشری را مثل جهانی کوچک در نظر می‌گیرد. اگر بدن، جهانی کوچک باشد، درباره‌اش بیندیشید، فاصلهٔ پیشانی تا غدهٔ صنوبری بیش از ۱۰۸هزار «لی» است. به همین علت است که آن‌ها همیشه احساس می‌کنند با شتاب به‌طرف بیرون می‌روند اما نمی‌توانند به انتها برسند.

بسیار منطقی است که مدرسهٔ دائو بدن بشری را مثل جهانی کوچک در نظر می‌گیرد. منظورشان این نیست که ساختار و ترکیب بدن شبیه ساختار و ترکیب جهان است و منظورشان شکل هستی بدن ما در این بُعد فیزیکی هم نیست. ما می‌پرسیم: بر اساس درک علم نوین، در سطحی بسیار میکروسکوپی، بدن فیزیکی که از سلول‌ها تشکیل شده در چه وضعیتی است؟ ترکیبات مولکولی مختلفی وجود دارد. کوچک‌تر از مولکول‌ها، اتم‌ها، پروتون‌ها، هسته‌های اتم، الکترون‌ها و کوارک‌ها هستند. کوچک‌ترین ذرات میکروسکوپی که تاکنون دربارهٔ آن‌ها پژوهش شده نوترینوها هستند. پس کوچک‌ترین ذرهٔ میکروسکوپی چیست؟ بسیار سخت است دربارهٔ آن پژوهش کرد. شاکیامونی در سال‌های آخر زندگی‌اش بیان کرد که این جهان «هم بی‌نهایت بزرگ و هم بی‌نهایت

کوچک» است. معنی آن چیست؟ یعنی حتی برای موجودی در سطح تاتاگاتا، جهان آن‌قدر بزرگ است که حدومرز آن را نمی‌توان درک کرد و آن‌قدر کوچک است که میکروسکوپی‌ترین ذرات ماده را نیز نمی‌توان درک کرد. به همین علت است که او بیان کرد: «هم بی‌نهایت بزرگ و هم بی‌نهایت کوچک» است.

شاکیامونی گستردگی جهان را از طریق آموزش خود دربارهٔ سه‌هزار دنیا توصیف کرد. او بیان کرد که در کهکشان راه شیری جهان ما، سه‌هزار سیاره هست که روی آن‌ها موجوداتی وجود دارند که بدن فیزیکیِ مشابه ما دارند و حتی درون یک دانهٔ شن، سه‌هزار دنیای بی‌کران مثل این دنیا وجود دارد. یعنی یک دانهٔ شن مانند جهانی است که موجودات باهوشی مثل انسان و دنیاهایی مثل دنیای ما دارد، با کوه‌ها و رودخانه‌هایی در آن. باورکردنش سخت است! اگر این درست باشد، پس درباره‌اش بیندیشید: آیا در آن دنیاهای کوچک‌تر، شن وجود ندارد؟ و در هریک از آن دانه‌های شن، آیا سه‌هزار دنیای بی‌کران وجود ندارد؟ پس آیا در آن سه‌هزار دنیای بی‌کران، شن وجود ندارد؟ و در هریک از آن دانه‌های شن، آیا دوباره سه‌هزار دنیای بی‌کران وجود ندارد؟ بنابراین در سطح تاتاگاتا، فرد نمی‌تواند انتهای آن را ببیند.

آنچه دربارهٔ دانه‌های شن گفته شد، می‌تواند دربارهٔ سلول‌ها و مولکول‌های انسان نیز گفته شود. مردم از بزرگی جهان می‌پرسند. بگذارید برای‌تان بگویم که این جهان نیز خط مرزی خود را دارد، گرچه در سطح تاتاگاتا هم هنوز به نظر می‌رسد بی‌کران و بی‌نهایت بزرگ است. گرچه باورکردنش سخت است اما درون بدن انسان که متشکل از ذراتی در سطح مولکولی تا سطح بسیار میکروسکوپی است، در واقع به بزرگی این جهان است. وقتی انسان یا هر گونه‌ای از حیات به وجود می‌آید، عناصر منحصربه‌فرد حیات و سرشت او در سطحی بسیار میکروسکوپی شکل می‌گیرند. چنین چیزهایی فراتر از دسترسی علم نوین

هستند، علمی که در مقایسه با علم شکل‌های پیشرفتهٔ حیات در سیارات دیگر در سراسر جهان، بسیار ابتدایی است. علم ما حتی نمی‌تواند به بُعدهایی نفوذ کند که در همین زمان و همین مکان ما وجود دارند. در حالی که بشقاب‌پرنده‌های سیارات دیگر به‌آسانی می‌توانند به بُعدهای دیگر سفر کنند. مفهوم آن فضازمان کاملاً متفاوت است. ازاین‌رو در یک آن می‌آیند و می‌روند، آن‌قدر سریع که باورش برای مردم سخت است.

این چیزی بود که هنگام صحبت دربارهٔ چشم سوم باید آن را می‌گفتیم، زیرا وقتی در طول کانال‌تان با شتاب به‌طرف بیرون می‌دوید، احساس می‌کنید که آن بی‌کران و بی‌پایان است. بعضی افراد ممکن است وضعیت دیگری را مشاهده کنند. ممکن است احساس نکنند در تونلی حرکت می‌کنند، بلکه احساس کنند در طول جادهٔ پهن و بی‌پایانی می‌دوند و در حالی که به‌طرف بیرون می‌دوند، در دو طرف جاده، کوه‌ها، رودخانه‌ها و مناظر شهری وجود دارد. باورکردن آن سخت‌تر است. گفته‌های استاد چی‌گونگی به یادم می‌آید: «حتی در یک منفذ عرق بدن انسان، شهری وجود دارد که اتومبیل‌ها و قطارها در آن حرکت می‌کنند.» برخی که آن را شنیدند واقعاً شگفت‌زده شدند و برای‌شان قابل‌تصور نبود. در حال حاضر می‌دانیم که چیزهای مادی در سطح میکروسکوپی‌شان از مولکول‌ها، اتم‌ها و پروتون‌ها تشکیل می‌شوند و می‌توانید آن را تمام مسیر تا پایین ردیابی کنید. اگر در هر سطح، می‌توانستید به‌جای یک نقطه، صفحهٔ هر سطح را ببینید، اگر می‌توانستید صفحهٔ سطح مولکول‌ها، صفحهٔ سطح اتم‌ها، صفحهٔ سطح پروتون‌ها و صفحهٔ سطح هسته‌های اتم را ببینید، می‌توانستید شکل‌های هستی در بُعدهای مختلف را ببینید. تمام چیزهای مادی، شامل بدن بشری، به موازات سطوح بُعدهای دیگر جهان وجود دارند و به آن‌ها مرتبط هستند. در فیزیک نوین وقتی روی ذرات میکروسکوپی ماده پژوهش می‌کنند،

در یک زمان فقط روی یک ذرهٔ میکروسکوپی پژوهش می‌کنند و آن را از طریق شکافتن و تحلیل تکه‌تکه‌ای انجام می‌دهند و فقط پس از اینکه هسته از فرایند شکافت هسته‌ای می‌گذرد، ترکیبِ پس از شکافت آن را بررسی می‌کنند. اما اگر دستگاهی می‌داشتیم که می‌توانست چیزهایی را که در صفحهٔ اتم‌ها یا مولکول‌ها وجود دارد برای‌مان آشکار کند و کل تصویر آن را نمایش می‌داد، معادل این می‌بود که به بُعدی دیگر نفوذ کردیم و حقیقت بُعد دیگر را می‌دیدیم. بدن بشری با بُعدهای دیگر مطابقت دارد و همهٔ آن بُعدها به‌گونه‌ای هستند که توصیف کردم.

چیزهای دیگری نیز وجود دارند که وقتی خود شخص چشم سوم را باز می‌کند ممکن است تجربه کند. تا اینجا دربارهٔ بعضی از پدیده‌های عمومی صحبت کرده‌ام. خیلی رایج نیست که افراد ببینند چشم سوم‌شان می‌چرخد، اما چنین چیزی روی می‌دهد. این پدیده بیشتر در مدرسهٔ دائو رایج است، به‌طوری که یک صفحهٔ گرد تای‌جی وجود دارد و قبل از اینکه تزکیه‌کننده بتواند چیزهایی را ببیند این صفحه باید پاره و باز شود. اما این‌گونه نیست که یک تای‌جی درون سر فرد قرار داشت. بلکه استادش از همان آغاز چیزهایی را برایش نصب کرد تا تزکیه‌اش را ممکن کند و یکی از آن‌ها تای‌جی بود. استادش با استفاده از تای‌جی چشم سوم او را مُهروموم کرده بود. وقتی زمان بازشدن چشم سومش برسد، پاره می‌شود. بنابراین آن چیزی است که استاد از روی قصد برای او ترتیب داده بود و چیزی نیست که در ابتدا در سرش قرار داشت.

افرادی هم وجود دارند که در جستجوی بازشدن چشم سوم هستند، افرادی که هرچه بیشتر سعی کنند، احتمال آن را کمتر می‌کنند. علتش چیست؟ خود آن‌ها نمی‌دانند ماجرا چیست. علت اساسی این است که نمی‌توان به‌دنبال چشم سوم بود. هرچه بیشتر در آرزوی آن باشید، دیرتر به دست می‌آورید. هرچه

بیشتر در طلب آن باشید، نه‌تنها باز نمی‌شود، بلکه بدتر، ماده‌ای خاکستری‌رنگ از چشم سوم تراوش می‌شود و محدودهٔ وسیعی را در بر می‌گیرد. هرچه بیشتر چشم سوم باز نشود، بیشتر آن را می‌خواهید و این ماده بیشتر جاری می‌شود و نتیجه این می‌شود که تمام بدن‌تان را در بر خواهد گرفت. حتی می‌تواند ضخیم شود و میدان بزرگی داشته باشد. حتی اگر چشم سوم‌تان واقعاً هم باز می‌شد، هنوز هم نمی‌توانستید با آن ببینید، زیرا در نتیجهٔ وابستگی‌تان، چشم‌تان مهروموم می‌شد. این ماده فقط زمانی شروع می‌کند از بین برود و ناپدید شود که دیگر به چشم سوم فکر نکنید و آن وابستگی را به‌کلی رها کنید. اما مجبور خواهید شد از میان یک دوره تزکیهٔ طاقت‌فرسای طولانی بگذرید تا آن ماده را از بین ببرید؛ وضعیتی که از اول هم نباید پدید می‌آمد. برخی افراد این را درک نمی‌کنند. استادشان به آن‌ها می‌گوید: «در طلب آن نباش، به‌دنبال آن نباش،» اما آن را باور نمی‌کنند و به‌طور سرسختانه‌ای به خواستن آن ادامه می‌دهند و در انتها برعکس آنچه می‌خواستند، به دست می‌آورند.

توانایی فوق‌طبیعی دیدن‌ازراه‌دور

یک توانایی فوق‌طبیعی که مستقیماً به چشم سوم مربوط است دیدن‌ازراه‌دور نامیده می‌شود. فردی هست که می‌گوید: «در حالی که اینجا نشسته‌ام می‌توانم صحنه‌هایی را در پکن، آمریکا یا آن‌سوی دنیا ببینم.» بعضی از مردم نمی‌توانند آن را درک کنند زیرا علم هم نمی‌تواند آن را توضیح دهد. چگونه این امکان‌پذیر است؟ بعضی افراد سعی کرده‌اند به‌گونه‌ای آن را توضیح دهند، ولی نمی‌توانند آن را به‌طور قانع‌کننده‌ای شرح دهند. بخشی از مشکل به این مربوط می‌شود که توضیح آن‌ها بر اساس این فرض است که آن، نوعی توانایی فوق‌بشری است؛ در صورتی که این‌گونه نیست. افرادی که در سطح فای قلمرو بشری تزکیه

می‌کنند قدرت‌های واقعی فوق‌بشری ندارند. آنچه از طریق دیدن‌ازراه‌دور یا قدرت‌های دیگر می‌بینند، فقط در گسترهٔ بُعدی بخصوص روی می‌دهد. نهایت برد توانایی‌های‌شان ورای این بُعد فیزیکی که ما انسان‌ها در آن هستیم نمی‌رود و معمولاً ورای میدان بُعدی خودشان نیز نمی‌رود.

در بُعدی بخصوص، بدن بشری دارای میدانی است که از میدان تقوا متفاوت است. آن‌ها در یک بُعد نیستند، اما محدودهٔ میدان‌شان به یک اندازه است. آن میدان با جهان مطابقت دارد و هرچه در جهان بیرون وجود دارد می‌تواند به‌طور متناظر در میدان شما اینجا منعکس شود و هرچیزی می‌تواند منعکس شود. آن‌ها تصاویر منعکس‌شده از چیزهای واقعی هستند. به‌طور مثال روی زمین، آمریکا و واشنگتن دی‌سی وجود دارد، بنابراین در میدان شخص، آمریکا و واشنگتن دی‌سی منعکس می‌شود، ولی آن‌ها سایه‌هایی هستند. اما سایه‌ها نیز به‌شکل مادی وجود دارند و آن‌ها به‌شکل متناظر منعکس می‌شوند، به‌طوری که بر طبق تغییری که در آنجا صورت می‌گیرد، تغییر می‌کنند. بنابراین دیدن‌ازراه‌دور که بعضی افراد به آن اشاره می‌کنند دیدن چیزهایی در میدان بُعدی خود شخص است. وقتی شخصی در فراسوی فای قلمرو بشری تزکیه می‌کند، چیزها را دیگر به این صورت نمی‌بیند. او به‌طور مستقیم چیزها را می‌بیند و آن، قدرت خدایی فای بودا نامیده می‌شود که به‌طور قیاس‌ناپذیری قوی است.

دیدن‌ازراه‌دور، در سطح فای قلمرو بشری چیست؟ آن را برای همه توضیح می‌دهم. در بُعدی که آن میدان وجود دارد، آینه‌ای در محل پیشانی شخص قرار دارد. آینهٔ فردی غیرتزکیه‌کننده رو به‌طرف اوست، اما آینهٔ تزکیه‌کننده برمی‌گردد. وقتی توانایی دیدن‌ازراه‌دور شخص در حال ظاهرشدن است، آینه شروع به چرخش می‌کند. همه می‌دانند برای اینکه فیلم سینمایی تصاویری را با حرکت مداوم ایجاد کند در هر ثانیه بیست‌وچهار عدد تصویر را نشان می‌دهد. اگر کمتر

از بیست‌وچهار عدد تصویر در هر ثانیه نشان داده شود، تصاویر پرش خواهند داشت. سرعت چرخش این آینه بیشتر از بیست‌وچهار تصویر در ثانیه است و هرچه را می‌گیرد منعکس می‌کند و به‌طرف شما برمی‌گرداند تا آن را ببینید. با دوباره برگشتن، تصاویری که قبلاً گرفته بود، پاک می‌شوند. سپس دوباره تصویر را می‌گیرد، دوباره می‌چرخد و دوباره تصویر را پاک می‌کند. چرخش بدون توقف ادامه می‌یابد. بنابراین آنچه می‌بینید در حرکت است. این آینه اجازه می‌دهد آنچه را که در میدان بُعدی‌تان منعکس شده ببینید و با چیزهای واقعی در جهان بزرگ‌تر بیرون مطابقت دارد.

پس چگونه می‌توانید آنچه را که در پشت سرتان است ببینید؟ آن آینه واقعاً کوچک است، آیا آن می‌تواند هرچیزی در اطراف بدن را منعکس کند؟ همان‌طور که گفته‌ایم وقتی سطح چشم سوم شخص فراتر از بینایی آسمانی می‌رود و در حال رسیدن به بینایی خرد است، چشم سوم در آستانهٔ پشت‌سرگذاشتن این بُعد ما است. در آن لحظه وقتی نزدیک پشت‌سرگذاشتن است، چشم سوم تغییری را تجربه می‌کند: دیگر چیزهای فیزیکی این بُعد را نمی‌بیند، خواه اشیا باشد یا مردم یا حتی دیوار. همهٔ آن‌ها ناپدید شده‌اند. به‌عبارت دیگر، وقتی در آن بُعد بخصوص عمیق‌تر نظر می‌اندازید پی می‌برید که بدن‌تان دیگر قابل‌رؤیت نیست و تنها چیزی که در محدودهٔ آن میدان بُعدی‌تان قرار دارد یک آینه است. اما آن آینه که در میدان بُعدی‌تان قرار دارد به بزرگی تمام میدان بُعدی شماست. پس وقتی به عقب و جلو می‌چرخد چیزی وجود ندارد که نتواند منعکس کند. تا جایی که آنچه در محدودهٔ میدان بُعدی‌تان قرار دارد با جهان هم‌خوانی داشته باشد، آینه می‌تواند تصویر آن را در محدودهٔ میدان بُعدی‌تان ضبط کند. این چیزی است که ما آن را دیدن‌ازراه‌دور می‌نامیم.

دانشمندانی که دربارهٔ قدرت‌های فراحسی پژوهش می‌کنند، این توانایی را به‌راحتی تأیید نمی‌کنند. علت آن بدین قرار است. فرض کنید از شخصی که از راه دور می‌بیند، بخواهند که سعی کند به آن‌ها بگوید آشنای شخص خاصی در منزلش در پکن اکنون مشغول انجام چه کاری است. نام و اطلاعات عمومی آن آشنا داده می‌شود و او بلافاصله شروع می‌کند به دیدن. او به شما می‌گوید ساختمان چه شکلی است، چگونه باید وارد خانه شد و چیدمان اتاق چگونه است. آنچه او می‌گوید همه صحیح است. سپس پژوهشگران می‌پرسند این آشنا مشغول انجام چه کاری است. می‌گوید آشنا در حال نوشتن چیزی است. برای اثبات آن، به آشنا زنگ می‌زنند و می‌پرسند همین الان در حال انجام چه کاری بوده است. می‌گوید همین الان در حال غذاخوردن بوده، که مغایر آن چیزی است که او دیده بود. همین مسائل باعث می‌شد این توانایی را تکذیب کنند. اما محیطی که او دیده بود اصلاً اشتباه نبود. آن را می‌توان این‌گونه توضیح داد که زمان در این بُعد یا این فضازمان، متفاوت از بُعدی است که آن توانایی در آن وجود دارد. مفهوم زمان در آن دو بُعد متفاوت است. در این نمونه‌ای که توصیف کردم، آن آشنا قبلاً مشغول نوشتن بود و زمانی که به او تلفن زدند در حال خوردن غذا بود؛ چنین تفاوت زمانی وجود داشت. در نتیجه، اگر افرادی که در زمینهٔ علم بدن انسان پژوهش می‌کنند، پژوهش خود را بر اساس دانش امروزه و نظریه‌های مرسوم انجام دهند، حتی بعد از ده‌هزار سال دیگر هم تلاش‌شان بی‌اثر خواهد بود. این پدیده‌ها فراتر از امور مردم عادی هستند. بنابراین تفکر انسان‌ها نیاز به تغییر دارد و آن‌ها نباید این مسائل را به این شکل درک کنند.

توانایی فوق‌طبیعیِ آگاهیِ پیش از وقوع و آگاهیِ پس از وقوع

توانایی فوق‌طبیعی دیگری که مستقیماً به چشم سوم مربوط است «توانایی فوق‌طبیعیِ آگاهیِ پیش از وقوع و آگاهیِ پس از وقوع» نامیده می‌شود. امروزه شش قدرت فراحسی را به‌طور عمومی در دنیا تأیید کرده‌اند، شامل چشم سوم، دیدن‌ازراه‌دور و توانایی فوق‌طبیعی آگاهی پیش از وقوع و آگاهی پس از وقوع. توانایی فوق‌طبیعی آگاهی پیش از وقوع و آگاهی پس از وقوع چیست؟ یعنی شخص می‌تواند گذشته و آیندهٔ کسی را بگوید. با توانایی قوی‌تری، فرد می‌تواند صعود و نزول جامعه را از قبل بگوید. با توانایی حتی عظیم‌تری، شخص می‌تواند قانون تمام تغییرات کیهانی را ببیند. تمام این‌ها با توانایی فوق‌طبیعی آگاهی پیش از وقوع و آگاهی پس از وقوع امکان‌پذیر است. حرکت ماده الگویی را دنبال می‌کند، بنابراین اشیائی که در بُعد مشخصی وجود دارند، به‌طور هم‌زمان در بسیاری از بُعدهای دیگر نیز به شکل‌های مختلفی وجود دارند. به‌عنوان مثال وقتی شخصی بدنش را حرکت می‌دهد، سلول‌های بدنش نیز حرکت می‌کنند و در سطحی میکروسکوپی، مولکول‌ها، پروتون‌ها، الکترون‌ها و ریزترین ذرات و به‌طور کلی تمام عناصر تشکیل‌دهندهٔ او نیز حرکت می‌کنند. گرچه هر ذره به‌طور مستقل هستی دارد، اما حرکت هر ذره که اینجا صورت می‌گیرد، در بدن‌های او در آن بُعدها و قلمروهای دیگر منعکس می‌شود.

آیا نگفته‌ایم که ماده از بین نمی‌رود؟ آنچه شخص در این دنیا انجام می‌دهد، در بُعد بخصوص دیگری واقعیتی فیزیکی دارد و حتی اگر شخص حرکت ساده‌ای مانند تکان‌دادن دست انجام داده باشد نیز این‌گونه است. هر کاری که انجام می‌دهد، تصویر و اطلاعاتی را به‌جا می‌گذارد. در آن بُعدِ دیگر از بین نمی‌رود و تا ابد در آنجا خواهد بود. فردی با توانایی‌های فوق‌طبیعی، با نظری به صحنه‌های موجود در آنجا، می‌تواند بفهمد در گذشته چه اتفاقی افتاده

است. در آینده اگر توانایی فوق‌طبیعی آگاهی پیش از وقوع و آگاهی پس از وقوع را داشته باشید، می‌توانید کلاسی را که امروز اینجا داریم مشاهده کنید، چراکه هنوز آنجا خواهد بود؛ هم‌اکنون در آنجا وجود دارد. وقتی فردی به دنیا می‌آید، در بُعدی بخصوص که در آن، مفهوم زمان به‌گونه‌ای که می‌شناسیم وجود ندارد، کل زندگی او به‌طور هم‌زمان وجود دارد. برای برخی افراد، حتی بیشتر از یک دورهٔ زندگی در آنجا وجود دارد.

شاید بعضی افراد بپرسند: «پس آیا نیازی نیست که برای کسب چیزی و بهبود و تغییر زندگی‌مان زیاد تلاش کنیم؟» آن‌ها نمی‌توانند این را قبول کنند. در حقیقت، تلاش‌های شخصی می‌توانند باعث تغییر بعضی چیزهای کوچک در زندگی او شوند. بعضی مسائل کوچک را می‌توان کمی با تلاش شخصی تغییر داد، اما دقیقاً به‌خاطر تلاش‌های شما برای تغییر آن است که ممکن است کارما ایجاد کنید. اگر این‌طور نبود، موضوع به‌وجودآوردن کارما وجود نمی‌داشت و اینکه کارهای خوب انجام می‌دادید یا کارهای بد، مهم نمی‌بود. وقتی فردی اصرار به انجام کارهایی به شیوهٔ خودش می‌کند، دیگران را مورد استفاده قرار داده و کارهایی نادرست انجام می‌دهد. به همین علت است که همیشه گفته‌ایم در تزکیه باید بگذارید چیزها به‌طور طبیعی اتفاق بیفتند. اگر سخت تلاش کنید که امور به شیوه‌ای پیش بروند که شما می‌خواهید، ممکن است منجر به این شود که به دیگران صدمه برسانید. اگر تلاش‌تان منجر به این شود که چیزی را به دست آورید که قرار بوده به دیگران تعلق داشته باشد، به آن‌ها بدهکار می‌شوید.

مردم عادی هرطور که سعی کنند نمی‌توانند رویدادهای مهم زندگی‌شان را تغییر دهند. تنها استثنا وقتی است که شخص فقط کارهای نادرست انجام دهد و از هیچ شرارتی فروگذار نکند. گرچه به این شیوه می‌تواند زندگی‌اش را تغییر دهد، اما آنچه با آن مواجه می‌شود نابودی کامل است. از سطحی بالا، می‌توانیم

ببینیم که وقتی شخصی می‌میرد، روح اصلی‌اش از بین نمی‌رود. چگونه روح اصلی شخص از بین نمی‌رود؟ چیزی که مشاهده کرده‌ایم بدین قرار است. پس از اینکه شخص می‌میرد، جسد او در سردخانه چیزی جز سلول‌های بشری در بُعد ما نیست. کل بدن شامل اعضا و بافت‌های درون بدنش، یعنی سلول‌ها در این بُعد، چیزهایی هستند که فرو می‌ریزند. اما بدن‌های او در بُعدهای دیگر که از ذرات مادی میکروسکوپی ریزتر از مولکول‌ها، اتم‌ها، پروتون‌ها و غیره ساخته می‌شوند، اصلاً نمرده‌اند. آن‌ها در بُعدهای دیگر وجود داشته و هنوز هم در بُعدهای میکروسکوپی هستی دارند. شخصی که هر نوع کار نادرست را انجام می‌دهد با انهدام کاملی از همهٔ سلول‌ها روبرو می‌شود، چیزی که بودیسم آن را «نابودی کامل بدن و روح» می‌نامد.

راه دیگری وجود دارد که شخص می‌تواند زندگی خود را تغییر دهد و در واقع این تنها راه موجود است: برگزیدن مسیر تزکیه. چرا اگر شخصی مسیر تزکیه را انتخاب کند زندگی‌اش می‌تواند تغییر کند؟ چه کسی قدرت انجام این کار را دارد؟ آنچه این امر را ممکن می‌سازد این است که خواست و ارادهٔ شخص برای تزکیه مثل طلا می‌درخشد و کل دنیا یا آنچه را که مدرسهٔ بودا «ده جهت دنیا» می‌نامد می‌لرزاند. این اتفاق می‌افتد زیرا از دید موجودات والا، هدف از زندگی انسان این نیست که فقط بشر باشد. همان‌طور که این موجودات می‌بینند، زندگی افراد در فضای جهان به وجود می‌آید و همان سرشت جهان را داراست. آن مهربان و نیک‌خواه است و از مادهٔ جِن، شَن، رِن ساخته شده است. اما این موجودات روابط اجتماعی شکل می‌دهند و در طی رفتار متقابل اجتماعی در بین گروه، بعضی از موجودات بد می‌شوند و در نتیجه به پایین نزول می‌کنند. وقتی نتوانند در آن سطح باقی بمانند و دوباره بدتر شوند، به سطحی پایین‌تر نزول

می‌کنند و آن‌قدر به نزول ادامه می‌دهند تا در نهایت به این سطح مردم عادی سقوط می‌کنند.

در این سطح این افراد باید از بین می‌رفتند و نابود می‌شدند. اما موجودات خدایی والا از روی نیک‌خواهی عظیم‌شان تعمداً این بُعد دنیای بشری را خلق کردند. در این بُعد به آن‌ها یک بدن فیزیکی اضافی و یک جفت چشم اضافی می‌دهند که فقط چیزهای موجود در این بُعد مادی ما را می‌بینند. یعنی در این سرزمینِ توهم می‌افتند. آن‌ها نمی‌توانند با آن چشم‌ها تصویر واقعی جهان را ببینند، در حالی که در بُعدهای دیگر تصویر واقعی آن دیده می‌شود. در این توهم، در این وضعیت، به آن‌ها چنین فرصتی داده می‌شود. چون در این توهم قرار دارند، در میان بزرگ‌ترین زجر هستند. به آن‌ها این بدن را می‌دهند که با آن زجر بکشند. اما اگر شخصی در این موقعیت بخواهد راه بازگشت به خانهٔ واقعی آسمانی خود را پیدا کند یا بر طبق مدرسهٔ دائو «به حالت پاکی و خلوص اولیه‌اش برگردد» و بخواهد تزکیه کند، بدین معنی است که سرشت خدایی او ظاهر شده است. این آرزو بسیار باارزش در نظر گرفته می‌شود. بنابراین دیگران به او کمک می‌کنند. به این معنی است که حتی در چنین شرایط دشواری گمراه نشده و می‌خواهد بازگردد. در نتیجه، موجودات والاتر بدون شرط و به هر روش ممکنی به او کمک می‌کنند. به همین علت است که می‌توانیم چنین کاری را برای تمرین‌کنندگان انجام دهیم اما نه برای افراد عادی.

به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم به فردی عادی که صرفاً می‌خواهد بیماری‌هایش شفا یابد کمک کنیم. فردی عادی فقط فردی عادی است و باید مطابق شرایط اجتماع انسان‌های عادی باشد. بسیاری از افراد می‌گویند کمک به بشریت و نیک‌خواهی به همه، اراده و خواست خدایی است. اما آن را نباید معادل شفادادن بیماری‌های انسان‌های عادی در نظر گرفت و در هیچ‌یک از متون

بودیسم نیز چنین چیزی وجود ندارد. استادان دروغین چی‌گونگ در سال‌های اخیر مردم را در این زمینه سردرگم کرده‌اند. اما استادان واقعی چی‌گونگ، استادان چی‌گونگی که راه را آماده کردند، هرگز به شما نگفتند بیماری‌های دیگران را شفا دهید. آن‌ها فقط به شما آموزش دادند چگونه تمرین کنید تا خودتان را شفا دهید و سالم بمانید. شما فردی عادی هستید، آیا فکر می‌کنید می‌توانید بعد از آموزش چندروزه، بیماری‌ها را درمان کنید؟ آیا آن‌ها مردم را فریب نمی‌دهند؟ آیا این به وابستگی‌های شما خوراک نمی‌دهد؟ چنین کاری کسب شهرت و منافع شخصی است. چنین کاری طلب‌کردن قدرت‌های بالاتر برای نمایش در بین مردم عادی است! این مطلقاً ممنوع است. به همین علت است که برخی از افراد هرچه بیشتر در طلب چیزی باشند، کمتر آن را به دست می‌آورند. شما مجاز نیستید آن‌طور عمل کنید و اجازه ندارید موقعیت جامعهٔ مردم عادی را به هم بزنید.

اصلی که در جهان وجود دارد این است که اگر بخواهید به خانهٔ واقعی‌تان برگردید، موجودات والاتر به شما کمک می‌کنند. آن‌ها معتقدند که انسان به‌جای اینکه در محیط مردم عادی باقی بماند باید به خانهٔ حقیقی خود برگردد. اگر شخصی از تمام بیماری‌ها رها می‌شد و در کمال آسایش زندگی می‌کرد، حتی اگر به او فرصتی داده می‌شد که موجودی آسمانی شود، تمایلی نمی‌داشت. ممکن است فکر کنید چقدر عالی می‌بود اگر کسی بیماری نمی‌داشت، هیچ سختی نمی‌داشت و هرچه را که می‌خواست، می‌داشت! شبیه دنیای موجودات آسمانی می‌بود. اما به‌خاطر اینکه بد شدید، تا این سطح سقوط کردید، ازاین‌رو قرار نیست خوشایند و دلپذیر باشد. وقتی انسان‌ها در توهم هستند به‌راحتی می‌توانند کارهای بد انجام دهند و به‌خاطر خطاهایی که مرتکب می‌شوند، چیزی که بودیسم «عقوبت کارمایی» می‌نامد وجود خواهد داشت. بنابراین وقتی مردم،

سختی یا بـدبختی‌هایی دارنـد، درنتیجـهٔ عقوبـت کارمـایی در حـال بازپرداخـت کارمای‌شان هستند. در برخی مذاهب می‌گوینـد کـه موجـودات خـدایی همـه‌جا هستند. با حرکت دست آن‌ها تمام بیماری‌های انسان‌ها می‌توانست از بین برود و آنان قطعاً توانایی انجام این کار را دارند. پس با وجود آن همه موجود خـدایی چرا هیچ‌یک از آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند؟ مردم مجبورند این‌چنـین زجـر بکشند زیرا به‌خاطر انجام کارهای بد در گذشته، بدهی‌هایی دارند و اگـر بیمـاری آن‌ها را شفا دهید مثل این است که قوانین جهان را نقـض کرده‌ایـد، مثـل ایـن است که فرد می‌تواند کارهای بدی انجام دهد و به کسی بدهکار شود، اما آن‌ها را نپردازد. این مجاز نیست. همهٔ موجودات خدایی سعی می‌کنند وضـعیت جامعـهٔ عادی بشری را حفظ کنند نه اینکه آن را به هـم بزننـد. اگـر می‌خواهیـد بـه‌طور دلپذیری رها از بیماری باشید و در نهایت از شرایط بشری رها شوید فقط یک راه وجود دارد: تمرین تزکیه! اینکه کاری کنید مردم روشـی درسـت را تزکیـه کننـد، چیزی است که به همهٔ بشریت سود می‌رساند.

ممکن است این پرسش برای برخی از شما پیش آمده باشد که چـرا برخـی از استادان چی‌گونگ به شفای بیماری‌ها و آموزش این چیزها می‌پردازنـد. اکثـر آن استادان چی‌گونگ در مسیر اشتباهی قرار دارند. استادان واقعی چی‌گونگ در طی دورهٔ تزکیه‌شان می‌بینند که همهٔ مردم در حال زجرکشیدن هستند و از روی نیک‌خواهی، از روی ترحم به مردم کمک می‌کنند. ایـن مجـاز اسـت. امـا آن‌هـا نمی‌توانند بیماری‌ها را شفا دهند، فقط می‌توانند به‌طور موقت بیماری را تسـکین دهند یا به تعویق بیندازند. چـون بیماری‌هـای شـما را بـه زمـانی دیگـر موکـول می‌کنند، در حال حاضر آن‌ها را ندارید، اما بعداً به آن‌ها مبتلا می‌شوید یـا شـاید بیماری‌ها را به بدن بستگان‌تان منتقل کننـد. نمی‌تواننـد کارمـای شـما را بـه‌طور واقعی و کامل از بین ببرند. اجازه ندارند هرطور که بخواهند آن کار را برای مـردم

عادی انجام دهند، بلکه این کار فقط برای تزکیه‌کنندگان می‌تواند انجام شود. علتش این است.

معنی گفتهٔ بودیستی «نجات تمام موجودات» این است که شما از وضعیت انسان‌های عادی، که فلاکت‌بارترین است بیرون آورده شوید و به سطوح بالاتر برده شوید به‌طوری که هرگز دوباره زجر نکشید و آزاد شوید. این منظور آن‌هاست. گفتهٔ شاکیامونی دربارهٔ «ردشدن و رسیدن به ساحلِ» نیروانا به این اشاره می‌کند. اگر زندگی‌تان روی زمین سرشار از نازونعمت بود و ثروت بسیار زیادی می‌داشتید و ذره‌ای هم زجر نمی‌کشیدید، در آن صورت حتی اگر به شما فرصتی داده می‌شد، نمی‌خواستید موجودی آسمانی شوید. اگر تزکیه‌کننده باشید مسیر زندگی‌تان می‌تواند تغییر داده شود و فقط به همین یک علت است که می‌توان آن را تغییر داد.

طرز کار توانایی فوق‌طبیعی آگاهی پیش از وقوع و آگاهی پس از وقوع این‌طور است که در روی پیشانی صفحهٔ کوچکی شبیه صفحهٔ تلویزیون وجود دارد. برای بعضی از اشخاص، روی پیشانی و برای عده‌ای در فاصلهٔ کمی از پیشانی قرار دارد و برای برخی نیز درون پیشانی است. بعضی می‌توانند فقط با چشم‌های بسته ببینند. اگر توانایی بسیار قوی باشد، شخص می‌تواند چیزها را با چشم‌های باز ببیند. دیگران نمی‌توانند آن را مشاهده کنند، زیرا به هر حال چیزی در محدودهٔ میدان بُعدی فرد است. وقتی این توانایی فوق‌طبیعی ظاهر می‌شود، اگر شخص بخواهد با چشم سومش ببیند، باید توانایی دیگری وجود داشته باشد که مثل حامل، صحنه‌هایی از بُعدهای دیگر را که گرفته می‌شود روی این صفحه منعکس کند. او می‌تواند آینده و گذشتهٔ فرد را ببیند و آن‌ها را با دقت زیادی ببیند. افرادی که فال‌بینی می‌کنند، هرقدر هم ماهر باشند، نمی‌توانند رویدادهای کوچک یا جزئیات یک واقعه را بگویند. اما با این توانایی فوق‌طبیعی

می‌توانید آن‌ها را به‌طور واضح ببینید و حتی سال و جزئیات چگونگی اجراشدن وقایع را ببینید، زیرا آنچه می‌بینید انعکاس دقیق مردم و اشیا در بُعدهای دیگر است.

تا آنجا که کسی فالون دافا را تزکیه کند، چشم سومش را باز می‌کنم. اما توانایی‌های فوق‌طبیعی را که به آن‌ها اشاره می‌کنیم در دسترس نخواهم گذاشت. با رشد پیوستهٔ سطح‌تان، توانایی فوق‌طبیعی آگاهی پیش از وقوع و آگاهی پس از وقوع به‌طور طبیعی ظاهر می‌شود. آن را بعداً در تزکیه‌تان تجربه می‌کنید و وقتی این توانایی آشکار شود خواهید فهمید چه اتفاقی روی می‌دهد. ازاین‌رو این اصول فا را آموزش داده‌ایم.

رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو

منظور از «رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو» چیست؟ مطرح‌کردن این موضوع بسیار حساس است. بسیاری از استادان چی‌گونگ قبلاً دربارهٔ این موضوع سخن گفته‌اند و در جواب پرسش‌های کسانی که به چی‌گونگ اعتقاد نداشتند زبان‌شان بند آمده است: «کدام‌یک از شما که چی‌گونگ را تمرین کرده‌اید به فراسوی پنج عنصر رفته‌اید و در سه قلمرو باقی نمانده‌اید؟» بعضی افراد استاد چی‌گونگ نیستند و به خود عنوان استادی چی‌گونگ داده‌اند. اگر نمی‌توانند این موضوع را تشریح کنند، لازم است ساکت باشند. اما هنوز جرئت می‌کنند دربارهٔ این موضوع صحبت کنند و در نتیجه دیگران با پرسش‌های‌شان آن‌ها را مجبور به سکوت می‌کنند. این باعث صدمات بزرگی به جامعهٔ تزکیه‌کنندگان شده و هرج‌ومرج زیادی را به وجود آورده است. بعضی‌ها از این فرصت برای حمله به چی‌گونگ استفاده می‌کنند. رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو گفته‌ای در جامعهٔ تزکیه‌کنندگان است. آن منشأ مذهبی دارد و از

مذهب آمده است. ازاین‌رو نمی‌توانیم بدون اینکه پیش‌زمینهٔ تـاریخی و محـیط آن زمان را در نظر داشته باشیم دربارهٔ این موضوع صحبت کنیم.

رفتن به فراسـوی پـنج عنصـر چـه معنـایی دارد؟ فیزیـک چـین باسـتان و فیزیک نوین، نظریهٔ چینیِ پنج عنصر را درست می‌پندارد. اینکه پنج عنصر فلـز، چوب، آب، آتش و خاک، هرچیزی در جهان ما را شکل می‌دهند حقیقت دارد و ما نیز موافق این نظریه هستیم. اگر گفته شـود کـه شخصـی بـه فراسـوی پـنج عنصر رفته، به زبان امروزی ما یعنی او به فراسوی جهان مادی مـا رفتـه اسـت. چندان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. اما بیایید دراین‌باره بیندیشیم. استادان واقعی چی‌گونگ دارای گونـگ هسـتند. مـن در آزمایشـی شـرکت کـردم و بسـیاری از استادان چی‌گونگ نیز برای اندازه‌گیری انرژی‌شـان آزمـایش شـدند. بسـیاری از دستگاه‌های امروزی می‌توانند عناصر مادی را در گونگ شناسایی کنند. یعنی اگر دستگاه‌های درستی وجود داشته باشند، عناصر ساطع‌شده از استادان چی‌گونـگ می‌تواننـد شناسـایی شـوند. دسـتگاه‌های امـروزی می‌تواننـد چیزهـایی مثـل اشعه‌های مادون قرمز، اشعه‌های مـاورای بـنفش، امـواج مـافوق صـوت، امـواج مادون صوت، الکتریسیته، نیروی مغناطیسی، اشعه‌های گاما، اتم‌ها و نوترون‌هـا را شناسایی کنند. استادان واقعی چی‌گونگ همهٔ این‌ها را ساطع می‌کننـد. حتـی چیزهای بیشتری نیز ساطع می‌کنند، اما هنوز دستگاهی وجود نـدارد کـه بتوانـد آن‌ها را شناسایی کند. تا آنجا که دستگاه مناسبی وجود داشته باشـد، می‌تواننـد شناسایی شوند. مشخص شده که استادان چی‌گونگ، بسـیاری از انـواع مـاده را ساطع می‌کنند.

استادان واقعـی چی‌گونـگ هالـهٔ نـورانی بسـیار زیبـا و قدرتمنـدی را سـاطع می‌کنند، که می‌توان آن را با نوع مناسبی از میدان الکترومغناطیسی دید. هرچـه قدرت انرژی شخص بیشتر باشد، بـه همـان نسـبت، هالـهٔ بزرگ‌تـری را سـاطع

می‌کند. مردم عادی نیز هاله دارند، اما بسیار کوچک و ضعیف است. از پژوهش در زمینهٔ فیزیک انرژی بالا می‌دانیم که انرژی از ذراتی مانند نوترون‌ها و اتم‌ها ساخته شده است. بسیاری از استادان چی‌گونگ، از جمله استادان معروف چی‌گونگ، آزمایش شده‌اند. مرا نیز آزمایش کردند و پی بردند مقدار اشعهٔ گاما و نوترون‌های حرارتی که ساطع کردم هشتاد تا صدوهفتاد بار بیشتر از مقداری بود که ماده به‌طور معمول ساطع می‌کند و این فقط حدی بود که آن دستگاه توانست اندازه‌گیری کند، چراکه عقربهٔ دستگاه به انتهای درجهٔ خود رسیده بود. برای پژوهشگران باورش سخت بود که شخصی نوترون‌هایی به این قدرت داشته باشد! چگونه ممکن است فردی نوترون‌هایی به این قدرت ساطع کند؟ بنابراین می‌توانیم بگوییم از نظر علمی نیز تأیید شده است که استادان چی‌گونگ، انرژی و گونگ دارند.

رفتن به فراسوی پنج عنصر، فقط در روشی روی می‌دهد که هر دوی بدن و ذهن را تزکیه می‌کند. روش‌هایی که بدن را تزکیه نمی‌کنند فقط گونگ را که تعیین‌کنندهٔ سطح است رشد می‌دهند و دربارهٔ رفتن به فراسوی پنج عنصر صحبت نمی‌کنند. در روش‌هایی که هر دوی بدن و ذهن را تزکیه می‌کنند، انرژی شخص در هر سلول بدنش ذخیره می‌شود. وقتی اکثر تمرین‌کنندگان در ابتدا گونگ را رشد می‌دهند، ذرات انرژی ساطع‌شده‌شان بزرگ است، تراکم کمی دارد و بین آن‌ها فاصله است. در نتیجه قدرت کمی دارد. وقتی سطح شخص بالاتر می‌رود، امکان این وجود دارد که تراکم انرژی او صد برابر، هزار برابر یا صدمیلیون برابر بیشتر از تراکم انرژی آب در سطح مولکولی باشد. زیرا هرچه سطح فرد بالاتر رود، انرژی او متراکم‌تر، ذرات آن ظریف‌تر و قدرت آن بیشتر می‌شود. تحت چنان شرایطی، انرژی در هریک از سلول‌های بدن ذخیره می‌شود و نه‌تنها در هریک از سلول‌های بدن در این بُعد مادی ما، بلکه در تمام بدن‌ها در

بُعدهای دیگر ذخیره می‌شود. این انـرژی سـلول‌های شـخص را پـر می‌کنـد، از سطح مولکول‌ها گرفته تا اتم‌ها، پروتون‌ها و الکترون‌ها و تمام مسیر تا سلول‌ها در سطوح بی‌نهایت ریز. با گذشت زمان، بدن شخص کاملاً با آن مادهٔ بـا انـرژی بالا پر می‌شود.

آن مادهٔ با انـرژی بـالا هـوش دارد و بسـیار تواناسـت. زمـانی کـه انـدازهٔ آن افزایش یابد و متراکم شود و پس از اینکه تمام سلول‌ها در بـدن شـخص را پـر کند، می‌تواند سلول‌های بدن او را مهار کند، چراکه آن سلول‌ها در مقایسه ضعیف هستند. همین که سلول‌ها مهـار شـوند، رونـد فـروریختن سـلول‌های قـدیمی و جایگزینی سلول‌های جدید با آن‌ها متوقف می‌شود، چراکه مـادهٔ بـا انـرژی بـالا جایگزین ماده‌ای می‌شود که در ابتدا بدن انسان را تشکیل داده بود. البته گفتن این آسان است اما تزکیه‌کردن تا آن مرحله، رونـدی تـدریجی و طـولانی اسـت. وقتی تـا آن مرحلـه تزکیـه کـرده باشـید، مـادهٔ بـا انـرژی بـالا جـایگزین تمـام سلول‌های بدن‌تان شده است. پس دربارهٔ آن بیندیشید: آیا هنوز هم بـدن‌تان از پنج عنصر تشکیل شده است؟ آیا هنوز هم ماده‌ای متعلق به این بُعد است؟ آن از مادهٔ با انرژی بالا، جمع‌شده از بُعدهای دیگر ساخته شده است. از سوی دیگر، تقوا نیز به‌طور مشابه از مادهٔ متعلق به بُعدهای دیگر ساخته شده و تحـت‌تـأثیر میدان زمان این بُعد نیست.

امروزه دانشمندان معتقدند که زمان، میدانی دارد و وقتی چیزی در محـدودهٔ یک میدانِ زمانی نباشد، به‌وسیلهٔ آن زمان محدود نمی‌شود. مفهوم فضـازمان در بُعدهای دیگر با مفهـوم فضـازمان اینجـا متفـاوت اسـت. بنـابراین زمـان اینجـا نمی‌تواند روی ماده از بُعدهای دیگر تأثیر بگذارد. همین برای بدن‌تان نیز مصداق دارد که دیگر بدنی فانی نیست. بر طبق گفتهٔ قدما، فراسوی پنج عنصر رفته‌ایـد. اما مردم عادی نمی‌توانند فرق آن را ببینند. اگرچه بـدن‌تان تـا ایـن حـد تغییـر

کرده، این هنوز پایان تزکیهٔ شما نیست. هنوز نیاز دارید سطوح بیشتری را پشت سر گذارید و به‌سوی درجات بالاتر تزکیه کنید. در نتیجه هنوز هم باید در بین مردم عادی تزکیه کنید و اگر مردم نمی‌توانستند شما را ببینند، عملی نمی‌بود.

پس از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ در جریان تزکیه‌تان، اگرچه مادهٔ با انرژی بالا جایگزین تمام سلول‌های مولکولی‌تان می‌شود، اما اتم‌ها باید پیکربندی خود را داشته باشند و پیکربندی مولکول‌ها و هسته‌های اتم نیز تغییر نمی‌کند. آرایش مولکولیِ سلول‌ها به‌شکلی است که پوست هنگام لمس‌کردن نرم است. آرایش مولکولیِ استخوان به‌گونه‌ای است که تراکم بالایی دارد و هنگام لمس‌کردن سخت است. تراکم مولکول‌های خون بسیار کم بوده و بنابراین مایع است. مردم عادی از روی ظاهر نمی‌توانند بگویند که تغییراتی وجود داشته است. سلول‌های مولکولی هنوز ساختار و پیکربندی پیشین خود را حفظ می‌کنند. بنابراین ساختار آن‌ها تغییر نکرده، اما انرژی درون آن‌ها تغییر کرده است. بدین معنی است که از آن مرحله به بعد به‌طور طبیعی پیر نمی‌شوید. سلول‌های‌تان نمی‌میرند، در نتیجه برای همیشه جوان باقی می‌مانید. در طول تزکیه‌تان جوان به نظر می‌آیید و درنهایت به مرحله‌ای می‌رسید که بیش از این پیر نمی‌شوید.

البته اگر چنان بدنی با اتومبیل تصادف کند، ممکن است دچار شکستگی استخوان شود یا اگر با چاقو بریده شود، هنوز ممکن است خونریزی کند. زیرا پیکربندی مولکولی آن تغییر نکرده است. فقط این‌طور است که سلول‌ها به‌طور طبیعی نمی‌میرند، به‌طور طبیعی پیر نمی‌شوند و هیچ‌گونه سوخت‌وسازی وجود ندارد. منظور ما از «رفتن به فراسوی پنج عنصر» این است. چه خرافاتی در آن وجود دارد؟ آن را می‌توان به‌طور علمی توضیح داد. اما بعضی افراد با اینکه نمی‌توانند آن را توضیح دهند، آزادانه دربارهٔ آن صحبت می‌کنند و در نتیجه

دیگران می‌گویند که ما خرافات را ترویج می‌دهیم. این عبارتی است که از مذهب می‌آید و چی‌گونگ امروزی آن را نساخته است.

«خارج‌شدن از سه قلمرو» چیست؟ همان‌طور که اخیراً گفتم کلید رشد گونگ شما تزکیهٔ شین‌شینگ است. همان‌طور که با سرشت جهان همگون می‌شوید، سرشت جهان، شما را دیگر محدود نمی‌کند. با رشد شین‌شینگ‌تان، مادهٔ تقوا به گونگ تبدیل می‌شود و با رشد پیوسته و صعودش در نهایت ستون گونگ را شکل می‌دهد. هر اندازه این ستون گونگ ارتفاع بیشتری داشته باشد، سطح انرژی گونگ‌تان بیشتر است. گفته‌ای هست: دافا بی‌حدومرز است. تزکیه کاملاً به قلب‌تان بستگی دارد. اینکه تا چه ارتفاعی می‌توانید تزکیه کنید، بستگی به این دارد که چقدر بردباری و توانایی تحمل سختی‌ها را دارید. حتی اگر روزی تمام مادهٔ سفیدتان تبدیل شود، می‌توانید مادهٔ سیاه خود را از طریق تحمل سختی‌ها به مادهٔ سفید تبدیل کنید. اگر بازهم کافی نباشد، می‌توانید از طریق تحمل گناهان اعضای خانواده یا دوستان نزدیک‌تان که تزکیه نمی‌کنند، گونگ‌تان را افزایش دهید. اما این فقط برای افرادی به کار می‌رود که تا سطح بی‌نهایت بالایی تزکیه کرده‌اند. وقتی فردی معمولی تزکیه را تازه شروع می‌کند نباید دربارهٔ تحمل گناهان اعضای خانواده‌اش فکر کند، زیرا با چنان کارمای زیادی، اکثر افراد نمی‌توانند در تزکیه موفق شوند. اینجا دربارهٔ مراحل مختلف تزکیه صحبت می‌کنم.

سه قلمرو اصطلاحی مذهبی است و سه قلمروِ سلسله‌مراتبیِ وجود را توصیف می‌کند؛ یعنی قلمروهای آسمان، این دنیا و دنیای زیرین. در گسترهٔ این سه قلمرو، نُه سطح مهمِ هستی و در مجموع سی‌وسه سطح وجود دارد. می‌گویند تمام چیزها در سه قلمرو، بدون توجه به سطح‌شان، مجبورند از میان دایرهٔ بازپیدایی عبور کنند. بازپیدایی یعنی شخصی که در این زندگی انسان

است ممکن است در زندگی دیگر حیوان شود. در بودیسم می‌گویند کـه شـخص باید قدر سال‌هایی را که در این زندگی دارد بداند و ممکن اسـت دوبـاره فرصـت تزکیه به دست نیاید. دلیل گفته‌شان این است که حیوانات اجـازه ندارنـد تزکیـه کنند و مجاز نیستند فا را بشنوند و حتی اگر هم حیوانی تزکیه کند، نمی‌تواند به ثمرهٔ حقیقی نائل شود. اگر سطح گونگ حیوان به حد بـالایی برسـد، موجـودات خدایی والا آن را می‌کُشند. شاید صدها سال یا بیشتر منتظـر بوده‌ایـد تـا بـدنی بشری به دست آورید و هنگـامی کـه بـالاخره بـه دسـت آوردیـد الان قـدر آن را نمی‌دانید. اگر به‌صورت تکه سنگی بازپیدا شوید، ممکن است ده‌هزار سال طـول بکشد تا از آن رها شوید. اگر آن تکه سنگ شکسته نشود یا بر اثر تغییرات جوی از بین نرود، هرگز نمی‌توانید از آن رها شوید. به‌دست‌آوردن بـدن بشـری بسـیار سخت است! اگر شخصی واقعاً بتواند دافا را کسب کند بسیار خوشـبخت اسـت. اکنون باید کمی برای‌تان روشن شده باشد کـه چـرا به‌دسـت‌آوردن بـدن بشـری این‌قدر دشوار است.

در تزکیه دربارهٔ سطوح صحبت می‌کنیم. سـطح شـما کـاملاً بـه تزکیـهٔ شـما بستگی دارد. اگر می‌خواهید به فراسوی سه قلمرو بروید، پس به تمـرین ادامـه دهید و وقتی ستون گونگ‌تان تا ارتفاع بسیار بالایی برسد، فراسوی سـه قلمـرو [یا بیـرون از چرخـهٔ بازپیـدایی] خواهیـد بـود. زمـانی کـه برخـی افـراد در حـال مدیتیشن هستند روح اصلی‌شان بدن را تـرک می‌کنـد و بلافاصـله بـه سـطحی بسیار بالا می‌رسد. تمرین‌کننده‌ای در گزارش تجربه‌اش برایم نوشت: «معلم، من به چنین‌وچنان سطحی از آسمان صعود کردم و صحنه‌هایی را دیدم.» به او گفتم بالاتر برود. گفت: «نمی‌توانم. جرئت نمی‌کنم بالاتر بروم، نمی‌توانم بیشتر از ایـن بالا بروم.» چرا آن‌طور بود؟ زیرا ستون گونگ او فقط بـه همـان انـدازه بـود و بـا نشستن بر ستون گونگ توانسته بود به آنجا برسد. «ثمره» که در بودیسـم از آن

صحبت شده، این است. او تا آن ثمره تزکیه کرده بود. اما برای تزکیه‌کننده، این هنوز قلهٔ ثمرهٔ او نیست، زیرا به‌طور پیوسته به بالا حرکت می‌کند، به‌طور پیوسته صعود می‌کند و به‌طور پیوسته خود را رشد می‌دهد. اگر ستون گونگ‌تان به فراسوی حدومرز سه قلمرو برسد، آیا در فراسوی سه قلمرو نیستید؟ زمانی بررسی کردیم و پی بردیم آن سه قلمرو که برخی مذاهب درباره‌اش صحبت کرده‌اند فقط در محدودهٔ نُه سیارهٔ اصلی ما قرار دارد. برخی از افراد می‌گویند ده سیارهٔ اصلی وجود دارد. می‌توانم بگویم اصلاً حقیقت ندارد. دریافته‌ام که ستون گونگ بعضی از استادان چی‌گونگِ گذشته فراتر از راه شیری رفته بود، آن‌ها بسیار بالاتر از سه قلمرو رفته بودند. این «رفتن به فراسوی سه قلمرو» که دربارهٔ آن صحبت کردم در واقع موضوعی دربارهٔ سطوح است.

موضوع درطلب‌بودن

بسیاری از افراد با وابستگیِ در طلب چیزی بودن به محل تزکیهٔ ما می‌آیند. بعضی افراد در اشتیاق کسب توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند. برخی افراد می‌خواهند به نظریه‌هایی گوش دهند. عده‌ای می‌خواهند بیماری‌های‌شان شفا یابد. عده‌ای هم قصد به‌دست‌آوردن فالون را دارند. همه نوع طرز تفکری وجود دارد. افرادی هم می‌گویند: «در خانوادهٔ من کسی هست که نتوانسته در سخنرانی شرکت کند. شهریهٔ کلاس را می‌پردازم. لطفاً به او یک فالون بدهید.» فالون حاصل تلاش نسل‌های بسیار زیاد در طول سال‌های بی‌نهایت زیاد است. اگر تعداد آن را به شما می‌گفتم شوکه می‌شدید، چراکه اعصار بسیار زیادی برای شکل‌گیری آن زمان برده است. آیا می‌خواهید کمی پول بدهید تا یک فالون بخرید؟ پس چرا می‌توانیم آن را بدون شرط به شما بدهیم؟ زیرا می‌خواهید

تزکیه‌کننده باشید. این قلب را نمی‌توان با هیچ قیمتی خرید. فقط وقتی سرشت خدایی‌تان ظاهر می‌شود می‌توانیم این کار را بدین طریق انجام دهیم.

باید از خود بپرسید که آیا فقط برای اینکه چیزی از این روش به دست آورید به اینجا آمده‌اید. فاشن من در بُعدی دیگر از آنچه در ذهن‌تان می‌گذرد آگاه است. وقتی از بُعدی دیگر دیده شود، روند شکل‌گیری افکارتان بسیار آهسته است، زیرا مفهوم آن دو فضازمان متفاوت است. حتی قبل از اینکه به چیزی فکر کنید، فاشن از آن آگاه است. منظور این است که باید به تمام افکار نادرست خود خاتمه دهید. مدرسهٔ بودا به رابطهٔ تقدیری معتقد است. هرکسی به‌خاطر رابطهٔ تقدیری به اینجا آمده است. اگر این روش را یاد می‌گیرید شاید قرار بوده آن را یاد بگیرید. بنابراین باید قدر آن را بدانید و هر نیت دنیوی را که ممکن است در ابتدا شما را به یادگیری این روش ترغیب کرده رها کنید.

در تزکیهٔ مذهبی در زمان‌های گذشته، مدرسهٔ بودا بر مفهوم «خالی‌بودن» تأکید داشت و به مریدان آموزش می‌داد که ذهن‌شان را از افکار خالی کنند و از دنیای مادی رو برگردانند. مدرسهٔ دائو نیز به‌طور مشابه بر «هیچ‌بودن» تأکید داشت و از پیروان خود می‌خواست که از دارایی‌های مادی صرف‌نظر کنند و آن‌ها را نخواهند و سعی در به‌دست‌آوردن آن‌ها نداشته باشند. این مشابه همان چیزی است که در تزکیه آموزش می‌دهند که ذهن‌تان را بر انجام تزکیه متمرکز کنید، نه بر گونگی که از تزکیه حاصل می‌شود. اگر در حالی که تزکیه می‌کنید بتوانید رها از قصد باشید و فقط روی تزکیهٔ شین‌شینگ خود تمرکز کنید، سطوح را پشت سر خواهید گذاشت و به‌طور طبیعی هرچیزی را که باید داشته باشید، خواهید داشت. اگر چیزی ذهن‌تان را اشغال کند و نتوانید آن را رها کنید، آیا آن وابستگی نیست؟ آموزش‌هایی که ارائه می‌دهم از همان روز اول بسیار

پیشرفته‌اند، بنابراین الزاماتی که در خصوص شین‌شینگ برای شما دارم بالاست، از جمله اینکه نمی‌توانید برای یادگیری فا، با وابستگیِ درطلب‌بودن بیایید.

احساس مسئولیت می‌کنم که شما را به راهی درست راهنمایی کنم و این یعنی باید این فا را به‌طور کامل به شما آموزش دهم. همان‌طور که گفتم، وقتی کسی در طلب چشم سوم است، ممکن است آن مسدود و مهروموم شود. پیش‌تر اشاره کردم که تمام قدرت‌هایی که فرد در تزکیهٔ فای قلمرو بشری رشد می‌دهد توانایی‌های مادرزادی این بدن فیزیکی هستند؛ گرچه امروزه مردم آن‌ها را «توانایی‌های فوق‌طبیعی» می‌نامند. آن‌ها فقط می‌توانند در این بُعد ما عمل کنند و روی مردم عادی تأثیر داشته باشند. برای چه در جستجوی آن توانایی‌های ناچیز و مهارت‌های پیش‌پاافتاده هستید؟ شما این یا آن را می‌خواهید، اما بعد از اینکه به فراسوی فای قلمرو بشری برسید، آن‌ها هیچ تأثیری در بُعدهای دیگر ندارند. وقتی به فراسوی تزکیهٔ فای قلمرو بشری بروید، تمام آن قدرت‌های ناچیز باید کنار گذاشته شوند، آن‌ها در بُعدی بسیار عمیق فشرده می‌شوند و آنجا نگهداری می‌شوند. در آینده فقط به‌عنوان سابقه‌ای از مسیر تزکیه‌تان عمل می‌کنند و فقط همین نقش را دارند.

بعد از اینکه شخص به فراسوی فای قلمرو بشری می‌رود باید دوباره تزکیه را شروع کند. بدنی که او دارد همانند چیزی است که دربارهٔ آن صحبت کردم، بدنی که به فراسوی پنج عنصر رفته است. آن بدنی خدایی است. آیا چنان بدنی را بدن خدایی نمی‌نامید؟ آن بدن خدایی باید دوباره از اول تزکیه کند و دوباره توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد دهد. اما آن‌ها «توانایی‌های فوق‌طبیعی» نامیده نمی‌شوند، آن‌ها «قدرت‌های خدایی فای بودا» نامیده می‌شوند. قدرت آن‌ها بی‌حدومرز است و می‌توانند در هر بُعدی عمل کنند و واقعاً مؤثر باشند. پس به من بگویید، چه فایده‌ای دارد که در طلب توانایی‌های فوق‌طبیعی باشید؟ همهٔ

شما افرادی که به‌دنبال توانایی‌های فوق‌طبیعی هستید، آیا نیت شما این نیست که از آن‌ها در بین مردم عادی استفاده کنید و آن‌ها را بین مـردم عـادی نشـان دهید؟ اگر این‌طور نیست، برای چه آن‌هـا را می‌خواهیـد؟ بـه‌علاوه، آن‌هـا حتـی بی‌مصرف‌تر از چیزهای زیبایی هستند که می‌توان برای تزیین استفاده کرد، زیرا حداقل آن چیزهای زیبا را می‌توان دید و ملموس‌اند. می‌توانم تضـمین کـنم کـه اگر آن‌ها را می‌خواهید، تا حدی برای این است که برای کاری از آن‌هـا اسـتفاده کنید. آن‌ها مثل مهارت‌های عادی نیسـتند کـه بتـوان بـرای به‌دسـت‌آوردن‌شـان تلاش کرد. بلکه به‌کلی فوق‌طبیعی هستند و شما مجاز نیستید برویـد و در بـین مردم عادی با آن‌ها خودنمایی کنید. خودنمایی، یک وابستگی بسیار قوی است، وابستگی بسیار بدی که تزکیه‌کننده باید از آن رها شود. بسیار بدتر اینکه بخواهید به‌وسیلهٔ آن‌ها پول و ثروت به دست بیاوریـد یـا بخواهیـد بـا آن‌هـا بـه اهـداف شخصی‌تان در بین مردم عادی برسید. چنین کاری معادل اسـتفاده از چیزهـای سطح بالاتر برای مختل‌کردن و آسیب‌رساندن به جامعهٔ مردم عادی است و ایـن افکار حتی بدتر از خودنمایی هسـتند. بـه همـین علـت هیچ‌کسـی اجـازه نـدارد توانایی‌های فوق‌طبیعی را هرطور که مایل است در این دنیا استفاده کند.

معمولاً احتمال رشد توانایی‌های فوق‌طبیعی در دو گروه از مردم بیشتر است: کودکان و مسن‌ها. مخصوصـاً در خانم‌هـای مسـن، زیـرا معمـولاً از شین‌شـینگ خوبی برخوردارند و وابستگی‌های دنیوی زیادی ندارند. بعد از رشـد توانایی‌هـای فوق‌طبیعی، به احتمال زیاد می‌توانند خـود را بـه‌خوبی اداره کننـد، زیـرا بـه‌دنبال خودنمایی نیستند. چرا برای افراد جوان و مخصوصاً مردهای جوان سخت اسـت که توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد دهند؟ زیرا هنوز هم می‌خواهند به‌شدت تلاش کنند به اهداف‌شان در زندگی برسند و هنگامی که توانایی‌های فـوق‌طبیعی را بـه دست بیاورند، از آن‌ها برای رسیدن به اهداف‌شان استفاده می‌کنند. آن‌ها را شبیه

مهارت‌هایی برای تحقق‌بخشیدن بـه اهداف‌شـان در نظـر می‌گیرنـد. امـا چنـین استفاده‌ای از آن‌ها مطلقاً ممنوع است. به همین علـت توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی آن‌ها رشد نمی‌کند.

تزکیه بازی بچه‌گانه نیست، مهارت مـردم عـادی نیسـت، بلکـه واقعـاً جـدی است. اینکه بخواهید تزکیه کنید یا بتوانید آن را انجام دهید به‌طور کامل به ایـن بسـتگی دارد کـه چگونـه می‌خواهیـد شین‌شـینگ خـود را رشـد دهیـد. واقعـاً وحشتناک می‌بود اگـر کسـی می‌توانسـت توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی را از طریـق طلب‌کردن‌شان به دست بیاورد. پی می‌بردید که برای او تزکیه مهم نیست و اصلاً دربارهٔ آن فکر نمی‌کند. چون شین‌شینگ او در سطح فرد عادی قرار می‌داشـت و چون توانایی‌های فوق‌طبیعی خود را از طریق طلب‌کردن آن‌ها به دست مـی‌آورد، شاید هر نوع کار نادرستی را انجام می‌داد. پول زیادی در بانک موجود است و او مقداری از آن‌ها را برمی‌داشت. تعداد زیـادی بلیـت بخت‌آزمـایی در خیابـان بـه فروش می‌رود و او جایزهٔ اول را انتخاب می‌کرد. پـس چـرا ایـن مسـائل اتفـاق نمی‌افتد؟ بعضی از استادان چی‌گونـگ می‌گوینـد: «فـردی کـه بـه تقـوا اهمیـت نمی‌دهد، بعد از اینکه توانایی‌های فـوق‌طبیعی‌اش رشـد کـرد بـه‌راحتی می‌توانـد کارهای بد انجام دهد.» می‌گویم این اشتباه است. اصلاً این‌گونه نیست. اگـر بـه تقـوا اهمیـت ندهیـد، اگـر شین‌شـینگ خـود را تزکیـه نکنیـد، توانایی‌هـای فوق‌طبیعی‌تان یک ذره هم رشد نمی‌کند. افرادی هستند که شین‌شـینگ خـوبی دارند و در سطح خود، توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان ظاهر می‌شود، اما پـس از آن خود را بـه‌خوبی اداره نمی‌کننـد و کارهـایی می‌کننـد کـه نبایـد انجـام می‌دادنـد. موقعیت‌هایی شبیه این وجود دارد. اما وقتی کارهای بد انجام دهند، توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان ضعیف می‌شود یا از بین می‌رود و وقتی آن‌ها را از دست دهند، برای همیشه از دست داده‌اند. خطرِ جدی‌تر این است که به آن وابسته می‌شوند.

برخی از استادان چی‌گونگ ادعا می‌کنند که روش آن‌ها را در عرض سه یا پنج روز یاد بگیرید و سپس می‌توانید بیماری‌ها را شفا دهید. این شبیه آگهی تبلیغاتی است، انگار در کسب‌وکار چی‌گونگ فعالیت می‌کنند. دربارهٔ این بیندیشید: اگر فردی عادی باشید، چگونه می‌توانید [طبق آنچه تبلیغ می‌کنند] فقط از طریق بیرون‌فرستادن کمی از چیِ خود، بیماری اشخاص دیگر را درمان کنید؟ بدن فردی عادی چی دارد، بدن شما نیز چی دارد. شما هم‌اکنون شروع به تمرین چی‌گونگ کرده‌اید و فقط این‌طور است که نقطهٔ طب سوزنی لائوگونگ دست‌تان باز است، در نتیجه می‌توانید چی را به درون وارد و از آن خارج کنید. وقتی بیماری‌های دیگران را شفا می‌دهید، بدن آن‌ها نیز چی دارد، پس شاید چیِ آن‌ها بیماری‌های شما را شفا دهد! چگونه چیِ کسی می‌تواند چیِ فرد دیگری را کنترل کند؟ چی نمی‌تواند هیچ مرضی را شفا دهد. به‌علاوه، وقتی فردی بیمار را مداوا می‌کنید، شما و آن فرد بیمار میدان واحدی را شکل می‌دهید و تمام چیِ مریضِ بیمار وارد بدن‌تان می‌شود و به اندازه‌ای که آن فردِ بیمار دارد، شما نیز همان مقدار را خواهید داشت. اگرچه ریشهٔ بیماری در بدن بیمار قرار دارد و منتقل نمی‌شود، اما اگر مقدار زیادی چیِ مریض داشته باشید باعث می‌شود بیمار شوید. وقتی فکر می‌کنید می‌توانید بیماری‌ها را درمان کنید، پذیرش بیماران را شروع می‌کنید. هیچ‌کسی را رد نمی‌کنید و وابسته می‌شوید. وقتی بیماری دیگران را شفا می‌دهید بسیار خوشحال می‌شوید! اما چرا می‌توانند شفا یابند؟ چیزی هست که متوجه نمی‌شوید: استادان قلابی چی‌گونگ روی بدن‌شان روح یا حیوان تسخیرکننده دارند و انرژی‌شان را از آن‌ها می‌گیرند. سپس برای اینکه باورشان کنید، کمی از این انرژی را به شما می‌دهند. بعد از اینکه سه، پنج، هشت یا ده بیمار را شفا دهید آن انرژی ناپدید می‌شود. آن انرژی کمی که داشتید از دست می‌رود، زیرا انجام این کار، آن انرژی را مصرف می‌کند. این انرژی که استفاده می‌کردید گونگ نبود زیرا از همان

اول گونگ نداشتید. ما استادان چی‌گونگ ده‌ها سال تزکیه کرده‌ایم. در گذشته انجام تزکیه بسیار سخت بود. اگر فرد روشی واقعی را پیدا نکرده باشد، تزکیه‌اش بسیار دشوار است و اگر در روش کوچک‌تری تزکیه کند، بسیار سخت است که به سطوح بسیار بالا برسد.

به آن استادان بزرگ چی‌گونگ که معروف هستند نگاهی بیندازید، آن‌ها ده‌ها سال تزکیه کرده‌اند تا آن مقدار هرچند ناچیز گونگ را به دست بیاورند. شما تزکیه نکرده‌اید، آیا فکر می‌کنید صرفاً با رفتن به کلاس چی‌گونگ و بدون اینکه تزکیه کنید، می‌توانید گونگ به دست بیاورید؟ چگونه این امکان‌پذیر است؟ بعد از آن کلاس‌ها وابستگی‌هایی را شکل می‌دهید. سپس اگر نتوانید بیماری مردم را درمان کنید، نگران می‌شوید. آیا می‌دانید وقتی برخی افراد در حال مداوای شخصی بیمار هستند، برای حفظ شهرت به چه فکر می‌کنند؟ «بگذار بیماری او را خودم بگیرم تا بیمار بتواند شفا یابد.» آن از روی نیک‌خواهی نیست. نیک‌خواهی به‌سختی می‌تواند در ذهنی پدید آید که با چیزهایی مانند پول و شهرت پر شده است. اینکه او برای حفظ شهرتش حتی می‌خواهد خودش مرض فرد بیمار را بگیرد بیانگر این است که وابستگی شدیدی دارد! بنابراین چیزی را که درخواست می‌کند به دست می‌آورد. می‌تواند منجر به این شود که به بدن خودش منتقل شود و سپس این مسئله روی می‌دهد. در حالی که بیمار حالش خوب می‌شود، فردی که او را درمان کرده پس از آن زجر می‌کشد. فکر می‌کند کسی را شفا داده است. وقتی دیگران او را استاد چی‌گونگ می‌نامند، بسیار مشعوف و ازخودراضی می‌شود. آیا این وابستگی نیست؟ وقتی نتواند کسی را شفا دهد، سرش را پایین می‌اندازد و احساس افسردگی می‌کند. آیا این به‌خاطر وابستگی‌اش به شهرت و منافع شخصی نیست؟ به‌علاوه، تمام چیِ مریضِ آن افرادی که او آن‌ها را درمان کرده به بدنش

می‌آید. آن استاد قلابی چی‌گونگ ظاهراً به او آموزش داده که ایـن یـا آن کـار را انجام دهد تا چیِ مـریض را از بـدنش خـارج کنـد. امـا بـه شـما می‌گـویم کـه نمی‌تواند آن را خارج کند، زیرا فردی عادی توانایی تشخیص چیِ خـوب از چـیِ بد را ندارد. با گذشت زمان، درون بدنش از کارما سیاه می‌شود.

اگر چنین فردی بخواهد زمانی به‌طور واقعی تزکیه کند، روزگار سـختی دارد و راه‌حل ساده‌ای ندارد. بسیار دشوار و دردناک خواهد بود تا کارما را به مادهٔ سفید تبدیل کند. شخصی که کیفیت مادرزادی خوبی دارد بیشتر مستعد این گرفتاری است. بعضی افراد اصرار دارند که مردم را شفا دهند. اما وقتی چنین نیتی دارید، ارواح حیوانی آن را می‌بیننـد و سـراغ‌تان می‌آینـد. چنـین چیـزی تسخیرشـدن به‌وسیلهٔ روح یا حیوان است. آن‌ها می‌بینند که این فرد می‌خواهـد بیماری‌هـا را شفا دهد و به او کمک می‌کنند این کار را انجام دهد. اما بدون دلیل به او کمـک نمی‌کنند بیماری را شفا دهد. اگر شخص از دست ندهد، به دست نمی‌آورد. ایـن بسیار خطرناک است. آیا می‌دانید پس از جذب‌کردن آن حیوانات به خود چقدر دشوار است که تزکیه کنید؟ تمام تلاش‌تان در تزکیه بیهوده خواهد بود.

بعضی افراد از طریق شفای بیماری، کیفیت مادرزادی خوب‌شان را با کارمای دیگران مبادله می‌کنند. آن شخص مـریض اسـت و کارمـای بسـیاری دارد. اگـر مریضی را که بیماری وخیمی دارد شفا دهید، وقتی بعـد از معالجـهٔ او بـه خانـه بروید احساس بسیار بدی خواهید داشت! بسیاری از افرادی که دیگران را درمان کرده‌اند، این تجربه را دارند، که بیمار سلامت خود را بازمی‌یابد، اما آن‌ها به خانه می‌روند و از بیماری شدیدی زجر می‌کشند. با گذشت زمان کارمـای بسـیاری بـه آن‌ها منتقل می‌شود و در ازای کارمـای دیگـران، بـه آنـان تقـوا می‌دهنـد. بـدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. گرچه آنچه می‌گیرید بیماری است، اما بـه هر حال کارما باید با تقوا مبادله شود. قانونی در این جهان وجود دارد که اگر شما

چیزی را بخواهید هیچ‌کسی نمی‌تواند مانع‌تان شود. کسی هم نمی‌گوید که خوب هستید. چیزی وجود دارد که در این جهان تصریح شده است: هرکسی کارمای زیادی داشته باشد فرد بدی است. شما کیفیت مادرزادی خود را در ازای کارما با او مبادله می‌کنید و با آن همه کارما چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ تمام کیفیت مادرزادی‌تان به‌وسیلهٔ آن شخص از بین می‌رود. آیا این ترسناک نیست؟ بیماری آن شخص از بین رفته است و در حال حاضر احساس راحتی دارد، اما شما به خانه می‌روید و زجر می‌کشید. اگر چند بیمار سرطانی را درمان کنید، مجبور می‌شوید به جای آن‌ها بمیرید. آیا این خطرناک نیست؟ این چیزی است که روی می‌دهد. بسیاری از افراد حقیقت پشت آن را نمی‌دانند.

ممکن است برخی از استادان قلابی چی‌گونگ مشهور باشند، اما لزوماً به این معنی نیست که بسیار می‌دانند. مردم عادی چه‌چیزی را می‌دانند؟ وقتی چیزی بیش از حد تبلیغ شود آن را می‌پذیرند. این استادان دروغین ممکن است حالا بتوانند این کارها را انجام دهند، اما نه‌تنها به دیگران صدمه می‌زنند، بلکه به خودشان نیز آسیب می‌رسانند. در یک یا دو سال بعد خواهید دید که برای آنان چه اتفاقی می‌افتد. تزکیه نمی‌تواند این‌گونه مورد آسیب قرار گیرد. تزکیه می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد، اما منظور از آن، شفای بیماری‌ها نیست. این تکنیک انسان‌های عادی نیست بلکه چیزی فوق‌طبیعی است. مطلقاً اجازه ندارید بدین شکل به آن آسیب برسانید. این روزها بعضی از استادان قلابی چی‌گونگ همه‌چیز را به هرج‌ومرج کشانده‌اند و از چی‌گونگ به‌عنوان راهی برای کسب شهرت یا دارایی استفاده می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند با شکل‌دادن دسته‌های شرور خود نفوذشان را گسترش دهند و تعداد آن‌ها چند برابر تعداد استادان واقعی چی‌گونگ است. آیا فقط به این دلیل که مردم عادی این‌گونه می‌گویند و به این شکل عمل می‌کنند، شما آن‌ها را باور می‌کنید؟ ممکن است

فکر کنید چی‌گونگ بدان صورت است، اما این‌گونه نیست. حقیقت آن را به شما می‌گویم.

مردم عادی به‌دلایل خودخواهانه‌ای، در تعامل با دیگران کارهای اشتباه انجام می‌دهند و به دیگران بدهکار می‌شوند و مجبورند به‌خاطر تبعات آن زجر بکشند و تاوان آن را بپردازند. فرض کنید بروید و کسی را درمان کنید. حتی اگر واقعاً هم می‌توانستید او را شفا دهید، آیا آن می‌توانست مجاز باشد؟ موجودات خدایی همه‌جا در اطراف ما حضور دارند، اما چرا هیچ‌یک از آن‌ها چنین کاری را انجام نمی‌دهند؟ چقدر شگفت‌انگیز می‌بود اگر کاری می‌کردند که نژاد بشر در راحتی کامل زندگی کند! پس چرا این کار را نمی‌کنند؟ مردم مجبورند تاوان کارمای خود را بپردازند و این اصلی است که هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند آن را نقض کند. تزکیه‌کننده ممکن است در طول تزکیهٔ خود، از روی نیک‌خواهی گاه‌وبیگاه به دیگران کمک کند. اما فقط بیماری را کمی به تعویق می‌اندازد. اگر اکنون زجر نمی‌کشید، بعداً زجر می‌کشید. یا شاید آن را برای شما تبدیل کند، به‌طوری که به‌جای آن بیماری، پول از دست بدهید یا سختی داشته باشید. ممکن است بدین صورت باشد. انجام واقعی آن، ازبین‌بردن کارمای شخص در یک آن، فقط می‌تواند برای تزکیه‌کنندگان انجام شود نه برای مردم عادی. اینجا فقط اصول روش خود را نمی‌گویم. دربارهٔ اصول کل جهان صحبت می‌کنم، دربارهٔ وضعیت واقعی در اجتماع تزکیه‌کنندگان صحبت می‌کنم.

اینجا به شما آموزش نمی‌دهیم بیماری‌ها را درمان کنید. ما شما را به راه بزرگ و مسیری درست راهنمایی می‌کنیم و شما را تعالی می‌بخشیم. به همین علت است که در کلاس‌هایم همیشه می‌گویم که مریدان فالون دافا اجازه ندارند بیماری‌ها را درمان کنند. اگر مردم را درمان کنید، تمرین‌کنندهٔ فالون دافا نیستید. ما شما را به راه درست راهنمایی می‌کنیم و در طول تزکیهٔ فای قلمرو بشری،

همیشه در حال پاک‌کردن بدن‌تان هستیم، تا اینکه کاملاً به مادهٔ با انرژی بالا تبدیل شود. اگر هنوز آن چیزهای سیاه را وارد بدن‌تان کنید، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ آن چیزها کارما هستند! اصلاً نمی‌توانید تزکیه کنید. با آن همه کارما، نمی‌توانید آن را تحمل کنید. اگر مجبور باشید بیش از حد زجر بکشید، نمی‌توانید تزکیه کنید. علت آن الزامی که گذاشتیم این است. این دافا را عمومی کرده‌ام، اما شاید هنوز هم ندانید در حال آموزش چه‌چیزی هستم. اما با این حال نیز راه‌هایی برای حفاظت از آن دارم. اگر سعی کنید بیماری دیگران را درمان کنید، فاشن من تمام چیزهایی را که برای تزکیه در بدن‌تان گذاشته شد، پس می‌گیرد. اجازه ندارید به‌خاطر شهرت و منافع شخصی به چیزهایی به این باارزشی آسیب برسانید. اگر الزامات فا را مراعات نکنید، تمرین‌کنندهٔ فالون دافا نیستید. بدن‌تان دوباره به سطح مردم عادی بازمی‌گردد و چیزهای بد را به شما بازمی‌گردانیم، زیرا می‌خواهید فردی عادی باشید.

بعد از سخنرانی دیروز، بسیاری از شما احساس کردید بدن‌تان سبک است. اما تعداد کمی از افراد که بیماری وخیمی داشتند، اولین کسانی بودند که احساس کردند حال‌شان خوب نیست. دیروز پس از اینکه چیزهای بد را از بدن‌تان برداشتم، اکثر شما احساس کردید تمام بدن‌تان پر از انرژی و راحت است. اما در جهان ما این قانون وجود دارد: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» نمی‌توانستیم هرچیزی را برای شما رفع کنیم. قطعاً خودتان باید چیزهایی را تحمل کنید. به‌عبارت دیگر، ما علت ریشه‌ای بیماری شما، علت ریشه‌ای ناخوشیِ شما را از بین برده‌ایم. اما میدان بیماری‌تان هنوز باقی مانده است. اگر چشم سوم‌تان حتی در سطحی پایین هم باز باشد، می‌توانید ببینید که بدن‌تان توده‌هایی از چیِ بیمار سیاه و تیره دارد. آن‌ها توده‌های چیِ سیاه غلیظ پرتراکم هستند و وقتی پراکنده می‌شوند، تمام بدن‌تان را پر می‌کنند.

از امروز به بعد، بعضی افراد پی می‌برند تمام بدن‌شان احساس سرما دارد، مثل اینکه به‌شدت دچار سرماخوردگی شده‌اند و استخوان‌های‌شان ممکن است درد کند. اکثر افراد در جایی از بدن‌شان احساس ناراحتی خواهند داشت. پاهای‌شان ممکن است درد کند و سرشان گیج برود. قسمت‌هایی از بدن‌تان که در گذشته مشکلی داشت و فکر می‌کردید قبلاً به‌وسیلهٔ تمرین‌های چی‌گونگ یا به‌وسیلهٔ استاد چی‌گونگ شفا پیدا کرده، دوباره بیماری خواهد داشت. زیرا آن استاد چی‌گونگ بیماری را شفا نداده بود، فقط آن را به تعویق انداخته بود. بیماری هنوز هم جایی که قبلاً بوده قرار دارد و قبلاً به سطح نیامده بود اما بعداً می‌آمد. باید همهٔ آن‌ها را بیرون بکشیم، همهٔ آن‌ها را برای‌تان بیرون برانیم و کاملاً از ریشه از بین ببریم. بنابراین ممکن است احساس کنید بیماری‌تان دوباره برگشته است، اما اتفاقی که روی می‌دهد این است که کارما از ریشه‌اش در حال ازبین‌رفتن است. به همین علت واکنش‌هایی خواهید داشت. این واکنش‌ها می‌توانند در هر قسمت بدن و به هر شکلی باشند. اما همهٔ این‌ها طبیعی‌اند. شما را ترغیب می‌کنم به آمدن به کلاس ادامه دهید، هرچقدر هم که معذب باشید. به‌محض اینکه وارد کلاس شوید تمام علائم‌تان ناپدید می‌شود و هیچ خطری وجود نخواهد داشت. می‌توانم به شما بگویم که در حال یادگیری فا هستید و فرصت برای کسب فا سخت به دست می‌آید، بنابراین نگذارید هرچیزی که از نظر فیزیکی تجربه می‌کنید، شما را به هم بریزد. وقتی احساس می‌کنید بسیار معذب هستید، به این معنی است که: «وقتی چیزی به نهایت می‌رسد، برعکس می‌شود.» تمام بدن‌تان پاک خواهد شد و باید پاک شود. در حال حاضر ریشهٔ بیماری‌تان بیرون آورده شده و فقط آن مقدار ناچیز چیِ سیاه باقی مانده که آن هم خودش بیرون می‌آید و باعث می‌شود کمی سختی داشته باشید و از میان کمی دشواری بگذرید. اگر هیچ‌چیزی را متحمل نمی‌شدید عملی نمی‌بود.

ممکن است در اجتماع عادی بشری برای شهرت و منافع شخصی با دیگران در رقابت بودید تا حدی که نمی‌توانستید خوب بخوابید یا خوب بخورید و بدن‌تان را تباه کرده باشید. در بُعدهای دیگر حتی استخوان‌های‌تان ممکن است سیاه شده باشند. بنابراین پاک‌سازی چنین بدنی در یک لحظه، باید واکنش‌هایی داشته باشد. به همین علت است که واکنش‌هایی خواهید داشت. بعضی افراد حتی ممکن است اسهال یا استفراغ داشته باشند. بسیاری از شاگردان در مناطق مختلف، این مسئله را در گزارش تجربه‌های‌شان مطرح کرده‌اند: «معلم، بعد از حضور در کلاس شما، در مسیر برگشت به خانه، تمام مدت دنبال توالت بودم.» زیرا تمام اعضای درونی‌تان باید پاک شوند. تعداد کمی از افراد ممکن است حتی به خواب بروند و به‌محض اینکه سخنرانی‌ام تمام شود از خواب بیدار شوند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ زیرا بیماری‌هایی در مغز آن‌ها وجود دارد که باید درست شود. زمانی که روی سر آن‌ها کار می‌شود، نمی‌توانند آن را تحمل کنند. در نتیجه باید آن‌ها را بی‌حس کرد، هرچند آن‌ها چیزی حس نمی‌کنند. اما برای بعضی افراد، قسمت شنوایی تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرد و حتی اگر عمیقاً بخوابند نیز همه را می‌شنوند و یک کلمه را هم از دست نمی‌دهند. پس از آن بسیار سرحال می‌شوند و حتی اگر چند روز هم نخوابند احساس خواب‌آلودگی نخواهند داشت. هرکسی ممکن است با وضعیت مختلفی اینجا بیاید. اما هرچه باشند، همگی باید درست شوند، چراکه کل بدن‌تان باید پاک شود.

اگر به‌طور واقعی فالون دافا را تمرین کنید، از امروز به بعد، وقتی به‌طور واقعی وابستگی‌های‌تان را رها کنید، واکنش‌هایی خواهید داشت. افرادی که نمی‌توانند آن‌ها را رها کنند ممکن است بگویند رها کرده‌اند، در صورتی که نمی‌توانند آن‌ها را رها کنند، بنابراین سخت است که بدن‌شان را پاک کرد. افرادی

نیز هستند که آنچـه را در ایـن کـلاس آمـوزش داده‌ام بعـداً درک خواهنـد کـرد. وابستگی‌های‌شان را کنار می‌گذارند و سپس بدن‌شان پاک می‌شود. دیگران پـی می‌برند بدن‌شان پرانرژی شده در حالی که مداواشـدن ایـن افـراد در آن هنگـام شروع می‌شود و احساس ناخوشی خواهند داشت. در هر کلاس چنـین افـرادی هستند که عقب می‌مانند، افرادی که درک‌شان خوب نیست. ازاین‌رو بدون توجه به اینکه چه‌چیزی را تجربـه می‌کنیـد، همـهٔ این‌هـا طبیعـی هسـتند. هرجـا کـه آموزش داده‌ام، همیشه متوجه شده‌ام برخی هستند که آن‌قدر احساس ناراحتی دارند که سر جای خود می‌نشینند و نمی‌خواهند بروند. منتظـرم می‌ماننـد کـه از تریبون پایین بیایم و آن‌ها را مداوا کنم. اما این کار را انجام نمی‌دهم. حتی اگر نتوانید این امتحان را بگذرانید، در آینده وقتی با سختی‌های شدید مواجه شوید، چگونه می‌توانید هنوز هم تزکیه کنید؟ آیا نمی‌توانید بر چنین زجر کوچکی غلبـه کنید؟ به‌طور حتم می‌توانید بر این‌ها غلبه کنید، بنابراین از من درخواست نکنیـد شما را شفا دهم. من بیماری‌ها را شفا نمی‌دهم. لحظه‌ای که بگویید «بیمـاری،» نمی‌خواهم به آن گوش کنم.

واقعاً سخت است که مردم را نجات داد. در هر کلاس همیشه حدود پنج تـا ده‌درصد هستند که عقب می‌مانند. غیرممکن است که همه بتوانند دائو را کسـب کنند. حتی اگر بتوانید بـه تزکیـه‌تان ادامـه دهیـد، هنـوز معلـوم نیسـت کـه آیـا می‌توانید موفق شوید و هنوز معلوم نیست که آیا عزم راسخ بـرای انجـام تزکیـه دارید. غیرممکن است که همه بتواننـد موجـودی خـدایی شـوند. تزکیه‌کننـدگان واقعی دافا از طریق خواندن این کتـاب تجربـه‌های مشـابه حضـور در کـلاس را خواهند داشت و تمام آنچه را که سزاوار آن هستند، به دست می‌آورند.

سخنرانی سوم

همهٔ شاگردان را به‌عنوان مریدانم در نظر می‌گیرم

گرچه بسیاری به این موضوع پی نمی‌برند، من همهٔ شاگردان را به‌عنوان مریدان خود در نظر می‌گیرم، از جمله افرادی که خودشان از طریق مطالعه می‌توانند به‌طور واقعی تزکیه کنند. در آموزش تزکیه به‌سوی سطوح بالا، اگر شما را به این شکل راهنمایی نمی‌کردم برایم غیرمسئولانه و خطرناک می‌بود. ما چیزهای بسیاری به شما داده‌ایم و حقایق بسیار زیادی را بیان کرده‌ایم که افراد عادی نباید بدانند. این دافا را به شما آموزش داده‌ام و چیزهای بسیار زیاد دیگری به شما خواهم داد. بدن شما را پاک‌سازی می‌کنم و مسائلی دیگر نیز شامل می‌شود. بنابراین اصلاً عملی نمی‌بود اگر شما را به‌عنوان مریدانم در نظر نمی‌گرفتم. فاش‌کردن این‌همه اسرار آسمان به‌طور سرسری به افراد عادی مجاز نیست. اما نکته‌ای هست. زمانه تغییر کرده و در حال حاضر، ما آن آداب و رسومِ تعظیم‌کردن و پیشانی بر زمین گذاشتن را انجام نمی‌دهیم. آن تشریفات فایدهٔ زیادی ندارند و شبیه مراسم مذهبی به نظر می‌رسند. بنابراین ما این کارها را انجام نمی‌دهیم. چه فایده‌ای دارد اگر تعظیم کنید و پیشانی بر زمین بگذارید یا طی مراسمی به عضویت درآیید، اما بعد از اینکه پای‌تان را از در بیرون گذاشتید، به شیوهٔ سابق و دنیوی‌تان برگردید و برای چیزهایی مانند شهرت و

ثروت، رقابت و دعوا کنید؟ ممکن است حتی تحت نام من چهرهٔ دافا را خدشه‌دار کنید!

تزکیهٔ واقعی کاملاً به تزکیهٔ ذهن‌تان بستگی دارد. تا وقتی بتوانید تزکیه کنید و تا وقتی بتوانید به‌طور محکم و استوار به تزکیه‌تان ادامه دهید، شما را به‌عنوان مریدم در نظر می‌گیرم. اگر غیر از این بود عملی نمی‌بود. اما برخی از افراد ممکن است خود را تزکیه‌کننده در نظر نگیرند و به تزکیه ادامه ندهند. برای برخی از افراد انجام تزکیه امکان‌پذیر نیست. اما بسیاری از افراد به تزکیهٔ خود ادامه خواهند داد. تا وقتی به تزکیه‌تان ادامه دهید شما را به‌عنوان مرید راهنمایی می‌کنیم.

افرادی که هر روز فقط حرکات تمرین را انجام می‌دهند چطور؟ آیا به‌عنوان مرید فالون دافا در نظر گرفته می‌شوند؟ نه الزاماً. زیرا وقتی به‌طور واقعی تزکیه می‌کنید باید از آن استاندارد شین‌شینگ که آموزش داده‌ایم پیروی کنید و باید به‌طور واقعی شین‌شینگ‌تان را رشد دهید و در این صورت تزکیهٔ واقعی است. اگر بدون اینکه شین‌شینگ‌تان رشد کند، فقط حرکات تمرین را انجام دهید، آن انرژی قوی موردنیاز برای نیرودادن به تمام چیزها را ندارید و آن را نمی‌توان تزکیه نامید. در این صورت نمی‌توانیم شما را مرید فالون دافا در نظر بگیریم. اگر به همین شکل ادامه دهید، تمرین‌ها را انجام دهید ولی از شرایط فالون دافای ما پیروی نکنید و شین‌شینگ‌تان را رشد ندهید و به روش‌های پیشین خود در میان مردم عادی چسبیده باشید، ممکن است با مشکل دیگری مواجه شوید. بدتر اینکه، حتی ممکن است بگویید فالون دافا آن مشکلات را برای‌تان ایجاد کرده است. بسیار محتمل است. فقط زمانی تزکیه‌کنندهٔ واقعی هستید که طبق آنچه آموزش داده‌ایم صادقانه روی شین‌شینگ‌تان کار کنید. حالا که این نکته را برای‌تان روشن ساختم، امیدوارم دیگر برای انجام تشریفاتی مانند

مراسم به‌عضویت‌درآمدن، نزد من نیایید. تا وقتی به‌طور واقعی تزکیه کنید، شما را مرید خود در نظر می‌گیرم. آن‌قدر فاشن دارم که تعدادشان بی‌شمار است، بنابراین می‌توانم از هر تعداد شاگرد که باشد مراقبت کنم، چه رسد به شاگردانی که اینجا حضور دارند.

روش‌های چی‌گونگ مدرسهٔ بودا و بودیسم

باید این نکته را تصریح کنم که روش‌های چی‌گونگِ مدرسهٔ بودا مذهب بودیسم نیستند. در حقیقت، روش‌های چی‌گونگِ مدرسهٔ دائو نیز مذهب دائوئیسم نیستند. برخی از تمرین‌کنندگان ما اغلب این دو را با هم یکی در نظر می‌گیرند. برخی از راهبان معابد یا حتی برخی بودیست‌های غیرروحانی، فکر می‌کنند دربارهٔ مذهب بودیسم بیشتر از دیگران می‌دانند، در نتیجه بودیسم را در بین شاگردان ما ترویج می‌دهند. بگذارید به شما بگویم: این کار را انجام ندهید، زیرا این‌ها روش‌های تزکیهٔ متفاوتی هستند. مذهب شکل‌های مذهبی دارد، در حالی که ما اینجا قسمت تزکیهٔ مدرسه‌مان را آموزش می‌دهیم. به‌استثنای راهب‌ها و راهبه‌هایی که مریدان فالون دافا هستند، دیگران نباید شکل‌های مذهبی را دنبال کنند. بنابراین مدرسهٔ ما بودیسم در عصر پایان دارما نیست.

آموزش‌های بودیسم فقط قسمت کوچکی از فای بودا است. بسیاری از آموزه‌های ژرف دیگری نیز وجود دارند و سطوح مختلف فای مختلفی دارند. شاکیامونی بیان کرد که هشتادوچهارهزار روش تزکیه وجود دارد. در مذهب بودیسم فقط تعداد کمی روش تزکیه وجود دارد، مثل تیان‌تای، هوآیان، بودیسمِ ذن، سرزمین پاک و تانتریسم. آن‌ها حتی قسمتی از آن هم به حساب نمی‌آیند! بنابراین، بودیسم نمی‌تواند کل فای بودا را پوشش دهد، فقط قسمت کوچکی از فای بودا است. فالون دافای ما نیز یکی از هشتادوچهارهزار روش

تزکیه‌ای است که اشاره شد، اما ارتباطی به بودیسم ندارد، از بودیسم اولیه گرفته تا بودیسم در عصر پایان دارما و به مذاهب امروزه هم هیچ ارتباطی ندارد.

بودیسم را شاکیامونی در دوهزاروپانصد سال پیش در هند باستان بنیان گذاشت. وقتی شاکیامونی به بازشدن قفل گونگ و روشن‌بینی رسید، آنچه را قبلاً تزکیه کرده بود به یاد آورد و برای نجات مردم اشاعه داد. در روش او، بدون توجه به اینکه چندهزار متن نوشته شده، در واقع فقط سه کلمه وجود دارد: «احکام، تمرکز و خرد» و مشخصات مدرسهٔ او، این سه کلمه است. احکام، دربارهٔ این بود که فرد را وادار کرد تا از تمامی امیال مردم عادی رها شود، او را مجبور کرد تا میل خود برای به‌دست‌آوردن چیزها را بمیراند، خود را از هرچیز دنیوی قطع کند و مانند آن. به این شکل، ذهن فرد خالی می‌شود و به چیزی فکر نمی‌کند و در نتیجه می‌تواند وارد تمرکز شود. ازاین‌رو احکام و تمرکز مکمل یکدیگرند. پس از اینکه ذهن فرد ساکن شود، می‌تواند برای تزکیهٔ واقعی در مدیتیشن بنشیند و با تکیه بر سکون خود، به‌سمت بالا تزکیه کند. این همان قسمت واقعی تزکیه در آن مدرسه است. آن‌ها هیچ‌چیزِ مرتبط با حرکات تمرین را آموزش نمی‌دهند و بدن مادرزادی خود را تبدیل نمی‌کنند، فقط گونگ را تزکیه می‌کنند که سطح فرد را تعیین می‌کند. بنابراین فقط شین‌شینگ خود را تزکیه می‌کنند. بدن خود را تزکیه نمی‌کنند و اهمیتی به تبدیل گونگ نمی‌دهند. در عین حال، از طریق مدیتیشن می‌توانند قدرت تمرکز خود را افزایش دهند و در این روند، با تحمل سختی‌ها، کارمای‌شان را از بین می‌برند. خرد به این اشاره می‌کند که شخص به روشن‌بینی می‌رسد و خرد و بصیرت والاتری کسب می‌کند. او می‌تواند حقیقت جهان و نیز واقعیت هر بُعد جهان را ببیند. همهٔ قدرت‌های خدایی او ظاهر می‌شوند. این روند دستیابی به خرد والاتر و روشن‌بینی، «بازشدن قفل گونگ» نیز نامیده می‌شود.

وقتی شاکیامونی روش تزکیهٔ خود را بنیان گذاشت، هشت مذهب در هند در حال اشاعه بود. یکی از آن‌ها عمیقاً ریشه‌دار بـود و برهمنیسـم نامیـده می‌شـد. شاکیامونی در طول عمر خود، به‌طور پیوسته از نظر ایدئولوژی بـا مـذاهب دیگـر مبارزه می‌کرد. آنچه شاکیامونی آموزش داد راهی درست بـود، بنـابراین در طـول آموزش دارمای خود، آنچه آموزش داد محبوبیت بیشتر و بیشتری پیدا کـرد، در حالی که مذاهب دیگر به‌طور روزافزونی ضعیف‌تر شدند. حتـی مـذهب ریشـه‌دار برهمنیسم در مرز نابودی بود. اما بعـد از نیروانـای شـاکیامونی، سـایر مـذاهب، مخصوصاً برهمنیسم، دوباره رونق گرفتند. سپس برای بودیسم چه اتفاقی افتاد؟ برخی از راهبان، در سطوح مختلف به بازشدن قفل گونگ یا روشن‌بینی رسیدند، اما سطحی که در آن روشن‌بین شدند بسیار پـایین بـود. شـاکیامونی بـه سـطح تاتاگاتا رسید، اما بسیاری از راهبان به این سطح نرسیدند.

فا جلوه‌های مختلفی در سطوح مختلف دارد. هرچه سـطح بـالاتر باشـد، بـه حقیقت نزدیک‌تر است و هرچه سطح پـایین‌تر باشـد، از حقیقـت دورتـر اسـت. پس از آنکـه آن راهبـان بـه بازشـدن قفـل گونـگ رسـیدند و در سـطوح پـایین روشن‌بین شدند، بر مبنـای جلوه‌هـای جهـان کـه در سـطح خودشـان دیدنـد و موقعیت‌هایی که درک کرده بودند و با حقایقی که فهمیده بودند، چیزهایی را کـه شاکیامونی بیان کرده بود تفسیر کردند. بـه‌عبارت دیگـر، راهبـان دارمـایی را کـه شاکیامونی آموزش داد به این شکل یا آن شکل تفسیر کردند. برخی از راهبـان، به‌جای اینکه کلمات اصـلی شـاکیامونی را بـه مـردم بگوینـد، آنچـه را خودشـان فهمیدند برای مردم موعظه می‌کردند و آن‌ها را به شاکیامونی نسبت می‌دادند. در نتیجه، دارمای بودیستی به‌طور تشخیص‌ناپذیری تحریف شد و آن دیگر دارمایی نبود که شاکیامونی آمـوزش داده بـود. در نهایـت، ایـن باعـث شـد کـه دارمـای بودیستی در هند ناپدید شود. این درسی جدی از تاریخ است و نشـان می‌دهـد

کـه چـرا بعـد از آن، بودیسـم از صـحنهٔ هنـد حـذف شـد. بودیسـم قبـل از ناپدیدشدنش، چند تغییر شکل را گذرانـد و در انتهـا بـا چیزهـایی از برهمنیسـم درآمیخته شـد و مـذهبی را شـکل داد کـه امـروزه در هنـد یافـت می‌شـود، کـه هندوئیسم نامیده می‌شود. آن دیگر هیچ بودایی را عبادت نمی‌کنـد، بـه‌جای آن، چیز دیگری را عبادت می‌کند و دیگر به شاکیامونی اعتقادی نـدارد. وضـعیت آن این‌گونه است.

همان گونه که بودیسم توسعه می‌یافت، از میان چند تغییر شکل عمده گـذر کرد. یکی از آن‌ها تأسیس بودیسمِ ماهایانا یا «مَرکـب بزرگ‌تـر» بـود کـه کمـی پس از درگذشت شاکیامونی صورت گرفـت. عـده‌ای از مـردم بـر اسـاس اصـول سطح بالایی که شـاکیامونی آمـوزش داد، بودیسـمِ ماهایانـا را بنیـان گذاشـتند. بنیان‌گذارانش اعتقاد داشتند مخاطـب دارمـایی کـه شـاکیامونی بـه‌طور عمـومی آموزش داد، مردم عادی بودند. همچنین اعتقاد داشتند که آن دارما قصدی برای ارائهٔ نجات به همهٔ موجـودات را نداشـت و فقـط می‌توانسـت فـرد را بـه نجـات خودش هدایت کند، یعنی به مرتبهٔ آسمانیِ معروف به آرهات. ازاین‌رو، آن‌ها این دارمایی را که بـه‌طور عمـومی آمـوزش داده شـد بودیسـمِ هی‌نایانـا یـا «مَرکـب کوچک‌تر» نامیدند. اما آن همان بودیسم اصلی دوران شـاکیامونی بـود و همـان شیوه‌ای اسـت کـه امـروزه راهبـان کشـورهای جنوب‌شـرقی آسـیا از آن پیـروی می‌کننـد. در چـین نیـز مـردم آن را بودیسـم هی‌نایانـا می‌نامنـد. البتـه راهبـان کشورهای جنوب‌شرقی آسیا این‌گونه فکر نمی‌کنند، یعنـی آن را «کوچـک‌تر» در نظر نمی‌گیرند؛ بلکه فکر می‌کنند سنت اصلی شـاکیامونی را بـه ارث برده‌انـد. در حقیقت این فکرشان درسـت اسـت، زیـرا تـا حـدود زیـادی روش تزکیـهٔ زمـان شاکیامونی را حفظ کرده‌اند.

بعد از اینکه این بودیسم تغییرشکل‌داده‌شدهٔ ماهایانا به چین معرفی شد، در کشور ما ریشه دواند و بودیسمی شد که در حال حاضر در کشور ما گسترش یافته است. اما آن با بودیسمِ زمان شاکیامونی کاملاً تفاوت دارد. از لباس گرفته تا کل حالت روشن‌بینی و کل روند تزکیه، همه‌چیز تغییر کرده است. در بودیسم اولیه، فقط شاکیامونی بود که به‌عنوان بنیانگذارش تکریم می‌شد. اما اکنون بودیسم، بوداها و بودیساتواهای بزرگ بسیاری دارد و به چند بودا اعتقاد دارد. بسیاری از تاتاگاتاها عبادت می‌شوند و بودیسم، مذهبی شده که بوداهای بسیاری را عبادت می‌کند، مانند بودا آمی‌تابا، بودا استاد طب، تاتاگاتا خورشید بزرگ و تعداد زیادی از بودیساتواهای بزرگ نیز وجود دارند. به این طریق کل بودیسم از آنچه شاکیامونی در زمان خودش بنیان نهاد به‌کلی فرق کرده است.

در طی آن دوره، تغییر شکل دیگری صورت گرفت. بودیساتوا ناگارجونا روش رمزگونه‌ای را در هند آموزش داد. این روش سپس به افغانستان رفت و بعد به منطقهٔ شین‌جیانگ آمد و در چین منتشر شد. آن در سلسلهٔ تانگ اتفاق افتاد، در نتیجه مردم آن را تانتریسم تانگ نامیدند. به‌خاطر تأثیر کنفسیونیسم، ارزش‌های اخلاقی چین با ارزش‌های اخلاقی ملیت‌های دیگر متفاوت بود. این روش رمزگونه، تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن را شامل می‌شد و جامعه در آن زمان نتوانست آن را بپذیرد. ازاین‌رو در طول دورهٔ هویی چانگ از سلسلهٔ تانگ، وقتی بودیسم سرکوب شد، از بین رفت و تانتریسم تانگ در چین ناپدید شد. در حال حاضر، تانتریسمی شرقی در ژاپن وجود دارد که در آن زمان از چین به آنجا رفت، اما آن‌ها گوان‌دینگ را نگذراندند. بر طبق تانتریسم، هرکسی که بدون گذراندن گوان‌دینگ، تانتریسم را یاد بگیرد، مثل این است که دارمای آن‌ها را دزدیده و آن‌ها او را به‌عنوان کسی که به‌وسیلهٔ خود استاد آموزش دیده به رسمیت نمی‌شناسند. شاخهٔ دیگری از طریق نپال از هند به تبت رفت و «تانتریسم

تبتی» نامیده شد و تا امـروز منتقـل شـده اسـت. اصـولاً وضـعیت در بودیسـم این‌گونه است. به‌طور مختصر جریان رشد و تغییرات آن را بیـان کـردم. در طـول توسعهٔ بودیسم، در مراحل مختلف، برخی از روش‌های دیگر نیـز پدیـدار شـدند، مانند بودیسمِ ذن که بودی‌دارما آن را بنیان گذاشت، بودیسـم سـرزمین پـاک و بودیسم هوآیان. همهٔ آن‌ها بر پایـهٔ درک و تفسـیری از آنچـه شـاکیامونی در آن زمان بیان کرد، بنیان گذاشته شدند. همهٔ این‌ها به بودیسم تغییرشکل‌یافته تعلق دارند. بیش از ده عدد از چنین روش‌های تزکیه‌ای در بودیسم وجود دارد و همهٔ آن‌ها شکل مذهب به خود گرفته‌اند. بنابراین آن‌ها به مذهب بودیسم تعلق دارند.

مذاهب تأسیس‌شده در این قرن، یـا نـه‌فقـط در ایـن قـرن بلکـه خیلـی از مذاهب جدید تأسیس‌شده در قسمت‌های مختلف دنیا در چندصد سـال اخیـر، اغلب‌شان قلابی هستند. هر موجودی خدایی که برای نجات مردم می‌آید، بهشت خود را دارد و این برای هر تاتاگاتـایی کـه بـرای نجـات مـردم آمـده نیـز صـدق می‌کند، از شاکیامونی گرفته تا بودا آمی‌تابـا و تاتاگاتـا خورشـید بـزرگ. هریـک بهشتی دارند که آن را سرپرستی می‌کنند. در کهکشان راه شیری ما، بیش از صد نوع از چنین بهشت‌هایی وجود دارد. فالون دافای ما نیز بهشت فالون را دارد.

اگر پیروان مذاهب دروغین نجات می‌یافتند، کجا می‌توانسـتند برونـد؟ ایـن مذاهب نمی‌توانند مردم را نجات دهند، زیرا آنچه آمـوزش می‌دهنـد فـا نیسـت. البته وقتی چنین مذاهبی در ابتدا تأسیس شدند، بنیان‌گذاران‌شان قصد نداشتند اهریمنانی باشند که به مذاهب اصلی آسیب برسانند. آن‌هـا بـه مرحلـهٔ بازشـدن قفل گونگ و روشن‌بینی در سطوح مختلف رسیدند و بعضی از حقایق را دیدنـد. اما سطح آن‌ها بسیار پایین بود و با روشـن‌بینانی کـه می‌تواننـد مـردم را نجـات دهند بسیار فاصله داشتند. صرفاً به بعضی از حقایق پی بردنـد و متوجـه شـدند بعضی از چیزها بین مردم عادی اشتباه است و بـه مـردم می‌گفتنـد کـه چگونـه

کارهای خوب انجام دهند. در آغاز مخالف مذاهب دیگـر نبودنـد. امـا بـا گذشـت زمان، مردم به آن‌ها معتقد شدند. فکر کردند که آنچه آن‌ها می‌گویند معقـول بـه نظر می‌آید. سپس بیشتر و بیشتر به آن‌ها اعتماد کردند. در نتیجه، مردم به‌جای آنکه به آن مذاهب دل بسپارند، سرسپردهٔ آن افـراد شـدند. وقتـی وابسـتگی آن افراد به شهرت و منافع شخصی افـزایش می‌یافـت، بـه خـود عنـاوین و القـاب معنوی می‌دادند و پس از آن، مـذهب جدیـدی را بنیـان می‌گذاشـتند. بـه شـما می‌گویم که همهٔ این مـذاهب، اهریمنـی هسـتند. حتـی اگـر بـه مـردم صـدمه نرسانند، هنوز هم مذاهب اهریمنی هستند، چراکه بـا اعتقـاد مـردم بـه مـذاهب واقعی مداخله کرده‌اند. مذاهب واقعی می‌توانند مردم را نجات دهنـد، امـا آن‌هـا نمی‌توانند. با گذشت زمان، در نهان کارهای بدی انجام می‌دهند. اخیراً بسیاری از این چیزها در چین اشاعه پیدا کرده است. برای مثال، به‌اصطلاح روش گوآن‌یین یکی از آن‌هاست. بنابراین محتاط باشید. گفته شده که بیش از دوهزار روش در کشور بخصوصی در شرق آسیا وجود دارد. همه نـوع اعتقـاداتی در جنوب‌شـرقی آسیا و برخی از کشورهای غربی وجود دارد. در یک کشور حتی به‌صـورت آشـکار شیطان‌پرستی انجام می‌شود. تمام این چیزها اهریمن‌هایی هستند که در عصـر پایان دارما ظاهر شده‌اند. عصر پایان دارما فقـط بـه بودیسـم مربـوط نمی‌شـود. بسیاری از بُعدهای زیر بُعدی بسیار سطح بـالا بـد شـده‌اند. آن بـه افـول فـا در مذاهب واقعی اشاره می‌کند و به این حقیقت که بشـریت معیـار اخلاقـی ذاتـی خود و آن خویشتن‌داری طبیعی همراه آن را از دست داده است.

فقط یک راه تزکیه را تمرین‌کردن

ما آموزش می‌دهیم که شخص فقط یک راه تزکیـه را بایـد تمـرین کنـد. بـدون توجه به اینکه کدام تزکیه را انجام می‌دهید، نباید با اضافه‌کردن چیزهـای دیگـر،

تزکیهٔ خود را آشفته کنید. بعضی از غیرروحانیون بودیستی، هم بودیسم و هم فالون دافای ما را تزکیه می‌کنند. می‌خواهم به شما بگویم که در نهایت چیزی را کسب نمی‌کنید، زیرا هیچ‌کسی چیزی به شما نمی‌دهد. اگرچه هر دو روش به مدرسهٔ بودا تعلق دارند، اما موضوع شین‌شینگ و موضوع پایبندی به یک روش وجود دارد. شما فقط یک بدن دارید. بدن‌تان قرار است گونگ کدام مدرسه را رشد دهد؟ گونگ‌تان از میان کدام نوع روند تبدیل می‌گذرد؟ کجا می‌خواهید بروید؟ به جایی خواهید رفت که تزکیه‌تان شما را می‌برد. اگر با پیروی از بودیسم سرزمین پاک تزکیه کنید، به‌سوی بهشت سعادت غایی بودا آمی‌تابا حرکت می‌کنید. اگر تزکیهٔ بودا استاد طب را دنبال کنید، به‌سوی بهشت درخشان حرکت می‌کنید. این چیزی است که در مذاهب گفته می‌شود و «تزکیه‌نکردن هم‌زمان در دو روش» نامیده می‌شود.

تزکیه‌ای که در اینجا از آن صحبت می‌کنیم در واقع دربارهٔ کل فرایند تبدیل گونگ است و این، مدرسهٔ تزکیهٔ خود فرد را دنبال می‌کند. آنهایی که هم‌زمان در دو قایق قدم می‌گذارند و پی نبرده‌اند به چه سمتی می‌روند، در نهایت از تلاش‌های‌شان چیزی به دست نخواهند آورد. نه‌تنها تمرین‌های چی‌گونگ نمی‌تواند با روش‌های مذهبی ترکیب شود، بلکه حتی دو روش تزکیه، دو روش مختلف چی‌گونگ یا حتی دو مذهب نیز نمی‌توانند ترکیب شوند. حتی هنگام تزکیه در مذهبی مشخص، شاخه‌های مختلف نمی‌توانند ترکیب شوند. فقط باید یک روش تزکیه را انتخاب کنید. اگر روش تزکیهٔ بودیسم سرزمین پاک را انجام می‌دهید، باید فقط روش تزکیهٔ بودیسم سرزمین پاک را انجام دهید، اگر روش تزکیهٔ تانتریسم را انجام می‌دهید، باید فقط روش تزکیهٔ تانتریسم را انجام دهید، اگر روش تزکیهٔ بودیسمِ ذن را انجام می‌دهید، باید فقط روش تزکیهٔ بودیسمِ ذن را انجام دهید. اگر هم‌زمان پای‌تان را در دو قایق بگذارید، هر دوی

این و آن را تزکیه کنید، چیزی به دست نمی‌آورید. به‌عبارت دیگر، حتی در مذهب بودیسم نیز «تزکیه‌نکردن هم‌زمان در دو روش» را آموزش می‌دهند و به شما اجازه نمی‌دهند روش‌های تزکیه را ترکیب کنید. یک گروه روش تمرین خود را دارد، گروه دیگر روش تمرین خودش را دارد و هریک از آن‌ها، اگر گونگ را رشد می‌دهند، مجبورند روش تزکیه و تبدیل در مدرسهٔ خود را دنبال کنند. در بُعدهای دیگر، فرایندی برای شکل‌گیری گونگ وجود دارد و این فرایند، بسیار پیچیده و اسرارآمیز است و شما نمی‌توانید آن را هرطور که مایل باشید با چیزهای دیگری در تزکیه ترکیب کنید.

به‌محض اینکه بعضی از غیرروحانیون بودیستی می‌شنوند که ما روش تزکیهٔ چی‌گونگ از مدرسهٔ بودا را انجام می‌دهیم، تمرین‌کنندگان ما را برای تغییر مذهب به معابد می‌برند. بگذارید به همهٔ شما که اینجا نشسته‌اید بگویم: این کار را انجام ندهید. شما به دافای ما و احکام بودیسم آسیب می‌رسانید. هم‌زمان مزاحم تمرین‌کنندگان می‌شوید و کاری می‌کنید که آن‌ها نتوانند چیزی به دست بیاورند. این مجاز نیست. تزکیه موضوعی بسیار جدی است. شخص باید از یک روش پیروی کند. هرچند این قسمت که ما در بین مردم عادی آموزش می‌دهیم مذهب نیست، اما هدفش در تزکیه همان است: رسیدن به مرحلهٔ بازشدن قفل گونگ، روشن‌بینی و کمال در تزکیه.

شاکیامونی بیان کرد که در عصر پایان دارما حتی برای راهبان در معابد بسیار سخت خواهد بود که خود را نجات دهند، چه رسد به آن غیرروحانیون بودیستی که هیچ‌کسی از آن‌ها مراقبت نمی‌کند. حتی اگر کسی را به‌عنوان «استاد» خود برگزیده باشید، آن شخصی که او را استاد می‌نامید نیز تزکیه‌کننده است. اگر واقعاً تزکیه نکند، فرقی با یک شاگرد ندارد. بدون تزکیهٔ قلب، هیچ‌کسی نمی‌تواند موفق شود. تغییر مذهب، مراسمی مربوط به مردم عادی است. آیا

پس از تغییر مذهب، عضوی از مدرسهٔ بودا هستید؟ و پس از آن، بودا از شما مراقبت می‌کند؟ چنین چیزی نیست. حتی اگر هر روز در مقابل مجسمهٔ بودا تعظیم کنید و آن‌قدر او را عبادت کنید که بدن‌درد بگیرید یا اگر دسته‌دسته عود روشن کنید، هنوز هم بی‌فایده است. فقط وقتی مؤثر است که به‌طور واقعی ذهن‌تان را تزکیه کنید. در عصر پایان دارما، جهان دستخوش تغییرات بسیار بزرگی شده و حتی مکان‌های مذهبی نیز دیگر برای عبادت خوب نیستند. افرادی که توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند (شامل راهبان) نیز این وضعیت را دیده‌اند. در حال حاضر، تنها کسی که در دنیا به‌طور علنی فایی راستین را آموزش می‌دهد من هستم. کاری را انجام داده‌ام که قبلاً هیچ‌کسی هرگز انجام نداده است و در عصر پایان دارما این را در دسترس همه قرار داده‌ام. حقیقت این است که چنین فرصتی در هر هزار سال یا ده‌هزار سال، پیش نمی‌آید. اما اینکه بتوانید نجات یابید، به‌بیان دیگر، اینکه بتوانید تزکیه کنید، هنوز هم به خودتان بستگی دارد. آنچه در حال گفتن آن هستم اصلی از جهان عظیم است.

این را نمی‌گویم که مجبورید فالون دافا را یاد بگیرید، بلکه اصولی را با شما در میان می‌گذارم. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، باید فقط یک راه تزکیه را تمرین کنید. وگرنه اصلاً نمی‌توانید تزکیه کنید. البته اگر نمی‌خواهید تزکیه کنید، به‌هیچ‌وجه شما را مجبور نمی‌کنیم. این فا برای افرادی است که به‌طور واقعی می‌خواهند تزکیه کنند. بنابراین باید فقط روی یک روش تمرکز کنید و حتی افکاری از روش‌های دیگر را در آن مخلوط نکنید. اینجا تکنیک ذهنی را آموزش نمی‌دهم، هیچ تکنیک ذهنی در فالون دافای ما وجود ندارد. ازاین‌رو هیچ‌کسی نباید تکنیک مرتبط با ذهن را به آن اضافه کند. مطمئن باشید که این را به خاطر می‌سپارید: در روش ما اصولاً هیچ تکنیک ذهنی وجود ندارد. این هم‌سو با عقیدهٔ «خالی‌بودنِ» مدرسهٔ بودا و «هیچ‌بودنِ» مدرسهٔ دائو است.

در یک موقعیت اجازه دادم ذهنم به ذهن چهار یا پنج موجود روشن‌بین والا وصل شود که در قلمروهایی بی‌نهایت بالا بودند. سطح آن‌ها به‌قدری بالا بود که اگر توصیف می‌کردم برای مردم عادی باورپذیر نمی‌بود. آن‌ها می‌خواستند بدانند چه‌چیزی در ذهنم می‌گذرد. سال‌های بسیاری است که تزکیه کرده‌ام. مطلقاً غیرممکن است که افراد دیگر ذهن مرا بخوانند. توانایی‌های فوق‌طبیعی دیگران حتی یک‌ذره هم نمی‌تواند وارد فضای من شود. هیچ‌کسی نمی‌تواند مرا بفهمد یا بداند در فکرم چه می‌گذرد. اما در این مورد، با خواست آن‌ها موافقت کردم تا از افکارم آگاه شوند و برای مدتی ذهن مرا به ذهن خود وصل کردند. بعد از اینکه وصل شد، کمی برایم سخت بود که تاب بیاورم. بدون توجه به اینکه سطحم چه اندازه بالا یا پایین است، هنوز در بین مردم عادی هستم و هنوز در حال انجام کاری از روی قصد هستم؛ یعنی نجات مردم. قلب من به نجات مردم اختصاص داده شده است. اما ذهن آن‌ها چقدر ساکن بود؟ آن‌قدر ساکن که هراس‌انگیز بود. اگر فقط یک شخص به این سکون برسد چیز مهمی نیست، اما چهار یا پنج نفر آنجا بودند که در سکونی شبیه برکه‌ای از آب ساکن نشسته بودند و نتوانستم چیزی از آن‌ها احساس کنم. در طول آن چند روز از نظر ذهنی واقعاً احساس ناراحتی داشتم و حس توصیف‌ناپذیری را تجربه کردم. اکثر افراد به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند آن را تصور یا احساس کنند، کاملاً خالی و عاری از قصد بود.

وقتی در سطحی بسیار بالا تزکیه می‌کنید، به‌هیچ‌وجه فعالیت فکری وجود ندارد. در ابتدا وقتی شروع کردید، به‌عنوان فردی عادی در مرحلهٔ اولیه بودید و بنابراین کارهای بنیادین لازم بود. اما کارهای بنیادین برای شما انجام شده است. وقتی تزکیه‌تان به سطح بالایی برسد، تزکیه کاملاً به‌طور خودکار عمل می‌کند و سیستم تزکیهٔ ما نمونهٔ خوبی از این مسئله است: تا وقتی شین‌شینگ خود را

بهبود می‌بخشید، گونگ‌تان مستقل از تمرین‌ها رشد می‌کند. تمرین‌های ما برای تقویت مکانیزم‌های خودکار است. چرا افراد در مدیتیشن بودیستی همیشه ساکن می‌نشینند؟ آن بی‌قصدی کامل است. ممکن است دیده باشید که مدرسهٔ دائو انواع‌واقسام حرکات، فعالیت‌های فکری یا هدایت فکری را آموزش می‌دهد. اما می‌توانم به شما بگویم، به‌محض اینکه مدرسهٔ دائو به فراسوی سطح چی می‌رسد، چیزی نخواهد داشت و دیگر از چنین‌وچنان فعالیت فکری استفاده نخواهد کرد. اما افرادی که روش‌های دیگر چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند همیشه در رهاکردن چیزهایی مثل تکنیک‌های تنفسی و فعالیت‌های فکری مشکل دارند. من چیزهایی در سطح دانشگاه را به آن‌ها آموزش می‌دهم، اما آن‌ها همیشه دربارهٔ چیزهایی از مدرسهٔ ابتدایی از من سؤال می‌کنند، چیزهایی مانند «هدایت انرژی» و «جهت‌دهی آگاهی.» در حال حاضر به آن روش عادت کرده‌اند و فکر می‌کنند که چی‌گونگ این‌گونه است، اما در حقیقت این‌گونه نیست.

توانایی‌های فوق‌طبیعی و توان گونگ

بسیاری از افراد درک روشنی از اصطلاحات چی‌گونگ ندارند و این اصطلاحات را با هم اشتباه می‌گیرند. یک نمونه این است که «توانایی‌های فوق‌طبیعی» را با «توان گونگ» اشتباه می‌گیرند. گونگی که از طریق تزکیهٔ شین‌شینگ به دست می‌آوریم، همان تقوای ما است که با جذب‌شدن ما در سرشت جهان، تبدیل شده است. این گونگ، بسیار مهم است زیرا ارتفاع سطح شخص، قدرت توان گونگ او و ثمرهٔ تزکیهٔ او را در تزکیه تعیین می‌کند. در طول تزکیه، چه وضعیتی برای شخص پدیدار می‌شود؟ او می‌تواند بعضی از توانایی‌های غیرعادی و فوق‌طبیعی را رشد دهد که آن‌ها را به‌طور خلاصه «توانایی‌های فوق‌طبیعی»

می‌نامیم. گونگی که الان بیان کردم، که سطح شخص را مشخص می‌کند، «تـوان گونگ» نامیده می‌شود. هرچه سطح‌تان بـالاتر باشـد، تـوان گونگ‌تـان بیشـتر و توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان قوی‌تر است.

توانایی‌های فوق‌طبیعی فقط تولیدات جـانبی رونـد تزکیـه هسـتند و معـرف سطح شخص نیستند. آن‌ها نه معرف پیشرفت یا سـطح شـخص هسـتند و نـه معرف قدرت توان گونگ او. بعضی افراد ممکن است مقدار بیشـتری از آن‌هـا را داشته باشـند و عـده‌ای کمتـر. بـه‌علاوه، نمی‌توانیـد توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی را بـه‌عنوان هـدف اصـلی تزکیـه در نظـر بگیریـد و آن‌هـا چیـزی نیسـتند کـه بـا طلب‌کردن‌شان بتوانید به دست آورید. توانایی‌های فوق‌طبیعی فقط زمانی پدیدار می‌شوند که فرد مصمم می‌شود به‌طور حقیقی تزکیـه کنـد. او نمی‌توانـد آن‌هـا را هدف اصلی تزکیه‌اش قرار دهد. برای چه آن‌هـا را می‌خواهیـد؟ آیـا فقـط بـرای اینکه آن‌ها را در بین مردم عادی به کار ببرید؟ اما مطلقاً مجاز نیستید که آن‌هـا را به‌دلخواه در بین مردم عادی به کار ببریـد. بـه همـین علـت اسـت کـه هرچـه بیشتر در جستجوی آن‌ها باشید، کمتر به دست می‌آورید. زیـرا در طلـب چیـزی هستید. در طلب چیزی بودن، خودش وابسـتگی اسـت. در تزکیـه، وابسـتگی‌ها دقیقاً چیزهایی هستند که باید رها شوند.

بسیاری از افراد تا قلمروهای بسیار بالایی تزکیه کرده‌انـد امـا هـیچ توانـایی فوق‌طبیعی ندارند. استادشان آن توانایی‌ها را قفل کرده، چراکه نگران است آن‌ها خود را به‌خوبی اداره نکنند و کارهای بدی انجام دهنـد. ازایـن‌رو بـه آن‌هـا اجـازه نمی‌دهد توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان را به کار ببرند. تعداد بسیار زیـادی از ایـن افراد وجود دارند. توانایی‌های فوق‌طبیعی را فکر شخص هدایت می‌کنـد. وقتـی شخصی خواب است ممکن است نتواند به‌درستی رفتار کند و شاید با یک رؤیـا، روز بعدش مشخص شود که زمین و آسمان را زیر و رو کرده اسـت. ایـن مجـاز

نیست. از آنجا که روش تزکیهٔ ما در بین مردم عادی انجام می‌شود، فرد هرقدر هم توانایی‌های فوق‌طبیعی باشکوهی داشته باشد معمولاً به آن‌ها دسترسی ندارد. اکثر توانایی‌ها قفل می‌شوند، ولی این مطلق نیست. بسیاری از افرادی که به‌خوبی تزکیه کرده‌اند اجازه دارند قسمتی از توانایی‌های فوق‌طبیعی خود را تجربه کنند، چراکه می‌توانند خود را به‌خوبی اداره کنند. اگر از این افراد بخواهید که توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان را به‌طور سرسری نشان دهند، مطلقاً این کار را نمی‌کنند. آن‌ها می‌توانند خود را کنترل کنند.

تزکیهٔ معکوس و قرض‌گرفتن گونگ

بعضی از افراد هرگز چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند یا اینکه فقط چیزهای کمی را در کلاس چی‌گونگ یاد گرفته‌اند، اما آن‌ها برای شفای بیماری‌ها و حفظ تندرستی هستند و تزکیه نیستند. به‌عبارت دیگر، این اشخاص هرگز آموزش حقیقی را دریافت نکرده‌اند. اما ناگهان یک‌شبه گونگ به دست می‌آورند. دربارهٔ این صحبت می‌کنیم که این نوع گونگ از کجا می‌آید. به چند شکل اتفاق می‌افتد.

یکی از آن‌ها تزکیهٔ معکوس است. تزکیهٔ معکوس چیست؟ این نوع وقتی روی می‌دهد که کسی نسبتاً مسن باشد و بخواهد تزکیه کند، اما زمان کافی برای او باقی نمانده باشد تا از ابتدا تزکیه را شروع کند. وقتی چی‌گونگ در اوج محبوبیت خود بود، افراد مسنی بودند که می‌خواستند مانند سایرین تزکیه کنند. آن‌ها می‌دانستند که مردم می‌توانند با چی‌گونگ کارهای خوبی برای دیگران انجام دهند و هم‌زمان خود را نیز با آن رشد دهند. چنین آرزویی داشتند، می‌خواستند خود را رشد دهند و تزکیه کنند. اما چند سال پیش که چی‌گونگ رایج بود، آن استادان چی‌گونگ همگی فقط چی‌گونگ را رواج می‌دادند و

هیچ‌کسی واقعاً چیزهای سطح بالایی را منتقل نکرد. حتـی تـا امـروز هـم، تنهـا کسی هستم که به‌طور واقعی چی‌گونگی در سطوح بالا را بـه‌طور عمـومی منتقـل می‌کنم. فرد دیگری نیست. افرادی که تزکیهٔ معکوس را انجام می‌دادند بیش از پنجاه سال داشتند و نسبتاً مسن بودند. کیفیـت مـادرزادی آن‌هـا خـوب بـود و چیزهای بسیار خوبی را در بدن‌شان داشتند. تقریباً همگی آن‌ها به‌حدی که مرید یا جانشین استادشـان شـوند خـوب بودنـد. امـا ایـن افـراد مسـن بودنـد. اگـر می‌خواستند تزکیه کنند، گفتنش آسان‌تر از عمل‌کردنش بـود! کجـا می‌توانسـتند استادی بیابند؟ اما آرزوی تزکیـه مثـل طـلا در قلب‌شـان می‌درخشـید و دنیـای ده‌جهته را می‌لرزاند. اغلب شنیده‌اید که مردم از سرشت خدایی سخن می‌گوینـد و این سرشت خدایی‌شان بود که ظاهر شده بود.

از دیدگاه سطوح بالا، زندگی فرد برای این نیست که انسان باشد. زندگی فرد در بُعدی در این جهان خلق شد و به‌طور طبیعی با سرشت جهان، جِن، شَـن، رِن هماهنگ بود و سرشت او در آغاز خوب و مهربان بود. امـا همـان‌طور کـه تعـداد موجودات زیادتر شدند، آن‌ها روابط اجتمـاعی شـکل دادنـد و سـپس بعضـی از آن‌ها خودخواه یا بد شدند. در آن مرحله نتوانستند در سطوح بالا بـاقی بماننـد و باید به سطحی پایین‌تر می‌افتادند. در آن سطح دوباره بـد شـدند و دوبـاره بایـد پایین‌تر می‌افتادند. بنابراین به سقوط ادامه دادند تا اینکه در آخر به سطح مردم عادی افتادند. موجودات پس از سقوط به این سطح، باید کاملاً از بین می‌رفتند، اما موجودات والاتر از روی خیرخواهی تصمیم گرفتند به مردم فرصت دیگری در محیطی بسیار دردناک بدهند، در نتیجه این بُعد را آفریدند.

در بُعدهای دیگر، مردم بدن‌هایی بدین شکل ندارند. می‌توانند در هـوا پـرواز کنند و بزرگ‌تر یا کوچک‌تر شوند. اما در این بُعد، این بـدن فیزیکـی کـه اکنـون داریم، به مردم داده می‌شود. وقتی این بدن را دارید، اگر هوا سرد یا گرم باشـد

نمی‌توانید تحمل کنید، خستگی و گرسنگی را نمی‌توانید تحمل کنید. درد و رنـج اجتناب‌ناپذیر است. وقتی بیمار می‌شوید، تحمل آن سخت است و از میان تولد، پیری، بیمـاری و مـرگ می‌گذریـد. بـرای ایـن اسـت کـه از طریـق دردکشـیدن، کارمای‌تان را بازپرداخت کنید. به شما یک فرصت دیگر داده شده تا دیـده شـود آیا می‌توانید به اصل خود بازگردید. به همین علـت اسـت کـه انسـان‌ها در ایـن سرزمینِ توهم افتاده‌اند. بعد از اینکه اینجا افتادید، این جفت چشم بـرای شـما خلق می‌شود تا شما را از دیدن بُعدهای دیگر و از دیـدن ماهیـت دنیـای مـادی بازدارد. آن‌هایی که بتوانند به اصل خود بازگردند، پی خواهند برد که دردناک‌ترین زجرهای‌شان در اینجا بسـیار بـاارزش بـوده اسـت. وقتـی سـعی می‌کنیـد بـرای بازگشت به اصل خود، از طریق تکیه بر ایمان خود در میـان تـوهم تزکیـه کنیـد، مجبورید سختی‌های بسیاری را تجربه کنید و این‌گونه به‌سرعت برمی‌گردید. امـا اگر بدتر شوید نابود خواهید شد. بنابراین از نظر موجـودات بـالاتر، انسـان‌بـودن، منظور از زندگی نیست، بلکه هدف این است که به خلوص اولیهٔ خود و به خانـهٔ آسمانی‌تان بازگردید. مردم عادی نمی‌توانند به این آگاه شوند. زیـرا ایـن دنیـای مادی تمام چیزی است که می‌دانند و به این فکر می‌کنند که چگونـه بـه پـیش بروند و به‌خوبی زندگی کنند. اما هرچه بهتر زندگی کنند، ممکن است خودخواه‌تر و حریص‌تر شوند و در این صورت از سرشت جهـان دورتـر می‌شـوند و به‌سـمت نابودی و تباهی می‌روند.

وقتی از سطحی بالا دیده شود، در حـالی کـه فکـر می‌کنیـد بـه جلـو پـیش می‌روید، در حقیقت به عقب می‌روید. انسان‌ها فکر می‌کنند در حال توسعهٔ علـم و پیشرفت هستند، در حالی که بر طبق قوانین حاکم بر جهـان حرکـت می‌کننـد. جانگ گوئولائو، یکی از هشت دائوئیست جاویـدان، روی الاغ رو به‌سـمت عقـب می‌نشست و آن را می‌راند. کمتر کسی می‌داند چرا او این‌گونه سوار الاغ می‌شـد.

او پی برد به جلو رفتن، به عقب حرکت‌کردن است، در نتیجه برعکس سوار آن می‌شد. بنابراین، لحظه‌ای که مردم بخواهند تزکیه کنند، موجودات روشن‌بین بزرگ برای این قلب ارزش بسیاری قائل می‌شوند و می‌توانند بدون شرط به آن‌ها کمک کنند. درست مثل موقعیت تمرین‌کنندگانی است که امروز اینجا حضور دارند. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، می‌توانم بدون شرط به شما کمک کنم. اما اگر بخواهید فردی عادی باشید، در حال فکرکردن دربارهٔ شفایافتن باشید و این یا آن را بخواهید، نمی‌توانم به شما کمک کنم و عملی نخواهد بود. چرا؟ زیرا می‌خواهید فردی عادی باشید و فرد عادی باید از میان تولد، پیری، بیماری و مرگ بگذرد. باید این‌گونه باشد و هرچیزی رابطهٔ کارمایی خود را دارد و نمی‌تواند مختل شود. ممکن است در ابتدا تزکیهٔ واقعی بخشی از زندگی شما نبوده باشد، اما حالا که می‌خواهید تزکیه کنید، زندگی‌تان از اینجا به بعد باید دوباره نظم و ترتیب داده شود و ازاین‌رو می‌توانیم بدن‌تان را متعادل کنیم.

وقتی شخصی بخواهد تزکیه کند، به‌محض اینکه این آرزو در او ظاهر شود، موجودات والاتر آن را می‌بینند و بسیار باارزش در نظر می‌گیرند. اما [در سال‌های اخیر] برای این موجودات والاتر امکان‌پذیر نبوده که از طریق پیداکردن استادی در این دنیا که به آن افراد آموزش دهد از آن‌ها حمایت کنند. به‌علاوه، افرادی که توصیف کردم بیش از پنجاه سال داشتند. موجودات والاتر نمی‌توانند بیایند و به‌طور مستقیم به این افراد آموزش دهند، زیرا اگر آن‌ها خود را اینجا نشان می‌دادند و فا و تمرین‌ها را به آنان می‌آموختند، در حال فاش‌کردن اسرار آسمانی می‌بودند و به‌خاطر آن کار، خودشان نیز سقوط می‌کردند. موجودات بشری کارهای بدی انجام داده‌اند و در این سرزمینِ توهم افتاده‌اند، بنابراین مجبورند از طریق آگاه‌شدن در میان توهم، تزکیه کنند و به همین علت است که موجودات والاتر نمی‌توانند به آن‌ها آموزش دهند. اگر یک موجود خدایی در مقابل چشم

مردم در زندگی واقعی، خود را نشان می‌داد و فا و تمرین‌ها را آموزش می‌داد، حتی افرادی که گناهان نابخشودنی مرتکب شده بودند نیز برای یادگرفتن می‌آمدند و همه باور می‌کردند. دیگر موضوعی از ایمان و بصیرت وجود نمی‌داشت. موجودات انسانی باید از بین می‌رفتند چراکه به‌واسطهٔ کارهای خودشان در این سرزمینِ توهم افتادند. اما به شما یک فرصت دیگر داده شده که در این توهم و سردرگمی به سرچشمه و اصل خود بازگردید. اگر بتوانید بازگردید، بازمی‌گردید، اما اگر نتوانید بازگردید، به چرخهٔ بازپیدایی ادامه می‌دهید و در نهایت نابود می‌شوید.

فرد باید مسیر خود را بپیماید. پس اگر شخصی می‌خواست تزکیه کند، آن موجودات والاتر چگونه می‌توانستند کمک کنند؟ آن‌ها راهی را پیدا کردند. چی‌گونگ در آن زمان بسیار محبوب و آن نتیجهٔ تغییری در شرایط کیهانی بود. برای همکاری با این تغییرات کیهانی، آن‌ها متناسب با سطح شین‌شینگ این شخص به او گونگ می‌دادند. آن‌ها لوله‌ای نرم به بدن او متصل می‌کردند که مانند شیر آب کار می‌کرد و وقتی باز می‌شد انرژی می‌آمد. او پی می‌برد که اگر بخواهد گونگ را بیرون بفرستد، به‌سوی او می‌آید و اگر نخواهد نمی‌آید. حالت تزکیهٔ او این‌گونه بود و این، «تزکیهٔ معکوس» نامیده می‌شود. یعنی تا به کمال برسد به‌صورت معکوس تزکیه می‌کند. از چیزی که به‌طور معمول مرحلهٔ بالای تزکیه است به‌سمت مرحلهٔ پایه‌ای‌تر آن تزکیه می‌کند.

معمولاً شخص در تزکیه، از مرحلهٔ ابتدایی به‌سمت مراحل پیشرفته‌تر رشد می‌کند تا اینکه در نهایت به بازشدن قفل گونگ و کمال تزکیه برسد. تزکیهٔ معکوس برای آن افراد مسنی بود که زمان کافی نداشتند تا به‌طور معمول از مرحلهٔ ابتدایی تا پیشرفته تزکیه کنند. برای آن‌ها سریع‌تر می‌بود که مستقیماً از مرحلهٔ پیشرفته شروع کنند. این پدیده‌ای بود که در آن زمان ایجاد شد. آن افراد

باید شین‌شینگ بسیار بالایی می‌داشتند و متناسب با سطح شین‌شینگ‌شان به آن‌ها انرژی داده می‌شد. چرا آن‌ها این کار را انجام دادند؟ یک دلیل، حمایت از تغییرات کیهانی در آن زمان بود. هم‌زمان که این شخص کارهای خوبی برای دیگران انجام می‌داد، می‌توانست رنج‌هایی را تحمل کند. زیرا وقتی با مردم عادی در ارتباط هستید، انواع‌واقسام وابستگی‌های مردم عادی با شما در تداخل هستند. وقتی او برخی از افراد را شفا می‌داد، آن‌ها حتی او را باور نمی‌کردند. وقتی آن‌ها را معالجه و بیماری‌های‌شان را درمان می‌کرد، چیزهای بد بسیاری را از بدن آن‌ها برمی‌داشت، اما ممکن بود در آن زمان مشخص نباشد چقدر آن‌ها را شفا داده است. بنابراین آن‌ها راضی نمی‌شدند و حتی از او تشکر هم نمی‌کردند و ممکن بود حتی او را متهم کنند که آن‌ها را فریب داده است! دقیقاً در مواجهه با این مشکلات و در چنین محیطی است که ذهن تمرین‌کننده آبدیده می‌شود. هدف دوم از دادن انرژی به او این بود که بتواند تزکیه کند و خود را رشد دهد و بالا برود. در حالی که برای دیگران کارهای خوب انجام می‌داد، هم‌زمان می‌توانست توانایی‌های فوق‌طبیعی خود را رشد داده و گونگ خود را افزایش دهد. اما برخی از افراد نمی‌دانستند موضوع از چه قرار است. آیا قبلاً نگفتم که آن‌ها نمی‌توانستند به او فا را آموزش دهند؟ این به خود فرد بستگی داشت که به آن پی ببرد. موضوعی در خصوص آگاه‌شدن بود. اگر نمی‌توانست آن را درک کند، آنان هیچ راهی نداشتند که به او کمک کنند.

وقتی بعضی افراد انرژی را دریافت کردند، یک شب در طول خواب ناگهان احساس گرمای زیادی کردند و به‌سختی می‌توانستند از رواندازشان استفاده کنند. روز بعد، پس از بیدارشدن از خواب، به هرچه دست می‌زدند الکتریسیتهٔ ساکن احساس می‌کردند. در آن هنگام می‌فهمیدند انرژی به دست آورده‌اند. اگر کسی در جایی از بدنش درد داشت، می‌توانستند با دست‌شان مشکل را حل

کنند و نتیجه‌اش بسیار خوب بود. از آن به بعد، می‌دانستند که انرژی دارند. خود را استاد چی‌گونگ می‌دانستند و تابلوی خود را نصب می‌کردند. آن‌ها به خود عنوان «استاد چی‌گونگ» می‌دادند و روش خود را بنا می‌نهادند. این شخص در آغاز بسیار خوب بود. وقتی مردم را درمان می‌کرد، آنان به او پول یا هدایایی می‌دادند، اما او آن‌ها را نمی‌پذیرفت. ولی نمی‌توانست در مقابل نیروی آلوده‌کنندهٔ خُم رنگرزی مردم عادی مقاومت کند. زیرا این افراد که تزکیهٔ معکوس را انجام می‌دادند هرگز از میان تزکیهٔ واقعی شین‌شینگ نگذشته بودند و به همین علت برای آن‌ها بسیار سخت بود که شین‌شینگ خود را اداره کنند. به‌تدریج، این شخص هدیه‌های کوچک را قبول می‌کرد. سپس هدیه‌های بزرگ‌تر را نیز می‌پذیرفت. در آخر، به کمتر از چیزی که در نظر داشت، راضی نمی‌شد. در نهایت، اعتراض می‌کرد: «چرا به من این‌همه چیز می‌دهید؟ به من پول بدهید!» اگر مردم به او پول کمی می‌دادند، راضی و خوشحال نمی‌شد. در حالی که گوش او پر بود از چاپلوسی دیگران و اینکه چقدر تبحر دارد، به استادان چی‌گونگ از مدارس راستین نیز احترام نمی‌گذاشت. اگر کسی چیز بدی دربارهٔ او می‌گفت، برانگیخته می‌شد. وابستگی‌هایش به شهرت و منافع شخصی شدیدتر شده بود. فکر می‌کرد بهتر از دیگران و خارق‌العاده است. به‌اشتباه فکر می‌کرد که به او انرژی داده شد تا استاد چی‌گونگ و ثروتمند شود، در حالی که آن برای تزکیه‌اش بود. همان‌طور که وابستگی‌هایش به شهرت و منافع شخصی بیشتر می‌شد، سطح شین‌شینگش نیز پایین‌تر می‌آمد.

گفته‌ام که سطح گونگ فرد به بلندی سطح شین‌شینگ اوست. وقتی سطح شین‌شینگ فردی پایین بیاید، گونگ زیادی نمی‌تواند به او داده شود، زیرا باید متناسب با شین‌شینگ او داده شود و این دو باید متناسب باشند. فرد هرچه بیشتر به شهرت و منافع شخصی وابسته شود، به سطح پایین‌تری در محیط

مردم عادی نزول می‌کند و گونگش نیز همراه با آن نزول می‌کند. در آخر، وقتی کاملاً سقوط کرده باشد، دیگر به او گونگ داده نمی‌شود و دیگر اثری از آن باقی نخواهد ماند. در سال‌های اخیر تعداد زیادی از این افراد وجود داشتند و اکثر آن‌ها خانم‌هایی بودند که بیش از پنجاه سال داشتند. شاید خانم مسنی را می‌دیدید که چی‌گونگ را تمرین می‌کند، اما هرگز آموزش واقعی را دریافت نکرده بود. شاید در کلاس چی‌گونگی چند حرکت برای شفادادن و حفظ سلامتی یاد گرفته بود. روزی ناگهان دارای گونگ می‌شد. وقتی شین‌شینگش بد می‌شد و وابستگی‌هایش به شهرت و منافع شخصی شدید می‌شد، سطح او نزول می‌کرد. در نهایت به این ختم می‌شد که شخص خاصی نباشد و گونگش نیز ناپدید می‌شد. این روزها تعداد زیادی از این افراد وجود دارند که تزکیهٔ معکوس انجام دادند و سقوط کردند. افرادی که باقی مانده‌اند بسیار کم هستند. چرا؟ زیرا آن‌ها نمی‌دانستند که آن انرژی برای تزکیه‌شان به آنان داده شده بود و به‌اشتباه فکر می‌کردند که برای به‌دست‌آوردن دارایی و شهرت بود و اینکه در بین مردم عادی استاد چی‌گونگ شوند. اما در واقع برای این بود که آن‌ها تزکیه کنند.

«قرض‌گرفتن گونگ» چیست؟ آن محدودیت سنی ندارد، اما یک شرط دارد: فرد باید شین‌شینگ بسیار خوبی داشته باشد. افرادی بودند که می‌دانستند چی‌گونگ می‌تواند برای تزکیه استفاده شود و آنان خواستند که تزکیه کنند. آن‌ها آرزوی تزکیه داشتند، اما کجا می‌توانستند استادی خوب پیدا کنند؟ حتی استادان معروف چی‌گونگ که چند سال پیش واقعاً وجود داشتند فقط چیزهایی برای شفادادن و حفظ سلامتی را آموزش می‌دادند. هیچ‌کسی روشی را آموزش نمی‌داد که فرد را به‌سوی سطوح بالا هدایت کند و کسی هم نبود که آن را آموزش دهد.

حالا که در حال صحبت دربارهٔ قرض‌گرفتن گونگ هستیم، موضوع دیگری را مطرح می‌کنم. انسان‌ها علاوه بر روح اصلی (خودآگاه اصلی)، روح کمکی (خودآگاه کمکی) نیز دارند. برخی افراد یک، دو، سه، چهار یا حتی پنج روح کمکی دارند. جنسیت روح‌های کمکی لزوماً همان جنسیت خود فرد نیست. ممکن است زن یا مرد باشند و این مسئله برای افراد مختلف به‌شکل متفاوتی است. در حقیقت، جنسیت روح اصلی نیز لزوماً همان جنسیت بدن فیزیکی نیست، زیرا پی برده‌ایم که در حال حاضر بسیاری از مردها روح اصلی زن دارند، در حالی که بسیاری از زن‌ها روح اصلی مرد دارند. این موافق با عقیده‌ای در مدرسه دائو است: به‌واسطهٔ برعکس‌شدن کیهانیِ یین و یانگ، در این زمانه نیروهای یین غالب هستند.

روح کمکی شخص معمولاً از سطح بالاتری نسبت به روح اصلی او می‌آید. مخصوصاً در خصوص برخی افراد، روح کمکی آن‌ها از سطح بسیار بالایی می‌آید. اما روح کمکی، روح تسخیرکننده نیست، چراکه هم‌زمان با شما از بطن مادرتان متولد شده و همان نام شما را دارد و قسمتی از بدن‌تان است. معمولاً وقتی مردم در زندگی روزانه دربارهٔ چیزی فکر می‌کنند یا کاری را انجام می‌دهند، این روح اصلی‌شان است که تصمیم می‌گیرد. آنچه عمدتاً روح کمکی انجام می‌دهد مهارکردن روح اصلی است، به‌طوری که تا حد امکان کارهای بد کمتری انجام دهد. اما وقتی روح اصلی سرسختانه به‌دنبال چیزی باشد، روح کمکی نمی‌تواند کاری دربارهٔ آن انجام دهد. روح کمکی فریب جامعهٔ مردم عادی را نمی‌خورد، در حالی که روح اصلی در برابر آن توهم، آسیب‌پذیر است.

بعضی از روح‌های کمکی از سطوح بسیار بالایی می‌آیند و احتمالاً در مرز رسیدن به ثمرهٔ حقیقی در تزکیه هستند. وقتی روح کمکی بخواهد تزکیه کند، اگر روح اصلی مایل به انجام آن نباشد نمی‌تواند کاری انجام دهد. وقتی

چی‌گونگ بسیار محبوب بود، روزی روح اصلی نیز خواست مثل افراد دیگر، چی‌گونگ را تمرین کند و به‌سوی سطوح بالا تزکیه کند. البته انگیزهٔ او پاک بود و هیچ‌گونه تمنایی برای مشهور یا ثروتمندشدن نداشت. روح کمکی بسیار خوشحال شد: «من می‌خواستم تزکیه کنم، اما تصمیم‌ها را من نمی‌گیرم. حالا می‌خواهی تزکیه کنی و این همانی است که من می‌خواهم.» اما او کجا می‌توانست استادی واقعی پیدا کند؟ روح کمکی بسیار توانا بود و بدن را ترک کرد تا موجودات والاتری را پیدا کند که در زندگی قبلی‌اش می‌شناخت. از آنجا که بعضی از روح‌های کمکی از سطوح بسیار بالایی می‌آیند، می‌توانند بدن را ترک کنند. بعد از رسیدن به آنجا، به آن‌ها گفت که می‌خواهد تزکیه کند و گونگ قرض بگیرد. آن‌ها دیدند این شخص بسیار خوب است و مطمئناً او را در تزکیه کمک می‌کردند. این‌گونه روح کمکی توانست گونگ قرض بگیرد. این گونگ اغلب نوعی انرژی پراکنده بود و از میان مسیری لوله‌ای‌شکل به شخص منتقل می‌شد. در موارد دیگر، آنچه قرض گرفته می‌شد به‌صورت کامل‌شده می‌آمد. چیزهایی که به‌شکل کامل‌شده هستند معمولاً توانایی‌های فوق‌طبیعی را همراه خود دارند.

در این حالت ممکن بود شخص علاوه بر گونگ، توانایی‌های فوق‌طبیعی نیز به دست آورد و چیزی را تجربه می‌کرد که الان توصیف کردم، که یک شب در طول خواب گرمای زیادی احساس می‌کرد و وقتی روز بعد از خواب بیدار می‌شد گونگ می‌داشت. به هرچه دست می‌زد الکتریسیتهٔ ساکن احساس می‌کرد و می‌توانست بیماری دیگران را شفا دهد. او می‌فهمید که گونگ به دست آورده است. از کجا آمده بود؟ دربارهٔ آن روشن نبود. فقط حسی کلی داشت که از فضای کیهان آمده، اما دقیقاً نمی‌دانست چگونه آمده است. روح کمکی به او چیزی نمی‌گفت، زیرا روح کمکی بود که تزکیه می‌کرد. تنها چیزی که می‌دانست این بود که گونگ به دست آورده است.

معمولاً در قرض‌گرفتن انرژی، سن فرد عامل تعیین‌کننده‌ای نبود. افرادی که در سال‌های اخیر انرژی قرض گرفتند اغلب جوان بودند، به‌طوری که برخی بیست‌ساله، برخی سی‌ساله و برخی چهل‌ساله بودند و افراد مسن‌تری نیز بودند. برای فردی جوان دشوارتر است که خود را به‌خوبی اداره کند. آن‌ها را می‌بینید که در موقعیت‌های عادی افراد خوبی هستند و هنگامی که فرد خاصی نیستند مسائل دنیوی را سبک می‌گیرند. اما وقتی طعم موفقیت را می‌چشند، به‌آسانی تحت‌تأثیر شهرت و منفعت قرار می‌گیرند. فکر می‌کنند هنوز هم راهی طولانی برای رفتن در زندگی دارند و هنوز هم می‌خواهند به هر شکلی تلاش کنند تا به بعضی از اهداف مردم عادی برسند. بعد از اینکه توانایی‌های فوق‌طبیعی و بعضی مهارت‌ها را به دست می‌آورند، اغلب به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف‌شان در اجتماع عادی بشری از آن‌ها استفاده می‌کنند. اما آن عملی نخواهد بود، اجازه ندارند به این شکل از آن‌ها استفاده کنند. هرچه بیشتر از آن‌ها استفاده کنند، انرژی کمتر می‌شود. در نهایت، هیچ‌چیزی نخواهند داشت. حتی افراد بیشتری وجود دارند که سطح‌شان به این شکل سقوط کرده است. آن‌طور که دیده‌ام، در حال حاضر حتی یک نفر هم باقی نمانده است.

در هر دو نمونه‌ای که هم‌اکنون گفتم، این افراد در ابتدا شین‌شینگ خوبی داشتند. گونگ آن‌ها حاصل تمرین‌شان نبود، بلکه موجودات والاتر ارائه کرده بودند. در نتیجه، آن انرژی به‌خودی‌خود خوب بود.

به تسخیر روح یا حیوان درآمدن

بسیاری از شما در میان اجتماع تزکیه‌کنندگان ممکن است دربارهٔ روح‌های حیوانیِ حیواناتی مانند روباه، راسو، خارپشت و مار شنیده باشید، که بدن انسان را تسخیر می‌کنند. این‌ها چیستند؟ بعضی افراد می‌گویند تمرین چی‌گونگ

توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد می‌دهد. در حقیقت، توانایی‌های فوق‌طبیعی توسعه نمی‌یابند، بلکه آن‌ها توانایی‌های مادرزادی بشری هستند. فقط این‌طور است که مردم با رشد جامعهٔ بشری، بیشتر و بیشتر به چیزهای ملموس در این دنیای فیزیکی ما توجه می‌کنند، بنابراین بیشتر به ابزار نوین ما وابسته می‌شوند. در نتیجه، توانایی‌های مادرزادی بشری ما به‌طور پیوسته تحلیل می‌روند و در نهایت کاملاً ناپدید می‌شوند.

برای داشتن توانایی‌های فوق‌طبیعی، شخص باید از طریق تزکیه، حالت خالص اولیه‌ای را که داشته، بازیابد. اما حیوانات چنین افکار پیچیده‌ای ندارند، بنابراین به سرشت جهان متصل هستند و به توانایی‌های مادرزادی‌شان دسترسی دارند. برخی از افراد می‌گویند حیوانات می‌دانند چگونه تزکیه کنند، روباه‌ها می‌دانند چگونه دن را تزکیه کنند یا مارها و سایر حیوانات می‌دانند چگونه تزکیه کنند. این‌طور نیست که حیوانات می‌دانند چگونه تزکیه کنند. در ابتدا، آن‌ها هیچ درکی از تزکیه ندارند، فقط این‌طور است که همان توانایی‌های مادرزادی را دارند. سپس تحت شرایطی مناسب، در محیطی مناسب و مدت‌زمان کافی، امکان دارد بتوانند انرژی به دست بیاورند و توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد دهند.

به این شکل، حیوانات می‌توانند به توانایی‌های خاصی دست یابند. در گذشته، می‌گفتیم که این حیوان انرژی معنوی به دست آورده و حالا توانایی‌هایی دارد. از نظر مردم عادی، حیوانات قدرتمندند و می‌توانند به‌آسانی مردم را کنترل کنند. اما می‌گویم که آن‌ها قدرتمند نیستند و در مقابلِ تمرین‌کنندهٔ واقعی چیزی نیستند. هرچند ممکن است تقریباً هزار سال تزکیه کرده باشند، انگشت کوچک‌تان برای خردکردن آن‌ها کافی است. گرچه گفته‌ایم که حیوانات این توانایی ذاتی را دارند و می‌توانند برخی توانایی‌ها را داشته

باشند، اما اصلی در جهان ما وجود دارد: حیوانات اجازه ندارند تزکیه کنند، چه رسد به اینکه در آن موفق شوند. به همین علت است که شاید در کتاب‌های قدیمی خوانده باشید که در هر چندصد سال، حیوانات در فاجعه‌ای بزرگ یا حادثه‌ای کوچک کشته می‌شوند. وقتی پس از گذشت مدتی، انرژی حیوانات تا سطح معینی رشد کند، باید نابود شوند، رعدوبرقی به آن‌ها اصابت کند یا اتفاق دیگری بیفتد، چراکه تزکیه‌کردن برای آن‌ها ممنوع است. چون سرشت مادرزادی انسان‌ها را ندارند، نمی‌توانند مثل انسان‌ها تزکیه کنند. آن‌ها کیفیت‌هایی را ندارند که انسان‌ها دارند، ازاین‌رو اگر امکان داشت که تزکیه کنند و اگر موفق می‌شدند، مطمئناً اهریمن می‌شدند. بنابراین اجازه ندارند در تزکیه موفق شوند و اگر موفق می‌شدند موجودات خدایی آن‌ها را می‌کشتند. خودشان نیز این را می‌دانند. اما همان‌طور که گفتم، جامعهٔ بشری در حال حاضر به‌شدت منحط شده و بعضی از مردم هر نوع گناهی را مرتکب می‌شوند. وقتی به این مرحله می‌رسد، آیا جامعهٔ بشری در خطر نیست؟

وقتی چیزی به نهایت خود می‌رسد برعکس می‌شود! پی برده‌ایم که هروقت جوامع بشری در زمان‌های ماقبل تاریخ منهدم می‌شدند، همیشه وقتی اتفاق می‌افتاد که اخلاقیات انسان به‌طور وحشتناکی فاسد شده بود. در حال حاضر، بُعدی که انسان در آن ساکن است و همچنین بسیاری از بُعدهای دیگر، در وضعیتی بسیار خطرناک قرار دارند. این حقیقت دربارهٔ بُعدهای دیگر در این سطح نیز صدق می‌کند. ارواح یا حیوانات تسخیرکننده نیز می‌خواهند هرچه سریع‌تر فرار کنند، می‌خواهند به سطوح بالاتر بروند. آن‌ها فکر می‌کنند با رفتن به سطوح بالاتر می‌توانند جان سالم به در ببرند. اما چگونه می‌تواند به این سادگی باشد؟ اگر می‌خواهید تزکیه کنید باید بدنی بشری داشته باشید. ازاین‌رو، این

یکی از علت‌هایی است که چرا بعضی از تمرین‌کنندگان چی‌گونگ به تسخیر روح یا حیوان درمی‌آیند.

بعضی از افراد می‌پرسند: «چطور هیچ موجود والاتر یا استاد قدرتمندی کاری دراین‌باره انجام نمی‌دهد؟» اصل دیگری در جهان ما وجود دارد: اگر خودتان در طلب چیزی باشید یا خودتان چیزی را بخواهید، هیچ‌کسی تمایل ندارد مانع شما شود. اینجا به شما آموزش می‌دهیم که راه درست را برگزینید و همراه با آن، فا را به‌طور کامل به شما آموزش می‌دهیم و می‌گذاریم خودتان به مسائل آگاه شوید. اما اینکه تصمیم بگیرید آن را یاد بگیرید، هنوز هم به خودتان مربوط است. «استاد شما را به درِ ورودی راهنمایی می‌کند، اما تزکیه به خودتان بستگی دارد.» هیچ‌کسی شما را مجبور یا وادار نمی‌کند که تزکیه کنید. اینکه تزکیه کنید یا نکنید، تصمیم شخصی خودتان است. به‌عبارت دیگر، در اینکه چه مسیری را انتخاب کنید، چه‌چیزی را بخواهید یا چه‌چیزی را به دست آورید، هیچ‌کسی با شما مداخله نمی‌کند. دیگران فقط می‌توانند سعی کنند شما را ترغیب کنند بهترین کار را انجام دهید.

اگرچه می‌بینید بعضی از افراد چی‌گونگ را تمرین می‌کنند، اما در واقع این روح یا حیوان تسخیرکننده است که انرژی‌شان را به دست می‌آورد. آن موجودات چگونه در ابتدا مردم را تسخیر کردند؟ از افرادی که در سراسر کشور چی‌گونگ را تمرین می‌کنند چند نفر پشت بدن‌شان روح یا حیوان تسخیرکننده دارند؟ اگر تعدادش را می‌گفتم، بسیاری از افراد جرئت نمی‌کردند چی‌گونگ را تمرین کنند. تعدادش به‌حد وحشتناکی زیاد است. پس چه‌چیزی این وضعیت را به وجود می‌آورد؟ این چیزها واقعاً در حال ویران‌کردن اجتماع مردم عادی هستند. چگونه چنین پدیدهٔ وخیمی به وجود آمده است؟ این مشکل به‌وسیلهٔ خود مردم به وجود می‌آید، چراکه بشریت در حال بدشدن است و اهریمنان

همه‌جا وجود دارند. به‌ویژه، همهٔ آن استادان قلابی چی‌گونگ روی بدن‌شان ارواح یا حیوانات تسخیرکننده دارند و این چیزی است که در آموزش‌های خود منتقل می‌کنند. در سراسر تاریخِ بشریت، هرگز حیوانات مجاز نبودند مردم را تسخیر کنند. اگر این کار را می‌کردند کشته می‌شدند. هرکسی آن را می‌دید اجازه نمی‌داد. اما آیا باور می‌کنید در جامعهٔ امروزی ما بعضی افراد برای کمک، از آن‌ها طلب می‌کنند، آن‌ها را می‌خواهند و حتی آن‌ها را عبادت می‌کنند؟ بعضی افراد ممکن است فکر کنند: «اما آن، چیزی نیست که من خواستم!» شما آن را نخواستید، اما در جستجوی توانایی‌های فوق‌طبیعی بودید. آیا موجودات روشن‌بین بزرگِ روش‌های درست تزکیه، آن‌ها را به شما خواهند داد؟ در طلب چیزی بودن، وابستگی مردم عادی است و این وابستگی باید رها شود. پس چه کسی آن‌ها را به شما می‌دهد؟ فقط اهریمنان از بُعدهای دیگر و انواع مختلف حیوانات می‌توانند آن‌ها را به شما بدهند. آیا آن شبیه این نیست که تسخیرشدن به‌وسیلهٔ روح یا حیوان را درخواست می‌کنید؟ پس آن می‌آید.

چند نفر چی‌گونگ را با ذهنی درست تمرین می‌کنند؟ وقتی کسی تمرین چی‌گونگ را انجام می‌دهد باید تقوا را جدی بگیرد، کارهای خوب انجام دهد و فردی مهربان باشد. فرد باید در هرجا و تحت هر شرایطی بدین شکل رفتار کند. خواه تمرین چی‌گونگ را در پارک انجام دهند یا در خانه، چند نفر این‌گونه فکر می‌کنند؟ هیچ‌کسی نمی‌داند بعضی افراد چه نوع چی‌گونگی تمرین می‌کنند. در حالی که تمرین می‌کنند و بدن‌شان را به نوسان در می‌آورند، زیر لب می‌گویند: «اوه، عروسم به من احترام نمی‌گذارد» یا «مادرزنم خیلی منفور است!» بعضی افراد حتی دربارهٔ هرچیزی نظر می‌دهند، از محل کارشان گرفته تا امور کشور. چیزی نیست که درباره‌اش صحبت نکنند و اگر چیزی موافق عقیده و افکارِ شخصی‌شان نباشد، برآشفته می‌شوند. آیا آن را تمرین چی‌گونگ می‌نامید؟

افرادی هستند کـه تمرین‌هـای ایسـتاده را آن‌قـدر طـولانی انجـام می‌دهنـد کـه پاهای‌شان شروع بـه لـرزش می‌کنـد، امـا ذهن‌شـان آرام نیسـت: «ایـن روزهـا اجناس بسیار گران شده و قیمت‌ها در حال افزایش است. محل کارم نمی‌توانـد حقوق مرا بپـردازد. چـرا بعضـی از توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی را از طریـق تمـرین چی‌گونگ رشد ندهم؟ اگر توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی را بـه دسـت آورم، مـن نیـز استاد چی‌گونگ می‌شوم و ثروت به دست می‌آورم. می‌تـوانم از طریـق معالجـهٔ بیماران پول به دست بیاورم.» وقتـی می‌بینـد توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی دیگـران ظـاهر شـده، حتـی بیشـتر مضـطرب می‌شـود. ذهـنش بـا کسـب توانایی‌هـای فوق‌طبیعی، چشم سوم و کسب مهارت‌هـای شـفای بیمـاری مشـغول می‌شـود. همگی دربارهٔ این بیندیشید: چقدر این از سرشت جهان مـا، جِـن، شَـن، رِن دور است! کاملاً بـرخلاف آن اسـت. جـدی‌تر بگـوییم، او در حـال تمـرین در روشـی اهریمنی است! اما آن را ناآگاهانه انجام می‌دهد. هرچه بیشتر بدین طریق فکـر کند، افکاری که ذهنش ساطع می‌کند بـدتر می‌شـود. ایـن شـخص فـا را کسـب نکرده و نمی‌داند که باید تقوا را جـدی بگیـرد. فکـر می‌کنـد صـرفاً بـا انجـام آن تمرین‌ها می‌تواند انرژی به دست بیاورد و فکر می‌کند هرچه را بخواهد، می‌تواند با طلب‌کردن آن به دست بیاورد. ذهنیت این شخص این‌گونه است.

شخص دقیقاً به‌خاطر اینکه افکارش درست نیست چیزهـای بـدی را جـذب می‌کند. وقتی کسی می‌خواهد با تمرین چی‌گونگ پول و شـهرت و توانایی‌هـای فوق‌طبیعی به دست بیاورد ارواح حیـوانی می‌تواننـد آن را ببیننـد. آن‌هـا از ایـن خواستهٔ شخص به وجد می‌آیند زیرا ممکن است ماهیت بدنش خـوب باشـد و چیزهای خوبی را در خود داشته باشد. می‌بینند که ذهنش خیلی بد است زیـرا به‌دنبال توانایی‌های فوق‌طبیعی است! اما حتی اگر فرد استادی هم داشته باشد، ترسی ندارند. ارواح حیوانی می‌دانند که هرچه کسی بیشتر به‌دنبال توانایی‌هـای

فوق‌طبیعی باشد، استادش بیشتر مصمم می‌شود که آن‌ها را به او ندهد، بـه‌ویژه اگر استاد از روش تزکیهٔ واقعی باشد؛ زیرا آن را نوعی وابستگی در نظر می‌گیـرد که باید رها شود. فرد هرچه بیشتر به این طریق فکر کنـد، بـه احتمـال کمتـری توانایی‌های فوق‌طبیعی به او داده می‌شود. اما اگر به آن آگاه نشود، همچنان آن را طلب می‌کند و افکارش بدتر می‌شـود. در نهایـت، اسـتادش پـس از مشـاهدهٔ اینکه او اصلاح‌ناپذیر است، با آهی عمیق او را ترک می‌کند و دیگـر از او مراقبـت نمی‌کند. بعضی افراد استادی ندارند اما ممکـن اسـت مـدتی اسـتادی گـذری از آن‌ها مراقبت کند، چراکه موجودات والاتر بسیار زیـادی در بُعـدهای دیگـر وجـود دارند. شاید موجود والایی متوجه این شخص شود، نگاهی به او بیندازد، به‌مدت یک روز یا بیشتر، او را دنبال کند و پس از اینکه دید خوب نیست رهایش کنـد. روز دیگر موجود والای دیگری ممکن است رد شود، به او نظری بیندازد، پی ببرد که او خوب نیست و او را ترک کند.

حیوان می‌داند که اسـتاد شـخص، خـواه عـادی باشـد یـا گـذری، نمی‌توانـد چیزهایی را که آن شخص در طلـب آن اسـت بـه او بدهـد. حیوانـات نمی‌تواننـد بُعدهایی را که موجودات والاتر در آنجا هستند، ببینند. بنابراین آن‌ها نمی‌ترسند و از این راه گریز سوءاستفاده می‌کنند: اصلی در جهان ما وجود دارد که وقتی کسی در طلب چیزی باشد یا چیزی بخواهد، سایر افراد نمی‌توانند در آن دخالت کنند. حیوانات از این راه گریز سوءاستفاده می‌کنند. «اگر او چیزی می‌خواهد، آن را به او می‌دهم. برای من اشتباه نیست که به او کمک کنم، نه؟» حیـوان آن را بـه او می‌دهد. حیوان در ابتدا جرئت نمی‌کند او را تسخیر کند و اول به‌عنوان آزمـایش به او کمی انرژی می‌دهد. شخص روزی ناگهان پی می‌برد آن نوع انـرژی را کـه در جستجویش بود به دسـت آورده و حتـی می‌توانـد بیماری‌هـا را درمـان کنـد. حیوان با مشاهدهٔ اینکه آن کاملاً خوب عمل کرده، از آن مانند اجرای پیش‌درآمد

قبل از شروع واقعی نمایش استفاده می‌کند. «چون آن را می‌خواهد، بـه بـدن او می‌چسبم. به این شکل می‌توانم به او چیزهای بیشتری بـدهم و آن را آسـان‌تر انجام دهم. مگر چشم سوم نمی‌خواستی؟ حالا همه‌چیز به تو داده می‌شود.» به این صورت می‌آید و شخص را تسخیر می‌کند.

در حالی که ذهن این شخص به خواستن ایـن چیزهـا فکـر می‌کنـد، چشـم سومش باز می‌شـود و حتـی می‌توانـد انـرژی بیـرون بفرسـتد. همچنـین کمـی توانایی فوق‌طبیعی جزئی به دست مـی‌آورد. بسـیار هیجـان‌زده می‌شـود و فکـر می‌کند آنچه در جستجویش بوده بالاخره بـه دسـت آورده و فکـر می‌کنـد کـه آن حاصل تمرینش بوده است. اما حقیقت این است که از طریق تمرین هیچ‌چیزی را به دست نیاورده است. فکر می‌کند کـه می‌توانـد درون بـدن انسـان را ببینـد و محل بیماری‌ها را در بدن شخص شناسایی کند. در حقیقت، چشم سوم او اصـلاً باز نشده، بلکه حیوان است که مغز او را کنترل می‌کند. آن حیوان با چشـم‌هـای خود چیزها را می‌بیند و سپس آنچه را می‌بیند بـه مغـز او مـنعکس می‌کنـد، در نتیجه او فکر می‌کند چشم سومش باز شده است. «می‌خواهی انـرژی را بیـرون بفرستی؟ شروع کن.» وقتی او دست خود را برای بیـرون‌فرسـتادن انـرژی نگـه می‌دارد، پنجه‌های حیوان نیز از پشت بدن فرد بیرون می‌آید یا شـاید در برخـی موارد، ماری به شخص چسبیده باشد و زبـان شـکاف‌دار مـار از سـر کوچـک آن بیرون می‌آید تا آن قسمت بیمار یا متورم مریض را بلیسد. موارد بسـیار زیـادی مانند این وجود دارند. آن ارواح یا حیواناتی که این افراد را تسخیر می‌کنند فقط به این خاطر می‌آیند که این افراد از آن‌ها طلب می‌کنند.

در نتیجه، شخص به‌خاطر اینکه در طلب پول و شهرت بوده، حالا توانایی‌های فوق‌طبیعی دارد، می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند و می‌توانـد بـا چشـم سـومش ببیند و همهٔ این‌ها او را بسیار خوشحال می‌کند. حیـوان نگـاهی می‌انـدازد: «آیـا

نمی‌خواستی پول‌دار شوی؟ بسیار خب، تو را پول‌دار می‌کنم.» بسیار آسان است که ذهن فرد عادی را کنترل کرد. حیوان می‌تواند مردم زیادی را کنترل کند و آن‌ها را دسته‌دسته برای درمان نزد او بیاورد. عجب، در حالی که او اینجا مریض‌هایی را درمان می‌کند، حیوان کاری می‌کند که خبرنگاران برای او در روزنامه‌ها تبلیغ کنند. او مردم عادی را برای انجام این کارها کنترل می‌کند. وقتی کسی که برای درمان نزد او می‌آید به اندازهٔ کافی به او حق‌الزحمه نمی‌پردازد، حیوان نمی‌گذارد که او بدون دردسر برود. حیوان سبب می‌شود که بیمار سردرد بگیرد و بیمار به هر حال باید به او مقدار زیادی پول بپردازد. هم به ثروت رسیده است و هم به شهرت، چراکه پول زیادی کسب کرده، مشهور شده و استاد چی‌گونگ نیز شده است. معمولاً چنین افرادی به شین‌شینگ اهمیتی نمی‌دهند و جرئت می‌کنند هرچیزی بگویند و خود را «بالاترین نفر بعد از خدا» در نظر می‌گیرند. تا حدی پیش می‌روند که ادعا می‌کنند بازپیداشدهٔ الهه‌های معروف مثل ملکه مادر یا امپراتور بزرگ یشم هستند. حتی جرئت می‌کنند خود را بودا بنامند. از آنجا که به‌طور واقعی تزکیهٔ شین‌شینگ را انجام نداده‌اند، در تمرین‌شان به‌دنبال توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند. در نتیجه، حیوانات تسخیرشان می‌کنند.

شاید بعضی از شما فکر کنید: «چه اشکالی دارد؟ تا آنجا که بتوان پول به دست آورد یا ثروتمند و مشهور شد خوب است.» بسیاری از افراد این‌گونه فکر می‌کنند. بگذارید به شما بگویم که حیوان برنامهٔ خود را دارد و بدون دلیل چیزی به شما نمی‌دهد. اصلی در این جهان وجود دارد: بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. حیوان چه‌چیزی را به دست می‌آورد؟ آیا هم‌اکنون دربارهٔ آن صحبت نکردم؟ او می‌خواهد جوهر بدن‌تان را به دست بیاورد تا در شکلی بشری، تزکیه کند. بنابراین جوهر بشری را از بدن شخص جمع می‌کند. اما در

بدن انسان فقط مقدار محدودی از این جوهر وجود دارد و اگر کسی بخواهد تزکیه کند، فقط همین مقدار محدود وجود دارد. اگر بگذارید حیوان آن را از شما بردارد، باید تزکیه را فراموش کنید. چه‌چیزی برای شما باقی می‌مانَد که تزکیه کنید؟ آن مادهٔ لازم را از دست خواهید داد و اصلاً نمی‌توانید تزکیه کنید. شاید برخی افراد بگویند: «من اصلاً نمی‌خواهم تزکیه کنم، فقط می‌خواهم پول به دست بیاورم. تا وقتی بتوانم پول داشته باشم خوب است. چرا نگران چیزهای دیگر باشم؟» بگذارید برای‌تان توضیح دهم، شاید بخواهید پول به دست بیاورید، اما بعد از اینکه آن را توضیح دادم به این شکل فکر نمی‌کنید. چرا؟ اگر بدن‌تان را زود ترک کند، اعضای بدن‌تان بسیار ضعیف خواهند شد. بعد از آن، در تمام مدت باقی‌ماندهٔ عمرتان به این شکل خواهید ماند، زیرا مقدار زیادی از جوهر شما را برداشته است. اما اگر بدن‌تان را دیر ترک کند، زندگی نباتی خواهید داشت و بقیهٔ عمرتان را با فقط نفسی که از شما باقی مانده، در تخت می‌گذرانید. حتی اگر پول می‌داشتید، آیا می‌توانستید آن را خرج کنید؟ حتی اگر مشهور می‌شدید، آیا می‌توانستید از آن لذت ببرید؟ آیا این وحشتناک نمی‌بود؟

چنین مشکلاتی واقعاً زیاد شده و در بین افرادی که این روزها چی‌گونگ را تمرین می‌کنند وجود دارد. حیوان نه‌تنها می‌تواند فرد را تسخیر کند، بلکه روح اصلی شخص را می‌کُشد و در کاخ نیوان شخص می‌رود و در آنجا مقیم می‌شود. اگرچه فرد شبیه انسان دیده می‌شود، ولی در حقیقت نیست. حتی این چیزها امروزه هم روی می‌دهد، زیرا ارزش‌های اخلاقی انسان تغییر کرده است. وقتی کسی کاری نادرست انجام می‌دهد و به او می‌گویید که کاری نادرست انجام می‌دهد حتی آن را باور نمی‌کند. فکر می‌کند به‌دست‌آوردن پول، خواستن پول و ثروتمندشدن حق طبیعی اوست و این کارها درست هستند. بنابراین به افراد

دیگر زیان می‌رساند، به دیگران صدمه می‌زنـد و بـرای به‌دسـت‌آوردن پـول، هـر گناهی را مرتکب می‌شود و جرئت می‌کنـد هـر کـاری انجـام دهـد! حیـوان اگـر چیزی از دست ندهد، چیزی را به دست نمی‌آورد. آیا می‌تواند در ازای هـیچ، بـه شما چیزی بدهد؟ می‌خواهد چیزهایی را از بـدن‌تان بـردارد. البتـه گفتـه‌ایم کـه مردم این مشکلات را فرا می‌خوانند فقط به‌خاطر اینکه ارزش‌ها و معیارهای‌شان صحیح نیست و ذهن‌شان درست نیست.

بگذارید ببینیم چگونه این موضوع برای فالون دافای ما مصـداق دارد. وقتـی در روش ما تزکیه می‌کنید، تا وقتی بتوانید شین‌شینگ خود را حفظ کنید، هـیچ مشکلی نخواهید داشت، چراکه «یک فکر درست می‌تواند بر صد اهـریمن غلبـه کند.» ولی اگر نتوانید شین‌شینگ خود را به‌خوبی حفظ کنید، اگر به‌دنبال این یا آن چیز بروید، به‌طور حتم به دردسر خواهید افتاد. بعضی افراد، چیزهـایی را کـه زمانی قبلاً تمرین کرده‌اند نمی‌توانند رها کنند. ما لازم می‌دانیم که فرد فقط یـک روش تزکیه را انجام دهد، چراکه در تزکیهٔ واقعی فرد باید فقط روی یـک روش تمرکز کند. گرچه برخـی از اسـتادان چی‌گونـگ کتاب‌هـایی نوشـته‌اند، بـه شـما می‌گویم که آن کتاب‌ها شامل انواع‌واقسام چیزها بوده و شبیه همـان چیزهـایی هستند که تمرین می‌کنند: مارها، روباه‌ها و راسوها در آن‌ها وجود دارند. وقتی آن کتاب‌ها را مطالعه کنید، این چیزها از پشت کلمات بیرون می‌پرنـد. گفتـه‌ام کـه تعداد استادان قلابی چی‌گونگ چنـدبرابر تعـداد اسـتادان واقعـی اسـت و شـما نمی‌توانید آن‌ها را تشخیص دهید. ازاین‌رو باید بدانید چـه کـار می‌کنیـد. ایـن را نمی‌گویم که باید در فالون دافا تزکیـه کنیـد. می‌توانیـد در هـر روشـی کـه مایـل هستید، تزکیه کنید. اما در قدیم گفته‌ای بـود: «هـزار سـال بـدون کسـب راهـی درست بهتر است از یک روز تزکیه در روشی دروغین.» بنابراین باید بدانید که در حال انجام چه کاری هستید و واقعاً در روشی درست تزکیه کنید. چیز دیگری را

در تزکیهٔ خود مخلوط نکنید، حتی هیچ فکری را اضافه نکنید. فالون بعضی افراد از شکل افتاده است. چرا از شکل افتاده است؟ آن‌ها ادعا می‌کنند که روش‌های دیگر چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند. اما هروقت که در حال تمرین هستند، در ذهن‌شان از تمرین‌های سابق‌شان چیزی‌هایی را اضافه می‌کنند. آیا آن چیزها به تمرین آورده نمی‌شوند؟ این همهٔ آن چیزی است که دربارهٔ تسخیر به‌وسیلهٔ ارواح یا حیوانات می‌گویم.

زبان کیهانی

«زبان کیهانی» چیست؟ منظور این است که ناگهان شخص می‌تواند به زبانی ناشناخته صحبت کند. او چیزی را زیر لب می‌گوید که خودش نیز از آن سر در نمی‌آورد. شخصی با توانایی تله‌پاتی می‌تواند مفهوم کلی آن را درک کند، اما نمی‌تواند به‌طور مشخص بگوید که این شخص دربارهٔ چه‌چیزی صحبت می‌کند. بعضی از افراد نیز می‌توانند به چند زبان مختلف صحبت کنند. برخی حتی آن را شگفت‌انگیز در نظر می‌گیرند و فکر می‌کنند نوعی مهارت یا توانایی فوق‌طبیعی است. آن نه توانایی فوق‌طبیعی است و نه مهارت تزکیه‌کننده و همچنین بیانگر سطح شخص هم نیست. پس ماهیت آن چیست؟ این‌گونه است که روحی از بُعدی دیگر، ذهن شما را کنترل می‌کند. اما فکر می‌کنید آن خوب است، داشتن آن را دوست دارید و از داشتن آن خوشحال هستید. هرچه بیشتر آن را دوست داشته باشید، شدیدتر شما را کنترل می‌کند. به‌عنوان تزکیه‌کنندهٔ واقعی، چگونه می‌توانید بگذارید که شما را کنترل کند؟ به‌علاوه، سطح آن واقعاً پایین است. به‌عنوان تزکیه‌کنندهٔ واقعی، نباید چنین مشکلاتی را به خود فرا بخوانیم.

انسان باارزش‌ترین شکل حیات و بالاترینِ مخلوقات است. چگونه می‌توانید به‌وسیلهٔ این چیزها کنترل شوید؟ چقدر غم‌انگیز است که کنترل بدن‌تان را رها

می‌کنید! بعضی از این چیزها به بدن انسان می‌چسبند. بعضی‌ها نمی‌چسبند، اما در فاصلهٔ کمی از شما قرار دارند و به‌طور مشابه شما را اداره یا کنترل می‌کنند. این موجودات به افرادی که بخواهند به زبان آن‌ها صحبت کنند توانایی‌اش را می‌دهند و سپس این افراد پی می‌برند که می‌توانند به‌شکلی نامفهوم سخن بگویند. اگر شخص دیگری نیز بخواهد آن زبان را یاد بگیرد، این توانایی می‌تواند به او منتقل شود. وقتی آن شخص به اندازهٔ کافی جسارت داشته باشد که آن را امتحان کند، او نیز می‌تواند به آن زبان صحبت کند. در حقیقت، آن چیزها به‌صورت گروهی می‌آیند و وقتی بخواهید به آن زبان صحبت کنید یکی از آن‌ها سراغ شما می‌آید و کمک می‌کند که صحبت کنید.

چرا چنین وضعیتی روی می‌دهد؟ همان‌طور که گفتم، می‌خواهند سطح خود را بالا ببرند، اما در آنجا سختی وجود ندارد، در نتیجه نمی‌توانند تزکیه کنند و خود را رشد دهند. آن‌ها ایده‌ای را یافتند. می‌خواهند با انجام کارهای خوب، به دیگران کمک کنند، ولی نمی‌دانند چگونه. اما می‌دانند آن انرژی که به بیرون می‌فرستند، می‌تواند بیماری شخص مریض را کمی کاهش و دردهایش را برای مدتی تسکین دهد، گرچه نمی‌تواند بیماری را شفا دهد. آن‌ها می‌دانند که این کار با استفاده از دهان شخص که انرژی‌شان را بیرون بفرستد می‌تواند به انجام برسد. این چیزی است که روی می‌دهد. بعضی افراد آن را زبان آسمانی می‌نامند و افرادی هستند که آن را زبان بودا می‌نامند. اما این گفته‌ای توهین‌آمیز و حرفی بی‌معنی است!

لازم است خاطرنشان کنیم که موجودات خدایی به‌ندرت صحبت می‌کنند. اگر آن‌ها در بُعد ما صحبت می‌کردند، می‌توانستند زمین‌لرزه‌هایی در دنیای انسانی ایجاد کنند. با چنان صدای مهیبی وحشتناک می‌بود. برخی گفته‌اند: «با چشم سومم دیدم که موجودی والا با من صحبت کرد.» او با شما صحبت نمی‌کرد.

برای آن افرادی که فاشن مرا دیدند نیز بـه ایـن صـورت اسـت. او نیـز بـا شـما صحبت نمی‌کرد. چیزی کـه روی می‌دهـد ایـن اسـت: فکـری کـه آن‌هـا بیـرون می‌فرستند به‌صورت صوت سه‌بُعدی است، بنـابراین زمـانی کـه آن را می‌شـنوید، مثل این است که آن‌ها در حال صحبت با شما هستند. آن‌ها معمولاً در بُعد خود صحبت می‌کنند. اما بعد از انتقال به بُعد ما نمی‌توانید آنچـه را می‌گوینـد بـه‌طور واضح بشنوید، زیرا مفاهیم فضازمان در این دو بُعد متفاوت هستند. در بُعد مـا، یک «شی‌چِن» دو ساعت است، اما در آن بُعد بزرگ یک شی‌چِن ما معادل یک سال به زمان آن‌هاست. زمان ما آهسته‌تر از زمان در آنجاست.

در قدیم گفته‌ای بود: «فقط یک روز در آسمان‌ها برابر با هزار سال روی زمین است.» این گفته اشاره به دنیاهای مستقلی دارد که در آنجا مفاهیم فضا و زمان وجود ندارد، یعنی همان بهشت‌هایی که موجودات خدایی در آنجا مقیم هسـتند، مثل بهشت سعادت غایی، بهشت درخشان، بهشت فالون و بهشت نیلوفر آبی. به چنان مکان‌هایی اشاره دارد. امـا زمـان در آن بُعـدهای بزرگـی کـه اشـاره کـردم، برعکس، سریع‌تر از زمان در بُعد ما است. اگر این توانـایی را داشـته باشـید کـه صحبت آن‌ها را دریافت کنید، می‌توانید بشنوید که کسی صحبت می‌کنـد. برخـی افراد توانایی شنیدن‌ازراه‌دور دارند و گوش آسمانی‌شان باز است. آن‌ها می‌تواننـد بشنوند که کسی صـحبت می‌کنـد، امـا بـه‌طور واضـح نمی‌تواننـد بشـنوند. آنچـه می‌شنوند شبیه جیک‌جیک پرندگان یا صدای گرامافونی است که با سرعت زیاد می‌چرخد. همگی نامفهوم هستند. البته بعضی افراد می‌توانند صدای موسیقی یا صدای صـحبت از سـوی بُعـدی دیگـر را بشـنوند. امـا آن‌هـا بایـد یـک توانـایی فوق‌طبیعی داشته باشند که به‌عنوان حامل عمل کنـد تـا قبـل از اینکـه صـدا بـه گوش‌شان منتقل شود اختلاف زمانی را از بین ببرد و فقط در آن صورت می‌توانند

به‌طور واضح بشنوند. این‌گونه عمل می‌کند. برخی افـراد «زبـان کیهـانی» را زبـان خدایی می‌نامند، در صورتی که اصلاً این‌گونه نیست.

وقتی دو موجود خدایی یکدیگر را ملاقات می‌کنند، فقط با لبخند منظورشـان را منتقل می‌کنند. آن‌ها از نوعی تله‌پاتی ذهنی بی‌صدا اسـتفاده می‌کننـد و آنچـه دریافت می‌شود به‌صورت صـدای سـه‌بُعدی اسـت. فقـط بـا لبخنـدی می‌تواننـد افکارشان را منتقل کنند. آن‌ها فقط این یـک شـکل را اسـتفاده نمی‌کننـد، بلکـه گاهی اوقات از روش دیگری استفاده می‌کننـد. شـاید بدانیـد کـه در تانتریسـم تبتی، راهبان مودراها را بسیار جدی می‌گیرند. اما اگر از راهبی بپرسید که مودراها چیستند، می‌گوید که بالاترین درجهٔ یوگا هستند. اگـر بیشـتر بررسـی کنیـد پـی می‌برید که چیزی ورای آن نمی‌دانند. مودراها حرکات دست بوده و در واقع زبان موجودات خدایی هستند. وقتـی تعـداد حضـار زیـاد باشـد، موجـودات خـدایی مودراهای بزرگ را به کار می‌برند، که هم زیبا و هم متنوع‌اند. وقتی تعداد حضار کم باشد، مودراهای کوچک را به کار می‌برند، که آن‌ها نیز بسیار زیبا و متنوع‌انـد. مودراها بسیار پرمایه و در تنوع غنی هستند، چراکـه نـوعی زبان‌انـد. در گذشـته، تمام این‌ها راز آسمانی در نظر گرفته می‌شد، اما حالا آن را فاش کرده‌ایم. آنچـه در تبت استفاده می‌شود فقـط تعـدادی حرکـت اسـت کـه صـرفاً بـرای تمـرین استفاده می‌شـود. آنـان حرکـات را طبقه‌بنـدی کـرده و به‌صـورت یـک سیسـتم درآورده‌اند. آن‌ها فقط در نقش یک زبان در تمـرین عمـل می‌کننـد و فقـط چنـد شکل برای تمرین هستند. مودراهای واقعی بسیار مفصل‌اند.

آنچه معلم‌تان برای شاگردانش انجام می‌دهد

وقتی برخی از افراد مرا می‌بینند با مـن دسـت می‌دهنـد و آن را رهـا نمی‌کننـد. وقتی دیگران می‌بیننـد کـه ایـن اشـخاص بـا مـن دسـت می‌دهنـد، آن‌هـا نیـز

می‌خواهند همین کار را انجام دهند. می‌دانم در فکرشان چه می‌گذرد. بعضی‌ها خیلی دوست دارند با معلم‌شان دست بدهند. برخی نیز می‌خواهند انرژی بگیرند و بعد از اینکه دست مرا می‌گیرند رها نمی‌کنند. به شما می‌گوییم: تزکیهٔ واقعی کاری است که خود شما انجام می‌دهید. ما برای شفادادن شما و حفظ تندرستی‌تان اینجا نیستیم، بنابراین قصد نداریم انرژی‌هایی به شما بدهیم یا بیماری‌ها را شفا دهیم. درگیر این کارها نمی‌شویم. به‌طور مستقیم بیماری‌های شما را از بین می‌برم. برای افرادی که در محل‌های تمرین، به انجام تمرین‌ها می‌پردازند، فاشن من بیماری‌های‌شان را درمان می‌کند. افرادی که خودشان شخصاً با خواندن کتاب‌ها دافا را یاد می‌گیرند نیز فاشن مرا خواهند داشت تا بیماری‌های‌شان درمان شود. آیا فکر می‌کنید با لمس‌کردن دست من گونگ شما افزایش می‌یابد؟ آیا این شوخی نیست؟

گونگ فقط از طریق تزکیهٔ شین‌شینگ‌تان حاصل می‌شود. اگر به‌طور واقعی خود را تزکیه نکنید، گونگ‌تان رشد نمی‌کند، چراکه استانداردی برای شین‌شینگ وجود دارد. وقتی گونگ شما افزایش می‌یابد، موجودات در سطوح بالا می‌توانند ببینند که وقتی وابستگی شما، آن ماده، برداشته می‌شود، محکی بالای سرتان رشد می‌کند. این محک به‌شکل ستون گونگ وجود دارد. این محک به بلندی ستون گونگ است و نمایانگر گونگی است که تزکیه کرده‌اید و بازتابی از کیفیت شین‌شینگ‌تان است. بدون توجه به اینکه چه کسی و چقدر برای شما به آن اضافه می‌کند، حتی اگر مقدار کمی هم به آن اضافه کند، آنجا نمی‌ماند و همهٔ آن سرازیر می‌شود. می‌توانم فوراً شما را به مرحلهٔ «سه گل روی سر گردهم می‌آیند» برسانم. اما لحظه‌ای که پای‌تان را از این در بیرون بگذارید، آن گونگ بلافاصله سرازیر می‌شود، زیرا به شما تعلق ندارد، شما آن را تزکیه نکرده‌اید. از آنجا که استاندارد شین‌شینگ‌تان هنوز به آن مرحله نرسیده، نمی‌تواند آنجا

بماند. هیچ‌کسی نمی‌تواند چیزی به آن اضافه کند. تمام آن باید حاصل تزکیهٔ خودتان باشد. فقط وقتی می‌توانید رشد کنید و بالا بروید که ذهن‌تان را تزکیه کنید، به‌طور پیوسته گونگ‌تان را رشد دهید، همیشه به بهترکردن خودتان ادامه دهید و با سرشت جهان همگون شوید. بعضی افراد دست‌خط مرا می‌خواهند، اما من مایل به این کار نیستم. ممکن است برخی از افراد به خود ببالند که دست‌خط معلم را دارند. آن‌ها می‌خواهند با آن خودنمایی کنند یا انرژی آن دست‌خط از آن‌ها محافظت کند. آیا این وابستگی دیگری نیست؟ تزکیه به تلاش خود فرد بستگی دارد، برای چه دربارهٔ انرژی‌های محافظ صحبت می‌کنید؟ آیا در تزکیهٔ سطح بالا باید به‌دنبال چنین چیزهایی باشید؟ آن‌ها به چه حساب می‌آیند؟ فقط مربوط به افرادی هستند که به‌دنبال شفایافتن و حفظ سلامتی‌اند.

در سطحی بسیار میکروسکوپی، گونگی که رشد داده‌اید یا هر ذرهٔ میکروسکوپی از آن گونگ، دقیقاً شبیه خودتان است. وقتی فراسوی فای قلمرو بشری می‌روید، تزکیهٔ بدنی خدایی را شروع خواهید کرد. آن گونگ، تصویر موجودی خدایی را خواهد داشت و آن موجود خدایی روی گل نیلوفر آبی می‌نشیند و بسیار زیبا است. هر ذرهٔ میکروسکوپی، شبیه آن است. اما انرژی حیوان، از چیزهایی شبیه روباه‌ها یا مارهای کوچک تشکیل شده و در سطحی بسیار میکروسکوپی، ذرات کوچک آن‌ها چنین چیزهایی هستند. چیز دیگر این است که برخی افراد چای‌هایی را می‌نوشند که ظاهراً «انرژی‌های ماورای طبیعی» در آن‌ها مخلوط شده است، بدون اینکه لحظه‌ای فکر کنند چه نوع انرژی قرار است در آن باشد. اکثر افراد عادی تا وقتی بتوانند به‌طور موقت دردشان را تسکین دهند، خوشحال می‌شوند بیماری‌شان را به تعویق بیندازند و آن را سرکوب کنند. به هر حال، افراد عادی، صرفاً افراد عادی هستند و بدون

توجه به اینکه چگونه بدن‌شان را آشفته می‌کنند، به ما مربوط نمی‌شود. اما شما تمرین‌کننده هستید و به همین علت است که این مسائل را به شما گفته‌ام. از حالا به بعد، نباید این کارها را انجام دهید. حتی فکر خواستن چیزهایی مثل به‌اصطلاح «انرژی ماورای طبیعی» و چنین چیزهایی را نداشته باشید. برخی از استادان چی‌گونگ می‌گویند: «به شما انرژی‌های ماورای طبیعی می‌دهم و می‌توانید آن‌ها را در سراسر کشور دریافت کنید.» اما نمی‌دانم انتظار دریافت چه‌چیزی را می‌توانید داشته باشید. به شما می‌گویم، آن چیزها فایدهٔ زیادی ندارند. حتی اگر مزایایی هم داشته باشند، فقط برای شفادادن و حفظ سلامتی هستند. شما تمرین‌کننده‌اید، گونگ شما فقط از تزکیهٔ خودتان به دست می‌آید. هر انرژی ماورای طبیعی که دیگران برای شما می‌فرستند نمی‌تواند سطح شما را بالا ببرد، چراکه فقط برای معالجهٔ افراد عادی است. باید فکری درست را حفظ کنید. هیچ‌کسی نمی‌تواند به‌جای شما تزکیه کند. فقط وقتی خودتان به‌طور واقعی تزکیه کنید می‌توانید سطح‌تان را بالا ببرید.

پس چه‌چیزی به شما می‌دهم؟ همه می‌دانند که بسیاری از تزکیه‌کنندگان ما هرگز چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند و بدن‌شان بیماری دارد. برخی از افراد نیز سال‌ها چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند، ولی هنوز در سطح چی سرگردانند و هیچ گونگی ندارند. البته افرادی هستند که دیگران را مداوا کرده‌اند و ممکن است ندانند چه مسائلی در آن درگیر است. وقتی دربارهٔ تسخیر روح یا حیوان صحبت می‌کردم، تمام آن ارواح یا حیوانات تسخیرکننده را از بدن تمرین‌کنندگان واقعی دافا برداشتم، بدون توجه به اینکه آن‌ها چه بودند و خواه درون یا روی بدن‌شان قرار داشتند. وقتی افرادی که خودشان شخصاً تزکیهٔ واقعی را انجام می‌دهند این دافا را بخوانند، بدن آن‌ها را نیز به همین شکل پاک می‌کنم. علاوه بر این، محیط خانهٔ شما نیز باید پاک شود. عجله کنید و آن لوحه‌های گرامیداشت

پوشیده‌شده از روباه و راسو را که قبلاً تقدیس‌شان می‌کردید، دور بیندازید. تمـام آن چیزها برای شما دور ریخته و تمیز شده‌اند و دیگر وجود ندارند. به‌خاطر اینکه می‌خواهید تزکیه کنید، می‌توانیم مسائل را تا حد امکـان برای‌تـان آسـان کنـیم. ازاین‌رو ایـن کارهـا می‌توانـد بـرای شـما انجـام شـود، امـا آن‌هـا را فقـط بـرای تزکیه‌کنندگان حقیقی انجام می‌دهیم. البته بعضی افراد نمی‌خواهند تزکیه کنند و حتی تا این لحظـه هنـوز متوجـه نیسـتند دربـارهٔ چـه صـحبت مـی‌کنیم. واقعـاً نمی‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم. فقط از تزکیه‌کنندگان واقعی مراقبت می‌کنیم.

افـرادی هـم هسـتند کـه در گذشـته بـه آن‌هـا گفتـه شـد روح یـا حیـوان تسخیرکننده دارند یا اینکه احساس می‌کردند تسخیر شده‌اند. امـا بعـد از اینکـه آن را برای‌شان برداشتم، هنوز نگرانند کـه آن مشـکل بـاقی مانـده باشـد و فکـر می‌کنند که آن چیزها هنوز وجود دارند. اما این نوعی وابستگی محسوب شـده و شک‌وتردید نامیده می‌شود. اگر به همین شکل ادامه دهند ممکن اسـت دوبـاره آن را به خود جذب کنند. باید از این شک‌وتردید رها شوند و بدانند کـه در طـول کلاس‌هایم آن چیزها را برای‌شـان از بـین بـرده‌ام. تمـام ایـن چیزهـا برداشـته شده‌اند.

در سطحی پایین، مدرسهٔ دائو لازم می‌دانـد کـه در حـال انجـام تمرین‌هـای تزکیه، بنیان‌هایی را بنا سازد. مدار آسمانی، «دَن‌تی‌ان» و برخی چیزهـای دیگـر نیز باید شکل بگیرند. اینجا فالون، مکانیزم‌های انـرژی، تمـام مکانیزم‌هـا بـرای تزکیه و بسیاری از چیزهای دیگر را برای شما فراهم می‌کنیم، بیش از ده‌هـزار از آن‌ها را. تمام آن‌ها را باید به شما بدهیم و آن‌ها مثل بذرهایی در بدن‌تان کاشته می‌شوند. بعد از برداشتن بیماری‌های‌تان، هر کاری که باید انجام شود، برای‌تـان انجام می‌دهیم و هرچیزی که باید داده شود، به شما می‌دهیم. سپس می‌توانید تا انتها به‌طور واقعی در مدرسهٔ ما به تزکیه‌تان ادامه دهید. اما اگر این چیزهـا را

به شما نمی‌دادیم، فقط برای شفادادن و حفظ سلامتی می‌بود. صادقانه بگوییم، اگر بعضی افراد مراقب شین‌شینگ خود نباشند، بهتر است که به‌جای آن، تمرین‌های ورزشی را انجام دهند.

وقتی تزکیهٔ واقعی را انجام می‌دهید، باید در برابر شما مسئول باشیم. تزکیه‌کنندگانی که خودشان شخصاً یاد می‌گیرند نیز می‌توانند تمام چیزها را به همان شکل به دست بیاورند، اما باید تزکیه‌کنندهٔ حقیقی باشند. ما تمام این چیزها را به تزکیه‌کنندگان حقیقی می‌دهیم. همان‌طور که گفتم باید شما را به‌عنوان مریدم به‌طور واقعی هدایت کنم. به‌علاوه، باید فای سطح بالا را به‌طور کامل مطالعه کنید و بدانید که چگونه تزکیه کنید. تمام پنج تمرین، به‌یکجا به شما آموزش داده می‌شود و همهٔ آن‌ها را یاد خواهید گرفت. در نهایت، خواهید توانست به سطحی بسیار بالا برسید، بالاتر از آنچه بتوانید تصور کنید. تا وقتی تزکیه کنید، رسیدن به ثمرهٔ حقیقی مشکلی نخواهد بود. در آموزش این فا، هم‌زمان سطوح مختلف را پوشش داده‌ام. از حالا به بعد، در سطوح مختلفِ تزکیه پی می‌برید که آن همیشه شما را هدایت می‌کند.

شما تزکیه‌کننده هستید، بنابراین مسیر زندگی‌تان از همین حالا تغییر می‌کند. فاشن من آن را دوباره برای‌تان برنامه‌ریزی می‌کند. چگونه آن را برنامه‌ریزی می‌کند؟ از عمر شخص چند سال هنوز باقی مانده است؟ خودش آن را نمی‌داند. بعضی افراد شاید بعد از یک سال یا نیم سال بیماری وخیمی بگیرند یا وقتی بیمار شدند ممکن است چند سال طول بکشد. شاید بعضی افراد دچار بیماری لخته‌شدن خون در مغز یا بیماری‌های دیگر شوند و نتوانند حرکت کنند. پس چگونه می‌توانید در سال‌هایی که از عمرتان باقی مانده تزکیه کنید؟ ما باید تمام این‌ها را برای شما درست کرده و از وقوع چنین مشکلاتی جلوگیری کنیم. اما بگذارید از آغاز این را برای‌تان روشن کنیم: این کارها را فقط برای

تزکیه‌کنندگان واقعی می‌توانیم انجام دهیم. آن‌ها مجاز نیستند همین طوری برای فردی عادی انجام شوند، چراکه در این صورت مانند انجام کاری نادرست است. برای مردم عادی، مسائلی مثل تولد، پیری، بیماری و مرگ، همگی روابط کارمایی دارند و نمی‌توانید به‌دلخواه آن‌ها را زیر پا بگذارید.

ما تزکیه‌کنندگان را به‌عنوان باارزش‌ترین افراد در نظر می‌گیریم، به همین علت است که می‌توانیم این کارها را برای تزکیه‌کنندگان انجام دهیم. چگونه این کارها را انجام می‌دهیم؟ اگر استادی تقوای عظیمی داشته باشد، یعنی اگر استادی قدرت گونگ عظیمی داشته باشد، می‌تواند کارمای شما را از بین ببرد. اگر سطح انرژی استادی بالا باشد، می‌تواند مقدار زیادی از کارمای شما را از بین ببرد و اگر سطح انرژی استادی پایین باشد فقط می‌تواند مقدار کمی از کارمای شما را از بین ببرد. بگذارید مثالی بزنیم. تمام کارمای مختلفی را که در مسیر زندگی باقی‌مانده‌تان وجود دارد جمع می‌کنیم و قسمتی از آن یا نیمی از آن را از بین می‌بریم. نیمهٔ باقی‌مانده هنوز هم از یک کوه بیشتر است و نمی‌توانید بر آن چیره شوید. پس چگونه به آن رسیدگی می‌کنیم؟ شاید وقتی بعداً به دائو دست یابید، بسیاری از مردم در آینده از آن نفع ببرند و بدین وسیله بسیاری از مردم قسمتی را برای شما متحمل می‌شوند. البته این چیزی برای آن‌ها نیست. از طریق تزکیه، بسیاری از موجودات در بدن‌تان رشد خواهند کرد. علاوه بر روح اصلی و روح کمکی، تعداد زیاد دیگری از خودتان وجود دارند و همهٔ آن‌ها سهمی از آن را برای شما متحمل می‌شوند. وقتی از میان سختی‌ها می‌گذرید مقدار بسیار کمی از آن باقی مانده است. اگرچه می‌گوییم مقدار زیادی باقی نمانده، اما هنوز مقدار قابل‌ملاحظه‌ای است و هنوز هم نمی‌توانستید یک‌باره آن‌ها را تحمل کنید. پس چه کار می‌کنیم؟ آن را به قسمت‌های بی‌شماری تقسیم می‌کنیم و آن‌ها را در سطوح مختلف تزکیه‌تان قرار می‌دهیم و از آن‌ها

استفاده می‌کنیم تا شین‌شینگ‌تان را رشد دهند، کارمای‌تان را تبدیل کنند و گونگ‌تان را افزایش دهند.

باید گفت که تزکیه اصلاً راحت نیست. آن‌طور که می‌بینم، تزکیه موضوعی بسیار جدی است. چیزی فراسوی مردم عادی است و انجام آن دشوارتر از هر کاری است که مردم عادی انجام می‌دهند. آیا این چیزی فوق‌عادی نیست؟ بنابراین الزامات برای شما بالاتر از هر موضوع مردم عادی است. ما انسان‌ها روح اصلی داریم و روح اصلی ما منهدم نمی‌شود. اگر روح اصلی منهدم نمی‌شود، همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا روح اصلی‌تان نمی‌توانسته در تعاملات اجتماعی در زندگی‌های قبلی، کارهای بدی انجام داده باشد؟ امکانش بسیار زیاد است. ممکن است مرتکب قتل شده باشید، به کسی بدهکار شده باشید، از دیگران سوءاستفاده کرده باشید و به دیگران آسیب رسانده باشید. هریک از این کارها را ممکن است انجام داده باشید. پس اگر این‌گونه باشد، وقتی اینجا تزکیه می‌کنید، آن‌ها در بُعدهای دیگر شما را به‌وضوح می‌بینند. اگر کارهایی برای شفادادن بیماری‌ها یا حفظ سلامتی‌تان انجام دهید اهمیتی نمی‌دهند، چراکه می‌دانند فقط در حال به‌تعویق‌انداختن آن‌ها هستید. اگر آن را هم‌اکنون نپردازید، بعداً می‌پردازید و وقتی بعداً آن را بپردازید، شدیدتر خواهد بود. بنابراین حتی اگر بدهی‌های‌تان را در حال حاضر نپردازید، اهمیتی نمی‌دهند.

اما اگر بگویید قصد دارید تزکیه کنید، نمی‌گذارند آن را انجام دهید: «می‌خواهی تزکیه کنی و بعد بروی. اما وقتی گونگ را رشد دهی نمی‌توانم به تو برسم، دستم به تو نخواهد رسید.» آن‌ها اجازه نمی‌دهند این اتفاق بیفتد و هر کاری می‌کنند که سد راه‌تان شوند و شما را از تزکیه‌کردن باز دارند. بنابراین از هر شیوه‌ای برای تداخل با شما استفاده می‌کنند و ممکن است حتی برای کشتن‌تان بیایند. البته این‌طور اتفاق نمی‌افتد که اینجا در حال انجام مدیتیشن

باشید و سرتان قطع شود. این غیرممکن است، چراکه باید با شیوهٔ امور در جامعهٔ مردم عادی منطبق باشد. شاید وقتی از خانه بیرون می‌روید با اتومبیلی تصادف کنید یا از ساختمانی به پایین سقوط کنید یا با خطرات دیگری مواجه شوید. این چیزها ممکن است اتفاق بیفتند و می‌توانند خیلی خطرناک باشند. تزکیهٔ واقعی به آن آسانی نیست که تصور می‌کنید. آیا فکر می‌کنید فقط به‌خاطر اینکه می‌خواهید تزکیه کنید، می‌توانید موفق شوید؟ وقتی بخواهید به‌طور واقعی تزکیه کنید، جان‌تان بی‌درنگ در خطر خواهد بود و این مشکل بلافاصله به میان خواهد آمد. بسیاری از استادان چی‌گونگ جرئت نمی‌کنند مردم را به‌سوی سطوح بالا آموزش دهند. چرا؟ دقیقاً به‌خاطر اینکه نمی‌توانند از این مشکل مراقبت کنند و نمی‌توانند از شما محافظت کنند.

در گذشته بسیاری از استادان بودند که در یک زمان فقط می‌توانستند به یک مرید آموزش دهند، چراکه فقط می‌توانستند از یک مرید محافظت کنند. اما در خصوص انجام آن در چنین گستره‌ای که ما انجام می‌دهیم، اکثر آن‌ها جرئت نمی‌کردند آن را انجام دهند. اما همان‌طور که به شما گفته‌ام، می‌توانم این کار را انجام دهم، زیرا فاشن بی‌شماری دارم که هریک، همان قدرت عظیم فایی را دارند که من دارم. آن‌ها می‌توانند قدرت‌های بزرگ فوق‌طبیعی و قدرت‌های خدایی عظیم فا را نشان دهند. به‌علاوه، آنچه ما امروز انجام می‌دهیم به آن سادگی نیست که در ظاهر به نظر می‌رسد. من بیرون نیامده‌ام که این کار را از روی نوعی هوس انجام دهم. می‌توانم به شما بگویم که بسیاری از موجودات والاتر نظاره‌گر این رویداد هستند. این آخرین باری است که راهی درست را در عصر پایان دارما آموزش می‌دهیم. وقتی این کار را انجام می‌دهیم اجازه نداریم به انحراف برویم. اگر به‌طور واقعی در مسیری حقیقی تزکیه کنید، هیچ‌کسی

جرئت نمی‌کند به میل خود به شما کاری داشته باشد. به‌علاوه، شما از محافظت فاشن من برخوردارید و با هیچ خطری روبرو نمی‌شوید.

بدهی‌ها باید پرداخت شوند، ازاین‌رو در مسیر تزکیه‌تان بعضی اتفاقات خطرناک ممکن است رخ دهند. اما این اتفاقات برای‌تان ترسناک نخواهد بود و نمی‌گذاریم آسیب جدی به شما برسد. می‌توانم چند مثال برای‌تان بزنم. وقتی در پکن در کلاسی آموزش می‌دادم، تمرین‌کننده‌ای با دوچرخهٔ خود از خیابان رد می‌شد. همان‌طور که سر پیچی در حال پیچیدن بود، اتومبیلی سر آن پیچ تند با این شاگرد ما تصادف کرد. او خانمی بود که بیش از پنجاه سال داشت. آن اتومبیل ناگهان با او برخورد کرد و به‌شدت به او ضربه زد. سرش با صدای «بنگ» بلندی به سقف اتومبیل اصابت کرد. آن ضربه آن‌قدر ناگهانی و شدید بود که وقتی سر این تمرین‌کننده به اتومبیل برخورد کرد هنوز سوار دوچرخه بود. اما هیچ دردی را احساس نکرد. نه‌تنها هیچ دردی را احساس نکرد، بلکه از سرش خون هم نیامد و حتی ورم هم نکرد. راننده بسیار ترسیده بود و از اتومبیل بیرون پرید. سریع پرسید که آیا صدمه دیده و پیشنهاد کرد او را به بیمارستان ببرد. او پاسخ داد که حالش خوب است. البته این شاگردمان شین‌شینگ بسیار بالایی داشت و نمی‌خواست برای راننده مزاحمتی ایجاد کند. گفت که همه‌چیز خوب است، اما تصادف فرورفتگی بزرگی را روی اتومبیل به‌جا گذاشت.

چنان رویدادهایی پیش می‌آیند که جان‌تان را بگیرند، اما شما در خطر نخواهید بود. دفعهٔ آخری که کلاسی در دانشگاه جی‌لین داشتیم، یکی از شاگردان ما می‌خواست با دوچرخهٔ خود از میان درِ اصلی دانشگاه بگذرد. به‌محض اینکه به وسط خیابان رسید، ناگهان بین دو اتومبیل گیر افتاد. یک لحظه مانده بود که اتومبیل‌ها به او برخورد کنند، ولی او اصلاً نترسید. معمولاً

وقتی تمرین‌کنندگان‌مان با چنین چیزهایی مواجه می‌شوند نمی‌ترسند. در همان زمان، اتومبیل‌ها ایستادند و هیچ اتفاقی نیفتاد.

رویداد دیگری در پکن اتفاق افتاد. در زمستان هوا زودتر تاریک می‌شود و مردم کمی زودتر می‌خوابند. خیابان‌ها خالی و کاملاً ساکت بود. یکی از شاگردان ما با عجله با دوچرخه به خانه می‌رفت. فقط یک اتومبیل جیپ جلوی او در حرکت بود. ناگهان جیپ ترمز کرد. آن شاگرد متوجه آن نشد و با سر خم به پایین، به دوچرخه‌سواری خود ادامه می‌داد. اما ناگهان جیپ عقب‌عقب رفت و با سرعت زیادی به‌سمت عقب حرکت کرد. تصادم آن دو نیرو جان او را می‌گرفت. قبل از آنکه با هم تصادف کنند، ناگهان نیرویی دوچرخهٔ او را بیش از نیم متر به عقب کشاند و جیپ فوراً در کنار چرخ دوچرخهٔ او متوقف شد. شاید رانندهٔ جیپ متوجه شد که کسی پشت اوست. این شاگرد در آن موقع نترسید. تمام افرادی که با چنین موقعیت‌هایی برخورد می‌کنند نمی‌ترسند، اگرچه ممکن است بعداً وقتی به آن فکر کنند بترسند. اولین چیزی که او فکر کرد این بود: «وای! چه کسی مرا به عقب کشاند؟ باید از او تشکر کنم.» وقتی به عقب برگشت و می‌خواست تشکر کند، پی برد خیابان بسیار خلوت است و کسی در آنجا نبود. بلافاصله فهمید: «این معلم بود که از من محافظت کرد!»

رویداد دیگر در چانگ‌چون اتفاق افتاد. ساختمانی در نزدیکی خانهٔ شاگردی در حال ساختن بود. این روزها، ساختمان‌ها را بسیار بلند می‌سازند و داربست‌ها از میله‌های آهنی به قطر دو اینچ و طول چهار متر ساخته می‌شوند. بعد از اینکه این شاگرد فاصلهٔ کمی از خانه را طی کرده بود، میله‌ای آهنی از بالای ساختمان به‌طرف سر او به‌طور قائم سقوط کرد. همه در خیابان سر جای خود میخ‌کوب شدند. اما او گفت: «چه کسی به سر من دست زد؟» فکر کرد کسی به سر او دست زده است. در همان زمان، سرش را به عقب چرخاند و دید که فالون بزرگی

بالای سرش در حال چرخش است. آن میلهٔ آهنی در امتداد سرش به پایین سُر خورد و در زمین فرو رفت، بدون اینکه روی زمین بیفتد. اگر واقعاً به کسی اصابت می‌کرد، دربارهٔ آن بیندیشید، به‌قدری سنگین بود که مثل به‌سیخ‌کشیدن میوه، بدنش را می‌شکافت. خیلی خطرناک بود!

تعداد بسیار زیادی از چنین رویدادهایی وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. اما هیچ‌کسی خطری را تجربه نکرده است. این‌طور نیست که همهٔ ما باید از میان چنین چیزهایی بگذریم، ولی برخی افراد با آن‌ها مواجه می‌شوند. خواه با چنین مواردی روبرو شوید یا نشوید، می‌توانم به شما اطمینان بدهم که اصلاً در خطر نخواهید بود. برخی شاگردان از الزامات ما برای شین‌شینگ پیروی نمی‌کنند. فقط تمرین‌ها را انجام می‌دهند و شین‌شینگ خود را تزکیه نمی‌کنند، بنابراین نمی‌توانید آن‌ها را تمرین‌کننده بنامید.

اکنون می‌دانید به‌عنوان معلم‌تان چه‌چیزی به شما می‌دهم. تا وقتی روزی برسد که بتوانید از خودتان محافظت کنید فاشن من به‌طور پیوسته از شما محافظت می‌کند. در آن زمان، فراسوی تزکیهٔ فای قلمرو بشری رفته‌اید و دائو را به دست آورده‌اید. اما باید مانند تزکیه‌کنندهٔ واقعی رفتار کنید و فقط در آن هنگام می‌توانید موفق شوید. شخصی بود که کتاب مرا در دستش گرفته بود، در خیابان راه می‌رفت و داد می‌زد: «با حفاظت معلم لی، از این نمی‌ترسم که با اتومبیلی تصادف کنم.» آن تضعیف دافا بود. ما از چنین شخصی محافظت نمی‌کنیم. حقیقت این است که مریدان حقیقی به این شکل عمل نمی‌کنند.

میدان انرژی

وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهیم، دور ما میدانی شکل می‌گیرد. این چه نوع میدانی است؟ بعضی افراد آن را میدان چی، میدان مغناطیسی، یا میدان

الکتریکی می‌نامند. اما آن را هر نوع میدانی هم بنامید صحیح نیست، زیرا ماده‌ای که این میدان در بر دارد بی‌نهایت غنی است. تقریباً هر نوع ماده‌ای که همهٔ بُعدهای جهان را تشکیل می‌دهد، می‌تواند در این گونگی که پرورش می‌دهیم یافت شود. بنابراین مناسب‌تر است که آن را میدان انرژی بنامیم. به همین علت است که به‌طور معمول آن را میدان انرژی می‌نامیم.

پس این میدان چه اثری دارد؟ همان‌طور که می‌دانید، ما در حال تزکیه در روشی راستین هستیم که نیک‌خواهی را در بر دارد و همگون با سرشت جهان، جِن، شَن، رِن است. بنابراین بسیاری از شما می‌دانید یا تجربه کرده‌اید که هنگام نشستن در کلاس ما، هیچ فکر بدی ندارید و کسانی که سابقهٔ سیگارکشیدن دارند حتی به فکر سیگارکشیدن هم نمی‌افتند. هرکسی احساس می‌کند که واقعاً فضایی آرامش‌بخش است و واقعاً احساس خوبی دارد. انرژی تزکیه‌کنندگانِ روشی راستین این‌گونه است و در حضورشان چنین چیزی حس می‌شود. پس از پایان این کلاس، اکثر شما گونگ خواهید داشت، واقعاً گونگ خواهید داشت، چراکه آنچه به شما آموزش می‌دهم چیزهایی از تزکیهٔ حقیقی هستند، در حالی که شما نیز در سمت خودتان در حال رشد شین‌شینگ بر اساس آموزش‌های‌مان هستید. همان‌طور که به‌طور پیوسته به انجام تمرین‌ها ادامه می‌دهید و بدون وقفه بر اساس شرایط شین‌شینگ ما به تزکیهٔ خود ادامه می‌دهید، انرژی‌تان به‌طور پیوسته قوی‌تر و قوی‌تر می‌شود.

ما نجات خود، نجات دیگران و نجات همهٔ موجودات ذی‌شعور را آموزش می‌دهیم. بنابراین وقتی فالون به‌طرف درون می‌چرخد، خود شخص را نجات می‌دهد و وقتی به‌طرف بیرون می‌چرخد، دیگران را نجات می‌دهد. وقتی به‌طرف بیرون می‌چرخد انرژی را به بیرون می‌فرستد و به دیگران نفع می‌رساند. به این شکل، افرادی که در محدودهٔ میدان انرژی‌تان قرار دارند نفع می‌برند و ممکن

است احساس بسیار خوبی داشته باشند. هرجا باشید، خواه در خیابان قدم بزنید، در محل کار، در خانه یا هرجای دیگر باشید، این تأثیر را بر دیگران خواهید داشت. ممکن است بدن افرادی را که در محدودهٔ میدان انرژی شما قرار دارند ناآگاهانه تنظیم کنید، زیرا این میدان می‌تواند تمام چیزهای نادرست را اصلاح کند. بدن انسان نباید ناخوشی داشته باشد، داشتن بیماری وضعیتی غیرطبیعی است. آن می‌تواند این وضعیت غیرطبیعی را اصلاح کند. وقتی افرادی که ذهن پلیدی دارند دربارهٔ چیزهای نادرست فکر می‌کنند، تحت‌تأثیر قوی میدان شما ممکن است فکرشان را عوض کنند، ممکن است بعد از آن، نخواهند مرتکب کار اشتباه شوند. شاید شخصی بخواهد به کسی ناسزا بگوید، اما ناگهان فکرش را عوض کند و دیگر نخواهد توهین کند. فقط میدان انرژی مربوط به تزکیه در راهی درست می‌تواند این تأثیر را داشته باشد. به همین علت است که از قدیم در بودیسم گفته‌اند: «نور خدایی همه‌جا را روشن و همه‌چیز را هماهنگ می‌کند.» معنی آن این است.

شاگردان فالون دافا چگونه این روش را معرفی کنند

بعد از شرکت در کلاس‌های‌مان، بسیاری از شاگردان ما فکر می‌کنند که این روش بسیار خوب است و می‌خواهند آن را با خانواده و دوستان خود در میان بگذارند. بله، همهٔ شما می‌توانید این کار را انجام دهید، می‌توانید آن را با همه در میان بگذارید. اما مسئله‌ای هست که باید آن را برای همگی بیان کنم. ما به شما چیزهای بسیاری می‌دهیم که نمی‌توان روی آن‌ها قیمت گذاشت. چرا آن‌ها را به شما می‌دهیم؟ آن‌ها برای تزکیهٔ شما هستند. فقط وقتی تزکیه می‌کنید، می‌توانیم این چیزها را به شما بدهیم. به‌بیان دیگر، وقتی در آینده این روش را به دیگران معرفی می‌کنید، نمی‌توانید از این چیزها برای شهرت و منافع شخصی

استفاده کنید. پس نمی‌توانید مانند ما کلاسی برگزار کنید و شهریه بگیرید. ما هزینه‌هایی داریم چراکه نیاز داریم کتاب‌ها و مطالبی را چاپ کنیم و برای آموزش این روش، به نقاط مختلف سفر کنیم. شهریهٔ ما در حال حاضر کمترین شهریه در کشور است، اما چیزهایی که می‌دهیم بی‌شمارند. ما به‌طور واقعی مردم را به‌سوی سطوح بالا هدایت می‌کنیم و خودتان این را متوجه شده‌اید. به‌عنوان شاگردان فالون دافا، وقتی در آینده این تمرین را به مردم معرفی می‌کنید، دو الزام برای شما داریم.

الزام اول این است که نمی‌توانید هیچ شهریه‌ای بگیرید. به شما چیزهای بسیاری داده‌ایم، اما آن‌ها برای این نیستند که پول درآورید یا اینکه در جستجوی شهرت باشید. آن‌ها برای نجات شما هستند و اینکه به شما کمک کنند تزکیه کنید. اگر پولی بگیرید، فاشن من هرچیزی را که به شما داده شده، پس می‌گیرد و دیگر تمرین‌کنندهٔ فالون دافای ما نیستید و آنچه اشاعه می‌دهید فالون دافای ما نیست. وقتی این روش را معرفی می‌کنید نباید در طلب شهرت و منافع شخصی باشید، بلکه باید داوطلبانه به دیگران خدمت کنید. شاگردان ما در سراسر کشور آن را به این شکل انجام داده‌اند و دستیاران در مناطق مختلف نیز نمونهٔ خوبی را به‌جا گذاشته‌اند. اگر می‌خواهید روش ما را یاد بگیرید، تا وقتی بخواهید آن را یاد بگیرید، می‌توانید بیایید. ما می‌توانیم در برابر شما مسئول باشیم و همیشه به‌طور رایگان به شما کمک می‌کنیم.

الزام دوم این است که نباید چیزهای شخصی را به دافا اضافه کنید. به‌عبارت دیگر، وقتی این روش را معرفی می‌کنید، بدون توجه به اینکه چشم سوم‌تان باز باشد، چیزی را دیده باشید یا بعضی از توانایی‌های فوق‌طبیعی ظاهر شده باشند، نمی‌توانید بر پایهٔ آنچه دیده‌اید دربارهٔ فالون دافای ما صحبت کنید. آن چیزهای محدودی که در سطح خودتان دیده‌اید چیزی نیستند و از معنای

واقعی فا که ما آموزش می‌دهیم بسیار دورند. بنابراین از حالا به بعد وقتی این روش را معرفی می‌کنید، باید این مسئله را در ذهن داشته باشید. فقط به این شکل می‌توانیم مطمئن باشیم که چیزهای اصلی فالون دافای ما بدون تغییر باقی می‌مانند.

همچنین اجازه ندارید این روش را به همان شکلی که من آموزش می‌دهم، آموزش دهید. نمی‌توانید با ارائهٔ سخنرانی در جمعی بزرگ به‌شکلی که من انجام می‌دهم فا را آموزش دهید. شما توانایی آموزش فا را ندارید. علت این است که آنچه آموزش می‌دهم معانی گسترده و ژرف دارد و مطالب سطوح بسیاری در آن گنجانده شده است. شما در سطوح مختلف در حال تزکیه هستید. در آینده بعد از آنکه پیشرفت کنید، اگر دوباره به این مطالب ضبط‌شده گوش کنید، به رشد و بهبود ادامه خواهید داد. همان‌طور که به گوش‌کردن آن‌ها ادامه می‌دهید، همیشه درک تازه‌ای خواهید داشت و نتایج تازه‌ای به دست خواهید آورد. وقتی کتاب را می‌خوانید حتی بیشتر این‌گونه است. لایه‌های بسیاری در آنچه آموزش می‌دهم وجود دارد. در نتیجه، این فا چیزی نیست که شما بتوانید آموزش دهید. اجازه ندارید از کلمات من به‌عنوان کلمات خودتان استفاده کنید، چراکه به‌منزلهٔ دزدیدن فا است. برای گفتن آن، فقط می‌توانید دقیقاً آنچه را گفتم بیان کرده و اضافه کنید: «همان‌طور که معلم آن را می‌گوید» یا «همان‌طور که در کتاب نوشته شده است.» فقط به این طریق می‌توانید دربارهٔ آن بگویید. چرا؟ زیرا وقتی به این شکل آن را بگویید، کلمات‌تان قدرت دافا را با خود حمل می‌کند. نمی‌توانید چیزهایی را که می‌دانید به‌عنوان فالون دافا اشاعه دهید، وگرنه آنچه منتقل می‌کنید فالون دافا نیست و آنچه انجام می‌دهید معادل تضعیف‌کردن فالون دافای ما است. وقتی چیزهایی بر پایهٔ عقاید و افکار خود می‌گویید، آن‌ها

فا نیستند و نمی‌توانند مردم را نجات دهند و هیچ تأثیری هم نخواهند داشت. به همین علت است که هیچ‌کسی نمی‌تواند این فا را آموزش دهد.

می‌توانید این روش را به تازه‌واردین منتقل کنید، به این شکل که نوارهای صوتی یا تصویری را برای آن‌ها در محل تمرین یا محل آموزش پخش کنید و پس از آن، یکی از افراد داوطلب تمرین‌ها را به آن‌ها آموزش دهد. می‌توانید از شکل سمینار استفاده کنید تا افراد با یکدیگر گفتگو و تبادل‌نظر کنند و درک‌های خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. چیز دیگر این است که نباید شاگرد (یا مریدی) که فالون دافا را به مردم معرفی می‌کند، «معلم» یا «استاد» بنامید، چراکه در دافا فقط یک استاد وجود دارد. بدون توجه به اینکه فرد چه زمانی تمرین را شروع کرده است، هنوز مرید است.

وقتی این روش را به دیگران معرفی می‌کنید، ممکن است بعضی از شما فکر کنید: «معلم می‌تواند فالون را در مردم کار بگذارد و بدن آن‌ها را اصلاح کند. اما ما نمی‌توانیم آن را انجام دهیم.» نگران نباشید. به همهٔ شما گفته‌ام که همراه هر تمرین‌کننده، فاشن من وجود دارد و نه فقط یکی. بنابراین فاشن من این کارها را انجام می‌دهد. وقتی به شخصی تمرین را آموزش می‌دهید، اگر رابطه‌ای تقدیری برای آن داشته باشد، فالون را بلافاصله به دست می‌آورد. اگر رابطهٔ تقدیری خوبی نداشته باشد، بعد از اینکه بدنش دوباره متعادل شود، به‌تدریج از طریق تمرین یک فالون خواهد گرفت. فاشن من به او کمک می‌کند بدنش متعادل شود. راه‌های دیگری نیز وجود دارد که به شما می‌گویم. افرادی که با خواندن کتاب‌هایم، تماشاکردن ویدئوها یا گوش‌کردن به نوارهای صوتی، فا و تمرین‌ها را یاد می‌گیرند، اگر به‌طور واقعی مانند تمرین‌کننده رفتار کنند، تمام چیزهایی را که سزاوارش هستند به همین شکل به دست می‌آورند.

ما به شاگردان‌مان اجازه نمی‌دهیم بیماران را شفا دهند. شاگردان فالون دافا مطلقاً اجازه ندارند بیماری دیگران را شفا دهند. به شما آموزش می‌دهیم که در تزکیه صعود کنید، نمی‌گذاریم هیچ وابستگی را رشد دهید و اجازه نمی‌دهیم بدن خود را تباه کنید. محل‌های تمرین ما بهتر از هر محل تمرین چی‌گونگ دیگری است. اگر بتوانید تمرین‌ها را در محل‌های تمرین ما انجام دهید، خیلی بهتر از آن است که بیماری‌های خود را شفا دهید. فاشن من در دایره‌ای می‌نشیند و در بالای میدانِ محل تمرین ما حفاظی قرار دارد که فالون بزرگی روی آن است و فاشن بزرگی در بالای این حفاظ، از این محل مراقبت می‌کند. این محل، محلی معمولی نیست و محلی برای تمرین چی‌گونگ معمولی نیست، بلکه محلی برای تزکیه است. بسیاری از تمرین‌کنندگان ما با توانایی‌های فوق‌طبیعی دیده‌اند که هرجایی برای انجام تمرین فالون دافا جمع می‌شویم، آن محل را نوری قرمز احاطه می‌کند و این نور همه‌چیز در داخل آن را در بر می‌گیرد.

فاشن من می‌تواند خودش فالون را برای تمرین‌کنندگان نصب کند، اما نمی‌خواهیم وابستگی‌های شما را تشدید کنیم. وقتی به کسی تمرین‌ها را آموزش می‌دهید، ممکن است بگوید: «اوه، من الان فالون دارم.» ممکن است فکر کنید که شما آن را کار گذاشتید، در صورتی که این‌گونه نیست. این را به شما می‌گویم تا این وابستگی را شکل ندهید. فاشن من است که تمام این کارها را انجام می‌دهد. مریدان فالون دافای ما باید این روش را این‌گونه به دیگران معرفی کنند.

هرکسی که سعی کند تمرین‌های فالون دافا را تغییر دهد در حال آسیب‌رساندن به دافا است، در حال آسیب‌رساندن به این روش است. بعضی افراد دستورالعمل تمرین‌ها را به چیزهای قافیه‌داری برگردانده‌اند. این مطلقاً مجاز نیست. تمام روش‌های تزکیهٔ حقیقی، از اعصار ماقبل تاریخ به ارث

می‌رسند، از زمان‌های قدیم به ارث می‌رسند و از طریق تزکیه، موجودات خـدایی بی‌شماری را تکوین داده‌اند. هیچ‌کسی جرئت نکـرده چنـین چیزهـایی را تغییـر دهد. چنین چیزی فقط در این عصر پایان دارما ظاهر شده است. در طول تاریخ، هرگز این چیزها اتفاق نیفتاده‌اند. همه باید دراین‌باره بسیار مراقب باشند.

سخنرانی چهارم

ازدست‌دادن و به‌دست‌آوردن

در جامعهٔ تزکیه‌کنندگان، رابطهٔ بین ازدست‌دادن و به‌دست‌آوردن به‌طور مکرر مطرح می‌شود. در بین مردم عادی نیز دربارهٔ آن صحبت می‌شود. نگرش ما تمرین‌کنندگان به ازدست‌دادن و به‌دست‌آوردن متفاوت از نگرش اکثر مردم است. به‌دست‌آوردنی که مردم عادی معمولاً در تلاش‌های خود به‌دنبالش هستند شامل چیزهای دنیوی است، مانند داشتن زندگی راحت و مرفه. ولی به‌دست‌آوردنی که ما تمرین‌کنندگان به‌دنبالش هستیم ماهیت کاملاً متفاوتی دارد و چیزی است که مردم عادی حتی اگر بخواهند نیز هرگز نمی‌توانند تجربه کنند، مگر اینکه تزکیه کنند.

معمولاً وقتی به ازدست‌دادن اشاره می‌کنیم، منظور چیز خیلی محدودی نیست. وقتی دربارهٔ ازدست‌دادن صحبت می‌کنید، معمولاً مردم فکر می‌کنند که منظور از آن، بخشیدن کمی پول، کمک به افراد نیازمند یا شاید کمک به افراد بی‌خانمان است. البته آن‌ها نیز شکلی از بخشش و ازدست‌دادن هستند. اما انجام آن کارها فقط بیانگر این است که به پول یا چیزهای مادی کمتر وابسته‌اید. دست‌کشیدن از ثروت، بی‌گمان یکی از جنبه‌های ازدست‌دادن است و نسبتاً جنبهٔ عمدهٔ آن. اما ازدست‌دادنی که ما دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم به آن

محدودی نیست. در روند تزکیه، ما تمرین‌کنندگان تلاش می‌کنیم بسیاری از وابستگی‌ها را رها کنیم، مثل ذهنیت خودنمایی، حسادت، ذهنیت رقابت‌جویی و شوروهیجان بیش از حد. ما می‌خواهیم همهٔ وابستگی‌ها را رها کنیم. بنابراین ازدست‌دادنی که ما دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم بسیار گسترده‌تر از چیزی است که مردم عادی تصور می‌کنند، زیرا شامل رهاکردن همهٔ وابستگی‌ها و امیال مردم عادی است.

ممکن است برخی فکر کنند: «ما در بین مردم عادی تزکیه می‌کنیم. اگر همه‌چیز را از دست دهیم، آیا مثل راهب‌ها و راهبه‌ها نمی‌شویم؟ به نظر می‌رسد ازدست‌دادن همه‌چیز امکان‌پذیر نباشد.» در مدرسهٔ ما، همهٔ ما که هنوز بخشی از این اجتماع مردم عادی هستیم، لازم است در حالی که تزکیه می‌کنیم تا حد امکان زندگی طبیعی داشته باشیم. از شما درخواست نمی‌کنیم که چیزی را به‌صورت مادی از دست بدهید. تا وقتی به آن وابسته نباشید، اهمیتی ندارد که ردهٔ شغلی‌تان چقدر بالا باشد یا چقدر ثروت داشته باشید، چراکه نکتهٔ کلیدی برای ما این است که به آن‌ها وابستگی نداشته باشید.

مدرسهٔ تزکیهٔ ما مستقیماً وابستگی‌های شما را هدف قرار می‌دهد. وقتی علایق شخصی‌تان در مخاطره است یا وقتی با کسی مشکلی دارید، اینکه بتوانید آن‌ها را سبک بگیرید و به آن مسائل کمتر اهمیت بدهید، موضوعی کلیدی است. تزکیه در معابد یا در جنگل‌ها و کوه‌های دورافتاده به این منظور است که دسترسی شما به جامعهٔ عادی انسانی را کاملاً قطع کند. آن‌ها شما را مجبور می‌کنند وابستگی‌های مردم عادی را از دست بدهید و شما را از منافع مادی دور می‌کنند تا بتوانید وابستگی به آن‌ها را از دست بدهید. اما افرادی که در بین مردم عادی زندگی می‌کنند این شیوه را دنبال نمی‌کنند. ما باید در حالی که در این محیط مردم عادی هستیم، وابستگی‌ها را سبک بگیریم. البته این واقعاً

سخت است. این حیاتی‌ترین جنبهٔ مدرسهٔ تزکیهٔ ما است. بنابراین ازدست‌دادنی که ما درباره‌اش صحبت می‌کنیم وسیع است، نه اینکه محدود باشد. در خصوص انجام کاری خوب و بخشش پول، امروزه به گداها در خیابان نگاه کنید، برخی از آن‌ها حرفه‌ای هستند و ممکن است حتی بیشتر از شما پول داشته باشند. ما باید به‌جای تمرکز بر چیزهای جزئی بی‌اهمیت، به محدودهٔ وسیع‌تری از مسائل تمرکز کنیم. عمل تزکیه به‌طور باز و موقرانه‌ای به محدودهٔ وسیع‌تری تمرکز می‌کند. در روند ازدست‌دادن، آنچه واقعاً از دست می‌دهیم چیزهای بد هستند.

مردم اغلب فکر می‌کنند هرچیزی که طلب می‌کنند خوب است. در حقیقت، وقتی از سطحی بالاتر نگاه می‌کنید، همگی فقط برای برآورده‌کردن علایق شخصی در بین مردم عادی است. مذاهب گفته‌اند: بدون توجه به اینکه چقدر ثروت داشته باشید یا ردهٔ شما چقدر بالا باشد، فقط برای چند دهه دوام دارند. آن‌ها را نمی‌توانید هنگام تولد با خودتان بیاورید و نمی‌توانید هنگام مرگ همراه خود ببرید. چرا گونگ این‌قدر باارزش است؟ زیرا مستقیماً روی روح اصلی‌تان رشد می‌کند، می‌تواند هنگام تولد با شما آورده شود و هنگام مرگ همراه شما برده شود. به‌علاوه، گونگ مستقیماً ثمرهٔ تزکیهٔ شما را تعیین می‌کند، ازاین‌رو تزکیهٔ آن سخت است. به‌عبارت دیگر، آنچه از دست می‌دهید چیزهای بد هستند. بنابراین می‌توانید به خلوص اولیه‌تان برسید. پس چه‌چیزی را به دست می‌آورید؟ رشد سطح‌تان. نهایتاً ثمرهٔ حقیقی را به دست می‌آورید و به کمال می‌رسید و مشکلی بنیادی را حل می‌کند. البته برای شما آسان نیست که فوراً امیال مختلف دنیوی را از دست بدهید و به استاندارد تزکیه‌کنندهٔ واقعی برسید، چراکه رسیدن به آن زمان می‌بَرد. بعد از شنیدن اینکه می‌گویم زمان می‌بَرد، نباید از این گفته‌ام به‌عنوان مجوزی برای سرسری‌گرفتن و سر فرصت انجام‌دادن تزکیه استفاده کنید. این درست نیست! باید با خودتان جدی باشید، گرچه اجازه

می‌دهیم به‌تدریج رشد کنید. هیچ‌کسی یک‌شبه موجودی خدایی نمی‌شود. به روندی نیاز دارد و به‌تدریج به آن می‌رسید.

آنچه از دست می‌دهیم در واقع چیزی بد است. آن چیست؟ آن کارما است و با وابستگی‌های مختلف بشری در هم تنیده شده است. برای مثال، مردم عادی انواع‌واقسام افکار بد دارند. برای منافع شخصی، انواع‌واقسام کارهای بد انجام می‌دهند و این مادهٔ سیاه یا همان کارما را به دست می‌آورند. کارما مستقیماً به وابستگی‌ها ارتباط دارد. برای ازبین‌بردن این چیز منفی، باید ابتدا ذهن‌تان را تغییر دهید.

تبدیل کارما

مادهٔ سفید و مادهٔ سیاه می‌توانند به یکدیگر تبدیل شده و جایگزین هم شوند. وقتی با دیگران درگیر مشاجره و تعارض می‌شوید یکی از حالاتی است که این فرایند تبدیل روی می‌دهد. اگر کار خوبی انجام دهید، مادهٔ سفید، تقوا را به دست می‌آورید. اگر کار بدی انجام دهید، مادهٔ سیاه، کارما را به دست می‌آورید. فرایند به‌ارث‌بردن و منتقل‌شدن نیز وجود دارد. ممکن است کسی بپرسد: «آیا این از کارهای بدی است که فرد، پیش‌تر در زندگی خود انجام داده است؟» ممکن است کاملاً این‌گونه نباشد، زیرا این کارما فقط در یک دورهٔ زندگی جمع نشده است. در جامعهٔ تزکیه‌کنندگان اعتقاد بر این است که روح اصلی از بین نمی‌رود. پس اگر این‌طور باشد، ممکن است قبل از این زندگی تعاملات اجتماعی داشته است. ممکن است به کسی بدهکار شده، از کسی سوءاستفاده کرده یا کارهای بد دیگری مثل کشتن انجام داده که منجر به این کارما شده باشد. کارما در بُعدی دیگر جمع می‌شود و همیشه همراه شخص است. تقوا نیز همین‌گونه است. منشأ دیگری نیز برای این‌ها وجود دارد، یعنی می‌تواند در میان

خانواده یا از طرف اجداد شخص باشد. در گذشته، مسن‌ترها دربارهٔ جمع‌کردن تقوا می‌گفتند و اینکه اجداد فرد تقوا جمع کرده‌اند یا دربارهٔ اینکه کسی تقوا «از دست می‌دهد» یا آن را «هدر می‌دهد» سخن می‌گفتند. آنچه گفتند صحیح بود. این روزها اکثر مردم به این گفتار گوش دل نمی‌سپارند. اگر به افراد جوان دربارهٔ ازدست‌دادن تقوا و فقدان تقوا بگویید، سخنان‌تان را جدی نمی‌گیرند. اما آن گفته‌ها بسیار ژرف بودند، زیرا «باتقوابودنِ» فرد آن‌گونه نیست که مردم در نظر می‌گیرند، یعنی صرفاً دربارهٔ این باشد که او تفکر و معیار اخلاقی والایی دارد. بلکه آن، واقعیت مادی نیز دارد و این دو نوع ماده‌ای که توصیف کردم، همراه بدن ما هستند.

برخی افراد می‌پرسند: «آیا حقیقت دارد که مادهٔ سیاه مانع از این می‌شود که فرد بتواند تا سطوح بالا تزکیه کند؟» بله، تا اندازه‌ای درست است. داشتن مادهٔ سیاه فراوان، توانایی ایمان‌داشتن فرد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. زیرا مادهٔ سیاه، دور بدن شخص میدانی شکل می‌دهد و او را در بر می‌گیرد، او را از سرشت جهان، جِن، شَن، رِن جدا می‌کند. در نتیجه، این شخص ممکن است ایمان کمی داشته باشد. وقتی دیگران دربارهٔ چیزهایی مثل تزکیه یا چی‌گونگ صحبت می‌کنند، فکر می‌کند همهٔ این‌ها خرافات است و هیچ‌یک از آن‌ها را باور نمی‌کند. فکر می‌کند آن‌ها مسخره هستند. معمولاً به این صورت است، اما این مطلق نیست. به این معنی نیست که تزکیه برایش غیرممکن خواهد بود یا اگر تزکیه کند گونگش نمی‌تواند زیاد رشد کند. گفته‌ایم که دافا بی‌کران است، بنابراین اگر هرکسی قلبی برای تزکیه داشته باشد می‌تواند آن را انجام دهد. همان‌طور که گفته‌اند: استاد، شاگرد را به درِ ورودی راهنمایی می‌کند، اما پیشرفت واقعی به خود شاگرد بستگی دارد. به‌طور کامل به این بستگی دارد که خودتان چگونه تزکیه می‌کنید. اینکه آیا می‌توانید تزکیه کنید به‌طور کامل به این

بستگی دارد که آیا می‌توانید تحمل کنید، آیا می‌توانید فداکاری کنید و آیا می‌توانید سختی بکشید. اگر بتوانید اراده‌تان را آهنین کنید، هیچ‌گونه سختی نمی‌تواند مانع‌تان شود و می‌گویم کارمای‌تان مشکلی محسوب نمی‌شود.

شخصی با مادهٔ سیاهِ بیشتر، معمولاً مجبور است بیشتر از شخصی که مادهٔ سفید بیشتری دارد فداکاری کند. زیرا مادهٔ سفید مستقیماً هم‌سو با سرشت جهان، جِن، شَن، رِن است. بنابراین فردی که مادهٔ سفید بیشتری دارد از طریق رشد شین‌شینگ خود می‌تواند گونگ خود را افزایش دهد. به‌طور مثال، صرفاً از طریق خوب اداره‌کردن تعارض‌ها و ناسازگاری‌ها می‌تواند گونگ خود را رشد دهد. شخصی که تقوای بیشتری دارد، ایمان قوی‌تری دارد. می‌تواند سختی‌ها را تحمل کند، «سختی جسمی را تحمل کند و اراده‌اش را آبدیده کند.» حتی اگر از نظر فیزیکی بیشتر زجر بکشد و از نظر ذهنی کمتر، بازهم گونگ او افزایش می‌یابد. اما برای فردی که مادهٔ سیاه بیشتری دارد این مسئله به این راحتی نیست، چراکه اول باید از میان این روند بگذرد: باید ابتدا مادهٔ سیاه را به مادهٔ سفید تبدیل کند. این روندی بسیار دردناک است. در نتیجه، فردی با ایمانی ضعیف‌تر معمولاً باید سختی بیشتری را تحمل کند. با کارمای زیاد و ایمانی ضعیف، تزکیه‌کردن برای او سخت‌تر است.

مثالی عینی برای‌تان می‌زنم و خواهیم دید این مسئله چه نقشی را در تمرین فرد ایفا می‌کند. برای نشستن در مدیتیشن لازم است با پاهای ضربدری مدتی طولانی بنشینید. پس از مدتی نشستن با پاهای ضربدری، پاها درد می‌گیرند و سوزن‌سوزن می‌شوند، احساس بی‌قراری شروع می‌شود و پس از آن واقعاً بی‌قرار می‌شوید. شما در حال «تحمل سختی جسمی، آبدیده‌کردن اراده» هستید. بدن‌تان احساس خوبی ندارد و ذهن‌تان نیز همین‌طور. برخی افراد نمی‌توانند درد پاها را تاب بیاورند و به‌جای تحمل آن، پاهای‌شان را باز می‌کنند.

برخی کمی بیشتر ادامه می‌دهند اما بازهم در نهایت پاها را باز می‌کنند. اما وقتی پاهای‌شان را باز می‌کنند تلاش‌شان بیهوده می‌شود. برخی افراد وقتی پاهای‌شان از نشستن در حالت ضربدر درد می‌گیرد، پاها را باز می‌کنند و پس از کمی کشش و نرمش، دوباره آن‌ها را در حالت ضربدر قرار می‌دهند. پی برده‌ایم که آن مؤثر نیست. زیرا دیده‌ایم که وقتی پاها درد می‌گیرد، مادهٔ سیاه در حال حمله به پاها است. مادهٔ سیاه کارما است و زجرکشیدن کارما را از بین می‌برد و آن را به تقوا تبدیل می‌کند. به‌محض اینکه درد احساس می‌شود، ازبین‌رفتن کارما شروع می‌شود. هرچه بیشتر کارما به پایین فشار بیاورد، درد بیشتری در پاها احساس می‌شود. بنابراین علتی برای درد پاها وجود دارد. معمولاً فرد در حالی که در مدیتیشن نشسته است، پاهایش به‌طور متناوب درد می‌گیرد. درد مدتی می‌ماند، طاقت‌فرسا می‌شود و پس از اینکه رفت، کمی آسوده می‌شود. زیاد طول نمی‌کشد که درد دوباره شروع می‌شود. معمولاً این‌گونه پیش می‌رود.

کارما تکه‌تکه از بین می‌رود، بنابراین بعد از اینکه تکه‌ای از کارما از بین می‌رود، پاهای‌تان کمی احساس بهتری پیدا می‌کند. اما پس از مدتی کوتاه تکهٔ دیگری می‌آید و پاهای‌تان دوباره درد می‌گیرد. بعد از اینکه مادهٔ سیاه از بین می‌رود، ناپدید نمی‌شود، چراکه این ماده نابود نمی‌شود. بعد از اینکه از بین می‌رود، مستقیماً به مادهٔ سفید تبدیل می‌شود. این مادهٔ سفید تقوا است. چرا می‌تواند به این شکل تبدیل شود؟ زیرا این فرد سختی را تحمل کرده، هزینه را پرداخت کرده و درد را تحمل کرده است. گفته‌ایم که تقوا از طریق تحمل‌کردن و زجرکشیدن یا انجام کارهای خوب به دست می‌آید. بنابراین این وضعیت در حین نشستن در مدیتیشن اتفاق می‌افتد. برخی افراد وقتی پاهای‌شان کمی درد می‌گیرد آن‌ها را باز می‌کنند و قبل از اینکه پاها را مثل قبل روی هم قرار دهند آن‌ها را کمی نرمش می‌دهند. به‌هیچ‌وجه مؤثر نیست. وقتی افراد تمرین

حالت ایستاده‌ای را انجام می‌دهند که دست‌های‌شان را بالای سر نگه می‌دارند، ممکن است دست‌های‌شان خسته شود. برخی افراد به‌خاطر درد، دست‌های‌شان را پایین می‌آورند. واقعاً مؤثر نیست. آن یک‌ذره درد به چه حساب می‌آید؟ می‌گویم اگر کسی می‌توانست فقط با بالا نگه‌داشتن دست‌هایش به این شکل در تزکیه موفق شود بسیار راحت می‌بود. وقتی افراد تمرین مدیتیشن را انجام می‌دهند، چنین چیزی روی می‌دهد.

مدرسهٔ ما عمدتاً آن رویکرد را انتخاب نمی‌کند، اگرچه هنوز نقش بخصوصی دارد. اکثر تبدیل کارمای ما از طریق تضاد شین‌شینگ با دیگران صورت می‌گیرد. معمولاً به این شکل خود را نشان می‌دهد. وقتی فردی در تضادی قرار دارد، آن برخورد و مجادله حتی فراتر از درد فیزیکی می‌رود. می‌گویم که درد جسمی آسان‌ترین چیز برای تحمل است: فقط دندان‌های‌تان را به هم فشار می‌دهید و آن تمام می‌شود. اما وقتی افراد علیه یکدیگر نقشه می‌کشند، کنترل ذهن سخت‌ترین چیز است.

به‌طور مثال، شخصی با ورود به محل کار، به‌طور اتفاقی می‌شنود که دو نفر درباره‌اش چیزهای بدی می‌گویند. چیزهایی که می‌گویند آن‌قدر بد است که او را از شدت عصبانیت به جوش می‌آورد. اما گفته‌ایم که تمرین‌کننده نباید وقتی مورد حمله قرار می‌گیرد تلافی کند یا وقتی به او توهین می‌شود جوابش را بدهد؛ بلکه باید استاندارد بالایی را برای خود در نظر بگیرد. بنابراین فکر می‌کند: «معلم گفته است که ما تمرین‌کنندگان نباید مانند دیگران باشیم و باید استاندارد بالایی را برای خود در نظر بگیریم.» او با آن دو شخص بگومگو نمی‌کند. اما معمولاً وقتی تضادی پیش می‌آید، اگر از نظر ذهنی شما را برانگیخته نکند، به حساب نمی‌آید، اثری ندارد و نمی‌تواند باعث رشدتان شود. او نمی‌تواند از پسِ آن برآید و احساس رنجش می‌کند. نمی‌تواند آن را از ذهنش

بیرون کند و دائماً می‌خواهد برگردد و نگاهی به چهرهٔ آن دو نفر بیندازد. وقتی سرش را برمی‌گرداند که نگاهی بیندازد، می‌بیند آن دو نفر با چهرهٔ شرورانه‌ای گرمِ گفتگو هستند. در آن لحظه، دیگر نمی‌تواند تاب بیاورد، عصبانیتش فوران می‌کند و ممکن است همان لحظه با آن‌ها شروع به دعوا کند. واقعاً سخت است که وقتی در بین مشکلی با کسی هستید ذهن‌تان را تحت کنترل نگه دارید. می‌گویم که اگر هرچیزی می‌توانست از طریق نشستن در مدیتیشن اداره شود، آسان می‌بود، اما همیشه این‌گونه نیست.

بنابراین از حالا به بعد در تزکیه‌تان با هر نوع رنجی مواجه می‌شوید. چگونه می‌توانستید بدون این سختی‌ها تزکیه کنید؟ اگر همه با هم خوب بودند و هیچ تضاد منافعی وجود نمی‌داشت و هیچ‌چیزی با ذهن‌تان مداخله نمی‌کرد و اگر تنها کاری که می‌کردید این بود که اینجا بنشینید، آیا شین‌شینگ‌تان رشد می‌کرد؟ عملی نمی‌بود. شخص مجبور است خود را در موقعیت‌های واقعی آبدیده کند. این تنها راهی است که می‌توانید رشد کنید. برخی افراد می‌پرسند: «چرا همیشه در تزکیه‌مان با سختی مواجه می‌شویم؟ آن مشکلات چندان فرقی با مشکلاتی ندارند که مردم عادی گرفتار آن‌ها می‌شوند.» علتش این است که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنید. ناگهان سروتَه نمی‌شوید با سرتان به‌سمت زمین، پرواز کنید و در هوا زجر بکشید. به این شکل نخواهد بود. هرچیزی شکل موقعیت‌های عادی را به خود می‌گیرد، از قبیل اینکه کسی شما را ناراحت می‌کند، کسی شما را عصبانی می‌کند، کسی با شما بد رفتار می‌کند یا کسی ناگهان به شما بی‌احترامی می‌کند. برای این است که دیده شود عکس‌العمل شما در برابر این چیزها چگونه است.

چرا با این مشکلات مواجه می‌شوید؟ تمام آن‌ها از کارمای خودتان ناشی می‌شود. تا حالا قسمت‌های بی‌شماری از آن را برای شما از بین برده‌ایم، فقط

آن مقدار کم را باقی گذاشته‌ایم که به سختی‌هایی در سطوح مختلف تقسیم می‌شوند تا شین‌شینگ‌تان را رشد دهند، ذهن‌تان را آبدیده کنند و وابستگی‌های مختلف‌تان را از بین ببرند. همهٔ این‌ها سختی‌های خودتان هستند که ما برای رشد شین‌شینگ‌تان از آن‌ها استفاده می‌کنیم و شما می‌توانید بر آن‌ها غلبه کنید. تا وقتی شین‌شینگ خود را رشد دهید، می‌توانید بر آن‌ها چیره شوید. مگر اینکه خودتان نخواهید. می‌توانید از عهدهٔ آن برآیید، به‌شرط آنکه بخواهید بر آن‌ها غلبه کنید. بنابراین از حالا به بعد وقتی مشکلاتی با مردم را تجربه می‌کنید نباید فکر کنید به‌طور تصادفی بوده است. زیرا وقتی چنین مسائلی پیش می‌آیند، به‌طور غیرمنتظره روی می‌دهند. اما رویدادی تصادفی نیستند، بلکه برای رشد شین‌شینگ شما هستند. تا وقتی خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید، می‌توانید آن‌ها را به‌خوبی اداره کنید.

البته به شما گفته نمی‌شود که مشکلات یا تضادها چه وقت می‌آیند. اگر هرچیزی به شما گفته می‌شد چگونه تزکیه می‌کردید؟ هیچ فایده‌ای نمی‌داشت. آن‌ها معمولاً به‌طور غیرمنتظره می‌آیند تا بتوانند شین‌شینگ شما را آزمایش کنند و اجازه دهند شین‌شینگ‌تان به‌طور حقیقی رشد کند. فقط به این شکل ماهیت شین‌شینگ‌تان می‌تواند هویدا شود. بنابراین تنش‌ها با دیگران به‌طور تصادفی روی نمی‌دهند. موقعیت‌های دشوار در سراسر دورهٔ تزکیه‌تان پیش می‌آید و تبدیل کارمای‌تان را تسهیل می‌کند. برخلاف آنچه مردم عادی تصور می‌کنند، این بسیار سخت‌تر از سختی جسمی است. واقع‌بینانه نیست که فکر کرد گونگ صرفاً با انجام طولانی‌تر تمرین یا مدیتیشن افزایش می‌یابد یا با ایستادن و بالانگه‌داشتن طولانی‌مدت دست‌ها تا حدی که دست‌ها و پاها درد بگیرند. آن‌ها فقط بدن مادرزادی‌تان را تبدیل می‌کنند. اما برای تقویت آن، هنوز به انرژی سطح بالاتر نیاز دارید. انجام تمرین‌ها به‌خودی‌خود سطح شما را بالا نمی‌برد.

نکتهٔ کلیدی برای بالارفتن سطح‌تان، آبدیده‌کردن ذهن‌تان است. اگر کسی می‌توانست فقط با رنج‌دادن به بدن رشد کند، می‌گویم کشاورزان چینی بیشتر از همه رنج می‌برند. پس آیا نباید همهٔ آن‌ها استاد چی‌گونگ شوند؟ بدون توجه به اینکه چقدر به بدن رنج می‌دهید، قابل‌مقایسه نیست با آنچه آن‌ها انجام می‌دهند که با سختی و زحمت در مزرعه زیر آفتاب سوزان هر روز کار می‌کنند. به این سادگی نیست. گفته‌ایم که اگر واقعاً می‌خواهید رشد کنید، باید ذهن‌تان رشد کند و بهبود یابد. فقط آنگاه می‌توانید به‌طور واقعی رشد کنید.

در طول روند تبدیل کارما، برای اینکه آن را به‌خوبی اداره کنید و مثل افراد عادی کارها را خراب نکنید، باید همیشه قلبی نیک‌خواه و ذهنی آرام داشته باشید. اگر ناگهان با مشکلی مواجه شوید، قادر خواهید بود به‌طور مناسبی آن را اداره کنید. اگر ذهن‌تان همیشه به این صورت صلح‌جو و نیک‌خواه باشد، وقتی مشکلات ناگهان ظاهر می‌شوند، همیشه ضربه‌گیر و فضایی دارید که دربارهٔ آن فکر کنید. اما اگر همیشه دربارهٔ این فکر کنید که با دیگران رقابت کنید و به‌خاطر این یا آن چیز دعوا کنید، می‌گویم هرگاه مشکلی پدید آید، به‌طور حتم با دیگران شروع به دعوا می‌کنید. بنابراین وقتی با تضادی مواجه می‌شوید، می‌گویم به این منظور است که مادهٔ سیاه در بدن‌تان را به مادهٔ سفید، به تقوا تبدیل کند.

در حالی که بشریت به این مرحله رسیده است، تقریباً هرکسی با کارمایی که از زندگی‌های قبلی روی هم انباشته شده متولد می‌شود و بدن هر شخصی مقدار بسیار زیادی کارما دارد. بنابراین در تبدیل کارما معمولاً این وضعیت روی می‌دهد: در حالی که گونگ‌تان رشد می‌کند و شین‌شینگ‌تان بهبود می‌یابد، کارمای‌تان از بین می‌رود و تبدیل می‌شود. وقتی با ناسازگاری و تضادی مواجه می‌شوید و پی می‌برید که کسی در حال آزمایش شین‌شینگ‌تان است، می‌تواند بازتابی از این باشد که چنین فرایندی در حال اجراست. اگر بتوانید آن را تحمل

کنید، کارمای‌تان از بین می‌رود، شین‌شینگ‌تان بهبود مـی‌یابـد و گونگ‌تـان نیـز رشـد می‌کنـد. همگـی به‌هم‌پیوسـته هسـتند. در گذشـته مـردم تقـوای زیـاد و شین‌شینگ خوبی داشتند. حتی با کمی سختی‌کشیدن می‌توانستند گونگ خـود را افزایش دهند. اما امروزه مردم این‌طور نیستند. به‌محض اینکه زجر می‌کشـند، نمی‌خواهند تزکیه کنند. علاوه بر ایـن، باورشـان بـه آن کمتـر و کمتـر می‌شـود و تزکیه را برای‌شان دشوارتر می‌سازد.

در تزکیه، وقتی با تضادهایی مواجه می‌شوید یا وقتی دیگران با شـما رفتـار بدی دارند، یکی از این دو وضعیت می‌تواند باشد. یکی اینکه ممکن است شـما در زندگی قبلی‌تان با آن‌ها رفتار بدی داشته‌اید. در قلب‌تان احساس می‌کنید که این غیرمنصفانه است: «چطور آن‌ها می‌توانند این‌گونه با من رفتار کننـد؟» پـس چرا در گذشته با آن‌ها به آن صورت رفتار کردید؟ ممکن است بگویید در آن زمان واقعاً از آن آگاه نبودید و این دورهٔ زندگی هیچ ارتباطی با آن دورهٔ زندگی نـدارد. اما این‌گونه نیست. موضوع دیگر این است کـه در تضـادها مسـئلهٔ تبـدیل کارمـا مطرح است. بنابراین وقتی تضادها را اداره می‌کنیم باید خیلی باگذشت باشیم و نباید مثل افراد عادی رفتار کنیم. همین امر باید در محل کار یا محیط‌های کاری دیگر به کار رود. برای افرادی که شغل آزاد دارند نیز همین‌گونه است، زیرا آن‌هـا نیز تعاملات اجتماعی دارند. غیرممکن است با جامعه در تماس نباشید، چراکـه حداقل بین همسایه‌ها روابطی وجود دارد.

در تعاملات اجتماعی با انواع‌واقسام تضادها مواجه می‌شوید. در خصوص آن افرادی که بین مردم عادی تزکیه می‌کنند، اینکه در چه نوع کسب‌وکاری هستید، چقدر پول دارید، ردهٔ شغلی‌تان چقدر بالا است، چه نوع شرکت خصوصی را اداره می‌کنید، هیچ‌یک تفاوتی ایجـاد نمی‌کنـد: نکتـهٔ اصـلی ایـن اسـت کـه کارهـا را منصفانه انجام دهید و درست رفتار کنید. تمام حرفـه‌ها بایـد در جامعـهٔ بشـری

وجود داشته باشند. موضوع، درست‌نبودن قلب انسان است، نـه شـغل و حرفـهٔ فرد. در گذشته گفته‌ای بود: «از ده نفر بازرگان، نُه نفـر فریب‌کارنـد.» ایـن گفتـهٔ مردم عادی است. می‌گویم مشکل در قلب مردم نهفته است. تا وقتـی قلب‌تـان درست باشد و منصفانه دادوستد کنید، اگر بیشتر تلاش کنید، سزاوار این هستید که پول بیشتری به دست بیاورید. شما آن را به دسـت می‌آوریـد فقـط بـه‌خاطر اینکه در این دنیای عادی برای آن زحمت کشیدید. بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. برای آن کار کرده‌اید. در هر طبقهٔ اجتمـاعی هنـوز می‌توانیـد فـرد خوبی باشید. برای افرادِ طبقات اجتماعی مختلف، تضادهای مختلفی وجود دارد. طبقهٔ بالا، تضادهایی از نوع طبقهٔ بالا دارند و همهٔ آن‌ها می‌توانند به‌درسـتی اداره شوند. در هر طبقهٔ اجتماعی، می‌توانید فرد خوبی باشید و امیال و وابستگی‌های گوناگون را سبک‌تر بگیرید. در سطوح اجتمـاعی مختلـف می‌توانیـد فـرد خـوبی باشید و می‌توانید در سطح اجتماعی خودتان تزکیه کنید.

این روزها در چین، خـواه در شـرکت‌های دولتـی باشـد یـا سـایر شـرکت‌ها، تضادهایی که مردم با یکدیگر دارند واقعاً غیرعادی شده است. در سایر کشـورها و در طول تاریخ، این پدیده هرگز روی نداده است. منازعات مـردم بـرای منـافع شخصی به‌طور خاصی شدید شده است. مردم علیه یکدیگر نقشه می‌کشند، برای سودی جزئی مبارزه می‌کنند، افکاری که دارند و ترفندهایی کـه بـه کـار می‌برنـد وحشتناک است. حتی سخت است که فردی خوب بود. به‌طور مثال، وارد محـل کار می‌شوید و احساس می‌کنید حال‌وهوای آنجا درست نیست. بعداً شخصی به شما می‌گوید کسی این‌طور و آن‌طور پشت سرتان بد گفته و پیش رئیس رفته و دربارهٔ شما گزارش داده و شهرت‌تان را لکه‌دار کرده است. هرکسی به‌طور عجیبی به شما نگاه می‌کند. افراد عادی چگونـه می‌تواننـد ایـن را تحمـل کننـد؟ چگونـه می‌توانند چنین بدرفتاری را تحمل کنند؟ «اگر او برای من مشـکل ایجـاد کـرده،

من هم در مقابل، همان کار را انجام می‌دهم. اگر افرادی از او حمایت می‌کنند، من هم افرادی را دارم. بیا مبارزه کنیم.» اگر این کار را در بین مردم عادی انجام دهید، می‌گویند فردی قوی هستید. اما برای تمرین‌کننده، این کار بسیار بد است. اگر مثل فردی عادی رقابت و دعوا کنید، فردی عادی هستید. اگر آن کار را با شوروحرارتی بیشتر از او انجام دهید، حتی بدتر از آن فرد عادی هستید.

چگونه باید این موضوع را اداره کنیم؟ وقتی با چنین تضادی مواجه می‌شویم، اول باید آرامش خود را حفظ کنیم و نباید مثل آن شخص رفتار کنیم. البته می‌توانیم مسئله را با مهربانی توضیح دهیم و مشکلی نیست که موضوع را روشن کنیم. اما نباید بیش از حد به آن وابسته باشید. وقتی با این مشکلات مواجه می‌شویم، نباید مثل دیگران مبارزه و رقابت کنیم. اگر رفتاری مشابه او داشته باشید، آیا فردی عادی نیستید؟ نه‌تنها نباید مثل او مبارزه و رقابت کنید، بلکه نباید در قلب‌تان رنجشی از آن شخص داشته باشید. واقعاً نباید از او متنفر باشید. وقتی از او متنفر باشید، آیا عصبانی نیستید؟ پس نتوانسته‌اید بردباری را رعایت کنید و نیک‌خواهی را حتی کمتر. ما جِن، شَن، رِن را تمرین می‌کنیم. پس نباید مانند او رفتار کنید و واقعاً نباید از او عصبانی شوید، گرچه شما را در چنان موقعیت وحشتناکی قرار داده که حتی نمی‌توانید سر خود را بلند کنید. به‌جای اینکه از او خشمگین شوید، باید در قلب‌تان از او تشکر کنید و خالصانه از او تشکر کنید. شاید مردم عادی فکر کنند این‌گونه رفتارکردن، شما را ابلهی خودفریب می‌کند. اما به شما اطمینان می‌دهم که این‌گونه نیست.

همگی دربارهٔ آن بیندیشید: شما تمرین‌کننده هستید. آیا نباید از استاندارد بالاتری پیروی کنید؟ اصول مردم عادی نباید برای شما به کار برده شود. آیا آنچه شما تزکیه‌کنندگان به دست می‌آورید چیزهایی از سطوح بالاتر نیستند؟ پس باید از اصول سطوح بالا پیروی کنید. اگر مثل او رفتار کنید، آیا مثل او

نیستید؟ پس چرا باید از او تشکر کنید؟ دربارهٔ این بیندیشید: چه‌چیزی را کسب خواهید کرد؟ در این جهان، اصلی وجود دارد که می‌گوید: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» اگر بخواهید به دست بیاورید، مجبورید از دست بدهید. او شما را در موقعیتی وحشتناک در بین مردم عادی قرار داد. او طرفی در نظر گرفته می‌شود که به‌شکلی دنیوی به دست آورده و به هزینهٔ شما نفع برده است. هرچه شرایطی که شما را در آن قرار می‌دهد بدتر باشد و هرچه تأثیر آن بیشتر باشد، بیشتر تحمل می‌کنید و او بیشتر تقوا از دست می‌دهد. همهٔ این تقوا به شما داده می‌شود. در حالی که تمام آن را تحمل می‌کنید، ممکن است آن را سبک گرفته و به دل نگرفته باشید.

اصل دیگری در این جهان وجود دارد: اگر رنج فراوانی کشیده باشید، کارمای شما تبدیل می‌شود. از آنجا که زجر کشیده‌اید، هر اندازه تحمل کرده باشید به همان اندازه به تقوا تبدیل می‌شود. آیا این تقوا چیزی نیست که تمرین‌کننده می‌خواهد؟ به دو طریق نفع می‌برید، چراکه کارمای شما نیز از بین می‌رود. اگر او این موقعیت را برای شما ایجاد نمی‌کرد، چگونه می‌توانستید شین‌شینگ خود را رشد دهید؟ اگر من و شما با یکدیگر با احترام رفتار کنیم و اینجا در هماهنگی بنشینیم، چگونه می‌تواند رشد گونگ امکان‌پذیر باشد؟ دقیقاً به‌خاطر اینکه آن شخص این مشکل را برای شما ایجاد کرد، این فرصت برای رشد شین‌شینگ شما به وجود آمده است. اگر بتوانید از آن استفاده کنید تا شین‌شینگ خود را بهبود بخشید، آیا شین‌شینگ‌تان بدین‌طریق رشد نمی‌کند؟ به سه طریق نفع برده‌اید. شما تمرین‌کننده هستید، بنابراین حالا که شین‌شینگ‌تان بالاتر رفته است، آیا گونگ‌تان نیز افزایش نمی‌یابد؟ با یک حرکت به چهار طریق برده‌اید. چرا نباید از آن شخص ممنون باشید؟ باید از صمیم قلب از او تشکر کنید. در واقع این‌گونه است.

البته نیت آن شخص خوب نبود وگرنه تقوای خود را به شما نمی‌داد. اما او واقعاً فرصتی را برای ارتقا شین‌شینگ شما به وجود آورد و برای ما، ارتقای شین‌شینگ باید در قلب تزکیه‌مان قرار گیرد. زیرا فقط وقتی می‌توانیم به سطح بالاتری برویم که کارما از بین برود و به تقوا تبدیل شود و همهٔ این‌ها در حالی روی می‌دهد که در حال تزکیهٔ شین‌شینگ خود هستید. آن‌ها دست در دست هم دارند. آنهایی که در قلمروهای بالاتری هستند نسبت به مردم عادی به‌طور متفاوتی به اتفاقات این دنیا نگاه می‌کنند. وقتی از سطحی بالا به این اصول بنگرید، کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. آنچه در این جهان دنیوی برای ما «درست» به نظر می‌رسد ممکن است درست نباشد. معمولاً فقط آنچه از سطوح بالا دیده می‌شود به‌راستی درست است.

این اصول را به‌طور کامل برای همه شرح داده‌ام و امیدوارم در تزکیهٔ پیشِ رو همه بتوانید خود را به‌عنوان تمرین‌کننده در نظر بگیرید و به‌طور واقعی تزکیه کنید، چراکه این اصول، اینجا معرفی شده‌اند. شاید برخی افراد، چون در بین مردم عادی هستند، هنوز فکر کنند منافع عینی و ملموس مردم عادی که اینجا در مقابل آن‌ها قرار دارد عملی‌تر هستند. در سیلاب قوی مردم عادی نمی‌توانند بر طبق استانداردی بالا رفتار کنند. اگر بخواهید فرد معمولی خوبی باشید می‌توانید قهرمانان و شهروندان نمونه را به‌عنوان الگوی خود انتخاب کنید، اما آن‌ها الگوهایی در بین مردم عادی هستند. موفقیت در تزکیه تماماً به قدرت تشخیص و بصیرت شما بستگی دارد و اینکه چقدر قلب‌تان را به تزکیه اختصاص می‌دهید. هیچ الگویی برای پیروی وجود ندارد. شما خوشبخت هستید زیرا این دافا را برای‌تان تشریح کرده‌ایم، در صورتی که در گذشته چنین چیزی هرگز به‌طور آشکار آموزش داده نشد، حتی به افرادی که در جستجوی تزکیه بودند. بنابراین با دانشی که دارید می‌توانید در زندگی‌تان از دافا پیروی

کنید و باور دارم بهتر عمل می‌کنید. اینکه آیا می‌توانید تزکیه کنید، آیا موفق می‌شوید و تا چه سطحی می‌توانید پیشرفت کنید همگی به خودتان بستگی دارد.

البته روش تبدیل کارما همیشه به این شکلی نیست که الان توصیف کردم. می‌تواند در محیط‌های دیگر نیز نمایان شود. می‌تواند در جامعه، در منزل یا هرجایی اتفاق بیفتد. در حالی که در خیابان قدم می‌زنید یا در سایر محیط‌های اجتماعی، ممکن است با مشکلاتی مواجه شوید. وادار می‌شوید از تمام وابستگی‌های دنیوی که به آن‌ها چسبیده‌اید دست بکشید. تا وقتی وابستگی‌هایی داشته باشید، تمام آن‌ها باید در محیط‌های مختلف از بین بروند. وادار خواهید شد بلغزید یا ضعیف عمل کنید و از آن‌ها، به حقیقت آگاه می‌شوید. این‌گونه از میان تزکیه می‌گذرید و موفق می‌شوید.

وضعیت رایج دیگری وجود دارد. در طول تزکیه، بسیاری از شما پی می‌برید که وقتی تمرین‌های ما را انجام می‌دهید، همسرتان اغلب ناراحت می‌شود. به‌محض اینکه تمرین‌ها را شروع می‌کنید، همسرتان با شما دعوا می‌کند. اگر کار دیگری را انجام دهید، کاری به کارتان ندارد. فرض کنید وقت زیادی را صرف بازی ماجونگ می‌کنید، ممکن است خوشحال نباشد، اما نه به ناراحتی وقتی که تمرین می‌کنید. تمرین‌های شما برای او هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند و خیلی هم خوب است، چراکه در حال مراقبت از بدن‌تان هستید و مزاحمتی برای او ندارد. اما به‌محض اینکه تمرین‌ها را شروع می‌کنید او چیزهایی را پرتاب و دعوا می‌کند. برخی از زوج‌ها تا مرحلهٔ طلاق با یکدیگر دعوا کرده‌اند، زیرا یکی از آن‌ها تمرین‌ها را انجام می‌دهد. اما فقط تعداد کمی به این می‌اندیشند که چرا این اتفاق می‌افتد. اگر بعداً از همسرتان بپرسید که چرا وقتی تمرین‌های‌تان را انجام می‌دهید این‌قدر عصبانی است، نمی‌تواند توضیح دهد و واقعاً نمی‌تواند دلیلی

پیدا کند که چرا در آن زمان این‌قدر عصبانی و خشمگین بود. پس واقعاً موضوع چیست؟ وقتی در حال انجام تمرین‌ها هستید، کارمای شما تبدیل می‌شود. بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید و آنچه از دست می‌دهید چیزهای بد هستند. باید از دست بدهید.

شاید به‌محض اینکه وارد منزل شوید، همسرتان درست جلوی روی شما از شدت خشم منفجر شود. اگر بتوانید آن وضعیت را صبورانه تحمل کنید، آن روز در تمرین‌تان پیشرفت می‌کنید. چون می‌دانید باید تقوا را جدی بگیرید شاید به‌طور معمول با هم رفتار دوستانه‌ای داشته باشید، اما ممکن است این رفتار امروزش برای‌تان کاملاً غیرمنطقی باشد. شاید احساس کنید این خشم و انفجارش توهین بیش از حد به شماست و در نتیجه نتوانید خود را کنترل کنید و با او شروع به دعوا کنید. با این کار، تمرین آن روزتان بیهوده می‌شود. زیرا کارما آنجا بود و همسرتان در حال کمک به شما بود که آن را از بین ببرید. اما آن را نپذیرفتید و دعوایی را با همسرتان شروع کردید. در نتیجه، آن کارما از بین نرفت. بسیاری از این نمونه‌ها وجود دارد و بسیاری از تزکیه‌کنندگان ما آن‌ها را تجربه کرده‌اند، اما دربارهٔ این نیندیشیدند که چرا این‌گونه بود. اگر کارهای دیگری انجام می‌دادید، همسرتان به این حد اهمیت نمی‌داد. تمرین‌ها باید چیز خوبی باشد، اما همسرتان همیشه به شما ایراد می‌گیرد. در حقیقت همسرتان در حال کمک به شماست که کارمای‌تان را از بین ببرید، گرچه خودش این را نمی‌داند. او فقط در ظاهر با شما دعوا نمی‌کند و در درون با شما مهربان باشد؛ این‌طور نیست. او حقیقتاً عصبانی است، زیرا هرکسی کارما به دست آورده باشد احساس ناراحتی می‌کند. قطعاً به این شکل است.

بهبود شین‌شینگ

در گذشته بسیاری از افراد نتوانستند از شین‌شینگ خود محافظت کنند و این مسئله سبب مشکلات بسیاری برای‌شان شد و باعث شد پیشرفت تزکیه‌شان متوقف شود. برخی افراد از ابتدا سطح شین‌شینگ بالایی دارند. در طول تمرین، چشم سوم‌شان فوراً باز می‌شود و می‌توانند به قلمرو خاصی برسند. کیفیت مادرزادی چنین افرادی نسبتاً خوب و سطح شین‌شینگ‌شان بالاست، بنابراین گونگ‌شان سریع رشد می‌کند. وقتی گونگ آن‌ها تا سطح شین‌شینگ‌شان رشد می‌کند، اگر بخواهند به رشد گونگ خود ادامه دهند، تضادها بسیار شدید می‌شود، چراکه باید به رشد شین‌شینگ خود ادامه دهند. این مخصوصاً برای افرادی صحت دارد که کیفیت مادرزادی خوبی دارند. ممکن است فکر کنند گونگ‌شان به‌خوبی رشد کرده و تمرین‌شان نیز به‌خوبی پیش رفته است. چرا ناگهان این‌همه مشکل ظاهر می‌شود؟ هیچ‌چیز به‌خوبی پیش نمی‌رود. مردم با آن‌ها به‌طور بدی رفتار می‌کنند و رئیس‌شان نیز دیگر به آن‌ها توجه نمی‌کند. حتی اوضاع منزل نیز متشنج می‌شود. چرا ناگهان این‌همه مشکل ظاهر می‌شود؟ ممکن است علت آن را ندانند. اما علت اینکه در ابتدا بدون دردسر تا سطح خاصی رسیدند کیفیت مادرزادی خوب‌شان بود. ولی چگونه این می‌تواند معیار نهایی رسیدن به کمال در تزکیه باشد؟ تا پایان تزکیه فاصلهٔ بسیار زیادی دارد! باید به رشد خود ادامه دهند. بنابراین استاندارد نیز باید بالا برود. رفتن به فراتر از مرحلهٔ قبلی که به‌خاطر کیفیت مادرزادی خوب‌شان بدون دردسر به آن رسیدند فقط وقتی امکان‌پذیر است که به استاندارد جدید بالاتر برسند.

ممکن است کسی بگوید: «من ابتدا پول بیشتری به دست می‌آورم و مطمئن می‌شوم خانواده‌ام تأمین باشند تا مجبور نباشم نگران چیزی باشم. پس از آن، تزکیه را شروع می‌کنم.» می‌گویم که خیال‌پردازی می‌کنید. اول

اینکه، شما توانایی این را ندارید که زندگی و سرنوشت دیگـران را تغییـر دهیـد؛ حتی اگر آن فرد، همسر، فرزند، والدین یـا خـواهر و برادرتـان باشـد. آیـا واقعـاً می‌توانید تقدیر کسی را تغییر دهید؟ دوم اینکه، اگر قـرار بـود هـیچ مشـکل یـا نگرانی نداشته باشید، چگونه تزکیه می‌کردید؟ اگر زندگی‌تان سرشار از راحتـی و آسایش باشد، به‌سختی می‌توانید در تزکیه رشد کنید. این‌گونه نیست کـه تصـور کرده‌اید. این چگونگی فکرکردن شما از دیدگاه مردم عادی است.

در تزکیه مجبورید از میان سختی‌ها بگذرید و آن‌ها شما را آزمایش می‌کننـد که آیا می‌توانید احساسات و امیال‌تان را قطع کنید و آیا می‌توانید آن‌ها را سبک بگیرید. اگر به این چیزها وابسته باشید، در تزکیـه موفـق نمی‌شـوید. هرچیـزی رابطهٔ کارمایی خود را دارد. چه‌چیزی باعث می‌شـود انسـان‌ها موجـودات بشـری باشند؟ دقیقاً وجود احساسـات اسـت، چراکـه مـردم فقـط بـه‌خاطر احساسـات زندگی می‌کنند. علایق بـین اعضـای خـانواده، عشـق بـین زن و مـرد، عشـق بـه والدین، احساس‌ها، دوستی‌ها، انجام‌دادن کارهـایی بـه‌خاطر دوسـتی و هرچیـز دیگری همگی مرتبط با احساسات هستند. اینکه آیـا فـردی دوسـت دارد کـاری انجام دهد، دوست ندارد کاری انجام دهد، خوشـحال اسـت، غمگـین اسـت، بـه چیزی عشق می‌ورزد، از چیزی متنفر است، و هرچیزی در کل جامعهٔ بشـری، از احساسات می‌آید. اگر احساسات را قطع نکنیـد نمی‌توانیـد تزکیـه کنیـد. اگـر از احساسات بیرون بیایید هیچ‌کسی نمی‌تواند شما را تحت‌تأثیر قرار دهـد و ذهـن مردم عادی نمی‌تواند شما را نوسان دهد. آنچه جایگزین آن می‌شود نیک‌خواهی بوده که چیزی باشکوه‌تر است. البته راحت نیست یک‌باره احساسات را قطع کرد. تزکیه روندی طولانی است، روندی از اینکه بـه‌طور تـدریجی وابسـتگی‌های‌تان را رها کنید. اما شما باید با خودتان سخت‌گیر باشید.

برای تزکیه‌کنندگان تضادها به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شوند. باید چه‌کـار کنیـد؟ اگر همیشه قلبی سرشار از محبت و ذهنی آرام داشته باشید، وقتی با مشـکلات مواجه می‌شوید، آن‌ها را به‌خوبی اداره می‌کنیـد زیـرا بـه شـما فضـایی بـه‌عنوان ضربه‌گیر می‌دهد. باید همیشه با دیگران مهربان و بامحبت باشید و وقتی کـاری انجام می‌دهید دیگران را در نظر بگیرید. هرگاه با مشکلی مواجه می‌شوید، بایـد اول فکر کنید آیا دیگران می‌توانند این موضوع را تحمل کنند یا آیـا بـرای آن‌هـا باعث صدمه‌ای نمی‌شود. با انجام این کـار، مشـکلی وجـود نخواهـد داشـت. در تزکیه باید از استانداردهای بالا و بالاتری پیروی کنید.

همیشه افرادی هستند که به نظر می‌رسـد فاقـد ایمان‌انـد. بـه‌عنـوان مثـال، ممکن است چشم سوم‌شان باز باشد و موجود والایی را که او را عبادت می‌کننـد و از او درخواست می‌کنند، ببیننـد. امـا وقتـی دعـا می‌کننـد، انواع‌واقسـام گلـه و شکایت دربارهٔ درخواست‌های محقق‌نشده‌شان را در آن مخلوط مـی‌کننـد: «چـرا برای من این کار را انجام ندادی؟ خواهش می‌کنم به مـن کمـک کـن زنـدگی‌ام راحت‌تر شود.» اما مسلم است کـه آن موجـود والا خواسته‌های‌شـان را بـرآورده نمی‌کند. زیرا او آن مشکلات را در زندگی‌شان نظم و ترتیب داده بـود و بـرای آن بود که شین‌شینگ‌شان ارتقا یابد، به‌طوری که بتوانند از طریق مشـکلات، خـود را رشد دهند. چگونه امکان دارد آن موجود والا آن مشکلات را برای‌تـان حـل کنـد؟ اصلاً آن‌ها را حل نمی‌کند. اگر آن‌هـا را حـل کنـد چگونـه می‌توانیـد گونگ‌تـان را افزایش و شین‌شینگ‌تان را رشد دهید و سطح‌تان را بالا ببریـد؟ مسـئلهٔ اصـلی این است که گونگ‌تان رشد کند. همان‌طور که موجودات خـدایی آن را می‌بیننـد، هدف از زندگی انسان صرفاً زندگی‌کردن نیست، بلکه هدف این است که به اصـل خود بازگردد. موجودات بشری رنج فراوانـی می‌کشـند. موجـودات خـدایی فکـر می‌کنند فرد هرچه بیشتر زجر بکشد بهتر است، چراکـه بـه ایـن شـکل می‌توانـد

بدهی‌های خود را سریع‌تر بپردازد. اما برخی افراد به این پی نمی‌برند. اگر دعای‌شان اثر نکند شروع می‌کنند به خدای‌شان شکایت کنند: «چرا به من کمک نمی‌کنی؟ هر روز تو را عبادت می‌کنم.» برخی افراد به‌خاطر آن، حتی نشان‌های مذهبی‌شان را به زمین پرت می‌کنند و از آن پس به خدای‌شان توهین می‌کنند. با این کارها شین‌شینگ‌شان سقوط می‌کند و گونگ‌شان ناپدید می‌شود. آن‌ها می‌دانند که چیزی باقی نمانده، ازاین‌رو دلخوری‌شان از خدای‌شان حتی بیشتر می‌شود. فکر می‌کنند او در حال تباه‌کردن زندگی‌شان است. آن‌ها شین‌شینگ موجودی والا را با معیار فردی عادی ارزیابی می‌کنند. چگونه می‌توانند آن را به این شکل ارزیابی کنند؟ چگونه می‌تواند عملی باشد اگر فردی مسائل سطح بالا را با استانداردهای مردم عادی نگاه کند؟ بنابراین وقتی مردم رنج‌ها در زندگی‌شان را بی‌انصافی در نظر می‌گیرند، چنین مشکلی اغلب بروز می‌کند. بسیاری از افراد به این شکل سقوط می‌کنند.

در سال‌های اخیر، بسیاری از استادان چی‌گونگ، شامل استادان مشهور، سقوط کرده‌اند. البته استادان واقعی چی‌گونگ مأموریت تاریخی خود را کامل کردند و دیگر فعال نیستند. فقط آنهایی هنوز فعال هستند که راه خود را در دنیا گم کرده‌اند و شین‌شینگ‌شان سقوط کرده و گونگ‌شان را از دست داده‌اند. برخی از استادان چی‌گونگ که در گذشته معروف بودند هنوز هم در جامعه فعال هستند. استادان‌شان دیدند که آن‌ها در بین مردم عادی گم شدند و به‌سمت شهرت و منافع شخصی کشیده شدند و نتوانستند خود را بیرون بکشند و دیدند که دیگر به آن‌ها امیدی نیست. بنابراین استادان‌شان روح کمکی آن‌ها را بیرون کشیدند. گونگ آن‌ها روی بدن روح کمکی‌شان بود. این نمونه‌ها رایج هستند و تعدادشان کم نیست.

در مدرسهٔ تزکیهٔ ما، این نمونه‌ها نسبتاً کم هستند. حتـی اگـر تعـدادی هـم وجود داشته باشند، درخور توجه نیستند. در رابطه با رشد شین‌شینگ، مثال‌های چشمگیر زیادی وجود دارد. شاگردی بود که در کارخانهٔ پارچه‌بافی در شـهری در استان شان‌دونگ کار می‌کرد. بعد از اینکه فالون دافا را یاد گرفت، تمرین‌ها را به سایر همکارانش یاد داد. نتیجه این بود که کارخانه شکل تازه‌ای به خـود گرفـت. او قبلاً تکه‌هایی از حوله‌ها را از کارخانهٔ پارچه‌بافی به خانه می‌برد و بقیهٔ کارکنـان نیز همین کار را می‌کردند. بعد از اینکه تمرین دافا را شـروع کـرد، نـه‌تنهـا بـردن اجناس به خانه را متوقف کرد، بلکه همهٔ چیزهایی را که قبلاً بـه خانـه بـرده بـود بازگرداند. وقتی دیگران این کارش را دیدند، آن‌ها نیز دیگر آن اقـلام را بـه خانـه نبردند. بعضی از کارکنان حتی آنچه را که قبلاً بـه خانـه بـرده بودنـد بـه کارخانـه بازگرداندند. این وضعیت در تمام کارخانه اتفاق افتاد.

مسئولان یکی از مراکز دستیاری فالون دافـا در شـهری بـه دیـدن شـاگردان فالون دافا در کارخانه‌ای رفتند که ببینند تزکیهٔ آنان چگونه پیش مـی‌رود. مـدیر کارخانه شخصاً بیرون آمد تا به آن‌ها خوشـامد بگویـد: «از وقتـی ایـن کـارگران فالون دافا را یاد گرفته‌اند همگی صبح زود به کارخانـه می‌آینـد و دیرتـر هـم بـه خانه می‌روند. آن‌ها در کارشان بسیار کوشا هستند و بـه کـاری کـه مسئول‌شـان برای‌شان معـین می‌کنـد ایـراد نمی‌گیرنـد، دیگـر بـرای منـافع شخصـی رقابـت نمی‌کنند. با انجام کارها به این شیوه، به کل کارخانه شکل تـازه‌ای بخشـیده‌اند و سود کارخانه نیز بهتر شده است. روش تزکیهٔ شما بسیار قدرتمند است. چه وقت معلم شما می‌آید؟ من نیز مایلم در سخنرانی‌های او شرکت کنم.» هدف اصـلی از تزکیهٔ فالون دافـا هـدایت مـردم به‌سـوی سـطوح بالاسـت، نـه اینکـه چنـین تغییراتی را به وجود آورد، اما به هر حال می‌توانـد بـا تـرویج تمـدن معنـوی در جامعه، نقش سازندهٔ بزرگی داشته باشد. اگر هرکسی درون خود را جستجو کند

و دربارهٔ این فکر کند که چگونه بهتر عمل کند، می‌گویم جامعه تثبیت می‌شود و استاندارد اخلاقی مردم دوباره رشد می‌کند.

هنگامی که فا و تمرین‌ها را در شهر تای‌یوآن آموزش می‌دادم، شاگردی بود که بیش از پنجاه سال داشت. او و شوهرش برای شرکت در کلاس آمده بودند. هنگام عبور از خیابان، اتومبیلی به‌سرعت رد شد و آینهٔ بغلش به لباس خانم مسن گیر کرد. در حالی که لباسش به آینهٔ اتومبیل گیر کرده بود، اتومبیل بیش از ده متر او را کشاند. سپس محکم به زمین افتاد. اتومبیل بیست متر دیگر حرکت و سپس توقف کرد. وقتی راننده از اتومبیل بیرون پرید بسیار مضطرب بود: «آهای، شما نگاه نمی‌کردی کجا می‌رفتی.» این روزها، مردم این‌گونه رفتار می‌کنند و هروقت با مشکلی مواجه می‌شوند اولین کاری که می‌کنند این است که حتی اگر مقصر هم باشند از زیر مسئولیت شانه خالی کنند. مسافران داخل اتومبیل گفتند: «ببین آیا این خانم صدمه دیده و آیا نیاز است به بیمارستان برده شود.» راننده سر عقل آمد و با عجله گفت: «اوضاع چه‌طور است خانم؟ آیا صدمه دیده‌ای؟ بیا برویم بیمارستان و ببینیم چه شده.» آن تمرین‌کننده به‌کُندی از زمین بلند شد و گفت: «هیچ مشکلی نیست. می‌توانی بروی.» او گردوخاک لباسش را تکاند و با شوهرش آنجا را ترک کرد.

او به کلاس آمد و این ماجرا را برایم تعریف کرد و من از شنیدنش خوشحال شدم. شین‌شینگ تمرین‌کنندهٔ ما واقعاً رشد کرده بود. او به من گفت: «معلم، من اکنون در حال یادگیری فالون دافا هستم. اگر فالون دافا را یاد نگرفته بودم، امروز این حادثه را به این شکل اداره نمی‌کردم.» بیایید دربارهٔ این بیندیشیم: این روزها برای فردی بازنشسته هزینهٔ زندگی بسیار زیاد است و هیچ مزایای رفاهی وجود ندارد. فردی که بیش از پنجاه سال دارد، زمین خورده و با اتومبیل تا چنین مسافتی روی زمین کشیده شده است. کجای بدنش

می‌توانست مجروح شود؟ همه‌جا. او می‌توانست روی زمین باقی بماند و از جایش بلند نشود. به بیمارستان برویم؟ برویم. او می‌توانست در بیمارستان بماند و از آنجا بیرون نیاید. وقتی این برای فردی عادی اتفاق می‌افتد، ممکن است این‌طور باشد. اما او تمرین‌کننده است و به این شکل رفتار نکرد. ما می‌گوییم خوب یا بد از فکرِ اولیهٔ فرد می‌آید و آن فکر در آن لحظه می‌تواند نتایج مختلفی را به بار بیاورد. با سن بالای او، اگر فردی عادی بود، چگونه می‌توانست صدمه نبیند؟ اما حتی پوستش هم خراشی برنداشت. یک فکر همهٔ این تفاوت‌ها را به وجود آورد. اگر در آنجا دراز می‌کشید و می‌گفت: «آه، حالم بد است. اینجای من درد می‌کند، آنجای من درد می‌کند...» پس واقعاً ممکن بود استخوان‌هایش بشکند و شاید فلج می‌شد. بدون توجه به اینکه چه مقدار پول به او پرداخت می‌شد، چگونه می‌توانست راحت باشد وقتی مجبور می‌شد بقیهٔ عمر خود را در بیمارستان بگذراند؟ حتی برای ناظران نیز عجیب بود که آن خانم مسن سعی نکرد از راننده سوءاستفاده کند و از او پول بگیرد. این روزها، ارزش‌های اخلاقی مردم تحریف شده است. بله، راننده با سرعت می‌رفت، اما او عمداً به کسی نزد. نمی‌خواست آن کار را انجام دهد. اما امروزه مردم این‌گونه هستند. اگر از او پول نگیرد، حتی ناظرین فکر می‌کنند آن ناعادلانه است. گفته‌ام که این روزها مردم نمی‌توانند درست را از اشتباه تشخیص دهند. اگر شخصی به کسی بگوید که در حال انجام کاری اشتباه است، آن را باور نمی‌کند. چون ارزش‌های اخلاقی مردم تغییر کرده است، بعضی افراد فقط به‌دنبال سود هستند و برای پول هر کاری انجام می‌دهند. برخی افراد حتی شعارشان این شده است: «اگر فردی دنبال منافع شخصی نباشد، زمین و آسمان او را می‌کُشند.»

تمرین‌کننده‌ای در پکن پسرش را برای قدم‌زدن بعد از شام به مرکز تجاری چیان‌مِن برد. آن‌ها دکه‌ای را دیدند که بلیت‌های بخت‌آزمایی را تبلیغ می‌کرد.

پسر علاقه‌مند شد و درخواست کرد که بازی کند. پدر به او گفت که اگر می‌خواهد، برود امتحان کند و به او یک یوآن داد تا بازی کند. کودک برندهٔ جایزهٔ دوم شد، که دوچرخهٔ لوکس کوچکی بود. کودک بسیار هیجان‌زده شد. ناگهان فکری مثل برق از سر پدر گذشت: «من تمرین‌کننده هستم، چگونه می‌توانم دنبال چنان چیزی باشم؟ اگر چیزی را بگیرم که هزینهٔ آن را نپرداخته‌ام، چه مقدار تقوا باید در ازای آن از دست بدهم؟» او به کودک گفت: «بیا آن را نگیریم. اگر آن را می‌خواهی، می‌توانیم خودمان یکی بخریم.» کودک عصبانی شد: «من از تو خواستم برایم یکی بخری، اما نخریدی. حالا خودم برنده شدم و نمی‌گذاری آن را داشته باشم.» کودک گریه‌زاری کرد و دست‌بردار هم نبود. این تمرین‌کننده چاره‌ای نداشت جز اینکه دوچرخه را با خود به خانه ببرد. در خانه، هرچه بیشتر دربارهٔ آن فکر کرد، بیشتر احساس ناراحتی کرد. «پول را برمی‌گردانم.» سپس فکر کرد: «بلیت‌های بخت‌آزمایی فروش رفته‌اند. اگر پول را به آن‌ها برگردانم، آیا آن را بین خودشان تقسیم نمی‌کنند؟ باید پول را به محل کارم اهدا کنم.»

خوشبختانه، تعدادی از همکارانش تمرین‌کنندهٔ فالون دافا بودند و رئیسش توانست او را درک کند. اگر این در محل کار یا محیطی معمولی اتفاق می‌افتاد و می‌گفتید تمرین‌کننده هستید و دوچرخه‌ای را که از بخت‌آزمایی برنده شدید نمی‌خواهید و قصد دارید پول آن را به محل کار ببخشید، شاید حتی رئیس‌تان نیز فکر می‌کرد مشکل روانی دارید. شاید دیگران نیز اظهار می‌کردند: «آیا این شخص در تمرین چی‌گونگ به بیراهه رفته یا تزکیه باعث شده دیوانه شود؟» گفته‌ام که در حال حاضر ارزش‌های اخلاقی تحریف شده است. چنین چیزی در دههٔ ۱۹۵۰ یا ۱۹۶۰ موضوع مهمی به حساب نمی‌آمد و کاملاً معمولی بود و هیچ‌کسی شگفت‌زده نمی‌شد.

می‌گوییم بدون توجه به اینکه ارزش‌های اخلاقی مردم چقدر تغییر کرده، این سرشت جهان، جِن، شَن، رِن، هرگز تغییر نمی‌کند. وقتی برخی می‌گویند خوب هستید، ممکن است واقعاً خوب نباشید. وقتی برخی می‌گویند بد هستید، ممکن است واقعاً بد نباشید. زیرا معیارهای ارزیابی خوبی و بدی تحریف شده‌اند. فقط افرادی که از سرشت جهان پیروی می‌کنند افرادی خوب هستند. این تنها معیاری است که مشخص می‌کند فردی خوب است یا بد و در سراسر جهان، چیزی که به رسمیت شناخته می‌شود این است. گرچه تغییرات بزرگی در اجتماع بشری پدید آمده، اما ارزش‌های اخلاقی انسان به‌شدت افول کرده است. اخلاقیات بشری روزبه‌روز فاسدتر می‌شود و منافع شخصی یگانه انگیزهٔ مردم شده است. اما جهان بر اساس تغییرات بشریت تغییر نمی‌کند. بنابراین شما تزکیه‌کنندگان نباید از استانداردهای مردم عادی پیروی کنید. نمی‌توانید کارهایی را صرفاً بر این اساس انجام دهید که مردم عادی آن‌ها را درست در نظر می‌گیرند. چیزی که مردم عادی خوب در نظر می‌گیرند ضرورتاً خوب نیست و چیزی که مردم عادی بد در نظر می‌گیرند ضرورتاً بد نیست. در زمانه‌ای که استانداردهای اخلاقی منحرف شده است، وقتی به شخصی می‌گویید که در حال انجام کاری بد است، حتی آن را باور نمی‌کند! شما تزکیه‌کنندگان باید مسائل را بر اساس سرشت جهان ارزیابی کنید. فقط آنگاه می‌توانید تشخیص دهید که چه‌چیزی واقعاً خوب و چه‌چیزی واقعاً بد است.

گوان‌دینگ

در میان جمع تزکیه‌کنندگان، پدیده‌ای به‌نام گوان‌دینگ وجود دارد. گوان‌دینگ، مراسمی مذهبی است که در اصل در روش تزکیهٔ تانتریک در مدرسهٔ بودا استفاده می‌شد. هدف از گوان‌دینگ این است که مطمئن شوند شما راه تزکیهٔ

دیگری را برنگزینید و شما را به‌عنوان مرید حقیقی آن راه تزکیه به شمار آورند. چیز عجیب این است که این مراسم مذهبی در تمرین‌های چی‌گونگ و مدرسهٔ دائو نیز ظاهر شده است. گفته‌ام هرکسی که چیزی را تحت نام تانتریسم به‌طور عمومی آموزش می‌دهد متقلب است. چرا این را می‌گویم؟ زیرا تانتریسم تانگ بیش از هزار سال است که در کشور ما ناپدید شده و دیگر وجود ندارد. به‌خاطر مانع زبانی، تانتریسم تبتی هرگز به‌طور کامل وارد چین نشد. به یاد داشته باشید که آن مذهبی رمزگونه است و باید در خفا در صومعه‌ها تمرین شود. استاد نیز باید آن را به‌طور محرمانه آموزش دهد و شخص را ببرد تا به‌طور محرمانه تمرین کند. بدون رعایت این شرایط، مطلقاً نمی‌تواند آموزش داده شود.

بسیاری از اشخاص به تبت می‌روند تا چی‌گونگ را با این هدف یاد بگیرند: می‌خواهند استادی پیدا کنند تا تانتریسم تبتی را یاد بگیرند، به‌طوری که در آینده استاد چی‌گونگ شده و پس از آن ثروتمند و مشهور شوند. همگی دربارهٔ آن بیندیشید: یک لامای تبتی واقعیِ در قید حیات که آموزش‌های حقیقی دریافت کرده توانایی‌های فوق‌طبیعی قدرتمندی دارد و می‌تواند ببیند چه‌چیزی در ذهن چنین شخصی است. فقط با نگاهی به ذهنش می‌توان دید برای چه اینجا آمده است: «او به اینجا آمده تا این تمرین را یاد بگیرد به‌طوری که وقتی اینجا را ترک کند استاد چی‌گونگ شود و ثروت به دست بیاورد و مشهور شود. او اینجاست تا روش تزکیهٔ ما را تضعیف کند.» آیا می‌توانند اجازه دهند کسی صرفاً بیاید و چنین روش جدی تزکیه‌شان را تضعیف کند؟ چه رسد به اینکه انگیزهٔ کسی برای این کار کسب پول و شهرت باشد. بنابراین به این شخص چیزی یاد نمی‌دهند و او هیچ آموزش واقعی را دریافت نمی‌کند. البته آنجا معابد زیادی وجود دارد و ممکن است مقداری چیزهای سطحی را بیاموزد. اگر افکارش درست نباشد، در حالی که سعی می‌کند استاد چی‌گونگ شود تا بتواند کارهای

بدی انجـام دهـد، ارواح یـا حیوانـات تسـخیرکننده را جـذب می‌کنـد. حیوانـات تسخیرکننده نیز انرژی دارنـد، امـا آن از تانتریسـم تبتـی نیسـت. آن‌هـایی کـه خالصانه در جستجوی دارما به تبت می‌روند ممکن است وقتی وارد شـدند آنجـا ساکن شوند و برنگردند. آن‌ها تزکیه‌کنندگان واقعی هستند.

عجیب اسـت کـه در حـال حاضـر بسـیاری از روش‌هـای مدرسـهٔ دائـو نیـز گوان‌دینگ را انجام می‌دهند. مدرسهٔ دائو از کانال‌های انـرژی اسـتفاده می‌کنـد، چرا باید به‌اصطلاح گوان‌دینگ را انجام دهد؟ وقتی برای آموزش در جنوب بودم، بر طبق آنچه متوجـه شـدم، بـیش از ده روش درهم‌بـرهم وجـود دارد کـه در آن روش‌ها گوان‌دینگ را انجام می‌دهند. مخصوصاً در منطقهٔ گوان‌دونگ. آن‌ها سعی می‌کنند چه کاری انجام دهند؟ اگر آن استاد برای شما گوان‌دینگ را انجام دهد، از قرار معلوم مریدش می‌شوید و پس از آن دیگر نمی‌توانید سایر روش‌ها را یاد بگیرید وگرنه تنبیه می‌شـوید. او چنـین کـاری را انجـام می‌دهـد. امـا آیـا ایـن فریب‌دادن و کاری اهریمنی نیست؟ آنچه او آموزش می‌دهد برای شـفا و حفـظ سلامتی است و مردم صرفاً آن را یاد می‌گیرند تا سالم شوند. مقصـود از انجـام این کار چیست؟ کسی ادعا می‌کند اگر مردم چی‌گونگ او را تمرین کننـد، دیگـر نمی‌توانند هیچ روش دیگری را تمرین کنند. بسیاری از افرادی که چنـین کـاری انجام می‌دهند در حال گمراه‌کردن مردم هستند، چراکه نمی‌توانند مردم را نجات دهند و آن‌ها را تا کمال راهنمایی کنند.

گوان‌دینگ به مدرسهٔ دائو تعلق ندارد، اما در حال حاضر آنجا نیز ظـاهر شـده است. بـر طبـق آنچـه مشـاهده کـردم اسـتاد چی‌گـونگی کـه دربـارهٔ گوان‌دینـگ بیشترین سروصدا را به راه انداخته ستون گـونگی دارد کـه ارتفـاعش بـه بلنـدی ساختمانی دو یا سه‌طبقه است. او استاد چی‌گونگ معروفی است، اما پی بـردم گونگش تا این حد سقوط کرده و به‌طور تأسف‌آوری کم شده اسـت. صـدها نفـر

صف کشیده بودند تا او گوان‌دینگ را انجام دهد. گونگ او محدود بـه آن ارتفـاع بود و به‌زودی سقوط می‌کرد و ناپدید می‌شد. پس برای انجام گوان‌دینـگ بـرای مردم از چه‌چیزی می‌توانست استفاده کند؟ آیا این فریـب‌دادن مـردم نیسـت؟ گوان‌دینـگ حقیقـی، وقتـی از بُعـدی دیگـر بـه آن نگـاه کنیـد، باعـث می‌شـود استخوان‌های شخص، از سر تا پا مثل یشمِ سفید به نظر برسد. به‌عبارت دیگـر، آن از گونگ، مادهٔ با انرژی بالا، استفاده می‌کند تا بدن‌تان را از سر تا پا پـالایش کند. آیا آن استاد چی‌گونگ می‌تواند این کار را انجام دهد؟ نمی‌تواند. چه کـاری انجام می‌دهد؟ البته احتمالاً اهداف مذهبی برای انجام این کـار نـدارد. هـدفش این است که وقتـی تمـرین او را یـاد گرفتیـد یکـی از افـراد او شـوید. بایـد بـه کلاس‌های او بروید و مطالب او را یاد بگیرید. هدفش این است که از شما پـول در بیاورد. اگر هیچ‌کسی روش او را یاد نگیرد درآمدی ندارد.

مانند سایر روش‌های تزکیه در مدرسهٔ بـودا، بـرای مریـدان فـالون دافـا نیـز استادشان بارها گوان‌دینگ را در بُعدهای دیگر برای‌شـان انجـام می‌دهـد؛ گرچـه ممکن است آن را حس نکنند. افرادی با توانایی‌های فـوق‌طبیعی ممکـن اسـت بتوانند متوجه شوند که آن در حال انجام است و افراد حساس نیز ممکن اسـت آن را احساس کنند. در طول خواب یا در زمان‌های دیگـر، ممکـن اسـت ناگهـان جریان گرمی از بالای سر جاری شود و از تمام بدن عبور کند. هـدف گوان‌دینـگ این نیست که گونگ‌تان را افزایش دهد، چراکه گونـگ از طریـق تزکیـهٔ خودتـان رشـد می‌کنـد. گوان‌دینـگ، نـوعی روش تقویت‌کننـده اسـت و بـرای پـالایش و پاک‌سازی بیشتر بدن‌تان است. فرد بارها از میان گوان‌دینگ می‌گـذرد. بـدن‌تان باید در هر سطحی پاک شود. ما تشریفات گوان‌دینگ را انجام نمـی‌دهیم، زیـرا همان‌طور که گفته‌ام، شما باید فقط روی تمرین‌تان تمرکـز کنیـد و اسـتادتان از بقیهٔ مسائل مراقبت می‌کند.

بعضی از افراد مراسمی انجام می‌دهند تا شاگرد استادشان شوند. با صحبت دراین‌باره، مایلم به موضوعی اشاره کنم. بسیاری از افراد می‌خواهند چنین مراسمی را انجام دهند تا شاگرد من شوند. دورهٔ تاریخی فعلی ما از دوران گذشته و قدیم متفاوت است. آیا پیشانی بر زمین گذاشتن و زانوزدن، به‌منزلهٔ این است که رسماً شاگرد شده‌اید؟ ما این تشریفات را انجام نمی‌دهیم. خنده‌دار است که بسیاری از مردم فکر می‌کنند اگر برخی مراسم مذهبی که نمود بیرونی دارد انجام دهند و کمی مذهبی‌تر شوند گونگ‌شان افزایش می‌یابد. تزکیهٔ حقیقی کاملاً به این بستگی دارد که چگونه تزکیه می‌کنید، بی‌فایده است که برای چیزی درخواست کنید. مجبور نیستید که در مقابل بودا زانو بزنید و پیشانی بر زمین بگذارید و مجبور نیستید عود روشن کنید، فقط به‌طور حقیقی خودتان را بر طبق استاندارد تزکیه‌کننده تزکیه کنید و موجودات والا از دیدن شما بسیار خوشحال می‌شوند. اما اگر در جاهای دیگر کارهای نادرست انجام دهید، از اینکه شما را ببینند منزجر می‌شوند، هرچند که عود روشن کنید و آن‌ها را عبادت کنید. آیا حقیقتاً این‌گونه نیست؟ تزکیهٔ حقیقی به خودتان بستگی دارد. اگر امروز به استاد تعظیم کنید و مراسمی انجام دهید تا شاگرد من شوید، اما وقتی پای‌تان را از این در بیرون بگذارید هر کاری را که می‌خواهید، انجام دهید، این چه فایده‌ای دارد؟ ما اصلاً اهمیتی به این تشریفات نمی‌دهیم. حتی ممکن است به نیک‌نامی من آسیب بزنید!

ما به شما چیزهای بسیاری داده‌ایم. تا وقتی به‌طور واقعی تزکیه کنید و به‌طور جدی بر طبق دافا رفتار کنید، شما را به‌عنوان مریدانم در نظر می‌گیرم و راهنمایی‌تان می‌کنم. تا وقتی فالون دافا را تزکیه کنید، شما را به‌عنوان مرید در نظر می‌گیرم و راهنمایی‌تان می‌کنم. اما اگر تزکیه نکنید، نمی‌توانیم کاری برای شما انجام دهیم. اگر تزکیه را متوقف کنید، چه فایده‌ای دارد به‌طور رسمی در

جستجوی این باشید که شاگرد نامیده شوید؟ افرادی که فقط تمرین‌ها را انجام می‌دهند شاگردان من نیستند، حتی اگر در بین کسانی باشند که در سری اول یا دوم سخنرانی‌ها شرکت کرده باشند. باید به‌طور حقیقی بر طبق استاندارد شین‌شینگ ما تزکیه کنید و فقط پس از آن می‌توانید بدنی سالم داشته باشید و به‌طور حقیقی به سطوح بالاتر بروید. ازاین‌رو به آن تشریفات اهمیتی نمی‌دهیم. تا وقتی تزکیه کنید به مدرسهٔ ما تعلق دارید. فاشن من به همه‌چیز آگاه است. به هرچیزی در ذهن‌تان آگاه است و می‌تواند هر کاری انجام دهد. اگر تزکیه نکنید مراقب شما نخواهد بود، اما اگر تزکیه کنید تمام مسیر تا انتها به شما کمک می‌کند.

تمرین‌کنندگان در بعضی از روش‌های چی‌گونگ، هرگز استاد خود را ندیده‌اند. به آن‌ها گفته شده اگر رو به جهت خاصی تعظیم کنند و چندصد یوآن پول بپردازند، می‌توانند شاگرد محسوب شوند. آیا این فریب‌دادن خود و دیگران نیست؟ بیشتر اینکه، چنین شخصی سر از پا نمی‌شناسد و از آن پس شروع می‌کند از روش و استادش دفاع کند. او حتی به دیگران می‌گوید روش‌های دیگر را یاد نگیرند. به نظرم کاملاً بی‌معنی است. افرادی هم هستند که مراسم به‌اصطلاح «لمس‌کردن فرق سر» را انجام می‌دهند. نمی‌دانم چگونه آن لمس‌کردن می‌تواند کاری انجام دهد.

نه‌تنها کسانی که چی‌گونگ را تحت عنوان تانتریسم آموزش می‌دهند قلابی هستند، بلکه تمام افرادی که چی‌گونگ را به نام بودیسم آموزش می‌دهند نیز تقلبی هستند. همگی دربارهٔ این بیندیشید: هزاران سال است که روش‌های تزکیه در بودیسم این شکل‌ها را داشته‌اند. پس اگر کسی در آن‌ها تغییری ایجاد کند آیا به چیز دیگری تبدیل نمی‌شوند؟ روش‌های تزکیه برای هدف جدی موجودی‌خدایی‌شدن هستند و به‌طور فوق‌العاده‌ای شگفت‌انگیزند. حتی تغییر

کوچکی همه‌چیز را خراب می‌کند. روند تبدیل گونگ بی‌نهایت پیچیده است و آنچه فرد احساس می‌کند چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین فرد نمی‌تواند بر اساس اینکه چگونه احساس می‌کند، تزکیه کند. شکل‌های مذهبی راهبان راه‌های تزکیهٔ آنان است و هر تغییری که در آن‌ها ایجاد شود آن‌ها را به چیز دیگری تبدیل می‌کند. هر مدرسه، موجود خدایی والایی دارد که مسئول آن است و هر مدرسه بسیاری از موجودات خدایی را از طریق تزکیه تکوین داده است. هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند به‌طور سرسری روش تزکیه در آن مدرسه را تغییر دهد. یک استاد کوچک چی‌گونگ چه تقوای قدرتمندی دارد که جرئت کند استاد آن روش را فریب دهد و آن مدرسهٔ تزکیهٔ موجودی‌خدایی‌شدن را تغییر دهد؟ اگر واقعاً می‌توانست تغییر کند آیا هنوز همان مدرسه می‌بود؟ شما می‌توانید چی‌گونگ قلابی را تشخیص دهید.

قراردهی گذر اسرارآمیز

«قراردهی گذر اسرارآمیز،» «یک روزنهٔ اسرارآمیز» نیز نامیده می‌شود. می‌توانید این اصطلاحات را در کتاب‌های *دَن‌جینگ*، *دائوذَنگ* و *شینگ‌مینگ گویی‌جی* پیدا کنید. آن چیست؟ بسیاری از استادان چی‌گونگ نمی‌توانند به‌وضوح آن را توضیح دهند. زیرا در سطح استادان معمولی چی‌گونگ، فرد نه می‌تواند آن را ببیند و نه اجازه دارد آن را ببیند. اگر تزکیه‌کننده‌ای بخواهد آن را ببیند، باید به سطح بالاترِ چشم خرد یا بالاتر از آن رسیده باشد. استادان معمولی چی‌گونگ نمی‌توانند به این سطح برسند، بنابراین نمی‌توانند آن را ببینند. در طول تاریخ، در اجتماع تزکیه‌کنندگان بحث و گفتگوهایی دراین‌باره بوده است که گذر اسرارآمیز چیست، یک روزنه کجا قرار دارد و چگونه گذر اسرارآمیز در محل قرار می‌گیرد. در کتاب‌های *دن‌جینگ*، *دائوذَنگ* و *شینگ‌مینگ گویی‌جی*، فقط به‌صورت نظری

دربـارهٔ آن بحـث کرده‌انـد و بـه جـوهر آن اصـلاً نپرداخته‌انـد. آن‌هـا آن را شـرح می‌دهند و شرح می‌دهند، اما فقط شما را بیشتر سردرگم می‌کننـد. هـیچ‌کسـی نمی‌تواند آن را به‌خوبی تشریح کند زیرا مردم عـادی اجـازه ندارنـد جـوهر آن را بدانند.

از آنجا که مریدان فالون دافای ما هستید، می‌خواهم این را به شـما بگـویم: هرگز آن کتاب‌های چی‌گونگ درهم‌برهم را نخوانید. دربارهٔ کتاب‌های قـدیمی کـه بیان کردم صحبت نمی‌کنم، بلکه به آن کتاب‌های قلابی چی‌گونگ اشاره مـی‌کنم که این روزها مردم می‌نویسند. حتی آن‌ها را بـاز نکنیـد. بـه‌محض اینکـه حتـی کوچک‌ترین فکری داشته باشید: «بسیار خب، این جمله قابل‌پـذیرش بـه نظـر می‌آید،» با این فکر، ارواح یا حیوانات تسخیرکننده در آن کتاب خودشـان را بـه بـدن‌تان می‌چسـبانند. بسـیاری از کتاب‌هـا تحـت کنتـرل ارواح یـا حیوانـات تسخیرکننده‌ای نوشته شده‌اند که از وابستگی‌های نویسنده بـه شـهرت و ثـروت سوءاسـتفاده کرده‌انـد. ایـن روزهـا تعـداد بسـیار زیـادی از کتاب‌هـای فریبنـدهٔ چی‌گونگ وجود دارند. بسیاری از افراد بی‌مسئولیت هستند و حتـی کتاب‌هـایی می‌نویسند که ارواح تسخیرکننده و چیزهای آشفته دارند. به‌طور کلی حتی بهتـر است کتاب‌های قدیمی که الان بیان کردم یا سایر کتاب‌های قـدیمی مـرتبط بـا آن‌ها را نیز مطالعه نکرد، چراکه موضوع ثابت‌قدم‌بودن در یک روش وجود دارد.

یکی از مسئولین انجمن پژوهش علـم چی‌گونـگ چـین یک‌بـار مـاجرایی را برایم نقل کرد که مرا بسیار خنداند. او گفت شخصی در پکـن بـود کـه اغلـب بـه سمینارهای چی‌گونگ می‌رفت. بعد از شنیدن بسیاری از سـخنرانی‌ها، احسـاس کرد چی‌گونگ بیشتر از آن چیزی نیست که شنیده بود. بـه‌خاطر اینکـه همـه در سطح مشابهی بودند، همه دربارهٔ مطلـب مشـابهی صـحبت می‌کردنـد. شـبیه آن استادان قلابی چی‌گونگ، فکر کرد محتوای چی‌گونگ فقط همان اسـت! سـپس

او نیز خواست کتابی دربارهٔ چی‌گونگ بنویسد. دربارهٔ این بیندیشید: کسی که چی‌گونگ تمرین نمی‌کند می‌خواهد کتاب چی‌گونگ بنویسد. این روزها، کتاب‌های چی‌گونگ از روی هم کپی می‌شوند. او نوشت و نوشت تا اینکه به موضوع گذر اسرارآمیز رسید و نتوانست ادامه دهد. چه کسی واقعاً می‌داند گذر اسرارآمیز چیست؟ حتی در بین استادان واقعی چی‌گونگ، تعداد کمی می‌دانند. او رفت و از یک استاد قلابی چی‌گونگ پرسید. او نمی‌دانست که آن استاد چی‌گونگ، قلابی بود؛ زیرا خودش نیز دربارهٔ چی‌گونگ چیزی نمی‌دانست. اما اگر این استاد قلابی چی‌گونگ نمی‌توانست به این پرسش پاسخ دهد، آیا مردم متوجه نمی‌شدند که او قلابی است؟ ازاین‌رو جرئت کرد چیزی من‌درآوردی بگوید. گفت یک روزنهٔ گذر اسرارآمیز در نوک آلت تناسلی مرد قرار دارد. بسیار مسخره به نظر می‌رسد. نخندید، زیرا این کتاب منتشر شده است. چیزی که می‌گویم این است که کتاب‌های چی‌گونگ امروزه به چنان وضعیت مضحکی رسیده‌اند. آیا هیچ فایده‌ای دارد که آن کتاب‌ها را بخوانید؟ آن‌ها به‌دردتان نمی‌خورند و فقط می‌توانند به شما صدمه بزنند.

قراردهی گذر اسرارآمیز چیست؟ در طول تزکیهٔ فای قلمرو بشری، وقتی از سطح میانی آن گذر کنید یا در سطح بالای آن باشید، کودک جاودان شروع به رشد می‌کند. کودک جاودان متفاوت از چیزی است که به‌عنوان کودک تزکیه‌شده می‌شناسیم. کودک‌های تزکیه‌شده کوچک و بازیگوش هستند و با شادمانی به اطراف می‌دوند و بازی می‌کنند. کودک جاودان حرکت نمی‌کند. اگر روح اصلی، کودک جاودان را کنترل نکند، با دستانی به‌هم‌وصل‌شده در وضعیت «جیه‌یین» و پاها ضربدر، بی‌حرکت روی یک گل نیلوفر آبی می‌نشیند. کودک جاودان از دن‌تی‌ان متولد می‌شود. شما می‌توانید او را در سطحی میکروسکوپی ببینید، حتی وقتی کوچک‌تر از سر سوزن است.

موضوع دیگری هست که مایلم روشن کنم. فقط یک دن‌تی‌ان حقیقی وجود دارد و آن همان تی‌ان در منطقهٔ پایین شکم است. آن درون بدن در پایین شکم و در بالای نقطهٔ طب سوزنی هویی‌یین قرار دارد. بسیاری از شکل‌های گونگ، بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی، بسیاری از توانایی‌ها، فاشن، کودک جاودان، کودک‌های تزکیه‌شده و بسیاری از موجودات دیگر همگی از این تی‌ان متولد می‌شوند.

در زمان گذشته، تعدادی از تزکیه‌کنندگان مدرسهٔ دائو دربارهٔ دن‌تی‌ان بالایی، دن‌تی‌ان میانی و دن‌تی‌ان پایینی صحبت کردند. می‌گویم که آن‌ها در اشتباه بودند. بعضی افراد نیز ادعا می‌کنند که در طول نسل‌های مختلف، استادان به این طریق آموزش داده‌اند و اینکه در کتاب‌ها نیز به این شکل نوشته شده است. به شما می‌گویم، حتی در ایام قدیم نیز مطالب بی‌معنی و به‌دردنخور وجود داشته است. گرچه برخی مطالب سالیان سال منتقل شده‌اند، ضرورتاً به این معنی نیست که صحیح هستند. بعضی از روش‌های کوچک دنیوی همیشه در محیط مردم عادی اشاعه پیدا کرده‌اند، اما نمی‌توانند به شما کمک کنند که تزکیه کنید و بی‌فایده‌اند. وقتی آن‌ها دربارهٔ دن‌تی‌ان بالایی، دن‌تی‌ان میانی و دن‌تی‌ان پایینی صحبت می‌کنند، منظورشان این است که دن‌تی‌ان جایی است که دن می‌تواند رشد کند. آیا این شوخی نیست؟ وقتی شخص مدت زیادی ذهنش را روی قسمتی از بدن متمرکز کند، توده‌ای انرژی ایجاد می‌شود که دن را شکل می‌دهد. اگر باور نمی‌کنید ذهن خود را روی بازوی‌تان متمرکز کنید و مدت زیادی به این صورت ادامه دهید و پس از مدتی آنجا دن شکل می‌گیرد. بنابراین برخی از افراد این را می‌بینند و می‌گویند دن‌تی‌ان همه‌جا وجود دارد. این حتی خنده‌دارتر به نظر می‌آید. آن‌ها فکر می‌کنند که هرجا دن شکل بگیرد، دن‌تی‌ان است. حقیقت این است که، آن یک دن است، اما یک تی‌ان نیست. می‌توانید

بگویید دن همه‌جا وجود دارد، یا اینکه دن بالایی، دن میانی و دن پایینی وجـود دارد؛ آن درست است. اما، فقط یک تی‌ان که به‌طور حقیقی می‌تواند قـدرت‌های بی‌شماری را تولید کند وجـود دارد و آن در منطقـهٔ پـایین‌تر شـکم قـرار دارد. در نتیجه، آن گفته‌ها دربارهٔ دن‌تـی‌ان بـالایی، دن‌تـی‌ان میـانی و دن‌تـی‌ان پـایینی اشتباه است. هرجایی کـه ذهن‌تـان را مـدتی طـولانی متمرکـز کنیـد دن شـکل می‌گیرد.

کودک جاودان از دن‌تی‌ان در قسمت پایین شکم متولد می‌شـود و به‌تـدریج رشد می‌کند تا بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شود. وقتی تا اندازهٔ توپ پینگ‌پنگ رشد کنـد، شکل کلی بدنش می‌تواند دیده شـود و بینـی و چشـم‌های او شـکل گرفته‌انـد. زمانی که کودک جاودان به اندازهٔ توپ پینگ‌پنگ است، حبـاب گـرد کـوچکی در کنار او رشد می‌کند. بعد از آنکه شکل می‌گیرد، با رشد کودک جـاودان، آن حبـاب نیز رشد می‌کند. وقتی قد کودک جاودان بـه کمـی بـیش از پـنج ایـنچ (سـیزده سانتی‌متر) می‌رسد، یک گلبرگ گل نیلـوفر آبـی ظـاهر می‌شـود. وقتـی کـودک جاودان به شش‌ونیم تا هشـت ایـنچ (هفـده تـا بیسـت سـانتی‌متر) می‌رسـد، گلبرگ‌های گل نیلوفر آبی اصولاً شکل می‌گیرند و لایه‌ای از گل نیلوفر آبی ظـاهر می‌شود. کودک جاودانِ طلاییِ درخشـنده روی صـفحهٔ گـل نیلـوفر آبـی طلایـی می‌نشیند و بسیار زیبا به نظر می‌رسد. این بدنِ خدایی تباهی‌ناپذیر است کـه در مدرسهٔ بـودا آن را «بـدن بوداگـون» و در مدرسـهٔ دائـو آن را «کـودک جـاودان» می‌نامند.

در روش‌مان، هم این بدن را تزکیـه مـی‌کنیم و هـم بـدنی کـه بـا آن متولـد شدید، و هر دوی آن‌ها لازم هستند؛ یعنی بدن مادرزادی‌تان نیز باید تبدیل شود. همان‌طور که می‌دانید، بدن خدایی اجازه ندارد بین مردم عـادی ظـاهر شـود. بـا تلاشی بسـیار، قالـب آن می‌توانـد نشـان داده شـود و چشـم‌های افـراد عـادی

می‌توانند فروزندگی آن را ببینند. اما پس از اینکه بدن این بُعد تبدیل شد، وقتی در بین مردم عادی قرار دارد، به همان شکل بدن فیزیکی فردی عادی به نظر می‌رسد و مردم عادی نمی‌توانند فرق آن را ببینند، گرچه این بدن می‌تواند آزادانه بین بُعدها حرکت کند. وقتی قد کودک جاودان به اندازهٔ حدود پنج الی شش‌ونیم اینچ می‌رسد، حباب هوایی نیز تا آن ارتفاع رشد می‌کند و مثل پوستهٔ یک بادکنک، شفاف است. کودک جاودان با پاهای ضربدری می‌نشیند و حرکت نمی‌کند. وقتی به این اندازه رشد می‌کند حباب هوایی دن‌تی‌ان را ترک می‌کند. از آنجا که رشد کرده و بالغ شده است، به‌سمت بالا حرکت می‌کند. روند حرکت او به‌سمت بالا بسیار آهسته است، اما هر روز حرکت او می‌تواند دیده شود. به‌تدریج به بالا حرکت می‌کند و بالاتر می‌رود. اگر با دقت آن را تجربه و مشاهده کنیم می‌توانیم وجود آن را حس کنیم.

وقتی این حباب هوایی به نقطهٔ طب سوزنی تان‌جونگ در مرکز قفسهٔ سینه می‌رسد، نیاز دارد که مدتی آنجا بماند. از آنجا که بسیاری از جوهر بدن بشری آنجاست (قلب نیز آنجاست)، مجموعه‌ای از چیزها درون این حباب هوایی شکل می‌گیرد. این جوهر وارد حباب هوایی می‌شود و آن را غنی می‌کند. پس از مدتی، دوباره به‌طرف بالا حرکت می‌کند. وقتی از میان گلو عبور می‌کند، احساس خفگی می‌کنید، مثل اینکه رگ‌های‌تان مسدود شده‌اند و گلوی‌تان حس ناخوشایندی دارد، گویی ورم کرده است. این فقط چند روز طول می‌کشد. سپس این حباب هوایی به فرق سر می‌رسد و ما آن را «صعود به نیوان» می‌نامیم. اگرچه می‌گوییم آن به نیوان وارد می‌شود، ولی در حقیقت به اندازهٔ کل سر شماست. احساس می‌کنید انگار سرتان ورم کرده است. چون نیوان محلی بسیار مهم در وجود شخص است، جوهر آن نیز باید درون حباب هوایی شکل بگیرد. پس از آن، حباب هوایی سعی می‌کند با فشار از تونل چشم سوم بیرون بیاید و

این بسیار دردناک است. چشم سوم به‌طور دردناکی فشرده می‌شود و شقیقه‌ها نیز انگار ورم کرده‌اند و چشم‌ها گود می‌افتند. این احساس ادامه می‌یابد تا اینکه حباب هوایی از تونل چشم سوم بیرون می‌آید و بلافاصله در جلوی پیشانی آویزان می‌شود. این قراردهی گذر اسرارآمیز نامیده می‌شود، آنجا آویزان می‌شود.

افرادی که در مدرسهٔ بودا یا دائو تزکیه می‌کنند و چشم سوم‌شان باز است در این مرحله نمی‌توانند چیزی ببینند؛ چراکه بدین‌صورت، شکل‌گیری چیزها در درون گذر اسرارآمیز سریع‌تر می‌شود. در جلو و عقب، مجموعه درهایی وجود دارد و همهٔ آن‌ها بسته می‌شوند. شبیه گذرگاه میدان تیان‌آنمن در پکن، دو درِ بزرگ در هر طرف وجود دارد. برای سرعت‌دادن به شکل‌گیری و غنی‌سازی گذر اسرارآمیز، درها باز نمی‌شود، مگر تحت شرایط بسیار خاص. افرادی که به‌طور معمول می‌توانند از طریق چشم سوم ببینند، در این مرحله نمی‌توانند ببینند، چراکه اجازه ندارند ببینند. هدف از آویزان‌شدن آن در جلوی پیشانی چیست؟ صدها کانال انرژی در بدن ما در آن مکان به هم می‌رسند، بنابراین صدها کانال انرژی باید از میان گذر اسرارآمیز دور بزنند و سپس خارج شوند. همگی باید از میان گذر اسرارآمیز عبور کنند. هدف این است که بنیان‌های بیشتری گذاشته شود و مجموعه‌ای از چیزها را درون گذر اسرارآمیز شکل دهد. از آنجا که بدن بشری، جهانی کوچک است، آن جهانی کوچک را شکل می‌دهد و تمامی جوهر بدن بشری در درون آن شکل می‌گیرد. اما آن فقط مجموعه‌ای از امکانات را شکل می‌دهد و هنوز به‌طور کامل قابل‌بهره‌برداری نیست.

در تزکیه در مدرسهٔ غیرعادی، گذر اسرارآمیز باز گذاشته می‌شود. وقتی گذر اسرارآمیز با فشار بیرون می‌آید، مانند استوانه است، اما به‌تدریج گرد می‌شود. بنابراین درهای آن در قسمت جلو و عقب باز هستند. روش‌های مدرسهٔ غیرعادی، نه به مدرسهٔ بودا تعلق دارند و نه به مدرسهٔ دائو، بنابراین مجبورند از

خود محافظت کنند. در مدارس بودا و دائو استادان بسیاری وجود دارند و همگی آن‌ها می‌توانند مواظب مریدان باشند. بنابراین مریدان نیازی ندارند ببینند و با هیچ مشکلی مواجه نمی‌شوند. اما در مدرسهٔ غیرعادی این‌گونه نیست، آن‌ها مجبورند از خود محافظت کنند. ازاین‌رو باید بتوانند ببینند. اما وقتی در آن زمان چیزها را با چشم سوم‌شان می‌بینند، شبیه نگاه‌کردن از میان لولهٔ تلسکوپ است. بعد از اینکه این مجموعه از چیزها در مدت یک ماه یا بیشتر شکل می‌گیرد، آن شروع می‌کند به درون برگردد. وقتی به درون سر بازمی‌گردد، «تغییر جایگاه گذر اسرارآمیز» نامیده می‌شود.

زمانی که گذر اسرارآمیز به درون برمی‌گردد، سر شما دوباره احساس دردناکی دارد، گویی ورم کرده است. سپس از نقطهٔ یوجِن در پشت گردن با فشار خارج می‌شود. این فشار به بیرون نیز احساس دردناکی دارد، مثل اینکه سرتان شکافته و باز می‌شود. سپس گذر اسرارآمیز به‌یک‌باره بیرون می‌آید و بلافاصله آسوده می‌شوید. بعد از بیرون‌آمدن، گذر اسرارآمیز در بُعدی بسیار ژرف آویزان می‌شود. وقتی در خواب هستید آن را تحت فشار قرار نمی‌دهید، چراکه در بدنی از شما قرار دارد که در بُعدی بسیار ژرف است. اما مسئله‌ای وجود دارد: وقتی گذر اسرارآمیز برای اولین بار قراردهی می‌شود، احساس می‌کنید چیزی در مقابل چشمان‌تان وجود دارد. گرچه آن در بُعدی دیگر است، اما همیشه احساس می‌کنید چیز تاری در مقابل چشمان وجود دارد، مثل اینکه چیزی چشمان‌تان را پوشانده است و باعث می‌شود احساس ناخوشایندی داشته باشید. از آنجا که نقطهٔ یوجِن، گذرگاه بسیار مهمی است، گذرگاه اسرارآمیز باید مجموعه‌ای از چیزها را در آنجا شکل دهد. سپس دوباره شروع می‌کند به درون بدن برگردد. «یک روزنهٔ اسرارآمیز» در حقیقت به یک موقعیت گذر اسرارآمیز اشاره نمی‌کند، چراکه باید بارها تغییر موقعیت دهد. وقتی به نیوان برمی‌گردد، شروع می‌کند در

درون بدن پایین برود تا اینکه به نقطهٔ طب سوزنی مینگ‌مِن در فضای بین کلیه‌ها برسد. در نقطهٔ مینگ‌مِن دوباره بیرون می‌آید.

نقطهٔ طب سوزنی مینگ‌مِن نقطهٔ بی‌نهایت مهمی در بدن است. مدرسهٔ دائو آن را یک «روزنه» می‌نامد و ما آن را یک «گذرگاه» می‌نامیم. این گذرگاه اصلی مهمی است و واقعاً شبیه دروازه‌ای آهنی است، لایه‌های بی‌شماری از دروازه‌های آهنی دارد. می‌دانیم که بدن لایه‌های بی‌شماری دارد. سلول‌های فیزیکی یک لایه هستند و مولکول‌های درون آن‌ها لایهٔ دیگری را شکل می‌دهند. در هر لایه‌ای از اتم‌ها، پروتون‌ها، الکترون‌ها، ذرات بسیار کوچک، ذرات کوچک‌تر و حتی کوچک‌تر، تا ذرات بی‌نهایت میکروسکوپی، دروازه‌ای وجود دارد. به همین شکل، توانایی‌های فوق‌طبیعی و توانایی‌های خاص بی‌شماری وجود دارند که همگی درون آن دروازهٔ لایه‌های مختلف قفل شده‌اند. در روش‌های دیگر که دن را تزکیه می‌کنند، وقتی دن در آستانهٔ انفجار است، اول نقطهٔ مینگ‌مِن باید با انفجار باز شود. اگر باز نشود، توانایی‌های فوق‌طبیعی نمی‌توانند آزاد شوند. پس از آنکه گذر اسرارآمیز این مجموعه از چیزها را در نقطهٔ طب سوزنی مینگ‌مِن شکل داد، دوباره به درون بدن برمی‌گردد. سپس به قسمت پایین شکم برمی‌گردد. این، «بازگشت گذر اسرارآمیز به جایگاه خود» نامیده می‌شود.

بعد از اینکه گذر اسرارآمیز برمی‌گردد، به محل اولیهٔ خود بازنمی‌گردد. در آن زمان، کودک جاودان بسیار بزرگ شده است. حباب هوایی، کودک جاودان را در بر خواهد گرفت و کودک جاودان را خواهد پوشاند. همان‌طور که کودک جاودان رشد می‌کند، گذر اسرارآمیز نیز همراه با او رشد می‌کند. در مدرسهٔ دائو، معمولاً وقتی کودک جاودان به اندازهٔ کودک شش یا هفت‌ساله رشد می‌کند، به او اجازه داده می‌شود بدن را ترک کند و آن، «تولد کودک جاودان» نامیده می‌شود. تحت کنترل روح اصلی، کودک جاودان می‌تواند بیرون بیاید و در اطراف حرکت کند.

بدن فیزیکی آنجا ثابت می‌ماند، در حالی که روح اصلی بیرون می‌آید. در مدرسهٔ بودا، معمولاً وقتی کودک جاودان تا اندازه‌ای پرورش یابد که بـه بزرگـی شـخص برسد، دیگر با هیچ خطری مواجه نخواهد شد. در آن زمان، معمـولاً بـه او اجـازه داده می‌شود بدن را ترک کند و از بدن جدا شود و آن می‌تواند خارج شود. در آن هنگام، کودک جاودان تا اندازهٔ خود شخص رشد کرده و این حباب که همان گذر اسرارآمیز است و او را در بر گرفته، بزرگ بـوده و فراتـر از انـدازهٔ بـدن فیزیکـی خواهد بود. از آنجا که کودک جاودان تا چنین اندازهٔ بزرگـی رشـد کـرده، طبیعـی است که گذر اسرارآمیز فراتر از اندازهٔ بدن باشد.

شاید دیده باشید که در مجسمه‌ها و تصاویر موجودات خدایی که در معابد یا سایر مکان‌های مـذهبی هسـتند و مخصوصـاً نقاشـی‌ها، اکثـراً ایـن موجـودات به‌گونـه‌ای بـه تصـویر کشـیده شـده‌اند کـه دایـره‌ای دورشـان اسـت یـا نـواری بیضی‌شکل در پشت آن‌ها قرار دارد. بسـیاری از تصـویرها بـدین شـکل هسـتند، مخصوصاً نقاشی‌ها در معابد قدیمی. هیچ‌کسی نمی‌تواند بـه‌خوبی توضـیح دهـد که علت آن چیست. به شما می‌گویم، آن گذر اسرارآمیز است. اما در این مرحله، دیگر گذر اسرارآمیز نامیده نمی‌شود. آن «بهشت» نامیـده می‌شـود. در حقیقـت هنوز نمی‌توان به‌طور کامل آن را بهشت نامید، چراکه فقط این مجموعهٔ امکانـات را دارد. مانند کارخانه‌ای است که مجموعه‌ای از امکانات را دارد اما توانـایی بـرای تولید را ندارد. قبل از آنکه بتواند تولید را شروع کند به انـرژی و مـواد خـام نیـاز دارد. چند سال پیش، بسیاری از تزکیه‌کنندگان گفتند که سطح گونگ‌شان بـالاتر از سطح گونگ موجودات خدایی گوناگون رفته اسـت. دیگـران فکـر کردنـد ایـن باورناپذیر به نظر می‌رسد. در حقیقت، آنچه آن‌ها گفتند در کـل باورناپـذیر نبـود، زیرا در حالی که در دنیای بشری هستید گونگ‌تان واقعـاً بایـد تـا سـطح بسـیار بالایی تزکیه شود.

چگونه می‌تواند این‌گونه باشد: او تا سطحی بالاتر از موجودات خدایی تزکیه کرده است؟ نباید آن را خیلی سطحی بفهمید. گونگ چنین شخصی واقعاً در سطحی بسیار بالاست. زیرا پس از اینکه تزکیه‌اش به سطحی بسیار بالا رسیده باشد، وقتی به زمان روشن‌بینی کامل رسیده باشد، سطح گونگ او بسیار بالاست. درست قبل از بازشدن قفل گونگ و نائل‌شدن به روشن‌بینی کامل، هشتاددرصد از گونگ او، با معیار شین‌شینگ او، هر دو برداشته می‌شوند. آن انرژی برای غنی‌کردن بهشت خود او به کار خواهد رفت. همان‌طور که می‌دانید گونگ تزکیه‌کننده، همراه با سطح شین‌شینگ او، چیزی است که با گذر از میان سختی‌های بی‌شمار و آبدیده‌کردن خود تحت شرایط طاقت‌فرسا در تمام زندگی‌اش پرورش داده است. ازاین‌رو بسیار باارزش است. هشتاددرصد از این مادهٔ باارزش برای غنی‌کردن بهشت او به کار می‌رود. به همین علت وقتی در آینده در تزکیه موفق می‌شود، برای داشتن هرچه بخواهد فقط نیاز دارد دستش را دراز کند و آن بلافاصله پدیدار می‌شود و اگر اراده کند که هر کاری انجام شود، به انجام می‌رسد. او در بهشت خود همه‌چیز دارد. این تقوای عظیم اوست که از طریق تحمل سختی‌ها تزکیه کرده است.

انرژی موجودی که به این شکل خدایی است می‌تواند به‌راحتی به هرچیزی تبدیل شود. بنابراین آزاد است هر طور که مایل است آن را مصرف کند یا از آن بهره‌مند شود و می‌تواند هرچیزی داشته باشد. آن‌ها از دستاورد تزکیه‌اش می‌آیند، که مقام خدایی اوست. هرچیزی کمتر از این مقام خدایی، بدین معنی است که در نهایت در تزکیه‌اش موفق نشده است. در این زمان آنچه قبلاً گذر اسرارآمیز بود اکنون می‌تواند «بهشت» یا «دنیای» خودش نامیده شود. این شخص فقط با بیست‌درصد باقی‌مانده از گونگ خود به کمال و روشن‌بینی می‌رسد. اگرچه فقط بیست‌درصد از گونگ او باقی مانده است، اما در این مرحله

هیچ بخشی از بدنش قفل نیست. او می‌تواند این بدن را رها کند یا آن را نگه دارد، اما این بدن پیشاپیش با مادهٔ با انرژی بالا تبدیل شده است. در این زمان، توانایی‌های خدایی او به‌طور کامل آشکار می‌شوند و قدرت آن‌ها قیاس‌ناپذیر است. گرچه وقتی شخصی در بین مردم عادی در حال تزکیه است، بدن او معمولاً قفل است و چنین مهارت‌های بزرگی را ندارد و بدون توجه به اینکه گونگش چقدر بالا باشد هنوز محدود است. اما در این مرحله‌ای که در بالا توصیف شد، دیگر این‌گونه نخواهد بود.

سخنرانی پنجم

طرح فالون

فالون، نماد فالون دافای ما است. کسانی که توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند، می‌توانند ببینند که این فالون در حال چرخش است، شامل آن فالون‌های روی نشان‌های فالون. سرشت جهان، جِن، شَن، رِن، روش تزکیهٔ ما را هدایت می‌کند. گسترهٔ روش تزکیهٔ ما بسیار عظیم است، زیرا بر اساس قوانین حاکم بر تغییرات جهان است. این فالون که تصویر آن در ابتدای کتاب‌مان قرار دارد، از جهتی مینیاتور جهان است. مدرسهٔ بودا جهان را به‌صورت گروهی از دنیاهایی تصور می‌کند که در ده جهت وجود دارند. چهار وجه و در مجموع هشت جهت وجود دارد. شاید برخی افراد دیده باشند که بالا و پایین فالون، ستون انرژی وجود دارد. بنابراین با احتساب این دو جهتِ بالا و پایین، در مجموع، ده جهتی داریم که دنیاها در آن جهات بنا می‌شوند؛ دنیاهایی که جهان را می‌سازند. به‌طور ساده، این مفهومی است که مدرسهٔ بودا از جهان دارد.

البته کهکشان‌های بی‌شماری در این جهان وجود دارد و راه شیری ما یکی از آن‌هاست. جهان به‌صورت یک کل در حال حرکت است و همین‌طور همهٔ کهکشان‌های درون آن. به همین علت است که علامت‌های تای‌جی و علامت‌های سوآستیکای 卍 کوچک‌تر در این نماد نیز در حال چرخش هستند و

همین‌طور سوآستیکای 卍 بزرگ‌تر در مرکز و کل فالون نیز می‌چرخند. به شکلی، [سوآستیکای 卍 بزرگ‌تر] معرف کهکشان راه شیری است و چون به مدرسهٔ بودا تعلق داریم، این علامت مدرسهٔ بودا در مرکز قرار دارد. ظاهر آن این‌گونه بـه نظـر می‌رسـد. امـا در بُعـدهای دیگـر هرچیـزی شـکل‌های وجـودیِ بسـیار متنـوع و درهم‌بافته‌ای دارد و روندی که هرچیـزی از طریـق آن پدیـد می‌آیـد نیـز بـه‌طور مشابهی بسیار پیچیده است. بنابراین این نماد فالون، تصـویر مینیـاتوریِ جهـان است. این فالون در تمامی بُعدهای دیگـر نیـز شـکل‌های هسـتی و فراینـدهای تحول خود را دارد، ازاین‌رو آن را یک دنیا در نظر می‌گیرم.

وقتی فالون در جهت گردش عقربه‌های سـاعت می‌چرخـد، می‌توانـد بـه‌طور خودکار انـرژی را از جهـان بـه خـود جـذب کنـد و وقتـی خـلاف جهـت گـردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد می‌تواند انرژی را بـه بیـرون بفرسـتد. یـک ویژگـی فالون این است که وقتی به‌طرف درون می‌چرخد (در جهـت گـردش عقربـه‌های ساعت) فردی را که فـالون در بـدنش قـرار دارد بهره‌منـد می‌کنـد و هنگـامی کـه به‌طرف بیرون می‌چرخد (خلاف جهـت گـردش عقربـه‌های سـاعت) دیگرانـی را بهره‌مند می‌کند که پیرامون آن فرد هستند. برخی افراد پرسیده‌اند: «ما به مدرسهٔ بودا تعلق داریم، پس چرا علامت تای‌جی نیز وجود دارد؟ مگر علامت تای‌جی به مدرسهٔ دائو تعلق ندارد؟» علتش این است که آنچـه مـا تزکیـه مـی‌کنیم بسـیار عظیم است، معادل این است که کل جهان را تزکیه می‌کنیم. پس همگی دربـارهٔ آن بیندیشید: در جهان دو مدرسهٔ اصلی وجود دارد، مدرسهٔ بودا و مدرسـهٔ دائـو. بدون هریک از آن‌ها، فالون جهان کاملی را نمی‌سـازد و نمی‌توانیـد آن را جهـانی کامل بنامید. بنابراین چیزهایی را از مدرسهٔ دائو بـه آن اضـافه کـرده‌ایم. ممکـن است برخی بگویند: «علاوه بر مدرسهٔ دائو، مسیحیت و کنفوسیونیسم و مـذاهب دیگری نیز وجود دارند. آن‌ها چه؟» آنچه می‌توانم برای‌تان فاش کنم این اسـت

که وقتی تزکیه در کنفوسیونیسم به سطوح بسیار بالایی برسد، بـه مدرسـهٔ دائـو تعلق دارد و هنگامی که تزکیهٔ بسیاری از مذاهب غربی به سطوح بـالایی برسـد، در مدرسـهٔ بـودا طبقه‌بنـدی می‌شـوند و مجموعـهٔ آموزش‌هـایی در مدرسـهٔ بـودا هستند. فقط دو عدد از چنین مدرسه‌های اصلی وجود دارد.

پس چرا دو علامت تای‌جی به رنگ‌های قرمز و آبـی و دو علامـت تـای‌جی دیگر به رنگ‌های قرمز و مشکی هستند؟ چیزی که معمولاً مردم دربارهٔ تای‌جی می‌دانند این است که آن از دو نوع ماده، یکی مشکی و دیگری سفید، چیِ یین و یانگ تشکیل شـده اسـت. ایـن درکـی ابتـدایی از آن اسـت، چراکـه تـای‌جی جلوه‌های مختلفی در بُعـدهای مختلـف دارد. در بـالاترین سـطح، در رنگ‌هـایی نمایان می‌شـود کـه اینجـا اسـتفاده مـی‌کنیم. دائـویی کـه بـه‌طور متـداول آن را می‌شناسیم، تای‌جیِ آن به رنگ‌های قرمز و مشکی است. بگذارید مطلبـی را در همین زمینه بیان کنم. بعضی از تمرین‌کنندگان ما که چشم سوم‌شـان بـاز اسـت پی برده‌اند که آنچه در این بُعد، قرمز به نظر می‌رسد در بُعدی هم‌جوار سـبزرنگ است و آنچه اینجا زرد طلایی بـه نظـر می‌رسـد در بُعـدی دیگـر ارغـوانی اسـت. بنابراین در رنگ‌هایی که افراد می‌بینند تنوع وجود دارد، زیرا رنگ‌ها از بُعـدی بـه بُعد دیگر تغییر می‌کنند. تای‌جی با رنگ‌های قرمـز و آبـی در آن، بـه «راه بـزرگ قلمرو آسمانی اولیه» تعلق دارد که شامل روش‌های تزکیه در مدرسهٔ غیرمعمولی است. چهار سوآستیکای 卍 کوچک از مدرسهٔ بودا هسـتند. آن‌هـا شـبیه علامـت وسط بوده که آن نیز از مدرسهٔ بودا است. رنگ‌های این فالون نسبتاً روشن است و از این فالون به‌عنوان علامت فالون دافا استفاده می‌کنیم.

فالونی که برخی از شما از طریق چشم سوم می‌بینید لزوماً به رنگ این نماد نیست. رنگ پس‌زمینهٔ آن می‌تواند تغییر کنـد، امـا طـرح آن عـوض نمی‌شـود. وقتی چشم سوم‌تان فالون چرخانی را می‌بینـد کـه در قسـمت پـایین شـکم‌تان

نصب کرده‌ام، رنگ پس‌زمینهٔ آن می‌تواند قرمز، بنفش، سبز یا حتی بی‌رنگ باشد. این رنگ مرتباً بین قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش تغییر می‌کند. در نتیجه ممکن است رنگی که می‌بینید از رنگی که این نماد ما دارد متفاوت باشد. اما رنگ و الگوی سوآستیکاها 卍 و تای‌جی درون فالون تغییر نمی‌کند. حس می‌کنیم که رنگ پس‌زمینهٔ این تصویری که می‌بینید نسبتاً خوب است، پس آن را انتخاب کرده‌ایم. کسانی که توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند می‌توانند در این فالون چیزهای بسیار زیادی را ورای این بُعد ببینند.

بعضی افراد گفته‌اند: «این سوآستیکا 卍 شبیه علامت هیتلر است.» بگذارید برای‌تان بگویم که این علامت ذاتاً به هیچ گروه خاصی از مردم مربوط نیست. بعضی افراد می‌گویند: «اگر گوشهٔ آن به این طرف کج شود، علامت هیتلر می‌شود.» این‌گونه نیست، زیرا می‌چرخد و آن هم در دو جهت. این علامت حدود دوهزاروپانصد سال پیش به‌طور وسیعی در دنیا شناخته شد. در زمان شاکیامونی بود که آن را شناختند. اما از زمان هیتلر و جنگ جهانی دوم فقط چند دهه گذشته است. او آن را برای استفادهٔ خودش تصاحب کرد، اما رنگی که استفاده کرد متفاوت از رنگ ما بود. رنگ آن سیاه بود و گوشهٔ آن رو به بالا اشاره می‌کرد و به‌صورت قائم استفاده می‌شد. این تمام چیزی است که دربارهٔ این فالون می‌گویم. البته آنچه گفتم فقط دربارهٔ شکل ظاهری آن بود.

پس این سوآستیکا 卍 در مدرسهٔ بودای ما معرف چیست؟ بعضی افراد می‌گویند آن معرف شادی و خوشبختی است، اما این برداشتی نسبتاً دنیوی از آن است. بگذارید برای‌تان بگویم که سوآستیکا 卍 سطح بودا را نشان می‌دهد و فقط آن‌هایی که به سطح بودا رسیده‌اند آن را دارند. موجودات خدایی پایین‌تر، مانند بودیساتواها و آرهات‌ها آن را ندارند؛ اما بودیساتواهای بزرگ، مانند «چهار بودیساتوای بزرگ» آن را دارند. می‌توانیم بگوییم که آن بودیساتواهای بزرگ

بسیار فراتر از سطح بوداهای معمولی رفته‌اند، حتی بالاتر از تاتاگاتاها هستند. در فراسوی سطح تاتاگاتا، آن‌قدر بودا وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. تاتاگاتاها فقط یک سوآستیکا 卍 دارند. آن‌هایی که فراتر از سطح تاتاگاتا رسیده‌اند تعداد بیشتری سوآستیکا 卍 دارند. در سطحی دو برابر بالاتر از تاتاگاتا، دو سوآستیکا 卍 دارید و حتی در سطوح بالاتر، سه، چهار، پنج... سوآستیکا 卍 دارید و برخی آن‌قدر زیاد دارند که سراسر بدن‌شان را پوشانده است، شامل سر، شانه و زانو. وقتی فضای کافی برای آن‌ها وجود نداشته باشد، حتی در کف دست، انگشتان دست، قوس کف پا، انگشتان پا و غیره ظاهر می‌شود. همان‌طور که سطح بالاتر و بالاتر می‌رود، فرد سوآستیکاهای 卍 بیشتر و بیشتری خواهد داشت. بنابراین، سوآستیکا 卍 مقام بودا را نشان می‌دهد. هرچه سطح یک بودا بالاتر باشد، تعداد بیشتری سوآستیکا 卍 دارد.

روش‌های تزکیهٔ غیرمعمولی

علاوه بر روش‌های تزکیهٔ مدرسهٔ بودا و مدرسه دائو، روش‌های غیرمعمولی نیز وجود دارند. آن‌ها خود را روش‌های تزکیهٔ غیرمعمولی می‌نامند. افراد عادی دربارهٔ روش‌های تزکیه این استنباط را دارند: از زمان چین باستان تا امروز، مردم مدرسهٔ بودا و مدرسهٔ دائو را به‌عنوان راه‌های تزکیهٔ راستین در نظر گرفته‌اند و آن‌ها را به نام راه‌های تزکیهٔ مدارس حقیقی نیز نامیده‌اند. روش‌های غیرمعمولی هرگز عمومی نشده‌اند و افراد بسیار کمی می‌دانند که آن‌ها وجود دارند. مردم فقط از طریق آثار هنری و ادبی دربارهٔ آن‌ها می‌دانند.

آیا واقعاً چیزی به‌عنوان روش‌های غیرمعمولی وجود دارد؟ بله وجود دارد. در جریان تزکیه‌ام، مخصوصاً در سال‌های آخر، سه نفر از استادان ماهرِ روش‌های غیرمعمولی را به‌طور اتفاقی ملاقات کردم. آن‌ها جوهر آموزش‌های‌شان را به من

منتقل کردند؛ چیزهایی که بسیار منحصربه‌فرد و بسیار خوب بودند. به‌خاطر اینکه آنچه دارند بسیار منحصربه‌فرد است، چیزهایی که از تزکیه‌شان حاصل می‌شود خیلی خاص است. اکثر افراد نمی‌توانند درکی از آن داشته باشند. به‌علاوه، آن‌ها بیان می‌کنند نه از مدرسهٔ بودا هستند و نه از مدرسهٔ دائو، چراکه روش آن‌ها در زمرهٔ هیچ‌یک از این دو مدرسه نیست. همین مسئله باعث شده مردم آن‌ها را راه «فرعی» یا «نامتعارف» بنامند، اما آن‌ها خود را روش‌های غیرمعمولی می‌نامند. ممکن است به نظر برسد نامیدن آن‌ها به‌صورت راه فرعی یا نامتعارف معنی ضمنیِ تحقیرآمیزی دارد، اما قطعاً به این معنی نیست که مردم مخالف آن‌ها هستند. مردم نمی‌گویند که آن‌ها روش‌های اهریمنی هستند. حتی معنی ظاهری این واژه‌ها نیز بیانگر این نیست که آن‌ها روش‌های اهریمنی هستند. در طول تاریخ، مردم در چین مدرسهٔ بودا و مدرسهٔ دائو را «مدرسه‌های راستین» تزکیه می‌نامیده‌اند. بنابراین وقتی روش‌های غیرعادی را درک نمی‌کنند، آن‌ها را راه فرعی می‌نامند؛ در مقایسه با اینکه کاملاً مناسب یا متعارف باشند. در خصوص لقب «نامتعارف،» منظورشان «رویکردی ناشیانه» بود. در واژگان چین باستان معمولاً این‌طور برداشت می‌شد.

چرا آن‌ها روش‌های اهریمنی نیستند؟ زیرا آن‌ها نیز الزاماتی جدی برای شین‌شینگ دارند و سرشت جهان را مبنای تزکیه‌شان قرار می‌دهند. آن‌ها سرشت یا قوانین جهان را نقض نمی‌کنند و کارهای بد انجام نمی‌دهند، بنابراین نمی‌توانید آن‌ها را روش‌های اهریمنی بنامید. مدرسهٔ بودا و مدرسهٔ دائو مدرسه‌های راستین هستند، نه به این علت که سرشت جهان هم‌سو با روش‌های آن‌هاست، بلکه به این علت که مدرسهٔ بودا و مدرسهٔ دائو هم‌سو با سرشت جهان هستند. اگر تزکیهٔ روش‌های غیرمعمولی هم‌سو با سرشت جهان باشد، آن‌ها روش‌های اهریمنی نیستند، بلکه روش‌های راستین هستند. زیرا

معیار برای تعیین خوبی و بدی یا نیکی و پلیدی، سرشت جهان است. آن‌ها تزکیه‌شان را بر پایهٔ سرشت جهان قرار می‌دهند، بنابراین آن‌ها نیز راستین هستند. فقط این‌طور است که الزامات و مشخصات آن‌ها با الزامات و مشخصات مدرسهٔ بودا و مدرسهٔ دائو تفاوت دارد. آن‌ها آموزش‌های‌شان را به محدودهٔ وسیعی از شاگردان منتقل نمی‌کنند، فقط به تعداد بسیار کمی آموزش می‌دهند. مدرسهٔ دائو حتی اگر به تعداد زیادی از مریدان آموزش دهد، فقط یکی از آن‌ها آموزش‌های واقعی را دریافت می‌کند. مدرسهٔ بودا به نجات همهٔ موجودات اعتقاد دارد، ازاین‌رو هرکسی بخواهد تزکیه کند، می‌تواند آن را انجام دهد.

وقتی روش‌های غیرمعمولی منتقل می‌شوند نمی‌توانند به دو نفر داده شوند. بلکه فقط یک شخص در طول مدت‌زمانی طولانی انتخاب می‌شود. به همین علت است که در طول تاریخ، مردم عادی آن‌ها را ندیده‌اند. زمانی که چی‌گونگ در دوران شکوفایی خود بود، متوجه شدم که تعدادی از افراد این روش‌ها نیز برای آموزش بیرون آمدند. اما پس از آموزش عمومی متوجه شدند که امکان‌پذیر نیست، زیرا استاد مجاز نمی‌دانست برخی از آن چیزها به عموم مردم منتقل شود. اگر بخواهید روشی را به‌طور گسترده اشاعه دهید، نمی‌توانید شاگردان خود را انتخاب کنید. افرادی که برای یادگیری می‌آیند سطوح مختلف شین‌شینگ و ذهنیت‌های مختلفی را می‌آورند، چراکه هر نوع فردی می‌آید. نمی‌توانید مریدان‌تان را انتخاب کنید. ازاین‌رو روش‌های غیرمعمولی نمی‌توانند به‌طور گسترده‌ای در اجتماع آموزش داده شوند. انجام این کار می‌تواند شاگردان را در معرض خطر قرار دهد، زیرا روش آن‌ها واقعاً بخصوص است.

برخی از افراد می‌گویند: «مدرسهٔ بودا سعی می‌کند فرد به روشن‌بینی برسد و مدرسهٔ دائو سعی می‌کند فرد موجود کاملی شود. در خصوص روش غیرمعمولی چطور؟» فرد جاودانی بی‌حدوحصر خواهد شد که به هیچ قلمرو ثابتی در جهان

محدود نمی‌شود. همه می‌دانند تاتاگاتا شاکیامونی بهشت ساها را دارد، بودا آمی‌تابا بهشت سعادت غایی را دارد و بودا استاد طب بهشت درخشان را دارد. هر تاتاگاتا و بودای بزرگی بهشت خود را دارد. هر موجود خدایی بهشت خود را بنا می‌کند و بسیاری از مریدانش آنجا زندگی می‌کنند. اما فردی که در تزکیهٔ روش‌های غیرمعمولی موفق می‌شود محدودهٔ معینی در جهان ندارد و جاودان بی‌حدوحصری خواهد شد که هیچ مکان خاصی در آسمان ندارد.

تمرین‌کردن روشی اهریمنی

منظور از «تمرین‌کردن روشی اهریمنی» چیست؟ چندین شکل دارد. افرادی هستند که به‌طور مشخص روش‌های اهریمنی را انجام می‌دهند، چراکه در طول تاریخ افرادی بوده‌اند که چنین چیزهایی را منتقل می‌کنند. چرا آن چیزها را منتقل می‌کنند؟ زیرا در بین مردم عادی در جستجوی شهرت، منافع شخصی و پول بوده‌اند. این‌ها چیزهایی هستند که می‌خواهند. البته سطح شین‌شینگ آن‌ها بالا نیست و هیچ گونگی ندارند. پس چه‌چیزی به دست می‌آورند؟ کارما. یکی از ویژگی‌های کارما این است که اگر کسی مقدار زیادی از آن را داشته باشد، نوعی از انرژی را شکل می‌دهد. اما این شخص هیچ سطح تزکیه‌ای ندارد و نمی‌تواند با تزکیه‌کننده مقایسه شود. اما در مقایسه با افراد عادی، می‌تواند آن‌ها را مهار و محدود کند، زیرا کارما نیز نوعی از انرژی است. وقتی تراکم آن بسیار زیاد می‌شود، می‌تواند توانایی‌های فوق‌طبیعی در بدن فرد را تقویت کرده و چنین تأثیری را ایجاد کند. ازاین‌رو در طول تاریخ همیشه افرادی بوده‌اند که چنین چیزهایی را آموزش دهند. آن‌ها می‌گویند: «با انجام کارهای بد و با دشنام‌دادن به دیگران، می‌توانم گونگ خود را افزایش دهم.» آن‌ها گونگ خود را افزایش نمی‌دهند. حقیقت این است که آن‌ها در حال افزایش تراکم آن مادهٔ

سیاه هستند، چراکه انجام کارهای بد به آن‌ها مادهٔ سیاه، کارما می‌دهد. بنابراین می‌توانند آن توانایی‌های فوق‌طبیعی ناچیز مادرزادی را با آن کارما تقویت کنند. آن‌ها می‌توانند برخی از توانایی‌های فوق‌طبیعی کوچک را رشد دهند، اما نمی‌توانند هیچ کار مهمی انجام دهند. این افراد به‌اشتباه فکر می‌کنند با انجام کارهای بد می‌توانند گونگ را افزایش دهند.

برخی از افراد می‌گویند: «اهریمن قوی‌تر از دائو است.» این گفته‌ای اشتباه در بین مردم عادی است. اهریمن هرگز بلندتر از دائو نخواهد بود. پیش‌زمینه‌هایی در این خصوص وجود دارد: جهانی که ما انسان‌ها می‌شناسیم فقط یک جهان کوچک از جهان‌های بی‌شمار است و برای اختصار آن را جهان می‌نامیم. هروقت که جهان ما زمانی طولانی را پشت سر گذاشته باشد، همیشه فاجعهٔ عظیمی را تجربه می‌کند که همه‌چیز در جهان را منهدم می‌کند، شامل سیاره‌ها و تمام موجودات. حرکت جهان قانونی را دنبال می‌کند. در این دورهٔ جهان، فقط موجودات انسانی نیستند که بد شده‌اند. بسیاری از موجودات در حال حاضر دیده‌اند از زمانی که آخرین انفجار در این بُعد جهان رخ داد مدتی بسیار طولانی گذشته است. ستاره‌شناسان نمی‌توانند امروزه آخرین انفجار را مشاهده کنند، زیرا آنچه می‌توانیم امروزه از میان قوی‌ترین تلسکوپ‌ها ببینیم چیزهایی هستند که یک‌صدوپنجاه‌هزار سال نوری پیش اتفاق افتادند. اگر بخواهیم تغییراتی را ببینیم که هم‌اکنون در بدن‌های کیهانی روی می‌دهد، مجبوریم منتظر باشیم تا یک‌صدوپنجاه‌هزار سال نوری بگذرد. این واقعاً آیندهٔ دوری است.

تاکنون کل جهان از میان تغییر عظیمی گذشته است. هر زمان که چنین تغییری رخ داده است، برای تمام موجودات در سراسر جهان نابودی کامل به بار آورده است. در هر بار که چنین وضعیتی اتفاق می‌افتاد، قرار بوده خصیصه‌ها و

عناصر مادی جهان به‌طور کامل محو شود، به‌طوری که چیزی باقی نماند و تمام موجودات از بین بروند. اما هر بار، این انفجار به‌طور کامل صورت نگرفته است. بنابراین هرگاه موجودات خدایی بسیار سطح بالا از نو جهانی را ساخته‌اند، همیشه موجودات خاصی بوده‌اند که به‌عنوان باقی‌مانده‌هایی از گذشته پیشاپیش در جهان حضور داشتند. اما جهانی که موجودات خدایی دوباره می‌ساختند بر اساس خصیصه و معیارهای خودشان بنا می‌شد که با خصیصه و معیارهای قبل تفاوت داشت.

آن‌هایی که در انفجار کشته نمی‌شدند، شیوه‌های عملکرد و خصیصه‌هایی را که از قبل می‌شناختند با خود به جهان جدید می‌آوردند. اما بر این جهان شکل‌گرفتهٔ جدید خصیصه‌ها و قوانین جهان جدید حاکم بود. بنابراین آن‌هایی که در انفجار کشته نمی‌شدند در نقش اهریمن‌هایی عمل می‌کردند که با عملکرد جهان جدید مداخله می‌کردند. اما آن‌ها آن‌قدر هم بد نیستند چراکه صرفاً بر اساس خصیصه‌های جهان قبلی عمل می‌کنند. آن‌ها همان چیزی هستند که به‌عنوان نیروهای تاریک شناخته می‌شوند. اما آن‌ها هیچ تهدیدی برای مردم عادی نیستند و به مردم صدمه نمی‌رسانند. فقط برای انجام کارها، به شیوه‌های کهن خودشان به‌شدت می‌چسبند. در گذشته، مردم عادی اجازه نداشتند این را بدانند. گفته‌ام که فراتر از سطح تاتاگاتا موجودات خدایی بسیاری وجود دارند. آن اهریمن‌ها به چه حساب می‌آیند؟ در مقایسه با موجودات خدایی، واقعاً ناچیزند. پیری، بیماری و مرگ نیز شکل‌هایی از موجودات تاریک هستند ولی برای حفظ و نگهداری سرشت جهان وجود دارند.

آموزه‌های بودیسم دربارهٔ بازپیدایی روح، چیزی را بیان می‌کند که آسورا نامیده می‌شود. آسورا موجودات بُعدهای دیگری هستند که سرشت بشری ندارند. در نظر موجودات روشن‌بین خدایی والاتر، آن‌ها بی‌نهایت سطح پایین و

بسیار ناتوان هستند؛ اما در نظر مردم عـادی بسـیار ترسـناک‌اند. آن‌هـا مقـداری انرژی دارند و انسان‌های عادی را بـه‌عنوان حیـوان در نظـر می‌گیرنـد، در نتیجـه دوست دارند از انسان‌ها تغذیه کنند. در سال‌های اخیر، آن‌ها از فرصت اسـتفاده کرده‌اند تا روش‌های چی‌گونگ را آموزش دهنـد. امـا آن‌هـا موجـودات نـاچیزی هسـتند و حتـی ظـاهر بشـری ندارنـد و ترسـناک بـه نظـر می‌رسـند. وقتـی آموزش‌های‌شان را یاد بگیرید، مجبورید بروید و به آن‌ها بپیوندید و یکی از آن‌ها شوید. برخی افراد وقتی تمرین‌های چی‌گونگ را انجام می‌دهند افکار بدی دارند و اگر افکارشان هم‌سو با تفکر آن موجودات باشد، آن‌ها می‌آیند تا به ایـن افـراد آموزش دهند. اما همان‌طور که گفته‌انـد، «یـک ذهـن درسـت می‌توانـد بـر صـد اهریمن غلبه کند.» اگر در طلب چیزی نباشید، هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند شما را اذیت کند. اما اگر افکار اهریمنی داشته باشید یـا بـه‌دنبال چیزهـای بـد برویـد، آن‌ها می‌آیند تا به شما کمک کنند و پس از آن، تزکیهٔ شما در مسیری اهریمنی می‌افتد. این مشکل می‌تواند روی دهد.

وضعیت دیگری وجود دارد که «ناآگاهانه در راهـی اهریمنـی تمـرین‌کـردن» نامیده می‌شود. منظور از ناآگاهانه در راهی اهریمنی تمرین‌کردن چیست؟ یعنـی در روشی اهریمنی تمرین کرد بدون اینکه از آن آگاه بود. این چیـزی اسـت کـه بسیار می‌بینید و خیلی رایج است. همان‌طور کـه چنـد روز پـیش گفـتم، برخـی افراد در حالی که تمرین‌های چی‌گونگ را انجام می‌دهند افکار بدی دارند. گرچـه آنجا در حال انجام تمرین‌های ایستاده هستند و بازوها و پاهای‌شان از خستگی تکان می‌خورد، اما ذهن‌شان جای دیگری است. کسی فکر می‌کند: «قیمت‌ها در حال افزایش است. بهتر است بعد از انجام تمرین‌ها برای خرید بروم. اگر عجله نکنم اجناس گران‌تر می‌شوند.» دیگری فکر می‌کند: «محل کار در حال تخصیص آپارتمان‌هاست. آیا واحدی به من تعلق می‌گیرد؟ شخصی که مسئول تخصـیص

آپارتمان‌هاست همیشه با من مشکل دارد.» هرچه بیشتر دربارهٔ این موضوع فکر می‌کند، عصبانی‌تر می‌شود: «مطمئنم که واحدی به من نمی‌دهد. چگونه می‌توانم با او مبارزه کنم...» هر نوع فکری پدیدار می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفتم، ذهن‌شان هرجایی می‌رود، از مسائل خانوادگی گرفته تا امور ملی، و برخی مسائل حتی آن‌ها را عصبانی می‌کند.

در هر روش چی‌گونگ، تقوا باید در اولویت قرار گیرد. هنگامی که تمرین‌های حرکتی را انجام می‌دهید، اگر افکار خوبی ندارید، حداقل نباید افکار بدی داشته باشید. بهتر از همه این است که اصلاً هیچ فکری نداشته باشید. زیرا در حالی که در سطوح پایین تمرین می‌کنید بنیان‌های خاصی باید گذاشته شود. آن بنیان‌ها بعداً نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند و روند فکری فرد تأثیراتی دارد. همگی دراین‌باره بیندیشید: چه‌چیزی به گونگ خود اضافه می‌کنید؟ چگونه چیزی که رشد می‌دهید می‌تواند خوب باشد؟ چگونه می‌تواند سیاه نباشد؟ چند نفر هستند که وقتی تمرین‌های حرکتی‌شان را انجام می‌دهند چنان افکاری ندارند؟ چرا با اینکه همیشه تمرین می‌کنید، بیماری‌های‌تان از بین نرفته‌اند؟ شاید برخی افراد در حالی که تمرین می‌کنند دربارهٔ آن چیزهای بد فکر نکنند، اما همیشه چی‌گونگ را با وابستگی به توانایی‌های فوق‌طبیعی، در طلب این یا آن چیز بودن و امیال شدید مختلفی تمرین می‌کنند. در واقع بدون اینکه از آن آگاه باشند، در حال تزکیه در راهی اهریمنی هستند. اگر به آن‌ها بگویید که در راهی اهریمنی تزکیه می‌کنند، ناراحت می‌شوند: « چنین‌وچنان استاد بزرگ چی‌گونگ، معلم من است!» اما آن استاد بزرگ از شما خواست به تقوا بها بدهید. آیا این کار را کرده‌اید؟ وقتی تمرین‌های چی‌گونگ را انجام می‌دهید، همیشه افکار بدی را اضافه می‌کنید. پس آیا از تمرین‌ها چیزهای خوبی به

دست خواهید آورد؟ مشکل این است. این ناآگاهانه در راهی اهریمنی تزکیه‌کردن و چیزی بسیار رایج است.

تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن

در اجتماع تزکیه‌کنندگان، روش تزکیه‌ای به نام تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن وجود دارد. شاید در مجسمه‌ها یا نقاشی‌های تانتریسم تبتی دیده‌اید که به‌عنوان روشی برای تزکیه، مردی بدن زنی را نگه داشته است. چهرهٔ مرد گاهی اوقات شبیه بودا است و زن برهنه‌ای را نگه می‌دارد. شکل‌های تغییریافتهٔ بودا نیز وجود دارند که ظاهر یک واجرا با سر گاو و صورت اسب دارند و بدن برهنهٔ زنی را نگه می‌دارند. چرا به این صورت هستند؟ ابتدا موضوعی را برای همه توضیح می‌دهیم. در سیارهٔ ما فقط چین نیست که تحت‌تأثیر کنفوسیونیسم قرار گرفته است. تا چند قرن پیش، تمام نژاد بشر ارزش‌های اخلاقی مشابهی داشت. ازاین‌رو چنین روش تزکیه‌ای در حقیقت از سیارهٔ ما نیامد، بلکه از سیارهٔ دیگری آمد. اما این روش می‌تواند برای تزکیه استفاده شود. وقتی این روش تزکیه در آن زمان در چین معرفی شد، مردم چین نتوانستند آن را بپذیرند، زیرا تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن و برخی روش‌های مخفی داشت. در نتیجه، امپراتور چین در دورهٔ هویی‌چانگ از سلسلهٔ تانگ آن را ممنوع اعلام کرد. این روش ممنوع شد و اجازه پیدا نکرد که در داخل چین آموزش داده شود. در آن زمان، تانتریسم تانگ نامیده شد. اما در تبت که منطقه‌ای بخصوص است و وضعیت منحصربه‌فردی دارد، انتقال پیدا کرد. چرا آن‌ها به این صورت تزکیه می‌کنند؟ هدف از تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن این است که یین را برای تکمیل‌کردن یانگ و یانگ را برای تکمیل‌کردن یین جمع‌آوری کند، به‌طوری که یین و یانگ یکدیگر را تکمیل و تزکیه کنند تا به هدف متعادل‌شدن یین و یانگ رسید.

می‌دانید که بر طبق مدرسهٔ بودا یا مدرسهٔ دائو، مخصوصاً بر طبق مفهوم یین و یانگِ مدرسهٔ دائو، بدن بشری به‌طور طبیعی هر دوی یین و یانگ را دارد. به‌خاطر اینکه یین و یانگ، هر دو در بدن انسان وجود دارند، می‌توانند توانایی‌های فوق‌طبیعی مختلف و موجودات مختلفی مثل کودک جاودان، کودکان تزکیه‌شده و فاشن را پرورش دهند. به‌خاطر اینکه یین و یانگ هر دو در بدن وجود دارند، بسیاری از موجودات می‌توانند پرورش یابند. این برای بدن مردانه و زنانه، هر دو صدق می‌کند. آن چیزها می‌توانند در منطقهٔ دن‌تی‌ان رشد کنند. بنابراین آنچه آن‌ها می‌گویند صحیح است. مدرسهٔ دائو معمولاً قسمت بالای بدن را یانگ و قسمت پایین بدن را یین در نظر می‌گیرد. برخی از افراد پشت بدن را یانگ و قسمت جلوی بدن را یین در نظر می‌گیرند. افرادی هستند که طرف چپ بدن را یانگ و طرف راست را یین در نظر می‌گیرند. در چین گفته‌ای داریم: «مرد چپ، زن راست،» این از آنجا می‌آید و درست است. بدن بشری به‌طور طبیعی هر دوی یین و یانگ را دارد، بنابراین با تأثیر متقابل یین و یانگ، بدن می‌تواند خودش به تعادل میان یین و یانگ برسد و موجودات بسیار زیادی می‌توانند به وجود بیایند.

پس این روشن می‌کند که چرا بدون استفاده از تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن، هنوز هم می‌توانیم تا سطوح بالا تزکیه کنیم. اگر فردی در تزکیهٔ خود از تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن استفاده کند، اما نتواند آن را به‌خوبی اداره کند، ممکن است به حالتی اهریمنی منتهی شود و تزکیه‌اش تزکیهٔ اهریمنی شود. وقتی تزکیه‌های سطح بالای تانتریسم بخواهند تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن را به کار ببرند، آن راهبان یا لاماها باید تا سطوح بسیار بالایی تزکیه کرده باشند. در آن هنگام، استاد می‌تواند شخص را راهنمایی کند تا آن تزکیه را به انجام برساند. به‌خاطر اینکه شین‌شینگ آن فرد بسیار بالاست، می‌تواند بدون اینکه تسلیم اهریمن شود خود را به‌خوبی

اداره کند. اما آن افرادی که شین‌شینگ پایینی دارند، مطلقاً نباید از آن استفاده کنند، چراکه مطمئناً مغلوب اهریمن می‌شوند. سطح شین‌شینگ آن‌ها محدود است. از شهوت و امیال مردم عادی رها نشده‌اند و شین‌شینگ آن‌ها فقط تا این حد است. بنابراین اگر آن را انجام دهند قطعاً اهریمنی خواهد بود. به همین علت است که می‌گوییم اگر در سطوح پایین آن را آموزش دهند مطمئناً در حال ترویج روشی اهریمنی هستند.

در سال‌های اخیر، بسیاری از استادان چی‌گونگ، تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن را آموزش داده‌اند. چه‌چیز آن عجیب است؟ تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن حتی در مدرسهٔ دائو نیز ظاهر شده است. به‌علاوه، این پدیدهٔ مربوط به زمان اخیر نیست، بلکه در زمان سلسلهٔ تانگ شروع شد. چگونه تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن می‌تواند در مدرسهٔ دائو ظاهر شود؟ بر طبق نظریهٔ تای‌جیِ مدرسهٔ دائو، بدن بشری مثل جهانی کوچک است که به‌طور طبیعی یین و یانگ را دارد. تمام آموزش‌های حقیقی و درست از زمان‌های بسیار دوری منتقل شده‌اند. اگر به‌طور سرسری چیزی را در آن وارد کنید یا هر طور که مایل هستید آن را تغییر دهید، آن مدرسه را درهم‌برهم می‌کنید که باعث می‌شود هدف کامل‌کردن تزکیه قابل‌دستیابی نباشد. بنابراین اگر روش تزکیه‌ای، تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن را ندارد، هرگز نباید از آن استفاده کنید. اگر این کار را انجام دهید به بی‌راهه می‌روید و دچار مشکل می‌شوید. به‌طور مشخص بگوییم، در مدرسهٔ فالون دافای‌مان، تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن یا چیزهای شبیه آن را نداریم. حالا می‌دانید نظر ما در این زمینه چیست.

تزکیهٔ دوگانهٔ بدن و ذهن

تزکیهٔ دوگانهٔ بدن و ذهن را به‌تفصیل شرح داده‌ام. منظور از تزکیهٔ دوگانهٔ بدن و ذهن این است که هم‌زمان با تزکیهٔ شین‌شینگ‌تان، در حال تزکیهٔ بدن‌تان نیز هستید. به‌عبارت دیگر، بدن مادرزادی‌تان در حال تبدیل است. در حالی که بدن‌تان تبدیل می‌شود و مادهٔ با انرژی بالا به‌تدریج جایگزین سلول‌های بشری می‌شود، سرعت پیرشدن کم می‌شود. بدن‌تان علائم برگشت به جوانی، برگشت تدریجی و تبدیل تدریجی را نشان می‌دهد. وقتی در نهایت مادهٔ با انرژی بالا به‌طور کامل جایگزین شد، بدن‌تان به بدنی از نوع دیگری از ماده تبدیل شده است. آن بدن، همان‌طور که گفتم، فراسوی پنج عنصر رفته است. از آنجا که دیگر در محدودهٔ پنج عنصر نیست، بدن‌تان هرگز فاسد نمی‌شود.

تزکیه در معابد فقط با تزکیهٔ ذهن سروکار دارد، ازاین‌رو آن‌ها دربارهٔ حرکات یا دربارهٔ تزکیهٔ بدن صحبت نمی‌کنند. آن‌ها نیروانا را تمرین می‌کنند. روشی که شاکیامونی آموزش داد، نیروانا را لازم می‌داند. در حقیقت شاکیامونی روش بزرگ پیشرفته‌ای داشت و قطعاً این توانایی را داشت که بدن مادرزادی خود را به‌طور کامل به مادهٔ با انرژی بالا تبدیل کند و با خودش ببرد. اما برای اینکه نمونه‌ای برای سایرین باقی بگذارد، راه نیروانا را به‌جای آن انتخاب کرد که در آن، بدن در اینجا باقی می‌ماند. چرا آن را از مردم خواست؟ او خواست مردم تا حد امکان وابستگی‌های‌شان را رها کنند، همه‌چیز را رها کنند، حتی در نهایت بدن‌شان را، و هیچ وابستگی باقی نماند. او مسیر نیروانا را انتخاب کرد تا به پیروانش کمک کند تا حد امکان غیروابسته باشند. بنابراین راهبان بودایی در سراسر تاریخ همگی مسیر نیروانا را انتخاب کرده‌اند. منظور از نیروانا این است که وقتی راهبی می‌میرد بدن فیزیکی‌اش را رها می‌کند و روح او با گونگش صعود می‌کند.

مدرسهٔ دائو بر تزکیهٔ بدن تمرکز می‌کند. آن‌ها مریدان خود را انتخاب می‌کنند و دربارهٔ نجات همهٔ موجودات صحبت نمی‌کنند و با افراد بسیار خوبی سروکار دارند. بنابراین دربارهٔ تکنیک‌ها و چگونگی تزکیهٔ بدن صحبت می‌کنند. اما در مدرسهٔ بودا، مخصوصاً در مذهب بودیسم، عموماً این چیزها آموزش داده نمی‌شود. اما این‌گونه نیست که همهٔ روش‌ها در مدرسهٔ بودا آن‌ها را آموزش نمی‌دهند، زیرا بسیاری از روش‌های سطح بالا در مدرسهٔ بودا نیز این چیزها را آموزش می‌دهند. مدرسهٔ تزکیهٔ ما تزکیهٔ بدن و ذهن را آموزش می‌دهد. در روش فالون دافای‌مان، ما بدن مادرزادی و همچنین کودک جاودان را می‌خواهیم. این دو متفاوت هستند. کودک جاودان بدنی است که از مادهٔ با انرژی بالا ساخته می‌شود، اما نمی‌تواند آزادانه خودش را در بُعد ما نشان دهد. برای اینکه ظاهری مثل ظاهر مردم عادی را در این بُعد در طی دوره‌ای طولانی نگه داریم، باید بدن مادرزادی خود را داشته باشیم. ازاین‌رو، پس از تبدیل بدن مادرزادی، اگرچه مادهٔ با انرژی بالا جایگزین سلول‌های شما می‌شود، اما طرز قرارگیری مولکول‌ها تغییر نمی‌کند. بنابراین بدن‌تان تقریباً شبیه بدن فردی عادی به نظر می‌رسد. اما هنوز هم یک اختلاف وجود دارد: این بدن می‌تواند وارد بُعدهای دیگر شود.

روش‌هایی که بدن و ذهن را تزکیه می‌کنند باعث می‌شوند فرد در ظاهر بسیار جوان به نظر برسد و فرد، متفاوت از سن واقعی‌اش به نظر می‌رسد. روزی شخصی از من پرسید: «معلم، فکر می‌کنید چند سال دارم؟» در حقیقت او تقریباً هفتادساله بود اما چهل‌ساله به نظر می‌آمد. صورت او چروکی نداشت و لطیف و سرخ و سفید به نظر می‌رسید. او شبیه فردی حدوداً هفتادساله به نظر نمی‌رسید. وقتی فالون دافا را تمرین می‌کنید چنین تغییراتی روی می‌دهد. به شوخی بگویم، خانم‌های جوان می‌توانند بدون اینکه نیاز باشد مثل قبل آرایش

کنند به‌طور طبیعی آن پوست زیبایی را داشته باشند که همیشه به‌دنبالش هستند؛ به‌شرطی که به‌طور واقعی روش تزکیهٔ بدن و ذهن را انجام دهند. از این مثال‌ها بیشتر نخواهیم زد. در گذشته به‌خاطر اینکه افراد مسن‌تر به نسبت بیشتری در حرفه‌های گوناگون وجود داشتند، به‌عنوان فردی جوان به حساب می‌آمدم. این روزها مسائل بهتر می‌شوند و جوان‌ها به نسبت بیشتری در هر حرفه‌ای وجود دارند. در حقیقت دیگر آن‌قدر جوان نیستم. به پنجاه‌سالگی نزدیک می‌شوم. در حال حاضر چهل‌وسه‌ساله هستم.

فاشن

چرا به نظر می‌رسد برخی از مجسمه‌های بودا انرژی ساطع می‌کنند؟ بسیاری از مردم نمی‌توانند آن را توضیح دهند. بعضی‌ها می‌گویند: «مجسمهٔ بودا انرژی ساطع می‌کند زیرا راهبان، متون را در مقابل آن به‌طور پیوسته می‌خوانند.» منظورشان این است که این انرژی از تزکیهٔ راهبان در مقابل مجسمه به وجود می‌آید. خواه حاصل از تزکیهٔ راهبان باشد یا دیگران، این انرژی باید به‌صورت پراکنده باشد نه جهت‌دار. کف، سقف و دیوارهای کل معبد باید مقدار مشابهی داشته باشند. پس چرا فقط مجسمهٔ بودا است که چنین انرژی باقدرتی را ساطع می‌کند؟ مخصوصاً مجسمه‌های بودا که در کوه‌های دور، در برخی از غارها یا روی صخره‌ای هستند، انرژی ساطع می‌کنند. چرا این انرژی وجود دارد؟ بعضی از مردم آن را به شکل‌های مختلفی توضیح می‌دهند اما هنوز نمی‌توانند برای آن توضیح روشنی ارائه کنند. در واقع مجسمهٔ بودا انرژی دارد زیرا فاشنِ موجودی خدایی را دارد. به‌خاطر حضور فاشن در آنجا، مجسمه انرژی دارد.

دراین‌باره بیندیشیم، آیا این صحت ندارد که وقتی شاکیامونی و بودیساتوا گوآن‌یین تزکیه‌شان را انجام می‌دادند، با فرض اینکه چنین اشخاصی واقعاً

وجود داشتند، آن‌ها نیز تزکیه‌کننده بودند؟ وقتی شخصی در تزکیهٔ فراسوی قلمرو بشری به سطحی بسیار بالا می‌رسد، فاشن را رشد می‌دهد. فاشن در ناحیهٔ دن‌تی‌ان فرد متولد می‌شود و از فا و گونگ ساخته می‌شود. فاشن در بُعدهای دیگر متجلی می‌شود. فاشن همان قدرت عظیمی را دارد که خود شخص دارد، اما آگاهی و افکار فاشن را آن شخص کنترل می‌کند. اما خود فاشن، موجود واقعی کاملِ مستقلی است. ازاین‌رو می‌تواند خودش هر کاری را به‌طور مستقل انجام دهد. آنچه فاشن انجام می‌دهد دقیقاً مشابه آن چیزی است که آگاهی اصلی فرد می‌خواهد آن را انجام دهد. اگر شخصی کاری را به‌شکل بخصوصی انجام دهد، فاشن او آن کار را به همان شکل انجام می‌دهد. منظور ما از فاشن، این است. آنچه می‌خواهم انجام دهم، مانند تنظیم بدن مریدانی که به‌طور واقعی تزکیه می‌کنند، می‌تواند به‌وسیلهٔ فاشن من انجام شود. فاشن در بُعدهای دیگر متجلی می‌شود چراکه بدن بشری ندارد. شکل آن موجود، ثابت و بدون تغییر نیست، بلکه می‌تواند بزرگ یا کوچک شود. گاهی اوقات بسیار بزرگ می‌شود، آن‌قدر بزرگ که نمی‌توان تمام سر او را دید. گاهی اوقات بسیار کوچک می‌شود، حتی کوچک‌تر از یک سلول.

تبرک

مجسمهٔ بودا که در کارخانه ساخته می‌شود فقط قطعه‌ای هنری است. «تبرک» مراسمی است برای دعوت فاشن موجودی خدایی که بیاید و روی آن مجسمهٔ بودا بماند و پس از آن، مردم آن مجسمه را به‌عنوان جسمی عینی در نظر می‌گیرند تا آن را ستایش کنند. در تزکیه، وقتی تمرین‌کننده‌ای قلبی سرشار از احترام دارد، فاشنِ آن مجسمهٔ بودا، فا را برای او محافظت می‌کند و مواظب اوست و وقتی تزکیه می‌کند او را حمایت می‌کند. هدف واقعی تبرک این است.

این کار فقط می‌تواند با افکار درست بیرون‌فرستاده‌شده در مراسم رسمی تبرک و با کمک موجودی خدایی که در سطحی بسیار بالا قرار دارد به انجام برسد یا با کمک تزکیه‌کننده‌ای که در سطح بسیار بالایی از تزکیه قرار دارد و این قدرت را داراست.

معابد بودیستی لازم می‌دانند که مجسمه‌های بودای‌شان از میان تبرک بگذرند و معتقدند که بدون تبرک، مجسمه‌های بودا مؤثر نیستند. این روزها در معابد در بین راهبان، استادان بزرگ اصیل وجود ندارند. همگی درگذشته‌اند. از زمان انقلاب فرهنگی، بعضی از راهبان تازه‌کار که آموزش واقعی را دریافت نکردند، راهب ارشد شده‌اند. بسیاری از آموزش‌ها منتقل نشده‌اند. اگر از یکی از آن‌ها بپرسید: «هدف از تبرک چیست؟» می‌گوید: «مجسمهٔ بودا بعد از تبرک مؤثر خواهد بود.» دربارهٔ اینکه دقیقاً چگونه مؤثر خواهد بود، نمی‌تواند توضیح دهد. بنابراین تمام کاری که انجام می‌دهد اجرای مراسم است. متون بودیستی را درون مجسمه قرار می‌دهد. سپس مجسمه را با کاغذی مهروموم می‌کند و متون را در مقابل آن به‌طور پیوسته می‌خواند. سپس ادعا می‌کند که تبرک انجام شده است. اما آیا هدف تبرک می‌تواند برآورده شود؟ به این بستگی دارد که متون را چگونه می‌خواند. شاکیامونی گفت که فرد باید متون را با ذهنی درست و توجهی یکپارچه بخواند تا بهشت روش تزکیه‌اش را بلرزاند. فقط آنگاه می‌توان موجودی خدایی را دعوت کرد. فقط وقتی یکی از فاشن موجود خدایی والایی وارد مجسمهٔ بودا شود هدف تبرک می‌تواند برآورده شود.

برخی از راهبان در حالی که متون را به‌طور پیوسته می‌خوانند با خودشان فکر می‌کنند: «بعد از تبرک، چه مقدار پول به من پرداخت می‌شود؟» یا در حالی که فردی متون را به‌طور پیوسته می‌خواند، فکر می‌کند: «این یا آن شخص با من بسیار بد رفتار می‌کند.» آن‌ها نیز علیه یکدیگر دسیسه می‌کنند و تضادهای

بسیاری با دیگران دارند. اکنون عصر پایان دارماست. نمی‌توان وجود این پدیـده را انکار کرد. اینجا در حال انتقاد از بودیسم نیستیم. برخی از معابد در عصر پایان دارما خالص نیستند. اگر ذهن فردی پر از افکار دنیوی و نامناسب باشد و چنین افکار بدی را بیرون بفرستد، آن موجود خدایی چگونه می‌تواند بیاید؟ آنگاه هدف تبرک نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه حاصل شود. اما این مطلـق نیسـت، چراکـه تعـدادی معبد و صومعهٔ دائوئیستی خوب وجود دارد.

در شهری راهبی را دیدم که دسـت‌های بسـیار تیـره‌ای داشـت. او متـونی را درون مجسمهٔ بودا گذاشت و آن را به‌طور ناشیانه‌ای مهروموم کرد. پس از زمزمهٔ چند کلمه، مراسم تبرک تمام شد. سپس مجسمهٔ بـودای دیگـری را برداشـت و دوباره چند کلمه را زمزمه کرد. برای هر تبرک چهل یوآن دستمزد می‌گرفت. ایـن روزها راهبان تبرک را تجاری کرده‌اند و از آن کسب درآمد می‌کنند. نظری انداختم و پی بردم تبرک حاصل نشده اسـت. به‌هیچ‌وجـه نمی‌توانسـت آن کـار را انجـام دهد. این روزها راهبان حتی چنین کارهایی را انجام می‌دهند. می‌دانیـد چـه‌چیز دیگری مشاهده کردم؟ در معبدی شخصـی بـود کـه بـه نظـر می‌آمـد بودیسـت غیرروحانی باشد و به‌ظاهر در حال انجام تبرک برای مجسمهٔ بودا بود. او آینه‌ای را مقابل خورشید نگه داشت تا نور خورشید را به مجسمهٔ بودا بتاباند. سپس ادعا کرد تبرک انجام شده است. این مسئله تا این حد خنده‌دار شده اسـت! امـروزه بودیسم تا چنین مرحله‌ای رسیده و چنین پدیده‌هایی بسیار رایج‌اند.

در شهر نان‌جینگ مجسمهٔ برنـزی بزرگـی از بـودا سـاخته شـد و در جزیـرهٔ لان‌تائو در هنگ کنگ نصب شد. آن مجسمهٔ بسیار بزرگی از بودا است. بسـیاری از راهبان از سراسر دنیا به آنجا آمدند تا تبرک را انجام دهند. یکی از راهبان برای انعکاس نور خورشید در صورت مجسمهٔ بودا، آینه‌ای را مقابـل خورشـید گرفـت و آن را تبرک نامید. در چنین مراسم باشکوهی حتی چنین کاری انجـام می‌شـود.

می‌گویم بسیار تأسف‌بار است! هیچ تعجبی نیست که شاکیامونی گفت: «در عصر پایان دارما، راهبان برای نجات خودشان مشکل خواهند داشت، چه رسد به اینکه دیگران را نجات دهند.» به‌علاوه، بسیاری از راهبان، متون بودیستی را از دیدگاه خودشان تفسیر می‌کنند. حتی نوشته‌های دائوئیستی ملکه مادر به معابد راه یافته است. چیزهایی که متون کلاسیک بودیستی نیستند به معابد راه پیدا کرده‌اند و این مکان‌ها را اکنون کاملاً آشفته و درهم‌برهم کرده‌اند. البته هنوز هم راهبانی هستند که به‌طور حقیقی تزکیه می‌کنند و خیلی خوب هستند. در واقع تبرک برای دعوت فاشن موجود خدایی والایی است که بیاید و در مجسمهٔ بودا باقی بماند. تبرک این است.

اگر برای مجسمهٔ بودا تبرک به‌طور موفقیت‌آمیزی انجام نشده باشد، نباید عبادت شود. اگر عبادت شود، عواقب وخیمی خواهد داشت. عواقب وخیم چه هستند؟ امروزه افرادی که دربارهٔ علم بدن انسان پژوهش می‌کنند کشف کرده‌اند که افکار یا فعالیت‌های ذهنی انسان می‌تواند نوعی ماده تولید کند. در سطحی بسیار بالا، می‌توانیم ببینیم که آن واقعاً نوعی ماده است، اما این ماده شبیه امواج مغز نیست که امروزه با پژوهش کشف کرده‌ایم. بلکه آن چیز مادی، به‌شکل کل مغز انسان است. وقتی افراد عادی در زندگی روزانه‌شان دربارهٔ موضوعی فکر می‌کنند، آنچه ایجاد می‌کنند چیزی به‌شکل مغز انسان است. اما چون انرژی ندارد، به‌سرعت پراکنده می‌شود. اما انرژی تمرین‌کننده مدت بیشتری دوام می‌آورد. بنابراین در خصوص موضوع مجسمه‌های بودا، این‌گونه نیست که بگوییم این مجسمه‌ها پس از اینکه در کارخانه ساخته می‌شوند دارای ذهن هستند. نه، این‌گونه نیست. بعضی از مجسمه‌های بودا از روند تبرک نگذشته‌اند و حتی پس از اینکه به معابد برده شدند نیز هدف از تبرک حاصل نشده است. اگر یک استاد قلابی چی‌گونگ یا کسی از روشی نادرست تبرک را

انجام داده باشد، حتی خطرناک‌تر است، چراکه روباه یا راسویی به مجسمه می‌رود.

اگر مجسمهٔ بودا را که از روند تبرک نگذشته عبادت کنید بسیار خطرناک است. چه خطری می‌تواند داشته باشد؟ گفته‌ام امروزه انسان به مرحله‌ای رسیده که هرچیزی در حال بدترشدن است. تمام جامعه و هرچیزی در کل جهان، یکی پس از دیگری، در حال فاسدشدن است. هرچیزی که برای مردم عادی اتفاق می‌افتد نتیجهٔ اعمال خودشان است. حتی سخت است راهی درست را پیدا کرد یا آن را دنبال کرد. هر نوع مانعی در انتظار افرادی است که سعی می‌کنند آن را پیدا کنند. فرض کنید فردی می‌خواهد از بودا درخواست کمک کند، اما چه کسی بودا است؟ بسیار سخت است کسی را پیدا کرد تا از او درخواست کمک کرد. اگر باور نمی‌کنید، بگذارید برای‌تان روشن کنم. وقتی اولین شخص، مجسمهٔ بودا را که از میان تبرک نگذشته عبادت می‌کند، بسیار مشکل‌ساز می‌شود. امروزه چند نفر از مردم برای رسیدن به ثمرهٔ حقیقی عبادت می‌کنند؟ تعداد خیلی کمی. انگیزهٔ اصلی مردم از عبادت چیست؟ ازبین‌بردن سختی‌ها، حل‌کردن مشکلات و به‌دست‌آوردن ثروت. به‌دنبال این چیزها هستند. آیا این چیزها در متون بودیستی هستند؟ آن‌ها اصلاً حاوی چنین چیزهایی نیستند.

فرض کنید یک عبادت‌کنندهٔ بودا که به‌دنبال پول است در مقابل مجسمهٔ بودا یا مجسمهٔ بودیساتوا گوآن‌یین یا خدای خود تعظیم کند و بگوید: «خواهش می‌کنم به من کمک کن تا پول به دست بیاورم.» بسیار خب، ذهنی کامل شکل می‌گیرد. از آنجا که این درخواست در مقابل مجسمه شکل گرفته، بلافاصله روی آن می‌رود. در بُعدی دیگر، شکل مجسمه می‌تواند منبسط یا منقبض شود. وقتی فکر فرد روی مجسمه می‌نشیند، مجسمه دارای مغز و توانایی فکرکردن می‌شود، گرچه هنوز بدن ندارد. افراد دیگر نیز می‌آیند تا آن مجسمه را عبادت

کنند. با چنین عبادتی، به‌تدریج مقداری انرژی به آن می‌دهند. اگر تزکیه‌کننده‌ای آن را عبادت کند خطرناک‌تر است، زیرا این عبادت به‌تدریج مقداری انرژی به آن می‌دهد و آن را قادر می‌کند بدنی عینی شکل دهد. اما این بدن عینی در بُعدی دیگر شکل می‌گیرد. بعد از اینکه شکل می‌گیرد، در بُعدی دیگر به حیات ادامه می‌دهد و می‌تواند کمی از حقایق جهان را بداند. ازاین‌رو می‌تواند کارهایی را برای موجودات بشری انجام دهد. به این طریق می‌تواند مقداری انرژی رشد دهد. اما کمکی که می‌دهد با شرط همراه است و هزینه‌ای برای آن وجود دارد. آزادانه در بُعدی دیگر به اطراف می‌رود و به‌راحتی مردم عادی را کنترل می‌کند. این بدن عینی دقیقاً ظاهری شبیه مجسمه‌ای را دارد که از آن پدید آمده است. ازاین‌رو گرچه ممکن است چیزی را دیده باشید که موجودی مقدس به نظر می‌رسد و شاید دقیقاً شبیه تصویری باشد که آن را عبادت کردید، اما این عبادت یا دعاهای مردم است که بودیساتوا گوآن‌یین دروغین یا تاتاگاتای تقلبی را خلق کرده است. اما ذهن این بودای دروغین یا بودیساتوای دروغین به‌شدت بد است و فقط به پول فکر می‌کند. چون در بُعدی دیگر متولد می‌شود و می‌تواند فکر کند و کمی از حقیقت را می‌داند، جرئت نمی‌کند کارهای خیلی بدی انجام دهد. اما جرئت می‌کند کارهای بد جزئی‌تری را انجام دهد. گاهی اوقات حتی به مردم کمک می‌کند، زیرا اگر به مردم کمک نمی‌کرد کاملاً اهریمنی می‌بود و کشته می‌شد. چگونه به مردم «کمک» می‌کند؟ فرض کنید کسی در مقابل تصویری مقدس دعا کند و از او بخواهد عضوی از خانواده‌اش را که بیمار است شفا دهد. بسیار خب، آن موجود بد به شما کمک می‌کند. کاری می‌کند که در صندوق بخشش پول بیندازید، چراکه ذهنش به‌دنبال پول است. هرچه در صندوق بخشش پول بیشتری بیندازید، بیماری سریع‌تر شفا می‌یابد. از آنجا که مقداری انرژی دارد، می‌تواند از بُعدی دیگر، فردی عادی را کنترل کند. به‌ویژه اگر کسی که گونگ دارد برود و آن را عبادت کند خطرناک‌تر است. البته لازم به

گفتن نیست که تزکیه‌کننده به‌دنبال دعاکردن برای به‌دست‌آوردن چیـزی نیسـت، چه رسد به اینکه برای پول درخواست کند. اما برخی این کار را انجـام می‌دهنـد. حتـی دعـاکردن بـرای رهاشـدن خانواده‌تـان از بـدبختی و بیمـاری، وابسـتگی احساسات به خانواده‌تان است. آیا می‌خواهید سرنوشـت افـراد دیگـر را کنتـرل کنید؟ هرکسی سرنوشت خودش را دارد! اگر در برابـر آن موجـود دروغـین دعـا کنید و پول طلب کنید، به شما کمک می‌کند. بسیار مشتاق است که به‌دنبال پول بیشتری باشید، چراکه هرچه بیشتر پول بخواهید، چیزهای بیشتری را می‌توانـد از شـما بـردارد. معاملـهٔ منصـفانه‌ای اسـت. پـول زیـادی هسـت کـه سـایر عبادت‌کنندگان در صندوق بخشش ریخته‌اند و می‌گذارد مقداری از آن را به دست آورید. چگونه پول به دست می‌آورید؟ ممکن است از در که بیـرون رفتیـد کیـف پولی پیدا کنید یا ممکن است پاداشی از محـل کارتـان بگیریـد. بـه هـر شـکلی سعی می‌کند پول به دست آورید. اما چگونه می‌تواند بدون شرط به شـما کمـک کند؟ بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. بنابراین مقـداری از انرژی‌تـان یا دنی را که تزکیه کرده‌اید برمی‌دارد و می‌بـرد، چراکـه فاقـد ایـن چیزهاسـت و این‌ها را می‌خواهد.

ایـن بوداهـای دروغـین می‌تواننـد بسـیار خطرنـاک باشـند. بسـیاری از تمرین‌کنندگان ما که چشم سوم‌شان بـاز اسـت فکـر می‌کننـد موجـود والایـی را دیده‌اند. ممکن است کسی بگوید گروهی از آن‌ها امروز بـه ایـن معبـد آمدنـد و یکی از آن‌ها چنین‌وچنان نامی داشت و گـروه را رهبـری می‌کـرد. ایـن شـخص توصیف می‌کند که گروه دیروزی چگونه بود، گروه امروزی چگونه است و چگونه آن گروه مدتی ماند و محل را ترک کرد، چگونه گروه دیگر کمی بعد از آن آمـد و مانند آن. آن‌ها چه کسانی هسـتند؟ دقیقـاً همان‌هـایی هسـتند کـه درباره‌شـان

صحبت کردم. آن‌ها موجودات والای واقعی نیستند، بلکه موجودات والای ساختگی هستند. این موارد بسیار زیادند.

اگر این در معبدی روی دهد خطرناک‌تر است. اگر راهبان آن را عبادت کنند، مسئولیت آن‌ها را به عهده می‌گیرد: «آیا مرا عبادت نمی‌کنید؟ مشخص است که در حال عبادت من هستید! بسیار خب، آیا نمی‌خواهید تزکیه کنید؟ از شما مراقبت می‌کنم و به شما می‌گویم چگونه تزکیه کنید.» برای آن‌ها نظم و ترتیب‌هایی خواهد داد. اگر تزکیه‌شان را کامل کنند کجا می‌روند؟ از آنجا که تزکیه‌شان به‌وسیلهٔ آن نظم و ترتیب داده شد، هیچ مدرسه‌ای در سطوح بالا آن‌ها را نمی‌پذیرد. از آنجا که هرچیزی را برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند، مجبورند از حالا به بعد تحت راهنمایی آن باشند. آیا تزکیهٔ آن‌ها بی‌ثمر نخواهد بود؟ گفته‌ام که در حال حاضر برای موجودات بشری بسیار سخت است که از طریق تزکیه، ثمرهٔ حقیقی را به دست بیاورند. این پدیده بسیار رایج است. بسیاری از افراد گفته‌اند که نور موجودی خدایی را در کوه‌های معروف و در امتداد رودهای مهم دیده‌اند، اما اکثر آن‌ها به این موجودات دروغین تعلق دارند. آن‌ها انرژی دارند و می‌توانند خود را نمایان کنند. موجودات خدایی حقیقی به‌ندرت خود را آشکار می‌کنند.

در گذشته، تعداد نسبتاً کمتری از این به‌اصطلاح بوداهای زمینی و دائوهای زمینی وجود داشتند. اما در حال حاضر تعداد بسیار زیادی از آن‌ها وجود دارند. وقتی کارهای بدی انجام می‌دهند، موجودات بالاتر آن‌ها را می‌کُشند. وقتی بدانند که زندگی‌شان در خطر است، به‌سرعت خود را به آن مجسمه‌های بودا می‌رسانند. معمولاً موجودات خدایی والاتر قوانین حاکم بر مردم عادی را مختل نمی‌کنند. هرچه سطح آن موجود خدایی بالاتر باشد، به احتمال کمتری در اصول مردم عادی مداخله می‌کند، حتی یک‌ذره هم این کار را انجام نمی‌دهد. بنابراین معمولاً

آن‌ها آن مجسمهٔ بودا را ناگهان با رعدوبرق خُرد نمی‌کنند، چراکه نباید چنین کاری را انجام دهند. وقتی آن فرار می‌کند و روی مجسمهٔ بودا می‌رود، موجودات والاتر آن را به حال خودش می‌گذارند. آن موجودات دروغین می‌دانند که چه وقت زندگی‌شان در خطر است، بنابراین فرار می‌کنند. در نتیجه، آیا چیزی که می‌بینید بودیساتوای واقعی است؟ آیا چیزی که می‌بینید بودای واقعی است؟ مشکل بتوان گفت.

بسیاری از شما ممکن است به این موضوع فکر کنید: «با مجسمه‌های بودا در خانه باید چه‌کار کنیم؟» شاید بسیاری از افراد به فکر من افتاده‌اند. برای اینکه به شاگردانم در تزکیه کمک کنم، به شما می‌گویم که می‌توانید این کار را انجام دهید: در حالی که مجسمهٔ بودا را در دست نگه می‌دارید، می‌توانید کتاب من (زیرا کتاب عکس مرا دارد) یا عکس مرا بردارید. سپس حالت دست گل نیلوفر آبی بزرگ را انجام دهید و از معلم برای تبرک درخواست کنید، گویی در حال کمک‌خواستن از من هستید. تبرک در عرض نیم دقیقه انجام می‌شود. اما می‌خواهم به شما بگویم، این کار فقط برای تزکیه‌کنندگان ما می‌تواند انجام داده شود. این تبرک برای دوستان یا بستگان‌تان عمل نمی‌کند، چراکه فقط از تزکیه‌کنندگان مراقبت می‌کنیم. برخی افراد می‌گویند که عکس مرا به خانهٔ دوستان یا بستگان‌شان می‌برند تا ارواح اهریمنی را دور برانند. من اینجا نیستم تا ارواح اهریمنی را برای مردم عادی دور برانم. این بدترین بی‌احترامی به معلم‌تان است.

حالا که دربارهٔ بوداهای زمینی و دائوهای زمینی صحبت کردیم، مسئلهٔ دیگری وجود دارد. در چین باستان، افراد بسیاری بودند که در کوه‌های دور و اعماق جنگل‌ها تزکیه می‌کردند. اما چرا امروزه در آن مناطق کسی نیست؟ در حقیقت آن‌ها ناپدید نشده‌اند. فقط اجازه نمی‌دهند مردم عادی چیزی دربارهٔ

آن‌ها بدانند، حتی تعدادشان نیز کمتر نشده است. این افراد همگی توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند. این‌طور نیست که در طول این سال‌ها ناپدید شده‌اند، آن‌ها هنوز هم این طرف و آن طرف هستند. امروزه در دنیا چندهزار نفر از آن‌ها وجود دارند. نسبتاً تعداد بیشتری از آن‌ها در کشور ما وجود دارند، مخصوصاً در آن کوه‌های مشهور و در امتداد رودهای مهم. آن‌ها در برخی از کوه‌های مرتفع نیز یافت می‌شوند، اما از توانایی‌های فوق‌طبیعی استفاده می‌کنند تا درِ غارهای‌شان را مهروموم کنند و به همین علت است که نمی‌توانید آن‌ها را ببینید. پیشرفت تزکیهٔ آن‌ها نسبتاً آهسته است و روش‌های‌شان تقریباً نامؤثرند، چراکه به اساس و جوهر تزکیه پی نبرده‌اند. از سوی دیگر، ما مستقیماً روی ذهن شما تمرکز می‌کنیم و بر طبق والاترین سرشت جهان تزکیه می‌کنیم و بر طبق شکل جهان تزکیه می‌کنیم. بنابراین طبیعی است که گونگ ما سریع رشد می‌کند. می‌توان روش‌های تزکیه را شبیه هرم تصور کرد، به‌طوری که فقط محور مرکزی راه اصلی است. شخصی که در تزکیه، مسیرهای جانبی و کوچک را برمی‌گزیند ممکن است در سطحی پایین روشن‌بین شود، گرچه شاید شین‌شینگ بالایی نداشته باشد. اما چنین روش‌هایی از راه اصلی تزکیهٔ حقیقی بسیار دورند.

استادان چنین مدرسه‌های تزکیه‌ای نیز آموزه‌های خود را منتقل می‌کنند و مریدانی دارند. از آنجا که روش تزکیهٔ آن‌ها می‌تواند فقط تا سطحی برسد که متناسب با سطح شین‌شینگ آن‌هاست، تزکیهٔ تمام مریدان به‌ناچار به همان سطح محدود است. هرچه روش مسیری فرعی از مسیر اصلی دورتر باشد، الزامات بیشتری دارد و روش تزکیهٔ آن پیچیده‌تر است، چراکه نمی‌تواند به اساس و جوهر تزکیه پی ببرد. در تزکیه، فرد باید عمدتاً شین‌شینگ خود را تزکیه کند. آن‌ها هنوز این را درک نمی‌کنند و فکر می‌کنند صرفاً با سختی‌کشیدن می‌توانند تزکیه کنند. ازاین‌رو بعد از مدت‌زمانی طولانی و بعد از صدها سال یا

حتی هزار سال تزکیه، فقط مقدار کمی گونگ به دست آورده‌اند. در واقع گونگی که به دست آورده‌اند از طریق سختی‌ها حاصل نشده است. چگونه آن را کسب کردند؟ شبیه وضعیت فردی عادی است: وقتی جوان است وابستگی‌های بسیار زیادی دارد، اما هنگامی که پیرتر می‌شود، با گذشت زمان امیدش به آینده کم‌رنگ می‌شود. آن وابستگی‌ها به‌طور طبیعی رها می‌شوند و تحلیل می‌روند. این روش‌های مسیر فرعی نیز از این شیوه استفاده می‌کنند. آن‌ها پی می‌برند که وقتی فرد برای پیشرفت در تزکیه، بر نشستن در مدیتیشن، خلسه و رنج‌کشیدن تکیه می‌کند می‌تواند گونگ را نیز رشد دهد. اما نمی‌دانند که وابستگی‌های بشری‌شان در طول آن زمان سختِ طولانی به‌آهستگی تحلیل می‌رود و از طریقِ به‌آهستگی رهاکردن آن وابستگی‌هاست که گونگ رشد کرده است.

اما ما وابستگی‌ها را هدف قرار می‌دهیم و به‌طور حقیقی به آن‌ها اشاره می‌کنیم به‌طوری که بتوانیم آن‌ها را از بین ببریم و به این طریق در تزکیه رشد سریعی خواهیم داشت. به مکان‌هایی رفته‌ام که اغلب به‌طور اتفاقی با افرادی برخورد می‌کردم که سال‌های زیادی تزکیه کرده‌اند. آن‌ها گفتند: «هیچ‌کسی نمی‌داند ما اینجا هستیم. با آنچه در حال انجام آن هستی مداخله نمی‌کنیم و هیچ مشکلی برای تو به وجود نمی‌آوریم.» آن‌ها را می‌توان افراد نسبتاً خوبی در نظر گرفت.

اما افراد بدی هم بوده‌اند و مجبور بودیم با آن‌ها سروکار داشته باشیم. مثالی برای‌تان می‌زنم. اولین باری که در استان گویی‌جو کلاسی برگزار کردم، فردی بود که در حین کلاس وارد شد و گفت که استاد بزرگش می‌خواهد مرا ببیند و اینکه استاد بزرگش چنین‌وچنان است و سال‌های بسیار زیادی است که تزکیه کرده است. پی بردم این شخص چیِ منفی دارد و با صورت زرد و رنگ‌پریده‌اش

بسیار شرور به نظر می‌آمد. گفتم وقت ندارم او را ببینم و او را رد کردم. این کـار، استاد بزرگ او را واقعاً به هم ریخت و شروع کرد برایم دردسر درست کنـد. هـر روز برای من مشکل ایجاد می‌کرد. من شخصـی هسـتم کـه هـیچ علاقـه‌ای بـه جدال با دیگران ندارم و نیازی هم به آن نبود. هر گـاه چیزهـای بـدی به‌سـمتم می‌فرستاد، فقط آن‌ها را پاک می‌کردم. بعد از آن، به آمـوزش فـای خـود ادامـه می‌دادم.

چند قرن پیش، در دوران سلسلهٔ مینگ دائوئیستی وجود داشت که در زمان تزکیه‌اش، ماری او را تسخیر کرد. بعداً این دائوئیست بدون اینکـه تزکیـه‌اش را کامل کند درگذشت. مار بدن آن دائوئیست را به تسخیر درآورد و شکلی انسـانی به خود گرفت. این «استاد» که می‌خواست مرا ببیند، کسی نبود جز همان مار در شکل انسان. به‌خاطر اینکه سرشت او تغییر نکـرده بـود، خـود را بـه مـار بزرگـی تبدیل می‌کرد تا برای من مشکل ایجاد کند. فکر کردم از حدش بسیار فراتر رفته اسـت. بنـابراین او را در دسـتم گـرفتم و از گـونگی بسـیار قـوی بـه‌نام «گونـگ حل‌کننده» استفاده کردم تا قسمت پایین بدنش را ذوب و بـه آب تبـدیل کـنم. قسمت بالای بدنش خزید و به خانه‌اش برگشت.

روزی یکی از پیروان او با مسئول مرکز دستیاری شهر گویی‌جو تماس گرفت و به آن خانم گفت که استاد بزرگش می‌خواهد او را ببیند. دستیار به آنجا رفـت. داخل غاری تاریک شد و نمی‌توانست چیزی ببیند، به‌جز تصویر سایه‌مانندی که آنجا نشسته بود و از چشمانش نوری سبز ساطع می‌شد. وقتی چشمانش را باز می‌کرد، غار روشن می‌شـد و وقتـی چشـمانش را می‌بسـت غـار دوبـاره تاریـک می‌شد. او با لهجه‌ای محلی گفـت: «لـی هنگجـی دوبـاره برمی‌گـردد و ایـن بـار هیچ‌یک از ما دوباره آن مشکلات را ایجاد نمی‌کنیم. مـن اشـتباه می‌کـردم. لـی هنگجی آمده تا مردم را نجات دهد.» پیرواش از او پرسید: «استاد بزرگ، لطفـاً

بلند شوید. برای پاهای‌تـان چـه مشـکلی پـیش آمـده؟» او پاسـخ داد: «دیگـر نمی‌توانم بایستم. پاهایم صدمه دیده است.» وقتی از او سؤال شـد کـه چگونـه صدمه دید، شروع کرد به صحبت دربارهٔ اینکه چگونه مشکل ایجـاد می‌کـرد. امـا پس از آن در سال ۱۹۹۳ در نمایشگاه سلامت آسیایی در پکن دوباره سر به سـر من گذاشت. او همیشه کارهای بدی انجام مـی‌داد و سـعی می‌کـرد بـا آمـوزش دافای من مداخله کند، بنابراین او را کاملاً از بین بردم. بعد از اینکه از بین رفـت، هم‌نشینان او، پیر و جوان و زن و مرد، همگی خواستند علیه من اقدام کننـد. در آن زمان، چند کلمه‌ای به آن‌ها گفتم. همگی شوکه شدند و آن‌قـدر ترسـیدند کـه هیچ‌یک جرئت نکردند کاری انجام دهند. فهمیدند موضوع از چه قرار بود. برخی از آنان حتی با اینکه زمانی طولانی تزکیه کرده بودند هیچ فرقی بـا مـردم عـادی نداشتند. در حالی که به موضوع تبرک می‌پرداختم دربارهٔ این چنـد رویـداد نیـز صحبت کردم.

جویو که

«جویو که» چیست؟ در اجتماع تزکیه‌کنندگان، بسیاری از مردم در طول آمـوزش چی‌گونگ، آن را به‌عنوان قسمتی از تزکیه آموزش می‌دهند. در واقع ایـن چیـزی نیست که به مجموعهٔ تزکیه تعلـق داشـته باشـد. ایـن به‌صـورت نـوعی مهـارت، وردخوانی و تکنیک آمـوزش داده می‌شـود. از شـکل‌هایی ماننـد ترسـیم علائـم، سوزاندن عود، سوزاندن کاغذ و خواندن ورد و چنین چیزهایی استفاده می‌کند. آن می‌تواند بیماری‌ها را درمـان کنـد و روش‌هـای معالجـهٔ آن بسـیار منحصـربه‌فرد است. به‌عنوان مثال، اگر کسی در صورتش تبخال زده باشد، تمرین‌کننـدهٔ جویـو که، قلم‌مویی را در جوهری از سولفور جیـوه فـرو می‌کنـد و دایـره‌ای روی زمـین می‌کشد و یک «×» در وسط آن ترسیم می‌کند. سپس از شخص می‌خواهد کـه

در وسط دایره بایستد و شروع به خواندن وردهایی می‌کند. سپس از قلم‌مویی که در جوهری از سولفور جیوه فرو رفته استفاده می‌کند تا دایره‌هایی در صورت شخص بکشد. در حالی که دایره‌ها را می‌کشد وردها را نیز می‌خواند. به کشیدن ادامه می‌دهد تا اینکه با قلم‌مو یک نقطه در تبخال می‌گذارد و خواندن وردها نیز در آن موقع تمام می‌شود. سپس به شخص می‌گوید آن درمان شده است. شخص پی می‌برد که تبخال واقعاً کوچک‌تر شده و وقتی آن را لمس می‌کند درد ندارد. آن مؤثر بود. آن شیوه‌ها می‌توانند بیماری‌های جزئی را درمان کنند، اما توانایی درمان بیماری‌های وخیم را ندارند. اگر بگویید بازوی‌تان درد می‌کند چه کار می‌کند؟ شروع به خواندن وردهایی می‌کند و از شما می‌خواهد دستان‌تان را در امتداد بدن‌تان باز کنید. سپس به نقطهٔ طب سوزنی هِگوی این دست شما فوت می‌کند و می‌گذارد که آن از نقطهٔ طب سوزنی هِگوی دست دیگرتان بیرون بیاید و شما جریان هوا را احساس خواهید کرد. وقتی دوباره بازوی‌تان را لمس کنید، مثل قبل درد نخواهد داشت. به‌علاوه، برخی افراد از روش‌های دیگری نیز استفاده می‌کنند، مانند سوزاندن کاغذ، ترسیم علائم و آویختن طلسم‌ها. آن‌ها چنین کارهایی انجام می‌دهند.

روش‌های دنیویِ مسیر فرعی در مدرسهٔ دائو تزکیهٔ بدن را آموزش نمی‌دهند. آن‌ها صرفاً به فال‌بینی، فِنگ‌شویی، راندن ارواح پلید با دعا و ورد و شفای بیماری‌ها می‌پردازند. اکثر روش‌های دنیوی مسیر فرعی از این‌ها استفاده می‌کنند. آن‌ها می‌توانند بیماری‌ها را شفا دهند، اما روش‌هایی که به کار می‌برند خوب نیست. به چیزهایی که برای شفای بیماری‌ها استفاده می‌کنند اشاره نمی‌کنیم، اما تمرین‌کنندگان ما که دافا را تزکیه می‌کنند نباید از آن‌ها استفاده کنند، چراکه انرژی‌های بسیار سطح پایین و بسیار بدی دارند. در چین باستان، روش‌های شفادهنده را به رشته‌هایی تقسیم‌بندی کردند مانند شکسته‌بندی، طب

سوزنی، ماساژ، کایرو پرکتیک، طب فشار، شـفادهی چی‌گونـگ و طـب گیـاهی. آن‌ها به دسته‌های بسیاری تقسیم‌بندی شدند. هر روش شفادهنده یـک رشـته نامیده شد. این جویو که، به‌عنوان سیزدهمین رشته طبقه‌بندی شد. ازاین‌رو نـام کامل آن «رشتهٔ شمارهٔ سیزده جویو» است. جویو که، چیزی در مجموعـهٔ تزکیـهٔ ما نیست، زیرا قدرت‌های آن از گونگِ حاصل از تزکیه سرچشمه نمی‌گیرد. چیزی شبیه تکنیک است.

سخنرانی ششم

جنون حاصل از تزکیه

در اجتماع تزکیه‌کنندگان، اصطلاحی به نام جنون حاصل از تزکیه وجود دارد که تأثیر بسیار زیادی بر عموم مردم داشته است. به‌ویژه برخی آن‌قدر آن را پخش کرده‌اند که بعضی افراد از انجام چی‌گونگ می‌ترسند. وقتی مردم می‌شنوند که تمرین چی‌گونگ ممکن است منجر به جنون حاصل از تزکیه شود، بسیار وحشت می‌کنند که آن را شروع کنند. در حقیقت، بگذارید بگویم که جنون حاصل از تزکیه به‌هیچ‌وجه وجود ندارد.

برخی افراد به‌خاطر درست‌نبودن فکرشان، به تسخیر ارواح یا حیوانات درآمده‌اند. خودآگاه اصلی آن‌ها صاحب‌اختیار نیست، اما این حالت غیرطبیعیِ خود را به «انرژی قدرتمند» نسبت می‌دهند. اما آنچه روی داده این است که ارواح یا حیوانات تسخیرکننده بدن آن‌ها را کنترل می‌کنند و هنگامی که این افراد تمرین می‌کنند دیگر خودشان نیستند. ممکن است هنگام حرکت تعادل نداشته باشند یا جیغ‌وفریاد بزنند. وقتی مردم می‌بینند که تمرین چی‌گونگ بدین صورت است، می‌ترسند آن را تمرین کنند. بسیاری از شما فکر می‌کنید که این چی‌گونگ است؛ اما چگونه این می‌تواند تمرین چی‌گونگ باشد؟ این فقط پایین‌ترین سطح شفایافتن و خود را سالم نگه‌داشتن است، اما بسیار خطرناک

است. اگر عادت کنید کارها را به ایـن شـیوه انجـام دهیـد، خودآگـاه اصـلی‌تـان همیشه در کنترل خود ناتوان خواهد بود. آنگـاه ممکـن اسـت خودآگـاه کمکـی، انرژی‌ها یا پیام‌های خارجی، ارواح یا حیوانات تسـخیرکننده و غیـره بـدن‌تان را کنترل کنند. شاید کارهای خطرناکی انجام دهید و باعث صدمهٔ بزرگی به اجتماع تزکیه‌کنندگان شوید. این مشکلات به‌خاطر درست‌نبـودن فکـر افـراد و وابسـتگی خودنمایی‌شان به وجـود می‌آیـد. ایـن پدیـده، جنـون حاصـل از تزکیـه نیسـت. هیچ‌کسی نمی‌داند چگونه بعضی افراد به‌اصطلاح استاد چی‌گونگ شده‌اند؛ چراکه آن‌ها نیز به جنون حاصـل از تزکیـه اعتقـاد دارنـد. در واقـع تمـرین چـی‌گونـگ نمی‌تواند باعث شود شخص دچار جنون حاصل از تزکیه شـود. اکثـر مـردم ایـن اصطلاح را از آثار ادبی، رمان‌های هنـرهـای رزمـی و غیـره شـنیده‌اند. اگـر بـاور نمی‌کنید، می‌توانید به کتاب‌های قدیمی یا کتاب‌های تزکیه رجوع کنیـد. چنـین چیزی در آن کتاب‌ها وجود ندارد. چگونه ممکـن اسـت جنـون حاصـل از تزکیـه وجود داشته باشد؟ غیرممکن است چنین چیزی روی دهد.

جنون حاصل از تزکیه‌ای که مردم به آن باور دارند چند شکل دارد. آنچـه الان گفتم یکی از این شکل‌هاست. بـه‌خاطر اینکـه شـخص فکـرش درسـت نیسـت، ارواح یا حیوانات تسخیرکننده را به خود جذب می‌کنـد و ذهنیت‌هـای متفـاوتی مثل طلب‌کردن «حالت چی‌گونگ» را رشد می‌دهد کـه خودنمـایی کنـد. بعضـی افراد در طلب توانایی‌های فـوق‌طبیعی هسـتند یـا چـی‌گونـگ قلابـی را تمـرین کرده‌اند. وقتی چی‌گونگ را تمرین می‌کنند، عادت دارند خودآگـاه اصـلی‌شـان را رها کنند. آگاهی خود به هرچیزی را از دست می‌دهند و بدن‌شـان را بـه دیگـران تقدیم می‌کنند. از نظر ذهنی سردرگم می‌شوند و می‌گذارند بدن‌شان از خودآگـاه کمکی‌شان یا انرژی‌ها یا پیام‌های خارجی فرمان بگیرد. بعضی رفتارهای عجیب را به نمایش می‌گذارند. اگر به چنین شخصی گفته شود که از بالای ساختمان به

پایین بپرد یا در آب شیرجه رود، این کارها را انجام می‌دهد. خود او حتی تمایلی به زیستن ندارد و می‌خواهد بدنش را به دیگران واگذار کند. این جنون حاصل از تزکیه نیست؛ بلکه می‌توانید بگویید او به گمراهی رفته و علت ایجادش این است که در آغاز به‌صورت عمدی به این شکل رفتار کرد. بسیاری از مردم فکر می‌کنند نوسان ناخودآگاهانهٔ بدن‌شان، تمرین چی‌گونگ است. در حقیقت اگر شخصی در این حالت چی‌گونگ را تمرین کند، پیامدهای وخیمی خواهد داشت. چنین چیزی تمرین چی‌گونگ نیست، بلکه نتیجهٔ وابستگی‌ها و طلب‌های مردم عادی است.

وضعیت دیگر این است که وقتی در تمرین چی‌گونگ، چی در جایی از بدن مسدود می‌شود یا وقتی چی به بالای سر می‌رسد و نمی‌تواند پایین بیاید فرد می‌ترسد. بدن انسان جهانی کوچک است. به‌ویژه در روش‌های دائوئیستی وقتی چی از میان کانالی می‌گذرد، شخص با این مشکلات مواجه می‌شود. اگر چی نتواند از میان کانال بگذرد، در آن اطراف متوقف می‌ماند. این مسئله نه‌تنها در سر، بلکه در قسمت‌های دیگر بدن نیز روی می‌دهد. اما سر انسان حساس‌ترین قسمت است. چی به بالای سر می‌رود و سپس پایین می‌آید. اگر چی نتواند از میان کانال رد شود، فرد احساس می‌کند سر بسیار سنگین و متورم شده است، انگار کلاه سنگینی از چی به سر دارد. اما چی نه می‌تواند چیزی را کنترل کند و نه می‌تواند باعث ایجاد مشکل یا بیماری شود. بعضی از مردم حقایق چی‌گونگ را نمی‌دانند و نظرهایی اسرارآمیز می‌دهند و همین مسئله باعث هرج‌ومرج شده است. بر همین اساس، مردم فکر می‌کنند اگر چی به بالای سر برود و نتواند پایین بیاید، فرد جنون از تزکیه می‌گیرد، به گمراهی می‌رود و غیره. این باعث شده بسیاری از مردم بترسند.

اگر چی به بالای سر برسد و نتواند پایین بیاید، فقط وضعیتی موقتی است. برای برخی ممکن است مدتی طولانی یا حتی نیمسال ادامه یابد و هنوز هم پایین نیاید. اگر علتش آن باشد، شخص می‌تواند یک استاد واقعی چی‌گونگ پیدا کند که چی را به پایین هدایت کند و چی می‌تواند پایین بیاید. در تمرین چی‌گونگ، افرادی که چیِ آن‌ها نمی‌تواند از میان کانالی رد شود یا پایین بیاید، باید علت آن را در شین‌شینگ خود جستجو کنند و ببینند آیا این‌طور است که مدتی طولانی در آن سطح متوقف مانده‌اند و باید شین‌شینگ خود را رشد دهند! وقتی به‌طور واقعی شین‌شینگ خود را ارتقا می‌دهند، پی می‌برند که چی می‌تواند پایین بیاید. نمی‌توانید به‌جای تمرکز بر رشد شین‌شینگ، به‌دنبال تبدیل گونگ در بدن‌تان باشید. مشکل آنجا می‌ماند تا اینکه شین‌شینگ شما رشد کند و فقط بعد از آن، تغییرات همه‌جانبه روی می‌دهد. اگر چی واقعاً مسدود باشد، هنوز هم نمی‌تواند باعث مشکلی شود. معمولاً این عوامل ذهنی ما هستند که نقش ایفا می‌کنند. به‌علاوه، بعد از اینکه کسی از استاد قلابی چی‌گونگ می‌شنود که وقتی چی به بالای سر برسد ممکن است مشکلی پیش آید، می‌ترسد. وقتی می‌ترسد، می‌تواند برای او مشکلی واقعی به وجود بیاورد. وقتی می‌ترسید، وابستگی ترس در میان است. آیا آن یک وابستگی نیست؟ وقتی وابستگی شما ظاهر می‌شود، آیا نباید رها شود؟ هرچه بیشتر بترسید، بیشتر شبیه بیماری به نظر می‌رسد. این وابستگی‌تان باید از بین برود. وادار خواهید شد از این ماجرا درس بگیرید تا بتوانید از وابستگی ترس رها شوید و رشد کنید.

تمرین‌کنندگان در تزکیه‌ای که پیشِ رو دارند احساس راحتی نخواهند داشت. زیرا بدن‌شان انواع زیادی از گونگ را رشد می‌دهد که همهٔ آن‌ها چیزهایی بسیار باقدرت‌اند که درون بدن حرکت می‌کنند. این‌ها باعث می‌شوند به

این یا آن شکل احساس ناراحتی داشته باشید. علت اینکه احساس راحتی ندارید اساساً این است که همیشه می‌ترسید بیمار شوید. در حقیقت، چیزهایی که در بدن‌تان رشد کرده‌اند قدرتمند بوده و همهٔ آن‌ها گونگ، توانایی‌های فوق‌طبیعی و بسیاری از موجوداتِ فوق‌طبیعی هستند. اگر به این‌طرف و آن‌طرف حرکت کنند، بدن‌تان احساس خارش، درد، معذب‌بودن و غیره خواهد داشت. انتهای اعصاب بسیار حساس است و انواع‌واقسام حالت‌های تزکیه ظاهر می‌شوند. تا وقتی بدن‌تان به‌طور کامل با مادهٔ با انرژی بالا تبدیل نشده است، به این شکل احساس می‌کنید. باید این چیزها را پدیده‌ای خوب در نظر گرفت. شما تمرین‌کنندگان اگر همیشه خود را فردی عادی در نظر بگیرید و همیشه فکر کنید بیماری دارید، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ وقتی درد و محنتی در تزکیه پیش می‌آید، اگر هنوز هم خود را فردی عادی در نظر بگیرید، پس می‌گویم شین‌شینگ‌تان در همان لحظه به سطح مردم عادی سقوط کرده است. حداقل در رابطه با این موضوع بخصوص، به سطح مردم عادی سقوط کرده‌اید.

تمرین‌کنندگان واقعی به مسائل از سطحی بسیار بالا نگاه می‌کنند، به‌جای اینکه از دیدگاه مردم عادی نگاه کنند. اگر فکر کنید بیمارید، ممکن است واقعاً باعث شود بیمار شوید. زیرا وقتی فکر کنید بیمارید، سطح شین‌شینگ شما هم‌سطح شین‌شینگ مردم عادی است. تمرین چی‌گونگ و تزکیهٔ واقعی به بیماری ختم نمی‌شود، به‌ویژه در خصوص آن نوعی که الان توصیف کردم، که چی در جایی مسدود می‌شود. همگی می‌دانیم که آنچه واقعاً باعث بیماری مردم می‌شود هفتاددرصد ذهنی و سی‌درصد جسمی است. معمولاً شخص ابتدا از نظر ذهنی فرو می‌ریزد و ذهن نمی‌تواند از پسِ آن برآید و قبل از اینکه وضعیت بیماری به‌طور چشمگیری بدتر شود، شخص از بار سنگین ذهنی رنج می‌برد. معمولاً به این صورت است. برای مثال، زمانی شخصی بود که او را محکم به

تخت بسته بودند. یکی از دست‌های او را گرفتند و ادعا کردند مـی‌خواهنـد آن را ببرند تا خون از آن جاری شود. سپس چشمان او را بـا پارچـه‌ای بسـتند و مـچ دست او را خراشیدند. (دست او در اصل بریده نشده بود و خون نمی‌آمد.) شیر آب را باز کردند به‌طوری که او می‌توانست چکیدن آب را بشنود و در نتیجـه فکـر کرد خون اوست که می‌چکد. آن مرد بعد از زمان کوتاهی درگذشـت. در حقیقـت او زخمی نشده بود و خـونریزی نداشـت، بلکـه آب بـود کـه مـی‌چکیـد. عوامـل ذهنی‌اش باعث مرگش شد. اگر همیشه باور داشته باشید کـه بیماریـد، احتمـالاً خودتان را در نهایت بیمار می‌کنید. زیرا شین‌شینگ‌تان تـا سـطح مـردم عـادی سقوط کرده است و مردم عادی به‌طور طبیعی دچار بیماری می‌شوند.

اگر تمرین‌کننده‌ای همیشه فکر کند بیمار است، در حقیقت بـرای آن تقاضـا مـی‌کنـد. اگـر یـک بیمـاری را درخواسـت کنیـد، وارد بـدن‌تان می‌شـود. سـطح شین‌شینگ تمرین‌کننده باید بالا باشد. نباید همیشه نگـران باشـید کـه چیـزی شما را بیمار می‌کند، زیرا این تـرس از بیمـاری، وابسـتگی اسـت و ماننـد سـایر وابستگی‌ها می‌تواند برای‌تان مشکل ایجاد کند. در تزکیه لازم است شخص کارما را از بین ببرد و آن دردناک اسـت. چگونـه مـی‌توانیـد در راحتـی گونـگ را رشـد دهید؟ چگونه غیر از آن می‌توانید از شر وابستگی‌های‌تان خلاص شوید؟ بگذارید داستانی از بودیسم را برای‌تان بگویم. زمانی شخصی بود که بعد از تلاشـی زیـاد در تزکیه، آرهات شد. وقتی نزدیک بود بـه ثمـرهٔ حقیقـی نائـل و آرهـات شـود، چگونه می‌توانست خوشحال نباشد؟ او در حال رفتن به فراسوی سه قلمرو بـود! اما این هیجان یک وابستگی است، وابستگی خوشحالی بسیار زیاد. آرهات باید رها از وابستگی‌ها باشد، با قلبی که تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرد. اما او سقوط کـرد و تزکیه‌اش به بی‌ثمری خاتمه یافت. چون سقوط کرده بود، مجبـور بـود دوبـاره از اول شروع کند. تزکیه‌اش را دوباره شروع کرد و بعد از تلاشـی بسـیار پرزحمـت

دوباره در تزکیه صعود کرد. این دفعه ترسید و به خودش یادآور شد: «نباید هیجان‌زده شوم، وگرنه دوباره سقوط می‌کنم.» با این ترس، دوباره شکست خورد. ترس نیز نوعی از وابستگی است.

موقعیت دیگری وجود دارد: وقتی شخصی از نظر ذهنی بیمار می‌شود، به این شخص برچسب جنون حاصل از تزکیه زده می‌شود. افرادی هستند که حتی منتظر من می‌شوند تا بیماری روانی آن‌ها را درمان کنم! می‌گویم که بیماری روانی، بیماری نیست و من برای رسیدگی به چنین مسائلی وقت ندارم. چرا؟ زیرا بیمار روانی دارای هیچ ویروسی نیست و بدن او نه تغییرات بیمارگونه دارد و نه عفونتی. از نظر من این بیماری نیست. بیماری روانی وقتی روی می‌دهد که خودآگاه اصلی شخص بسیار ضعیف می‌شود. تا چه حد ضعیف می‌شود؟ مثل کسی است که نمی‌تواند صاحب‌اختیار خودش باشد. روح اصلی بیمار روانی به همین شکل است. دیگر نمی‌خواهد صاحب‌اختیار بدن باشد. همیشه پرت و گیج است و نمی‌تواند هشیار بماند. در این مرحله، خودآگاه کمکی شخص یا انرژی‌ها یا پیام‌های خارجی با او مداخله می‌کنند. در هر بُعد، سطوح بسیاری وجود دارد. هر نوع انرژی یا پیامی مزاحم او می‌شود. به‌علاوه، روح اصلی فرد شاید در زندگی‌های قبلی کارهای بدی انجام داده و شاید طلب‌کاران می‌خواهند به او صدمه بزنند. هرچیزی می‌تواند روی دهد. می‌گوییم که ماهیت بیماری روانی این است و این چیزها باعث آن می‌شوند. اکنون باید برای‌تان روشن باشد که چرا مایل نیستم چنین چیزهایی را برای آن‌ها درمان کنم. چه کاری می‌توان دربارهٔ آن انجام داد؟ شخص را آموزش دهید، به او کمک کنید هشیار شود، اما بسیار سخت است که این کار، عملی شود. وقتی دکتری در بیمارستان روانی در آستانهٔ واردکردن شوک الکتریکی باشد، پی می‌برید بیماران ناگهان به‌حدی

می‌ترسند که دیگر هیچ حرف بی‌معنی بر زبان نمی‌آورند. چرا این‌طور است؟ در آن لحظه، روح اصلی این شخص هشیار می‌شود و از شوک الکتریکی می‌ترسد.

معمولاً وقتی شخصی تزکیه را شروع می‌کند، می‌خواهد آن را ادامه دهد. هرکسی سرشت بودایی و قلبی برای تزکیه دارد. ازاین‌رو بسیاری از تمرین‌کنندگان بعد از یادگیری آن، در طول زندگی‌شان تزکیه می‌کنند. حتی اگر فرد نتواند در تزکیه موفق شود یا فا را کسب کند، قلبی برای دنبال‌کردن دائو دارد و همیشه می‌خواهد آن را تزکیه کند. همه می‌دانند که این شخص چی‌گونگ را تمرین می‌کند. مردم در محل کارش این را می‌دانند و همهٔ اطرافیان و همسایه‌ها نیز از این اطلاع دارند. اما همگی دربارهٔ این بیندیشید: چند سال قبل، از افرادی که چی‌گونگ را تمرین می‌کردند تعداد اندکی به‌طور واقعی تزکیه می‌کردند. فقط اگر شخص به‌طور حقیقی تزکیه کند سفر زندگی‌اش می‌تواند تغییر کند. اما این اشخاص فقط افرادی عادی بودند که چی‌گونگ را برای شفا و تندرستی تمرین می‌کردند. هیچ‌کسی مسیر زندگی آن‌ها را تغییر نمی‌داد. افراد عادی ممکن است روزی بیمار شوند یا شاید با مشکلاتی مواجه شوند یا ممکن است بیمار روانی شوند یا حتی بمیرند. زندگی افراد عادی به همین شکل است. هرچند آن‌ها را در پارک می‌دیدید که چی‌گونگ را تمرین می‌کردند، اما به‌طور واقعی تزکیه نمی‌کردند. هرچند آرزو می‌کردند تا سطوح بالا تزکیه کنند، اما بدون کسب راه درست نمی‌توانستند موفق شوند. فقط آرزو داشتند تا سطوح بالا تزکیه کنند. این افراد هنوز هم تمرین‌کنندهٔ چی‌گونگ در سطح پایین شفا و تندرستی بودند. هیچ‌کسی مسیر زندگی آن‌ها را تغییر نمی‌داد، بنابراین بیماری‌هایی می‌داشتند. فقط اگر به تقوا ارزش گذارید بیماری‌تان شفا می‌یابد. صرفاً انجام تمرین چی‌گونگ نمی‌تواند باعث شود دیگر هیچ مرضی نگیرید.

شخص باید به‌طور واقعی تزکیه کند و به شین‌شینگ خود توجه داشته باشد. بیماری او فقط با تزکیهٔ واقعی می‌تواند از بین برود. زیرا تمرین چی‌گونگ تمرین فیزیکی نیست، بلکه چیزی ورای مردم عادی است و باید اصول و استانداردهای بالاتری برای تمرین‌کنندگان وجود داشته باشد. باید بر اساس آن‌ها عمل کند و در آن صورت است که به آن هدف می‌رسد. اما بسیاری از افراد این‌طور عمل نکرده‌اند و فردی عادی باقی مانده‌اند. ازاین‌رو وقتی موعدش برسد بیمار می‌شوند. این شخص شاید روزی ناگهان سکته کند، این یا آن بیماری را بگیرد یا اینکه روانی شود. همه می‌دانند که او چی‌گونگ را تمرین می‌کند. همین که از نظر روانی مریض می‌شود، مردم می‌گویند: «او از تزکیه جنون گرفته است» و به او برچسب زده می‌شود. همگی دربارهٔ آن بیندیشید: آیا این منطقی است؟ فردی عادی حقیقت را نمی‌داند. حتی برای حرفه‌ای‌ها یا بسیاری از تمرین‌کنندگان سخت است که حقیقت آن را دریابند. اگر این شخص در خانه از نظر روانی مریض شود، ممکن است کمتر مسئله‌ساز باشد، هرچند دیگران هنوز هم می‌گویند تمرین چی‌گونگ باعث آن بوده است. اگر او در محل تمرین روانی شود، وحشتناک خواهد بود. برچسب بزرگی زده می‌شود و غیرممکن است از بین برود. روزنامه‌ها گزارش می‌دهند که تمرین چی‌گونگ باعث جنون در تزکیه شده است. بعضی از مردم حتی بدون اینکه به تمرین چی‌گونگ نگاهی بیندازند با آن مخالفت می‌کنند: «ببین، او همین چند وقت پیش که تمرین چی‌گونگ را آنجا انجام می‌داد خوب بود و الان این‌طوری شده.» اما او فردی عادی است و هرچه قرار است برای او اتفاق بیفتد روی می‌دهد. ممکن است بیماری‌های دیگری بگیرد یا با مشکلات دیگری مواجه شود. آیا این معقول است که برای هرچیزی تمرین چی‌گونگ را سرزنش کرد؟ مانند فردی پزشک در بیمارستان است: به‌خاطر اینکه او پزشک است، نباید هرگز در این زندگی بیمار شود؛ چگونه می‌توان آن را به این شکل درک کرد؟

بنابراین می‌توانیم بگوییم که خیلی از افراد بدون اینکه حقیقت چی‌گونگ یا اصول پشت آن را بدانند گفته‌های غیرعقلانی بیان می‌کنند. به‌محض اینکه مشکلی به وجود می‌آید، هر نوع برچسبی به چی‌گونگ زده می‌شود. چی‌گونگ برای دوره‌ای کوتاه در جامعه مشهور بوده است. بسیاری از افراد دربارهٔ چی‌گونگ نگرش متعصبانه‌ای دارند و همیشه آن را نکوهش کرده، به آن حمله کرده و آن را رد می‌کنند. هیچ‌کسی نمی‌داند در فکر این افراد چه می‌گذرد. آن‌قدر از چی‌گونگ بیزارند که انگار کاری به کارشان دارد. به‌محض اینکه کلمهٔ چی‌گونگ مطرح می‌شود، آن را خیالی و غیرواقعی می‌نامند. چی‌گونگ علم است و علمی والاست، این موضوع اتفاق می‌افتد زیرا ذهن این افراد بسیار بسته و دانش آن‌ها کم است.

وضعیت دیگری وجود دارد که در جامعهٔ تزکیه‌کنندگان «حالت چی‌گونگ» نامیده می‌شود. چنین فردی توهمات ذهنی دارد ولی جنون حاصل از تزکیه ندارد. شخص در این وضعیت کاملاً منطقی است. بگذارید اول توضیح دهم حالت چی‌گونگ چیست. در تمرین چی‌گونگ، کیفیت مادرزادی نقش مهمی ایفا می‌کند. در هر کشوری در دنیا افرادی هستند که به مذهب اعتقاد دارند. در چین، چندهزار سال است افرادی بوده‌اند که به بودیسم و دائوئیسم اعتقاد دارند. آن‌ها عقیده دارند کارهای خوب پاداش به‌همراه دارد و کارهای بد مجازات. اما بعضی افراد به این چیزها عقیده ندارند. مخصوصاً در زمان انقلاب فرهنگی، از این چیزها انتقاد می‌شد و به آن‌ها برچسب خرافات زده می‌شد. بعضی افراد هرچه را نمی‌توانند درک کنند، آنچه را نمی‌شود از کتاب‌های درسی آموخت، آنچه علم امروزی هنوز در آن پیشرفت نکرده و آنچه تا حالا درک نشده است، خرافات در نظر می‌گیرند. چند سال پیش تعداد زیادی از این افراد بودند، اما در حال حاضر تعداد نسبتاً کمی از این افراد وجود دارند. اگرچه ممکن است بعضی از

پدیده‌ها را قبول نکنید، اما آن‌ها در بُعد ما آشکار شده‌اند. شاید جرئت نکنید آن‌ها را قبول کنید، اما افرادی هستند که جرئت می‌کنند دربارهٔ آن‌ها صحبت کنند و از طریق آنچه در زندگی روزانه دیده یا شنیده‌اند به حقایقی دربارهٔ تمرین چی‌گونگ پی برده‌اند.

بعضی افراد آن‌قدر ذهن‌شان بسته است که به‌محض آوردن نام چی‌گونگ، از ته دل به شما می‌خندند. فکر می‌کنند خرافاتی و مسخره شده‌اید. به‌محض صحبت دربارهٔ پدیده‌ای در تمرین چی‌گونگ، شما را فردی بسیار نادان در نظر می‌گیرند. اگرچه این فرد ذهن بسته‌ای دارد، ولی شاید کیفیت مادرزادی‌اش آن‌قدر هم بد نباشد. اگر کیفیت مادرزادی خوبی داشته باشد و بخواهد چی‌گونگ را تمرین کند، ممکن است چشم سومش در سطحی بسیار بالا باز شود و ممکن است برخی توانایی‌های فوق‌طبیعی را تجربه کند. او به چی‌گونگ باور ندارد، اما نمی‌تواند ضمانت کند که بیمار نمی‌شود. وقتی بیمار می‌شود، به بیمارستان مراجعه می‌کند. وقتی پزشک طب غربی نتواند او را معالجه کند، به پزشک طب چینی مراجعه می‌کند. وقتی پزشک طب چینی هم نتواند بیماری او را معالجه کند و زمانی که هیچ نسخهٔ بخصوصی مؤثر نباشد، پس از آن به فکر چی‌گونگ می‌افتد و با خود می‌گوید: «شانسم را آزمایش می‌کنم تا ببینیم آیا چی‌گونگ واقعاً می‌تواند بیماری مرا شفا دهد.» او با شک و تردید می‌آید. به‌دلیل کیفیت مادرزادی خوبی که دارد، به‌محض اینکه چی‌گونگ را تمرین کند، در آن بسیار مستعد ظاهر می‌شود. شاید استادی به او علاقه‌مند شود یا موجودی والا در بُعدی دیگر بخواهد به او کمک کند. ناگهان چشم سوم او باز می‌شود یا به وضعیت نیمه‌روشن‌بینی می‌رسد. با چشم سوم باز در سطحی بسیار بالا، می‌تواند ناگهان قسمتی از حقیقت جهان را ببیند. علاوه بر این، توانایی‌های فوق‌طبیعی نیز خواهد داشت. وقتی این شخص چنین وضعیتی را

ببیند، آیا فکر می‌کنید مغزش بتواند آن را تحمل کند؟ فکر می‌کنید وضعیت ذهنی او چگونه است؟ آنچه وقتی دیگران دربارهٔ آن صحبت می‌کردند، چیزی خرافی، مطلقاً غیرممکن و مسخره در نظر می‌گرفت، اکنون در مقابل چشمانش قرار دارد و با آن مواجه می‌شود. در نتیجه، مغز این شخص نمی‌تواند آن را تحمل کند، چراکه فشار ذهنی بیش از حد است. دیگران چیزهایی را که می‌گوید درک نمی‌کنند، هرچند ذهنش غیرمنطقی نیست. اما نمی‌تواند بین دو طرف تعادل برقرار کند. او فهمیده است که آنچه بشر انجام می‌دهد اشتباه است، در حالی که آنچه در بُعد دیگر انجام می‌شود معمولاً صحیح است. اگر او کارهایی را بر طبق روشی انجام دهد که در آن طرف انجام می‌شود، مردم می‌گویند او در اشتباه است. آن‌ها نمی‌توانند او را درک کنند، در نتیجه می‌گویند از تزکیه جنون گرفته است.

اما این شخص جنون حاصل از تزکیه ندارد. اکثر شما که چی‌گونگ را تمرین می‌کنید اصلاً دچار چنین حالتی نمی‌شوید. فقط افرادی که ذهن بسیار بسته‌ای دارند حالت چی‌گونگ را تجربه می‌کنند. چشم سوم بسیاری از شما که اینجا حضور دارید باز شده و واقعاً چیزهایی را در بُعدهای دیگر دیده‌اید. شگفت‌زده نیستید، احساس خوبی دارید و مغزتان شوکه نشده و در این حالت چی‌گونگ قرار ندارید. وقتی شخصی در حالت چی‌گونگ قرار دارد، بسیار آگاه بوده و بسیار عاقلانه و منطقی صحبت می‌کند. فقط موضوع این است که مردم عادی چیزهایی را که او می‌گوید باور نمی‌کنند. ممکن است گاهی اوقات بگوید کسی را که فوت شده است دیده و این شخص به او گفته کاری را انجام دهد. چگونه مردم عادی می‌توانند این را باور کنند؟ بعداً این فرد می‌فهمد به‌جای اینکه دربارهٔ این مسائل صحبت کند باید آن‌ها را نزد خود نگه دارد. بعد از آنکه بتواند رابطهٔ بین دو طرف را به‌درستی اداره کند، همه‌چیز به‌خوبی پیش می‌رود. معمولاً این

اشخاص توانایی‌های فوق‌طبیعی نیز دارند، اما این نیز جنون حاصل از تزکیه نیست.

موقعیت دیگری وجود دارد که «جنون حقیقی» نامیده می‌شود و به‌ندرت دیده می‌شود. منظور از جنون حقیقی که به آن اشاره می‌کنیم این نیست که شخص، واقعاً دیوانه باشد. بلکه منظور، «تزکیهٔ حقیقت» است. جنون حقیقی چیست؟ می‌گویم در میان تمرین‌کنندگان، به‌ندرت چنین شخصی دیده می‌شود، شاید یک نفر در هر صدهزار نفر. در نتیجه، این رایج نیست و تأثیری هم روی جامعه ندارد.

معمولاً برای جنون حقیقی پیش‌شرطی وجود دارد: شخص باید کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشته باشد و باید مسن باشد. سال‌های باقیمانده از عمر فردی مسن برای طی‌کردن روند تزکیه کافی نیست. آن‌هایی که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی دارند، معمولاً برای مأموریتی اینجا هستند و از سطوح بسیار بالایی می‌آیند. هرکسی از آمدن به این جامعهٔ عادی انسانی می‌ترسد، زیرا پس از اینکه حافظهٔ فرد پاک می‌شود نمی‌تواند کسی را به جا بیاورد. بعد از اینکه فرد به این محیط جامعهٔ مردم عادی می‌آید، مزاحمت‌های بشری باعث می‌شود او در طلب شهرت و ثروت باشد و در نهایت به سطح مردم عادی سقوط می‌کند. برای او هرگز روزی نخواهد رسید که از اینجا رها شود. ازاین‌رو همه می‌ترسند و هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند به زمین بیاید. اما چنین افرادی وجود دارند که به اینجا آمده‌اند. بعد از ورودشان، نمی‌توانند در بین مردم به‌خوبی رفتار کنند. به سطوح پایین می‌لغزند و در طول زندگی خود، کارهای اشتباه بسیاری انجام می‌دهند. وقتی کسی می‌جنگد تا به خودش سود برساند، کارهای بد بسیاری انجام می‌دهد و به مقدار زیادی به دیگران بدهکار می‌شود. استادش می‌بیند که او در آستانهٔ سقوط است. اما او کسی است با ثمرهٔ حقیقی؛ در نتیجه

استاد اجازه نمی‌دهد به این راحتی سقوط کند! استادش بسیار نگران است و به‌دنبال راه چاره‌ای می‌گردد. اما به احتمال زیاد نمی‌تواند فرد را به‌سمت تزکیه بکشاند؛ چراکه ممکن است استادی واقعی در دسترس نباشد. بنابراین تقریباً غیرممکن است که او بتواند از طریق تزکیه به اصل خود بازگردد. مشکل دیگر این است که سن او زیاد است و حتی اگر روش تزکیه‌ای برای بدن و ذهن هم پیدا کند، عمر باقی‌مانده‌اش برای تکمیل تزکیه کافی نیست.

فقط اگر شخصی کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشته باشد و تحت این شرایط بسیار غیرعادی، می‌توان روش جنون حقیقی را روی او به کار برد. به‌بیان دیگر، وقتی مطلقاً هیچ امیدی برای شخص وجود ندارد تا به اصل و حقیقت خود بازگردد، این روش برای دیوانه‌کردن او به کار می‌رود. برخی از عملکردهای مغزش غیرفعال می‌شود. به‌طور مثال، قسمت‌هایی از مغز که باعث می‌شود فرد سرما و آلودگی را دوست نداشته باشد غیرفعال می‌شود. بعد از اینکه این قسمت‌ها غیرفعال شد، مشکلات روانی ظاهر می‌شود و او مانند کسی عمل می‌کند که واقعاً جنون دارد. اما معمولاً مرتکب هیچ کار بدی نمی‌شود. نه به مردم ناسزا می‌گوید نه آن‌ها را می‌زند، بلکه اغلب کارهای خوب انجام می‌دهد. اما با خودش بسیار بی‌رحم است. چون توجهی به سرما نمی‌کند، در زمستان بدون کفش و با لباس‌های نازک روی برف می‌دود. پاهای او از سرما یخ می‌زند و تَرَک می‌خورد و به خونریزی می‌افتد. چون توجهی به آلودگی نمی‌کند، حتی مدفوع می‌خورد و ادرار می‌نوشد. کسی را می‌شناختم که مدفوع اسب را که یخ زده و مثل سنگ شده بود با خوشحالی می‌جوید. او می‌توانست سختی‌هایی را تحمل کند که افراد عادی با ذهنی آگاه نمی‌توانند تحمل کنند. فقط تصور کنید این جنون چقدر باعث زجر او می‌شد. البته چنین اشخاصی معمولاً دارای توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند. اکثر آن‌ها خانم‌های مسن هستند. در گذشته،

خانم‌ها پاهای خود را برای اینکه کوچک بماند، می‌بستند. اما خانم مسنی بود که می‌توانست از روی دیواری که بیش از دو متر ارتفاع داشت به‌راحتی بپرد. وقتی خانواده‌اش دیدند که او مجنون شده و همیشه از خانه فرار می‌کند، درِ خانه را به روی او قفل می‌کردند. وقتی اعضای خانواده خانه را ترک می‌کردند، با انگشتش به قفلِ در اشاره می‌کرد و در را می‌گشود و فرار می‌کرد. بعدها او را با زنجیر آهنی مهار کردند. وقتی همه خانه را ترک می‌کردند، با تکان‌دادن زنجیر، به‌آسانی آن را باز می‌کرد. کنترل او غیرممکن بود. به این طریق، سختی‌های بسیار زیادی را تحمل می‌کرد. به‌خاطر اینکه او زجر بسیار طاقت‌فرسا و شدیدی را تحمل می‌کرد، به‌سرعت جزای کارهای بدش را پرداخت می‌کرد. معمولاً یک یا دو سال و در نهایت سه سال طول می‌کشید، زیرا زجری که تحمل می‌کرد بسیار زیاد بود. پس از آن، ناگهان آنچه را که اتفاق افتاده بود می‌فهمید. به‌خاطر کامل‌شدن تزکیه‌اش، بلافاصله قفل گونگ او باز می‌شد و انواع‌واقسام قدرت‌های خدایی ظاهر می‌شد. این موارد بسیار نادرند، اما تعدادی از آن‌ها در سراسر تاریخ وجود داشتند. این پدیده برای افرادی که کیفیت مادرزادی متوسطی داشتند مجاز نمی‌بود. احتمالاً دربارهٔ راهبان و دائوئیست‌های مجنون می‌دانید، آن‌ها واقعاً در تاریخ وجود داشتند و این ثبت شده است. داستان‌های زیادی دربارهٔ دائوئیست‌های دیوانه وجود دارد. مثل داستان راهب مجنونی که «چین هویی» را با جارو از معبد بیرون کرد.

بنابراین در خصوص جنون حاصل از تزکیه، می‌توانیم بگوییم که قطعاً وجود ندارد. اگر کسی بتواند آتش ایجاد کند و اگر واقعاً این‌گونه باشد، می‌گویم این شخص فوق‌عادی است. اگر کسی بتواند آتش را از دهان بیرون دهد، با درازکردن دستش آتشی روشن کند یا با انگشتش سیگاری را روشن کند، آن را توانایی فوق‌طبیعی می‌نامم!

مداخلهٔ اهریمنی در تزکیه

مداخلهٔ اهریمنی در تزکیه چیست؟ این مداخله‌ای است که اغلب در تمرین چی‌گونگ با آن مواجه می‌شویم. چگونه تمرین چی‌گونگ مداخلهٔ اهریمنی را فرا می‌خواند؟ در واقع وقتی شخص بخواهد تزکیه کند مشکلات بسیاری وجود خواهد داشت. بدون حفاظت فاشن من، شخص نمی‌تواند در تزکیهٔ حقیقی موفق شود. به‌محض اینکه پای‌تان را از در بیرون بگذارید، ممکن است جان‌تان در خطر باشد. روح اصلی فرد از بین نمی‌رود. پس امکان دارد در فعالیت‌های اجتماعی‌تان قبل از این زندگی به دیگران بدهکار شده باشید، به آن‌ها صدمه رسانده، یا مرتکب کارهای نادرست دیگری شده باشید. آن طلبکاران در جستجوی شما هستند. در بودیسم گفته شده است که شخص به‌خاطر عقوبت‌های کارمایی زندگی می‌کند. اگر به کسی بدهی داشته باشید، او شما را برای بازپرداخت آن خواهد یافت. اگر بیش از حد دریافت کند، مجبور است آن را در دورهٔ بعدی زندگی به شما پس بدهد. اگر فرزندی به والدینش بی‌احترامی کند، آن‌ها جای‌شان را در زندگی بعدی عوض خواهند کرد. این‌گونه، کیفر و پاداش به‌طور پیوسته در گردش است. اما به‌راستی دیده‌ایم اهریمن‌هایی هستند که مداخله می‌کنند و نمی‌گذارند تمرین کنید. تمام این چیزها علت‌های کارمایی دارند و بدون سبب نیستند. اگر علتی وجود نداشت اجازه داده نمی‌شد این‌گونه باشد.

عادی‌ترین شکل مداخلهٔ اهریمنی به‌صورت ذیل اتفاق می‌افتد. قبل از اینکه چی‌گونگ را تمرین کنید، محیط اطراف‌تان نسبتاً آرام است. به‌خاطر اینکه چی‌گونگ را یاد گرفته‌اید، همیشه دوست دارید آن را تمرین کنید. اما به‌محض اینکه مدیتیشن نشسته را شروع می‌کنید، ناگهان بیرون اتاق پر از سروصدا می‌شود. اتومبیل‌ها بوق می‌زنند، کسی در راهرو راه می‌رود، صدای گفتگو می‌آید،

درها به هم می‌خورند و رادیو در بیرون به صدا در می‌آید. ناگهان دیگر سکوتی نیست. اگر چی‌گونگ را تمرین نکنید محیط کاملاً آرام است، اما وقتی تمرین چی‌گونگ را شروع می‌کنید این‌گونه می‌شود. بسیاری از شما هرگز دربارهٔ آن عمیق‌تر نیندیشیده‌اید. واقعاً موضوع از چه قرار است؟ فقط پی می‌برید که این غیرعادی است و از اینکه نمی‌توانید چی‌گونگ را تمرین کنید احساس ناامیدی می‌کنید. این «غیرعادی‌بودن،» تمرین شما را متوقف می‌کند. این اهریمن‌ها هستند که مزاحم شما می‌شوند، به‌طوری که مردم را برای مزاحمت شما کنترل می‌کنند. این ساده‌ترین شکل مداخله بوده و هدفش این است که مانع شما از تمرین چی‌گونگ شود. «می‌خواهی تمرین کنی و به دائو نائل شوی و می‌خواهی تمام آن چیزهایی را که به من بدهکار هستی پرداخت نکنی؟» آن‌ها این را تحمل نمی‌کنند. در نتیجه نمی‌گذارند تمرین کنید. اما این نیز چیزی است که در سطح بخصوصی ظاهر می‌شود. بعد از مدتی، این پدیده اجازه ندارد دیگر وجود داشته باشد. به‌بیان دیگر، بعد از اینکه این بدهی‌ها کم شوند اجازه داده نمی‌شود دوباره با شما مداخله کنند. زیرا افرادی که در فالون دافای ما تزکیه می‌کنند پیشرفت سریعی دارند و به‌سرعت سطوح را پشت سر می‌گذارند.

شکل دیگری از مداخلهٔ اهریمنی وجود دارد. می‌دانید که چشم سوم ما می‌تواند از طریق تمرین چی‌گونگ باز شود. با چشم سوم باز، بعضی افراد ممکن است در حالی که در خانه چی‌گونگ را تمرین می‌کنند بعضی از صحنه‌های ترسناک یا چهره‌های وحشتناک را ببینند. بعضی از آن‌ها موهای به‌هم‌ریخته و بلندی دارند و بعضی دیگر می‌خواهند با شما دعوا کنند یا حتی حرکات مختلفی را انجام می‌دهند که خیلی ترسناک‌اند. گاهی اوقات هنگامی که شخص تمرین‌ها را انجام می‌دهد، آن‌ها را می‌بیند که از بیرون به پنجره چسبیده‌اند و واقعاً ترسناک‌اند. چگونه می‌تواند این وضعیت اتفاق بیفتد؟ این

شکلی از مداخلهٔ اهریمنی است. اما در مدرسهٔ فالون دافـای مـا، ایـن وضـعیت بسیار به‌ندرت دیده می‌شود. شاید از هر صد نفر برای یک نفر اتفاق بیفتد. اکثـر افراد با این وضعیت روبرو نمی‌شوند. چون هیچ نفعی برای تزکیه‌تان ندارد، مجاز نیست به این شکل مزاحم شما شود. در سایر روش‌هـای مرسـوم، ایـن نـوع از مزاحمت رایج‌ترین پدیده‌هاست و مدت زیادی ادامـه می‌یابـد. بعضـی از مـردم صرفاً به همین علت نمی‌توانند چی‌گونگ را تمرین کنند و وحشت‌زده می‌شـوند. شخص معمولاً ترجیح می‌دهد در شب و در محیطـی آرام چـی‌گونـگ را تمـرین کند. اگر موجودی را در مقابل چشمانش ببیند که نیمی انسان نیمی شبح به نظر می‌رسد، بسیار می‌ترسد چی‌گونگ را تمـرین کنـد. معمـولاً چنـین پدیـده‌ای در فالون دافای ما وجود ندارد. اما نمونه‌های استثنائی بسیار کمی وجود دارد، زیـرا بعضی افراد وضعیت بسیار خاصی دارند.

نوع دیگر مربوط به افرادی است که تمرین‌هایی بـا تزکیـهٔ درونـی و بیرونـی انجام می‌دهند. آن‌ها هنرهای رزمی را به‌همراه تزکیهٔ درونی انجام می‌دهند. این روش‌ها بیشتر در مدرسهٔ دائو رایج‌اند. وقتی شخصی چنین روش تزکیه‌ای را یاد می‌گیـرد، اغلـب بـا چنـین مزاحمـت اهریمنـی مواجـه مـی‌شـود (شخصـی کـه روش‌های معمولی را تمرین می‌کند با آن مواجه نمی‌شود. ایـن پدیـده فقـط در روش‌های تزکیهٔ درونی و بیرونی یا تمرین‌هایی اتفاق می‌افتد که شامل هنرهای رزمی می‌شود.) آنچه روی می‌دهد این است که کسی برای مبارزهٔ هنرهای رزمی به جستجوی این شاگرد می‌پردازد. تعداد زیادی از تزکیه‌کنندگان دائوئیسـتی در جهان هستند و بسیاری از آن‌ها شاگردانی از هنرهای رزمی یا از تزکیهٔ درونـی و بیرونی هستند. شاگرد هنرهای رزمی نیز می‌تواند گونگ را رشد دهد. چـرا؟ اگـر فردی برخی از وابستگی‌ها مانند شهرت و منافع شخصی را از بین ببرد، گونگ او نیز می‌تواند رشد کند. اما برای او ازبین‌بردن وابستگی رقابت بسیار وقت می‌بـرد

و به‌کندی از آن رها می‌شود. ازاین‌رو، به‌راحتی چنین کاری را انجام می‌دهد و حتی می‌تواند در سطوح خاصی نیز روی دهد. وقتی در خواب یا در حال مدیتیشن است، می‌داند که این یا آن شخص هنرهای رزمی را تمرین می‌کند. روح اصلی او بدنش را برای پیداکردن آن شخص برای مبارزه‌طلبی ترک می‌کند تا ببیند هنرهای رزمی چه کسی بهتر است و سپس این مبارزه روی می‌دهد. این چیزها در بُعدهای دیگر روی می‌دهند. ممکن است فردی باشد که برای مبارزه نزد او بیاید. اگر آن را رد کند آن شخصِ دیگر واقعاً او را می‌کشد، در نتیجه مبارزه‌ای بین این دو درمی‌گیرد. وقتی این شخص می‌خوابد، کسی برای مبارزه به جستجوی او می‌آید و این مسئله شب او را بدون آرامش می‌کند. در واقع وقت آن رسیده که وابستگی‌اش به رقابت از بین برود. اگر این ذهنیت رقابت‌جویی از بین نرود، همیشه زندگی‌اش بدین‌صورت خواهد بود. با گذشت زمان، بعد از سالیان متمادی هنوز هم نمی‌تواند فراسوی این سطح برود. او دیگر نمی‌تواند به تمرین چی‌گونگ ادامه دهد. با مصرف بیش از حد انرژی، بدن فیزیکی‌اش نیز بیش از این نمی‌تواند تحمل کند و ممکن است به‌راحتی ناتوان شود. بنابراین، در روش‌های تزکیهٔ درونی و بیرونی، شخص ممکن است با این وضعیت مواجه شود و این نیز بسیار عادی است. در روش تزکیهٔ درونی ما چنین وضعیتی وجود ندارد و اجازه داده نمی‌شود اتفاق بیفتد. این چند شکلی که الان بیان کردم بسیار رایج‌اند.

باز هم شکل دیگری از مداخلهٔ اهریمنی وجود دارد که هرکسی با آن مواجه می‌شود. حتی در تزکیهٔ مدرسهٔ ما همهٔ شما با آن مواجه می‌شوید. آن اهریمن شهوت است. این مسئله‌ای بسیار جدی است. در جامعهٔ عادی انسانی، بین زن و شوهر روابط زناشویی وجود دارد و انسان‌ها فقط با این روابط می‌توانند تولیدمثل کنند. نژاد انسانی به این نحو گسترش می‌یابد و در جامعهٔ بشری

احساسات وجود دارد. بنابراین برای مردم عادی چنین رفتاری در ازدواج طبیعی است. موجودات بشری احساسات دارند. خشم، خوشحالی، عشق، تنفر، لذت‌بردن از انجام کاری، لذت‌نبردن از انجام کاری، ترجیح‌دادن شخصی بر دیگری، سرگرمی‌ها و بیزاربودن‌ها احساسات هستند. مردم عادی فقط به‌خاطر احساسات زندگی می‌کنند. پس به‌عنوان تمرین‌کننده و کسی که ورای عادی‌بودن می‌رود، فرد نباید این رویکرد را برای ارزیابی مسائل به کار ببرد و باید از آن‌ها بگذرد و رد شود. در خصوص وابستگی‌های بسیاری که از احساسات به وجود می‌آیند، باید به آن‌ها کمتر اهمیت دهیم و سرانجام آن‌ها را رها کنیم. امیال، شهوت و موضوعاتی از این نوع، همگی وابستگی‌های بشری هستند و تمام آن‌ها باید رها شوند.

برای تزکیه‌کنندگانی که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند، مدرسهٔ تزکیهٔ ما از شما نمی‌خواهد که راهب یا راهبه شوید. تمرین‌کنندگان جوان هنوز هم باید ازدواج کنند. پس چگونه باید با این مسئله مواجه شد؟ گفته‌ام که تزکیهٔ مدرسهٔ ما به‌طور مستقیم به ذهن فرد نشانه می‌رود. این مسئله باعث نمی‌شود منفعت‌های مادی‌تان را واقعاً از دست بدهید. بلکه برعکس، قرار است در میان منافع مادی مردم عادی شین‌شینگ خود را آبدیده کنید. آنچه به‌طور واقعی رشد می‌دهید شین‌شینگ‌تان است. اگر بتوانید وابستگی را رها کنید، می‌توانید از هرچیزی دست بکشید. وقتی از شما خواسته شود که منافع مادی را رها کنید، به‌طور حتم می‌توانید آن را انجام دهید. اگر نتوانید وابستگی را رها کنید، قادر نخواهید بود از هیچ‌چیز دست بکشید. ازاین‌رو هدف واقعی تزکیه این است که قلب‌تان را تزکیه کنید. روش‌های تزکیه در معابد شما را مجبور می‌کنند این مسائل را از دست بدهید تا اینکه از این وابستگی رها شوید. به شما اجازه نمی‌دهند دربارهٔ آن فکر کنید و از این طریق، شما را مجبور می‌کنند آن‌ها را کاملاً

طرد کنید. چنین روشی را برگزیده‌اند. ولی ما از شما نمی‌خواهیم چنین کاری انجام دهید. از شما می‌خواهیم به علایق مادی که در مقابل شما قرار دارد کمتر اهمیت دهید. به همین علت است که مدرسهٔ تزکیهٔ ما بسیار مستحکم است. از شما نمی‌خواهیم راهب یا راهبه شوید. با توجه به اینکه روش ما در آینده به‌طور وسیعی رایج می‌شود، تمرین‌کنندگانی که روش ما را در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند نباید به‌صورت راهب یا راهبه دربیایند. تمرین‌کنندگان فالون دافا اجازه ندارند بدین شکل درآیند. در رابطه با تزکیه، از همگی می‌خواهیم این مسائل را مراعات کنند: اگرچه تزکیه می‌کنید و همسرتان تزکیه نمی‌کند، اجازه ندارید به‌خاطر تزکیه از همسرتان جدا شوید. به‌بیان دیگر، باید این موضوع را سبک بگیرید و نباید آن‌قدر که مردم عادی به آن اهمیت می‌دهند آن را مهم در نظر بگیرید. به‌ویژه، آزادی‌های جنسی و مطالب شهوت‌انگیز در جامعهٔ امروز با مردم در تداخل‌اند. بعضی از مردم علاقهٔ بسیار زیادی به این چیزها دارند. اما ما تمرین‌کنندگان باید اهمیت کمتری به این مسائل بدهیم.

وقتی از سطوح بالا نگریسته شود، مردم عادی در حالی که در اجتماع هستند در حال بازی‌کردن در گِل‌ولجن هستند، بدون اینکه متوجه شوند آلوده است. آن‌ها در روی زمین در حال بازی‌کردن در گل‌ولجن هستند. گفته‌ایم که نباید به‌خاطر این موضوع، در خانواده‌تان باعث ناهماهنگی شوید. ازاین‌رو در مرحلهٔ حاضر باید به آن کمتر اهمیت بدهید. خوب است که زندگی مشترک هماهنگ و عادی را حفظ کنید. در آینده وقتی به سطح بخصوصی برسید وضعیت دیگری در آن سطح خواهد بود. در حال حاضر، باید بدین صورت باشد و اگر این الزام را برآورده سازید خوب است. البته نباید آنچه را که در جامعه رخ می‌دهد دنبال کنید. چگونه می‌تواند آن مجاز باشد؟

عامل دیگری در این مسئله دخالت دارد. می‌دانید بدن تمرین‌کنندگان ما حامل انرژی است. زمانی که این کلاس را تمام می‌کنید، هشتاد تا نوددرصد شما در کلاس نه‌تنها بیماری‌های‌تان شفا می‌یابد بلکه گونگ‌تان نیز رشد می‌کند. پس بدن شما انرژی بسیار قدرتمندی را با خود دارد. گونگی که دارید با سطح شین‌شینگی که در حال حاضر دارید متناسب نیست. در حال حاضر گونگ‌تان به‌طور موقت بالاتر است، چراکه آن را ناگهان برای شما بالا برده‌ام. حالا شین‌شینگ شما در حال ارتقا است. به‌تدریج و به‌طور حتم در آینده به آن می‌رسد. به همین علت، گونگ‌تان را پیشاپیش بالا برده‌ایم. به‌عبارت دیگر، شما مقدار قابل‌توجهی انرژی با خود دارید. این انرژی که از روشی راستین تزکیه شده، خالص و مهربان است. در نتیجه، همهٔ شما که اینجا نشسته‌اید فضایی آرام و مهربان را احساس می‌کنید. من خود را به این شکل تزکیه کرده‌ام و این چیزها را همراه خود دارم. هرکسی که اینجا نشسته در هماهنگی است و هیچ فکر بدی در ذهنش ندارد و هیچ‌کسی حتی فکری دربارهٔ سیگارکشیدن هم ندارد. در آینده، شما نیز باید از الزامات فالون دافای ما پیروی کنید و گونگی که از تزکیهٔ شما پدید می‌آید نیز بدین شکل خواهد بود. همان‌طور که انرژی‌تان به‌طور پیوسته رشد می‌کند، تابش گونگ بدن‌تان بسیار قوی خواهد شد. حتی اگر آن‌قدر هم قوی نباشد، فردی عادی که در محدودهٔ میدان‌تان قرار دارد، تحت‌تأثیر شما قرار خواهد گرفت. یا اگر در منزل باشید، به همین شکل دیگران را مهار می‌کنید و اعضای خانواده‌تان می‌توانند به‌طور مثبتی تحت‌تأثیر قرار گیرند و توسط انرژی‌تان مهار شوند. چرا این‌گونه است؟ حتی مجبور نیستید برای این کار از ذهن‌تان استفاده کنید. این میدان، میدانی از هماهنگیِ خالص، نیک‌خواهی و افکار درست است. ازاین‌رو مردم متمایل به فکرکردن دربارهٔ چیزهای بد یا انجام کارهای بد نیستند. می‌تواند چنین تأثیری داشته باشد.

چند روز پیش گفتم که نور خدایی همه‌جا را روشـن و همـه‌چیز را هماهنـگ می‌کند. به‌عبارت دیگر، انرژی ساطع‌شده از بدن مـا مـی‌توانـد تمـام حالت‌هـای غیرعادی را اصلاح کند. بنابراین تحت‌تأثیر این میدان انرژی، اگـر شـما بـه ایـن مسائل فکر نکنید، بدون قصد همسرتان را مهار می‌کنیـد. اگـر شـما بـه آن فکـر نکنید، چنان افکاری را نخواهید داشت و همسرتان نیز به آن فکر نخواهد کرد. اما این مطلق نیست، زیرا در محیط حاضر فقط کافی است تلویزیون را روشن کنیـد و نگاهی بیندازید، هرچیزی وجود دارد و بـه‌راحتـی مـی‌توانـد امیـال شـخص را برانگیزد. اما در شرایط عادی، می‌توانید این اثر مهارکنندگی را داشـته باشـید. در آینده وقتی در تزکیه به سطوح بالا برسید، بدون اینکه به شـما بگـویم، خودتـان می‌دانید چه کار کنید. در آن هنگام حالت دیگری وجود خواهد داشت تا زنـدگی هماهنگ را مطمئن سازد. به همین خاطر، نباید بیش از حد بـه آن توجـه کنیـد، چراکه نگرانی بیش از حد نیز وابستگی است. بین زن و شـوهر مسـئلهٔ شـهوت وجود ندارد، اما مسئلهٔ امیال وجود دارد. تا وقتی بتوانید آن را سبک بگیرید و به افراط و تفریط نروید همه‌چیز به‌خوبی پیش خواهد رفت.

پس با چه نوعی از اهریمن شهوت روبرو خواهید شد؟ اگـر توانـایی سـکون شما در مدیتیشن به اندازهٔ کافی خوب نباشـد، در طـول خـواب در رؤیاهای‌تـان ظاهر خواهند شد. زمانی که در خواب هستید یا در حالت مدیتیشن نشسـته‌اید، ناگهان ظاهر می‌شوند. اگر مرد باشید، زیباچهره‌ای ظاهر می‌شود. اگر زن باشید، مرد آرزوهای‌تان ظاهر می‌شود. اما آن‌ها برهنه هستند. اگر به هر شکلی شـما را تحریک و برانگیخته کند، به احتمال زیاد به شـما انـزال دسـت می‌دهـد و آن را یک واقعیت می‌سازد. همگی دربارهٔ این بیندیشید: در روش تزکیهٔ ما، جوهر بدن برای تزکیهٔ زندگی شخص به کار می‌رود. نمی‌توانید همیشه به ایـن شـکل انـزال داشته باشید. ضمن اینکه امتحان شهوت را هم نگذرانده‌اید. چگونه این می‌تواند

مجاز باشد؟ ازاین‌رو به شما می‌گویم که همهٔ شما به‌طور حتم با این موضوع مواجه می‌شوید. در حالی که فا را آموزش می‌دهم در حال فرستادن انرژی قدرتمندی به ذهن شما هستم. ممکن است بعد از اینکه از اینجا خارج می‌شوید آنچه را گفته‌ام به‌طور دقیق به یاد نیاورید. اما وقتی به‌طور واقعی با این موضوع مواجه شوید، آنچه را گفته‌ام به خاطر می‌آورید. تا وقتی خود را تزکیه‌کننده در نظر بگیرید، در آن زمان آن را به خاطر می‌آورید و می‌توانید خود را کنترل کنید و سپس می‌توانید این آزمون را بگذرانید. اگر در این آزمون برای اولین بار شکست بخورید، بسیار سخت است که بار دوم آن را بگذرانید. اما اولین باری که در آزمون موفق نمی‌شوید اگر پس از بیدارشدن از خواب بسیار افسوس بخورید، شاید این وضعیت فکری تأثیر عمیقی روی ذهن‌تان بگذارد و احتمال این را افزایش دهد که دفعهٔ بعد بتوانید خود را کنترل کنید و این آزمون را بگذرانید. اگر کسی پس از موفق‌نشدن در این آزمون اهمیتی به آن ندهد، گذراندن آن مشکل‌تر خواهد بود. مسلماً این‌طور است.

وقتی این مسائل روی می‌دهند، یا حالت‌هایی هستند که اهریمن‌ها مداخله می‌کنند یا حالت‌هایی که استادتان برای اینکه شما را امتحان کند چیزی را به چیز دیگری تبدیل می‌کند. هر دو نوع وجود دارد، چراکه همه باید این آزمون را بگذرانند. ما به‌عنوان فرد عادی تزکیه را شروع می‌کنیم. اولین مرحله این آزمون است و همه با آن روبرو می‌شوید. بگذارید برای‌تان مثالی بزنم. وقتی در کلاسی در شهر ووهان آموزش می‌دادم، شاگردی آنجا بود؛ مرد جوانی که سی‌ساله بود. درست بعد از شنیدن این سخنرانی به خانه رفت و در مدیتیشن نشست. بلافاصله به مرحلهٔ سکون عمیق رسید. بعد از آن، ناگهان دید که بودا آمی‌تابا در یک طرف و لائوزی در طرف دیگر ظاهر شد. این چیزی است که او در گزارش تجربه‌اش گفت. بعد از اینکه ظاهر شدند، هر دو بدون اینکه چیزی بگویند به او

نگاه کردند و بعد ناپدید شدند. سپس بودیساتوا گوآن‌یین ظاهر شد که جامی در دست داشت که از آن دودی سفید بیرون می‌آمد. همان‌طور که آنجا در حال مدیتیشن نشسته بود و این صحنه‌ها را بسیار آشکار می‌دید، خیلی خوشحال شد. ناگهان دود به چند بانوی زیبا تبدیل شد. آن‌ها همان دختران آسمانی بودند که بسیار زیبا هستند. با حرکاتی بسیار دلپذیر برای او رقصیدند. او با خودش فکر کرد: «به‌خاطر اینکه در اینجا تمرین می‌کنم، بودیساتوا گوآن‌یین با تبدیل‌کردن زیبارویانی که تماشا کنم و با فرستادن دختران آسمانی که پروازکنان برای من می‌رقصند به من پاداش می‌دهد.» همان‌طور که با این فکر خرسند بود، ناگهان این زیبارویان برهنه شدند و حرکات گوناگونی را در اطراف او انجام دادند. دست خود را دور گردن و کمر او انداختند. شین‌شینگ این تمرین‌کننده خیلی سریع رشد کرده بود. در آن لحظه، بلافاصله هشیار شد. اولین فکری که به ذهنش رسید این بود: «من فردی عادی نیستم. من تمرین‌کننده هستم. شما نباید با من به این صورت رفتار کنید، زیرا تزکیه‌کنندهٔ فالون دافا هستم.» به‌محض اینکه این فکر ظاهر شد، ناگهان همه‌چیز ناپدید شد، چراکه به هر حال آن‌ها تبدیل‌شده بودند. سپس بودا آمی‌تابا و لائوزی دوباره ظاهر شدند. لائوزی به این تمرین‌کنندهٔ جوان اشاره کرد و با لبخندی به بودا آمی‌تابا گفت: «این جوان آموزش‌پذیر است.» یعنی این فرد خوب است و می‌توان به او آموزش داد.

در سراسر تاریخ، یا از دیدگاه بُعدهای بالاتر، موضوع امیال و شهوت انسان در تعیین اینکه آیا شخص می‌تواند تزکیه کند یا نه، بسیار بحرانی بوده است. در نتیجه، باید علاقهٔ کمی به این چیزها داشته باشیم. اما در بین مردم عادی تزکیه می‌کنیم و از شما نمی‌خواهیم که آن را کاملاً رها کنید. حداقل در مرحلهٔ حاضر، باید به آن علاقهٔ کمتری نشان دهید و مانند گذشته‌تان نباشید. فردی تمرین‌کننده باید این‌گونه باشد. هر زمان در حین تزکیه هر نوع مداخله‌ای وجود

داشته باشد، باید درون خودتان به‌دنبال علت آن باشید و ببینید چه‌چیزی است که هنوز رها نکرده‌اید.

مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن خود شخص

مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن خود شخص چیست؟ بدن انسان، در هر بُعد، میدانی مادی دارد. در گسترهٔ میدان بخصوصی، هرچیزی در جهان می‌تواند مثل سایه در میدان بُعدی‌تان منعکس شود. اگرچه آن‌ها سایه هستند، اما وجود مادی دارند. هرچیزی در میدان بُعدی‌تان به‌وسیلهٔ افکار شما در مغزتان کنترل می‌شود. یعنی اگر با آرامش و بدون استفاده از ذهن‌تان با چشم سوم‌تان چیزها را ببینید، آنچه مشاهده می‌کنید حقیقت است. اگر شروع کنید کمی فکر کنید، آنچه می‌بینید دروغین خواهد بود. این پدیده، مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن خود شخص یا «تبدیل بر طبق افکار» نامیده می‌شود. این مسئله اتفاق می‌افتد زیرا برخی از تمرین‌کنندگان نمی‌توانند مانند تمرین‌کننده رفتار کنند و نمی‌توانند خود را به‌درستی اداره کنند. آن‌ها در طلب توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند و به مهارت‌هایی بی‌اهمیت یا حتی به شنیدن چیزهای بخصوصی از بُعدهای دیگر وابسته‌اند. آن‌ها در پی این مسائل هستند. این افراد به‌آسانی مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن‌شان را رشد می‌دهند و تا سطوح پایین سقوط می‌کنند. بدون توجه به اینکه تزکیهٔ فرد در چه سطح بالایی قرار دارد، وقتی یک‌بار این مشکل پدیدار شود شخص به‌کلی سقوط می‌کند و در نهایت از بین می‌رود. این مشکلی بسیار وخیم است. شبیه موارد دیگر نیست که وقتی شخص با آزمون شین‌شینگ سقوط می‌کند، ممکن است بعد از شکست دوباره بلند شود و به تزکیه ادامه دهد. بلکه وقتی مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن خود شخص اتفاق بیفتد، مشکلی واقعی است و زندگی این شخص نابود می‌شود. به‌ویژه برای

تمرین‌کنندگانی که در سطح خاصی چشم سوم‌شان باز است، این مشکل می‌تواند به‌آسانی روی دهد. گروه دیگری که آسیب‌پذیرند کسانی هستند که ذهن‌شان با تصاویر، پیام‌ها یا انرژی‌های خارجی مورد مداخله قرار می‌گیرد و این چیزها را باور می‌کنند. برخی از شما پس از بازشدن چشم سوم‌تان در معرض چنین مداخلاتی که از جاهای مختلفی می‌آیند قرار خواهید گرفت.

بگذارید مثالی بزنم. در سطح پایینی از تزکیه، سخت است تحت‌تأثیر قرار نگرفت. شاید نتوانید به‌وضوح ببینید معلم‌تان در بُعدهای دیگر به چه شکل است. ممکن است روزی ناگهان موجود فناناپذیر بزرگ و بلندقامتی را ببینید. چند کلمهٔ تملق‌آمیز به شما می‌گوید و چیزی به شما یاد می‌دهد. اگر آن را بپذیرید، گونگ‌تان درهم‌برهم می‌شود. وقتی مشعوف شوید و او را به‌عنوان استادتان بپذیرید، با او خواهید رفت. اما او نیز به ثمرهٔ حقیقی نرسیده است. در آن بُعد، بدنش می‌تواند تبدیل شود و کوچک یا بزرگ شود. وقتی این موجود بزرگ و فناناپذیر را در مقابل خود می‌بینید، بسیار هیجان‌زده می‌شوید. با این هیجان، آیا قصد ندارید او را دنبال کنید و از او چیزی یاد بگیرید؟ اگر تمرین‌کننده‌ای نتواند خود را به‌خوبی اداره کند، بسیار سخت است او را آموزش و نجات داد. به‌آسانی می‌تواند خود را نابود کند. موجودات در بُعدهای بالاترِ درون سه قلمرو همگی موجودات آسمانی هستند، اما آن‌ها نیز به ثمرهٔ حقیقی نرسیده‌اند و از چرخهٔ بازپیدایی رها نشده‌اند. اگر چنین موجودی را استاد خود در نظر بگیرید و او را دنبال کنید، شما را به کجا می‌تواند ببرد؟ او حتی نمی‌تواند به ثمرهٔ حقیقی نائل شود. آیا تزکیه‌تان بیهوده نخواهد شد؟ سرانجام گونگ‌تان درهم‌برهم می‌شود. بسیار سخت است در چنین موقعیت‌هایی فرد خویشتن‌داری خود را حفظ کند. به همه می‌گویم که این مسئله‌ای بسیار جدی است و بسیاری از شما این مشکل را بعداً خواهید داشت. فا را به شما آموزش

داده‌ام، اینکه بتوانید خود را به‌درستی اداره کنید دیگر به خودتـان بسـتگی دارد. آنچه گفتم یکی از این وضعیت‌هاست. وقتی موجود روشن‌بینی از مدرسهٔ تزکیـهٔ دیگری را می‌بینید نگذارید ذهن‌تان تحت‌تأثیر قرار گیـرد. فقـط در یـک مدرسـهٔ تزکیه باشید. خواه آن موجود، بودا باشد یا دائو یا فناناپـذیر یـا اهـریمن، آن‌هـا نباید قلب‌تان را تحت‌تأثیر قرار دهند. وقتی این‌گونه باشید به‌طور حـتم می‌تـوان به موفقیت شما در تزکیه امیدوار بود.

مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن خود شخص، به‌شـکل‌های دیگـر نیـز نمایـان می‌شود. شاید اعضایی از خانواده را ببینید که درگذشته‌اند و بـرای شـما مداخلـه ایجاد می‌کنند. این شخص گریه می‌کند و از شما تقاضا می‌کند این یا آن کار را انجام دهید. هر نوع مسئله‌ای ممکن است اتفاق بیفتـد. آیـا ذهن‌تـان می‌توانـد تحت‌تأثیر قرار نگیرد؟ فرض کنید فرزند یا والدین‌تان را عاشقانه دوست دارید و والدین‌تان درگذشته‌اند و از شما تقاضا می‌کنند کارهایی را انجام دهید کـه نبایـد انجـام دهیـد و اگـر انجـام دهیـد بـد خواهـد بـود. این‌گونـه سـخت اسـت کـه تمرین‌کننده بود. گفته می‌شود که بودیسم در هرج‌ومرج است و حتـی مسـائلی مانند عشق به والـدین و فرزنـدان، از کنفوسیونیسـم وارد شـده اسـت. بودیسـم چنین چیزهایی نداشت. معنی آن چیست؟ چون وجود واقعی انسان روح اصلی اوست، کسی که به روح اصلی‌تان جان می‌دهد مادر حقیقی شماسـت. در طـول سامسارا، شما مادرهایی داشته‌اید کـه بشـر یـا غیربشـر بوده‌انـد و تعـداد آن‌هـا به‌قدری زیاد است که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. تعداد پسرها و دخترهـایی کـه در سراسر زندگی‌های مختلف‌تان داشته‌اید نیز شـمارش‌ناپذیرند. چـه کسـی مـادر شماست؟ در زندگی بعدی هیچ‌یک همدیگر را نمی‌شناسند، نه مادر و نه فرزنـد. مانند هرکسی دیگر، هنوز هم بایـد آنچـه بـه دیگـران بـدهکار هسـتند بپردازنـد. انسان‌ها در توهم زندگی می‌کنند و نمی‌توانند ایـن مسـائل را رهـا کننـد. بعضـی

افراد از درگذشت فرزند یا مادرشان بسیار دل‌شکسته و سوگوار می‌شوند و تا آخر عمر در اشتیاق آن‌ها هستند. چرا دربارهٔ این نمی‌اندیشید؟ آیا این سختی‌ها شما را فرسوده نمی‌کنند و قصد ندارند زندگی‌تان را دشوار کنند؟

شاید مردم عادی نتوانند درک کنند که وابسته‌بودن به این مسائل، تزکیه را غیرممکن می‌کند. اما این‌گونه است و به همین علت است که چیزهایی مانند گرامی‌داشتن والدین و پیوند بین والدین و فرزند، در بودیسم آموزش داده نمی‌شود. اگر بخواهید تزکیه کنید، احساسات بشری را باید کنار بگذارید. البته در تزکیه در جامعهٔ مردم عادی باید به والدین خود احترام بگذاریم و از فرزندان‌مان مراقبت کنیم. در هر شرایطی باید با دیگران خوب و با مردم مهربان باشیم، چه رسد به اعضای خانواده‌مان. باید با همه به یکسان رفتار کنیم، با والدین و فرزندان‌مان خوب باشیم و همیشه رعایت حال دیگران را مدنظر داشته باشیم. چنین قلبی خودخواه نیست، بلکه قلبی نیک‌خواه، پرمحبت و مهربان است. احساسات چیزی است مختص مردم عادی و مردم عادی فقط برای احساسات زندگی می‌کنند.

بسیاری از مردم نمی‌توانند خود را به‌خوبی اداره کنند و این سبب سختی‌هایی در تزکیه‌شان می‌شود. شخصی ممکن است بگوید که موجودی آسمانی به او چیزی گفته است. تمام کسانی که به شما می‌گویند امروز مشکلی خواهید داشت و چگونه از اتفاقات آینده اجتناب کنید، آن‌هایی که شمارهٔ بلیت برندهٔ قرعه‌کشی را به شما گفته و می‌گویند آن را امتحان کنید و آن‌هایی که می‌گویند چگونه در جامعهٔ عادی بشری چیزی را به دست بیاورید، همگی اهریمن هستند؛ مگر اینکه خطری زندگی‌تان را تهدید کند و به شما گفته شود که چگونه آن را برطرف کنید. اگر به لطف آن «کمک،» مسائل دنیوی به‌خوبی پیش برود، نمی‌توانید در آزمونی که برای‌تان برنامه‌ریزی شده بود موفق شوید و

آن‌طور که قرار بوده، پیشرفت کنید. اگر در بین مردم عادی زندگی راحت و خوبی داشته باشید، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ چگونه کارمای‌تان مـی‌توانـد تبـدیل شود؟ چگونه می‌توانیـد محیطـی بـرای رشـد شین‌شـینگ و تبـدیل کارمای‌تـان داشته باشید؟ همه باید این را به خاطر بسپارید. اهریمن‌ها ممکن است شما را تحسین کنند، به شما بگویند که سطح‌تان خیلی بالاست یا به شما بگویند چقدر فرد خاص یا مقدسی هستید. همهٔ این‌ها دروغ است. کسی که بـه‌طـور واقعـی به‌سوی سطوح بالا تزکیه می‌کند، باید تمام وابستگی‌های مختلفش را رهـا کنـد. وقتی با این مسائل مواجه می‌شوید باید مراقب و هشیار باشید!

در تزکیه ممکن است چشم سوم‌تان باز شود. افرادی که چشم سوم‌شان باز است، در حین تزکیه سختی‌های خود را دارند و افرادی که چشم سوم‌شـان بـاز نیست هم سختی‌های خود را دارند. در هر دو حالت، تزکیه آسان نیست. بعد از اینکه چشم سوم‌تان باز شود وقتی پیام‌های گوناگون مزاحم شما شـوند، بـه‌طور حتم برای‌تان سخت اسـت کـه خـود را بـه‌خوبی اداره کنیـد. در بُعـدهای دیگـر همه‌چیز در مقابل چشم‌ها درخشان، بسـیار زیبـا و قشـنگ اسـت و همـهٔ آن‌هـا می‌توانند قلب شما را اغوا کنند. وقتی با آن‌ها تحت‌تأثیر قرار گیرید، ممکن است با شما مداخله کنند و گونگ شما درهم‌برهم شـود. معمـولاً بـدین شـکل اسـت. بنابراین وقتی اهریمن ناشی از ذهن خود فرد با او مداخله می‌کند و فـرد نتوانـد خود را به‌خوبی اداره کند، این وضعیت می‌توانـد روی دهـد. بـرای مثـال، وقتـی شخصی فکر نادرستی را رشد می‌دهد، بسیار خطرناک است. روزی چشـم سـوم او باز می‌شود و می‌تواند چیزهایی را به‌وضوح مشاهده کند. فکر می‌کند: «در این محل تمرین، فقط چشـم سـوم مـن بـه‌خوبی بـاز شـده اسـت. شـاید شـخص فوق‌العاده‌ای هستم. من توانستم فالون دافـای معلـم لـی را یـاد بگیـرم و آن را به‌خوبی مطالعه کرده‌ام، بهتر از هر شخص دیگر. شاید فردی معمولی نیسـتم.»

اما حتی داشتن چنین افکاری هم درست نیست. او با شگفتی خواهد گفت: «شاید من نیز موجودی خدایی و بودا هستم. خب، به خودم نظری بیندازم.» وقتی به خودش نگاه می‌کند، می‌بیند که واقعاً یک بودا است. چرا این‌گونه است؟ زیرا هرچیزی در گسترهٔ میدان بُعدی اطراف بدنش، بر طبق افکارش تبدیل می‌شود که «تبدیل بر طبق افکار» نیز نامیده می‌شود.

هرچیز انعکاس‌یافته از جهان، با افکار شخص تغییر شکل می‌دهد، زیرا هرچیزی در محدودهٔ میدان بُعدی‌اش تحت فرمان اوست. آن تصاویر منعکس‌شده که آن‌ها هم وجود مادی دارند به همین صورت تغییر شکل می‌دهند. این شخص فکر می‌کند: «شاید من یک بودا هستم و شاید آنچه پوشیدم نیز ردای بودا است.» سپس می‌بیند آنچه پوشیده واقعاً ردای یک بودا است. «وای من واقعاً یک بودا هستم.» او بسیار هیجان‌زده می‌شود. «شاید حتی یک بودای کوچک نیستم.» با نظری دیگر، می‌بیند بودای بزرگی است. «شاید حتی باشکوه‌تر از لی هنگجی هستم!» دوباره نگاهی می‌اندازد: «وای واقعاً باشکوه‌تر از لی هنگجی هستم.» بعضی افراد نیز این را با گوش خود می‌شنوند. اهریمنی با او مداخله می‌کند و می‌گوید: «تو باشکوه‌تر از لی هنگجی هستی. تو بسیار باشکوه‌تر از لی هنگجی هستی.» او نیز آن را باور می‌کند. آیا به این اندیشیده‌اید که چگونه پس از آن تزکیه می‌کنید؟ آیا قبل از آن، تزکیه کرده بودید؟ چه کسی به شما تزکیه را آموزش داد؟ حتی وقتی یک بودای واقعی یا موجودی خدایی برای مأموریتی به اینجا می‌آید، او نیز باید از اول تزکیه کند. گونگ اصلی‌اش به او داده نمی‌شود و فقط این‌طور است که او در تزکیه سریع‌تر پیشرفت می‌کند. ازاین‌رو وقتی این مشکل برای او پیش می‌آید، برایش سخت است که خودش را از آن بیرون بیاورد و بلافاصله این وابستگی را رشد می‌دهد. بعد از اینکه این وابستگی رشد داده شد، جرئت می‌کند هرچیزی بگوید: «من

یک بودا هستم. لزومی ندارد از دیگران یاد بگیرید. من بودا هستم، پس به شما خواهم گفت که چه‌کار کنید.» او شروع می‌کند این‌گونه عمل کند.

آیا کسی را مثل این در چانگ‌چون نداریم؟ در اول خوب بود. بعداً، شروع کرد این کارها را انجام دهد. او فکر کرد یک بودا است. در آخر، خودش را بالاتر از همه در نظر گرفت. این مسئله وقتی اتفاق افتاد که او نتوانست خود را به‌خوبی اداره کند و وابستگی‌اش را رشد داد. چرا چنین پدیده‌ای وجود دارد؟ در بودیسم می‌گویند که باید هرچه را می‌بینید نادیده بگیرید، چراکه تمام آن‌ها توهم اهریمنی هستند و باید فقط مدیتیشن کنید و به‌سوی بالا تزکیه کنید. آیا می‌دانید چرا اجازه نمی‌دهند آن‌ها را ببینید و به آن‌ها وابسته شوید؟ زیرا در برابر وقوع چنین مشکلی احتیاط می‌کنند. تزکیه در بودیسم هیچ شیوهٔ خاصی ندارد که دفاع شخص را در برابر چنین چیزهایی تقویت کند و متونش فاقد راهنمایی در این زمینه است که فرد چگونه از این مشکل دوری کند. شاکیامونی چنین دارمایی را در آن زمان آموزش نداد. برای اجتناب از مشکل مداخلهٔ اهریمنی ناشی از ذهن خود شخص یا تبدیل بر طبق افکار، او تمام صحنه‌های مشاهده‌شده در تزکیه را توهمات اهریمنی نام نهاد. پس وقتی یک وابستگی رشد داده شود، منجر به این توهم اهریمنی می‌شود. برای فرد واقعاً سخت است که از آن رها شود. اگر شخص آن را به‌درستی اداره نکند، تباه می‌شود و مسیری اهریمنی را دنبال می‌کند. از آنجا که خود را یک بودا نامیده است، خودش را اهریمنی کرده است. در نهایت، به‌وسیلهٔ ارواح یا حیوانات تسخیر می‌شود یا چیزهای دیگر را تجربه می‌کند و به‌طور کامل نابود می‌شود. قلب او نیز فاسد می‌شود و تا انتها سقوط می‌کند. تعداد زیادی از چنین اشخاصی هستند. حتی در این کلاس اشخاصی هستند که خود را خیلی بالا در نظر می‌گیرند و با طرز فکر خاصی صحبت می‌کنند. حتی در بودیسم ممنوع است که کسی بخواهد

بفهمد خودش در کل چه کسی است. آنچه در حال حاضر گفتم شکل دیگری از مداخلهٔ اهریمنی است که «مداخلهٔ اهریمنیِ ناشی از ذهن خود شخص» یا «تبدیل بر طبق افکار» نامیده می‌شود. پکن تمرین‌کنندگان این‌چنینی دارد و تعدادی نیز در بعضی مناطق دیگر وجود دارند. به‌علاوه، آن‌ها مزاحمت‌هایی بسیار جدی برای تمرین‌کنندگان ایجاد کرده‌اند.

کسی از من پرسید: «معلم، چرا این مشکل را از بین نمی‌برید؟» همه دربارهٔ این بیندیشید: اگر تمام موانع را از مسیر تزکیه‌تان برداریم، چگونه تزکیه خواهید کرد؟ دقیقاً در موقعیت مداخلهٔ اهریمنی است که می‌توانید نشان دهید آیا می‌توانید به تزکیه ادامه دهید، در دائو روشن‌بین شوید، تحت‌تأثیر مزاحمت‌ها قرار نگیرید و در این مدرسهٔ تزکیه ثابت‌قدم باشید یا نه. موج‌های بزرگ شن و ماسه را غربال می‌کند. تزکیه این‌گونه است و آنچه در نهایت باقی می‌ماند، طلای حقیقی است. می‌گویم بدون این نوع مزاحمت‌ها، برای مردم خیلی آسان است تزکیه کنند. در نظر من، تزکیهٔ شما همین حالا نیز بسیار آسان است. آن روشن‌بین‌های بزرگ سطح بالا احتمالاً معتقدند بیشتر غیرمنصفانه است: «در حال انجام چه‌کاری هستی؟ آیا این‌گونه در حال نجات مردم هستی؟ اگر هیچ مانعی در مسیر تزکیه نباشد و فرد بتواند مستقیم تا انتها تزکیه کند، آیا آن تزکیه است؟ اگر در روند تزکیه، فرد به‌طور فزاینده‌ای راحت‌تر شود و هیچ مداخله‌ای نداشته باشد، چگونه این می‌تواند مجاز باشد؟» این تنگنایی بود که با آن مواجه بودم و مجبور شدم دربارهٔ آن بیندیشم. در مرحلهٔ شروع، بسیاری از چنین اهریمن‌هایی را پاک‌سازی کردم. اما اگر این کار را تمام مدت انجام می‌دادم حتی من نیز فکر نمی‌کردم درست باشد. به من گفته شد: «تو تزکیهٔ آن‌ها را بسیار آسان کرده‌ای. افراد فقط سختی‌های کم خود را دارند. فقط آن مقدار کم مشکلات بین‌شان وجود دارد. وابستگی‌های بسیاری دارند که هنوز

نمی‌توانند آن‌ها را رها کنند! این موضوع باقی می‌ماند که وقتی در بین سردرگمی و سختی‌ها هستند آیا می‌توانند خودِ دافای تو را درک کنند.» بنابراین در خصوص همهٔ این مسائل، به‌طور حتم سختی‌ها و آزمایش‌هایی وجود خواهد داشت. آنچه توصیف کردم شکل خاصی از اهریمن است. واقعاً سخت است به‌طور حقیقی شخص را نجات داد، اما بی‌نهایت آسان است که او را نابود کرد. اگر فکرتان درست نباشد، مشکلات در انتظارتان خواهد بود.

خودآگاه اصلی شما باید قوی باشد

کارهای نادرستی که مردم در زندگی‌های مختلف خود مرتکب شدند، سختی‌هایی را برای‌شان پدید می‌آورد و برای تمرین‌کنندگان موانع کارمایی را به وجود می‌آورد. به همین علت است که مردم روند تولد، پیری، بیماری و مرگ را طی می‌کنند. این‌ها شکل‌های عادی کارما هستند. کارمای قدرتمند دیگری وجود دارد که تأثیر بسیار زیادی بر تمرین‌کنندگان می‌گذارد، نام آن کارمای فکری است. فکرکردن، بخش طبیعی زندگی مردم است. از آنجا که شخص در بین مردم عادی گم شده است، اغلب در ذهنش افکاری دربارهٔ شهرت، سود، شهوت، خشم و غیره را شکل می‌دهد. به‌تدریج، این افکار به‌صورت افکار کارمایی قدرتمندی درمی‌آیند. از آنجا که هرچیزی در بُعدهای دیگر زنده است، کارما نیز همین طور است. وقتی فرد شروع می‌کند در راهی درست تزکیه کند، باید کارمای خود را از بین ببرد. ازبین‌بردن کارما یعنی آن را از ریشه از بین برد و تبدیل کرد. البته کارما مقاومت می‌کند و بنابراین شخص درد و رنج و موانعی خواهد داشت. اما کارمای فکری می‌تواند به‌طور مستقیم با ذهن فرد مداخله کند. ازاین‌رو ممکن است شخص در ذهنش به معلم و دافا ناسزا بگوید و ممکن است به بعضی افکار پلید و کلمات زشت فکر کند. در نتیجه، بعضی از تمرین‌کنندگان

نمی‌دانند که موضوع از چه قرار است و فکر می‌کنند که این چیزها افکار خودشان است. بعضی از افراد نیز معتقدند که آن‌ها از طرف ارواح یا حیوانات تسخیرکننده هستند، اما آن‌ها از طرف ارواح یا حیوانات تسخیرکننده نیستند. بلکه آن‌ها نتیجهٔ کارمای فکری هستند که در مغز منعکس می‌شود. برخی افراد خودآگاه اصلی بسیار قدرتمندی ندارند و از کارمای فکری پیروی می‌کنند و کارهای نادرست انجام می‌دهند. چنین افرادی نابود می‌شوند و به سطوح پایین سقوط می‌کنند. اما اکثر مردم می‌توانند از ذهن قوی‌شان (خودآگاه اصلی قوی‌شان) استفاده کنند تا آن را از بین ببرند و در برابر آن مقاومت کنند. آن نشان می‌دهد که این شخص می‌تواند نجات یابد و می‌تواند خوب را از بد تشخیص دهد، یعنی درک و فهمش خوب است. فاشن من به او کمک می‌کند تا اکثر چنین کارمای فکری را از بین ببرد. آنچه توصیف کردم بسیار رایج است. وقتی آن روی دهد، آزمایشی برای شخص است تا دیده شود آیا می‌تواند خودش به این افکار بد غلبه کند. اگر ثابت‌قدم باشید، می‌توانیم کارما را از بین ببریم.

افکار شما باید درست باشد

وقتی شخصی همواره مانند تمرین‌کننده رفتار نمی‌کند، به این معنی است که افکارش درست نیست. تمرین‌کنندگان در تزکیه با درد و رنج مواجه می‌شوند. وقتی درد و رنجی پیش می‌آید، ممکن است به‌صورت مشکلی با دیگران آشکار شود، یا چیزهایی مانند تنش‌ها و بازی‌های ذهنی و امثال آن، که به‌طور مستقیم شین‌شینگ شما را آزمایش می‌کنند. موارد بسیاری در این زمینه خواهد بود. با چه‌چیز دیگری روبرو می‌شوید؟ ممکن است در بدن‌تان ناگهان احساس ناراحتی کنید. علتش این است که بازپرداخت کارما به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شود. در زمانی بخصوص، وادار خواهید شد نتوانید به‌طور واضح

تشخیص دهید که آیا مسئله‌ای صحیح است یا نه، آیا گونگ‌تان وجود دارد، آیا می‌توانید تزکیه کنید و در آن موفق شوید، آیا موجودات والا وجود دارند و آیا آن‌ها واقعی هستند یا نه. در آینده این اوضاع دوباره ظاهر می‌شوند و در شما تأثیری دروغین ایجاد می‌کنند تا منجر به این شود که به همهٔ این چیزها شک کنید. این کار انجام می‌شود تا مشخص شود که آیا می‌توانید مصمم بمانید. اگر بتوانید قاطعانه این فکر را داشته باشید که: «باید مصمم بمانم و متزلزل نشوم،» آنگاه با این عزم و اراده می‌توانید وقتی از میان این آزمون می‌گذرید این‌گونه باشید و به‌طور طبیعی آن را به‌خوبی اداره می‌کنید، چراکه شین‌شینگ شما رشد کرده است. اما اگر این سختی در بدو شروع برای‌تان روی می‌داد، آن را درک نمی‌کردید و تزکیه‌تان را خاتمه می‌داد؛ چراکه هنوز پایدار نبودید. سختی‌ها به‌شکل‌های مختلفی خود را نشان می‌دهند.

در روند تزکیه، شخص باید بدین شکل تزکیه کند تا به سطوح بالاتر صعود کند. بنابراین وقتی بعضی از شما در جایی از بدن احساس ناراحتی دارید، فکر می‌کنید بیمار هستید. اغلب نمی‌توانید خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید. وقتی با این مسئله روبرو می‌شوید، آن را یک بیماری در نظر می‌گیرید و فکر می‌کنید: «چرا این‌همه مشکلات وجود دارند؟» می‌توانم بگویم بسیاری از آن‌ها پیشاپیش برای شما برداشته شده‌اند و مشکلاتی که در حال حاضر تجربه می‌کنید بسیار کاهش داده شدند. اگر این کار را انجام نمی‌دادیم و با این مشکلات مواجه می‌شدید ممکن بود زندگی‌تان خاتمه یابد یا زمین‌گیر شوید. وقتی با مشکلی کوچک روبرو می‌شوید، فکر می‌کنید تحمل آن سخت است. اما چگونه می‌تواند آن‌قدر راحت باشد؟ به‌طور مثال، وقتی در کلاسی در چانگ‌چون آموزش می‌دادم، شخصی بود که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشت و امیدوارکننده بود. دریافتم که او بسیار خوب است و به‌منظور اینکه بتواند

به‌سرعت کارمایش را پرداخت کنـد و روشـن‌بین شـود، آزمایش‌هـای او را کمـی افزایش دادم. بدین طریق تدارک می‌دیدم. امـا روزی بـه نظـر آمـد کـه بـه‌طـور ناگهانی علائم سکتهٔ مغزی دارد. به زمین افتاد و فکر کرد نمی‌تواند حرکت کند و مثل این بود که دست‌وپایش حرکت نمی‌کنند. او را برای مراقبـت اضـطراری بـه بیمارستان بردند. بعداً توانست دوباره راه برود. همگی دربارهٔ ایـن بیندیشـید: بـا سکتهٔ مغزی، چگونه شخص می‌تواند به این سرعت بـا پـای خـودش برگـردد و دست‌وپایش دوباره حرکت کننـد؟ امـا او در ایـن حادثـه، فـالون دافـا را مقصـر دانست. دربارهٔ این فکر نکرد که چگونه توانست به این سـرعت از سـکتهٔ مغـزی بهبود یابد. اگر در آن زمان فالون دافا را تمرین نکرده بود، ممکن بود وقتی زمین افتاد بمیرد. شاید اگر حقیقتاً سکته می‌کرد تا آخر عمر فلج می‌ماند.

منظورم این است که چقدر سخت است کسی را نجات داد. آن همه کار برای او انجام شد اما هنوز هم به آن پی نبرد و در عوض، چنـین گفـت. بعضـی افـراد هستند که مدتی تمرین کرده‌اند اما هنوز می‌گویند: «معلـم، چـرا حـس مـی‌کنم بدنم کلاً ناخوش است؟ همیشه برای تزریق بـه بیمارسـتان مـی‌روم امـا کمکـی نمی‌کند. مصرف دارو نیز کمکی نمی‌کند.» آن‌ها حتی از گفتن ایـن موضـوع بـه من خجالت نمی‌کشند! مسلم است که این معالجـات کمکـی نمـی‌کننـد. آن‌هـا بیماری نیستند. چگونه مـی‌تواننـد کمـک کننـد؟ برویـد و معاینـه شـوید. هـیچ مشکلی وجود نـدارد، بلکـه فقـط احسـاس می‌کنیـد نـاخوش هسـتید. یکـی از شاگردان ما به بیمارستان رفت و هنگام تزریق آمپول حتی چند سوزن خم شد. در آخر، دارو با فوران بیرون زد و سوزن هنوز هم در بدنش فرو نرفـت. سـرانجام متوجه شد: «اوه، من تمرین‌کننده هستم و هیچ آمپول بیشتری نمـی‌خـواهم.» فقط آن موقع پی برد که آمپول تزریق نکند. بنابراین، هر موقـع بـا سـختی‌هایی روبرو می‌شوید، به یاد داشته باشید که به این مسئله توجه می‌کنید. برخی افراد

این‌طور برداشت کردند که به آن‌ها اجازه نمی‌دهم به بیمارستان بروند، پس فکر می‌کنند: «اگر اجازه نمی‌دهید به بیمارستان بروم، به یک استاد چی‌گونگ مراجعه می‌کنم.» هنوز آن را بیماری در نظر می‌گیرند و می‌خواهند استاد چی‌گونگی را ببینند. کجا می‌توانند استاد حقیقی چی‌گونگ پیدا کنند؟ اگر استادی قلابی پیدا کنید، درجا نابود می‌شوید.

گفته‌ایم که: «چگونه می‌توانید استاد چی‌گونگ تقلبی را از استاد واقعی تشخیص دهید؟» بسیاری از استادان چی‌گونگ خودشان به خودشان عنوان داده‌اند. آزمایش‌هایی روی من صورت گرفته است و از مراکز پژوهش علمی مدارکی دارم. بسیاری از استادان چی‌گونگ، قلابی‌اند و به خودشان عناوینی داده‌اند! بسیاری از آن‌ها هستند که لاف می‌زنند و مردم را فریب می‌دهند. چنین استاد دروغینی نیز می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند. چرا می‌تواند این کار را انجام دهد؟ او به تسخیر روح یا حیوان درآمده و بدون آن نمی‌توانست از مردم کلاهبرداری کند! آن روح یا حیوان تسخیرکننده نیز می‌تواند انرژی را بیرون بفرستد و بیماری‌ها را درمان کند. از آنجا که شکلی از انرژی است، می‌تواند به‌راحتی مردم عادی را کنترل کند. اما گفته‌ام: «وقتی ارواح یا حیوانات تسخیرکننده بیماری مردم را درمان می‌کنند، آیا هیچ می‌دانید چه‌چیزی به درون بدن آن‌ها می‌فرستند؟» در سطح بسیار میکروسکوپی، همگی به‌شکل روح یا حیوان تسخیرکننده هستند. وقتی به بدن شما فرستاده شود، چه کاری از دست‌تان بر می‌آید؟ همان‌طور که می‌گویند: «دعوت‌کردن ارواح آسان‌تر از خارج‌کردن آن‌هاست.» نیازی نیست دربارهٔ مردم عادی صحبت کنیم، چراکه آن‌ها فقط می‌خواهند مردم عادی باقی بمانند و به‌طور موقت تسکین یابند. اما شما تمرین‌کننده هستید. آیا نمی‌خواهید به‌طور پیوسته بدن‌تان را پالایش کنید؟ اگر آن به بدن‌تان بچسبد، چه وقت می‌توانید از دست آن رها شوید؟

به‌علاوه، آن مقدار قابل‌توجهی انرژی دارد. بعضی‌ها می‌پرسند: «چرا فالون اجازه می‌دهد آن بیاید؟ آیا ما فاشن معلم را نداریم که از ما محافظت کند؟» در جهان ما اصلی وجود دارد: اگر خودتان چیزی را بخواهید هیچ‌کسی در آن دخالت نمی‌کند. اگر خودتان خواسته باشید، هیچ‌کسی دخالت نمی‌کند. فاشن من شما را متوقف می‌کند و به شما اشاره‌هایی می‌رساند. اما اگر ببیند همیشه بدان صورت هستید، دیگر از شما مواظبت نمی‌کند. چگونه می‌توان شخص را مجبور به تزکیه کرد؟ نمی‌توان شما را وادار به تزکیه کرد. پیشرفت واقعی‌تان به خودتان بستگی دارد. اگر مایل نباشید پیشرفت کنید، هیچ‌کسی نمی‌تواند برای آن کاری انجام دهد. اصول و فا را به شما آموزش داده‌ام. اگر هنوز نخواهید رشد کنید چه کسی را می‌توانید سرزنش کنید؟ در آنچه خواهان آن هستید، فالون و فاشن من دخالت نمی‌کنند؛ مطمئن باشید. بعضی افراد حتی به کلاس‌های سایر استادان چی‌گونگ رفتند و بعد از برگشت به خانه احساس کردند حال‌شان خیلی بد است. حتماً همین‌طور می‌شود. چرا فاشن من مراقب شما نبود؟ چرا به آنجا رفتید؟ آیا همین جریان که آنجا رفتید چیزی بشنوید به این معنی نیست که در جستجوی چیزی بودید؟ اگر با گوش‌تان نمی‌شنیدید، چگونه آن می‌توانست وارد بدن‌تان شود؟ بعضی افراد فالون‌شان را از شکل انداخته‌اند. بگذارید به شما بگویم که این فالون باارزش‌تر از زندگی شماست. آن موجودی والاتر است که نمی‌توانید همین طوری آن را نابود کنید. در حال حاضر استادان دروغین بسیاری هستند و بعضی از آن‌ها خیلی معروفند. به مسئولین انجمن پژوهش علم چی‌گونگ چین گفته‌ام که در دوران قدیم، معشوقهٔ معروفی به نام «دا جی،» دربار امپراتور را ویران کرد. آن روباه کارهای پلید زیادی انجام داد، اما هنوز هم به بدی بعضی از استادان قلابی امروزی چی‌گونگ نبود که به تمام کشور صدمه رسانده‌اند. چند نفر از مردم قربانی شده‌اند؟! شاید در ظاهر خوب به نظر برسند، اما نمی‌دانید چه تعداد از آن‌ها چیزهای بدی در بدن‌شان وجود دارد.

اگر استاد دروغین چی‌گونگی به بدن‌تان انـرژی بدهـد، آن چیزهـا روی بـدن‌تان می‌آیند. آن‌ها بسیار مهاجم‌اند. فردی عادی نمی‌تواند ماهیت این چیزها را ببیند.

شاید برخی فکر کنند: «بعد از شرکت در این سمینار چی‌گونگ و گوش‌کردن به آنچه لی هنگجی امروز گفت، پی برده‌ام چی‌گونگ چقدر عـالی و ژرف اسـت! اگر سمینارهای چی‌گونگ دیگری باشد، در آن‌ها نیز باید شرکت کنم.» می‌گویم اصلاً نباید به آنجا بروید. اگر به آن‌ها گـوش کنیـد، چیزهـای بـد وارد گوش‌تـان می‌شود. بسیار سخت است که شخص را هم نجات داد و هم فکـرش را تغییـر داد. پاک‌کردن بدن شخص نیز بسیار سخت است. استادان دروغین چی‌گونـگ بسیار زیادی وجود دارند. حتی آنهایی که استادانی اصیل هستند و آموزش‌هـای درستی دریافت کرده‌اند نیـز ممکـن اسـت واقعـاً پـاک نباشـند. بعضـی از ارواح حیوانی بسیار وحشی‌اند. اگرچه آن چیزها نمی‌توانند به بدن یک استاد بچسبند، اما این‌طور نیست که او بتواند آن‌ها را بیرون براند. خود این استاد توانایی این را ندارد که در گستره‌ای وسیع از عهدهٔ آن چیزها برآید، چـه رسـد بـه شـاگردانش. وقتی گونگ را بیرون می‌فرستد، انواع و اقسام چیزهای بد ممکـن اسـت بـا آن درآمیختـه شـده باشـند. گرچـه شـاید خـودش خـوب و شایسـته باشـد، امـا شاگردانش صالح نیسـتند و به‌وسـیلهٔ انواع‌واقسـام ارواح یـا حیوانـات مختلـف تسخیر شده‌اند.

اگر می‌خواهید به‌طور واقعی در فالون دافا تزکیه کنید، نباید نزد آن‌ها بروید و به آن‌ها گوش کنید. البته اگر نمی‌خواهید فالون دافا را تزکیه کنید و می‌خواهیـد هرچیز دیگری را تزکیه کنید، می‌توانید به آن ادامـه دهیـد. مانع‌تـان نمی‌شـوم، چراکه مرید فالون دافا نیستید. اگر مشکلی پیش آمد، نگویید تمرین فالون دافا باعث آن بوده است. فقط وقتی استاندارد شین‌شینگ را مراعات کنید و بر طبـق دافا تزکیه کنید، تزکیه‌کنندهٔ واقعی فالون دافا هستید. کسی پرسیده است: «آیا

می‌توانم با تمرین‌کنندگان سایر روش‌های چی‌گونگ معاشرت کنم؟» بگذارید به شما بگویم، آن‌ها فقط چی‌گونگ را تمرین می‌کنند در حالی که شما در دافا تزکیه می‌کنید. بعد از حضور در این کلاس، فاصلهٔ زیادی بین سطح شما و آن‌ها خواهد بود. این فالون از طریق نسل‌ها تزکیه شکل گرفته و خیلی قدرتمند است. بنابراین وقتی با آن‌ها رابطه برقرار می‌کنید، اگر بتوانید ترتیبی دهید که از آن‌ها چیزی را دریافت نکنید یا تمایلی به هیچ‌چیزی از آن‌ها نداشته باشید و فقط دوست معمولی باشید، مشکل چندانی نیست. اما اگر بدن آن اشخاص حامل چیزی باشد، بسیار بد می‌شود و بهتر است اصلاً با آن‌ها در تماس نباشید. در خصوص زن و شوهر، اگر همسرتان چی‌گونگ دیگری را تمرین کند نیز فکر نمی‌کنم مسئله‌ای باشد. اما نکته‌ای هست: از آنجا که راهی درست را تمرین می‌کنید، تزکیهٔ شما به دیگران فایده می‌رساند. اگر همسرتان روشی اهریمنی را تمرین می‌کند، ممکن است بدنش حامل چیزهای بدی باشد. برای اطمینان از ایمنی شما، همسرتان نیز باید پاک شود. همه‌چیز در بُعدهای دیگر برای‌تان پاک می‌شود. محیط خانه‌تان نیز پاک می‌شود. اگر محیط‌تان پاک نشود و هرچیزی با شما در تداخل باشد، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟

اما وضعیتی وجود دارد که فاشن من برای پاک‌کردن چیزها کمکی نمی‌کند. ما تمرین‌کننده‌ای داریم که روزی فاشن مرا دید به خانه‌اش آمد. بسیار هیجان‌زده بود: «فاشن معلم اینجاست. معلم، خواهش می‌کنم وارد شوید.» فاشن من گفت: «اتاق تو بیش از حد به‌هم‌ریخته است و اینجا چیزهای بسیار زیادی وجود دارد.» سپس فاشن از آنجا رفت. معمولاً وقتی ارواح اهریمنی زیادی در بُعدهای دیگر وجود داشته باشند، فاشن من آن‌ها را برای شما پاک می‌کند. اما اتاق او پر از کتاب‌های چی‌گونگ بد مختلف بود. او متوجه آن شد و

با سوزاندن کتاب‌ها یا فروش‌آن‌ها برای بازیافت، خانه را پاک کرد. سپس فاشن من بازگشت. این مطلبی بود که این شاگرد به من گفت.

اشخاصی نیز هستند که طالع‌بین‌ها را می‌بینند. کسی از من سؤال کرد: «معلم، من اکنون فالون دافا را تزکیه می‌کنم. آیا هنوز می‌توانم از *کتاب تغییرات* یا چیزهایی مرتبط با طالع‌بینی استفاده کنم؟ همیشه به این چیزها علاقه‌مند بوده‌ام.» بگذارید به این صورت توضیح دهم: اگر مقدار قابل‌ملاحظه‌ای انرژی داشته باشید، هرچه بگویید اثری خواهد داشت. اگر چیزی قرار نباشد به آن صورت باشد ولی به کسی بگویید بدان صورت است، ممکن است مرتکب عمل بدی شده باشید. فردی عادی بسیار ضعیف است. انرژی‌ها و اطلاعات موجود در بدنش ناپایدارند و ممکن است تغییر کنند. اگر دهان‌تان را باز کنید و چیزی به او بگویید، آن سختی ممکن است به حقیقت تبدیل شود. اگر این شخص کارمای بسیاری داشته باشد که باید بپردازد و شما به او بگویید آیندهٔ خوبی خواهد داشت، وقتی نمی‌تواند کارمایش را بپردازد، آیا این مجاز است؟ آیا در حال آسیب‌رساندن به او نیستید؟ بعضی افراد نمی‌توانند این چیزها را رها کنند و به آن‌ها وابسته‌اند، گویی استعدادهایی دارند. آیا این یک وابستگی نیست؟ به‌علاوه، حتی اگر حقیقت را بدانید، نباید اسرار آسمانی را همین‌طوری برای شخصی عادی فاش کنید. تمرین‌کنندگان باید خویشتن‌دار باشند. اصول آن این است. بدون توجه به اینکه کسی چگونه با استفاده از *کتاب تغییرات* چیزهایی را پیشگویی می‌کند، بعضی از آن‌ها هم‌اکنون دیگر حقیقی نیستند. این طالع‌بینی که به این یا آن شکل و به‌گونه‌ای پیشگویی می‌کند که برخی از آن‌ها درست و برخی غلط باشند، اجازه دارد در جامعهٔ مردم عادی وجود داشته باشد. چون گونگ واقعی دارید، می‌گویم تمرین‌کننده‌ای واقعی باید از استاندارد بالاتری پیروی کند. اما بعضی از تمرین‌کنندگان افراد دیگر را پیدا می‌کنند تا آینده‌شان را

بگویند و می‌پرسند: «آیا طالع مرا می‌بینی که اوضاع من و تزکیه‌ام چگونه است؟ آیا درد و رنجی دارم؟» آن‌ها دیگران را پیدا می‌کنند تا این چیزها را پیشگویی کنند. اگر آن سختی شما پیشگویی شود، چگونه می‌توانید خود را رشد دهید؟ زمانی که تمرین‌کننده شدید زندگی‌تان دوباره نظم و ترتیب داده شد. بنابراین اطلاعاتی که الگوی کف دست‌تان، چهره‌تان، روز تولدتان و بدن‌تان با خود دارد تغییر کرده و آن چیزی نیست که در ابتدا بود. اگر نزد طالع‌بین بروید، حرف او را باور می‌کنید. وگرنه برای چه می‌روید؟ آنچه او می‌تواند به شما بگوید بعضی از چیزهای سطحی دربارهٔ گذشتهٔ شماست. اما جوهر و ذات آن‌ها در حال حاضر تغییر کرده است. پس همگی دربارهٔ این بیندیشید: اگر نزد فال‌بین بروید، آیا به حرف‌های او گوش نمی‌دهید و آن را باور نمی‌کنید؟ پس آیا این مسئله بار روانی برای شما به وجود نمی‌آورد؟ اگر با فکرکردن دربارهٔ آن خودتان را ناراحت کنید، آیا یک وابستگی نیست؟ پس این وابستگی چگونه می‌تواند از بین برود؟ آیا خود را در معرض سختی دیگری قرار نداده‌اید؟ آیا مجبور نیستید سختی بیشتری را برای رهاکردن این وابستگی تحمل کنید؟ با هر آزمایش و هر سختی، این موضوع وجود دارد که آیا در تزکیه صعود می‌کنید یا پایین می‌روید. تزکیه به‌خودی‌خود سخت است، اما خودتان سختی دیگری به آن اضافه می‌کنید. چگونه می‌توانید بر آن غلبه کنید؟ ممکن است درنتیجهٔ آن، با سختی‌ها و دشواری‌هایی مواجه شوید. دیگران مجاز نیستند مسیر تغییریافتهٔ زندگی‌تان را ببینند. اگر دیگران آن را ببینند و به شما بگویند چه زمانی درد و رنجی خواهید داشت، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ بنابراین دیدن آن اصلاً مجاز نیست. هیچ‌کسی از سایر مدارس تزکیه نیز اجازه ندارد آن را ببیند. حتی مریدان همراه در همان مدرسهٔ تزکیه نیز اجازه ندارند آن را ببینند. هیچ‌کسی نمی‌تواند آن را به‌درستی بگوید، زیرا آن نوعی از زندگی است که تغییر کرده، زندگی‌ای برای تزکیه.

کسی از من پرسید آیا می‌تواند سایر کتاب‌های مذهبی و سایر کتاب‌های چی‌گونگ را مطالعه کند. گفته‌ایم که کتاب‌های مذهبی، مخصوصاً بودیستی، همگی به مردم آموزش می‌دهند چگونه شین‌شینگ خود را تزکیه کنند. ما نیز به مدرسهٔ بودا تعلق داریم، پس نباید مشکلی وجود داشته باشد. اما نکته‌ای را باید بیان کرد: بسیاری از مسائل در آن متون در روند ترجمه به‌طور اشتباه ترجمه شده‌اند. به‌علاوه، بسیاری از تفسیرهای آن متون نیز از دیدگاه سطوح مختلف انجام شده و به‌طور سرسری معنی شده‌اند. آن نابودکردن دارما است. افرادی که به‌طور سرسری آن متون را تفسیر کرده‌اند از قلمرو بودا بسیار دور بودند و محتوای واقعی آن‌ها را نفهمیدند. ازاین‌رو آن‌ها نیز درک‌های مختلفی از موضوعات داشته‌اند. برای شما آسان نیست که آن‌ها را به‌طور کامل بفهمید و نمی‌توانید خودتان آن‌ها را درک کنید. اما اگر بگویید: «صرفاً علاقه‌مندم آن‌ها را مطالعه کنم» و همیشه آن‌ها را مطالعه کنید، در روش آن مدرسه تزکیه می‌کنید. مشکل این است که در هر متن مذهبی، گونگ و فای آن گنجانده شده و وقتی آن‌ها را مطالعه کنید در آن روش در حال تمرین هستید. اگر آن‌ها را به‌طور عمیق مطالعه کنید و از روش آن مدرسه پیروی کنید، ممکن است در عمل، آن مدرسه را برگزیده باشید و دیگر متعلق به مدرسهٔ تزکیهٔ ما نباشید. در سراسر تاریخ از فرد خواسته شده که در تزکیه، دو مدرسهٔ تزکیه را هم‌زمان برنگزینند. اگر می‌خواهید روش این مدرسه را تزکیه کنید، باید فقط نوشته‌های این مدرسهٔ تزکیه را مطالعه کنید.

اگر می‌خواهید در روش ما تزکیه کنید حتی نباید کتاب‌های چی‌گونگ را بخوانید. به‌ویژه نباید کتاب‌های چی‌گونگی را بخوانید که این روزها منتشر می‌شوند. همین طور، کتاب‌هایی مانند *هوآنگ‌دی نی‌جینگ*، *شینگ‌مینگ گویی‌جی* و *دائو دَنگ*. گرچه چیزهای بدی را در خود ندارند، اما آن‌ها نیز

انرژی‌هایی از سطوح مختلف در خود دارند و خودشان راه‌هایی از تزکیه هستند. وقتی آن‌ها را بخوانید، به شما چیزی می‌دهند و با شما تداخل می‌کنند. اگر یکی از جمله‌های آن‌ها در نظرتان قابل‌پذیرش باشد، آنگاه چیزی از آن‌ها به‌طرف شما آمده و به گونگ‌تان اضافه می‌شود. اگرچه آن چیز بدی نیست، اما وقتی چیز دیگری به شما داده شود چگونه تزکیه می‌کنید؟ آیا این نیز مشکلاتی را به وجود نمی‌آورد؟ اگر یک قطعهٔ الکترونیکی اضافی را به قطعات داخلی تلویزیون اضافه کنید، فکر می‌کنید چه اتفاقی برای تلویزیون می‌افتد؟ فوراً از کار می‌افتد. اصول آن این است. به‌علاوه، این روزها بسیاری از کتاب‌های چی‌گونگ، راهنمایی واقعی ارائه نمی‌دهند و انواع‌واقسام چیزهای ناپاک را در خود دارند. وقتی یکی از شاگردان ما صفحات کتاب چی‌گونگی را ورق می‌زد مار بزرگی از آن بیرون پرید. البته نمی‌خواهم به جزئیات آن بپردازم. آنچه اکنون به آن‌ها اشاره کردم مشکلاتی هستند که خود تمرین‌کنندگان برای خودشان ایجاد می‌کنند، زیرا نمی‌توانند خود را به‌خوبی اداره کنند. به‌بیان دیگر، این مشکلات به‌وسیلهٔ افکاری نادرست به وجود می‌آیند. به این مسائل اشاره می‌کنم زیرا برای همهٔ شما خوب است که بدانید. کمک می‌کنم بدانید چه‌کار کنید و چگونه آن‌ها را تشخیص دهید تا مشکلاتی در آینده روی ندهند. اگرچه به آنچه هم‌اکنون گفتم بیش از حد تأکید نکردم، همه باید مطمئن باشید به آن توجه می‌کنید؛ زیرا معمولاً علت مشکلات این موضوع است و مشکلات معمولاً اینجا خود را نشان می‌دهند. تزکیه‌کردن بی‌نهایت طاقت‌فرسا و بسیار جدی است. اگر حتی ذره‌ای بی‌توجه باشید، ممکن است بلغزید و در یک لحظه نابود شوید. ازاین‌رو افکارتان باید درست باشد.

چی‌گونگِ هنرهای رزمی

علاوه بر روش‌های تزکیهٔ درونی، روش‌های چی‌گونگ هنرهای رزمی نیز وجود دارند. در حالی که دربارهٔ چی‌گونگ هنرهای رزمی صحبت می‌کنیم، ابتدا می‌خواهم مطلبی دربارهٔ اسامی و اصطلاحاتی بگویم که این روزها در چین رایج هستند و همگی عبارت «چی‌گونگ» را در خود دارند.

در حال حاضر به‌اصطلاح چی‌گونگِ نقاشی، چی‌گونگِ موسیقی، چی‌گونگِ خطاطی و چی‌گونگِ رقص وجود دارد. انواع‌واقسام این چیزها وجود دارند. آیا همهٔ آن‌ها چی‌گونگ هستند؟ به نظرم عجیب است. می‌گویم اگر در حال ویران‌کردن چی‌گونگ نباشند حداقل در حال آشفته‌کردن مسائل هستند. مبنای نظری آن‌ها چیست؟ گفته می‌شود وقتی شخصی نقاشی می‌کند، آواز می‌خواند، می‌رقصد یا می‌نویسد، باید در وضعیت خلسه یا به‌اصطلاح در وضعیت چی‌گونگ باشد. آیا آن به این شکل، تبدیل به چی‌گونگ می‌شود؟ نباید آن را این‌گونه درک کرد. آیا آن نابودکردن چی‌گونگ نیست؟ چی‌گونگ دانشی ژرف و جامع برای تزکیهٔ بدن بشری است. اوه، چگونه می‌توان بودن در وضعیت خلسه را چی‌گونگ نامید؟ پس اگر در وضعیت خلسه به توالت برویم آن چه نامیده می‌شود؟ آیا این نابودکردن چی‌گونگ نیست؟ می‌گویم این نابودکردن چی‌گونگ است. دو سال پیش در نمایشگاه تندرستی آسیایی، چیزی آنجا بود که آن را «چی‌گونگ خطاطی» می‌نامیدند. به غرفه‌شان رفتم ببینم چی‌گونگ خطاطی چیست. شخصی را آنجا در حال نوشتن دیدم. پس از نوشتن، با دستانش چیِ خود را روی هر کلمه ساطع می‌کرد. چیِ ساطع‌شده سیاه بود. ذهن او مشغول پول و شهرت بود. چگونه می‌توانست گونگ داشته باشد؟ چیِ او نیز نمی‌توانست خوب باشد. نوشته‌های او آویزان بودند و قیمت گزافی روی آن‌ها گذاشته شده بود؛ گرچه فقط خارجی‌ها آن‌ها را می‌خریدند. می‌توانم بگویم هرکسی که آن‌ها را

می‌خرید و به خانه می‌برد بدشانسی می‌آورد. چگونه چیِ سیاه می‌تواند خوب باشد؟ صورت آن شخص، سیاه به نظر می‌آمد. ذهن او مشغول پول بود و فقط به پول فکر می‌کرد. چگونه می‌توانست گونگ داشته باشد؟ اما کارت او شامل بسیاری از عناوین و القاب بود، از قبیل به‌اصطلاح خطاط بین‌المللی چی‌گونگ. می‌گویم چگونه چنین چیزی می‌تواند چی‌گونگ نامیده شود؟

همگی دربارهٔ این بیندیشید: پس از پایان این کلاس، هشتاد تا نوددرصد از افراد نه‌تنها بیماری‌های‌شان شفا خواهد یافت، بلکه گونگ را نیز رشد می‌دهند؛ گونگ واقعی. آنچه بدن شما با خود دارد فوق‌طبیعی است. اگر شخصاً خودتان تزکیه می‌کردید، حتی اگر تمام عمرتان هم تزکیه می‌کردید نمی‌توانستید این را رشد دهید. حتی اگر فردی جوان، از همین الان تزکیه را شروع می‌کرد و تمام عمرش تزکیه می‌کرد هنوز هم نمی‌توانست چیزهایی را که به شما دادم رشد دهد و هنوز به راهنمایی استاد واقعیِ خوبی نیاز می‌داشت. چند نسل طول کشیده تا این فالون و این مکانیزم را شکل دهیم. این چیزها همگی با هم در بدن‌تان نصب شده‌اند. ازاین‌رو، به شما می‌گویم، به‌خاطر اینکه آن‌ها را به‌راحتی به دست آوردید به‌آسانی از دست ندهید. آن‌ها بی‌نهایت باارزش و نفیس هستند. بعد از این کلاس، آنچه با خود دارید گونگ واقعی، مادهٔ با انرژی بالا است. وقتی به خانه می‌روید و چند کلمه‌ای می‌نویسید، بدون توجه به اینکه چه دستخطی داشته باشید، حاوی گونگ است! پس آیا همه در این کلاس باید عنوان «استاد» را کسب کنند و استاد چی‌گونگ خطاطی شوند؟ می‌گویم نمی‌توانید این‌گونه به آن نگاه کنید. مانند هر فردی که گونگ و انرژی حقیقی دارد، نیازی نیست با قصد آن را ساطع کنید. هرچه را لمس کنید روی آن انرژی به‌جا می‌گذارید و به‌طور روشن می‌درخشد.

همچنین در مجله‌ای خبری را دیدم که نوشته بود قرار است یک کلاس چی‌گونگ خطاطی برگزار شود. آن را به‌طور مختصر خواندم تا ببینم چگونه آن دوره آموزش داده می‌شود. چنین نوشته شده بود: اول تنفس را تنظیم و دم و بازدم‌تان را کنترل کنید. سپس پانزده تا سی دقیقه بنشینید و ذهن‌تان را روی چی در قسمت دن‌تی‌ان متمرکز کنید و تصور کنید که چی از قسمت دن‌تی‌ان بلند می‌شود و به ساعد می‌رود. سپس قلم را بردارید و در جوهر فرو کنید. پس از آن، چی را به نوک قلم منتقل کنید. وقتی نیت ذهنی‌تان به آنجا رسید، شروع کنید بنویسید. آیا این فریب‌دادن مردم نیست؟ اوه، اگر کسی بتواند چی را به جایی انتقال دهد، آیا چی‌گونگ محسوب می‌شود؟ در این صورت، قبل از خوردن غذا باید مدتی در مدیتیشن بنشینیم. سپس چوب غذاخوری را برداریم و چی را به‌طرف نوک چوب غذاخوری حرکت دهیم و غذا بخوریم. آن چی‌گونگِ غذاخوردن نامیده می‌شد، مگرنه؟ با این منطق، هرچه می‌خوردیم نیز انرژی می‌بود. این را تضعیف چی‌گونگ می‌نامم، زیرا فکر می‌کنند چی‌گونگ چیزی این‌قدر سطحی است. پس نباید آن را این‌گونه درک کنید.

اما روش‌های چی‌گونگ هنرهای رزمی می‌توانند روش‌های چی‌گونگ مستقل محسوب شوند. چرا؟ زیرا قدمتی هزاران‌ساله دارند و مجموعهٔ کاملی از نظریه‌های تزکیه و روش‌های تزکیه دارند و می‌توانند سیستمی کامل محسوب شوند. اما با این حال هم، روش‌های چی‌گونگ هنرهای رزمی نسبت به روش‌هایی که کاملاً برای تزکیه استفاده می‌شوند در سطح پایین‌تری هستند. چی‌گونگِ سخت، شکلی از خوشه‌ای انرژی است که فقط برای ضربه‌زدن و مبارزه به کار می‌رود. بگذارید مثالی بزنم. تمرین‌کننده‌ای در پکن بعد از شرکت در کلاس فالون دافای ما، نمی‌توانست با دستانش چیزی را فشار دهد. وقتی در حال خرید کالسکهٔ بچه بود و می‌خواست مقاومت کالسکه را با دستش بررسی

کند، آن از هم پاشید و او شگفت‌زده شد. وقتی به خانه رفت و روی صندلی نشست، نمی‌توانست آن را با دستش فشار دهد. اگر فشار می‌داد صندلی می‌شکست. علت این مسئله را از من پرسید. به او چیزی نگفتم زیرا نمی‌خواستم یک وابستگی رشد دهد. فقط گفتم این چیزها طبیعی هستند، بگذار باشد و آن را نادیده بگیر چراکه همگی چیزهای خوبی هستند. اگر این توانایی فوق‌طبیعی به‌خوبی استفاده شود، یک سنگ با فشار دست می‌تواند به‌صورت پودر درآید. آیا این همان چی‌گونگ سخت نیست؟ اما او هرگز چی‌گونگ سخت را تمرین نکرده بود. در تمرین‌های تزکیهٔ درونی، این توانایی‌های فوق‌طبیعی معمولاً می‌توانند رشد کنند. اما چون افراد نمی‌توانند شین‌شینگ خود را حفظ کنند، پس از اینکه این توانایی‌ها ظاهر شدند معمولاً اجازه داده نمی‌شود که از آن‌ها استفاده کنند. به‌ویژه در سطح پایین تزکیه، شین‌شینگ شخص هنوز رشد نکرده است، بنابراین توانایی‌های فوق‌طبیعی که در سطح پایین رشد می‌کنند اصلاً نمی‌توانند به ظهور برسند. با گذشت زمان، سطح شما رشد می‌کند و این چیزها دیگر فایده‌ای ندارند و احتیاجی نیست به ظهور برسند.

چی‌گونگ هنرهای رزمی دقیقاً چگونه تمرین می‌شود؟ در تمرین چی‌گونگ هنرهای رزمی، شخص باید چی را تنظیم کند، اما در ابتدا تنظیم آن آسان نیست. اگرچه شخص می‌خواهد چی را تنظیم کند، اما ممکن است نتواند. پس باید چه کار کند؟ باید دست‌ها، قفسهٔ سینه، پاها، ران‌ها، بازوان و سرش را تمرین دهد. چگونه آن‌ها را تمرین می‌دهد؟ بعضی افراد با دست‌شان یا کف دست‌شان به درخت می‌زنند و بعضی‌ها با دست‌شان به سنگ می‌کوبند. می‌توانید تصور کنید که وقتی دست به سنگ برخورد می‌کند چقدر می‌تواند استخوانش درد بگیرد و اگر محکم‌تر زده شود دچار خونریزی می‌شود! چی هنوز

هم نمی‌تواند تنظیم شود. باید چه‌کار کرد؟ شخص بازوانش را نوسان می‌دهد و می‌گذارد خون به عقب و به بازوان برود و در نتیجه بازوان و دستانش متورم می‌شوند. آن‌ها واقعاً متورم می‌شوند. پس از آن، وقتی شخص محکم به سنگ می‌کوبد، استخوان‌هایش پوششی نرم دارند و با سنگ ارتباط مستقیمی برقرار نمی‌کنند و دست‌ها آن‌قدر هم دردی را احساس نمی‌کنند. همان‌طور که شخص به تمرین ادامه می‌دهد، استاد به این فرد آموزش می‌دهد. با گذشت زمان، یاد می‌گیرد چی را تنظیم کند. اما توانایی تنظیم چی کافی نیست، زیرا در نبرد واقعی، طرف مقابل منتظر او نمی‌شود. البته وقتی شخص بتواند چی را هدایت کند، می‌تواند در مقابل حمله‌ها مقاومت کند و حتی وقتی با چوبی بسیار ضخیم ضربه می‌خورد، دردی را احساس نمی‌کند. بعد از هدایت چی به بازوان، آن‌ها متورم می‌شوند. اما در مرحلهٔ شروع، چی ابتدایی‌ترین چیز است و همان‌طور که شخص به تمرین ادامه می‌دهد، چی می‌تواند به مادهٔ با انرژی بالا تبدیل شود. وقتی چی به مادهٔ با انرژی بالا تبدیل شود، به‌تدریج خوشهٔ انرژی با چگالی زیادی را شکل می‌دهد و این خوشهٔ انرژی دارای هوش است. ازاین‌رو، آن نیز یک خوشهٔ توانایی فوق‌طبیعی یا به‌عبارت دیگر نوعی توانایی فوق‌طبیعی است. اما این توانایی فوق‌طبیعی صرفاً برای ضربه‌زدن و دفاع از خود در برابر ضربه‌خوردن است. اگر این توانایی برای شفای بیماری‌ها استفاده شود، مؤثر نیست. چون این مادهٔ با انرژی بالا در بُعدی دیگر وجود دارد و در بُعد ما عبور نمی‌کند، زمان آن سریع‌تر از زمان ما گذر می‌کند. وقتی با مشت به کسی ضربه‌ای می‌زنید، احتیاجی ندارید چی را هدایت کنید یا به آن فکر کنید، زیرا گونگ پیشاپیش در آنجا خواهد بود. وقتی سعی می‌کنید حملهٔ کسی را دفع کنید نیز گونگ پیشاپیش در آنجا خواهد بود. بدون توجه به اینکه با چه سرعتی با مشت ضربه می‌زنید، آن سریع‌تر از شما عبور می‌کند زیرا در آن دو بُعد، مفهوم زمان متفاوت است. از طریق تمرین چی‌گونگ هنرهای رزمی، شخص می‌تواند

توانایی‌هایی مثل دست سنگ آهن، دست شنگرف، پای واجرا و پـای آرهـات را رشد دهد. این‌ها مهارت‌های مردم عادی هستند. فردی عادی می‌تواند از طریـق تمرین به این سطح برسد.

بزرگ‌ترین اختلاف بین روش‌های چـی‌گونـگ هنرهـای رزمـی و روش‌هـای تزکیهٔ درونی این است که در روش‌های چـی‌گونـگ هنرهـای رزمـی لازم اسـت تمرین با حرکت انجام شود، در نتیجه چی در زیر پوست حرکت مـی‌کنـد. چـون نیاز به تمرین با حرکت دارد، شخص نمی‌تواند بـه مرحلـهٔ سـکون برسـد و چـیِ شخص نیز نمی‌تواند داخل دن‌تی‌ان شود. چیِ شـخص، زیـر پوسـت و از میـان ماهیچه‌ها حرکت می‌کند. به همین علت، فرد نه می‌تواند بدن را تزکیه کند و نـه می‌تواند توانایی‌های سطح بالا را تزکیه کند. تزکیهٔ درونـی مـا لازم مـی‌دانـد کـه تمرین در وضعیت سکون انجام شود. روش‌های مرسوم لازم می‌داننـد کـه چـی وارد دن‌تی‌ان در قسمت زیرین شکم شود. آن‌هـا تمـرین در وضـعیت سـکون و تبدیل بدن مادرزادی را ضروری می‌دانند. آن‌ها می‌توانند بدن را تزکیه کننـد و تـا سطوح بالاتر تزکیه کنند.

ممکن است در رمان‌های هنرهای رزمی دربارهٔ تکنیک‌هـایی شـنیده باشـید، مانند ناقوس طلایی، لباس آهنین و شکافتن درخت سپیدار از فاصلهٔ صـدقدمی با تیر و کمان. برخی افرادی را به تصویر می‌کشند که می‌توانند بی‌وزن شوند و تا ارتفاع بلندی در هوا به این‌طرف و آن‌طرف بروند و حتـی برخـی مـی‌تواننـد وارد بُعدهای دیگر شوند. آیا این هنرهای رزمی وجود دارند؟ بله، حتماً وجـود دارنـد. ولی در بین مردم عـادی یافـت نمـی‌شـوند. کسـانی کـه چنـین هنرهـای رزمـی باشکوهی را تزکیه کرده‌اند، نمی‌توانند آن‌ها را به عموم مـردم نشـان دهنـد. زیـرا چنین شخصی فقط هنرهای رزمی را تمرین نمی‌کند، بلکه فراسوی سطح مـردم عادی است. او باید با پیروی از روش تزکیهٔ درونی تزکیه کند. این شخص بایـد

برای شین‌شینگ خود ارزش قائل شود و آن را ارتقا دهد. او باید به چیزهایی مثل منافع مادی اهمیت کمی بدهد. هرچند که می‌تواند چنین هنرهای رزمی را تزکیه کند، اما از آن به بعد دیگر نمی‌تواند در بین مردم عادی به‌طور سرسری از آن‌ها استفاده کند. اگر در خلوت کسی او را نبیند، اجازه دارد از آن‌ها استفاده کند. با خواندن بعضی رمان‌ها، ممکن است ببینید شخصیت داستان برای چیزهای دنیوی مانند کتابچهٔ مهارت شمشیرزنی، گنج یا زن خاصی مبارزه می‌کند یا کسی را می‌کُشد. هریک به‌صورتی به تصویر کشیده شده‌اند که توانایی‌های خارق‌العاده‌ای دارند و مانند سایه می‌آیند و می‌روند. همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا افرادی که واقعاً این توانایی‌های هنرهای رزمی را دارند نباید آن‌ها را از طریق تزکیهٔ درونی تزکیه کرده باشند؟ آن توانایی‌ها را فقط از طریق تزکیهٔ شین‌شینگ خود کسب کرده‌اند و باید علاقه‌ای به شهرت، منفعت و امیال مختلف نداشته باشند. چگونه می‌توانند دیگران را بکشند؟ چگونه می‌توانند آن‌همه به پول و ثروت اهمیت بدهند؟ غیرممکن است. آن‌ها فقط مبالغهٔ هنری هستند. مردم فقط به‌دنبال هیجان هستند و هر کاری برای چنین میلی انجام می‌دهند. نویسندگان از این مسئله بهره‌برداری کرده و سعی می‌کنند تا دربارهٔ هرچه در جستجویش هستید یا شما را خشنود می‌کند بنویسند. هرچه نوشته‌ها باورناپذیرتر باشند، بیشتر علاقه دارید آن‌ها را بخوانید. آن‌ها فقط مبالغه و اغراق هنری هستند. آن‌هایی که واقعاً چنین توانایی‌های هنرهای رزمی را دارند آن‌گونه رفتار نمی‌کنند و حتی آن‌ها را برای عموم مردم نیز به نمایش نمی‌گذارند.

خودنمایی

به‌خاطر تزکیه در بین مردم عادی، خیلی از تمرین‌کنندگان ما نمی‌توانند بسیاری از وابستگی‌های‌شان را رها کنند. بسیاری از وابستگی‌ها برای‌شان عادی شده و

نمی‌توانند آن‌ها را تشخیص دهند. ذهنیت خودنمایی می‌تواند در هر موقعیتی جلوه کند و می‌تواند هنگام انجام کارهای خوب نیز خود را نشان دهد. برخی افراد برای کسب شهرت، منافع شخصی و کمی سود، اغلب به خود می‌بالند و خودنمایی می‌کنند: «من بسیار بااستعدادم، بهتر از دیگرانم.» ما نیز چنین مواردی داریم. مثلاً وقتی کسی بهتر از دیگران تمرین می‌کند، چشم سومش دید واضح‌تری دارد یا حرکات تمرین را زیباتر از دیگران انجام می‌دهد، او نیز دوست دارد خودنمایی کند.

برخی افراد می‌گویند: «من مطلبی را از معلم لی شنیده‌ام.» سایرین به دور او جمع می‌شوند و به هرچه می‌گوید گوش می‌کنند. او با درک خود به آن شنیده‌ها شاخ‌وبرگ می‌دهد و به دیگران منتقل می‌کند. انگیزهٔ او چیست؟ خودنمایی. افرادی هم هستند که با علاقهٔ وافر شایعه را بین دیگران پخش می‌کنند، گویی بسیار مطلع‌اند و انگار بسیاری از تمرین‌کنندگان ما به اندازهٔ آن‌ها درک نمی‌کنند یا آگاهی ندارند. این مسئله برای آن‌ها به‌صورت طبیعی درآمده و شاید خودشان آن را تشخیص نمی‌دهند. به‌طور ناخودآگاه این ذهنیت خودنمایی را دارند. در غیر این صورت، هدف از پخش شایعه چیست؟ برخی دربارهٔ اینکه در چنین‌وچنان تاریخی معلم آموزش را متوقف می‌کند و «به کنج عزلت می‌رود» شایعات بی‌اساس می‌گویند. من از «کنج عزلت» نیامدم، چرا باید به انزوا بروم؟ عده‌ای هم می‌گویند در چنین‌وچنان روزی من به این یا آن شخص چیزی گفتم یا برای کسی کار خاصی انجام دادم. پخش‌کردن این چیزها چه فایده‌ای دارد؟ این چیزها اصلاً نتیجهٔ مفیدی ندارند. به هر حال مشاهده کرده‌ایم که این نوعی وابستگی برای این اشخاص است؛ میل خودنمایی.

برخی افراد نزد من می‌آیند و امضای مرا می‌خواهند. منظور چیست؟ این عادت مردم عادی است که امضای کسی را برای یادگاری نگه می‌دارند. اگر

تزکیه نکنید، امضای من به هیچ درد شما نمی‌خورد. هر کلمه‌ای که در کتابم نوشته شده، فالون و تصویر مرا با خود دارد. هر جملهٔ کتاب را من گفتم. چرا هنوز به امضای من نیاز دارید؟ بعضی اشخاص فکر می‌کنند: «با داشتن امضای معلم، انرژی‌های معلم حافظ من خواهد بود.» هنوز هم به چنین «انرژی‌هایی» اعتقاد دارند. ما به چنین چیزهایی اهمیتی نمی‌دهیم. این کتاب گران‌بها و ارزشمند است. به‌دنبال چه‌چیز دیگری هستید؟ تمام این مسائل بازتاب آن وابستگی‌ها هستند. همچنین، برخی بعد از ملاحظهٔ رفتار آن تمرین‌کنندگانی که با من سفر می‌کنند، از آن‌ها تقلید می‌کنند بدون اینکه متوجه باشند این کارشان خوب است یا نه. نباید کسی را به‌عنوان الگوی خود در نظر بگیرید. هیچ‌کسی نمی‌تواند جایگزین فا شود. فقط دافا می‌تواند در نقش راهنمای‌تان باشد. اشخاصی که با من سفر می‌کنند هیچ‌گونه آموزش خاصی دریافت نکرده‌اند و مثل دیگران هستند، فقط این‌طور است که برای انجمن ما کار می‌کنند. چنین وابستگی‌هایی را رشد ندهید. بعضی مواقع با شکل‌دادن چنین وابستگی‌هایی ممکن است بدون قصد، در نقش تضعیف‌کنندهٔ دافا عمل کنید. شایعهٔ هیجان‌انگیزی که از خود درآورده‌اید ممکن است باعث تضادها یا برانگیختن وابستگی تمرین‌کننده‌ای شود که به معلم نزدیک‌تر شود تا بتواند چیزهای بیشتری بشنود و مانند آن. آیا همهٔ این چیزها به این مشکل برنمی‌گردد؟

مشکلات مربوط به خودنمایی معمولاً فراتر از آنچه توصیف کردم می‌رود. حدود دو سال است که تزکیه را آموزش می‌دهم. بعضی از تمرین‌کنندگان قدیمی فالون دافا ممکن است به‌زودی به وضعیت بازشدن قفل گونگ برسند. برخی ناگهان وارد مرحلهٔ روشن‌بینی تدریجی می‌شوند. چرا این توانایی‌های فوق‌طبیعی را زودتر از این نداشتند؟ زیرا اگرچه شما را یک‌باره به مرحلهٔ بسیار بالایی هل دادم، اما انجام آن مجاز نمی‌بود، چراکه وابستگی‌های بشری‌تان

بـه‌صـورت کامـل از بـین نرفتـه بودنـد. بـه‌طور حـتم شین‌شـینگ‌تان بـه‌طـور قابل‌ملاحظه‌ای رشد کرده بود، اما بسیاری از وابستگی‌ها رها نشده بودند. ازاین‌رو آن توانایی‌های فوق‌طبیعی به شما داده نشدند. بعد از اینکه این مرحله بگـذرد و پایدار شوید، به‌یک‌باره در مرحلهٔ روشـن‌بینی تـدریجی قـرار مـی‌گیریـد. در ایـن مرحلهٔ روشن‌بینی تدریجی، چشم سوم‌تان در سطحی بسیار بـالا بـاز می‌شـود و بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد می‌دهید. بگذارید به شما بگویم که در تزکیهٔ واقعی، از همان زمان آغاز تزکیه، رشد بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی را شروع می‌کنید. برخـی از شـما هم‌اکنـون بـه سـطح بسـیار بـالایی رسـیده‌اید و بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی را دارا هستید. ممکن است تجربهٔ چیزهایی را که توصیف می‌کردم برای بسیاری از شما اخیراً شروع شده باشـد. افـرادی نیـز هستند که نمی‌توانند در تزکیه به سـطح بـالایی برسـند و در سـطحی پـایین بـه روشن‌بینی و بازشدن قفل گونـگ می‌رسـند، منظـورم روشـن‌بینی کامـل اسـت. چنین چیزی روی می‌دهد، زیرا آنچه بـدن ایـن شـاگردان دارد و ظرفیـت آن‌هـا برای رنج و سختی، به هم مرتبط هستند و این‌ها تغییر نمی‌کنند چراکه از پیش تعیین شده‌اند.

علت اینکه این را خاطرنشان می‌کنم این است که بگویم اگر با چنین فـردی مواجـه شـدید، بایـد مطمـئن باشـید کـه او را بـه‌عنـوان موجـود روشـن‌بین خارق‌العاده‌ای در نظر نمی‌گیرید. این مسئله‌ای بسیار جدی در تزکیه است. فقط وقتی بر طبق این دافا رفتار کنید می‌توانید کارها را به‌درستی انجام دهید. کسـی را صرفاً به‌خاطر اینکه توانایی‌های فوق‌طبیعی دارد یا می‌تواند چیزهایی را ببینـد، دنبال نکنید و شنوندهٔ حرف‌های او نباشید. نه‌تنها به خودتان آسـیب می‌رسـانید بلکه به او نیز صدمه می‌زنید، چراکه وابستگیِ ازخودراضی‌بودن را رشد می‌دهـد و هرچیزی را که دارد در انتها از دست خواهد داد. همهٔ توانایی‌هایش از کار می‌افتد

و در نهایت سقوط می‌کند. کسی که به مرحلهٔ بازشـدن قفـل گونـگ رسـیده نیـز می‌تواند سقوط کند. اگر شخص نتوانـد خـود را بـه‌خـوبی اداره کنـد، حتـی اگـر روشن‌بین هم شده باشد سقوط می‌کند. حتی یک بودا هم وقتی نتوانـد خـود را به‌خوبی اداره کند می‌تواند سقوط کند، چه رسد به افرادی مانند شما کـه در بـین مردم عادی تزکیه می‌کنید! ازاین‌رو، بـدون توجـه بـه اینکـه چـه تعـداد توانـایی فوق‌طبیعی را رشد داده باشید یا آن‌ها چقدر عالی باشند یـا اینکـه توانـایی‌هـای خدایی شما چقدر قدرتمند باشند، واقعاً باید خود را بـه‌خـوبی اداره کنیـد. اخیـراً کسی را اینجا داشتیم که می‌توانسـت در یـک لحظـه ناپدیـد و لحظـه‌ای دیگـر نمایان شود. چنین چیزی وجود دارد. ممکن است حتی قـدرت‌های فـوق‌طبیعی باشکوه‌تری ظاهر شـوند. آنگـاه چگونـه مـی‌خواهیـد آن را اداره کنیـد؟ بـه‌عنوان شاگردان یا مریدان‌مان، خواه در آینده این چیزها برای شما یـا دیگـران پدیـدار شوند، نباید از آن‌ها بت بسازید یا در جستجوی این چیزها باشید. اگر تحت‌تأثیر قرار بگیرید، دچار مشکل می‌شوید و سقوط می‌کنید. شـاید در سـطحی بـالاتر از آن‌ها باشید اما صرفاً این‌گونه است که توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تـان هنـوز نمایـان نشده‌اند. حداقل در این موضوع خاص سقوط کرده‌اید. بنابراین همه بایـد بـه‌طور خاص به این مسئله توجه داشته باشید. ما بر این موضوع بسیار تأکید کـرده‌ایم زیرا چنین مسئله‌ای به‌زودی روی می‌دهد. وقتی این مسـئله اتفـاق بیفتـد اگـر نتوانید خود را به‌خوبی اداره کنید، دردسر خواهد بود.

تزکیه‌کننده‌ای که گونگ رشد داده است و به وضـعیت بازشـدن قفـل گونـگ رسیده یا واقعاً روشن‌بین شده نباید خود را فرد بخصوصی بداند. آنچه او می‌بیند چیزهایی هستند که محدود به سطحش هستند. تزکیهٔ او به ایـن درجـه رسـیده زیرا توانایی روشن‌بینی او، استاندارد شین‌شینگ و خرد او به این سطح رسـیده است. بنابراین ممکن است مسائل در سطوح بالاتر را باور نکند. دقیقـاً بـه‌خـاطر

اینکه آن‌ها را باور نمی‌کند، فکر می‌کند هرچه را که می‌بیند مطلق است و فقط همین چیزها وجود دارند. در حقیقت بسیار با آن فاصله دارد، چراکه سطح او صرفاً در همین حد است.

بعضی افراد گونگ‌شان در آن سطح باز می‌شود زیرا دیگر نمی‌توانند در تزکیه پیش‌تر بروند. در نتیجه، صرفاً در آن سطح می‌توانند بازشدن قفل گونگ را تجربه کنند و به روشن‌بینی برسند. در بین افرادی که بعداً در تزکیه موفق خواهند شد، برخی در مسیرهای سطح پایین‌تر دنیوی روشن‌بین می‌شوند، برخی در سطوح بالاتری روشن‌بین می‌شوند و برخی به ثمرهٔ حقیقی می‌رسند. فقط افراد روشن‌بین‌شده با ثمرهٔ حقیقی به بالاترین سطح خود رسیده‌اند و می‌توانند در تمام سطوح چیزهایی را ببینند و خود را در آن سطوح متجلی کنند. حتی افرادی که در مسیرهای دنیوی در پایین‌ترین سطح روشن‌بین می‌شوند می‌توانند بعضی از بُعدها و برخی موجودات روشن‌بین را ببینند و می‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. در آن لحظه ازخودراضی نشوید زیرا آن‌هایی که در مسیرهای کوچک دنیوی در سطوح پایین‌تر روشن‌بین می‌شوند نمی‌توانند به ثمرهٔ حقیقی نائل شوند؛ مطمئناً این‌گونه است. سپس چه می‌شود؟ فرد فقط می‌تواند در آن سطح باقی بماند. تزکیه‌کردن به‌سوی سطوح بالاتر موضوعی مربوط به آینده خواهد بود. چون تزکیه‌اش فقط تا این حد می‌تواند پیشرفت کند، چه نتیجه‌ای دارد گونگ شخص را بسته نگه داشت؟ اگر به تزکیه‌اش به این صورت ادامه دهد، نمی‌تواند بالاتر برود. بنابراین به بازشدن قفل گونگ خواهد رسید چراکه به انتهای تزکیه‌اش رسیده است. تعداد زیادی از این افراد وجود خواهند داشت. بدون توجه به اینکه چه‌چیزی روی می‌دهد، فرد باید شین‌شینگ خود را حفظ کند و تنها راه برای اینکه مسائل به‌درستی پیش برود این است که از دافا پیروی کنید. خواه این‌ها توانایی‌های فوق‌طبیعی شما باشند

یا بازشدن قفل گونگ یا هرچیز دیگر، از طریق تزکیه در دافا است که به آن‌ها نائل شده‌اید. اگر دافا را در مقام دوم بگذارید و نیروهای فوق‌طبیعی‌تان را در مقام اول، یا اینکه به‌عنوان شخصی روشن‌بین‌شده، فکر کنید هرچه را به این یا آن شکل می‌فهمید صحیح است یا حتی فکر کنید که آن‌قدر بزرگ هستید که فراسوی دافا رفته‌اید، می‌توانم بگویم که از همین حالا شروع به سقوط کرده‌اید و شما در خطر هستید و بدتر و بدتر می‌شوید. در آن زمان واقعاً به دردسر می‌افتید و تزکیه‌تان بیهوده خواهد شد. اگر کارها به‌درستی انجام نشوند خواهید لغزید و تزکیه‌تان نابود خواهد شد.

همچنین بگذارید به شما بگویم که محتوای این کتاب تلفیقی است از فایی که در چند دوره آموزش داده‌ام. همه‌چیز را خودم آموزش دادم و هر جمله را خودم گفتم. هر کلمه از روی نوارهای ضبط‌شده به‌صورت متن نوشتاری تبدیل شده است. شاگردان و مریدانم در تبدیل آن‌ها از روی نوارهای ضبط‌شده به متن نوشتاری به من کمک کرده‌اند. سپس آن‌ها را چند بار ویرایش کردم. هرچیزی در این کتاب فای من محسوب می‌شود و آنچه آموزش داده‌ام فقط این فا است.

سخنرانی هفتم

موضوع کشتن

موضوع کشتن بسیار حساس است. ما برای تمرین‌کنندگان این الزام جدی را مقرر کرده‌ایم: نباید موجودات را بکشند. هر روش تزکیهٔ راستین، خواه مدرسهٔ بودا، مدرسهٔ دائو یا مدرسهٔ غیرمعمولی باشد یا هر مدرسه و روش تزکیهٔ راستین دیگر، این موضوع را مطلق در نظر می‌گیرد و کشتن را ممنوع می‌داند. به‌طور حتم این‌طور است. چون تبعات ازبین‌بردن جان یک موجود بسیار سنگین است، باید به‌تفصیل دربارهٔ آن صحبت کنیم. در بودیسم اولیه، «کشتن» به‌طور عمده به گرفتن جان انسان اشاره می‌کرد، که وخیم‌ترین نوع بود. بعدها، کشتن موجوداتی که اندازهٔ بزرگی داشتند، حیوانات بزرگ خانگی یا حیوانات نسبتاً بزرگ نیز بسیار مهم در نظر گرفته شد. چرا جامعهٔ تزکیه‌کنندگان کشتن را این‌قدر مهم می‌داند؟ در گذشته، در بودیسم عقیده بر این بود اگر موجوداتی که قرار نبود بمیرند کشته می‌شدند، ارواحی تنها و شبح‌هایی بی‌خانمان می‌شدند. در دوران قدیم، مراسمی برای آزادکردن روح این افراد از درد و رنج انجام می‌شد. بدون چنین مراسمی، این ارواح از گرسنگی و تشنگی رنج می‌بردند و در شرایط بسیار مشقت‌باری زندگی می‌کردند. این چیزی است که بودیسم در گذشته بیان کرده است.

ما می‌گوییم وقتی کسی علیه فرد دیگری کاری نادرست انجام می‌دهد، برای تاوان و جبران آن باید مقدار زیادی به او تقوا بدهد. در اینجا به‌طور معمول به کسی اشاره می‌کنیم که چیزهای متعلق به دیگران را برداشته است و مانند آن. اما اگر ناگهان جان کسی گرفته شود، خواه حیوان باشد یا موجودی دیگر، چنین کاری کارمای بسیار زیادی را به وجود می‌آورد. در گذشته، «کشتن» به‌طور عمده به گرفتن جان انسان اشاره می‌کرد، که کارمای بسیار زیادی را به وجود می‌آورد. اما کشتن موجودات عادی دیگر نیز گناه کمتری نیست و آن نیز به‌طور مستقیم کارمای زیادی را به وجود می‌آورد. این مسئله مهم است، زیرا برای تمرین‌کننده، در طی تزکیه، سختی‌هایی در سطوح مختلف برنامه‌ریزی می‌شود. تمام آن‌ها ناشی از کارمای‌تان و درد و رنج خودتان هستند که در سطوح مختلف برای شما قرار داده می‌شوند تا خود را رشد دهید. تا وقتی شین‌شینگ خود را رشد دهید، می‌توانید بر آن‌ها چیره شوید. اما اگر ناگهان آن همه کارما به دست آورید، چگونه می‌توانید بر آن غلبه کنید؟ با سطح شین‌شینگی که دارید، اصلاً نمی‌توانید از عهدهٔ آن برآیید. ممکن است باعث شود دیگر نتوانید تزکیه کنید.

ما دریافته‌ایم که وقتی شخصی متولد می‌شود، تعداد بسیار زیادی از او نیز در گسترهٔ خاصی از این فضای کیهان به‌طور هم‌زمان متولد می‌شوند. همهٔ آن‌ها شبیه هم هستند، اسم مشابهی دارند و کارهای مشابهی انجام می‌دهند. ازاین‌رو می‌توان آن‌ها را نیز قسمتی از کل هستی شخص نامید. این مسئله باعث مشکلی می‌شود: اگر یکی از آن‌ها (همین طور در خصوص حیات سایر حیوانات بزرگ) ناگهان بمیرد و بقیهٔ او در بُعدهای مختلفِ دیگر سفر زندگی ازپیش‌تعیین‌شده‌شان را تمام نکرده باشند و هنوز سال‌های زیادی از عمرشان باقی مانده باشد، این شخصِ مرده در موقعیت بی‌خانمانی و آوارگی به سر خواهد برد و در فضای کیهان سرگردان خواهد شد. در گذشته توصیف شد که

ارواح تنها و اشباح آواره، از گرسنگی، تشنگی و سختی‌های دیگر رنج می‌کشند. ممکن است این‌گونه باشد. اما واقعاً دیده‌ایم که این شخص در وضعیت وحشتناکی قرار می‌گیرد و پیوسته باید منتظر باشد تا افراد متناظر او در هر بُعدی مسیر زندگی‌شان را به پایان برسانند و فقط در آن هنگام می‌توانند به‌سوی مقصد بعدی رهسپار شوند. هرچه زمان انتظار طولانی‌تر شود، بیشتر زجر می‌کشد. هرچه بیشتر زجر بکشد، کارمای بیشتری به جسم قاتل او اضافه می‌شود، زیرا او مسبب این درد بود. دربارهٔ این بیندیشید: چه مقدار کارمای بیشتری به شما اضافه می‌شود؟ این چیزی است که از طریق توانایی‌های فوق‌طبیعی دیده‌ایم.

این را نیز مشاهده کرده‌ایم: وقتی فردی متولد می‌شود، تمام زندگی او در بُعد بخصوصی وجود دارد. به‌بیان دیگر، اینکه در زندگی‌اش در چه مکانی باشد و چه کاری را باید انجام دهد، همگی آنجا هستند. چه کسی زندگی او را نظم و ترتیب داده است؟ مشخص است که موجودات والاتر آن را نظم و ترتیب داده‌اند. به‌طور مثال، در جامعهٔ انسانی عادی ما، شخص بعد از تولد به خانواده‌ای معین، مدرسه‌ای معین و بعد از بزرگ‌شدن به محل کار معینی تعلق دارد و از طریق کار او در جامعه، تماس‌های مختلفی به وجود می‌آید. به‌عبارتی، طرح کلی تمام جامعه به این صورت ترتیب داده می‌شود. اما اگر این موجود ناگهان بمیرد و نظم و ترتیب‌های بخصوص اولیه را دنبال نکند، یا اگر مسائل تغییر کرده باشند، آن موجودات والاتر نمی‌توانند کسی را که در این جریان دخالت کرده ببخشند. همگی دربارهٔ این بیندیشید: ما تمرین‌کنندگان می‌خواهیم به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنیم، اما اگر موجودات والاتر شما را نبخشند چگونه می‌توانید تا آنجا تزکیه کنید؟ در برخی موارد، استاد فرد قاتل نیز به زحمت می‌افتد، چراکه سطح آن استاد فراتر از سطح این موجود والاتر [که زندگی فرد

کشته‌شده را نظم و ترتیب داده] نیست. در نتیجه، او نیز به‌همراه قاتل به سطح پایین فرستاده می‌شود. دربارهٔ این بیندیشید: آیا این موضوعی عادی است؟ پس وقتی کسی چنین کاری انجام دهد، تزکیه برایش بسیار سخت می‌شود.

در بین تمرین‌کنندگان فالون دافا، ممکن است افرادی در جنگ شرکت کرده باشند. جنگ‌ها اوضاعی بودند که تغییرات بزرگ‌تر کیهانی آن‌ها را پدید آوردند و شما فقط جزئی از آن اوضاع بودید. اگر وقتی تغییرات کیهانی روی می‌داد انسان‌ها اقدامی انجام نمی‌دادند، آن اوضاع در جامعهٔ بشری پدیدار نمی‌شد و تغییرات کیهانی نیز نامیده نمی‌شد. آن رویدادها بر طبق تغییرات بزرگ‌تر پدیدار شدند و به‌طور کلی تقصیر شما نبود. آنچه در اینجا دربارهٔ آن می‌گوییم کارمایی است حاصل از اصرار شخص به انجام‌دادن کارهای نادرست برای اهداف خودخواهانه، منافع شخصی یا حفاظت از چیزهای مربوط به خود. تا جایی که آن مسائل شامل تغییراتی در سراسر بُعدی بزرگ‌تر و تغییرات بزرگی در جامعه باشند، نمی‌توان شما را برای آن‌ها مقصر دانست.

کشتن، کارمای عظیمی را به وجود می‌آورد. ممکن است کسی فکر کند: «ما نمی‌توانیم موجودی را بکشیم، اما من در خانه آشپزی می‌کنم. اگر نتوانم حیوانی را بکشم خانواده‌ام چه بخورند؟» به جزئیات این مسئله نمی‌پردازم. من فا را به تمرین‌کنندگان آموزش می‌دهم نه اینکه به مردم عادی بگویم چگونه به امور زندگی خود بپردازند. در پرداختن به مسائل خاص، آن‌ها را بر طبق دافا ارزیابی کنید و هر طور که فکر می‌کنید درست است آن‌ها را اداره کنید. مردم عادی طبق میل خود هر کاری را انجام می‌دهند و به خودشان مربوط است. ممکن نیست همه به‌طور حقیقی تزکیه کنند. اما تمرین‌کنندگان باید استاندارد بالاتری را دنبال کنند، ازاین‌رو الزاماتی که اینجا مطرح می‌کنم برای تمرین‌کنندگان است.

به غیر از انسان‌ها و حیوانات، گیاهان نیز دارای حیات هستند. در بُعدهای دیگر، هرچیزی زنده است. وقتی چشم سوم‌تان به سطح بینایی دارما برسد، پی می‌برید که صخره‌ها، دیوارها یا هرچیز دیگری می‌تواند با شما صحبت کند و به شما درود بفرستد. شاید کسی فکر کند: «غلات، گیاهان و سبزیجاتی که می‌خوریم زنده‌اند. پشه‌ها و مگس‌ها نیز در خانه هستند. باید چه‌کار کنیم؟ در تابستان پشه‌ها ما را نیش می‌زنند و معذب می‌شویم، آیا مجبوریم بدون اینکه کاری انجام دهیم نظاره‌گر نیش‌زدن آن‌ها باشیم؟ چون نمی‌توانیم مگس‌ها را بکشیم، باید فقط تماشا کنیم روی غذا می‌نشینند و آن را آلوده می‌کنند؟» بگذارید به شما بگویم که نباید از روی هوس یا بدون دلیل موجودی را از بین ببریم، اما نباید همیشه روی چنین مسائل کوچکی تمرکز کنید و فرد بیش از حد محتاط شریفی شوید که حتی هنگام راه‌رفتن، هر قدمی که برمی‌دارید مواظب باشید مبادا روی مورچه‌ای پا بگذارید. می‌گویم در این صورت زندگی خسته‌کننده‌ای می‌داشتید. آیا این نیز وابستگی نیست؟ هرچند ممکن است با این‌طرف و آن‌طرف پریدن مورچه‌ها را نکشید، اما ممکن است موجودات ذره‌بینی بسیاری را از بین ببرید. در سطح میکروسکوپی، بسیاری از موجودات حتی کوچک‌تری وجود دارند، شامل قارچ‌ها و باکتری‌ها؛ شاید روی آن‌ها پا بگذارید و بسیاری از آن‌ها را از بین ببرید. در آن صورت، چاره‌ای نیست جز اینکه به زندگی خاتمه دهیم. ما نمی‌خواهیم مثل چنین افرادی باشیم، زیرا تزکیه را غیرممکن می‌کند. باید به تصویری بزرگ توجه کنیم و به‌شکل درست و موقرانه‌ای تزکیه کنیم.

به‌عنوان موجودات بشری این حق را داریم که به زندگی بشری ادامه دهیم. در نتیجه، محیط زندگی ما باید بر طبق نیازهای زندگی بشری تنظیم شود. ما نمی‌توانیم از روی قصد به موجودات صدمه بزنیم یا آن‌ها را بکشیم، اما نباید

بیش از حد خود را مشغول مسائل ناچیز کنیم. به‌طور مثال، سبزیجات و غلاتی که مصرف می‌کنیم زنده‌اند. نمی‌توانیم چیزی نخوریم یا نیاشامیم به‌خاطر اینکه آن زنده است، زیرا در آن‌صورت چگونه می‌توانیم تزکیه کنیم؟ شخص باید به فراتر از آن بنگرد. برای مثال، وقتی قدم می‌زنید، ممکن است بعضی از مورچه‌ها و حشرات زیر پای‌تان در حرکت باشند و کشته شوند. شاید قرار بود آن‌ها بمیرند زیرا از روی قصد آن‌ها را نکشتید. در دنیای حیوانات و میکروارگانیسم‌ها، موضوع تعادل جمعیت وجود دارد. تعداد بیش از حد از هر گونه‌ای مشکل‌آفرین است. پس باید به‌شکل درست و موقرانه‌ای تزکیه کنیم. وقتی مگس‌ها و پشه‌ها وارد خانه می‌شوند، می‌توانیم آن‌ها را از خانه بیرون کنیم یا برای جلوگیری از ورودشان توری نصب کنیم. گاهی اوقات، آن‌ها را نمی‌توان از خانه بیرون کرد، پس دیگر کشتن آن‌ها مشکلی نیست. اگر آن‌ها در مکانی که انسان زندگی می‌کند، در حال نیش‌زدن و صدمه‌رساندن به مردم باشند، بدون شک باید آن‌ها را خارج کنیم. اگر نتوان آن‌ها را بیرون کرد، نمی‌توان فقط شاهد نیش‌زدن آن‌ها به مردم بود. شما تمرین‌کننده‌اید، بنابراین برای شما مشکلی نیست. در مقابل آن‌ها ایمن هستید. اما اعضای خانواده‌تان تزکیه نمی‌کنند و افرادی عادی هستند و نگران بیماری‌های واگیردار. نمی‌توانیم وقتی پشه‌ای صورت بچه‌ای را نیش می‌زند تماشا کنیم و کاری انجام ندهیم.

بگذارید داستانی از سال‌های اولیهٔ بودیسم را برای‌تان نقل کنم. روزی شاکیامونی می‌خواست در جنگل استحمام کند و از مریدش خواست حوض مورد استفاده برای این کار را تمیز کند. مریدش رفت تا آن را تمیز کند اما دید که حوض پر از حشراتی است که در آن می‌خزند. اگر می‌خواست حوض را تمیز کند حشرات کشته می‌شدند. مرید نزد شاکیامونی بازگشت و گفت: «حوض پر از حشره است.» شاکیامونی به او نگاه نکرد و پاسخ داد: «برو و حوض را تمیز

کن.» مرید به‌طرف حوض بازگشت اما نمی‌دانست چگونه آن را تمیز کند، زیرا با نظافت آن، حشرات کشته می‌شدند. دوباره نزد شاکیامونی بازگشت و گفت: «استاد محترم، حوض پر از حشره است. اگر آن را تمیز کنم، حشرات کشته می‌شوند.» شاکیامونی نگاهی به او کرد و گفت: «آنچه از تو خواستم انجام دهی نظافت حوض بود.» مرید ناگهان درک کرد و رفت و بلافاصله حوض را تمیز کرد. این داستان، موضوعی را روشن می‌کند: ما نباید مجبور باشیم به‌خاطر وجود حشرات، به حمام نرویم یا به‌خاطر وجود حشرات، به‌دنبال جای دیگری برای زیستن باشیم. همچنین نباید به‌خاطر اینکه غلات و سبزیجات زنده‌اند گلوی‌مان را ببندیم و نخوریم و نیاشامیم. نباید به این صورت باشد. باید به‌طور خردمندانه‌ای به این مسائل بنگریم و به‌طور موقرانه‌ای تزکیه کنیم. تا آنجا که با قصد به هیچ موجودی آسیب نرسانیم خوب است. در عین حال، مردم باید مکانی برای زندگی بشری و موقعیتی برای زیستن داشته باشند و اشکالی ندارد این‌ها را حفظ کنیم. موجودات بشری نیاز دارند زندگی خود را حفظ کرده و به‌طور طبیعی زندگی کنند.

در گذشته برخی از استادان دروغین چی‌گونگ می‌گفتند: «فرد می‌تواند موجوداتی را در اول یا پانزدهم هر ماه قمری بکشد.» حتی بعضی از آن‌ها گفتند کشتن حیوانات دوپا مجاز است، گویا حیوانات دوپا موجودات زنده نیستند. آیا کشتن در اول یا پانزدهم، کشتن به حساب نمی‌آید؟ آن‌ها سعی می‌کنند کاری را که انجام می‌دهند بی‌اهمیت جلوه دهند. برخی از به‌اصطلاح استادان چی‌گونگ، تقلبی هستند و از گفتار و کردارشان می‌توانید آن‌ها را بشناسید و ببینید چه نقشه‌ای در سر دارند. هر استاد چی‌گونگی که چنین مطالبی می‌گوید معمولاً به تسخیر روح یا حیوان درآمده است. فقط نگاه کنید استاد چی‌گونگی که روباه او

را تسخیر کرده چگونه مرغ می‌خورد. وقتی آن را حریصانه می‌خورد، حتی حاضر نیست از استخوان آن صرف‌نظر کند.

کشتن نه‌تنها کارمای بسیار زیادی به وجود می‌آورد، بلکه به موضوع نیک‌خواهی نیز مربوط می‌شود. آیا ما تمرین‌کنندگان نباید نیک‌خواه باشیم؟ زمانی که نیک‌خواهی ما پدیدار شود، احتمالاً خواهیم دید تمام موجودات در حال رنج‌کشیدن هستند؛ هرکسی در حال رنج‌کشیدن است. این اتفاق خواهد افتاد.

موضوع خوردن گوشت

خوردن گوشت نیز موضوع حساس دیگری است، اما خوردن گوشت، کشتن نیست. شما را ملزم نکرده‌ایم که دیگر گوشت نخورید؛ حتی پس از اینکه مدتی روش ما را تمرین کرده باشید. به‌محض اینکه قدم به کلاس بسیاری از استادان چی‌گونگ بگذارید به شما می‌گویند دیگر نمی‌توانید گوشت بخورید. ممکن است فکر کنید: «من از لحاظ ذهنی آماده نیستم یک‌باره خوردن گوشت را کنار بگذارم.» شاید غذایی که امروز در خانه پخته می‌شود ماهی یا مرغ باشد. با اینکه بوی خوبی به مشام می‌رسد، اما مجاز نمی‌بودید آن‌ها را بخورید. در برخی از روش‌های تزکیه در مذاهب نیز همین طور است، آن‌ها خوردن گوشت را ممنوع می‌کنند. در روش‌های مرسوم مدرسهٔ بودا و برخی از روش‌های مدرسهٔ دائو نیز این‌گونه است و فرد را از خوردن گوشت منع می‌کنند. اینجا از شما چنین چیزی نمی‌خواهیم، گرچه ما نیز رویکرد خود را داریم. برای درک رویکردی که ما داریم، باید به خاطر داشته باشید که روش ما روشی است که در آن، فا تمرین‌کنندگان را تزکیه می‌کند. یعنی برخی وضعیت‌های جسمانی، از گونگ‌تان و فا ناشی می‌شوند. در دورهٔ تزکیه، سطوح مختلف وضعیت‌های مختلفی را به وجود

می‌آورند. ازاین‌رو یک روز یا بعد از سخنرانی امروزم، برخی افراد ممکن است در این موقعیت قرار بگیرند: آن‌ها دیگر نمی‌توانند گوشت بخورند و از بوی گوشت حال‌شان بد می‌شود و اگر گوشت بخورند دچار حالت تهوع می‌شوند. این‌طور نیست که کسی شما را مجبور کرده باشد یا اینکه خودتان را مجبور کرده باشید گوشت نخورید. بلکه این حالت از درون می‌آید. وقتی به این سطح برسید گونگ به روشی تأثیر می‌گذارد که نمی‌توانید گوشت بخورید. اگر گوشت بخورید، آن را بالا می‌آورید.

تمرین‌کنندگان قدیمی ما همگی می‌دانند که این موقعیت در روش تزکیهٔ فالون دافا اتفاق می‌افتد، یعنی در سطوح مختلف حالت‌های تزکیهٔ مختلفی بروز می‌کند. برخی از تمرین‌کنندگان میل و وابستگی نسبتاً شدیدی به خوردن گوشت دارند و معمولاً می‌توانند مقدار زیادی گوشت بخورند. حتی وقتی برای دیگران گوشت بسیار ناخوشایند می‌شود، آن‌ها چنین احساسی ندارند و هنوز هم می‌توانند گوشت بخورند. پس باید چه کار کرد که از این وابستگی رهایی یابند؟ پس از خوردن گوشت، دل‌درد می‌گیرند و اگر نخورند دردی نخواهند داشت. این وضعیت اتفاق می‌افتد و نشان می‌دهد که نباید گوشت بخورند. آیا بدین معنی نیست که پس از آن، روش مدرسهٔ ما با خوردن گوشت کاری ندارد؟ این‌طور نیست. چگونه باید این موضوع را اداره کنیم؟ وقتی نمی‌توانید گوشت بخورید، این حالت واقعاً از درون‌تان می‌آید. هدف چیست؟ ممنوع‌کردن خوردن گوشت در روش‌های تزکیه در معابد، مشابه همین حالتِ به‌وجودآمده در روش ما است، حالتی که باعث می‌شود نتوانید گوشت بخورید. هدف‌شان مشابه است: هر دو در نظر دارند این میل بشری و وابستگی به خوردن گوشت را از بین ببرند.

برخی افراد اگر گوشتی در ظرف‌شان نباشد غذای‌شان را نمی‌خورند. این یک میل بشری است. یک روز صبح وقتی از درِ پشتی پارک پیروزی در چانگ‌چون

رد می‌شدم، سه نفر را دیدم که از درِ پشتی خارج می‌شدند و با صدای بلند صحبت می‌کردند. یکی از آن‌ها گفت: «این چه نوع چی‌گونگی است که اجازه نمی‌دهد گوشت بخوریم! ترجیح می‌دهم ده سال از عمرم را از دست بدهم اما از خوردن گوشت دست نکشم!» چه میل شدیدی. همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا نباید این میل از بین برود؟ به‌طور حتم باید از بین برود. در طول تزکیه، فرد باید امیال و وابستگی‌های مختلف را رها کند. روشن‌تر بگویم، اگر میل خوردن گوشت از بین نرود، آیا بدین معنی نیست که این وابستگی رها نشده است؟ چگونه فرد می‌تواند تزکیه را تکمیل کند؟ بنابراین تا وقتی چیزی وابستگی باشد، باید از بین برود. اما به این معنی نیست که فرد هرگز دوباره گوشت نخواهد خورد. هدف، نخوردن گوشت نیست. هدف این است که آن وابستگی را نداشته باشید. اگر در مدتی که نمی‌توانید گوشت بخورید این وابستگی را رها کنید، می‌توانید بعداً دوباره گوشت بخورید. آنگاه گوشت بوی ناخوشایند و مزهٔ بسیار بدی نخواهد داشت. در آن زمان خوردن گوشت اشکال ندارد.

وقتی دوباره بتوانید گوشت بخورید، وابستگی‌تان و نیز میل‌تان به خوردن گوشت، هر دو از بین رفته‌اند. اما تغییر بزرگی اتفاق می‌افتد: دیگر گوشت برای‌تان خوش‌مزه نیست. وقتی خانواده‌تان غذای گوشتی بپزند همراه با آنان می‌خورید و اگر غذای گوشتی نپزند هوس نمی‌کنید. وقتی آن را بخورید آن‌چنان خوش‌مزه نیست. این حالت ظاهر می‌شود. اما تزکیه در بین مردم عادی بسیار پیچیده است. اگر خانواده‌تان همیشه گوشت بخورند، بعد از مدتی دوباره برای‌تان خوش‌مزه می‌شود. در آینده این برگشت به حالت اول روی می‌دهد و در طول کل دورهٔ تزکیه‌تان بارها تکرار می‌شود. ممکن است ناگهان دوباره نتوانید گوشت بخورید. وقتی نمی‌توانید گوشت بخورید، نباید بخورید. واقعاً نمی‌توانید بخورید و با خوردن آن، بالا می‌آورید. صبر کنید تا وقتی که بتوانید دوباره گوشت

بخورید و بگذارید آن به‌طور طبیعی روی دهد. خوردن یا نخوردن گوشت به‌خودی‌خود هدف نیست. نکتهٔ کلیدی رهاکردن آن وابستگی است.

در مدرسهٔ فالون دافای ما فرد به‌سرعت پیشرفت می‌کند. تا وقتی شین‌شینگ خود را رشد دهید، می‌توانید هر سطح را به‌سرعت پشت سر بگذارید. بعضی افراد از اول هم زیاد به خوردن گوشت وابسته نیستند و اهمیتی نمی‌دهند در غذای‌شان گوشت وجود دارد یا نه. برای آن‌ها چند هفته طول می‌کشد که این وابستگی را از دست بدهند. برای بعضی افراد ممکن است یک، دو یا سه ماه یا شاید نیمسال طول بکشد. به‌استثنای برخی موارد بسیار غیرعادی، بیشتر از یک سال طول نمی‌کشد که فرد بتواند دوباره گوشت بخورد. این روند مدتی طول می‌کشد زیرا در حال حاضر گوشت بخش عمده‌ای از غذای مردم را تشکیل می‌دهد. اما تمرین‌کنندگانی که در معابد تمرین می‌کنند نباید گوشت بخورند.

بگذارید دربارهٔ نگرش بودیسم به خوردن گوشت صحبت کنیم. بودیسم اولیه، خوردن گوشت را ممنوع نکرد. زمانی که شاکیامونی شاگردان خود را به جنگل برد که از طریق سختی‌ها تزکیه کنند، چنین حکمی وجود نداشت که خوردن گوشت را ممنوع کند. چرا چنین ممنوعیتی وجود نداشت؟ زیرا وقتی شاکیامونی دارمای خود را در دوهزاروپانصد سال پیش آموزش داد، جامعهٔ بشری هنوز توسعه‌یافته نبود. بعضی از مناطق کشاورزی داشتند در حالی که مناطقی دیگر نداشتند. مزارع کشت‌شده بسیار کم بود و جنگل‌ها همه‌جا را پوشانده بود. غلات کم بود و کمیاب. مردم در جامعه‌ای در سطح تمدن آن دوران، به شکار متکی بودند. غذای اصلی بسیاری از مناطق گوشت بود. شاکیامونی اجازه نداد مریدانش به پول، چیزهای مادی و غیره دسترسی داشته باشند. مریدان را با خود می‌بُرد که برای غذا گدایی کنند. زیرا می‌خواست آن‌ها تا حد امکان وابستگی‌های بشری را رها

کنند. هرچه به آن‌ها می‌دادند می‌خوردند و نمی‌توانستند غذای داده‌شده را انتخاب کنند، زیرا تزکیه‌کننده بودند. غذایی که به آن‌ها داده می‌شد ممکن بود شامل گوشت باشد.

در بودیسم اولیه برخی از غذاها واقعاً غذاهای ممنوعه نامیده شدند. این غذاهای ممنوعه مربوط به بودیسم اولیه است، اما امروزه می‌گویند منظور از غذای ممنوعه گوشت است. اما حقیقت این است که در گذشته منظور از غذای ممنوعه گوشت نبود، بلکه چیزهایی مانند پیاز، زنجبیل و سیر بود. چرا آن‌ها را غذاهای ممنوعه نامیدند؟ این روزها، بسیاری از راهبان نیز نمی‌توانند آن را به‌طور واضح توضیح دهند. زیرا بسیاری از آن‌ها به‌طور حقیقی تزکیه نمی‌کنند و چیزهای زیادی وجود دارند که آن‌ها نمی‌دانند. آنچه شاکیامونی آموزش داد «احکام، تمرکز، خرد» بود. احکام دربارهٔ ازدست‌دادن تمام وابستگی‌های بشری بود. منظور از تمرکز این بود که فرد تمرین مدیتیشن انجام دهد و به حالت خلسهٔ کامل برسد. هرچیزی که بر خلسهٔ فرد و تزکیه‌اش تأثیر می‌گذاشت مانعی جدی محسوب می‌شد. هرکسی که پیاز، زنجبیل یا سیر می‌خورد بوی شدیدی می‌داد. در آن زمان راهبان معمولاً در جنگل یا غار بودند و در دایره‌های هفت یا هشت‌نفره مدیتیشن می‌کردند. اگر کسی این چیزها را می‌خورد، بوی تند ناشی از این مواد، روی دیگران که در خلسه نشسته بودند تأثیر می‌گذاشت و به‌طور جدی مزاحم مدیتیشن آن‌ها می‌شد. بنابراین چنین حکمی مقرر شد: چنان غذاهایی را غذاهای ممنوعه در نظر گرفتند و مصرف آن‌ها را ممنوع کردند. بسیاری از موجوداتی که از جسم فرد تزکیه می‌شوند این بوهای تند را دوست ندارند. پیاز، زنجبیل و سیر می‌توانند امیال شخص را تحریک کنند و مصرف مداوم آن‌ها می‌تواند فرد را به آن‌ها معتاد کند. به همین علت، آن‌ها غذاهای ممنوعه در نظر گرفته شدند.

در گذشته، بسیاری از راهبان بعد از رسیدن به سطح بسیار بالایی در تزکیه و رسیدن به مرحلهٔ بازشدن قفل گونگ یا نیمه‌بازشدن قفل گونگ متوجه شدند که در طول تزکیه، آن قواعد خیلی مهم نیستند. اگر فرد بتواند خود را از وابستگی خاصی برهاند، آن چیز مادی که به آن وابسته بود دیگر روی او تأثیری ندارد، زیرا آنچه به‌طور واقعی روی شما تأثیر می‌گذارد همان وابستگی است. ازاین‌رو در طول تاریخ، راهبان سطح بالا نیز پی بردند که موضوع خوردن یا نخوردن گوشت موضوعی حیاتی نیست. مسئلهٔ کلیدی این است که آیا وابستگی می‌تواند از بین برود یا نه. اگر شخص هیچ وابستگی نداشته باشد، تقریباً هرچیزی می‌تواند برای پرکردن معده خوب و مناسب باشد. از آنجا که روش‌های تزکیه در معابد به‌شکل خاصی بوده است، بسیاری از مردم به آن عادت کرده‌اند. به‌علاوه، این موضوع صرفاً ممنوعیتی ساده نیست، بلکه به‌صورت قانون رسمی در معابد درآمده است: خوردن گوشت اکیداً ممنوع است. آن‌ها به این شیوهٔ تزکیه عادت کرده‌اند. بگذارید دربارهٔ راهب جی‌گونگ صحبت کنیم که در بسیاری از آثار ادبی به او اشاره شده است. راهبان نباید گوشت می‌خوردند، اما او گوشت خورد و در نتیجه بسیار مشهور شد. در حقیقت، پس از اینکه او را از معبد لینگ‌یین اخراج کردند، تأمین غذا برای او مشکل مهمی شد و در خطر مرگ بود. برای پرکردن شکم خود، هرچه را به دست می‌آورد می‌خورد. او اصرار به غذای خاصی نداشت چراکه فقط می‌خواست شکمش را پر کند و وابستگی به هیچ غذای بخصوصی نداشت. در آن سطحِ تزکیه، این اصل را درک کرد. در واقع جی‌گونگ فقط چند بار گوشت خورد، شاید یک یا دو بار. همین که صحبت از گوشت‌خوردن راهبان می‌شود، نویسندگان هیجان‌زده می‌شوند. هرچه موضوع را هیجان‌انگیزتر کنند، خوانندگان علاقه‌مندتر می‌شوند. آثار ادبی بر اساس وقایع زندگی هستند و سپس ورای آن می‌روند. بنابراین به‌خاطر کاری که جی‌گونگ انجام داد هیاهوی

بزرگی به راه انداختند. حقیقت این است که اگر وابستگی واقعاً رها شود، اهمیتی ندارد فرد برای پرکردن شکم خود چه‌چیزی می‌خورد.

در جنوب‌شرقی آسیا یا مناطق جنوبی چین، مخصوصاً در استان‌های گوانگ‌دونگ و گوانگ‌شی، برخی از بودیست‌های غیرروحانی، در گفتگو خود را تزکیه‌کنندهٔ بودیسم نمی‌نامند، انگار ازمدافتاده به نظر می‌رسد. می‌گویند که «گیاه‌خوار» هستند. منظورشان این است که چون گیاه‌خوارند پس در حال پیروی از بودیسم هستند؛ انگار به این سادگی است. اما صرفاً با پیروی از سبک زندگی گیاه‌خواری به‌سختی بتوان به روشن‌بینی رسید. همه می‌دانند که خوردن گوشت فقط یکی از وابستگی‌ها و فقط یکی از امیال است. گیاه‌خواربودن فقط این یک وابستگی را از بین می‌برد. فرد هنوز هم باید حسادت، ذهنیت رقابت، شوروهیجان بیش از حد، ذهنیت خودنمایی و وابستگی‌های گوناگون دیگر را رها کند. تعداد بسیار زیادی از وابستگی‌های بشری وجود دارد. فقط با ازدست‌دادن وابستگی‌ها و امیال است که شخص می‌تواند تزکیه‌اش را به کمال برساند. چگونه شخص می‌تواند فقط با رهاکردن وابستگی خوردن گوشت به روشن‌بینی برسد؟ این نظر نادرست است.

موضوع غذا فقط شامل گوشت نمی‌شود. فرد نباید به هیچ نوع غذایی وابسته باشد. این بحث دربارهٔ غذاهای دیگر نیز مصداق دارد. برخی افراد می‌گویند دوست دارند غذای خاصی را بخورند. اما آن نیز یکی از امیال محسوب می‌شود. وقتی تزکیه‌کننده‌ای تا سطح خاصی از تزکیه پیشرفت کند، این وابستگی را نخواهد داشت. البته آموزش‌های ما بسیار پیشرفته‌اند و مراحل مختلف تمرین را شامل می‌شوند. نمی‌توان انتظار داشت که یک‌شبه به این سطح برسید. وقتی تا مرحله‌ای پیشرفت کنید که وابستگی به غذای خاصی باید از بین برود، دیگر نمی‌توانید آن غذا را بخورید، هرچقدر هم آن را دوست داشته

باشید. اگـر آن را بخوریـد برای‌تـان خـوش‌طعـم نیسـت یـا طعـم همیشـگی را نمی‌دهد. در گذشته وقتی سر کار می‌رفتم، کافه‌تریای محل کار همیشه به‌سختی می‌توانست از پسِ هزینه‌های خود برآید و در آخر بسته شد. بعد از آنکـه بسـته شد، هرکسی با خود غذا به محل کار می‌آورد. آماده‌کردن غذا صبح‌ها قبل از رفتن به سر کار، بسیار پرزحمت و پردردسر بود. گاهی اوقات دو عدد نان بخارپز و یک قطعه توفوی آغشته به سس سویا می‌خریدم. به‌ظاهر، چنان غذای سبکی بایـد خوب می‌بود، اما خوردن مکرر آن هنوز خوب نبـود، چراکـه آن وابسـتگی بایـد از بین برده می‌شد. همین که دوباره توفو را می‌دیدم، احساس ناخوشایندی در من ایجاد می‌شد و حتی اگر سعی می‌کردم، نمی‌توانستم آن را بخورم. به این منظور بود که به آن وابستگی نداشته باشم. البته فقط وقتی شخص به سطح معینی از تزکیه رسیده باشد آن اتفاق خواهد افتاد. در آغاز به این صورت نیست.

در مدرسهٔ بودا نوشیدن الکل مجاز نیست. آیا هرگز یک بـودا را دیده‌ایـد کـه جامی از شراب در دست داشته باشد؟ نه. گفته‌ام که اگر نتوانید گوشت بخوریـد، پس از اینکه از طریق تزکیـه در بـین مـردم عـادی از آن وابسـتگی رهـا شـدید، مشکلی نیست که دوباره گوشت بخورید. اما بعد از اینکـه نوشـیدن الکـل را کنـار گذاشتید نباید دوباره بنوشید. آیـا تمـرین‌کننـدگان در بدن‌شـان گونـگ ندارنـد؟ شکل‌های مختلفی از گونگ و بعضی از توانایی‌های فوق‌طبیعی در سطح بدن‌تان متجلی می‌شوند و همهٔ آن‌ها خالص هستند. به‌محض اینکه الکل بنوشید، همـهٔ آن‌ها بلافاصله بدن را ترک می‌کنند و در کسری از ثانیه، در بدن‌تان چیزی بـاقی نمی‌ماند، زیرا همـهٔ آن‌هـا از بـوی الکـل وحشـت دارنـد. نوشـیدن الکـل عـادت رقت‌انگیزی است، زیرا می‌تواند شخص را نامعقول کند. چرا بعضی از روش‌هـای تزکیهٔ دائوئیستی، خوردن الکل را لازم می‌دانند؟ زیرا آن‌هـا روح اصـلی را تزکیـه نمی‌کنند و می‌خواهند با نوشیدن الکل روح اصلی آگاهی‌اش را از دست بدهد.

بعضی مردم الکل را به اندازهٔ جان‌شان دوست دارند. برخی افراد از نوشیدن الکل لذت می‌برند. بعضی افراد به الکل معتاد شده‌اند و مجبورند که آن را بنوشند. اگر الکل نباشد حتی نمی‌خواهند غذا بخورند. ما تمرین‌کنندگان نباید این‌گونه باشیم. نوشیدن الکل به‌طور حتم اعتیاد می‌آورد و اشتیاق به آن یکی از امیال است. الکل مدارهای عصبی مرتبط با اعتیاد را تحریک می‌کند. فرد هرچه بیشتر بنوشد، بیشتر به آن معتاد می‌شود. بیایید دربارهٔ این بیندیشیم: آیا ما تمرین‌کنندگان نباید این وابستگی را رها کنیم؟ این وابستگی نیز باید از بین برود. شاید برخی فکر کنند: «امکان‌پذیر نیست، زیرا من مسئول سرگرمی مشتریان هستم» یا «همیشه با افراد جلسه دارم و سخت است بدون نوشیدن الکل به کسب‌وکار پرداخت.» می‌گویم ضرورتاً این‌گونه نیست. معمولاً در جلسات کاری با افراد، مخصوصاً در انجام کسب‌وکار یا معاملات با خارجی‌ها، هیچ‌کسی شما را مجبور نمی‌کند الکل بنوشید و می‌توانید هر اندازه از هر نوشیدنی که انتخاب می‌کنید بنوشید، خواه نوشابه باشد یا آب‌معدنی یا آب‌جو. مخصوصاً در بین روشن‌فکران، چنین وضعیتی به‌ندرت اتفاق می‌افتد. معمولاً بدین صورت است.

سیگارکشیدن نیز وابستگی است. برخی می‌گویند سیگارکشیدن باعث تجدید قوا و شادابی‌شان می‌شود، اما من این را خودفریبی و فریب دیگران می‌نامم. برخی هنگامی که از کار یا نوشتن خسته می‌شوند دوست دارند با کشیدن سیگار کمی استراحت کنند. فکر می‌کنند بعد از سیگارکشیدن پرانرژی‌تر می‌شوند. اما این سیگارکشیدن نیست که آن‌ها را شاداب‌تر می‌کند. بلکه این احساس پس از کمی استراحت پدید می‌آید. ذهن می‌تواند برداشت و توهمی دروغین به وجود آورد که بعداً می‌تواند واقعاً نوعی عقیده یا مفهومی اشتباه ایجاد کند که سیگارکشیدن شخص را پرانرژی و شاداب‌تر می‌کند؛ در صورتی که

چنین تأثیری ندارد. سیگارکشیدن هیچ فایده‌ای برای بدن ندارد. کالبدشکافی‌ها نشان داده است که نای و شش‌های افرادی که مدتی طولانی سیگار می‌کشند سیاه‌اند.

آیا ما تمرین‌کنندگان نمی‌خواهیم بدن‌مان را تصفیه و پالایش کنیم؟ باید پیوسته بدن‌مان را تصفیه و پیوسته به‌سوی سطوح بالاتر پیشرفت کنیم. اما سیگارکشیدن بدن‌تان را آلوده می‌کند و خلاف آنچه می‌خواهیم عمل می‌کند. به‌علاوه این نیز یکی دیگر از امیال قوی است. برخی می‌دانند که سیگارکشیدن خوب نیست، اما نمی‌توانند آن را ترک کنند. حقیقت این است که آن‌ها افکار صحیح هدایتگر ندارند و برای‌شان آسان نیست که بدان صورت از سیگارکشیدن دست بکشند. حالا که تزکیه می‌کنید، آن را یک وابستگی در نظر بگیرید که باید رها شود و ببینید آیا می‌توانید آن را ترک کنید. اگر واقعاً می‌خواهید تزکیه کنید، توصیه می‌کنم از همین امروز سیگار را ترک کنید و تضمین می‌کنم بتوانید آن را ترک کنید. در میدان این کلاس، هیچ‌کسی فکری برای سیگارکشیدن ندارد. اگر بخواهید آن را ترک کنید، تضمین می‌کنم که بتوانید. وقتی دوباره سیگار بکشید، مزهٔ بدی خواهد داشت. اگر این سخنرانی را در کتاب بخوانید، همین اثر را دارد. البته اگر نمی‌خواهید تزکیه کنید، کاری به سیگارکشیدن‌تان نداریم. اما اگر می‌خواهید تزکیه کنید باید آن را ترک کنید. زمانی این مثال را می‌زدم: آیا هرگز یک بودا یا یک دائو را دیده‌اید که با سیگاری بر لبش آنجا نشسته باشد؟ چگونه می‌تواند امکان‌پذیر باشد؟ با توجه به هدفی که در تزکیه دارید، باید آن را ترک کنید. می‌گویم اگر بخواهید تزکیه کنید، باید سیگارکشیدن را ترک کنید. سیگارکشیدن به بدن‌تان صدمه می‌رساند و یکی از امیال است. مخالف الزاماتی است که برای تزکیه‌کنندگان‌مان داریم.

حسادت

وقتی فا را آموزش می‌دهم، اغلب موضوع حسادت را مطرح می‌کنم. چرا؟ زیرا حسادت به‌صورت بسیار شدیدی در چین نمایان می‌شود. آن‌قدر شدید است که امری طبیعی شده و مردم حتی آن را متوجه نمی‌شوند. چرا مردم چین این حسادت شدید را دارند؟ ریشه‌های خودش را دارد. مردم چین در زمان‌های گذشته به‌طور شدیدی تحت‌تأثیر کنفوسیونیسم بودند و شخصیتی درون‌گرا را شکل داده‌اند. وقتی عصبانی یا شاد هستند، آن را ابراز نمی‌کنند. آن‌ها به خویشتن‌داری و شکیبایی اعتقاد دارند. چون مردم چین به این روش عادت کرده‌اند، در مجموع شخصیتی درون‌گرا را شکل داده‌اند. البته مزایای خود را دارد، مثل نبالیدن به نیروهای درونی خود. اما عیب‌های خودش را هم دارد و می‌تواند تأثیرات منفی جانبی را همراه داشته باشد. بخصوص در این دورهٔ پایان دارما، جنبه‌های منفی آن بیشتر چشمگیر شده و می‌تواند حسادت شخص را حادتر کند. اگر خبرهای خوب کسی علنی شود، بلافاصله باعث حسادت دیگران می‌شود. اگر کسی از محل کارش یا جایی دیگر پاداشی بگیرد، یا اگر چیز خوبی به دست بیاورد، جرئت نمی‌کند کلمه‌ای دربارهٔ آن بگوید، زیرا افراد دیگر وقتی دربارهٔ آن بشنوند ناراحت می‌شوند. غربی‌ها این را «حسادت شرقی» یا «حسادت آسیایی» می‌نامند. تمام آسیا تحت‌تأثیر کنفوسیونیسم چینی قرار گرفته و این حسادت کم‌وبیش همه‌جا هست اما فقط در چین این‌قدر شدید است.

این حسادت تا اندازه‌ای به‌علت آموزه‌های مساوات‌طلبی مطلق است که زمان نه‌چندان دوری در چین مطرح بود. بر اساس این منطق، اگر آسمان فرو بریزد همه باید با هم بمیرند؛ اگر چیزی خوب وجود داشته باشد همه باید سهمی مساوی داشته باشند؛ اگر افزایش درآمدی باشد همه باید سهم مشابهی دریافت

کنند. این طرز تفکر که با همه به مساوات رفتار شود به نظر می‌رسد عادلانه باشد. اما چگونه مردم می‌توانند مشابه هم باشند؟ نوع کاری که انجام می‌دهند متفاوت است و اینکه چقدر خوب کارشان را انجام می‌دهند نیز متفاوت است؛ این‌گونه نیست که هرکسی مسئولانه کار خود را انجام می‌دهد. اصلی در این جهان وجود دارد: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» برای به‌دست‌آوردن، شخص باید از دست بدهد. حتی مردم عادی نیز می‌گویند اگر شخص کاری انجام ندهد چیزی به دست نمی‌آورد. کارِ بیشتر، سود بیشتری به همراه دارد، کار کمتر، سود کمتری دارد. شخصی که بیشتر تلاش می‌کند، باید بیشتر به دست آورد. مساوات‌طلبی مطلق که در گذشته شایع بود ادعا می‌کرد که همه مساوی به دنیا آمده‌اند و زندگی بعد از تولد است که فرد را تغییر می‌دهد. می‌گویم این ایده بیش از اندازه مطلق است. وقتی هرچیزی مطلق شود، نادرست می‌شود. چرا برخی پسر و برخی دختر به دنیا می‌آیند؟ چرا چهرهٔ افراد شبیه هم نیست؟ برخی از همان بدو تولد متفاوت‌اند چراکه بیمار یا معلول به دنیا می‌آیند. از سطوح بالا می‌توانیم ببینیم که تمام زندگی انسان در بُعدی دیگر قرار گرفته است. چگونه آن‌ها می‌توانند یکسان باشند؟ شاید مردم خواستار برابری باشند، اما اگر چیزی قسمتی از زندگی کسی نباشد، چگونه می‌توانند برابر باشند؟ زندگی مردم متفاوت است.

شخصیت مردم در کشورهای غربی به‌طور نسبی برون‌گرا است. آن‌ها خوشحالی یا غم خود را ابراز می‌کنند. در حالی که مزیت‌های خود را دارد، عیب‌های خودش را هم دارد؛ مثل عدم خویشتن‌داری. این دو خصلت متفاوتی که غربی‌ها و آسیایی‌ها دارند باعث ذهنیت‌های متفاوت و تبعات مختلفی می‌شود. اگر شخصی چینی توسط سرپرست خود تقدیر شود یا مزایایی بگیرد، دیگران به هم می‌ریزند. اگر پاداش بیشتری بگیرد، بدون اینکه بگذارد دیگران از

آن باخبر شوند آن را در خفا در جیبش می‌گذارد. حتی این روزها کارمندان نمونه روزگار سختی دارند، چراکه مردم به‌طور غیرمنصفانه‌ای از آن‌ها انتظار دارند زودتر سر کار بیایند و دیرتر به خانه برگردند. ممکن است همکاران با طعنه و کنایه بگویند این افراد چقدر «عالی» هستند و کارها را سرشان بریزند. این روزها آسان نیست که فردی خوب بود.

اگر این ماجرا در کشورهای دیگر اتفاق بیفتد متفاوت خواهد بود. اگر رئیس متوجه شود که کارمندی امروز کارش را به‌خوبی انجام داده، ممکن است پاداش بیشتری به او بدهد. او با خوشحالی پول را در مقابل دیگران می‌شمرد: «وای رئیس امروز این مبلغ پول به من داد.» او می‌تواند با خوشحالی دربارهٔ آن با دیگران صحبت کند بدون اینکه پیامدی داشته باشد. اگر این ماجرا در چین اتفاق بیفتد که کسی از رئیس پاداش اضافه‌ای بگیرد، حتی رئیس به آن شخص می‌گوید که آن را پنهان نگه دارد و نگذارد دیگران از آن باخبر شوند. در کشورهای دیگر، اگر بچه‌ای در امتحانی نمرهٔ صد بگیرد، با خوشحالی به‌سوی خانه دویده، فریاد می‌زند: «من امروز نمرهٔ صد گرفته‌ام! نمرهٔ صد گرفته‌ام!» همسایه‌ای درِ خانه را باز می‌کند و می‌گوید: «سلام تام، عالی بود پسرم!» همسایه‌ای دیگر پنجره را باز می‌کند: «سلام جک، آفرین پسر خوب!» اما اگر این ماجرا در چین اتفاق بیفتد، فاجعه خواهد بود. کودک از مدرسه تا خانه می‌دود و فریاد می‌زند: «من نمرهٔ صد گرفته‌ام! نمرهٔ صد گرفته‌ام!» همسایه‌ای حتی قبل از اینکه درِ خانه‌اش را باز کند از داخل خانه شروع می‌کند به بدوبیراه گفتن: «مگر چه شده حالا که خودنمایی می‌کند؟ فقط نمرهٔ صد است دیگر. چه کسی تابه‌حال نمرهٔ صد نگرفته؟» ذهنیت‌های متفاوت در این دو فرهنگ منجر به نتایج متفاوتی می‌شود. در چین، می‌تواند منجر به حسادت و دلخوری شود.

به‌جای اینکه مردم از خوشبختی دیگران خوشحال باشند، از آن احساس خوبی ندارند. چنین مشکلاتی وجود دارد.

آموزه‌های مساوات‌طلبی مطلق که چند سال پیش در چین ترویج می‌شد افکار و ارزش‌های مردم را آشفته کرد. بگذارید مثالی مشخص بزنم. در محل کار، شخصی ممکن است احساس کند که دیگران به اندازهٔ او توانا نیستند. هر کاری را به‌خوبی انجام می‌دهد. فکر می‌کند فردی برجسته است. با خودش فکر می‌کند: «من صلاحیت دارم رئیس یا مدیر کارخانه یا حتی مقامی بالاتر شوم. فکر می‌کنم حتی می‌توانستم نخست‌وزیر هم بشوم.» رئیس هم ممکن است بگوید او بسیار تواناست و هر کاری را به اتمام می‌رساند. همکاران نیز ممکن است بگویند او خیلی لایق و بااستعداد است. اما ممکن است شخص دیگری باشد که در همان گروه یا همان اداره با او کار می‌کند و توانایی انجام هیچ کاری را ندارد یا به درد هیچ کاری نمی‌خورد. ولی یک روز به‌جای او، همین شخص نالایق به سِمت مدیریتی ارتقا می‌یابد و حتی سرپرست او می‌شود. او احساس می‌کند خیلی بی‌انصافی است و به رئیس و همکارانش شکایت می‌کند. بسیار آشفته می‌شود و حسادت می‌کند.

این اصل را که مردم عادی نمی‌توانند به آن پی ببرند به شما می‌گویم. هرچقدر هم به نظر برسد سزاوار چیزی هستید، اگر آنچه می‌خواهید، بخشی از زندگی‌تان نباشد، به دست نخواهید آورد. در حالی که فرد دیگری که نالایق است اگر بخشی از زندگی‌اش باشد، ممکن است آن را به دست آورد. مردم عادی ممکن است نظر خود را دراین‌باره داشته باشند، اما آن فقط نگرش مردم عادی است. از دیدگاه موجودات والاتر، توسعهٔ جامعهٔ انسانی بر طبق قوانینِ مشخصِ توسعه صورت می‌گیرد. در نتیجه، آنچه شخص در زندگی‌اش انجام می‌دهد بر طبق توانایی‌های او نظم و ترتیب داده نمی‌شود. آموزه‌های بودیسم مبنی بر

پاداش و مجازات کارمایی بیان می‌کند که زندگی شخص بر طبق کارمای او نظم و ترتیب داده می‌شود. بدون توجه به اینکه چه اندازه لایق هستید، اگر تقوا نداشته باشید، شاید چیزی در این زندگی نداشته باشید. فکر می‌کنید فرد دیگری به درد هیچ کاری نمی‌خورد، اما ممکن است دارای تقوای بسیار باشد، بنابراین صاحب‌منصبی عالی‌رتبه می‌شود یا ثروت فراوانی به دست می‌آورد. مردم عادی نمی‌توانند این مسئله را ببینند و معتقدند باید هر سِمت یا نقشی را که درخور آن هستند به دست آورند. در نتیجه، زندگی خود را صرف رقابت با دیگران می‌کنند و در نهایت صدمه می‌بینند. فکر می‌کنند زندگی تلخ و خسته‌کننده است و همیشه فکر می‌کنند چیزها غیرمنصفانه‌اند. چنین افرادی نمی‌توانند خوب بخورند یا بخوابند و ناراحت و مأیوس می‌شوند. زمانی که مسن می‌شوند سلامتی خود را ویران کرده‌اند و به انواع‌واقسام بیماری‌ها مبتلا می‌شوند.

بنابراین تزکیه‌کنندگان ما نباید به این صورت رفتار کنند. تزکیه‌کننده باید روند طبیعی را دنبال کند. اگر چیزی مال شما باشد، آن را از دست نخواهید داد. اگر چیزی مال شما نباشد، حتی اگر برایش مبارزه هم کنید آن را به دست نخواهید آورد. البته این مطلق نیست. اگر به آن مطلقی می‌بود، مسئلهٔ انجام‌دادن کارهای نادرست وجود نمی‌داشت. به‌بیان دیگر، برخی عوامل ناپایدار وجود دارند. اما شما تمرین‌کننده هستید و در شرایط طبیعی توسط فاشن معلم‌تان مراقبت می‌شوید. دیگران نمی‌توانند آنچه را متعلق به شماست بردارند، حتی اگر بخواهند. به همین علت است که معتقدیم باید روند طبیعی را دنبال کنیم. گاهی اوقات به نظر می‌رسد چیزی متعلق به شماست و دیگران نیز به شما می‌گویند آن متعلق به شماست و شما نیز فکر می‌کنید آن به شما تعلق دارد، در صورتی که این‌طور نیست و در نهایت به فرد دیگری تعلق می‌گیرد. از طریق این جریان

می‌توان دید که آیا می‌توانید آن را رها کنید یا نه. اگر نتوانید آن را رها کنید، یک وابستگی است. این روش باید برای رهاشدن شما از وابستگی به منافع شخصی استفاده شود، زیرا این مهم‌ترین چیز است. چون مردم عادی نمی‌توانند این حقیقت را دریابند، بر سر منافع رقابت و مبارزه می‌کنند.

در بین مردم عادی، حسادت به‌طور بسیار بدی خود را نمایان می‌کند. در اجتماع تزکیه‌کنندگان نیز خیلی چشمگیر بوده است. روش‌های چی‌گونگ مختلف به یکدیگر احترام نمی‌گذارند و به عیب‌های یکدیگر می‌چسبند. اما این افراد ستیزه‌جو و روش آن‌ها اغلب با سطح شفادهی و حفظ تندرستی مرتبط بوده و آشفته‌اند، زیرا به‌واسطهٔ تسخیر ارواح یا حیوانات پدید آمده‌اند. تعداد کمی از آن‌ها به شین‌شینگ توجه می‌کنند. در نظر بگیرید که شخصی بیش از بیست سال چی‌گونگ تمرین کرده اما هیچ توانایی فوق‌طبیعی رشد نداده باشد، در حالی که فرد دیگری بلافاصله پس از اینکه تمرین را شروع کرده آن توانایی‌ها را به دست آورده باشد. فکر می‌کند این بی‌انصافی است و نمی‌تواند آن را تحمل کند: «من بیش از بیست سال تمرین کرده‌ام اما هیچ توانایی فوق‌طبیعی را رشد نداده‌ام، ولی او آن‌ها را به دست آورده است. این چه نوع توانایی فوق‌طبیعی است که او به دست آورده است؟» این شخص برآشفته می‌شود: «او به‌وسیلهٔ روح یا حیوان تسخیر شده و جنون حاصل از تزکیه گرفته است!» یا وقتی استاد چی‌گونگی در کلاسی آموزش می‌دهد، ممکن است شخصی نیز آنجا نشسته باشد و با بی‌احترامی بگوید: «اوه، این چه نوع استاد چی‌گونگی است؟ علاقه‌ای به شنیدن چیزهایی که می‌گوید ندارم.» شاید آن استاد چی‌گونگ نتواند به‌خوبی او صحبت کند، اما آنچه آن استاد چی‌گونگ دربارهٔ آن‌ها صحبت می‌کند چیزهایی فقط از مدرسهٔ تزکیهٔ خودش است. این شخص همه‌چیز را مطالعه می‌کند، در هر کلاس چی‌گونگی شرکت می‌کند و یک

خروار مدرک دارد. این شخص واقعاً بیشتر از آن استاد چی‌گونگ مـی‌دانـد. امـا چه فایده‌ای دارد؟ همه‌اش دربارهٔ شفادادن و حفظ سلامتی است. هرچه بیشـتر خود را از این مطالب پر کند، انرژی‌هایش آشـفته‌تر و پیچیـده‌تر شـده و باعـث می‌شود تزکیه‌کردن برایش مشکل‌تر شود. تزکیهٔ حقیقی آموزش می‌دهد که فرد برای دوری از مشکلات باید فقط یک روش را دنبال کند. حتی در بین کسانی که تزکیه‌کنندهٔ واقعی هستند گاهی اوقات می‌بینید که افراد به یکـدیگر بی‌احترامـی می‌کنند. اگر وابستگی رقابت از بین نرود بـه‌راحتی می‌توانـد منجـر بـه حسـادت شود.

بگذارید داستانی بگویم. در کتاب *انتصاب خدایان*، شِن گونگ‌بائو پی می‌برد که جیانگ زی‌یا بی‌صلاحیت و پیر است. اما خدای اولیهٔ آسمان از جیانگ زی‌یا می‌خواهد که عناوینی را به خدایان اعطـا کنـد. شِـن گونـگ‌بـائو فکـر کـرد ایـن غیرمنصفانه است: «چـرا از او خواسـته شـد بـه خـدایان عنـاوین را اعطـا کنـد؟ می‌بینید چقدر من لایق هستم. بعد از اینکه سـرم بریـده شـود، مـی‌تـوانم آن را دوباره سر جایش بگذارم. چرا از من خواسته نشـد بـه خـدایان عنـاوین را اعطـا کنم؟» او آن‌قدر حسودی می‌کرد که همیشه برای جیانگ زی‌یا مشـکلاتی را بـه وجود می‌آورد.

توانایی‌های فوق‌طبیعی بخشی از بودیسم اولیه در زمان شاکیامونی بود. این روزها هیچ‌کسی در بودیسم جرئت نمی‌کند دربارهٔ آن‌ها صحبت کند. اگـر دربـارهٔ توانایی‌های فوق‌طبیعی صحبت کنید، می‌گویند جنون از تزکیه گرفته‌اید. آن‌هـا را در کل به رسمیت نمی‌شناسـند. چـرا این‌طـور اسـت؟ ایـن روزهـا حتـی راهبـان نمی‌دانند آن توانایی‌ها چه‌چیزهایی هستند. شاکیامونی ده مرید ارشد داشـت و گفته می‌شد که از بین آنها، موجی‌ین‌لـی‌یـن در قـدرت‌های خـدایی اولـین بـود. شـاکیامونی مریـدان خـانم نیـز داشـت و یکـی از آنـان بـه‌نام لیان‌هوآسـه در

قدرت‌های خدایی نفر اول بود. وقتی بودیسم بـه چـین معرفـی شـد بـه همـان صورت بود. هر نسلی راهبان فرهیختهٔ بسیاری داشت. زمانی کـه بـودی‌دارمـا بـه چین آمد، سوار یـک سـاقه نـی شـد و از رودخانـه گذشـت. امـا بـا گـذر زمـان، قدرت‌های خدایی به‌طور فزاینده‌ای کنار زده شده‌اند. علت اصـلی ایـن اسـت کـه افرادی مانند راهبـان ارشـد، سرپرسـتان یـا خادمـان معابـد ضـرورتاً از کیفیـت مادرزادی فوق‌العاده‌ای برخوردار نیستند. اگرچـه خـادم یـا راهـب ارشـدند، ولـی این‌ها فقط مقام‌های مردم عادی‌اند. آن‌ها نیز تمرین‌کننده‌اند، با این تفاوت کـه تزکیه برای آن‌ها یک حرفه است. شما در اجتماع و در زمان‌های آزاد خود تمرین می‌کنید. اینکه در تزکیه موفق شوید یا نه، به‌طور کامل بـه تزکیـهٔ قلـب بسـتگی دارد. این برای هرکسی صدق می‌کند و هیچ راه دیگری ندارد. اما راهبـی نوآمـوز که در معبد به کار پخت‌وپز مشغول است شاید کیفیـت مـادرزادی بـدی نداشـته باشد. هرچه راهب نوآموز بیشتر زجر بکشد، رسیدن به مرحلهٔ بازشدن قفل گونگ برای او آسان‌تر خواهد بود. هرچه زندگی راهبان ارشد راحت‌تر باشد بازشدن قفل گونگ برای آن‌ها سخت‌تر است، چراکه مسئلهٔ تبـدیل کارمـا وجـود دارد. راهبـی نوآموز زندگی سخت و خسته‌کننده‌ای را می‌گذراند. بدهی کارمایی را سریع‌تر پس می‌دهد و سریع‌تر به روشن‌بینی می‌رسد. شاید روزی ناگهان قفل گونـگ او بـاز شود. با بازشدن قفل گونگ یا روشن‌بینی یا نیمه‌روشن‌بینی، قدرت‌های خـدایی او پدیدار می‌شوند. راهبان معبد نـزد او می‌آینـد و سـؤال‌هایی از او می‌پرسـند و همه به او احترام می‌گذارند. اما راهب کل نمی‌توانـد آن را تحمـل کنـد: «چگونـه قرار است هنوز هم راهب کل باشم؟ کدام روشن‌بینی؟ او دچار جنـون حاصـل از تزکیه شده است. او را از اینجا بیرون بیندازیـد.» راهـب نوآمـوز از معبـد اخـراج می‌شود. با گذشت زمان، این مسئله به جایی رسیده کـه هیچ‌کسـی در بودیسـم چینی جرئت نمی‌کند دربارهٔ توانایی‌های فوق‌طبیعی صحبت کند. نگاه کنید برای راهب جی‌گونگ چه اتفاقی افتاد. او قدرت‌هایی داشت که می‌توانست کُنـده‌های

چوب را از کوه اِمی به چاهی در معبد لینگ‌یین منتقل کند و سپس آن‌ها را یکی بعد از دیگری از چاه به بیرون پرتاب کند. اما [در نتیجهٔ حسادت به او] در نهایت او را از آن معبد بیرون انداختند.

موضوع حسادت بسیار جدی است، زیرا به‌طور مستقیم با این مسئله ارتباط دارد که آیا می‌توانید در تزکیه‌تان به کمال برسید یا نه. اگر نتوانید خود را از حسادت رها کنید، همهٔ چیزهایی که تزکیه کرده‌اید به‌وسیلهٔ آن تباه می‌شود. این قانون وجود دارد: اگر کسی در مسیر تزکیه، خود را از حسادت رها نکند، نمی‌تواند به ثمرهٔ حقیقی نائل شود. هیچ استثنا هم ندارد. شاید شنیده‌اید که مردم می‌گویند بودا آمی‌تابا از رفتن به بهشت با کارما صحبت کرد. اما بدون رهاکردن حسادت این اتفاق نمی‌افتد. ممکن است امکان‌پذیر باشد که شخص در برخی از دیگر جنبه‌های فرعی کاستی داشته باشد و برای تزکیهٔ بیشتر، با کارما به بهشت برود. اما اگر حسادت از بین نرود به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست. امروز به تمرین‌کنندگان می‌گویم: چشم خود را بر مشکل‌تان نبندید. هدف شما تزکیه به‌سوی سطوح بالاتر است، بنابراین مجبورید از شر حسادت رها شوید. به همین علت این موضوع را به‌طور خاص در این سخنرانی مطرح کردم.

موضوع مداواکردن بیماری‌ها

مطرح‌کردن این موضوع به این معنی نیست که قرار است مداواکردن بیماری‌ها را به شما آموزش دهم. هیچ‌یک از مریدان واقعی فالون دافا نباید بیماری‌های دیگران را مداوا کنند. به‌محض اینکه این کار را انجام دهید، فاشن من تمام چیزهایی را که فالون دافا به بدن شما داده پس می‌گیرد. علت اینکه این موضوع را این‌قدر جدی می‌گیریم این است که این مسئله دافا را نقض می‌کند و به سلامتی خودتان نیز آسیب می‌رساند. به‌محض اینکه برخی افراد، بیماری کسی

را مداوا می‌کنند، برای انجام دوبارهٔ آن بی‌تابی می‌کنند و هرکسی را که می‌بینند می‌خواهند بیماری‌اش را مداوا و خودنمایی کنند. در این صورت واضح است که این یک وابستگی است و به‌طور جدی مانع تزکیهٔ فرد می‌شود.

بسیاری از استادان دروغین چی‌گونگ از اینکه مردم تمایل دارند بعد از یادگیری چی‌گونگ بیماری‌ها را معالجه کنند استفاده برده‌اند. آن‌ها این چیزها را به شما یاد می‌دهند و ادعا می‌کنند با بیرون‌فرستادن چی، شخص می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند. آیا این شوخی نیست؟ شما چی دارید و دیگران نیز چی دارند. چگونه می‌توانید او را با چیِ خود درمان کنید؟ شاید چیِ او بیماری شما را درمان کند! چیِ فرد نمی‌تواند چیِ فرد دیگری را محدود کند. وقتی شخص گونگ را در سطح بالایی از تزکیه رشد می‌دهد، آنچه ساطع می‌کند مادهٔ با انرژی بالا است که می‌تواند بیماری را شفا دهد و آن را سرکوب و کنترل کند، اما نمی‌تواند علت ریشه‌ای را بردارد. ازاین‌رو برای شفای حقیقی بیماری و معالجهٔ کامل آن، شخص باید دارای توانایی‌های فوق‌طبیعی باشد. برای درمان هر بیماری، توانایی فوق‌طبیعی مشخصی وجود دارد. در ارتباط با توانایی‌های فوق‌طبیعی برای معالجهٔ بیماری‌ها، می‌گویم بیش از هزار نوع از آن توانایی‌های فوق‌طبیعی وجود دارد و به تعداد بیماری‌ها، توانایی‌های فوق‌طبیعی وجود دارد. اگر توانایی‌های فوق‌طبیعی نداشته باشید، بدون توجه به اینکه مداوای شما چقدر ماهرانه باشد، معالجه بی‌فایده خواهد بود.

در سال‌های اخیر برخی افراد، جامعهٔ تزکیه‌کنندگان را به آشفتگی کشانده‌اند. در بین استادان واقعی چی‌گونگ که برای شفادادن و حفظ سلامتی نزد عموم آمدند یا آن‌هایی که در آغاز کار راه را هموار کردند، چه کسی به مردم آموزش داد بیماری‌ها را مداوا کنند؟ آن‌ها همیشه بیماری‌تان را معالجه می‌کردند یا به شما نشان می‌دادند چگونه تزکیه کنید و چگونه سالم بمانید. تمرین‌هایی را به شما

آمـوزش مـی‌دادنـد و بعـد از آن، خودتـان از طریـق تمـرین مـی‌توانسـتید بیماری‌های‌تان را درمان کنید. بعداً استادان دروغین چی‌گونـگ بـه میـان مـردم آمدند و به‌هم‌ریختگی ایجاد کردند. هرکسـی بخواهـد بـا چـی‌گونـگ بیمـاران را معالجه کند، به‌طور حتم روح یا حیوان تسخیرکننده را به خود جذب می‌کنـد. در آن زمان و آن موقعیت، بعضی از استادان چی‌گونگ بیماران را مـداوا کردنـد، کـه همکاری با اوضاع کیهانی در آن زمان بود. امـا چـی‌گونـگ مهـارت مـردم عـادی نیست و این پدیده نمی‌تواند برای ابد ادامه یابد. آن نتیجه‌ای از تغییرات اوضاع کیهانی در آن زمان و فقط محصولی از آن دوره بود. بعدها برخی افراد در آموزش دیگران برای شفای بیماری‌ها متخصص شدند و بدین وسیله نابسـامانی ایجـاد کردند. چگونه فردی عادی می‌تواند در عرض سه یا پـنج روز مـداوای بیمـاری را یاد بگیرد؟ کسی ادعا می‌کند: «مـی‌تـوانم ایـن یـا آن بیمـاری را درمـان کـنم.» بگذارید به شما بگویم که همهٔ این افراد روح یا حیوان تسـخیرکننده دارنـد. آیـا مـی‌داننـد چـه‌چیزی بـه پشت‌شـان چسـبیده اسـت؟ آن‌هـا روح یـا حیـوان تسخیرکننده دارند، اما نه آن را احساس می‌کنند و نه از آن اطـلاع دارنـد. هنـوز به‌اشتباه فکر می‌کنند توانمندند و فکر می‌کنند اینکه می‌توانند درمـان کننـد چیـز خوبی است.

استادان واقعی چی‌گونگ باید از میان سال‌ها تزکیهٔ طاقت‌فرسا بگذرند تا به این هدف برسند. زمانی که فردی بیمار را مداوا می‌کنید، آیا هرگز دربارهٔ این فکر کرده‌اید که آیا توانایی‌های قدرتمند فوق‌طبیعی را برای ازبـین‌بـردن کارمـای ایـن شـخص دارا هسـتید؟ آیـا هرگـز آموزشـی حقیقـی را کسـب کرده‌ایـد؟ چگونـه می‌توانید در عرض سه یا پنج روز، مـداوای بیمـاری‌هـا را یـاد بگیریـد؟ چگونـه می‌توانید با دست‌های فردی عادی بیمـاری کسـی را درمـان کنیـد؟ امـا چنـین استادان قلابی چی‌گونگی از ضعف شما و وابستگی‌های مردم استفاده کرده‌انـد.

آیا در جستجوی درمان بیماری‌ها نیستید؟ آن‌ها بسیار خوشحال می‌شوند کلاس‌هایی برگزار کنند و شیوه‌هایی برای مداوای بیماری آموزش دهند، مانند سوزن چی، نوردرمانی، تخلیهٔ چی، جبران چی، به‌اصطلاح طب فشار و به‌اصطلاح روش گرفتن به‌وسیلهٔ دست. روش‌های گوناگونی وجود دارد و هدف‌شان این است که پول شما را بگیرند.

بگذارید دربارهٔ روش گرفتن به‌وسیلهٔ دست برای شما صحبت کنم. بر طبق مشاهدهٔ ما علت ریشه‌ای بیمارشدن فرد و تمام بدبختی‌هایش کارما است؛ میدان کارمایی این مادهٔ سیاه. این چیزی منفی و بد است. تمام موجودات اهریمنی نیز موجوداتی منفی و سیاه هستند و هنگامی که محیط برای‌شان مناسب باشد وارد می‌شوند. این علت اصلی بیماربودن است؛ منشأ اصلی بیماری. البته بیماری به دو شیوهٔ دیگر نیز پدید می‌آید. یکی از آن‌ها شامل موجوداتی بسیار ذره‌بینی با چگالی بالا است که مانند خوشه‌ای از کارما هستند. دیگری که کمتر شایع است اما وجود دارد مثل این است که از میان یک لوله و از اجداد شخص منتقل می‌شود.

بگذارید دربارهٔ بیماری‌هایی صحبت کنیم که بیشتر رایج‌اند. کسی ممکن است در جایی از بدنش غده، عفونت، برآمدگی روی استخوان و غیره داشته باشد. در بُعدی دیگر که ژرف‌تر از این بُعد است، در آن قسمت بیمار بدن، موجودی منفی وجود دارد. اکثر استادان چی‌گونگ با توانایی‌های فوق‌طبیعی معمولی نمی‌توانند آن را شناسایی کنند. آن‌ها فقط می‌توانند چیِ سیاه را در بدن شخص ببینند. این درست است که بگوییم هرجا چیِ سیاه موجود باشد، آنجا بیماری وجود دارد. اما چیِ سیاه علت اصلی بیماری نیست. زیرا موجودی در بُعدی ژرف‌تر وجود دارد که این میدان را ایجاد می‌کند. بعضی افراد دربارهٔ برداشتن چیِ سیاه و تخلیهٔ آن صحبت می‌کنند. بروید و آن‌طور که می‌خواهید

آن را تخلیه کنید! زمانی کوتاه بعد از آن، دوباره به وجود می‌آید، زیرا در بعضی از حالات، موجودی که در این مسئله دخالت دارد بسیار قدرتمند است و می‌تواند به‌محض اینکه چی برداشته شود آن را پس بگیرد. می‌تواند چی را برگرداند. این درمان‌های سطحی مؤثر نیستند.

بر اساس آنچه فردی با توانایی‌های فوق‌طبیعی می‌بیند، هرجا چیِ سیاه وجود داشته باشد، آن مکان این‌گونه در نظر گرفته می‌شود که چیِ بیماری‌زا دارد. دکتر طب چینی پی می‌برد که در آن منطقه، کانال‌های انرژی مسدودند، به‌طوری که چی و خون در گردش نیستند و کانال‌های انرژی گرفته و مسدودند. در نظر دکتر طب غربی، آن منطقه علائمی از زخم، غده، برآمدگی روی استخوان، التهاب و غیره را نشان می‌دهد. وقتی در این بُعد ظاهر می‌شود به این شکل در می‌آید. بعد از اینکه آن موجود را برمی‌دارید پی می‌برید بدن در این بُعد هیچ مشکلی ندارد. خواه آن دیسک مهره‌ها باشد یا برآمدگی روی استخوان، بعد از اینکه آن چیز را برمی‌دارید و میدان را پاک می‌کنید، پی می‌برید بدن بلافاصله شفا پیدا کرده است. می‌توانید با اشعهٔ ایکس عکس دیگری بگیرید و ببینید که برآمدگی روی استخوان ناپدید شده است. علت اصلی این است که این موجود آن اثر را ایجاد می‌کرد.

برخی ادعا می‌کنند پس از اینکه در عرض سه یا پنج روز روشِ گرفتن به‌وسیلهٔ دست را به شما آموزش دهند، می‌توانید بیماری‌ها را درمان کنید. روش گرفتن به‌وسیلهٔ دست را به من نشان دهید! در مقایسه با آن موجود منفی هولناک، موجودات بشری بسیار ضعیف‌اند. چنان موجودی می‌تواند ذهن شما را کنترل کند و هرطور که می‌خواهد به‌راحتی کنترل شما را در دست گیرد. حتی می‌تواند به‌راحتی به زندگی‌تان خاتمه دهد. می‌گویید که می‌توانید آن را با دست بگیرید. چگونه می‌توانید آن را بگیرید؟ دست معمولی‌تان حتی نمی‌تواند آن را

لمس کند. وقتی دست خود را به اطراف حرکت می‌دهید، به شما اعتنایی نمی‌کند و حتی پشت سرتان به شما می‌خندد، حرکات بی‌قاعدهٔ دست‌تان برای گرفتن آن در نظرش بسیار خنده‌دار است. اگر واقعاً بتوانید آن را لمس کنید، بی‌درنگ به دست‌تان آسیب می‌رساند و یک زخم واقعی می‌شود! افرادی را قبلاً دیده‌ام که با هر آزمایشی هر دو دست‌شان طبیعی به نظر می‌آمد. بدن و دست‌شان هیچ مشکلی نداشت، اما نمی‌توانستند دست‌شان را که آویزان بود بلند کنند. چنین افرادی را دیده‌ام. آنچه روی داده بود آسیب‌دیدن بدن‌شان در بُعدی دیگر بود و به این منجر شده بود که اینجا واقعاً فلج باشند. همان‌طور که می‌توانید تصور کنید، آسیب‌دیدن آن بدن است که باعث فلج‌شدن می‌شود. افرادی که تحت عمل جراحی عقیم‌سازی قرار گرفته‌اند یا طی عمل جراحی قسمتی از بدن‌شان برداشته شده از من پرسیده‌اند که آیا هنوز می‌توانند چی‌گونگ را تمرین کنند. همیشه به آن‌ها اطمینان می‌دهم که مسئله‌ای نیست زیرا بدن‌شان در بُعدی دیگر جراحی نشده و در تمرین چی‌گونگ، روی آن بدن کار می‌شود. بنابراین پیرو آنچه الان می‌گفتم، وقتی سعی می‌کنید آن موجود منفی را بگیرید، اگر نتوانید آن را لمس کنید اهمیتی نمی‌دهد، اما اگر آن را لمس می‌کردید به دست‌تان صدمه می‌زد.

برای حمایت از رویداد مهم ملی چی‌گونگ، تعدادی از مریدان را برای شرکت در نمایشگاه‌های تندرستی آسیایی در پکن، همراه خود بردم. در هر دو نمایشگاه ما برجسته‌ترین روش بودیم. در اولین نمایشگاه، فالون دافای ما «مدرسهٔ چی‌گونگ ستاره» اعلام شد. در نمایشگاه دوم، در محل ما به‌قدری ازدحام بود که نمی‌توانستیم از عهدهٔ آن برآییم. در سایر غرفه‌های نمایشگاه، افراد چندانی نبودند، اما غرفهٔ ما پر از جمعیت بود. سه صف انتظار بود: صف اول برای آن‌هایی بود که اول وقت برای مداوای صبح ثبت‌نام کرده بودند. صف دوم، برای

مداوای بعدازظهر منتظر ثبت‌نام بودند و صف سوم در انتظار گرفتن امضا از من بودند. ما بیماری‌ها را شفا نمی‌دهیم. چرا این کار را انجام دادیم؟ زیرا می‌خواستیم از رویداد مهم ملی چی‌گونگ حمایت و در این زمینه همکاری کرده باشیم.

گونگ خود را بین مریدانی که با من در آنجا بودند توزیع کردم. هریک از آن‌ها توده‌ای انرژی دریافت کردند که بیش از صد توانایی فوق‌طبیعی آن را شکل داده بود. دست آنان را با گونگ مهروموم کردم، اما با این حال هم، دست بعضی از آن‌ها تا حد خونریزی و تاول‌زدن گزیده شد. این حتی بارها اتفاق افتاد. آن موجودات کاملاً درنده بودند. آیا فکر می‌کنید بتوانید آن‌ها را با دست بشری خود لمس کنید؟ حتی اگر سعی می‌کردید، بدون توانایی‌های فوق‌طبیعی موردنیاز نمی‌توانستید به آن‌ها دست یابید. زیرا از بُعدی دیگر می‌دانند به چه فکر می‌کنید و حتی قبل از اولین حرکت‌تان فرار می‌کنند. پس از اینکه بیمار پایش را از در بیرون می‌گذارد، فوراً به آنجا بازمی‌گردند و بیماری دوباره ظاهر می‌شود. برای اینکه بر آن چیره شوید به توانایی فوق‌طبیعی خاصی نیاز دارید که دست‌تان را دراز کنید و آن را همان جا میخ‌کوب کنید. پس از آنکه میخ‌کوب شد، توانایی فوق‌طبیعی دیگری داریم که «روش عالی بیرون‌کشیدن روح» نامیده می‌شود و آن توانایی فوق‌طبیعی حتی نیرومندتر است. می‌تواند روح اصلی موجودی را بیرون بکشد و بلافاصله آن موجود نمی‌تواند دیگر حرکت کند. این توانایی فوق‌طبیعی برای هدف‌های خاصی استفاده می‌شود و ما در آن نمایشگاه از آن استفاده کردیم. شاید با این داستان آشنا باشید که گرچه پادشاه میمون خیلی بزرگ بود، اما تاتاگاتا کاسهٔ در دستش را به‌سمت او نشانه گرفت و او را بسیار کوچک کرد. این توانایی فوق‌طبیعی می‌تواند چنین اثری داشته باشد.

بدون توجه به اینکه این موجود چقدر بزرگ یا کوچک باشد، بلافاصله در دست گرفته و بسیار کوچک می‌شود.

به‌علاوه، مجاز نیست که دست شخص در بدن فیزیکی بیمار فرو رود و چیزی را خارج کند. می‌تواند در ذهن مردم در جامعهٔ عادی اختلال به وجود آورد و مطلقاً ممنوع است. حتی اگر امکان‌پذیر باشد، نمی‌توانید به این شکل انجام دهید. دستی که فرد فرو می‌برد، دستی در بُعدی دیگر است. در نظر بگیرید که شخصی بیماری قلبی دارد. وقتی این دست به‌طرف قلب حرکت می‌کند که آن موجود را بگیرد، آن دست که در بُعدی دیگر قرار دارد به‌طرف درون بدن حرکت می‌کند و فوراً آن موجود را می‌قاپد. سپس دست بیرونی‌تان آن را می‌گیرد و هر دو دست بسته می‌شوند و سپس آن موجود در دست شماست. آن موجود بسیار درنده است، گاهی در دست‌تان حرکت کرده و سعی می‌کند آن را سوراخ کند، گاهی اوقات نیش می‌زند و بعضی اوقات حتی صدای گوش‌خراش ایجاد می‌کند. با آنکه در دست‌تان کوچک به نظر می‌رسد، اما اگر از دست‌تان رها کنید به اندازهٔ اول خود برمی‌گردد. این چیزی نیست که هرکسی بتواند از عهدهٔ آن برآید. بدون توانایی فوق‌طبیعی لازم برای آن، هیچ‌یک از این‌ها امکان‌پذیر نیست. این نوع معالجه به‌هیچ‌وجه به این سادگی نیست که مردم تصور می‌کنند.

البته این نوع از معالجهٔ چی‌گونگ ممکن است در آینده مجاز باشد که وجود داشته باشد، همان‌طور که در گذشته همیشه وجود داشت. اما باید شرطی وجود داشته باشد: فردی که از آن استفاده می‌کند باید تزکیه‌کننده باشد و از روی نیک‌خواهی آن را انجام دهد. فقط می‌تواند برای تعدادی از افراد خوب انجام دهد. اما نمی‌تواند کارمای آن‌ها را به‌طور کامل از بین ببرد چراکه تقوای عظیم کافی ندارد. ازاین‌رو رنج‌ها هنوز هم وجود خواهند داشت، اما بیماری‌های

بخصوص شفا خواهند یافت. یک استاد معمولی چی‌گونگ کسی نیست که در تزکیه به دائو نائل شده باشد. او فقط می‌تواند بیماری‌ها را به آینده موکول کند یا شاید آن‌ها را به بدبختی‌های دیگری تبدیل کند. خود او نیز ممکن است این روندِ به‌تعویق‌انداختن را نداند. اگر روش او خودآگاه کمکی را تزکیه کند، این کار را خودآگاه کمکی او انجام می‌دهد. تعدادی از افرادی که در برخی مدرسه‌های چی‌گونگ تمرین می‌کنند بسیار معروف به نظر می‌رسند. بسیاری از استادان مشهور چی‌گونگ، گونگ ندارند زیرا گونگ‌شان در بدن خودآگاه کمکی‌شان رشد می‌کند. تنها علتی که می‌توانند در طول زندگی خود معالجهٔ بیماران را انجام دهند این است که سال‌ها یا حتی ده‌ها سال بدون پیشرفت چندانی در تزکیه‌شان ادامه می‌دهند. آن‌ها مجازند معالجهٔ بیماران را انجام دهند زیرا تمرین‌شان در همان سطحِ محدود می‌ماند. مریدان فالون دافا به‌هیچ‌وجه اجازه ندارند بیماران را مداوا کنند. می‌توانید این کتاب را برای بیمار بخوانید. اگر بیمار بتواند محتوای کتاب را قبول کند، می‌تواند او را شفا دهد، اما برحسب مقدار کارمای هر شخص، نتایج متفاوت خواهد بود.

درمان بیمارستان و درمان چی‌گونگ

بگذارید دربارهٔ رابطهٔ بین درمان بیمارستان و درمان چی‌گونگ صحبت کنیم. برخی از پزشکان طب غربی، چی‌گونگ را به رسمیت نمی‌شناسند و می‌توان گفت اکثر آن‌ها این‌گونه هستند. نظر آن‌ها این است که: «اگر چی‌گونگ می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد، پس چه نیازی به بیمارستان‌هاست؟ چی‌گونگ‌تان می‌تواند با دست خالی و بدون تزریقات، دارو یا بستری‌شدن در بیمارستان، مردم را شفا دهد. پس چرا نمی‌آیید جای بیمارستان‌های ما را بگیرید؟» این اظهارنظر معقول و منطقی نیست. برخی افراد چی‌گونگ را درک نمی‌کنند. در

واقع معالجهٔ چی‌گونگ نمی‌تواند مشابه درمان‌های مردم عادی باشد، چراکه چی‌گونگ مهارت مردم عادی نیست، بلکه چیزی فوق‌طبیعی است. پس چنین چیزی که این‌گونه فوق‌طبیعی است، چگونه مجاز است در گسترهٔ وسیعی با جامعهٔ عادی بشری تداخل ایجاد کند؟ موجودات خدایی بسیار توانمندند و می‌توانند با یک حرکت دست‌شان تمام بیماری‌های انسان‌ها را از بین ببرند. چرا هیچ‌یک از آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند؟ بخصوص که موجودات خدایی بسیار زیادی وجود دارند. چرا آن‌ها با درمان بیماری‌تان بخشندگی‌شان را نشان نمی‌دهند؟ زیرا جامعهٔ عادی انسانی قرار است بدین صورت باشد. تولد، پیری، بیماری و مرگ صرفاً واقعیت زندگی هستند. همهٔ آن‌ها علت‌های کارمایی دارند و از عقوبت کارمایی ناشی می‌شوند. اگر بدهی دارید مجبورید آن را بپردازید.

اگر بیماری کسی را درمان کنید، مثل این است که آن اصل را نقض می‌کنید، چراکه در این صورت فرد می‌توانست کارهای نادرستی انجام دهد بدون اینکه تاوان آن‌ها را بپردازد. چگونه این می‌توانست مجاز باشد؟ افرادی که در حال تزکیه هستند اگر آن‌قدر قدرت نداشته باشند که مشکل را به‌طور کامل حل کنند و اگر از روی نیک‌خواهی باشد ممکن است اجازه داشته باشند فردی بیمار را درمان کنند. اما باید بر اساس نیک‌خواهی باشد. ولی آن‌هایی که این قدرت را دارند که به‌طور واقعی این مشکل مردم را حل کنند مجاز نیستند در گسترهٔ وسیعی این کار را انجام دهند. زیرا در آن صورت به‌طور جدی به وضعیت جامعهٔ مردم عادی آسیب می‌رساندند و این مجاز نیست. بنابراین می‌توانیم ببینیم چرا جایگزین‌کردن بیمارستان‌های مردم عادی با چی‌گونگ، اصلاً عملی نیست، چراکه چی‌گونگ فایی فوق‌طبیعی است.

برخی افراد در چین شاید چنین تصوری داشته باشند که بیمارستان‌هایی تأسیس شوند که به چی‌گونگ اختصاص داشته و کارمندان آن‌ها استادان ماهر

چی‌گونگ باشند. اما اگر از نظر تجهیز و امکانات نیز انجام‌پذیر می‌بود، هرگز اثربخشی نمی‌داشتند. زیرا موجودات والا در حال محافظت از وضعیت جامعهٔ عادی بشری هستند. اگر بیمارستان‌های چی‌گونگ، کلینیک‌های چی‌گونگ، مراکز سلامتی چی‌گونگ و استراحت‌گاه‌های درمانی چی‌گونگ تأسیس شوند، اثربخشی شفادادن استادان چی‌گونگ به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افت خواهد کرد و نتیجهٔ درمان‌ها به‌طور کلی خوب نخواهد بود. چرا؟ از آنجا که این کار را در بین مردم عادی انجام می‌دهند، فای آن‌ها باید در همان سطح مردم عادی باشد. آن‌ها مجبورند در همان سطح وضعیت مردم عادی باقی بمانند. اثربخشی درمان آن‌ها باید مشابه اثربخشی درمان بیمارستان باشد. در نتیجه، درمان آن‌ها به‌خوبی عمل نمی‌کند و آن‌ها نیز برای شفای یک بیماری، به چند به‌اصطلاح «جلسهٔ درمان» نیاز دارند. معمولاً بدین صورت است.

با بیمارستان‌های چی‌گونگ یا بدون آن‌ها، نمی‌توان توانایی چی‌گونگ در شفای بیماری‌ها را انکار کرد. چی‌گونگ مدتی در بین مردم مشهور بوده است. بسیاری از اشخاص توانسته‌اند از طریق آن‌ها به شفای بیماری‌ها و حفظ سلامتی دست یابند. خواه بیماری توسط استاد چی‌گونگی به تعویق افتاده باشد یا به هر شکلی معالجه شده باشد، به هر حال بیماری ناپدید شده است. نمی‌توان انکار کرد که چی‌گونگ می‌تواند بیماری‌ها را معالجه کند. اکثر اشخاصی که سراغ استادان چی‌گونگ رفته‌اند کسانی هستند که بیماری‌های دشوار و پیچیده‌ای داشته‌اند که بیمارستان‌ها نتوانستند آن‌ها را درمان کنند. بنابراین نزد استاد چی‌گونگ ماهری می‌روند تا شانس خود را امتحان کنند و در کمال شگفتی، بیماری در نهایت درمان می‌شود. کسانی که بیماری‌شان در بیمارستان درمان می‌شود نزد استادان چی‌گونگ نمی‌روند. بخصوص در آغاز، مردم به این صورت فکر می‌کردند. بنابراین چی‌گونگ می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند، فقط

اینکه نمی‌تواند مثل سایر شیوه‌های مرسوم جامعهٔ بشری استفاده شود. در حالی که تداخلی گسترده به‌هیچ‌وجه مجاز نیست، انجام آن به‌شکلی بی‌سروصدا و در گستره‌ای کوچک و بدون ایجاد تأثیر زیادی در اجتماع، جایز است. اما بی‌تردید نمی‌تواند به‌طور کامل بیماری را شفا دهد. بهترین راه شفای بیماری این است که خود فرد چی‌گونگ را تمرین کند.

استادان چی‌گونگی نیز هستند که ادعا می‌کنند بیمارستان‌ها نمی‌توانند بیماری‌ها را درمان کنند و اثربخشی درمان‌های بیمارستان محدود است. ما دربارهٔ آن چه می‌گوییم؟ البته دلایل زیادی وجود دارد. به نظر من دلیل اصلی، افول ارزش‌های اخلاقی انسان است که منجر به انواع گوناگون بیماری‌های عجیبی شده که بیمارستان‌ها نمی‌توانند آن‌ها را درمان کنند. مصرف دارو نیز مؤثر نیست. داروهای تقلبی زیادی نیز وجود دارند. تمام این‌ها به‌خاطر فساد جامعهٔ بشری است که در حال حاضر به این حد رسیده است. هیچ‌کسی نباید دیگران را برای آن سرزنش کند، زیرا هرکسی در آن سهمی داشته است. در نتیجه، هرکسی در تزکیه با سختی‌هایی مواجه می‌شود.

در برخی موارد، حتی با اینکه شخص واقعاً بیمار است، پزشکان نمی‌توانند بیماری‌اش را تشخیص دهند. بیماری برخی از افراد نیز تشخیص داده می‌شود اما اسمی برای آن‌ها وجود ندارد، زیرا قبلاً هرگز دیده نشده‌اند. بیمارستان‌ها همهٔ آن‌ها را «بیماری‌های امروزی» می‌نامند. آیا بیمارستان‌ها می‌توانند بیماری‌ها را معالجه کنند؟ بله می‌توانند. اگر بیمارستان‌ها نمی‌توانستند بیماری‌ها را معالجه کنند، مردم به آن‌ها اعتماد نمی‌داشتند و برای معالجه به آنجا نمی‌رفتند. بیمارستان‌ها می‌توانند بیماری‌ها را معالجه کنند، فقط این‌طور است که روش‌های معالجهٔ آن‌ها در سطح مردم عادی‌اند، در حالی که بیماری‌های مردم ورای آن هستند و برخی بیماری‌ها بسیار وخیم‌اند. به همین علت است که پزشکان تأکید

می‌کنند در مراحل اولیهٔ بیماری درمان انجام شود. وقتی بیماری فردی بسیار حاد شود بیمارستان‌ها نمی‌توانند آن را درمان کنند. مقدار بیش از حد دارو نیز فرد را مسموم می‌کند. سطح درمان‌های پزشکی امروزه در همان سطح علم و فناوری ما قرار دارد. همگی در سطح مردم عادی هستند. بنابراین تأثیر درمانگری آن‌ها فقط می‌تواند به این صورت باشد. نکته‌ای هست که باید روشن کنم: کاری که درمان‌های معمول چی‌گونگ و درمان‌های بیمارستان‌ها انجام می‌دهند این است که سختی‌ها یا همان علت ریشه‌ای بیماری‌ها را به تعویق می‌اندازند و جابجا می‌کنند. آن‌ها را به سال‌های باقی‌ماندهٔ زندگی شخص یا به آینده موکول می‌کنند و کارما اصلاً از بین نمی‌رود.

بگذارید دربارهٔ طب چینی صحبت کنیم. طب چینی به درمان چی‌گونگ بسیار نزدیک است. در چین باستان اکثر پزشکان طب چینی توانایی‌های فوق‌طبیعی داشتند. به‌طور مثال طبیبان بزرگی مثل سون سی‌میائو، هوآ توئو، لی شی‌جن و بی‌آن چه، توانایی‌های فوق‌طبیعی داشتند و همگی در متون پزشکی مستند شده‌اند. اما این روزها از قدرت‌های خارق‌العاده‌شان اغلب انتقاد می‌شود. آنچه طب چینی به ارث برده فقط نسخه‌ها یا تجربیاتی است که از سعی و خطا به دست آمده است. طب چینی باستان بسیار پیشرفته بود. پیشرفته‌تر از علم پزشکی امروزه بود. شاید برخی فکر کنند: «علم پزشکی کنونی بسیار پیشرفته است، سی‌تی‌اسکن‌ها می‌توانند درون بدن را بررسی کنند و امواج ماورای صوت، عکس‌برداری و اشعهٔ ایکس وجود دارد.» گرچه ممکن است تجهیزات امروزی پیشرفته باشند، اما در نظر من هنوز به‌خوبی طب چینی باستان نیستند.

هوآ توئو در مغز امپراتور سائو سائو غده‌ای را دید و خواست آن را جراحی کند. سائو سائو تصور کرد هوآ توئو قصد کشتن او را دارد، در نتیجه او را زندانی کرد. هوآ توئو در زندان درگذشت. وقتی سائو سائو بیماری‌اش عود کرد، هوآ توئو

را به یاد آورد و سراغ او را گرفت، اما هوآ توئو درگذشته بود. بعداً سائو سائو با آن بیماری درگذشت. چرا هوآ توئو به آن بیماری آگاهی داشت؟ او بیماری را دید. این توانایی فوق‌طبیعی بشری ما است که همهٔ طبیبان بزرگ زمان گذشته آن را داشتند. بعد از اینکه چشم سوم شخص باز شود او می‌تواند از یک طرف به‌طور هم‌زمان چهار طرف بدن انسان را ببیند. از سمت جلو می‌تواند سمت پشت، سمت چپ و سمت راست را ببیند. فرد می‌تواند لایه‌لایهٔ بدن را ببیند. می‌تواند ورای این بُعد، علت ریشه‌ای بیماری را ببیند. آیا ابزار پزشکی نوین می‌توانند این‌گونه عمل کنند؟ بسیار فاصله دارند. شاید هزار سال دیگر! سی‌تی‌اسکن‌ها، امواج ماورای صوت و اشعهٔ ایکس نیز می‌توانند درون بدن انسان را ببینند، اما تجهیزات، بسیار پرحجم و جاگیر هستند و چنان دستگاه‌های بزرگی قابل‌حمل‌ونقل نیستند و بدون برق کار نمی‌کنند. در حالی که این چشم سوم می‌تواند هرجا که شخص برود همراه او باشد و احتیاجی به برق ندارد. چگونه این‌ها می‌توانند مقایسه شوند؟

بعضی از مردم دربارهٔ شگفتی پزشکی نوین صحبت می‌کنند. می‌گویم ممکن است این‌گونه نباشد. گیاهان دارویی چینی باستان واقعاً می‌توانستند به‌طور مؤثری بیماری‌ها را از بین ببرند. بسیاری از آن چیزها از بین رفته‌اند، اما تعداد قابل‌توجهی از آن‌ها باقی مانده و هنوز هم بین مردم استفاده می‌شوند. وقتی کلاسی در شهر چی‌چی‌هار داشتم، شخصی را دیدم که در خیابان بساط دستفروشی پهن کرده بود و دندان مردم را می‌کشید. به‌راحتی می‌شد فهمید که این شخص از جنوب چین آمده زیرا لباسش شبیه مردم شمال‌شرق نبود. او هیچ‌کسی را رد نمی‌کرد و دندان هرکسی را که نزدش می‌آمد می‌کشید. در آنجا توده‌ای از دندان جمع کرده بود. مقصودش کشیدن دندان نبود، بلکه فروش داروی مایع خودش بود. آن داروی مایع، بخار غلیظ زردرنگی ساطع می‌کرد. در

حالی که دندانی را مـی‌کشـید، درِ بطـریِ دارو را بـاز مـی‌کـرد و آن را روی گونـهٔ شخص، جایی که دندانِ خراب بود می‌گذاشت و از او مـی‌خواسـت بخـار داروی مایع زردرنگ را با دم خود وارد دهان کند. مقدار بسـیار کمـی از محلـول مصـرف می‌شد. درِ آن را می‌بست و کنار می‌گذاشت. سپس چـوب‌کبریتـی را از جیـبش بیرون می‌آورد. در حالی که دربارهٔ داروی خودش صحبت می‌کرد، با چوب‌کبریت دندان خراب را می‌کشید و آن را بیرون می‌آورد. کشیدن دندان دردی بـه همـراه نداشت. فقط چند قطره خون می‌آمد، اما خونریزی نمی‌کرد. همگی دربـارهٔ ایـن بیندیشید: به یک چوب‌کبریت اگر کمی فشار آورده شود می‌شـکند، امـا او از آن استفاده می‌کرد تا با ضربهٔ کوچکی دندان را بکشد.

گفته‌ام که در چین هنوز چیزهایی هستند که از زمان گذشـته در بـین مـردم چین انتقال یافته‌اند و ابزارهای دقیق طب غربی نمی‌توانند با آن‌ها رقابت کننـد. بگذارید ببینیم درمان کدام‌یک از آن‌ها بهتر است. چوب‌کبریت او می‌تواند دندانی را بکشد. اگر پزشکی در طب غربی بخواهد دنـدانی را بکشـد، اول اینجـا و آنجـا داروی بی‌حسی تزریق می‌کند. تزریقات دردناک‌اند و شخص باید صـبر کنـد تـا داروی بی‌حسی اثر کند. سپس وقت آن است که پزشک بـا انبردسـت دنـدان را بیرون بکشد. بعد از صرف زمان و سعی و تلاش، اگر مواظب نباشد ممکن است دندان شکسته شـود و ریشـه در درون لثـه بمانـد. سـپس پزشـک از چکـش و مته‌ای برای کندن آن استفاده می‌کند، که می‌تواند به بیمار تـپش قلـب بدهـد و باعث ترس و نگرانی او شود. سپس وسیله‌ای دقیق بـرای سـوراخ‌کردن بـه کـار می‌رود. بعضی افراد به‌قدری از سوراخ‌کردن دردشان می‌آید که اغلب از جای‌شان می‌پرند. دندان خون زیادی تراوش کرده و شخص مدتی خـون بـه بیـرون تـف می‌کند. می‌گویید معالجهٔ کدام‌یک از آن‌هـا بهتـر اسـت؟ کـدام‌یـک پیشـرفته‌تر هستند؟ نباید فقط به ظاهر ابزار و وسایل نگاه کنیم بلکه باید به ثمربخشی آن‌ها

نگاه کنیم. طب چینی باستان بسیار پیشرفته بود و طب غربی معاصر نمی‌تواند به این زودی به آن برسد.

علم چین باستان با علم معاصرمان که از غرب آموخته‌ایم تفاوت دارد. آن راهی دیگر را برگزید و توانست موقعیت متفاوت دیگری را به بار آورد. ازاین‌رو نمی‌توانیم از طریق روشی که امروزه چیزها را می‌فهمیم برای فهم علم و فناوری چین باستان استفاده کنیم. زیرا آن به‌طور مستقیم روی بدن انسان، زندگی و جهان تمرکز می‌کرد و دربارهٔ این موضوعات به‌طور مستقیم پژوهش می‌کرد. رویکرد متفاوتی را برگزیده بود. در آن زمان وقتی شاگردان به مدرسه می‌رفتند، نشستن در مدیتیشن را تمرین می‌کردند و از آن‌ها خواسته می‌شد حالت نشستن خوبی داشته باشند. وقتی قلم‌شان را برمی‌داشتند، چی و تنفس‌شان را تنظیم می‌کردند. تمام حرفه‌ها اعتقاد به خالی‌کردن ذهن و تنظیم تنفس داشتند، وضعیت تمام جامعه این‌گونه بود.

برخی گفته‌اند: «اگر علم چین باستان را دنبال می‌کردیم آیا اتومبیل‌ها و قطارها را می‌داشتیم؟ آیا نوین‌سازی امروزی را می‌داشتیم؟» می‌گویم نمی‌توانید وضعیت دیگر را از دیدگاه این محیط درک کنید. در تفکرتان باید تحولی صورت گیرد. بدون دستگاه تلویزیون، مردم می‌توانستند آن را روی پیشانی‌شان داشته باشند و می‌توانستند هرچه را بخواهند مشاهده کنند. همچنین می‌توانستند توانایی‌های فوق‌طبیعی داشته باشند. بدون قطار و هواپیما، مردم می‌توانستند از جایی که نشستند پرواز کنند و حتی به آسانسور نیازی نمی‌داشتند. شرایطی به همراه می‌آورد که در آن، جامعه به‌طور متفاوتی توسعه می‌یافت و ضرورتاً به این چارچوب محدود نمی‌شد. بشقاب‌پرنده‌های فرازمینی‌ها با سرعت تصورناپذیری سفر می‌کنند و می‌توانند بزرگ یا کوچک

شوند. آن‌ها شیوهٔ توسعهٔ بسیار متفاوتی را برگزیده‌اند که رویکرد علمـی دیگـری است.

سخنرانی هشتم

بی‌گو

برخی افراد دربارهٔ موضوع بی‌گو یا «زیستن بدون خوردن و آشامیدن» از من پرسیده‌اند. بی‌گو وجود دارد و نه‌تنها در جامعهٔ تزکیه‌کنندگان، بلکه در بین تعداد زیادی از مردم در سراسر دنیا نیز وجود دارد. بعضی از مردم چند سال یا بیش از یک دهه نمی‌خورند یا نمی‌آشامند، با این حال به‌خوبی زندگی می‌کنند. عده‌ای می‌گویند بی‌گو شاخص سطح بخصوصی است در حالی که دیگران آن را علامتی برای پالایش بدن در نظر می‌گیرند. افرادی نیز می‌گویند آن قسمتی از روند تزکیه در سطوح بالاست.

در حقیقت، بی‌گو هیچ‌یک از مطالب بالا نیست. پس چیست؟ بی‌گو شیوهٔ بخصوصی از تزکیه در شرایطی خاص است. در چه شرایطی بی‌گو استفاده می‌شود؟ در چین باستان، به‌ویژه قبل از شکل‌گیری مذاهب، بسیاری از تمرین‌کنندگان در کوهستان‌های دورافتاده یا غارهایی که دور از اسکان بشری بود به‌صورت مخفی یا انفرادی تزکیه می‌کردند. وقتی انتخاب می‌کردند به این شکل تزکیه کنند، مشکل تأمین غذا مطرح بود. اگر فرد شیوهٔ بی‌گو را به کار نمی‌گرفت اصلاً نمی‌توانست تزکیه کند و از گرسنگی و تشنگی در آنجا می‌مرد. وقتی برای آموزش فا از شهر چونگ‌چینگ به شهر ووهان رفتم، سوار بر قایقی در امتداد

رودخانهٔ یانگ‌تِسه به‌طرف شرق سفر کردم و غارهایی را در دو طرف سه‌گردنه در قسمت میانی کوه‌ها دیدم. بسیاری از کوهستان‌های مشهور نیز دارای چنین غارهایی هستند. در گذشته، تزکیه‌کنندگان با کمک طناب به داخل غار می‌رفتند و سپس طناب را می‌بریدند و خود را متعهد می‌کردند که در غار تزکیه کنند. اگر در تزکیه موفق نمی‌شدند، در داخل غار می‌مردند. آب یا غذایی نبود و تحت این شرایط بسیار ویژه بود که این شیوهٔ خاص تزکیه را به کار می‌بردند.

بسیاری از روش‌ها به این شکل منتقل شده‌اند و در نتیجه، روش آن‌ها شامل بی‌گو می‌شود. بسیاری از روش‌ها بی‌گو را ندارند. امروزه اکثریت روش‌هایی که رایج شده‌اند بی‌گو را ندارند. گفته‌ایم که باید فقط به یک روش مقید باشید و کاری را صرفاً برای اینکه مطابق میل‌تان است انجام ندهید. ممکن است فکر کنید بی‌گو خوب است و به‌دنبال آن باشید. چرا آن را می‌خواهید؟ برخی فکر می‌کنند بی‌گو خوب است و کنجکاو می‌شوند و شاید فکر می‌کنند مهارت‌های‌شان به حد کافی خوب است که به دیگران نمایش دهند. افرادی با ذهنیت‌های مختلف وجود دارند. حتی اگر می‌شد این روش را در تزکیه‌تان به کار ببرید، هنوز باید انرژی خود را برای حفظ این بدن فیزیکی‌تان مصرف می‌کردید و نمی‌ارزید که آن را امتحان کنید. می‌دانید که بعد از پایه‌گذاری مذاهب، موضوع بی‌گو دیگر وجود ندارد. زیرا وقتی فرد مدیتیشن می‌کند یا در معبدی به‌صورت انفرادی تزکیه می‌کند، افرادی هستند که برای او غذا و نوشیدنی تأمین می‌کنند. به‌ویژه که ما در بین جامعهٔ مردم عادی تزکیه می‌کنیم. اصلاً احتیاجی ندارید این روش را به کار ببرید. به‌علاوه، اگر بی‌گو شامل مدرسهٔ تزکیه شما نمی‌شود، نباید کاری را به میل خود انجام دهید. به هر حال، اگر واقعاً می‌خواهید بی‌گو را تمرین کنید، بروید و آن را به کار ببرید. تا آنجا که می‌دانم، معمولاً وقتی استادی روشی را در سطحی بالا آموزش می‌دهد و به‌طور واقعی

مریدی را هدایت می‌کند و اگر مدرسهٔ تزکیهٔ شخص دارای روش بی‌گو باشد، ممکن است این پدیده روی دهد. اما شخص نمی‌تواند آن را در بین مردم رایج کند و معمولاً مرید را راهنمایی می‌کند تا در خفا یا به‌تنهایی تزکیه کند.

در حال حاضر استادان چی‌گونگی هستند که بی‌گو را آموزش می‌دهند. آیا کسی در آن موفق شده است؟ نه. هیچ‌کسی در نهایت موفق نشده است. دیده‌ام بسیاری از افراد در بیمارستان‌ها بستری شده‌اند و زندگی تعدادی از افراد در خطر قرار گرفته است. شنیدن این ممکن است کمی برای‌تان گیج‌کننده باشد زیرا همین الان گفتم بی‌گو وجود دارد. اما باید به خاطر داشته باشید که وضعیت جامعهٔ بشری نباید خراب یا با آن مداخله شود. تصور کنید تعداد زیادی از مردم سراسر کشور یا حتی فقط تمام ساکنین شهر بزرگی مانند چانگ‌چون به‌لطف بی‌گو دیگر نیازی نداشتند بخورند یا بیاشامند. به‌طور حتم زندگی را آسان‌تر می‌کرد! نیازی نمی‌بود نگران پخت‌وپز باشیم. کشاورزان از کار زیاد در مزارع عرق می‌ریزند و اگر کسی چیزی نمی‌خورد، واقعاً آن‌ها را از دردسرهای زیادی نجات می‌داد. مردم فقط کار می‌کردند و نیازی به خوردن نداشتند. چگونه این می‌تواند مجاز باشد؟ آیا این جامعه‌ای انسانی می‌بود؟ قطعاً ممنوع است، زیرا مداخلهٔ گسترده با اجتماع بشری مجاز نیست.

وقتی بعضی از استادان چی‌گونگ بی‌گو را آموزش می‌دهند، زندگی بسیاری از مردم در خطر قرار می‌گیرد. برخی به‌شدت دنبال این هستند که بی‌گو را تجربه کنند، اما وابستگی‌های‌شان را از دست نداده‌اند، هنوز امیال بشری بسیاری دارند. وقتی بی‌گو را شروع می‌کنند وضعیت سختی خواهند داشت. زیرا وقتی غذاهای خوش‌مزه را می‌بینند که نمی‌توانند بخورند دهان‌شان آب می‌افتد. نگران می‌شوند و می‌خواهند بخورند. اگر نخورند احساس گرسنگی می‌کنند. اما اگر سعی کنند بخورند بالا می‌آورند و پی می‌برند چیزی در معده‌شان بند نمی‌شود.

چون نمی‌توانند بخورند بسیار عصبی و وحشت‌زده می‌شوند. بسیاری از افـراد در بیمارستان‌ها بستری می‌شوند و زندگی بسیاری از مـردم در معـرض خطـر قـرار می‌گیرد. افرادی هستند که نزد من می‌آیند و تقاضـا می‌کننـد ایـن نابسـامانی را درست کنم و مـن مایـل بـه انجـام ایـن کـار نیسـتم. هیچ‌کسـی مایـل نیسـت هرج‌ومرجی را که برخی از استادان چی‌گونگ به‌طور غیرمسئولانه‌ای ایجاد کردنـد سروسامان دهد.

علاوه بر این، اگر در انجام بی‌گو دچار مشکل شوید، آیـا ایـن نتیجـهٔ چیـزی نیست که طلب می‌کردید؟ گفته‌ایم که این پدیده وجود دارد امـا نـوعی از حالـت «سطح بالا» که در مراحل پیشرفتهٔ تمرین ظاهر می‌شود نیست. فقـط شـیوه‌ای از تزکیه است که در موقعیت خاصی استفاده می‌شود و نمی‌توانـد بـه‌طور وسـیع رایج شود. افراد بسیاری در جستجوی بی‌گو هستند و آن را به بی‌گو و نیمه‌بی‌گـو تقسیم کرده‌اند. حتی آن را به سطوح مختلفی طبقه‌بندی کرده‌انـد. بعضـی افـراد ادعا می‌کنند فقط نیاز دارند آب بنوشند. عده‌ای ادعا می‌کنند فقط نیاز دارند میوه بخورند. همهٔ این‌هـا بی‌گـوی تقلبـی هسـتند و بعـد از مـدتی بـه‌طور حـتم دوام نمی‌آورند. کسی که به‌طور واقعی با آن تزکیه می‌کند در غاری می‌ماند بدون اینکه چیزی بخورد یا بیاشامد. بی‌گوی واقعی این است.

دزدیدن چی

وقتی از دزدیدن چی صحبت می‌شود، برخی افراد رنگ صورت‌شان می‌پرد، مثـل اینکه ببری را به آن‌ها نشان داده‌اند و آن‌قدر می‌ترسند که نمی‌خواهند چی‌گونگ را تمرین کنند. در جامعهٔ تزکیه‌کنندگان بسیاری از افراد به‌علـت شـایعاتی دربـارهٔ پدیده‌های جنون حاصل از تزکیه، دزدیدن چی و مانند آن، آن‌قدر می‌ترسـند کـه مایل نیستند چی‌گونگ را تمرین کنند یا به آن نزدیک شـوند. اگـر بـه‌خاطر ایـن

نگرش‌ها نبود، شاید افراد بیشتری چی‌گونگ را تمـرین می‌کردنـد. امـا اسـتادان چی‌گونگی با شین‌شینگ سطح پایین هستند کـه ایـن چیزهـا را بـه‌طور خـاص آمـوزش می‌دهنـد و جامعـهٔ تزکیه‌کننـدگان را آشـفته می‌کننـد. در واقـع، بـه آن وحشتناکی نیست که آن‌ها توصیف کرده‌اند. گفته‌ایم که چـی فقـط چـی اسـت، حتی اگر آن را «چیِ نخستین مخلوط‌شده،» این چی یا آن چی بنامید. تا وقتی در بدن فرد هنوز چی وجود داشته باشد، بـدنش صـرفاً در مرحلـهٔ تمـرین بـرای سلامتی بوده و هنوز در تزکیه پیشرفت نکرده است. تا وقتی او چی داشته باشد به این معنی است که بدنش هنوز در سطح بالایی پالایش نشـده و بـه‌طور حـتم هنوز چیِ بیماری‌زا دارد. شخصی که چیِ مردم را می‌دزدد در سـطح چـی اسـت. اگر کسی واقعاً بداند در حال انجـام چـه کـاری اسـت هرگـز نمی‌خواهـد از فـرد دیگری چیِ ناخالص بگیرد. چی در بدن فردی غیرتمرین‌کننـده کـدر و ناخـالص است. ممکن است از طریق تمرین چی‌گونگ تمیزتـر شـود. وقتـی ایـن انـرژی تمیزتر شود می‌توان دید در نقاطی که او بیماری دارد تودهٔ بزرگی از مادهٔ سیاه با چگالی بالا وجود دارد. با ادامهٔ تمرین، اگر فرد واقعاً از بیماری شفا یافته و سالم شده باشد، چیِ او به‌تدریج زرد می‌شود. اگر بیشتر به تمرین ادامه دهد، بیماری به‌طور واقعی درمان و چیِ او نیز ناپدید می‌شود. او وارد مرحلهٔ بدن سفید شیری می‌شود.

می‌توان گفت اگر فردی چی دارد هنوز هم بیماری‌هایی دارد. مـا تزکیه‌کننـده هستیم، چرا در تمرین‌مان به چی نیاز داشته باشیم؟ بدن ما باید پالایش شود. چرا باید به چیِ ناخالص نیاز داشته باشیم؟ مطلقاً نیاز نداریم. شخصی که چـی می‌خواهد هنوز در سطح چی قرار دارد. او که در سطح چی است، نمی‌تواند چـیِ خوب و چیِ بـد را از هـم تشـخیص دهـد، زیـرا آن توانـایی را نـدارد. ایـن فـرد نمی‌تواند چیِ حقیقی در قسمت دن‌تی‌ان بدن‌تان را بردارد، زیرا فقط شخصی بـا

توانایی‌هایی در سطحی بالا می‌تواند آن چیِ نخستین را بردارد. بنابراین اگر کسی می‌خواهد هرگونه چیِ ناخالص در بدن‌تان را بدزدد، بگذارید بدزدد. مسئلهٔ مهمی نیست. در گذشته وقتی تمرین می‌کردم پی بردم که چی واقعاً چیز خاصی نیست، زیرا اگر می‌خواستم خود را با چی پر کنم، فقط با فکرکردن دربارهٔ آن، می‌توانستم شکم خود را با آن پر کنم.

مدرسهٔ دائو تمرین ایستادهٔ تی‌اِن‌زی جوآنگ را آموزش می‌دهد در حالی که مدرسهٔ بودا جاری‌کردن چی به بالای سر را آموزش می‌دهد. چیِ بسیاری در جهان وجود دارد و شما می‌توانید در تمام مدت روز، خود را با آن پر کنید. شما نقطهٔ طب سوزنی لائوگونگ را باز می‌کنید، نقطهٔ طب سوزنی بای‌هویی در فرق سرتان را باز می‌کنید و سپس می‌توانید چی را به درون جاری کنید. ذهن‌تان را روی دن‌تی‌ان متمرکز می‌کنید و از طریق دست‌های‌تان خود را با چی پر می‌کنید. در یک لحظه از چی پر می‌شوید. بدون توجه به اینکه با چه مقدار از چی پر شده‌اید، به چه دردی می‌خورد؟ وقتی بعضی افراد چی را زیاد تمرین کرده باشند، احساس می‌کنند انگشتان‌شان متورم شده و بدن‌شان باد کرده است. وقتی دیگران نزدیک چنین فردی هستند، میدانی پیرامون او احساس می‌کنند، «وای، واقعاً خوب تمرین کرده‌ای.» می‌گویم آن چیزی نیست. گونگ‌تان کجاست؟ آن فقط تمرین چی است. چی نمی‌تواند جایگزین گونگ شود، هرچقدر هم که فرد چی داشته باشد. هدف از تمرین چی این است که چیِ خوب در بیرون، جایگزین چیِ درون بدن فرد شود و بدن را پالایش کند. صرفاً جمع‌کردن چی فایدهٔ چندانی ندارد. در این سطحِ چی، فرد هنوز دستخوش تغییر بنیادی نشده و هنوز گونگی در میان نیست. فرد هرچقدر هم که چی دزدیده باشد، هنوز چیزی به‌جز کیسهٔ بزرگی از چی نیست. به چه درد می‌خورد؟

چی هنوز به مادهٔ با انرژی بالا تبدیل نشده است. پس نباید بترسید و نباید نگران باشید که کسی چیِ شما را می‌دزدد.

همگی دربارهٔ این بیندیشید: اگر بدن‌تان چی داشته باشد، بیماری‌هایی هم دارد. پس اگر شخصی چیِ شما را بدزدد، آیا او چیِ بیماری‌زای شما را نیز نمی‌دزدد؟ او اصلاً نمی‌تواند این‌ها را از هم تمیز دهد، زیرا فردی که چی می‌خواهد در سطح چی قرار داشته و هیچ توانایی برای این کار ندارد. شخصی که گونگ دارد چی نمی‌خواهد؛ مطمئناً این‌طور است. اگر باور نمی‌کنید، بیایید آزمایش کنیم. اگر شخصی واقعاً بخواهد چیِ شما را بدزدد، می‌توانید آنجا بایستید و بگذارید چی را بدزدد. در حالی که او پشت سرتان چیِ شما را می‌دزدد، می‌توانید فکر خود را روی پرکردن بدن‌تان با چیِ جهان متمرکز کنید. خواهید دید چه معاملهٔ خوبی است، زیرا او فقط پالایش بدن‌تان را تسریع می‌کند و مجبور نیستید دستان‌تان را بالا ببرید و پایین بیاورید تا بدن‌تان را با چی پر و از آن خالی کنید. به‌خاطر اینکه او قصد بدی دارد و چیزی را از دیگران می‌دزدد، با اینکه آن چیز دزدیده‌شده خوب نیست اما هنوز هم کاری را انجام می‌دهد که برایش به قیمت ازدست‌دادن تقوا تمام می‌شود. بنابراین به شما تقوا می‌دهد. این کارش مداری بین شما دو نفر شکل می‌دهد. در حالی که چیِ شما را می‌گیرد، در بُعدی دیگر به شما تقوا می‌دهد. شخصی که چی را می‌دزدد این نکته را نمی‌داند. اگر می‌دانست، جرئت نمی‌کرد این کار را انجام دهد!

چهرهٔ تمام افرادی که چی می‌دزدند رنگ‌پریده و زرد است. همگی به این صورت هستند. بسیاری از افرادی که برای تمرین چی‌گونگ به پارک می‌روند آرزوی ازبین‌بردن بیماری‌ها را دارند و انواع‌واقسام بیماری‌ها را دارند. وقتی کسی بخواهد بدنش سالم شود باید سعی کند چیِ بیماری‌زا را تخلیه کند. اما شخصی که چی می‌دزدد چی را تخلیه نمی‌کند و انواع‌واقسام چیِ بیماری‌زا را در سراسر

بدنش انبار می‌کند. حتی درون بدنش بسیار تیره می‌شود. اگـر همیشـه تقـوا از دست دهد، ظاهر بدنش نیز سیاه به نظر می‌رسد. وقتی میدان کارمای او بـزرگ می‌شـود و مقـدار زیـادی تقـوا از دسـت می‌دهـد درون و بیـرون بـدنش سـیاه می‌شود. اگر افـرادی کـه چـی می‌دزدنـد از ایـن تغییراتـی کـه برای‌شـان اتفـاق می‌افتـاد آگـاهی می‌داشـتند یـا می‌دانسـتند بـه مـردم تقـوا می‌دهنـد و کـاری این‌چنین احمقانه را انجام می‌دهند، مدت‌ها پیش آن را ترک می‌کردند.

برخی افراد دربارهٔ چی اغراق می کنند: «اگر در آمریکا باشید، می‌توانید چـی را که بیرون می‌فرستم دریافت کنید.» «آن طرف دیوار منتظر بمانید، چـی را کـه بیرون می‌فرستم می‌گیرید.» بعضی افراد بسیار حساس‌اند و وقتی چـی بیـرون فرستاده شود می‌توانند آن را احساس کنند. اما چی در این بُعد جابجا نمی‌شود. چی در بُعدی دیگر که چنین دیواری وجود ندارد حرکت می‌کند. چرا وقتی استاد چی‌گونگی در محیطی باز چی را بیرون می‌فرستد نمی‌توانید چیـزی را احسـاس کنید؟ زیرا در بُعدی دیگر چیزی وجود دارد که سد راه آن می‌شود. بنابراین چـی به آن اندازه که مردم توصیف کرده‌اند قدرت نفوذ ندارد.

آنچه واقعاً قدرت دارد گونگ است. وقتی تزکیه‌کننده بتواند گونگ ساطع کند، او دیگر چی ندارد و می‌تواند مادهٔ با انرژی بالا بیرون بفرسـتد. وقتـی بـا چشـم سوم به آن نگاه کنید به شکلی از نور دیده می‌شود. وقتـی بـه شـخص دیگـری می‌رسد، باعث می‌شود شخص گرما احسـاس کنـد و می‌توانـد مسـتقیماً فـردی عادی را کنترل کند. اما نمی‌تواند شخص را به‌طور کامـل شـفا دهـد، بلکـه فقـط تأثیر سرکوب‌کردن مشکل را دارد. برای اینکه به‌طور حقیقی بیماری‌ها را شفا داد، باید توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی وجـود داشـته باشـد. بـرای هـر بیمـاری، توانـایی فـوق‌طبیعی بخصوصـی وجـود دارد. در سـطحی بسـیار میکروسـکوپی، هـر ذرهٔ میکروسکوپی از گونگ، همـان تصـویر خودتـان را دارد. می‌توانـد افـراد را از هـم

تشخیص دهد و هوش خود را دارد، چراکه شکلی از انرژیِ بالاست. اگر کسی آن را بدزدد، چگونه می‌تواند آنجا باقی بماند؟ در آنجا باقی نمی‌ماند و نمی‌تواند در آنجا مستقر شود، زیرا متعلق به آن شخص نیست. هرکسی که به‌طور واقعی تزکیه می‌کند و گونگ دارد، استادی دارد که مراقب اوست و هیچ استادی هرگز نمی‌گذارد کسی بدین شکل انرژی را بردارد.

جمع‌کردن چی

در آموزش تزکیه در سطوح بالاتر، دزدیدن چی و جمع‌کردن چی موضوعاتی نیستند که معمولاً به آن می‌پردازیم. دربارهٔ آن‌ها صحبت می‌کنم زیرا می‌خواهم نیکنامی روش‌های تزکیه را احیا کنم، کار خوبی انجام دهم و چنین پدیده‌های بدی را فاش کنم. هیچ‌کسی در گذشته به آن‌ها اشاره نکرده است. امیدوارم با تشریح این موضوع، مردم چنین کارهای بدی را دیگر انجام ندهند و همچنین افرادی که از این مسئله آگاه نیستند از این چیزها دیگر نترسند.

مقدار بسیار زیادی چی در جهان وجود دارد. بعضی از مردم دربارهٔ چیِ آسمانی یانگ و چیِ زمینی یین صحبت می‌کنند. شما نیز قسمتی از این جهان هستید، پس می‌توانید بروید و چی جمع کنید. اما بعضی افراد چیِ جهان را جمع نمی‌کنند، بلکه همیشه به مردم آموزش می‌دهند چیِ گیاهان را جمع کنند. یافته‌های‌شان را با دیگران به اشتراک می‌گذارند: چیِ درخت سپیدار سفیدرنگ است، چیِ درخت کاج زرد است. چگونه و چه زمانی چی را از آن‌ها جمع کرد. حتی کسی زمانی گفت: «درختی روبروی منزل ما وجود داشت. پس از اینکه چیِ آن را جمع کردم خشک شد.» آیا این چیزی است که باید به آن افتخار کرد؟ آیا این کاری نادرست نیست؟ همه می‌دانند وقتی به‌طور حقیقی تزکیه می‌کنیم، چیزهای مثبت و همگونی با سرشت جهان را می‌خواهیم. آیا نباید

نیک‌خواهی را پرورش دهید؟ شخص برای همگونی با سرشت جهان، جِن، شَن، رِن، باید نیک‌خواهی را پرورش دهد. اگر همیشه کارهای نادرستی انجام دهید، چگونه می‌توانید گونگ را افزایش دهید؟ چگونه بیماری‌های‌تان می‌توانند شفا یابند؟ آیا این مخالف چیزی نیست که تمرین‌کنندگان ما باید انجام دهند؟ آن نیز کشتن موجودات و انجام کاری نادرست است! شاید کسی بگوید: «هرچه بیشتر می‌گویید، بیشتر تصورناپذیر است. گفتید کشتن حیوانات، کشتن است و حالا می‌گویید ازبین‌بردن گیاهان نیز کشتن است.» اما واقعاً این‌طور است. در بودیسم دربارهٔ بازپیدایی صحبت می‌کنند، دربارهٔ اینکه وقتی بازپیدا شوید می‌توانید به‌صورت گیاه درآیید. این چیزی است که در بودیسم می‌گویند. ما اینجا به این مسائل نمی‌پردازیم، اما می‌توانیم بگوییم که درختان نیز زنده‌اند و حتی توانایی‌های ادراکی پیشرفته‌ای دارند.

به‌طور مثال، در آمریکا شخصی هست که در پژوهش‌های الکترونیک تخصص دارد و به دیگران آموزش می‌دهد چگونه از وسایل دروغ‌سنج استفاده کنند. روزی ناگهان فکری به نظرش رسید. او دو انتهای دستگاه دروغ‌سنج را در ظرف گیاه اژدها فرو کرد و به گیاه آب داد. بلافاصله متوجه شد قلم دستگاه دروغ‌سنج به‌سرعت نوعی منحنی رسم کرد. این منحنی شبیه همان منحنی بود که مغز انسان در زمان شادی و هیجانِ لحظه‌ای ایجاد می‌کند. شگفت‌زده شد. چگونه گیاه می‌تواند احساسات داشته باشد؟ نزدیک بود به خیابان برود و فریاد بزند: «گیاهان دارای احساسات هستند!» این رویداد او را بر آن داشت تا به پژوهش‌هایش در این زمینه ادامه و آزمایش‌های زیادی انجام دهد.

یک‌بار دو گیاه را کنار هم قرار داد و از شاگردش خواست یکی از آن‌ها را در مقابل گیاه دیگر لگدکوب کند تا از بین برود. سپس گیاه سالم را به اتاق دیگری برد و دستگاه دروغ‌سنج را به آن وصل کرد. از پنج نفر از شاگردانش خواست

به‌ترتیب وارد اتاق شوند. وقتی که چهار شاگرد وارد اتاق شدند گیاه هیچ واکنشی نشان نداد. وقتی پنجمین شاگرد، همان کسی که گیاه را از بین برده بود وارد اتاق شد، حتی قبل از اینکه به‌طرف گیاه برود، قلم دستگاه به‌سرعت نوعی منحنی رسم کرد که فقط زمانی ظاهر می‌شود که شخصی واقعاً ترسیده باشد. او واقعاً شگفت‌زده شد! این رویداد نکتهٔ بسیار مهمی را به ما می‌گوید: همیشه فکر می‌کردیم فقط گونه‌های پیشرفتهٔ حیات، مانند انسان‌ها، موجوداتی هستند که به‌واسطهٔ اعضای حسی‌شان می‌توانند چیزها را تشخیص و تمیز دهند و فقط آن‌ها هستند که به‌واسطهٔ مغزشان می‌توانند تجزیه‌وتحلیل کنند. چگونه گیاهان می‌توانند چیزها را تشخیص دهند؟ آیا به این معنی نیست که آن‌ها نیز اعضای حسی دارند؟ در گذشته، اگر کسی می‌گفت گیاهان اعضای حسی، توانایی فکرکردن و احساسات دارند و می‌توانند مردم را تشخیص دهند، مردم می‌گفتند او خرافاتی است. علاوه بر این ویژگی‌ها، به نظر می‌رسد گیاهان در برخی جنبه‌ها فراتر از مردم امروزی ما هستند.

روزی این پژوهشگر، دستگاه دروغ‌سنج را به گیاهی وصل و با خود فکر کرد: «چه آزمایش دیگری انجام دهم؟ برگ‌های گیاه را با آتش می‌سوزانم تا ببینیم چه واکنشی نشان می‌دهد.» با این فکر، حتی قبل از اینکه آن کار را انجام دهد، قلم دستگاه به‌سرعت نوعی منحنی رسم کرد که وقتی شخصی برای کمک‌خواستن گریه می‌کند و زندگی‌اش در خطر است این نوع را می‌بینید. این توانایی فوق‌حسی که در گذشته خواندن فکر نامیده می‌شد یک عملکرد نهفتهٔ بشری و یک توانایی مادرزادی است. با افول بشریت این توانایی فوق‌حسی از دست رفته است. برای بازیابی آن، باید تزکیه کنید و به خلوص اولیه‌تان بازگردید. اما گیاه این توانایی‌ها را دارد و می‌داند چه‌چیزی در ذهن‌تان می‌گذرد. ممکن است تصورناپذیر باشد، اما این تجربه‌ای علمی و واقعی بود. او

آزمایش‌های مختلفی انجام داد، شامل بررسی توانایی کنترل‌ازراه‌دور. انتشار نوشته‌هایش سروصدای زیادی در سراسر دنیا ایجاد کرد.

گیاه‌شناسان در کشورهای مختلف و آن‌هایی که در کشور ما هستند نیز همگی پژوهش‌های‌شان را در این زمینه شروع کرده‌اند و این دیگر چیزی خرافی محسوب نمی‌شود. چند روز پیش گفتم که آنچه امروزه انسان تجربه، اختراع و کشف کرده آن‌قدر هست که بتوان کتاب‌های درسی را تغییر داد. اما به‌خاطر تأثیر ذهنیت‌های مرسوم، مردم تمایلی ندارند آن‌ها را به رسمیت بشناسند و کسی نیز این چیزها را به‌طور روشمندی سازمان‌دهی نمی‌کند.

در پارکی در شمال‌شرق چین متوجه شدم گروهی از درختان کاج خشک شده‌اند. گروهی که آنجا نوعی چی‌گونگ تمرین می‌کردند، روی زمین غلت می‌خوردند و سپس با استفاده از دست‌وپای‌شان چیِ درختان را جمع می‌کردند. مدت کوتاهی پس از آن، درختان کاج در آن منطقه پژمرده و خشک شدند. آنچه آن‌ها انجام دادند کار خوب یا بدی بود؟ از دیدگاه تمرین‌کنندگان ما این کارشان کشتن موجودات بود. شما تمرین‌کننده هستید، بنابراین برای همگون‌شدن تدریجی با سرشت جهان و رهایی از خصوصیات بدتان باید شخص خوبی باشید. حتی از دیدگاه فردی عادی نیز کارشان خوب نیست. چنین کاری آسیب‌رساندن به اموال عمومی و خراب‌کردن فضای سبز و برهم‌زدن تعادل سیستم محیط‌زیست بود. از هر جهت کار خوبی نیست. مقدار زیادی چی در جهان وجود دارد و می‌توانید هرقدر که بخواهید آن را جمع کنید. وقتی برخی افراد در تمرین‌شان به مرحلهٔ خاصی می‌رسند ممکن است قدرتی داشته باشند که با یک حرکت دست‌شان چیِ منطقهٔ وسیعی از سبزه‌زار و درختان را جمع کنند. اما هرچه دریافت می‌کنند چیزی جز چی نیست و هرقدر هم جمع کنند به درد نمی‌خورد. برخی فقط به قصد جمع‌کردن چی به پارک می‌روند و هیچ کار

دیگری انجام نمی‌دهند. فردی ادعا می‌کند: «نیازی ندارم چی‌گونگ تمرین کنم. همین که قدم می‌زنم و چی جمع می‌کنم خوب است و پس از آن، تمرین من انجام شده است. همین که فقط چی به دست آورم کافی است.» به‌اشتباه فکر می‌کنند چی، گونگ است. وقتی دیگران به این شخص نزدیک می‌شوند احساس می‌کنند بدنش خیلی سرد است. آیا چیِ گیاهان، طبیعت یین را ندارد؟ تمرین‌کننده باید تعادل یین و یانگ را حفظ کند. اگرچه بدن این شخص بوی روغن کاج می‌دهد، هنوز ممکن است فکر کند در تمرینش به‌خوبی عمل می‌کند.

هرکسی که تزکیه کند گونگ را به دست می‌آورد

این موضوع که چه کسی تزکیه می‌کند و چه کسی گونگ را به دست می‌آورد بسیار مهم است. وقتی از من دربارهٔ مزایای فالون دافا می‌پرسند، می‌گویم فالون دافا می‌تواند مکانیزم‌های انرژی را قادر کند که تمرین‌کنندگان را پالایش کند و بنابراین مقدار زمان لازم برای تمرین را کاهش دهد. فالون دافا مشکل کمبود وقت برای انجام تمرین‌ها را حل می‌کند، زیرا گونگ به‌طور پیوسته فرد را تزکیه می‌کند. دیگر اینکه، روش ما روش تزکیهٔ واقعی ذهن و بدن است. بدن فیزیکی ما دستخوش تغییرات بزرگی می‌شود. اما فالون دافا مزیت دیگری دارد، بزرگ‌ترین مزیتی که تا امروز آن را نگفتم. امروز برای اولین بار از آن پرده بر می‌دارم. قبلاً آن را نگفتم زیرا موضوع مهمی را در بر دارد و به گذشتهٔ دور در تاریخ برمی‌گردد و جامعهٔ تزکیه‌کنندگان را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در طول تاریخ نه کسی هرگز جرئت کرده و نه اجازه داشته است که آن را فاش کند. اما هیچ گزینهٔ دیگری ندارم جز اینکه به شما بگویم.

برخی از مریدان گفته‌اند: «هر جمله‌ای که استاد لی هنگجی گفته است یک راز آسمانی و افشاکردن اسرار آسمانی است.» اما این‌طور نیست که به‌طور

سرسری اسرار آسمان را افشا می‌کنم. ما به‌طور واقعی مـردم را به‌سـوی سـطوح بالاتر راهنمایی می‌کنیم و مردم را نجات می‌دهیم. ما باید مسئول شما باشـیم و می‌توانیم آن مسئولیت را به عهده بگیریم. اگر کسی غیرمسـئولانه دربـارهٔ آن‌هـا صحبت کند، افشاکردن اسرار آسمانی است. آنچه امـروز می‌خـواهم روشـن کـنم این است: آن کسی که تزکیه می‌کند فردی است که گونـگ را کسـب می‌کنـد. از نظر من، تمام روش‌های تزکیهٔ امروزه، شامل تزکیه‌های سراسر تاریخ در مدرسهٔ بودا، مدرسهٔ دائو و مدرسهٔ غیرمعمولی، روح کمکـی شـخص را تزکیـه کرده‌انـد و کسی که گونگ را به دست می‌آورده روح کمکی بوده است. روح اصلی کـه اینجـا بیان می‌کنیم به ذهن هشیارتان اشاره می‌کند، ذهنی که از طریـق آن، از افکـار و اعمال‌تان آگاه هستید و همین ذهن هشیارتان معرف شماسـت. امـا آنچـه روح کمکی‌تان انجام می‌دهد همیشه برای شـما نامشـخص اسـت. اگرچـه او بـه‌طور هم‌زمان با شما متولد شد و همان اسم و همان شکل شما را دارد و او نیز همین بدن را کنترل می‌کند، اما دقیق بگوییم، او خود شما نیست.

اصلی در جهان وجود دارد: آن کسی به دست می‌آورد کـه از دسـت می‌دهـد. آن کسی گونگ را به دست می‌آورد که تزکیـه می‌کنـد. در سراسـر تـاریخ، تمـام روش‌ها به مردم آموخته‌اند که فرد در طول مدیتیشن یا تعمق معنوی باید همـهٔ آگاهی خود از محیط و اطرافش را کنار بگذارد، به چیزی فکر نکند و به‌طور کامـل به حالت خلسه رود و از خود بی‌خود شود. برخی سه ساعت در مدیتیشن یـا در حالت تعمق می‌نشینند مثل اینکه فقط لحظـه‌ای کوتـاه گذشـته اسـت. دیگـران ممکن است توانایی تمرکز چنین افرادی را تحسین کنند. اما این افراد و دیگران متوجه نشده‌اند که خود این افراد کسانی نبودند که تمرین می‌کردند. به‌طور مثال، مدرسهٔ دائو آموزش می‌دهد کـه «روح آگـاه» می‌میـرد و «روح واقعـی» متولـد می‌شود. منظورشـان از روح آگـاه چیـزی اسـت کـه مـا روح اصـلی می‌نـامیم و

منظورشان از روح واقعی چیزی است که ما روح کمکی می‌نامیم. اگـر قـرار بـود روح آگاه‌تان واقعاً بمیرد، نابود می‌شدید زیرا روح اصلی‌تان می‌مرد. زمانی کسی از روش تزکیهٔ دیگری به من گفت: «معلم، وقتی تمـرین مـی‌کنم ذهـنم را رهـا می‌کنم، تا حدی که حتی اعضای خانواده‌ام برایم آشنا نیستند.» شخص دیگری به من گفت: «مجبور نیستم به‌سختی تمـرین کـنم، مثـل بقیـه کـه صـبح زود و انتهای شب تمرین می‌کنند. وقتی به خانه می‌روم، روی مبـل دراز می‌کشـم و از خودم خارج می‌شوم تا تمرین کنم. در حـالی کـه آنجـا دراز کشـیده‌ام خـودم را نظاره می‌کنم که تمرین می‌کنم.» تا حدی برایش متأسف شدم.

اما چرا آن‌ها روح کمکی را نجات می‌دهند؟ زمانی فرزانه‌ای دائوئیستی به‌نام لو دونگ‌بین گفت: «من ترجیح می‌دهم حیـوانی را نجـات دهـم بـه‌جای اینکـه انسانی را نجات دهم.» بسیار سخت است مردم از نظر معنوی آگاه شـوند. زیـرا مردم عادی در توهم جامعهٔ عادی بشـری گـم شـده‌اند و هنگـام روبروشـدن بـا منافع عملی نمی‌توانند وابستگی‌های‌شان را رها کنند. اگر باور نمی‌کنید، فقط نگاه کنید چگونه برخـی افـراد وقتـی بعـد از خاتمـهٔ سـخنرانی از ایـن سـالن خـارج می‌شوند دوباره افرادی عادی می‌شوند و اگر کسی آن‌ها را ناراحـت یـا عصـبانی کند تـاب نخواهنـد آورد. بعـد از گذشـت مـدتی اصـلاً ماننـد تمرین‌کننـده رفتـار نمی‌کنند. بسیاری از دائوئیست‌ها در تاریخ این نکتـه را متوجـه شـده‌اند: نجـات انسان بسیار سخت است، زیرا روح اصلی او بیش از حد از دسـت رفتـه اسـت. بعضی افراد کیفیت روشن‌بینی خوبی دارند و خردی را که در گفتـهٔ کسـی نهفتـه است تشخیص می‌دهند. اما برخی افراد بدون توجـه بـه اینکـه چگونـه مسـائل معنوی را برای‌شان تشـریح می‌کنیـد بـاور نمی‌کننـد و فکـر می‌کننـد حرف‌هـای بی‌معنی می‌زنید. ما این‌همه با او دربارهٔ تزکیهٔ شین‌شینگ صحبت می‌کنیم، امـا وقتی در بین مردم عادی است بازهم هر کاری را که می‌خواهد انجـام می‌دهـد.

فکر می‌کند مزیت‌های واقعی و ملموسِ در دسترس او عملی هستند و در طلب آن‌هاست. حتی اگر پی ببرند آموزش‌هایم قابل‌پذیرش است، برای‌شان سخت است از آن پیروی کنند. نجات روح اصلی انسان نسبت به روح کمکی که می‌تواند صحنه‌هایی را در بُعدهای دیگر مشاهده کند، بسیار سخت است. همین امر آن‌ها را به این نتیجه رساند که: «چرا باید روح اصلی تو را نجات دهم؟ روح کمکی‌ات نیز خود تو است. اگر او را نجات دهم، آیا یکسان نیست؟ تا وقتی یکی از روح‌ها دستاورد تزکیه را به دست آورد، به نظر نمی‌رسد مهم باشد نصیب کدام‌یک می‌شود، زیرا بدین معنی است که تو آن را به دست می‌آوری.»

بگذارید دقیقاً روش‌های تزکیهٔ آن‌ها را شرح دهم. اگر توانایی فوق‌طبیعی دیدن‌ازراه‌دور را داشته باشید، احتمالاً چیزی شبیه این را مشاهده می‌کنید: وقتی مدیتیشن می‌کنید و وارد حالت خلسه شده یا از خود بی‌خود می‌شوید، ممکن است ببینید در آن لحظه کسی هم‌شکل شما از بدن‌تان خارج می‌شود. اگر سعی کنید پی ببرید کدام‌یک از این دو واقعاً خود شماست، احساس می‌کنید خودتان کسی هستید که اینجا نشسته‌اید. آن فردِ هم‌شکل شما، بدن را ترک می‌کند و سپس استاد او را برای تزکیه به بُعد دیگری می‌برد. این بُعد را استاد تبدیل کرده است و می‌تواند شکلی از اجتماع قدیمی، اجتماع امروزه یا اجتماعی در بُعدی دیگر باشد. شخص در آنجا روزانه مدتی که دو یا سه ساعتِ اینجا طول می‌کشد، تمرین‌ها را یاد می‌گیرد و سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند. وقتی آن فردِ هم‌شکل شما تمرین را تمام می‌کند و بازمی‌گردد، شما نیز از خلسه بیرون می‌آیید. افرادی که توانایی دیدن داشته‌اند تا این حد مجاز بوده‌اند که از آن آگاه شوند.

اگر شخص نتواند ببیند، ناراحت‌کننده‌تر است. وقتی چنین شخصی بعد از دو ساعت بودن در حالت خلسه یا تعمق، آگاهی‌اش را بازمی‌یابد، هیچ نمی‌داند چه

اتفاقی افتاده است. افرادی نیز هستند که به‌عنوان روشی برای تمرین، دو یا سه ساعت به خـواب می‌رونـد و خـود را کـاملاً بـه دیگـران واگـذار می‌کننـد. این‌هـا حالت‌هایی هستند که تمرین به‌صورت گاه‌به‌گاه انجام می‌شود و هر روز مـدتی را به مدیتیشن یا تعمق اختصاص می‌دهند. حالت‌هـای دیگـری از تمـرین وجـود دارد که در یک مرتبه تمام می‌شود. شاید دربارهٔ بودی‌دارما شنیده باشید کـه نُـه سال رو به دیواری نشست. در گذشته راهبـان زیـادی بودنـد کـه ده‌هـا سـال در مدیتیشن نشستند. در تاریخ، طولانی‌ترین مدت ثبت‌شدهٔ نشستن در مدیتیشن بیش از نود سال است. بعضی‌ها حتـی بیشـتر از ایـن نشسـتند. حتـی بـا لایـهٔ ضخیمی از خاک نشسته روی مژه‌های‌شان و علف‌های رشدکرده روی بدن‌شان، به نشستن در آنجا ادامه می‌دادند. برخـی در مدرسـهٔ دائـو نیـز ایـن روش‌هـا را آموزش می‌دهند. به‌ویژه بعضی روش‌ها در مدرسهٔ غیرمعمولی بـه‌خـواب‌رفـتن را به‌عنوان شکلی از تزکیه آموزش می‌دهند. شخص بـدون اینکـه از خلسـه بیـرون بیاید ده‌ها سال می‌خوابد و حتی یک‌بار هم بیدار نمی‌شود. اما در ایـن حالت‌هـا فردی که تمرین می‌کند چه کسی است؟ روح کمکی شخص. اشخاصی که قدرت دیدن دارند مشاهده می‌کنند که [در طول مدیتیشنِ طـولانیِ فـرد] اسـتادی روح کمکی این فرد را برای تزکیه راهنمایی می‌کند. روح کمکی نیـز می‌توانـد کارمـای زیادی بدهکار باشد و استاد نمی‌تواند کارما را به‌طور کامل از بـین ببـرد. بنـابراین استاد به او می‌گوید: «تو باید اینجا سخت تمرین کنی. من مدتی دور خواهم بود و کمی بعد برمی‌گردم. منتظرم باش.»

استاد دقیقاً می‌داند بعد از رفتنش چه اتفاقی می‌افتد، اما هنوز هم بایـد بـه این شکل عمل کند. استاد می‌رود و سپس اهریمن‌ها برای ترساندن روح کمکی می‌آیند یا به‌شکل زیباچهره‌هایی تبدیل می‌شوند تا او را وسوسه کنند. هرچیـزی ممکن است روی دهد. اما اهریمن‌ها متوجه می‌شوند که روح کمکی تحت‌تـأثیر

قرار نمی‌گیرد. علتش این است که برای روح کمکی نسبتاً آسان‌تر است تزکیه کند، زیرا می‌تواند از حقیقت مسائل آگاه باشد. سپس این اهریمن‌ها ناامید می‌شوند و می‌خواهند برای انتقام او را به قتل برسانند و واقعاً او را می‌کشند. وقتی می‌میرد، بدهی کارمایی‌اش یک‌باره پرداخت می‌شود. این روح رها می‌شود و مثل توده‌ای از دود در اطراف شناور شده و بازپیدا می‌شود، شاید در خانواده‌ای بسیار فقیر. کودک از اوایل زندگی سختی می‌کشد. وقتی بزرگ می‌شود و می‌تواند مسائل را درک کند، استادش برمی‌گردد. البته او نمی‌تواند در ابتدا استاد را به جا بیاورد. استاد از توانایی‌های فوق‌طبیعی خود استفاده می‌کند تا بخشی از حافظهٔ این روح کمکی را که قفل شده بود باز کند. روح کمکی، گذشته را به یاد و استاد را به جا می‌آورد. استاد به او می‌گوید: «حالا زمان شروع تمرین است.» بنابراین، بعد از سالیان بسیار، استاد آموزش‌ها را به روح کمکی منتقل می‌کند.

پس از انتقال آموزش‌ها، استاد به روح کمکی می‌گوید: «هنوز هم وابستگی‌های بسیاری داری که باید از بین بروند. باید به بیرون بروی و پرسه بزنی.» پرسه‌زدن در جامعه زجرآور است، زیرا فرد باید از محلی به محل دیگر برود، برای غذا گدایی کند و با انواع مختلف مردمی که به او می‌خندند و توهین می‌کنند یا از او سوءاستفاده می‌کنند مواجه شود. ممکن است با هرچیزی مواجه شود. اما این روح کمکی در همه حال خود را تمرین‌کننده در نظر می‌گیرد و روابط خود با دیگران را به‌خوبی اداره می‌کند. همیشه مراقب شین‌شینگ خود است و آن را ارتقا می‌دهد. تحت‌تأثیر وسوسه‌های مادی مختلف در بین مردم عادی قرار نمی‌گیرد. این روح کمکی بعد از سال‌ها پرسه‌زدن بازمی‌گردد. استادش به او می‌گوید: «تو هم‌اکنون به دائو نائل شده‌ای و تزکیه را کامل کرده‌ای و حالا زمان آن است [به بدن فیزیکی که از آن شروع کردی] بازگردی و

برای رفتن نهایی آماده شوی، زیرا تمرین تو کامل شده است. اگر هنوز هم کاری باقی مانده که انجام دهی، می‌توانی بروی و امور و مسائل مردم عادی را به پایان برسانی.» بعد از سال‌ها، روح کمکی برمی‌گردد. پس از بازگشت روح کمکی، روح اصلی این شخص نیز از حالت خلسه بیرون می‌آید و خودآگاه اصلی بیدار می‌شود.

اما این شخصی که اینجا نشسته کسی نیست که تزکیه کرده، بلکه روح کمکی او تزکیه کرده است و در نتیجه، روح کمکی گونگ را به دست می‌آورد. اما روح اصلی نیز زجرهایی کشیده است. به هر حال، شخص تمام جوانی خود را صرف نشستن در آنجا کرده و عمر او به‌عنوان انسانی معمولی به پایان رسیده است. پس چه اتفاقی می‌افتد؟ این شخص بعد از بیرون‌آمدن از خلسه، احساس می‌کند از طریق تمرینش گونگ را رشد داده و توانایی‌های فوق‌طبیعی به دست آورده است. اگر بخواهد بیماری را درمان کند یا کاری انجام دهد، می‌تواند آن کارها را به انجام برساند. اما علتش این است که روح کمکی‌اش می‌خواهد او را خشنود کند و به احترامِ روح اصلی فرد که بدن را کنترل می‌کند و در نهایت تصمیم‌ها را او می‌گیرد، این کار را انجام می‌دهد. علت اینکه او را خشنود می‌کند این است که این شخص سال‌های بسیاری را اینجا در حال نشستن گذرانده و عمرش سپری شده است. اما وقتی این شخص می‌میرد، هریک از آن‌ها راه جداگانهٔ خود را می‌روند؛ روح کمکی او را ترک می‌کند. بر طبق بودیسم، این فرد هنوز هم از میان بازپیدایی خواهد گذشت. از آنجا که موجود والایی در بدن او به‌طور موفقیت‌آمیزی تزکیه کرده، این شخص نیز تقوای بسیاری جمع کرده است. پس چه اتفاقی می‌افتد؟ ممکن است در زندگی بعدی‌اش از ثروتی زیاد یا مقامی عالی‌رتبه بهره‌مند شود. فقط می‌تواند بدین صورت باشد. آیا تزکیهٔ این شخص در نهایت بیهوده نبوده است؟

تلاش بسیاری صرف کردیم تا موافقت برای افشاکردن این موضوع را کسب کنیم. من رازی ابدی را فاش کرده‌ام، راز اسرار، که مطلقاً نمی‌توانست تحت هیچ شرایطی گفته شود. ماجرای درون تمام روش‌های مختلف تزکیه در سراسر تاریخ را برملا کرده‌ام. حالا می‌دانید که چرا گفتم این موضوع به گذشتهٔ دور در تاریخ برمی‌گردد. دربارهٔ این بیندیشید: کدام روش یا مدرسه‌ای به این شکل تزکیه نکرده است؟ شما به این یا آن شکل تزکیه می‌کنید، اما هیچ گونگی به دست نمی‌آورید. آیا غم‌انگیز نیست؟ اما کسی را نمی‌توان سرزنش کرد. موجودات بشری به‌قدری در توهم گم شده‌اند که بدون توجه به اینکه چگونه آگاه‌شان می‌کنید نمی‌توانند به آن آگاه شوند. اگر از دیدگاهی بالا صحبت کنید، فکر می‌کنند باورنکردنی است. اگر از دیدگاهی پایین صحبت کنید، نمی‌توانند به آنچه در سطحی بالاتر است آگاه شوند. حتی وقتی به این روشنی توضیح داده‌ام، بعضی افراد هنوز از من درخواست می‌کنند بیماری‌شان را شفا دهم. واقعاً نمی‌دانم به آن‌ها چه بگویم. ما تزکیه را آموزش می‌دهیم و فقط می‌توانیم از کسانی مراقبت کنیم که به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه می‌کنند.

در مدرسهٔ تزکیهٔ ما، خودآگاه اصلی شما گونگ را به دست می‌آورد. اما این چیزی نیست که صرفاً با انتخابِ آن حاصل شود. شرایط خاصی باید محقق شود. به یاد داشته باشید که مدرسهٔ ما سعی نمی‌کند از جامعهٔ مردم عادی دوری کند و شما نیز نباید از تضادها دوری یا فرار کنید. بلکه باید در حالی که بخشی از این دنیا هستید تزکیه کنید و از تمام تله‌ها و دام‌های اطراف‌تان آگاه باشید؛ باید در حالی که آگاهانه ضرر می‌کنید به آن بی‌تفاوت باشید؛ وقتی دیگران سعی می‌کنند چیزهایی را که متعلق به شماست بردارند با آن‌ها مبارزه و رقابت نکنید؛ وقتی مردم سعی می‌کنند کارهای آزاردهنده انجام دهند خویشتن‌داری خود را حفظ کنید؛ در این محیط سخت و طاقت‌فرسا اراده‌تان را

قوی کنید، شین‌شینگ خود را رشد دهید و از همهٔ اندیشه‌های بد و گرایشات دنیوی که در معرض آن قرار می‌گیرید فراتر روید.

همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا شما نیستید که آگاهانه سختی را تحمل می‌کنید؟ آیا روح اصلی شما نیست که فداکاری می‌کند؟ آیا چیزهای دنیوی را آگاهانه از دست نمی‌دهید؟ پس گونگ باید به شما تعلق داشته باشد، زیرا همان کسی که از دست می‌دهد کسی است که به دست می‌آورد. به همین علت است که مدرسهٔ ما از تزکیه در این محیط پیچیده در بین مردم عادی اجتناب نمی‌کند. ما می‌خواهیم در این جهان دنیوی و تمام مشکلاتش تزکیه کنیم، زیرا می‌خواهیم همان کسی باشیم که گونگ را به دست می‌آورد. حتی وقتی در آینده تمرین‌کنندگانی که در معبد تزکیه می‌کنند بخشی از ما شوند، باید بیرون بروند و در جامعهٔ بشری پرسه بزنند.

برخی از من پرسیده‌اند چرا روش‌های دیگری که مردم تمرین می‌کنند منجر به این نمی‌شود که روح اصلی گونگ را به دست آورد. علتش این است که آن روش‌ها فقط به سلامتی و تندرستی می‌پردازند. روش‌های راستینی که فرد را به سطوح بالاتر می‌برند همیشه فقط به یک مرید منفرد آموزش داده‌اند نه به عموم مردم. آن‌ها شاگرد خود را به جای دیگری می‌برند تا تمرین کند و در انزوا به او آموزش می‌دهند. در تمام این سال‌ها، هیچ‌کسی چنین چیزی را به عموم مردم آموزش نداده است. ما این کار را انجام می‌دهیم زیرا این‌گونه تزکیه می‌کنیم و این‌گونه گونگ به دست می‌آوریم. در عین حال، مدرسهٔ تزکیهٔ ما صدها و هزاران چیز را به روح اصلی‌تان می‌دهد تا خود شما کسی باشد که ثمرهٔ تزکیه را کسب می‌کند. می‌توانم بگویم که کاری بی‌سابقه انجام داده‌ام و این روش را تا بیشترین حد ممکن در دسترس همه قرار داده‌ام. برخی این کلمات مرا درک کرده‌اند، چراکه آنچه گفته‌ام غیرقابل‌درک نیست. عادتی دارم: اگر یک یارد

داشته باشم و فقط از یک اینچ صحبت کنم هنوز هم ممکن است بگویید غلو می‌کنم، اما در حقیقت اینجا فقط بخشی از آنچه را که می‌دانم به شما گفته‌ام. در این زمان نمی‌توانم هیچ جنبهٔ بالاتر یا ژرف‌تر دافا را به شما بگویم، چراکه بیش از حد پیشرفته هستند.

مدرسهٔ ما بدین صورت تزکیه می‌کند، خود شما را قادر می‌کند به‌طور واقعی گونگ را به دست آورد. از زمان پیدایش زمین و آسمان اولین بار است. می‌توانید تاریخ را بررسی کنید. در حالی که این مزیت را دارد که خودتان گونگ را به دست می‌آورید، سختی‌های خودش را هم دارد. در میان جامعهٔ پیچیدهٔ مردم عادی و اصطکاک شین‌شینگ بین افراد آن، بسیار سخت است فراتر از آن صعود کنید. سختی آن در این است که وقتی آگاهانه منافع‌تان را در میان مردم از دست می‌دهید، وقتی چیزی که برای‌تان خیلی مهم است در معرض خطر قرار می‌گیرد، وقتی افراد پیرامون شما برای چیزهایی رقابت و مبارزه می‌کنند یا وقتی عزیزان‌تان رنج می‌کشند، نباید تحت‌تأثیر قرار بگیرید. باید یاد بگیرید به‌شکل صحیحی به این مسائل بنگرید. تزکیه‌کننده‌بودن اصلاً راحت نیست! زمانی کسی به من گفت: «معلم، آیا کافی نیست فقط انسان خوبی بین مردم عادی باشیم؟ چه کسی می‌تواند در تزکیه موفق شود؟» از شنیدن آن خیلی متأسف شدم! به او یک کلمه هم نگفتم. همه نوع شین‌شینگی وجود دارد. هرکسی تا حدی پیش می‌رود که توانایی باورش او را می‌برد. کسی که درک کند به دست می‌آورد.

زمانی لائوزی نوشت: «دائو راهی است که درباره‌اش صحبت می‌کنند، اما راهی عادی نیست.» اگر دائو چیزی بود که روی زمین ریخته بود و فرد می‌توانست هرجایی آن را بردارد و در تزکیهٔ آن موفق شود، باارزش نمی‌بود. در روش تزکیهٔ ما شما فردی هستید که با گذر از سختی‌ها گونگ را کسب می‌کنید.

بنابراین باید تا جایی که امکانش هست منطبق با مـردم عـادی باشـیم. نیـازی ندارید فقیر و تهیدست شوید. بلکه باید در حالی که بخشی از این دنیای مـادی هستید شین‌شـینگ‌تان را رشـد دهیـد. از ایـن نظـر، ایـن روش راحـت اسـت، راحت‌ترین روش. زیرا می‌توانید در بین مردم عادی تزکیه کنید و نیازی نیسـت که راهبه یا راهب شوید. اما سخت‌ترین جنبـهٔ آن نیـز همـین اسـت، چراکـه در محیط بسیار پیچیدهٔ مردم عادی تزکیـه می‌کنیـد. امـا خـوبی آن نیـز در همـین است، زیرا باعث می‌شود خودِ واقعی‌تان گونگ را به دست آورد. این حیاتی‌ترین جنبهٔ مدرسهٔ تزکیهٔ ما است و امروز آن را فـاش کـردم. البتـه وقتـی روح اصـلی گونگ به دست می‌آورد، روح کمکی نیز آن را به دست می‌آورد. چرا؟ زیرا وقتـی تمام جنبه‌های دیگر بدن‌تان و نیز موجودات زنده و سلول‌ها گونگ را بـه دسـت می‌آورند، روح کمکی نیز به‌طور حتم آن را به دست می‌آورد. اما سطح گونگ روح کمکی هرگز به اندازهٔ سطح گونگ شما بالا نخواهد بود، زیرا شـما موجـود اصـلی هستید و او موجود نگهبان است.

در ادامــهٔ ســخن می‌خــواهم مســئله‌ای را اضــافه کــنم. در میــان جامعــهٔ تزکیه‌کنندگان افراد زیادی هستند که همیشه سعی کرده‌اند به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنند. همه‌جا سفر کرده و پول زیادی هزینه کرده‌اند به این امید کـه شـاید استادی معروف راهی را به آن‌هـا نشـان دهـد؛ امـا موفـق نشـدند. مشـهوربودنِ شخص تضمین نمی‌کند که او بینش خوبی داشته باشد. بنابراین با وجـود همـهٔ سفرها و پول‌هایی که هزینه کردند هیچ نتیجه‌ای به دست نیاورده‌اند. امروز ایـن روش بسیار عالی را برای همه عمومی ساخته‌ایم، تقریباً آن را دم درِ خانه‌تان بـه شما ارائه کرده‌ایم. بنابراین از این لحظه بـه بعـد کسـی کـه تعیـین می‌کنـد آیـا می‌توانید تزکیه کنید و موفق شوید خود شما هسـتید. آنهـایی کـه بتواننـد آن را انجام دهند، پیشرفت خواهند کرد. آنهایی که نتوانند تزکیه کنند، از حـالا بـه بعـد

باید تزکیه را فراموش کنند. از این بـه بعـد بـه‌جز موجـوداتی کـه شـما را فریـب می‌دهند، هیچ‌کسی به شما آموزش نمی‌دهد و در آینده نمی‌توانید تزکیـه کنیـد. اگر من نتوانم شما را نجات دهم، هیچ فرد دیگری نمی‌تواند. حقیقت این است که این روزها، اگر بخواهید استادی واقعی از راهی درست را پیدا کنید تا به شما آموزش دهد، حتی از صعود به آسمان هم سخت‌تر است، زیرا دیگر هیچ‌کسی در حال انجام چنین کاری نیست. حتی قلمروهای بالا نیز اکنون در دوران پایانی یا «آخر زمان» هستند و موجودات آنجا در حال مراقبـت از مـردم عـادی نیسـتند. مدرسهٔ ما نه‌تنها در دسترس‌ترین روش است، بلکه دقیقاً بر پایهٔ سرشت جهـان تمرین می‌شود. این سریع‌ترین و مستقیم‌ترین مسیر است، زیرا همه‌اش دربارهٔ ذهن و قلب فرد است.

مدار آسمانی

در مدرسهٔ دائو، مدار آسـمانی کوچـک و بـزرگ آمـوزش داده می‌شـود. تشـریح می‌کنیم مدار آسمانی چیست. مدار آسمانی که مردم معمـولاً دربـارهٔ آن صـحبت می‌کنند مداری است کـه بـا اتصـال دو کانـال انـرژی «رِن» و «دو» آن را شـکل می‌دهید. اما این مدار آسمانی، بسیار سطحی است و چیزی جز برای سلامتی و حفظ تندرستی نیست. این چیزی است که مدار آسمانی کوچک نامیده می‌شود. مدار آسمانی دیگری که نَه «مدار آسمانی کوچک» نامیده می‌شـود و نـه «مـدار آسمانی بزرگ،» شکلی از مدار آسمانی برای تزکیه در مدیتیشن اسـت. آن درون بدن فرد حرکت می‌کند، با چرخش پیرامـون نیـوان شـروع می‌شـود، سـپس در درون بدن به‌طرف پـایین حرکـت می‌کنـد، بـه دن‌تـی‌ان می‌رسـد و پیرامـون آن می‌چرخد و سپس به‌سمت بالا حرکت می‌کند. چرخش آن در درون بدن صـورت می‌گیرد و همان مدار آسمانی واقعی است که از طریق تزکیه در مدیتیشن شکل

می‌گیرد. این مدار آسمانی پس از شکل‌گیری‌اش جریان انرژی بسیار قدرتمندی می‌شود که صدها کانال انرژی بدن را به حرکت درمی‌آورد و کمک می‌کند تمام کانال‌های دیگر انرژی باز شود. روش‌های دائوئیستی مدار آسمانی را آموزش می‌دهند، اما روش‌های بودیستی معمولاً آن را آموزش نمی‌دهند. روش‌های بودیستی چه‌چیزی را آموزش می‌دهند؟ شاکیامونی در جریان آموزش‌های خود، نه روی حرکت‌های تمرینی تأکید می‌کرد و نه آن‌ها را آموزش می‌داد. اما روش‌های بودیستی نیز شیوهٔ خود را برای تبدیل بدن از طریق تزکیه دارند. در این روش‌ها یک مجرای انرژی وجود دارد که از نقطهٔ طب سوزنیِ کاملاً بازشدهٔ بای‌هویی در فرق سر شروع می‌شود و به‌شکل مارپیچ به‌سمت قسمت‌های پایین بدن می‌رود و در نهایت تمام کانال‌های انرژی بدن را فعال می‌کند.

روش بودیستی تانتریسم از طریق چیزی که «مجرای مرکزی» نامیده می‌شود به این هدف دست می‌یابد. شاید برخی بپرسند: «چنین مجرایی به‌طور معمول در بدن وجود ندارد. چطور ممکن است آن را داشته باشند؟» بگذارید ببینیم چگونه آن را ایجاد می‌کنند. وقتی تمام کانال‌های انرژی در بدن کسی را در نظر بگیرید، تعدادشان به صدها یا ده‌ها‌هزار می‌رسد. مثل رگ‌های بدن یکدیگر را به‌طور عمودی و افقی قطع می‌کنند و حتی تعدادشان بیشتر از رگ‌های بدن است. در فضای بین اعضای درونی هیچ رگی وجود ندارد، اما کانال انرژی وجود دارد. از فرق سر تا پایین بدن، شبکه‌ای از کانال‌های انرژی در سراسر بدن گسترده شده‌اند و به‌طور عمودی و افقی یکدیگر را قطع می‌کنند. [در این روش‌های بودیستی] وقتی این کانال‌ها شروع می‌کنند به یکدیگر متصل شوند، هنوز مجرای مستقیمی را شکل نداده‌اند و ممکن است عبور انرژی از میان آن‌ها مستلزم تلاش باشد. با گذشت زمان، آن‌ها به‌تدریج پهن‌تر و به‌هم متصل می‌شوند تا مجرای عمودی مستقیمی را شکل دهند. این مجرا سپس در نقش

یک محور عمل می‌کند که می‌چرخد و چرخ‌هایی را که با نیت ذهنی به‌طور افقی می‌چرخند به حرکت درمی‌آورد. در اینجا نیز مقصود، بازکردن تمام کانال‌های انرژی بدن است.

تزکیهٔ فالون دافای ما این رویکرد را برنمی‌گزیند که یک مجرا تمام کانال‌های انرژی بدن را باز کند. از همان آغاز، لازم می‌دانیم که تمام کانال‌های انرژی به‌هم متصل شوند و به‌طور هم‌زمان در گردش باشند. تمرین‌مان را از مرحلهٔ پیشرفته‌ای شروع می‌کنیم و مراحل ابتدایی‌تر را کنار می‌گذاریم. با رویکرد دیگران که از یک مجرا برای بازکردن کانال‌های بدن استفاده می‌شود، ممکن است حتی تمام عمر فرد نیز برای بازکردن کامل آن‌ها کافی نباشد. ممکن است لازم باشد ده‌ها سال به‌سختی تمرین کنند. بنابراین بسیاری از روش‌ها گفته‌اند که یک دورهٔ زندگی برای موفقیت در تزکیه کافی نیست. به همین علت، بسیاری از روش‌های دشوار و پیشرفته‌تر سعی می‌کنند عمر فرد را طولانی کنند و بسیاری از پیروان‌شان این را تجربه کرده‌اند. عمر فرد طولانی می‌شود تا بتواند مدتی طولانی به تمرینش ادامه دهد.

مدار آسمانی کوچک اصولاً برای سلامتی است، در حالی که مدار آسمانی بزرگ برای تزکیهٔ واقعی است. مدار آسمانی بزرگ که مدرسهٔ دائو به آن اشاره می‌کند به قدرتمندی مدار آسمانی بزرگ در مدرسهٔ ما نیست که تمام کانال‌های بدن را به‌هم متصل می‌کند و همگی با هم در چرخش هستند. منظور از چرخش مدار آسمانی بزرگ در مدرسهٔ دائو چرخش انرژی از میان چند کانال است، از قبیل کانال‌های سه یین و سه یانگ، که از دست‌ها تا کف پاها و سپس از پاها به‌سمت بالا تا موهای روی سر، دور بدن یک دور می‌زنند. برای آنها، این به‌منزلهٔ چرخش انرژی از میان مدار آسمانی بزرگ است. مدار آسمانی بزرگ که شروع به چرخش کند، تزکیهٔ سطح بالا را در پی خواهد داشت. به همین علت، برخی از

استادان چی‌گونگ وقتی به مدار آسمانی بزرگ می‌رسند آموزش را متوقف می‌کنند. آموزش‌های‌شان را محدود می‌کنند به حوزهٔ سلامتی. برخی نیز سعی می‌کنند آن را آموزش دهند، اما چیزهایی را که برای آن نیاز است در بدن شاگردان نصب نمی‌کنند. این شاگردان نمی‌توانند موفق شوند، زیرا آنچه نیاز دارند به آن‌ها داده نشده است. شاید خودشان سعی کنند با استفاده از قدرت ذهن‌شان آن را شکل دهند اما امکان‌پذیر نیست. مثل این است که با انجام ورزش‌های هوازی بخواهید آن را شکل دهید. تزکیه به تلاش خود فرد بستگی دارد اما تبدیل گونگ را استاد انجام می‌دهد. شکل‌گیری مدار آسمانی بزرگ فقط وقتی شروع می‌شود که همهٔ مکانیزم‌های درونی برای آن در شما نصب شده باشد.

در طول تاریخ، مدرسهٔ دائو بدن انسان را جهانی کوچک در نظر گرفته است. اعتقاد دارد که این جهان درونی به بزرگی جهان بیرونی است و شبیه آن به نظر می‌آید. باورکردن این نگرش سخت است و به‌آسانی قابل‌فهم نیست. این جهان بسیار بزرگ است، چگونه می‌تواند با جسم انسان مقایسه شود؟ اما منطقی برای آن وجود دارد و می‌توان آن را توضیح داد. فیزیک عصر حاضر روی اجزای ماده پژوهش می‌کند و از مولکول‌ها به اتم‌ها، الکترون‌ها، پروتون‌ها و کوارک‌ها تا نوترینوها رسیده است. اما در این سطوح، میکروسکوپ نمی‌تواند ببیند ریزتر از این ذرات چه‌چیزی وجود دارد و اندازهٔ آن‌ها چقدر است. پژوهشگران نمی‌دانند در سطوح حتی میکروسکوپی‌تر چه‌چیزی وجود دارد. آنچه امروزه فیزیک درک می‌کند با کوچک‌ترین ذرات میکروسکوپی جهان بسیار فاصله دارد. وقتی شخصی فراتر از شکل فیزیکی عادی می‌رود، می‌تواند آن قلمروهای ریز و نامرئی ذرات را درک کند، زیرا با بینایی بزرگنمایی‌شده دنیاهای میکروسکوپی را می‌بیند. هرچه سطح فرد بالاتر باشد، سطح میکروسکوپی وسیع‌تری را می‌بیند.

شاکیامونی بزرگی جهان را پس از دیدن آن از دیدگاه سطح خود، توصیف کرد. آموزه‌هایش بیان می‌کرد که موجودات دیگری نیز با بدن فیزیکی شبیه ما انسان‌ها در کهکشان راه شیری وجود دارند و حتی فقط در یک دانهٔ شِن سه‌هزار دنیا وجود دارد. این با درک فیزیک نوین ما سازگار است. چه فرقی است بین الگوی گردش الکترون‌ها که در مدار هستهٔ اتم حرکت می‌کنند و الگوی گردش زمین که در مدار خورشید حرکت می‌کند؟ ازاین‌رو شاکیامونی بیان کرد که در سطح میکروسکوپی، دانه‌ای شن شامل سه‌هزار دنیا است. درست مثل جهانی است که موجودات و ماده در آن وجود دارند. اگر حقیقت داشته باشد، دربارهٔ این بیندیشید: در دنیاهای آن دانهٔ شن، آیا شن وجود ندارد؟ آیا در هریک از شن‌هایی که درون آن دانهٔ شن هستند، سه‌هزار دنیای دیگر وجود ندارد؟ پس آیا در سه‌هزار دنیای هریک از شن‌هایی که درون شن دیگری است، شنی وجود ندارد؟ اگر بررسی به همین شکل به پایین ادامه یابد، بی‌انتها خواهد بود. بنابراین حتی در سطح تاتاگاتا نیز شاکیامونی بیان کرد که جهان «هم بی‌نهایت بزرگ و هم بی‌نهایت کوچک است.» آن‌قدر بزرگ است که او نتوانست پیرامون و دورتادور آن را ببیند، در عین حال آن‌قدر کوچک است که نتوانست ریزترین ذرهٔ منشأ ماده را تشخیص دهد.

استادانی هستند که گفته‌اند: «در یک منفذ عرق پوست، شهری کامل را می‌توان دید، با قطارها و اتومبیل‌هایی که در آن حرکت می‌کنند.» باورناپذیر به نظر می‌رسد. اما اگر این گفته را از دیدگاه علمی بررسی کنیم و واقعاً قصد داشته باشیم درک کنیم، منطقی به نظر می‌آید. وقتی دربارهٔ بازشدن چشم سوم صحبت می‌کردم، بسیاری از افراد در طول بازشدن چشم سوم‌شان این وضعیت را تجربه کردند: آن‌ها در مسیر تونلی در پیشانی‌شان می‌دویدند انگار نمی‌توانستند به انتهای آن برسند. در طی تمرین‌های روزانه‌شان، احساس

می‌کردند در طول جاده‌ای بزرگ، با کوه‌ها و رودخانه‌هایی در دو طرف جاده در حال دویدن هستند و در حالی که می‌دوند، از میان شهرها عبور کرده و افراد زیادی را مشاهده می‌کنند. ممکن است فکر کنند توهم است. چرا این‌طور است؟ آنچه می‌بینند واضح و روشن است و توهم نیست. اگر دنیای درون بدن انسان به آن بزرگی باشد که استادان با چشم سوم‌شان دیده‌اند، پس آن را نباید توهم در نظر گرفت. مدرسهٔ دائو همیشه معتقد بوده است که بدن انسان به‌خودی‌خود یک جهان است. اگر واقعاً یک جهان باشد، فاصلهٔ بین پیشانی تا غدهٔ صنوبری [که چشم سوم در آنجا واقع است] بیش از ۱۰۸هزار «لی» است. چنین احساسی ایجاد می‌کند که راهی بسیار طولانی است.

اگر مدار آسمانی بزرگ در طول تزکیه به‌طور کامل شکل بگیرد، نیرویی فوق‌طبیعی برای تمرین‌کنندگان به همراه می‌آورد. اما قبل از اینکه به آن بپردازیم باید یادآور شویم که مدار آسمانی بزرگ اسامی گوناگون دیگری نیز دارد: مدار آسمانی نصف‌النهار، چرخش زمین و آسمان و چرخش کانال رودخانه. چرخش مدار آسمانی بزرگ حتی در سطح پایین تزکیه جریانی از انرژی را شکل می‌دهد که با گذشت زمان متراکم‌تر می‌شود، به چیزی از سطوح بالاتر تغییر شکل می‌دهد و کمربند متراکمی از انرژی می‌شود که می‌چرخد. اگر کسی چشم سومش در سطحی پایین باز شده باشد ممکن است ببیند در حالی که این کمربند می‌چرخد می‌تواند چیِ گوناگون بدن را از مکانی به مکان دیگر جابجا کند. به‌طور مثال چیِ قلب ممکن است به روده‌ها برود یا چیِ کبد به‌طرف معده برود. افرادی که می‌توانند دنیای میکروسکوپی را درک کنند ممکن است ببینند آنچه جابجا می‌شود بسیار عظیم است. اگر این کمربند انرژی به بیرون بدن آورده شود، چیزی می‌شود که مردم توانایی حرکت‌دادن‌ازراه‌دور می‌نامند. افرادی با گونگ قوی‌تر می‌توانند چیزهای بزرگی را حرکت دهند و آن

«حرکت‌دادن‌ازراه‌دور بزرگ» است. افرادی با گونگ ضعیف‌تر می‌توانند چیزهـای کـوچکی را حرکـت دهنـد و آن «حرکـت‌دادن‌ازراه‌دور کوچـک» اسـت. توانـایی حرکت‌دادن‌ازراه‌دور شبیه این است و این‌گونه شکل می‌گیرد.

به‌محض اینکـه مـدار آسـمانی بـزرگ شـکل بگیـرد فـرد وارد تزکیـهٔ واقعـی می‌شود. می‌تواند حالت‌های مختلف تزکیه و شکل‌های مختلف گونـگ را همـراه بیاورد. اگر کتاب‌های قدیمی مانند *شرح‌حال فناناپذیرها*، *دن‌جینگ*، *دائوذَنگ* یـا *شینگ‌مینگ گویی‌جی* را خوانده باشید، ممکن است یکی از ایـن وضـعیت‌هایی که ظاهر می‌شـود برای‌تـان آشـنا باشـد. ایـن کتاب‌هـا از افـرادی می‌گوینـد کـه احساس بلندشدن از زمین و پرواز را تجربه کردند و دربارهٔ این صـحبت می‌کننـد که افرادی در روز روشن پرواز می‌کنند یا به‌عبارت دیگر در مقابل دیـدگان در هـوا شناور می‌شوند. در حقیقت، بگذارید به شما بگویم که وقتی مدار آسمانی بـزرگ کسی شکل بگیرد، او می‌تواند پرواز کند. به همین سادگی اسـت. ممکـن اسـت برخی فکر کنند: «صدها سال است که افرادی تزکیه کرده‌انـد، پـس بایـد تعـداد زیادی بوده باشند که مـدار آسـمانی بزرگ‌شـان شـکل گرفتـه اسـت.» می‌گـویم غیرواقعی نیست اگر بگوییم ده‌هاهزار نفر به ایـن مرحلـه رسـیده‌اند، زیـرا مـدار آسمانی بزرگ صرفاً مرحلهٔ شروع در تزکیه است.

پس چرا کسی این افراد را در حال پرواز یـا بلندشـدن از روی زمـین ندیـده است؟ زیرا وضعیت جامعهٔ بشری قرار نیست آشفته شود و شکل جامعهٔ بشری نیز نباید بدون دلیل مختل شود یا تغییر کنـد. چگونـه می‌توانسـت مجـاز باشـد پروازکردن همهٔ آن افراد دیده شود؟ آیا آن جامعهٔ بشری می‌بـود؟ علـت اصـلی این است. علت دیگر این است که زندگی انسان در بین مردم برای ایـن نیسـت که موجودی بشری باشد، بلکه زندگی‌اش به‌خاطر این اسـت کـه دوبـاره خـالص شود و به خانهٔ واقعی آسمانی‌اش بازگردد. پس مسئلهٔ ایمان در میان است. اگر

کسی می‌دید که بسیاری از افراد واقعاً می‌توانند به پرواز درآیند، او نیز می‌خواست تزکیه کند و دیگر مسئلهٔ ایمان وجود نمی‌داشت. بنابراین اگر در طول تزکیه بتوانید به پرواز درآیید، نباید به‌طور سرسری آن را به دیگران نشان دهید، زیرا آن‌ها نیز نیاز دارند تزکیه کنند. در نتیجه، بعد از اینکه مدار آسمانی بزرگ‌تان شکل بگیرد، اگر نوک انگشت دست‌تان، نوک انگشت پای‌تان یا قسمت بخصوصی از بدن‌تان بسته باشد قادر به پرواز نخواهید بود.

زمانی که مدار آسمانی بزرگ در آستانهٔ شکل‌گرفتن است، برخی افراد پی می‌برند که هنگام انجام مدیتیشن بدن‌شان به جلو خم می‌شود. علتش این است که انرژی پشت بدن به‌خوبی جریان دارد و بنابراین پشت بدن سبک احساس می‌شود در حالی که جلوی بدن سنگین احساس می‌شود. برخی افراد نیز به عقب متمایل می‌شوند و پشت بدن سنگین و جلوی بدن سبک احساس می‌شود. اگر در سراسر بدن انرژی به‌خوبی در جریان باشد، ممکن است به‌سمت بالا بجهید و احساس کنید انگار از زمین جدا می‌شوید و بالا می‌روید. اما این پدیده در مواردی استثنایی مجاز است که روی دهد. افرادی که این توانایی‌های فوق‌طبیعی را تجربه می‌کنند معمولاً در دو انتهای طیف سنی قرار دارند: بچه‌ها و مسن‌ها و مخصوصاً خانم‌های مسن. این دو گروه معمولاً وابستگی‌های کمی دارند و احتمال آن زیاد است که توانایی‌هایی مانند بلندشدن از زمین را تجربه کنند و بتوانند آن را حفظ کنند. آقایان، مخصوصاً آقایان جوان، وقتی توانایی‌هایی به دست می‌آورند به‌سختی می‌توانند خودنمایی نکنند. حتی ممکن است از این توانایی‌ها به‌منظور رقابت در بین مردم عادی استفاده کنند. بنابراین مجاز نیستند آن‌ها را داشته باشند و حتی اگر از طریق تزکیه شکل بگیرند باید قفل شوند. اگر حتی قسمتی از بدن هم قفل باشد، فرد نمی‌تواند از زمین بلند شود. اما این‌طور نیست که تجربهٔ این حالت برای‌تان مطلقاً ممنوع باشد. ممکن است به شما

اجازه داده شود کمی آن را امتحان کنید و بعضی از افراد اجازه دارند به تجربهٔ آن ادامه دهند.

هرجا که سخنرانی می‌کنم نمونه‌هایی از بلندشدن از روی زمین اتفاق افتاده است. وقتی کلاسی در استان شان‌دونگ داشتم، تمرین‌کنندگانی از شهرهای پکن و جی‌نان در آنجا بودند. کسی پرسید: «معلم، چه اتفاقی برای من افتاده است؟ در حالی که قدم می‌زنم، احساس می‌کنم در حال بلندشدن از روی زمین هستم. همچنین وقتی در خانه دراز می‌کشم که بخوابم چنین حسی دارم، حتی وقتی پتویی روی من افتاده باشد. همیشه مثل بادکنک به هوا بلند می‌شوم.» وقتی کلاسی در شهر گویی‌یانگ داشتم، تمرین‌کننده‌ای قدیمی از استان گویی‌جو حضور داشت که خانمی مسن بود. او دو تخت در اتاقش داشت که یک تخت نزدیک یک دیوار و تخت دیگر نزدیک دیوار دیگر بود. وقتی روی یکی از این تخت‌ها در حالت مدیتیشن نشسته بود احساس کرد در حال بلندشدن از روی زمین است. چشم‌هایش را باز کرد و پی برد در هوا شناور شده و به تخت دیگر آمده است. با خودش فکر کرد: «باید به جای اول برگردم» و سپس دوباره به جای اول برگشت.

تمرین‌کننده‌ای در شهر چینگ‌دائو بود که در وقت ناهار موقعی که کسی در دفتر کارش نبود روی کاناپه‌ای مدیتیشن انجام می‌داد. وقتی این آقا در حال انجام مدیتیشن بود در هوا شناور شد و به اندازهٔ یک متر از زمین جدا شد و سپس پایین افتاد. چند بار از زمین بلند شد و فرود آمد. پتویی که کنارش تا شده بود نیز روی زمین افتاد. کمی هیجان‌زده و کمی ترسیده بود. این بالارفتن و پایین‌افتادن در طول وقت ناهار ادامه داشت. در نهایت زنگ کار زده شد و او با خود فکر کرد: «نباید بگذارم دیگران این را ببینند، تعجب می‌کنند اینجا چه اتفاقی افتاده است. بهتر است فوراً تمام کنم.» او تمرین را خاتمه داد. می‌توانید

ببینید افراد مسن می‌توانند بهتر خویشتن‌دار باشند. اگر این ماجرا برای شخص جوانی اتفاق افتاده بود، وقتی زنگ کار زده می‌شد احتمالاً این‌طور فکر می‌کرد: «همه بیایید و مرا ببینید. در حال بلندشدن از روی زمین هستم.» این‌گونه است که شخص نمی‌تواند به‌راحتی ذهنیت خودنمایی خود را کنترل کند: «نگاه کنید چقدر خوب تزکیه کرده‌ام. می‌توانم پرواز کنم.» وقتی با این توانایی‌ها خودنمایی کنید، از دست می‌روند، زیرا منظور از وجودشان چنین چیزی نیست. همه‌جا نمونه‌های مشابهی مانند این‌ها در بین تمرین‌کنندگان وجود دارد.

ما لازم می‌دانیم که صدها کانال انرژی از همان ابتدا باز شوند. هشتاد تا نوددرصد از شما پی می‌برید که اکنون بدن‌تان سبک و رها از بیماری‌ها شده است. اما در این کلاس کاری که انجام می‌دهیم بیش از این است که صرفاً بدن‌تان را تا مرحلهٔ پالایش کامل ارتقا دهیم. ما بسیاری از چیزها را نیز در بدن‌تان نصب می‌کنیم به‌طوری که در طول این کلاس‌ها بتوانید گونگ را رشد دهید. کاری که انجام می‌دهم مثل این است که شما را به بالا می‌کشانم و سپس بسیار جلوتر قرار می‌دهم. هم‌زمان که در این کلاس‌ها فا را آموزش می‌دهم، شین‌شینگ شما به‌طور پیوسته در حال تغییر است. بعد از تمام‌شدن این کلاس‌ها بسیاری از شما احساس می‌کنید انگار فرد نو و تازه‌ای هستید. تضمین می‌کنم حتی نگرش شما دربارهٔ دنیا گسترش می‌یابد و می‌دانید منظور از فردی خوب‌بودن چیست و دیگر در خصوص زندگی سردرگم نیستید. از این مسئله اطمینان دارم. معنی‌اش این است که شین‌شینگ شما [هم‌پای تغییرات صورت‌گرفتهٔ فیزیکی] رشد می‌کند.

پیرو موضوع مدار آسمانی بزرگ، گرچه مجاز نیستید پرواز کنید، اما احساس می‌کنید بدن‌تان سبک است و وقتی راه می‌روید انگار روی هوا گام برمی‌دارید. اگر در گذشته بعد از کمی قدم‌زدن خسته می‌شدید، الان بدون توجه به اینکه

چه مسافتی را می‌پیمایید به‌راحتی راه می‌روید. هنگام دوچرخه‌سواری احساس می‌کنید انگار شما را به جلو هل می‌دهند و از هر تعداد پله بالا بروید خسته نمی‌شوید. تضمین می‌شود به این صورت باشد. افرادی که نمی‌توانند در کلاس شرکت کنند اما این روش را از طریق خواندن کتاب یاد می‌گیرند نیز به‌طور مشابه تمام حالت‌هایی را که قرار است تجربه کنند، تجربه می‌کنند. من کسی هستم که آنچه نمی‌خواهم بگویم نمی‌گویم، اما آنچه می‌گویم باید حقیقت باشد. اگر حالا که قرار است فا را آموزش دهم، حقیقت را نمی‌گفتم، چیزهای بی‌اساس می‌گفتم یا مبهم و بی‌هدف صحبت می‌کردم، از دیدگاه خودم در حال آموزش فایی اهریمنی می‌بودم. کاری که انجام می‌دهم راحت نیست. کل جهان در حال نظاره است. اگر شما را گمراه می‌کردم تبعاتی می‌داشت.

افرادی که تزکیه می‌کنند به‌طور معمول چیزی بیش از این مدار آسمانی بزرگی را که توصیف کرده‌ام تجربه نمی‌کنند. اما اگر بخواهید بدن هرچه سریع‌تر به‌وسیلهٔ مادهٔ با انرژی بالا جایگزین و به‌طور کامل به آن تبدیل شود، این مدار کافی نیست. برای این کار، باید چرخش مدار آسمانی دیگری باشد که همهٔ کانال‌های انرژی در بدن‌تان را به حرکت درآورد. آن را «مدار آسمانی مائویو» می‌نامند و افراد معدودی دربارهٔ آن می‌دانند. این نام گاه‌وبیگاه در کتاب‌ها آمده است، اما جایی فاش یا تشریح نشده است. فقط به‌صورت نظری دربارهٔ آن صحبت کرده‌اند، چراکه رازی سربه‌مهر بوده است. اما اینجا برای‌تان آشکار می‌کنم. این مدار می‌تواند از نقطهٔ بای‌هویی در فرق سر یا از نقطهٔ هویی‌یین در میان‌دوراه شروع شود. با فرض اینکه از فرق سر شروع شود، در امتداد خطی که سمت یین (جلو) و یانگ (پشت) بدن را جدا می‌کند حرکت می‌کند و از سمت گوش پایین می‌آید. سپس در امتداد شانه‌ها پایین می‌آید و در امتداد یک‌یک انگشتان حرکت می‌کند. سپس در امتداد پهلوی بدن حرکت می‌کند، زیر پا رفته،

در امتداد داخل ران بالا می‌رود، در امتداد داخل ران دیگر پایین رفته، زیر پای دیگر می‌رود، در امتداد پهلوی بدن بالا می‌رود، در امتداد یک‌یک انگشتان حرکت می‌کند و با رسیدن به فرق سر، یک دور کامل را شکل می‌دهد. این همان مدار آسمانی مائویو است. دیگران می‌توانند کتابی دربارهٔ آن بنویسند اما آن را در چند جمله خلاصه کرده‌ام. فکر نمی‌کنم راز آسمانی محسوب شود، اما دیگران فکر می‌کنند خیلی باارزش است و دربارهٔ آن چیزی نمی‌گویند. فقط هنگامی دربارهٔ مدار آسمانی مائویو صحبت می‌کنند که به‌طور واقعی در حال آموزش به مریدان‌شان هستند. اگرچه این را آشکار کرده‌ام، اما هیچ‌یک از شما نباید وقتی تمرین می‌کنید آن را با ذهن‌تان جهت‌دهی یا کنترل کنید. در فالون دافا این‌گونه به امور نمی‌پردازیم. وقتی تزکیه‌ای واقعی انجام می‌دهید که شما را به‌سوی سطوح بالاتر راهنمایی می‌کند باید در حالت بدون قصد و آزاد از هر نوع فعالیت فکری تزکیه کنید. هرچیزی که نیاز دارید، در بدن‌تان نصب می‌شود و آماده برای استفاده است. این مدار را مکانیزم‌های درون‌تان به‌طور خودکار ایجاد می‌کند، مکانیزم‌هایی که پیوسته کار می‌کنند تا شما را تبدیل کنند. وقتی زمانش برسد، این مدار به‌طور طبیعی خودش می‌چرخد. شاید روزی در حین تمرین متوجه شوید که سرتان به یک طرف در حال نوسان است. بدین معنی است که مدار آسمانی مائویو در آن جهت در حرکت است. اگر سرتان به‌طرف دیگر نوسان کند بدین معنی است که این مدار در آن جهت دیگر در حرکت است. در هر دو جهت حرکت می‌کند.

وقتی مدار آسمانی بزرگ یا کوچک در فردی شکل بگیرند، ممکن است سر او در حین مدیتیشن [مانند حالت پایین‌آمدن سر به علامت موافقت] تکان بخورد و این علامتی از گذر انرژی است. تمرین چهارم که انجام می‌دهیم و مدار آسمانی فالون نامیده می‌شود، به شیوهٔ همین مدارها انرژی را در بدن به گردش

در می‌آورد. در واقع حتی پس از اینکه انجام تمرین را تمام کردید نیز خودش به چرخش ادامه می‌دهد. کاری که این تمرین انجام می‌دهد این است که مکانیزم‌های درون بدن‌تان را تقویت می‌کند و این همان چیزی است که باعث می‌شود این مدار به‌طور پیوسته بچرخد. آیا نگفته‌ایم که فا، تمرین‌کنندگان را تزکیه می‌کند؟ به‌طور طبیعی پی می‌برید که مدار آسمانی‌تان بی‌وقفه در حال چرخش است. حتی وقتی در حال تمرین نیستید، این لایهٔ مکانیزم‌های چی که در بدن‌تان نصب شده معادل لایه‌ای از کانال‌های بزرگ بیرونیِ انرژی است و بدن‌تان را هدایت می‌کند تا این کار را به‌طور خودکار انجام دهد. این کانال‌های بیرونی می‌توانند برعکس نیز بچرخند، چراکه به دو طرف می‌چرخند و به‌طور پیوسته جریان انرژی در کانال‌های‌تان را تقویت می‌کنند.

پس هدف اصلی شکل‌دادن مدار آسمانی چیست؟ شکل‌دادن مدار آسمانی، به‌خودی‌خود هدف نیست. صرفاً داشتن مدار متصل‌شده نیز آن‌قدر خاص نیست. هدف این است که، هم‌زمان با پیشرفت فرد در تزکیه، تمام کانال‌های انرژی بدن، از طریق یک مدار، به‌طور کامل باز شود و مدار آسمانی کمک می‌کند به این هدف برسید. اما [بازکردن کانال‌ها] چیزی است که انجام آن را پیشاپیش برای‌تان شروع کرده‌ایم. وقتی در تزکیه پیش می‌روید شاید برخی از شما پی ببرید که وقتی مدار آسمانی بزرگ در حال چرخش است، کانال‌های‌تان در درون گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌شوند. شاید به عرض یک انگشت، پهن‌تر شوند. این اتفاق می‌افتد زیرا جریان قوی انرژی به کانال‌های پهن‌تر و روشن‌تر منجر می‌شود. اما هنوز هم چیز خاصی نیست. پس تا کجا باید تمرین کنید؟ تمام کانال‌های انرژی باید به‌تدریج عریض‌تر شوند و انرژی، قوی‌تر و روشن‌تر شود تا اینکه در نهایت، هزاران کانال انرژی در هم ادغام شوند. در این مرحله، دیگر بدن فرد هیچ کانال انرژی یا نقطهٔ طب سوزنی ندارد. زیرا آن‌ها به یکدیگر

ملحق می‌شوند تا بدنی واحد و یک‌تکه را بسازند. هدف نهایی بازکردن کامل کانال‌های انرژی این است: تبدیل کل بدن‌تان به مادهٔ با انرژی بالا.

اگر در تمرین‌تان به این مرحله رسیده باشید بدین معنی است که بدن‌تان اساساً با مادهٔ با انرژی بالا دوباره ساخته شده است. بدین معنی است که به بالاترین سطح تزکیهٔ فای قلمرو بشری رسیده‌اید و بدن فیزیکی بشری تا اوج خود تزکیه کرده است. بدن‌تان وضعیت جدیدی را تجربه می‌کند که چند لحظه بعد توضیح می‌دهم. در این مرحله، مقدار زیادی گونگ خواهید داشت و در حالی که در طول تزکیهٔ فای قلمرو بشری بدن‌تان را تزکیه کرده‌اید، تمام توانایی‌های فوق‌طبیعی (توانایی‌های مادرزادیِ) ممکن برای بدن بشری را توسعه داده‌اید. اما چون در میان مردم عادی تمرین می‌کنیم، اکثر آن‌ها قفل می‌شوند و در دسترس‌تان قرار نمی‌گیرند. همچنین ستون گونگ‌تان تا ارتفاع خیلی بلندی رشد کرده و شکل‌های مختلفی که گونگ به خود گرفته به‌وسیلهٔ گونگ نیرومندتان به‌شدت تقویت شده است. اما توانایی‌های فوق‌طبیعی که در این مرحله دارید فقط می‌توانند در این بُعد ما تأثیر داشته باشند و هیچ تأثیری در بُعدهای دیگر ندارند؛ زیرا آن‌ها از بدن بشری فیزیکی ما تزکیه شده‌اند. اما به هر حال بسیار قابل‌توجه‌اند. این توانایی‌های فوق‌طبیعی بخشی از بدن‌تان در بُعدهای مختلف هستند و به شیوه‌های شگرفی تغییر ماهیت داده‌اند. بسیار فراوان و متنوع خواهند بود و حتی ممکن است تکان‌دهنده به نظر برسند. برخی افراد سراسر بدن‌شان با چشم پوشیده می‌شود و این چشم‌ها تک‌تک منافذ پوست و نیز بُعدهای مرتبط با بدن‌شان را پر می‌کنند. چون این گونگی از مدرسهٔ بودا است، بعضی افراد در سراسر بدن‌شان تصویر بودیساتوا یا بودا خواهند داشت. گونگی که دارید شکل‌های مختلف به خود خواهد گرفت و باعث متجلی‌شدن بسیاری از موجودات زنده خواهد شد.

در این مرحله، موقعیتی ظاهر می‌شود به‌نام «سه گل روی سر گرد هم می‌آیند.» این حالتی بسیار آشکار و چشمگیر است. حتی فردی که چشم سومش در سطحی بالا نیست می‌تواند آن را ببیند. سه گل بالای سر ظاهر می‌شود. یکی گل نیلوفر آبی است، اما از نوع گل نیلوفر آبی بُعد فیزیکی ما نیست. دو گل دیگر نیز از بُعدهای دیگر و بسیار زیبا هستند. این گل‌ها بالای سر شخص در چرخش هستند. آن‌ها در جهت گردش عقربه‌های ساعت یا خلاف جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخند و هریک از گل‌ها نیز می‌توانند به‌طور مستقل بچرخند. هر گل ستون بزرگی دارد که قطر این ستون معادل قطر گل است. این سه ستون تا بلندای آسمان می‌روند، اما آن‌ها ستون‌های گونگ نیستند، بلکه صرفاً این شکل را به خود می‌گیرند و بسیار شگفت‌انگیزند. اگر آن‌ها را ببینید، شوکه می‌شوید. وقتی تا این مرحله تزکیه کرده باشید بدن‌تان روشن و پاک و پوست‌تان نرم و لطیف می‌شود. در این مرحله به بالاترین شکل از تزکیهٔ فای قلمرو بشری رسیده‌اید، اما پایان تزکیه‌تان نیست. هنوز هم باید به تزکیه ادامه دهید و به پیش بروید.

همان‌طور که فرد پیشرفت می‌کند وارد مرحلهٔ گذار بین سطح فای قلمرو بشری و سطح فراسوی فای قلمرو بشری می‌شود که حالت بدن سفید خالص نامیده می‌شود (بدن شفاف نیز نامیده می‌شود). وقتی تزکیهٔ بدن فیزیکی به بالاترین شکل در فای قلمرو بشری رسیده باشد، فقط این‌طور است که بدن فیزیکی تا بالاترین شکل خود تبدیل شده است. وقتی کل بدن به این شکل باشد، به‌طور کامل از مادهٔ با انرژی بالا تشکیل شده است. چرا بدن سفید خالص نامیده می‌شود؟ زیرا این بدن به بالاترین درجهٔ خلوص رسیده است. اگر کسی با چشم سوم به آن نگاه کند، کل بدن شفاف است، مثل شیشهٔ شفاف است. انگار چیزی آنجا نیست. بدین معنی است که این بدن، بدنی خدایی است. زیرا

بدنی است که از مادهٔ با انرژی بالا ساخته شده و شبیه بـدن فیزیکـی اولیـه‌مان نیست. در این مرحله، تمام توانایی‌ها و مهارت‌های فـوق‌طبیعی بـه‌یک‌بـاره کنـار گذاشته می‌شوند. آن‌ها در بُعدی بسیار عمیق قرار داده می‌شوند، چراکه استفادهٔ بیشتری ندارند و از آن مرحله بـه بعـد دیگـر مفیـد نیسـتند. تنهـا استفاده‌شـان ممکن است این باشد که روزی در آینده وقتی در تزکیه موفق شدید و خواستید سفر تزکیه‌تان را مرور کنید، نگاهی به آن‌ها بیندازید. در این زمان فقـط دو چیـز هنوز باقی مانده است: ستون گونگ و کودک جـاودان تزکیـه‌شـده کـه بـه انـدازهٔ بزرگی رشد کرده است. اما هر دو در بُعدی عمیق وجود دارند و افرادی بـا چشـم سومی در سطحی متوسط نمی‌توانند آن‌ها را ببینند، زیرا دیدشان معمولاً محدود است. فقط می‌توانند ببینند که بدن‌تان شفاف است.

چون مرحلهٔ بدن سفید خالص فقط مرحله‌ای موقتی است، با تمرین بیشتر، تزکیهٔ فراسوی فای قلمرو بشری را شروع می‌کنید کـه تزکیـهٔ بـدن خـدایی نیـز نامیده می‌شود. این بدنی خواهد بود که فقط متشکل از گونگ اسـت. همچنـین شین‌شینگ شما پایدار می‌شود. در این مرحله از تزکیه، توانایی‌های فـوق‌طبیعی جدیدی را شکل می‌دهید که آن‌ها را دیگر باید «قدرت‌های خـدایی فـای بـودا» نامید. بی‌نهایت قدرتمندند و می‌توانند در هر بُعدی عمل کننـد. بـا ادامـهٔ تزکیـه، خودتان آگاه خواهید شد که تزکیه در سطوح بالاتر چگونه خواهد بود و چه‌چیزی را باید انتظار داشت.

وابستگی شوروهیجان بیش از حد

بگذارید دربارهٔ موضوعی صحبت کنم که به وابستگی شـوروهیجان بـیش از حـد مربوط می‌شود. بسیاری از افراد مدت‌ها چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند. افرادی نیز هستند که هرگز آن را تمرین نکرده‌انـد، امـا در طلـب حقیقـت و معنـی زنـدگی

انسان بوده و دربارهٔ آن تعمق کرده‌اند. وقتی فـالون دافـای مـا را یـاد می‌گیرنـد ناگهان پاسخ بسیاری از پرسش‌هایی را درک می‌کنند کـه در زنـدگی آرزوی درک آن‌ها را داشتند اما نتوانستند. طبیعی است که به‌خاطر نگرش‌هـای جدیـدی کـه کسب می‌کنند هیجان‌زده شوند. مـی‌دانم تمرین‌کننـدگان واقعـی بـه ارزش ایـن آموزه‌ها پی می‌برند و آن را گرامی می‌دارند. اما این مشکل اغلب روی می‌دهـد: افراد از فرط خوشحالی دچار شوروهیجان می‌شـوند و هنگـام تعامـل بـا مـردم، غیرعادی رفتار می‌کنند یا در مقایسه با دیگران عجیب به نظر می‌رسند. می‌گـویم نباید این‌گونه باشد.

اکثر شما در جامعهٔ مردم عادی تزکیه می‌کنید، بنابراین نباید از جامعهٔ مردم عادی فاصله بگیرید و باید با فکری روشن تزکیه کنید. روابط بین همـدیگر بایـد به‌طور طبیعی باقی بماند. البته شما شین‌شینگی در سطحی بسیار بـالا و ذهنـی درست دارید. شما شین‌شینگ و سطح خود را رشد می‌دهید، کارهـای نادرسـت انجام نمی‌دهید و همیشه سعی می‌کنید کارهای خوب انجام دهید. بعضی افـراد طوری رفتار می‌کنند که انگار از لحاظ ذهنی غیرعادی‌انـد یـا اینکـه از ایـن جهـان دنیوی سرخورده و دلسرد هستند. چیزهایی می‌گویند که مردم نمی‌فهمند. منجر به این می‌شود که مردم به‌اشـتباه بگوینـد: «چـرا فـردی کـه فـالون دافـا را یـاد می‌گیرد این‌طور می‌شود؟ ظاهراً مشکل روانی دارد.» آن‌ها متوجه نمی‌شـوند کـه صرفاً بـیش از حـد هیجـان‌زده شـده بودیـد و منطقـی نبودیـد و طبیعـی رفتـار نمی‌کردید. همگی دربارهٔ این بیندیشید: این‌طور رفتارکردن نیز اشتباه است و بـه افراطی دیگر رفته‌اید و این نیز وابستگی دیگری است. باید این را رها کنید و در حالی که به‌طور معمول مثل همه در بین مردم عادی زندگی می‌کنید، تزکیه کنید. اگر در بین مردم عادی دیگران فکر کنند شیفتهٔ افراطی فـالون دافـا شـده‌اید بـا شما تعامل نخواهند داشت و از شما فاصله می‌گیرند. هیچ‌کسـی فرصـت‌هایی را

برای رشد شین‌شینگ در اختیارتان نمی‌گذارد. مردم فکر می‌کنند فـردی طبیعـی نیستید و این خوب نیست. بنـابراین آنچـه را گفـتم بـه خـاطر داشـته باشـید و مطمئن شوید که رفتار درستی دارید.

روش تزکیهٔ ما مثل روش‌های مرسوم نیست که باعث شود شـخص حضـور ذهن نداشته باشد، در خلسه باشد یا شیفته و شیدا شود. روش تزکیهٔ ما از شما می‌خواهد با آگاهی کامل تزکیه کنیـد. برخـی افـراد همیشـه می‌گوینـد: «معلـم، به‌محض اینکه چشمانم را می‌بنـدم بـدنم بـه نوسـان درمی‌آیـد.» می‌گـویم لازم نیست این‌طور باشد. مشکل این است که عادتی را پرورش داده‌اید که خودآگـاه اصلی را رها می‌کنید. به‌محض اینکه چشمان‌تان را می‌بندیـد، خودآگـاه اصـلی را استراحت می‌دهید و سپس ناپدید می‌شود. چنین عادتی را شکل داده‌اید. چـرا در حالی که اینجا نشسته‌اید بدن‌تان به نوسان درنمی‌آید؟ اگر آن حالـتِ هنگـام بازبودن چشمان‌تان را حفظ کنید و اندکی چشمان‌تان را ببندید، آیـا بـدن‌تان بـه نوسان درمی‌آید؟ به‌طور حتم نه. مشکل این است که فکر می‌کنید چی‌گونگ باید به این طریق تمرین شود و چنین برداشـتی را شـکل داده‌ایـد. بـه‌محض اینکـه چشمان‌تان را می‌بندید، بدون اینکه بدانید کجا هستید ناپدید می‌شوید. گفته‌ایم که خودآگاه اصلی‌تان باید هشـیار باشـد، زیـرا ایـن روش، خـود شـما را تزکیـه می‌کند. باید با ذهنی آگاه پیشرفت کنید. ما تمرین مدیتیشن نیز داریم. چگونـه مدیتیشن را تمرین می‌کنیم؟ لازم می‌دانیم که همهٔ شما، بدون توجـه بـه اینکـه مدیتیشن‌تان چقدر عمیق است، آگاه باشید که اینجـا در حـال تمـرین هسـتید. مطلقاً اجازه ندارید به مرحلهٔ خلسه بروید، به حالتی که از هیچ‌چیز آگاه نباشـید. پس دقیقاً چه حالتی روی می‌دهد؟ وقتی آنجا بنشینید احساس خوب و بسیار راحتی خواهید داشت، مثل اینکه درون پوستهٔ تخم‌مرغی نشسته‌اید، آگاهید کـه در حال انجام تمرین هستید، اما احساس می‌کنید کل بدن‌تان نمی‌تواند حرکـت

کند. این آن چیزی است که باید در تزکیهٔ ما اتفاق بیفتد. حالت دیگری وجود دارد که وقتی مدتی می‌نشینید، پی می‌برید که پاها ناپدید می‌شوند و نمی‌توانید بفهمید کجا رفته‌اند. بدن نیز ناپدید می‌شود. بازوها و دست‌ها نیز ناپدید می‌شوند. فقط سر باقی می‌ماند. همان‌طور که به مدیتیشن ادامه می‌دهید متوجه می‌شوید که سرتان ناپدید شده و فقط ذهن‌تان باقی می‌ماند، فقط کمی آگاهی از اینکه اینجا در حال تمرین هستید. اگر بتوانید به این مرحله برسید، به اندازهٔ کافی خوب است. چرا؟ وقتی شخص در این حالت تمرین می‌کند، بدن به‌طور کامل در حال تبدیل‌شدن است و این بهترین حالت است. بنابراین از شما می‌خواهیم به چنین حالتی از سکون برسید. اما نباید به خواب بروید یا آگاهی‌تان را از دست بدهید، زیرا در این حالت ممکن است فرد دیگری ثمرهٔ تلاش‌های‌تان را به دست آورد.

همهٔ تمرین‌کنندگان ما باید مطمئن باشند که هرگز در بین مردم عادی به‌طور غیرطبیعی رفتار نمی‌کنند. اگر نقش بدی را بین مردم ایفا کنید و کاری کنید که دیگران بگویند فالون دافا افراد را عجیب‌غریب می‌کند، باعث بدنام‌شدن فالون دافا می‌شوید. واقعاً می‌خواهم این نکته را به خاطر داشته باشید. در روند تزکیه و در زمینه‌های دیگر نیز باید مراقب باشید که وابستگی شوروهیجان بیش از حد را رشد ندهید. اهریمنان به‌راحتی می‌توانند از این ذهنیت استفاده کنند.

تزکیهٔ گفتار

سنت‌های مذهبی گوناگون سکوت را تمرین می‌کرده‌اند. بخش خاصی از جامعهٔ مذهبی که این کار را انجام می‌دهند افرادی هستند که تارک دنیا می‌شوند و در معابد یا صومعه‌ها زندگی می‌کنند. لازمهٔ تزکیهٔ این افراد این است که کلاً از حرف‌زدن خودداری کنند. آن‌ها خود را به زندگی رهبانی اختصاص می‌دهند و

تصمیم می‌گیرند تا حد ممکن از همه‌چیز فاصله بگیرند و عقیده دارند حتی یک فکر بد ممکن است کارما ایجاد کند یا گناه محسوب شود. مذاهب کارما را به «کارمای خوب» و «کارمای بد» تقسیم‌بندی کرده‌اند. بدون توجه به اینکه آن کارمای خوب یا کارمای بد باشد، با توجه به خالی‌بودنی که مدرسهٔ بودا از آن صحبت می‌کند یا هیچ‌بودنی که مدرسهٔ دائو آموزش می‌دهد، کارما نباید به وجود آید. تمرین‌کنندگان روش‌های تزکیهٔ صومعه‌ای خاصی حتی سعی می‌کردند هیچ کاری انجام ندهند، زیرا نمی‌توانستند رابطهٔ کارمایی پشت مسائل را ببینند یا نمی‌دانستند آیا انجام کاری خوب است یا بد یا اینکه چه نوع رابطهٔ کارمایی وجود دارد. تمرین‌کننده‌ای معمولی که به چنین سطح بالایی نرسیده نمی‌تواند این مسائل را ببیند، در نتیجه نگران است اگر کاری را که در ظاهر خوب به نظر می‌آید انجام دهد، به چیز بدی تبدیل شود. راه‌حل‌شان این بود که تا حد امکان هیچ دخالتی نکنند به این امید که با خودداری از کارها یا فعالیت‌های غیرلازم، از ایجاد کارما اجتناب کنند. می‌دانستند که وقتی کارما به وجود آید، مجبور می‌شوند آن را با زجر و سختی از بین ببرند. برای تزکیه‌کنندگان، زمان رسیدن به روشن‌بینی و کمال چیزی است که از قبل تعیین شده و هر کارمایی که در طول مسیر اضافه شود کل سفر را دشوارتر می‌کند. بنابراین فرد بی‌قصدی را تمرین می‌کند.

در مدرسهٔ بودا تزکیهٔ گفتار بر مبنای این نظر است که هرچه فرد بر زبان می‌آورد چیزی است که افکار او دیکته کرده و پشت آن افکار نیز به‌طور حتم قصد و نیتی نهفته است و بسیار محتمل است که وقتی خودآگاه فرد باعث شود که او فکری شکل دهد، نظری بدهد، کاری انجام دهد یا حس‌ها و اندام‌هایش را به کار ببرد، به‌نوعی پای وابستگی در میان باشد. برای روشن‌شدن موضوع، مسائلی را که افراد گاهی اوقات بین خود دارند در نظر بگیرید: از خوبی کسی

می‌گویند در حالی که از بدی دیگری می‌گویند یا نظر می‌دهند که کسی در مقایسه با دیگری به‌خوبی تمرین کرده است. چنین نظراتی بازتاب مسائلی بین افراد است. یا موضوع رایج دیگری را در نظر بگیرید: می‌گویید می‌خواهید کاری انجام دهید یا می‌خواهید کاری به شیوهٔ خاصی انجام شود. آنچه می‌گویید ممکن است منجر به این شود که کسی به‌طور ناخواسته آسیب ببیند یا تضعیف شود. به این شکل، کلام یا عمل‌تان ممکن است ناخودآگاه برای‌تان کارما ایجاد کند، چراکه مسائل بین افراد، بسیار پیچیده است. به همین علت است که برخی معابد و صومعه‌ها دربارهٔ اینکه فرد در کل صحبت نکند بسیار جدی بوده‌اند. بنابراین تزکیهٔ گفتار یا تمرین سکوت همیشه در روش‌های مذهبی جایگاه مهمی داشته و مطالب فوق را برای تشریح رویکردهایی که اختیار می‌کردند بیان کردم.

اکثر تزکیه‌کنندگان فالون دافای ما در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند (به‌جز آن‌هایی که از قبل تزکیهٔ صومعه‌ای یا رهبانی را در پیش گرفته بودند). بنابراین نمی‌توانند از زندگی عادی در جامعهٔ معمولی انسانی و تماس با جامعه اجتناب کنند. هرکسی شغلی دارد و باید آن را به‌خوبی انجام دهد. برخی افراد شغل‌شان به‌گونه‌ای است که مجبورند صحبت کنند و ممکن است در تناقض با تزکیهٔ گفتار به نظر برسد. اما در تضاد با آن نیست، زیرا نوع تزکیهٔ گفتار که ما تمرین می‌کنیم با شیوه‌های گذشته که سکوت می‌کردند متفاوت است. شیوهٔ تزکیهٔ ما با شیوه‌های گذشته متفاوت است و آنچه از شما می‌خواهیم نیز متفاوت است. وقتی صحبت می‌کنیم باید به‌شیوه‌ای صحبت کنیم که درخور تمرین‌کننده است و هیچ‌چیز بد یا تفرقه‌آمیزی نگوییم. ما تمرین‌کننده هستیم و باید آنچه را قصد داریم بگوییم با استانداردهای فا بسنجیم و ببینیم آیا مناسب است یا نه. اگر این‌گونه باشد پس مشکلی نیست که صحبت کنیم. از سوی دیگر، اگر همیشه ساکت باشیم به‌سختی می‌توانیم این روش را به مردم معرفی کنیم و آن را با

سایرین در میان بگذاریم. تزکیهٔ گفتار کـه مـا آمـوزش مـی‌دهیم اشـاره دارد بـه تمرین خویشتن‌داری در مواقعی که از روی وابستگی‌ها صحبت می‌کنیـد، ماننـد صحبت دربارهٔ موضوعات دنیوی که فراتر از آن چیزی اسـت کـه بـرای شـغل‌تان لازم است؛ صحبت‌های بیهوده با سایر تمرین‌کنندگان دربـارهٔ موضـوعات بیهـوده؛ صحبت‌هایی که تعریف‌ازخود است؛ گفتن حرف‌های بی‌اساسی که شـنیده‌اید یـا صحبت دربارهٔ مسائل دنیوی که به آن‌هـا علاقـه داریـد و برای‌تـان هیجـان‌انگیز است. فکر می‌کنم در این زمینه‌ها باید مراقب صحبت‌مان باشـیم و نـوع تمـرین سکوت ما این‌گونه است. راهبان در گذشته بر این باور بودند که حتـی یـک فکـر نامناسب نیز می‌تواند منجر به کارما یا گناه شـود و ایـن مسـائل را بسـیار جـدی می‌گرفتند. به همین علت دربارهٔ محدودکردن فعالیت فیزیکـی، کلامـی و ذهنـی آموزش می‌دادند. فعالیـت فیزیکـی را محـدود مـی‌کردنـد تـا از انجـام هـر کـار اشتباهی خودداری کنند. تمرین سکوت می‌کردند تـا فعالیـت کلامـی را محـدود کنند. فعالیت ذهنی را محدود می‌کردند تا ذهن را خالی از افکار نگه دارنـد. ایـن سخت‌گیری‌ها در برخی از روش‌هایی که در صومعه‌ها یـا معابـد تزکیـه می‌کننـد بسیار مهم بوده است. ما باید بر طبق شین‌شینگ تمرین‌کننـده رفتـار کنـیم. تـا آنجا که درک کنید چه‌چیزی باید بگویید و چه‌چیزی نباید بگویید کـافی خواهـد بود.

سخنرانی نهم

چی‌گونگ و ورزش‌های معمولی

بسیاری از مردم به‌سادگی چی‌گونگ را ذاتاً نوعی ورزش فیزیکی در نظر می‌گیرند. البته طبیعی است که این‌گونه فکر کرد، زیرا در سطحی پایین، چی‌گونگ و ورزش‌های فیزیکی در خصوص دستیابی به بدنی سالم قابل‌مقایسه هستند. اما روش‌های ویژهٔ تمرین چی‌گونگ و رویکرد آن، اختلاف زیادی با ورزش‌های فیزیکی دارند. برای دستیابی به بدنی سالم از طریق ورزش‌های فیزیکی، شخص باید بیشتر تمرین کند و ورزش‌هایش را افزایش دهد. اما تمرین چی‌گونگ دقیقاً برعکس است، به‌طوری که از شخص خواسته نمی‌شود حرکت کند. اگر هرگونه حرکتی باشد، آهسته، نرم و روان است. حتی گاهی اوقات فرد کاملاً ساکن و بی‌حرکت است. بنابراین با تمرین‌های فیزیکی تفاوت زیادی دارد. از دیدگاه سطح بالا، چی‌گونگ فقط به شفادادن و حفظ سلامتی محدود نیست، چراکه چیزهای سطوح بالاتر و محتوای ژرفی را در بر دارد. چی‌گونگ بیش از این اندک چیزهای سطحی است که مردم با آن آشنا هستند. آن فوق‌طبیعی است و نمودهای مختلفی در سطوح مختلف دارد. چی‌گونگ چیزی ورای مردم عادی است.

آن‌ها از نظر ماهیت تمرین‌ها نیز تفاوت زیادی دارند. برای اینکه ورزشکاران، مخصوصاً ورزشکاران امروزی، بخواهند بدن‌شان را آماده کنند و به سطح رقابت‌های ورزشی کنونی برسند، باید مقدار تمرین‌ها را افزایش دهند. بنابراین باید همیشه بدن را در بهترین حالت نگه دارند. برای دستیابی به این هدف، باید مقدار تمرین‌ها را افزایش دهند تا خون به اندازهٔ کافی در بدن جریان یابد، سوخت‌وساز بدن را زیاد کنند و همیشه آن را در حالت پیشرفت نگه دارند. ورزشکاران همیشه به‌دنبال این هستند که سوخت‌وساز بدن را افزایش دهند، زیرا بدن‌شان همیشه باید در بهترین حالت رقابت باشد. بدن انسان از سلول‌های بی‌شماری تشکیل شده است. همهٔ آن‌ها به‌طور کلی این روند را دنبال می‌کنند: زندگی سلولی که تازه تقسیم شده بسیار قوی و در موقعیت رشد است. وقتی به نهایت رشد خود می‌رسد، نمی‌تواند بیش از آن به رشد ادامه دهد و فقط می‌تواند به پایین‌ترین مرحلهٔ خود نزول کند. سپس سلول تازه‌ای جای آن را می‌گیرد. می‌توانیم برای توضیح آن، دوازده ساعت از روز را به‌عنوان یک قیاس در نظر بگیریم. سلول در ساعت شش صبح تقسیم می‌شود و به رشد خود ادامه می‌دهد. ساعت هشت، نُه یا ده صبح، زمان‌های خوبی برای آن است. وقتی ظهر فرا می‌رسد، دیگر نمی‌تواند به بالا حرکت کند و فقط می‌تواند پایین بیاید. در این زمان، سلول هنوز نیمی از عمر خود را باقی دارد، اما این نیمهٔ عمر باقی‌مانده برای وضعیت رقابتی ورزشکار نامناسب است.

پس باید چه‌کار کرد؟ ورزشکاران باید با افزایش تمرین‌ها سرعت گردش خون را زیاد کنند و پس از آن، سلول‌های تقسیم‌شدهٔ جدید زودتر از حد معمول جایگزین سلول‌های قدیمی می‌شوند. به‌عبارت دیگر، قبل از اینکه چرخهٔ زندگی سلول تمام شود یا وقتی فقط نیمی از عمر آن باقی است، سلول دیگری جایگزین آن می‌شود. در نتیجه بدن ورزشکار همیشه باقدرت باقی می‌ماند و

پیشرفت می‌کند. اما سلول‌های انسان نمی‌توانند به‌طور نامحدود تقسیم شوند، زیرا تعداد دفعاتی که سلول می‌تواند تقسیم شود محدود است. فرض کنید یک سلول فقط بتواند صد بار در زندگی شخص تقسیم شود (گرچه تعداد واقعی آن بسیار بیشتر از یک‌میلیون بار است) و فرض کنید وقتی یک سلول صد بار برای فردی معمولی تقسیم شود، او می‌تواند صد سال زندگی کند. اما این سلول در حال حاضر فقط نیمی از عمر خود را طی کرده، بنابراین او می‌تواند فقط پنجاه سال زندگی کند. اما ندیده‌ایم که هیچ مشکل عمده‌ای برای ورزشکاران حرفه‌ای اتفاق بیفتد، زیرا امروزه ورزشکاران مجبورند قبل از اینکه به سی‌سالگی برسند بازنشسته شوند. مخصوصاً امروزه رقابت بسیار فشرده است و تعداد ورزشکاران بازنشسته نیز بسیار زیاد است. بدین طریق ورزشکاران می‌توانند زندگی معمولی را از سر بگیرند و به نظر نمی‌آید که بیش از حد تحت‌تأثیر قرار گرفته باشند. از لحاظ نظری اصولاً بدین صورت است: تمرین‌های فیزیکی می‌توانند باعث شوند فرد بدن سالمی را حفظ کند، اما در عوض، عمر فرد کوتاه‌تر می‌شود. از لحاظ ظاهری، ورزشکاران در دورهٔ نوجوانی مثل بیست‌ساله‌ها به نظر می‌آیند، در حالی که در بیست‌سالگی شبیه سی‌ساله‌ها به نظر می‌رسند. ورزشکاران معمولاً این برداشت را در مردم ایجاد می‌کنند که انگار سریع‌تر رشد می‌کنند و زودتر پیر می‌شوند. اگر مزیتی وجود داشته باشد عیبی نیز وجود دارد. باید به هر دو روی سکه نگاه کنیم. آنچه گفتم پیامدهای تمرین‌های عادی هستند.

تمرین چی‌گونگ دقیقاً برعکس تمرین‌های فیزیکی است. لازمهٔ آن حرکات توان‌فرسا نیست. هر حرکتی که در آن وجود دارد، آرام، روان و آهسته است. تا حدی که گاهی اوقات بی‌حرکت یا ساکن می‌شود. می‌دانید که در طول مدیتیشن، بدن می‌تواند آن‌قدر بی‌حرکت شود که هر جنبه از فیزیولوژی بدن فرد، مانند ضربان قلب و گردش خون، کُند شود. در هند، بسیاری از یوگی‌ها

می‌توانند روزها زیر آب بنشینند یا روزها زیر زمین مدفون بمانند. آن‌ها می‌توانند کاملاً خود را ساکن کرده و حتی ضربان قلب‌شان را کنترل کنند. فرض کنید سلول‌های شخص یک بار در روز تقسیم می‌شوند. یک تزکیه‌کننده می‌تواند کاری کند که سلول‌های بدنش هر دو روز یک بار، یک بار در هر هفته، یک بار در هر دو هفته یا حتی یک بار در مدت‌زمانی طولانی‌تر تقسیم شوند. یعنی در حال افزایش طول عمر خود است. حتی با تمرین‌هایی که فقط ذهن را تزکیه می‌کنند و بدن را تزکیه نمی‌کنند نیز این مسئله امکان‌پذیر است؛ حتی آن‌ها نیز می‌توانند به این درجه برسند و طول عمر فرد را طولانی‌تر کنند. ممکن است کسی فکر کند: «مگر زندگی فرد یا طول عمر او از پیش تعیین نشده است؟ چگونه می‌تواند بدون اینکه بدن را تزکیه کند، طولانی‌تر زندگی کند؟» بله درست است، اما اگر سطح تزکیه‌کننده‌ای به فراسوی سه قلمرو برسد عمرش می‌تواند طولانی‌تر شود، اما در ظاهر بسیار پیر به نظر خواهد رسید.

روش‌های تزکیه‌ای که بدن را تزکیه می‌کنند به‌طور پیوسته مادهٔ با انرژی بالا را در سلول‌های بدن شخص جمع می‌کنند. وقتی چگالی انرژی ذخیره‌شده به‌طور پیوسته افزایش می‌یابد به‌تدریج سلول‌های عادی شخص را واپس می‌زند و در نهایت جایگزین آن‌ها می‌شود. در این زمان تغییری کیفی به وجود می‌آید و این شخص تا ابد جوان باقی می‌ماند. البته روند تزکیه روندی بسیار آهسته و تدریجی است و شخص باید بسیار فداکاری کند. ذهن و بدن باید آبدیده شوند و این کاری طاقت‌فرسا است. برای مثال، وقتی با دیگران دچار تضاد شین‌شینگ می‌شوید آیا می‌توانید در درون آرام بمانید؟ وقتی منافع شخصی‌تان در خطر قرار می‌گیرد آیا می‌توانید در درون آرام بمانید؟ رسیدن به این مرحله بسیار دشوار است و این‌طور نیست که صرفاً با خواستن آن بتوانید به آن مرحله برسید. ابتدا باید شین‌شینگ و تقوای‌تان به مرحلهٔ خاصی برسد.

بسیاری از مردم چی‌گونگ را همان ورزش‌های فیزیکی معمولی در نظر گرفته‌اند، در حالی که این دو خیلی با هم فرق دارند و اساس‌شان متفاوت است. روش‌های چی‌گونگ فقط هنگامی مشابه ورزش‌های فیزیکی هستند که آن‌ها را در ابتدایی‌ترین سطح و برای سلامتی و تندرستی تمرین می‌کنند و تمرکز بر انرژیِ چی است. اما روش‌های چی‌گونگ در مراحل پیشرفته‌تر به‌کلی متفاوت هستند. در پشت پالایش بدن در چی‌گونگ هدف بزرگ‌تری نهفته است و تمرین‌کنندگانش به‌جای پیروی از اصول مردم عادی باید از اصول سطح بالاتری پیروی کنند. در مقابل، ورزش‌های فیزیکی فقط چیزی برای مردم عادی هستند.

نیت ذهنی

صحبت دربارهٔ نیت ذهنی، صحبت دربارهٔ فعالیت‌های ذهنی ما است. نگرش جامعهٔ تزکیه‌کنندگان به فعالیت‌های ذهنی در مغز چیست؟ شکل‌های گوناگون تفکر انسان (نیت ذهنی) را چگونه در نظر می‌گیرد؟ این شکل‌ها چگونه متجلی می‌شوند؟ پزشکی نوین در پژوهش‌هایش در زمینهٔ مغز انسان هنوز هم نمی‌تواند به بسیاری از پرسش‌ها پاسخ دهد، زیرا درک مغز به آسانیِ درک ظاهر و سطح بدن نیست. افکار، در سطوحی عمیق‌تر، هستی دارند و در بُعدهای مختلف شکل‌های متفاوتی دارند. اما آن‌طور هم نیستند که استادان چی‌گونگ تصور کردند. بعضی از استادان چی‌گونگ نمی‌توانند به‌روشنی توضیح دهند که افکار چگونه عمل می‌کنند، زیرا به‌طور کامل آن را درک نمی‌کنند. فکر می‌کنند وقتی از ذهن‌شان استفاده می‌کنند و فکری را ایجاد می‌کنند می‌توانند کاری را انجام دهند و بر همین اساس ادعا می‌کنند آن کارها را فکرشان یا ذهن‌شان انجام داد. در واقع این‌گونه نیست.

بگذارید اول دربارهٔ منشأ افکار صحبت کنیم. در چین باستان اصطلاحی وجود داشت: «فکرکردن با قلب.» اصطلاح عجیبی است، اما علت‌هایی در پشت آن نهفته است. علم چین باستان بسیار پیشرفته بود چراکه پژوهش‌هایش بر ارتباط بین بدن انسان، موجودات زنده و کیهان متمرکز بود. در گذشته افرادی بودند که واقعاً احساس می‌کردند قلب‌شان در حال فکرکردن است، در حالی که دیگران احساس می‌کردند مغزشان در حال فکرکردن است. چرا چنین وضعیتی وجود دارد؟ کاملاً قابل‌قبول است که بعضی افراد دربارهٔ فکرکردن قلب صحبت می‌کنند. علت این است که دریافته‌ایم روح اصلی انسان عادی بسیار کوچک است و ایده‌هایی که از مغز سرچشمه می‌گیرد عملکرد خود مغز نیست. آن‌ها به‌وسیلهٔ مغز ایجاد نمی‌شوند، بلکه روح اصلی فرد آن‌ها را ایجاد می‌کند. روح اصلی فرد فقط در کاخ نیوان مستقر نیست. کاخ نیوان که مدرسهٔ دائو دربارهٔ آن صحبت می‌کند، آن چیزی است که علم پزشکی نوین ما غدهٔ صنوبری می‌نامد. اگر روح اصلی شخص در کاخ نیوان باشد، او واقعاً احساس می‌کند مغزش دربارهٔ چیزی فکر می‌کند یا پیام‌هایی را به بیرون می‌فرستد. اگر روح اصلی فرد در قلب باشد او احساس می‌کند قلبش دربارهٔ موضوعی فکر می‌کند.

بدن انسان، جهانی کوچک است. در بدن تمرین‌کنندگان موجودات زندهٔ بسیاری وجود دارند و هریک از آن‌ها ممکن است مکان خود را تغییر دهند. وقتی روح اصلی مکان خود را تغییر می‌دهد، اگر به شکم برود، شخص احساس می‌کند واقعاً شکم دربارهٔ چیزی فکر می‌کند. اگر روح اصلی به نرمهٔ ساق پا یا پاشنهٔ پا برود، او احساس می‌کند نرمهٔ ساق پا یا پاشنهٔ پا دربارهٔ موضوعی فکر می‌کند. هرچند ممکن است باورنکردنی به نظر بیاید اما امکان‌پذیر است. حتی وقتی سطح تزکیه‌تان زیاد بالا نیست هم متوجه وجود این پدیده می‌شوید. اگر بدن شخص روح اصلی نداشته باشد، اگر چیزهایی مثل خلق‌وخو، ویژگی و

شخصیت نداشته باشد، فقط تکه‌ای گوشت است و انسانی کامل با خصوصیات فردی نیست. پس مغز بشری چه کارکردی دارد؟ در نظر من مغز بشری در این بُعد فیزیکی‌مان فقط کارخانهٔ پردازش است. افکاری که دارید در واقع از روح اصلی‌تان می‌آید، اما نه به‌شکل کلام. آنچه روی می‌دهد این است که روح اصلی‌تان نوعی پیام کیهانی به مغز منتقل می‌کند که ایدهٔ خاصی همراه خود دارد. بعد از اینکه مغز ما چنین پیامی را دریافت می‌کند، آن را به‌شکلی قابل‌ابراز ترجمه می‌کند؛ مانند زبان گفتار، حالت دست، تماس چشمی یا حرکات بدن. مغز فقط چنین نقشی دارد. افکار و فرمان‌های واقعی از روح اصلی فرد می‌آیند. مردم معمولاً باور دارند ایده‌هایی که دارند نتیجهٔ عملکرد مستقیم و مستقل مغز است. اما حقیقت این است که روح اصلی در این مسئله نقش مهمی دارد و هنگامی که در قلب قرار دارد این احساس را به وجود می‌آورد که با قلب‌تان فکر می‌کنید.

آن‌هایی که دربارهٔ بدن انسان پژوهش می‌کنند بر این باورند که آنچه مغز انسان بیرون می‌فرستد چیزی شبیه موج الکتریکی است. فعلاً دربارهٔ اینکه به‌طور واقعی چه‌چیزی را بیرون می‌فرستد صحبت نمی‌کنیم، اما می‌توانیم بگوییم که آن‌ها تصدیق کرده‌اند آن مادی است. بنابراین چیزی که الان درباره‌اش صحبت کردم خرافات نیست. ممکن است بپرسیم مغز چه تأثیری دارد. بعضی از استادان چی‌گونگ ادعا می‌کنند که می‌توانند از ذهن‌شان استفاده کنند تا کارهای فوق‌بشری انجام دهند، مانند جابجاکردن اشیا، بازکردن چشم سوم یا شفای بیماری‌ها. آن‌ها چنین چیزهایی را می‌گویند زیرا نمی‌دانند چه توانایی‌های فوق‌طبیعی را در اختیار دارند. فقط می‌دانند اگر کاری را بخواهند انجام دهند، با فکرکردن درباره‌اش، آن کار انجام می‌شود. آنچه در واقع روی می‌دهد این است که قدرت‌های فوق‌طبیعی‌شان تحت فرمان افکارشان کارهای

معینـی را انجـام می‌دهنـد، امـا خـود ذهـن بـه‌تنهایی باعـث روی‌دادن چیـزی نمی‌شود. بر همین اساس، برخی از کارهایی که تمرین‌کنندگان انجام می‌دهند در واقع به‌واسطهٔ آن توانایی‌های فوق‌طبیعی صورت می‌گیرد که در اختیار دارند.

توانایی‌های فوق‌طبیعی، توانایی‌های بالقوهٔ بـدن انسـان هسـتند. بـا توسـعهٔ جامعهٔ بشری، ذهن انسان به‌طور فزاینده‌ای پیچیده شده است، مـردم چیزهـای عملی را مهم‌تر در نظر می‌گیرند و به ابزار نوین، بیشتر متکی می‌شوند. در نتیجه، توانایی‌های مادرزادی انسان به‌تدریج تحلیل رفته است. مدرسهٔ دائو بازگشت بـه خود واقعی اولیه را آموزش می‌دهد. در جریان تزکیه، باید در جستجوی حقیقت باشید و در نهایت به خلوص اولیه و سرشت اصلی‌تان برگردیـد. فقـط بعـد از آن می‌توانیـد ایـن توانایی‌هـای مادرزادی‌تـان را بازیابیـد. ایـن روزهـا آن‌هـا را «توانایی‌هـای فـوق‌طبیعی» می‌نـامیم، در حـالی کـه همـهٔ آن‌هـا توانایی‌هـای مادرزادی انسان هستند. به نظر می‌آید جامعهٔ بشری در حال «پیشرفت» باشد، اما در واقع در حال پسرفت است و از سرشـت جهـان دورتـر می‌شـود. چنـد روز پیش گفتم که جانـگ گوئولائـو روی الاغ رو به‌سـمت عقـب می‌نشسـت و آن را می‌راند. اما شاید مردم نتوانستند منظور او را بفهمند. او پی برد جلـورفتن همـان عقب‌رفتن است و اینکه بشریت از سرشت جهان دورتـر شـده اسـت. در جریـان تغییـر و تحـول جهـان و مخصوصـاً امـروزه بعـد از پیوسـتن بـه مـوج بـزرگ تجارت‌گرایی، بسیاری از مردم از نظر اخلاقی فاسد شده و از سرشت جهان، جِن، شَن، رِن دورتر شده‌اند. آن‌هایی که در امتداد جریان مردم عادی حرکت می‌کنند نمی‌توانند به وسعت فساد اخلاقی بشر پی ببرند. در نتیجـه بعضـی افـراد حتـی می‌پندارنـد کـه اوضـاع خـوب اسـت. فقـط افـرادی کـه از طریـق تزکیـه، شین‌شینگ‌شان رشد کرده است، با نگاهی به عقب پی می‌برنـد کـه ارزش‌هـای اخلاقی انسان به این گستردگیِ وحشتناک افول کرده است.

بعضی از استادان چی‌گونگ ادعا کرده‌اند: «من می‌توانم توانایی‌های فوق‌طبیعی شما را رشد دهم.» چه توانایی فوق‌طبیعی را می‌توانند رشد دهند؟ بدون انرژی، توانایی‌های فوق‌طبیعی فرد نمی‌توانند عمل کنند. چگونه می‌توانید بدون انرژی، آن‌ها را رشد دهید؟ وقتی توانایی‌های فوق‌طبیعی فردی به‌وسیلهٔ انرژی خود او شکل نگرفته و تقویت نشده باشند، چگونه می‌توانید آن‌ها را رشد دهید؟ مطلقاً غیرممکن است. آنچه آن‌ها دربارهٔ رشد توانایی‌های فوق‌طبیعی گفته‌اند چیزی نیست جز اینکه توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان را که پیشاپیش رشد کرده‌اند به ذهن‌تان متصل می‌کنند. آن‌ها با دستور ذهنی‌تان کار می‌کنند. در خصوص رشد توانایی‌های فوق‌طبیعی، کاری که آن‌ها انجام می‌دهند این است. هیچ‌یک از توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان را رشد نداده‌اند، بلکه فقط این کار کوچک را انجام داده‌اند.

افکار تمرین‌کنندگان می‌تواند به توانایی‌های فوق‌طبیعی فرمان دهد که کارهایی را انجام دهند، در حالی که افکار فردی عادی به چهار دست‌وپا و اعضای حسی‌اش فرمان می‌دهد که کارهایی را انجام دهند. دقیقاً مانند بخش تولید در کارخانه است: رئیس بخش برای هر قسمت خاص دستورهایی صادر می‌کند که وظایفش را اجرا کند. همچنین مثل مرکز فرماندهی ارتش است: ادارهٔ فرماندهی دستور می‌دهد و تمام ارتش را برای انجام مأموریت هدایت می‌کند. زمانی که در بیرون از شهر سخنرانی‌هایی داشتم، اغلب دربارهٔ این موضوع با مسئولان انجمن‌های محلی چی‌گونگ گفتگو می‌کردم. همهٔ آن‌ها شگفت‌زده بودند: «ما پژوهش می‌کردیم که ذهن انسان چقدر انرژی بالقوه و آگاهی دارد.» در حقیقت به این صورت نیست. آن‌ها از آغاز در اشتباه بودند. گفته‌ام که برای پژوهش دربارهٔ عملکردهای برتر بدن انسان، تفکر شخص باید تغییر کند. برای درک آن

چیزهای فوق‌عادی، فرد نمی‌تواند شیوه‌های منطق یا درک مردم عادی را به کـار ببرد.

شکل‌های مختلفی از افکار وجود دارند. برای مثال، بعضی افراد به ناخودآگاه، نیمـه‌خودآگاه، الهـام و رؤیاهـا اشـاره می‌کننـد. در خصـوص رؤیاهـا، اسـتادان چی‌گونگ مایل نیستند آن‌ها را تشریح کنند. این‌ها پدیده‌هایی پیچیده هسـتند، زیرا هنگام تولدتان خودهای موازی دیگری از شما نیز به‌طور هم‌زمان در بسیاری از بُعدهای جهان متولد شدند و آن‌ها به‌همراه شـما وجـود ترکیب‌شـدهٔ کـاملی را شکل می‌دهند و از طریق ذهن به یکدیگر متصـل هسـتند. بـه‌علاوه، در بـدن‌تان روح اصلی، روح کمکی و گسترهٔ وسیعی از موجودات فوق‌طبیعی دارید که هریک ظاهر خود را دارند. هر سلول و همهٔ اعضای‌تان ظاهر و انرژی‌های‌تان در بُعدهای دیگر را منعکس می‌کنند. در رؤیا، چیزهـا در یـک لحظـه ممکـن اسـت بـه ایـن صورت و لحظه‌ای دیگر به صـورت دیگـری باشـند. بـه هـر حـال، آن‌هـا از کجـا می‌آیند؟ علم پزشـکی آن را بـه تغییراتـی در امـواج مغـز نسـبت می‌دهـد. ایـن واکنشی است که در این شکل فیزیکی نمایان می‌شود. اما در حقیقت آن امواج پاسخ‌هایی به پیام‌هایی از بُعدهای دیگر هستند. ازاین‌رو، وقتی رؤیایی می‌بینید احساس گیجی می‌کنید. اما هیچ‌کدام از این‌ها ارتباطی به شما ندارنـد و نیـازی نیست به آن‌ها توجه کنید. اما یک نوع رؤیا وجود دارد که اهمیت دارد و نباید آن را «صرفاً رؤیا» در نظر بگیرید. خودآگاه اصلی یا روح اصلی‌تان ممکـن اسـت در رؤیایی ببیند که عضوی از خانواده نزد شما آمـده یـا اینکـه ممکـن اسـت واقعـاً چیزی را تجربه کرده باشید یا چیزی را دیده یا کـاری را انجـام داده باشـید. در این موارد، این‌گونه است که روح اصلی‌تان واقعاً در بُعدی دیگـر کـاری را انجـام داده یا چیـزی را دیـده اسـت. ایـن شـما بودیـد کـه آن کـار را انجـام دادیـد و خودآگاه‌تان روشن بود و تجربه‌ای واقعی داشتید. این چیزها واقعاً وجود دارنـد،

فقط این‌گونه است که در بُعدهای دیگری وجود دارند و در فضازمان‌های دیگـری انجام می‌شوند. بنابراین چنین چیزهایی را نباید صرفاً رؤیا نامید، گرچه بـدن‌تان اینجا در این بُعد خوابیده بود و در حال دیدن چیزی بود که رؤیـا در نظـر گرفتـه می‌شود. اما فقط چنین رؤیاهایی مطلبی دارند که به‌طور مستقیم به شما مربوط است.

در خصوص الهام، نیمه‌خودآگاه، ناخودآگاه و غیره، می‌گویم که این واژه‌هـا را دانشمندان نساخته‌اند. آن‌ها واژه‌هایی هستند کـه نویسـندگان سـاخته‌اند و ایـن افراد نظرات‌شان را صرفاً بر اساس پدیده‌های ذهنی رایجی که برای‌شان آشنا بود پایه‌گذاری کردند. بنابراین خیلی علمی نیسـتند. «ناخودآگـاه» کـه مـردم بـه آن اشاره می‌کنند چیست؟ این اصطلاح را نمی‌تـوان به‌آسـانی توضـیح داد و بسـیار مبهم است، زیـرا انرژی‌هـا و اطلاعـاتی از بُعـدهای دیگـر کـه روی مـردم تـأثیر می‌گذارند بسیار پیچیده‌اند و به همین خـاطر آن‌هـا اغلـب بـا ردپاهـای حافظـه اشتباه گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، نیمه‌خودآگاه را می‌توان بـه‌راحتی توضـیح داد. بر طبق تعریفِ نیمه‌خودآگاه، آن به انجام کاری اشـاره می‌کنـد کـه شـخص به‌طور ناخواسته آن را انجام می‌دهد. دیگران معمولاً می‌گویند که این شخص این کار را نیمه‌آگاهانه و به‌صورت غیرعمدی انجام داد. این نیمه‌خودآگاه دقیقـاً مثـل خودآگاه کمکی است که دربارهٔ آن صـحبت کـردیم. وقتـی شـخص بـه خودآگـاه اصلی‌اش استراحت می‌دهد یا مغزش را کنترل نمی‌کند، مانند وقتـی کـه خـواب می‌بیند یا آگاهی‌اش را از دست می‌دهد، خودآگاه کمکی یا روح کمکی بـه‌راحتی شخص را کنترل می‌کند. در این مواقع، یعنی وقتی فرد از نظر ذهنی حضور کامل ندارد، خودآگاه کمکی می‌تواند از طریق او کارهای بخصوصی را انجـام دهـد. امـا معمولاً آن کارها به‌خوبی انجـام می‌شـوند، زیـرا خودآگـاه کمکـی تحـت افسـون جامعهٔ بشری نیست و می‌تواند ماهیت واقعی موضوع را ببیند، چراکه به هر حال

در بُعدی دیگر قرار دارد. بعد از اینکه شخص متوجه می‌شود چه کاری انجام داده است فکر می‌کند: «چگونه توانستم این کار را به این بدی انجام دهم؟» یا «اگـر حواسم بود این کار را به این صورت انجام نمی‌دادم.» ممکن است الان بگوید آن خوب نیست، اما وقتی چند روز یا چند هفته بعد به عقب برگردد و نگاهی به آن بیندازد تعجب می‌کند که آن را چقدر خوب اداره کرد یا انجام داد. این موارد اغلب اتفاق می‌افتند. آن کار، بسیار عالی انجام شد زیرا خودآگاه کمکی به تأثیر آنـی و کوتاه‌مدت فکر نمی‌کرد. می‌دانست که در بلندمدت تأثیر خوبی خواهد داشت. در سایر موارد که موضوع تأثیر بلندمدت مطرح نیست و فقط زمان حال مهم است، آنچه خودآگاه کمکی فرد انجام می‌دهد به احتمال زیاد به شکلی انجام می‌شـود که همان موقع عالی باشد.

شکل دیگری از فعالیت ذهنیِ [«نیمـه‌خودآگاه»] وجـود دارد کـه معمـولاً در افرادی یافت می‌شود که کیفیت مادرزادی خیلی خوبی دارند. این زمـانی اسـت که شخص کارهایی را تحت فرمان موجودات والاتر انجام می‌دهد. البته ایـن کـلاً موضوع دیگری است و در اینجا بـه آن نمی‌پـردازیم. عمـدتاً از افکـاری صـحبت می‌کنیم که از طرف خودمان می‌آیند.

«الهام» نیز واژه‌ای است که نویسندگان ساخته‌اند. به‌طور کلی این باور وجود دارد که الهام زمانی روی می‌دهد که دانش جمع‌شدهٔ شخص در طول زندگی‌اش به‌طور غیرمنتظره و در کسری از ثانیه مثل جرقه‌ای بیرون می‌جهد. می‌گـویم کـه بر طبق دیدگاه ماتریالیسم، شخص هرچه بیشـتر در زنـدگی دانـش جمـع کنـد، بیشتر از مغز استفاده می‌کند و مغز فعال‌تر می‌شـود و در لحظـه‌ای کـه شـخص مغز خود را به کار می‌گیرد، دانش شخص باید به‌طور پیوسـته بـه بیـرون جـاری شود و نباید نیاز به چیزی باشد که مردم الهام می‌نامنـد. نمونـه‌های رایـج الهـام ممکن است مواقعی باشند که فرد آن‌قدر دربارهٔ چیزی تعمق می‌کند که احساس

می‌کند دانش او مصرف شده و انگار درمانده شده است. نمی‌تواند حتـی در حـد یک صفحه هم به نوشتن ادامه دهد، برای ساخت قطعه آهنگی ایده کم می‌آورد یا نمی‌تواند پروژهٔ پژوهش علمی را کامـل کنـد. در ایـن لحظـه شـخص معمـولاً خسته است، با مغزی تحلیل‌رفته و ته‌سیگارهایی که روی زمین پخش شده‌اند. نمی‌تواند دیگر ادامـه دهـد، سـردرد می‌گیـرد و هنـوز هـیچ ایـده‌ای بـه ذهـنش نمی‌رسد. در نهایت در چه حالتی الهام ظـاهر می‌شـود؟ اگـر خسـته باشـد فکـر می‌کند: «فراموشش کن. کمی استراحت می‌کنم.» زیـرا هرچـه خودآگـاه اصـلی ذهن را بیشتر کنترل کند، سایر موجودات کمتر می‌توانند پا به میان بگذارنـد. بـا این استراحت و آرام‌شدن ذهنش، ناگهان بدون هیچ تلاشی راه‌حلی بـه ذهـنش می‌رسد. اکثر الهام‌ها به این صورت ظاهر می‌شوند.

چرا الهام در این موقع ظاهر می‌شود؟ زیرا وقتی خودآگاه اصلی، مغز شخص را کنترل می‌کند، فرد هرچه از مغز بیشتر اسـتفاده کنـد، خودآگـاه اصـلی کنتـرل بیشتری دارد و خودآگاه کمکی کمتر می‌تواند پا به میان بگذارد. خودآگاه کمکـی قسمتی از این بدن است و هم‌زمان از بطـن همـان مـادر متولـد شـده و او نیـز قسمتی از این بدن را کنترل می‌کند. اگر شخص آن‌قدر دربارهٔ چیزی فکر کند که سردرد بگیرد، ایده‌ای به ذهنش نرسد و برایش آزاردهنده باشد، خودآگاه کمکـی نیز رنج می‌برد و تحمل آن برایش سخت می‌شود و او نیز ممکن اسـت سـردرد داشته باشد. اما وقتی خودآگاه اصلی شـخص اسـتراحت کنـد و کنتـرل خـود را کاهش دهد، خودآگاه کمکی می‌تواند آنچه دربارهٔ آن موضوع می‌داند در مغز فرد منعکس کند. خودآگاه کمکی می‌تواند سرشت موضوع را ببیند، چراکـه در بُعـدی دیگر قرار دارد. به این شکل، کمکش باعث می‌شـود آن اثـر کامـل شـود، مقالـه نوشته شود یا آهنگ ساخته شود.

بعضی افراد می‌گویند: «در این حالت، می‌توانیم از خودآگاه کمکی استفاده کنیم.» مانند چیزی است که شخصی لحظه‌ای پیش در برگه‌ای پرسیده بود: «چگونه می‌توانیم با خودآگاه کمکی تماس برقرار کنیم؟» شما نمی‌توانید با او در تماس باشید زیرا تزکیه‌تان به‌تازگی شروع شده و برای تماس‌گرفتن هیچ‌گونه توانایی ندارید. بهتر است هیچ تماسی با او برقرار نکنید، چراکه به احتمال زیاد انگیزه‌تان وابستگی است. بعضی افراد شاید فکر کنند: «آیا می‌توانیم خودآگاه کمکی‌مان را به کار ببریم تا ثروت بیشتری برای خودمان ایجاد کنیم و توسعهٔ جامعه را سریع‌تر کنیم؟» نه! چرا نه؟ زیرا آنچه خودآگاه کمکی‌تان می‌داند هنوز هم بسیار محدود است. بُعدها بسیار پیچیده‌اند، تعداد سطوح بسیار زیاد و ساختار جهان بسیار پیچیده است. خودآگاه کمکی فقط قادر به دانستن چیزی است که در بُعد خودش وجود دارد و در فراتر از بُعد خودش چیزی نمی‌داند. به‌علاوه، بُعدها و سطوح عمودی مختلف بسیار زیادی وجود دارند. توسعهٔ بشریت را فقط موجوداتی والاتر در سطوحی بسیار بالا می‌توانند کنترل کنند و آن بر طبق قانونِ توسعه پیش می‌رود.

جامعهٔ انسانی ما بر طبق قانون توسعهٔ تاریخ پیشرفت می‌کند. ممکن است بخواهید در مسیر خاصی توسعه یابد و به اهداف خاصی برسد، اما موجودات والا آن را این‌گونه در نظر نمی‌گیرند. برای مثال، به احتمال زیاد ایده‌هایی مانند هواپیما، قطار و دوچرخهٔ امروزی به ذهن مردم باستان نیز خطور می‌کرده اما علت اینکه نمی‌توانستند آن‌ها را اختراع کنند این بود که هنوز لحظهٔ مناسب آن در تاریخ فرا نرسیده بود. اما برعکس، مردم به‌طور مرسوم فکر می‌کنند به علت محدودیت علم در گذشته بود که نمی‌توانستند آن‌ها را اختراع کنند. اما حقیقت این است که چگونگی توسعهٔ علم بشری نیز نظم و ترتیب تاریخ را دنبال می‌کند. منظور از تمام این صحبت‌ها این است که مسائل الزاماً آن‌طور که شما

می‌خواهید، پیش نمی‌رود. البته افرادی هستند که خودآگاه کمکی‌شان می‌تواند به‌راحتی نقشی را ایفا کند. نویسنده‌ای ادعا می‌کند: «می‌توانم ده‌هاهزار کلمه در روز برای کتابم بنویسم بدون اینکه اصلاً خسته شوم. اگر بخواهم، می‌توانم بسیار سریع بنویسم و وقتی مردم آن را می‌خوانند بازهم فکر می‌کنند خوب است.» چرا این‌طور است؟ این نتیجهٔ تلاش مشترک خودآگاه کمکی و خودآگاه اصلی اوست، به‌طوری که خودآگاه کمکی او نیز می‌تواند نیمی از کار را انجام دهد. اما چنین چیزی نادر است. در اکثر موارد، خودآگاه کمکی فرد اصلاً خود را درگیر نمی‌کند. هر تلاش شما برای درگیرکردن خودآگاه کمکی به‌خوبی پیش نمی‌رود و ممکن است نتیجهٔ برعکس بگیرید.

ذهنی پاک و شفاف

ذهن بسیاری از افراد نمی‌تواند در طول تمرین به حالت سکون برسد و این افراد به هرجایی می‌روند تا از استادان چی‌گونگ بپرسند: «معلم، هر طور هم که تمرین می‌کنم نمی‌توانم به سکون برسم. به‌محض اینکه آرام می‌شوم، به هرچیزی فکر می‌کنم، از جمله افکار و ایده‌های عجیب‌غریب.» واقعاً مهارنکردنی است، مانند رودخانه و دریایی متلاطم است که هرچیزی ظاهر می‌شود و فرد به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند به سکون برسد. چرا فرد نمی‌تواند به سکون برسد؟ بعضی افراد نمی‌توانند این را درک کنند و فکر می‌کنند باید بعضی ترفندهای سری وجود داشته باشد. استادانی معروف را پیدا می‌کنند: «خواهش می‌کنم به من بعضی از ترفندهای پیشرفته را آموزش دهید تا ذهنم بتواند ساکن شود.» از نظر من، این افراد در جستجوی کمک بیرونی هستند. اگر می‌خواهید خودتان را رشد دهید، باید درون خود را جستجو کنید و سخت روی قلب‌تان کار کنید. این تنها راهی است که بتوانید پیشرفت کنید و در مدیتیشن به سکون برسید. اینکه

ذهن‌تان بتواند به حالت سکون برسد یک دستاورد و پیشرفت است. قدرت تمرکزتان بازتابی از سطح شماست.

چگونه فرد عادی می‌تواند به میل خود ذهنش را ساکن کند؟ اصلاً نمی‌تواند این کار را انجام دهد مگر اینکه کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشته باشد. علت اصلی اینکه نمی‌توانید به سکون برسید به تکنیک‌تان ربطی ندارد و به این علت هم نیست که رمز موفقیت را نیافته‌اید، بلکه علتش این است که ذهن‌تان یا آنچه درون قلب‌تان است پاک و خالص نیست. اگر در زندگی روزانه و در تعارض با دیگران، به‌خاطر منافع شخصی و احساسات گوناگون بشری و وابستگی‌ها و امیال در حال رقابت و مبارزه باشید و این مسائل را رها نکنید و آن‌ها را سبک نگیرید چگونه می‌توانید به‌راحتی به سکون برسید؟ برخی افراد در حالی که چی‌گونگ را تمرین می‌کنند ادعا می‌کنند: «آن را باور نمی‌کنم. من ذهنم را آرام می‌کنم و به چیزی فکر نمی‌کنم.» به‌محض اینکه این بیان می‌شود، تمام افکارشان دوباره پدیدار می‌شوند. علت اینکه نمی‌توانید به سکون برسید این است که ذهن‌تان پاک و خالص نیست.

شاید یکی از دلایل مخالفت افراد با این نگرش این باشد که برخی استادان چی‌گونگ تکنیک‌هایی را آموزش می‌دهند که به‌ظاهر ذهن را ساکن می‌کند، مانند متمرکزشدن، تجسم‌کردن، تمرکز بر دن‌تی‌ان، درونی به دن‌تی‌ان نگاه‌کردن و تکرار نام بودا. اما این‌ها صرفاً تکنیک نیستند. بیش از تکنیک بوده و بازتابی از درجهٔ مهارت فرد نیز هستند. بر همین اساس، این توانایی‌ها مستقیماً به تزکیهٔ شین‌شینگ و رشد سطح‌مان ارتباط دارند. فرد نمی‌تواند صرفاً با استفاده از چنان تکنیک‌هایی به سکون برسد. باور نمی‌کنید؟ امتحان کنید. با امیال و وابستگی‌های شدید گوناگونی که رها نکرده‌اید، امتحان کنید و ببینید آیا می‌توانید به سکون برسید. بعضی افراد می‌گویند تکرار نام بودا، ذهن را ساکن

می‌کند. آیا می‌توانید با تکرار نام بودا به سکون برسید؟ برخی افراد ادعا می‌کنند: «تزکیهٔ مدرسهٔ بودا آمی‌تابا آن‌قدر آسان است که فقط لازم است نام بودا را تکرار کنید.» آیا آن را امتحان کرده‌اید؟ می‌گویم سکون نشانه‌ای از مهارت شماست. شما می‌گویید آسان است، اما من می‌گویم به این آسانی نیست، زیرا هیچ مدرسهٔ تزکیه‌ای آسان نیست.

همه می‌دانند که شاکیامونی «تمرکز» را آموزش داد. اما او قبل از تمرکز چه‌چیزی را آموزش داد؟ او «احکام» و دست‌کشیدن از تمام امیال و دل‌مشغولی‌ها را آموزش داد، تا مرحله‌ای که هیچ‌چیز باقی نمانده باشد و شخص فقط در آن صورت می‌تواند به تمرکز دست یابد. آیا این‌گونه نیست؟ اما «تمرکز» نیز مهارت است و از پیروان او چنین انتظاری نبود که در همان روز اول به‌طور کامل به «احکام» عمل کنند. همان‌طور که آن‌ها به‌طور تدریجی از همهٔ چیزهای بد دست می‌کشیدند، توانایی تمرکزشان قدم‌به‌قدم رشد می‌کرد. تکرار نام بودا نیز به‌طور مشابه به توجهی یکپارچه و ذهنی خالی نیاز دارد. وقتی شخص به‌طور پیوسته نام بودا را تکرار می‌کند تمام قسمت‌های دیگر مغزش بی‌حس می‌شوند، آگاهی به همه‌چیز را از دست می‌دهد، یک فکر جایگزین هزاران فکر دیگر شده و هر حرف نام بودا در مقابل چشمانش ظاهر می‌شود. آیا این مهارت نیست؟ این چیزی نیست که شخص بتواند از همان روز اول به آن دست یابد. اگر نتواند آن را انجام دهد، مطمئناً نمی‌تواند به سکون برسد. باور نمی‌کنید؟ امتحان کنید. در حالی که دهان فرد به‌طور پیوسته نام بودا را تکرار می‌کند، ذهنش به هرچیزی فکر می‌کند: «چرا رئیسم در محل کار این اندازه از من بیزار است؟ پاداش این ماه من خیلی کم است.» هرچه بیشتر دربارهٔ آن فکر می‌کند، عصبانی‌تر می‌شود، اما دهانش هنوز در حال تکرار نام بودا است. آیا فکر می‌کنید هدف از تمرین چی‌گونگ می‌تواند حاصل شود؟ آیا این موضوعی از

مهارت نیست؟ آیا این موضوعی از پاک‌نبودن ذهن نیست؟ برخی افراد چشم سوم‌شان باز است و می‌توانند به‌طور درونی به دن‌تی‌ان نگاه کنند. در خصوص دن که در منطقهٔ زیر شکم شخص جمع می‌شود، هرچه این انرژی خالص‌تر باشد، درخشان‌تر است و هرچه این انرژی کمتر خالص باشد کدرتر و سیاه‌تر است. آیا فرد می‌تواند فقط با نگاه‌کردن درونی به دن در دن‌تی‌ان به سکون برسد؟ نمی‌تواند به آن دست یابد. این به خود تکنیک بستگی ندارد. نکتهٔ کلیدی این است که ذهن و افکار شخص پاک و شفاف نیست. وقتی به‌طور درونی به دن‌تی‌ان نگاه می‌کنید، دن زیبا و درخشان دیده می‌شود. لحظه‌ای دیگر، دن به آپارتمان تبدیل می‌شود: «این اتاق برای پسرم خواهد بود وقتی ازدواج کند. آن اتاق برای دخترم است. ما زوج مسن نیز در اتاق دیگر زندگی خواهیم کرد و اتاق وسط اتاق نشیمن خواهد شد. فوق‌العاده است! آیا این آپارتمان به من تخصیص داده می‌شود؟ باید فکر کنم تا راهی برای گرفتن آن پیدا کنم. باید چه‌کار کرد؟» مردم صرفاً به این چیزها وابسته‌اند. آیا فکر می‌کنید بتوانید بدین طریق به سکون برسید؟ گفته‌اند: «آمدنم به این دنیا مانند اقامت در هتل است. پس از مدت کوتاهی به‌سرعت اینجا را ترک می‌کنم.» بعضی از مردم صرفاً به این مکان دل خوش کرده‌اند و علاقه‌ای به رفتن ندارند. آن‌ها خانهٔ واقعی خود را فراموش کرده‌اند.

در تزکیهٔ حقیقی، فرد باید قلب و ذهن خود را تزکیه کند. باید درون خود را تزکیه کند و درون خود را جستجو کند. نمی‌تواند به بیرون نگاه کند. بعضی از مدارس تزکیه می‌گویند بودا در قلب فرد است و این نیز تا حدی واقعیت دارد. اما بعضی افراد این گفته را به‌اشتباه درک کرده‌اند و می‌گویند بودا در قلب‌شان است، گویا خود آن‌ها بودا هستند یا انگار در قلب‌شان بودا وجود دارد. آن را به این شکل فهمیده‌اند. آیا این اشتباه نیست؟ چگونه می‌تواند به این صورت

فهمیده شود؟ منظور این است که کلید موفقیت در تزکیه، تزکیهٔ قلب است. چگونه ممکن است در بدن‌تان بودا وجود داشته باشد؟ اگر می‌خواهید موفق شوید باید تزکیه کنید.

علت اینکه نمی‌توانید به سکون برسید این است که ذهن‌تان خالی نیست و به چنان سطح بالایی نرسیده‌اید. رسیدن به سکون فقط می‌تواند قدم‌به‌قدم حاصل شود و ارتباط تنگاتنگی با رشد سطح‌تان دارد. وقتی وابستگی‌ها را رها می‌کنید، سطح‌تان ارتقا می‌یابد و سکون‌تان عمیق‌تر می‌شود. اگر بخواهید از طریق بعضی تکنیک‌ها و روش‌ها به سکون برسید، می‌گویم که در جستجوی کمک بیرونی هستید. این دقیقاً چیزی است که افراد را در مسیر تزکیه به بیراهه می‌کشاند و مشکلاتی را پدید می‌آورد. به‌ویژه در بودیسم، اگر در جستجوی کمک بیرونی باشید یا شرایط را مقصر بدانید، می‌گویند راهی اهریمنی رفته‌اید. در تزکیهٔ حقیقی، فرد باید قلب را تزکیه کند و فقط وقتی شین‌شینگ خود را رشد دهید ذهن‌تان می‌تواند پاک و شفاف شود و به حالت بی‌قصدی برسد. فقط وقتی شین‌شینگ شما رشد کند می‌توانید با سرشت جهان همگون شوید و از خواسته‌ها و امیال مختلف بشری، وابستگی‌ها و سایر چیزهای بد خلاص شوید. فقط آنگاه می‌توانید چیزهای بد در بدن‌تان را بیرون بریزید و صعود کنید. با این تغییرات، سرشت جهان شما را دیگر محدود نمی‌کند و سپس مادهٔ تقوا می‌تواند به گونگ تبدیل شود. آیا آن‌ها دست در دست هم ندارند؟ اصول آن دقیقاً این‌گونه است!

در خصوص اینکه چرا نمی‌توانید ساکن شوید، این علتی است که به خود فرد ارتباط دارد، چراکه نمی‌تواند مطابق استاندارد تمرین‌کننده باشد. در خصوص عوامل بیرونی، این روزها وضعیتی وجود دارد که به‌طور جدی با تزکیه‌تان مداخله می‌کند و مانعی برای تزکیه‌تان به‌سوی سطوح بالاتر می‌شود و تأثیر واقعاً بدی

روی تمرین‌کنندگان می‌گذارد. می‌دانید که با اصلاحات و سیاست درهای باز، اقتصاد منعطف شده و مقررات کشور نیز محدودیت کمتری پیدا کرده است. فناوری‌های جدید بسیاری وارد شده و استاندارد زندگی مردم بهبود یافته است. تمام مردم عادی فکر می‌کنند این چیز خوبی است. اما هرچیزی مزایا و معایبی دارد و اگر به دو طرف سکه نگاه کنید، خواهید دید که با اصلاحات و گشودن درها، انواع‌واقسام چیزهای بد نیز وارد شده‌اند. اگر کتاب یا مجله‌ای مقداری محتوای جنسی نداشته باشد، به نظر نمی‌رسد بتواند به فروش برسد و آن‌ها نگران کمیت فروش می‌شوند. اگر فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی صحنه‌هایی از اتاق خواب را نشان ندهند، به نظر نمی‌رسد کسی آن‌ها را تماشا کند و آن‌ها نگران آمار بینندگان می‌شوند. در خصوص اثری «هنری،» هیچ‌کسی نمی‌تواند بگوید که آن اثری واقعی است یا چیزی که همین‌طوری سر هم کرده‌اند. در هنرهای سنتی چینی باستان ما چنین چیزهایی وجود نداشت. علاوه بر این، سنت‌های فرهنگی چین چیزهایی نیستند که کسی ابداع یا سر هم کرده باشد. هنگام اشاره به فرهنگ ماقبل تاریخ، اشاره کردم که هرچیزی منشأ خود را دارد. اما اکنون ارزش‌های اخلاقی انسان تغییر کرده و تباه شده‌اند. استانداردهای سنجیدن خوبی و بدی همگی تغییر کرده‌اند. اما در حالی که بشریت دستخوش چنین تغییراتی شده، سرشت و استاندارد این جهان، جِن، شَن، رِن، به‌عنوان تنها معیار تمایز انسان خوب از انسان بد، تغییر نکرده و نخواهد کرد. شما که تمرین‌کننده هستید اگر می‌خواهید به بالا و فراسوی آن بروید، باید از این معیار برای ارزیابی مسائل استفاده کنید. نمی‌توانید از استاندارد مردم عادی استفاده کنید. علاوه بر چیزهایی که الان توصیف کردم مداخلات بیرونی دیگری نیز وجود دارند که شما را طعمهٔ خود قرار می‌دهند، مانند هم‌جنس‌گرایی، آزادی جنسی، مواد مخدر و چیزهای ناشایست دیگر.

وقتی امروزه جامعهٔ بشری به این مرحله رسیده، دربارهٔ این بیندیشید: اگر به همین شکل ادامه یابد چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا می‌توان اجازه داد برای ابد به این صورت بماند؟ اگر انسان‌ها برای آن کاری انجام ندهند، آسمان انجام خواهد داد. هر موقع فجایعی بر سر مردم فرود آمده، همیشه در چنین اوضاعی بوده است. در کلاس‌هایم هرگز دربارهٔ فجایع بزرگ بشری صحبت نکرده‌ام. مذاهب و بسیاری از مردم دربارهٔ این موضوعِ داغ صحبت می‌کنند. صرفاً این موضوع را برای همگی مطرح می‌کنم، پس همگی دربارهٔ آن بیندیشید: در جامعهٔ عادی بشری ما، استانداردهای اخلاقی انسان تا چنین حدی تغییر کرده است! تنش‌های بین مردم به این مرحله رسیده است! آیا فکر نمی‌کنید به مرحلهٔ فوق‌العاده خطرناکی رسیده است؟ بنابراین در حالی که به‌سوی سطوح بالا تزکیه می‌کنیم، این محیطی که در آن زندگی می‌کنیم نیز به‌طور جدی با ما تمرین‌کنندگان تداخل ایجاد می‌کند. عکس‌های برهنه در خیابان در معرض دید قرار داده می‌شوند و به‌محض اینکه سرتان را بلند کنید آن‌ها را می‌بینید.

زمانی لائوزی نوشت: «وقتی شخصی خردمند دائو را می‌شنود، آن را با جدیت تمرین می‌کند.» وقتی شخصی خردمند دائو را یاد می‌گیرد، فکر می‌کند: «بالاخره راه راستین تزکیه را پیدا کردم. چرا منتظر بمانم و از همین حالا تزکیه را شروع نکنم؟» از نظر من محیطی پیچیده و دشوار چیزی خوب است. هرچه پیچیده‌تر باشد، افراد والاتری را به وجود می‌آورد. اگر کسی بتواند خودش را به بالا و فراسوی محیط ارتقا دهد، تزکیه‌اش بسیار محکم خواهد بود.

برای تزکیه‌کننده‌ای که واقعاً مصمم است تزکیه کند، می‌گویم محیطی پیچیده چیزی خوب است. بدون وجود ناسازگاری‌ها یا فرصت‌هایی برای رشد شین‌شینگ‌تان نمی‌توانید پیشرفت کنید. اگر همهٔ مردم با همدیگر خوب باشند، چگونه تزکیه می‌کنید؟ لائوزی دربارهٔ «شخصی معمولی که دائو را می‌شنود» نیز

نوشت. او تزکیه‌کننده‌ای معمولی است و برایش فرقی نمی‌کند که آن را تزکیه کند یا نکند و چنین شخصی به احتمال زیاد در تزکیه موفق نمی‌شود. برخی افراد که اینجا حضور دارند فکر می‌کنند آنچه آموزش می‌دهم خوب و منطقی است. اما پس از بازگشت به محیط مردم عادی ممکن است به‌شدت تحت‌تأثیر اغوای مسائل دنیوی قرار گیرند. هرچقدر هم آن‌ها واقعی به نظر برسند، حتی بسیاری از میلیونرها و افراد بسیار ثروتمند در انتهای زندگی‌شان پی برده‌اند که در واقع چیزی ندارند. آن ثروت‌های مادی را نمی‌توانید پس از مرگ همراه خود ببرید و در نهایت پوچ هستند. اما در مقابل، آنچه گونگ را این‌قدر باارزش می‌کند این است که هنگام مرگ همراه‌تان خواهد بود. همراه روح اصلی‌تان است و هنگام حیات بعدی‌تان با شما خواهد بود. گفته‌ایم که روح اصلی از بین نمی‌رود و این خرافات نیست. بعد از مرگ و پس از اینکه سلول‌های بدن فیزیکی ما بریزد، ذرات کوچک‌تر از سلول‌ها در سایر بُعدهای فیزیکی از بین نمی‌روند. فقط پوسته‌ای است که ریخته می‌شود.

همهٔ آنچه هم‌اکنون درباره‌اش صحبت کردم به موضوع شین‌شینگ فرد تعلق دارد. شاکیامونی و نیز بودی‌دارما زمانی این را بیان کردند: «این سرزمین شرقی چین مکانی است که باتقواترین افراد را می‌سازد.» در سراسر تاریخ، بسیاری از راهبان و مردم چین به این موضوع خیلی افتخار کرده‌اند. گمان کرده‌اند منظور این است که استعداد معنوی خاصی به آن‌ها داده شده است. ازاین‌رو بسیاری از اشخاص از این موضوع راضی هستند و احساس خرسندی می‌کنند: «خوشا به حال ما مردم چین! کشور چین مکانی است که افرادی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده و تقوای زیاد می‌سازد.» در واقع بسیاری از مردم معنی پشت آن را درک نمی‌کنند. چرا کشور چین مکانی است که می‌تواند افرادی با تقوای زیاد به وجود آورد؟ و چرا آنجا مردم می‌توانند تا سطوح بالا تزکیه کنند؟ بسیاری از

مردم منظور واقعی گفتار افراد سطح بالا را درک نمی‌کنند و قلمرو یا ذهنیت افرادی را که در سطوح بالاتر و قلمروهای بالاتر هستند، درک نمی‌کنند. فکر نمی‌کنم برای درک معنی آن به توضیح من نیاز داشته باشید: فقط در بین پیچیده‌ترین تودهٔ مردم یا در پیچیده‌ترین محیط است که فرد می‌تواند تا سطوح بالا تزکیه کند.

کیفیت مادرزادی

مقدار مادهٔ تقوایی که در بدن فرد در بُعدی دیگر وجود دارد، کیفیت مادرزادی‌اش را معین می‌کند. اگر فردی کمتر تقوا داشته باشد و بیشتر مادهٔ سیاه، کیفیت مادرزادی‌اش ضعیف است. در این صورت، در میدان او کارمای بیشتری وجود دارد. در حالی که اگر فردی تقوا یا مادهٔ سفید بیشتری داشته باشد کیفیت مادرزادی‌اش خوب است و در میدان او کارمای کمتری وجود دارد. بنابراین مردم این دو نوع ماده را با خود دارند و این دو مادهٔ سفید و سیاه‌شان می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند. چگونه تبدیل می‌شوند؟ انجام کارهای خوب مادهٔ سفید را به وجود می‌آورد. وقتی سختی‌ها را تحمل کنید، زجر بکشید یا کارهای خوب انجام دهید، مادهٔ سفید به دست می‌آورید. انجام کارهای اشتباه و اعمال بد، مادهٔ سیاه را به وجود می‌آورد و آن کارما است. چنین فرایند تبدیلی وجود دارد. همچنین می‌توانند از زندگی‌های گذشته منتقل شوند. چنین چیزی امکان‌پذیر است، زیرا این دو ماده در طول حیات‌های‌تان جمع می‌شوند و به گذشته‌های دور برمی‌گردند، به‌طوری که همراه روح‌تان از یک زندگی به زندگی دیگر منتقل می‌شوند. بنابراین باور داریم که کارما و تقوا می‌توانند در طول زمان جمع شوند و می‌توانند از اجداد شخص نیز منتقل شوند. گاهی اوقات به یاد می‌آورم که مردمان چین باستان یا افراد کهن‌سال کنونی دراین‌باره صحبت می‌کردند که

نسل‌های گذشتهٔ خانواده تقوا جمع کردند و به مردم یادآوری می‌کردند که تقوا جمع کنند و آن را از دست ندهند. واقعاً گفتهٔ خردمندانه‌ای بیان می‌کردند. چقدر درست می‌گفتند!

کیفیت مادرزادی خوب یا ضعیف شخص می‌تواند تعیین‌کنندهٔ توانایی ایمان‌داشتن او باشد. فردی که کیفیت مادرزادی خوبی دارد به‌خاطر مادهٔ سفید بسیارش گرایش دارد بیشتر ایمان داشته باشد. این مادهٔ سفید، بدون هیچ حائلی در هماهنگی با جهان و سرشت جِن، شَن، رِن است. ازاین‌رو این سرشت جهان می‌تواند بدون هیچ مانعی در بدنش متجلی شود و به‌طور مستقیم با بدنش در تماس باشد. اما فردی با کیفیت مادرزادی ضعیف گرایش دارد کمتر ایمان داشته باشد. زیرا برای مادهٔ سیاه، عکس آن مصداق دارد. این مادهٔ سیاه از انجام کارهای اشتباه ناشی می‌شود و خلاف سرشت جهان است و در نتیجه فرد را از سرشت جهان جدا می‌کند. وقتی مقدار زیادی از این مادهٔ سیاه جمع شده باشد، میدانی پیرامون بدن شخص شکل می‌دهد و او را احاطه می‌کند. هرچه این میدان بزرگ‌تر باشد، تراکم و ضخامت آن بیشتر است و ایمان شخص را ضعیف‌تر می‌کند. زیرا مادهٔ سیاهی که با انجام کارهای بد به دست آورده است او را از سرشت کیهانی جِن، شَن، رِن جدا می‌کند. معمولاً برای چنین افرادی سخت‌تر است به تزکیه باور داشته باشند، ایمان‌شان تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرد و کارما مانع بزرگی برای‌شان ایجاد می‌کند. هرچه از درد و سختی بیشتری رنج بکشند، کمتر باور می‌آورند و بنابراین تزکیه برای آن‌ها سخت‌تر خواهد بود.

برای شخصی با مادهٔ سفید فراوان تزکیه آسان‌تر است. زیرا در جریان تزکیه، تا آنجا که این فرد جذب سرشت جهان شود و شین‌شینگ او رشد کند، تقوایش به‌طور مستقیم به گونگ تبدیل می‌شود. اما برای شخصی با مادهٔ سیاه فراوان،

فرایند دیگری نیز وجود دارد. مانند محصولی است که در کارخانه تولید می‌شود: دیگران با مادهٔ آماده برای تولید می‌آیند، در حالی که این شخص با مادهٔ خامی می‌آید که به پردازش نیاز دارد. باید از میان این روند بگذرد. بنابراین ابتدا باید سختی‌هایی را تحمل کند و کارما را از بین ببرد تا آن را به مادهٔ سفید تبدیل کند و مادهٔ تقوا را شکل دهد. فقط پس از آن می‌تواند گونگ را رشد دهد. اما معمولاً چنین شخصی ایمان کمتری دارد. اگر از او بخواهید بیشتر رنج بکشد، آن را کمتر باور می‌کند و تحمل آن برایش سخت‌تر خواهد بود. ازاین‌رو برای شخصی با مادهٔ سیاه زیاد، دشوار است که تزکیه کند. در زمان‌های گذشته، در مدرسهٔ دائو یا مدرسهٔ تزکیه‌ای که فقط به یک شاگرد آموزش می‌داد، معمولاً این‌طور بود که به‌جای اینکه شاگرد در جستجوی استاد باشد، از استاد انتظار می‌رفت در جستجوی شاگرد باشد. آن‌ها مرید را بر این اساس انتخاب می‌کردند که بدنش چه مقدار از این دو مادهٔ کارما و تقوا را با خود دارد.

کیفیت مادرزادی شخص عموماً تعیین‌کنندهٔ درجهٔ ایمان اوست، اما همیشه این‌گونه نیست. برخی افراد کیفیت مادرزادی بسیار خوبی ندارند، اما محیط خانه‌شان بسیار خوب است و بسیاری از اعضای خانواده، افرادی مذهبی هستند یا تزکیه می‌کنند و به مسائل معنوی عقیده دارند. این محیط می‌تواند ایمان چنین شخصی را تقویت کند و اعتقادش را پرورش دهد؛ فردی که اگر در محیط دیگری بود اعتقاد چندانی نمی‌داشت. بنابراین عوامل دیگری غیر از کیفیت مادرزادی فرد نیز وجود دارد. برعکس، افرادی نیز هستند که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی دارند، اما توانایی ایمان‌داشتن آنان به‌شدت تضعیف شده است و بارزترین علت آن تعلیمات خسته‌کننده‌ای است که در این دنیای مادی‌گرا کسب کرده‌اند که آن‌ها را کوته‌فکر می‌کند و باعث می‌شود به هرچیزی ورای آنچه به‌طور

رسمی آموخته‌اند شک کنند. این مسئله در دوران اخیر در چین بارزتر بوده است، چراکه مدارس به افراد آموخته‌اند تفکر سیاه‌وسفید داشته باشند.

به‌طور مثال، در روز دوم کلاسی دربارهٔ بازشدن چشم سوم صحبت می‌کردم. شخصی آنجا بود که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشت و چشم سومش را در سطحی بسیار بالا باز کردم. او صحنه‌های بی‌شماری را دید که سایرین نمی‌توانستند ببینند. به دیگران گفت: «وای، من دیدم فالون‌ها مثل دانه‌های برف در سراسر سالنی که فا در حال اشاعه بود روی بدن همه پایین می‌آمد. دیدم بدن حقیقی معلم لی به چه شکلی است. هالهٔ معلم لی را دیدم و اینکه فالون چه شکلی است و چقدر فاشن در آنجا وجود دارد.» او دید که معلم فا را در سطوح مختلف آموزش می‌داد و اینکه فالون چگونه بدن شاگردان را متعادل می‌کرد. او دید که در طول سخنرانی، این «گونگ‌شِنِ» معلم بود که در هر سطح مختلفی سخنرانی می‌کرد. او دید دختران آسمانی گل‌افشانی می‌کردند و غیره. او چیزهایی به این شگفت‌انگیزی دید، که نشان می‌دهد کیفیت مادرزادی‌اش خیلی خوب بود. اما بعد از اینکه دربارهٔ همهٔ آن‌ها صحبت کرد در انتها گفت: «من به این چیزها باور ندارم.» اما هم‌اکنون علم برخی از این چیزها را تأیید کرده و بسیاری از چیزهای دیگر را نیز می‌توان با علم نوین توضیح داد و ما برخی از آن‌ها را اینجا تشریح کرده‌ایم. آنچه چی‌گونگ درک می‌کند ورای درک علم نوین است. از این نظر، کیفیت مادرزادی خوب فرد را همیشه نمی‌توان معادل ایمان قوی در نظر گرفت.

روشن‌بینی

«روشن‌بینی» چیست؟ «روشن‌بینی» واژه‌ای است که منشأ مذهبی دارد. این واژه در بودیسم به درک و فهم تزکیه‌کننده از آموزه‌های بودا اشاره می‌کند. هم

برای روشن‌شدن او به حقایق مختلف استفاده می‌شود و هم برای روشن‌بینی نهایی‌اش؛ بنابراین به خرد او ارتباط دارد. اما این روزها در چین این واژه در محیط دنیوی و برای اشاره به کسی استفاده می‌شود که زرنگ است، می‌تواند ذهن رئیس خود را بخواند و می‌داند چگونه نظر مافوق خود را جلب کند. مردم آن را کیفیت روشن‌بینی خوب می‌نامند زیرا معمولاً آن را بدین صورت درک می‌کنند. اما اگر از سطحی کمی بالاتر از مردم عادی بنگرید، پی می‌برید که آنچه مردم عادی به‌عنوان حقیقت درک می‌کنند معمولاً اشتباه است. وقتی واژهٔ «روشن‌بینی» را استفاده می‌کنیم، اصلاً منظورمان معنی دنیوی آن نیست. کیفیت روشن‌بینی شخصِ زبلِ حقه‌باز خوب نیست، زیرا شخصی که بیش از حد زرنگ است گرایش دارد فقط کاری سطحی انجام دهد تا مافوقش از او تقدیر کند. در این حالت، آیا کار واقعی را شخص دیگری انجام نمی‌دهد؟ پس این شخص به دیگران بدهکار می‌شود. از آنجا که او زرنگ است و می‌داند چگونه رضایت دیگران را جلب کند، منافع بیشتری کسب می‌کند، در حالی که دیگران بیشتر متضرر می‌شوند. چون زرنگ است، هیچ ضرری را متحمل نمی‌شود و هیچ‌چیزی را هم به‌آسانی از دست نمی‌دهد. در نتیجه، دیگران باید متحمل ضررهایی شوند. هرچه بیشتر به این منافع ناچیز دنیوی اهمیت دهد، کوته‌فکرتر می‌شود و احساس می‌کند نباید به‌راحتی از کنار منافع مادی گذشت. بنابراین فکر می‌کند خودش بسیار واقع‌بین و کسی است که هیچ ضرری را متحمل نمی‌شود.

برخی از افراد حتی به این شخص رشک می‌برند! به شما می‌گویم به او رشک نبرید. نمی‌دانید چه زندگی خسته‌کننده‌ای را می‌گذراند: نمی‌تواند به‌خوبی بخورد یا بخوابد، حتی در رؤیاهایش نیز از ضررکردن و ازدست‌دادن منافع شخصی در هراس است و برای کوچک‌ترین نفع شخصی هر کاری انجام

می‌دهد. وقتی تمام زندگی‌اش صرف این چیزها شده، آیا نمی‌گویید زندگی خسته‌کننده‌ای را می‌گذراند؟ می‌گوییم وقتی در یک ناسازگاری یک قدم عقب بروید، پی می‌برید دریا و آسمان بی‌کران‌اند و به‌طور حتم وضعیت متفاوت خواهد شد. اما فردی مثل او نمی‌تواند کوتاه بیاید و زندگی بسیار ملال‌آوری را می‌گذراند. نباید از او یاد بگیرید. در جامعهٔ تزکیه‌کنندگان گفته‌اند: «چنین فردی به‌طور کامل از دست رفته است. زیرا به‌خاطر منافع مادی در میان مردم عادی تباه شده است.» چقدر سخت است که از او درخواست کرد تقوای خود را حفظ کند! اگر از او بخواهید تزکیه کند، شما را باور نمی‌کند: «تزکیه؟ وقتی شما تزکیه‌کنندگان را کتک می‌زنند یا به شما توهین می‌کنند تلافی نمی‌کنید. وقتی با شما به‌ناحق رفتار می‌کنند، به‌جای اینکه مقابله‌به‌مثل کنید، باید در ذهن‌تان حتی از آن‌ها تشکر کنید. همگی "آه کی‌یو" شده‌اید! همگی‌تان مشکل روانی دارید!» چنین شخصی نمی‌تواند تزکیه را درک کند. می‌گوید شما باورنکردنی و احمق هستید. آیا قبول ندارید نجات‌دادن او دشوار است؟

طبیعتاً ما واژهٔ «روشن‌بین» را برای توصیف چنین شخصی به کار نمی‌بریم. بلکه افرادی را که از نظر او «کودن» هستند، روشن‌بین‌تر از او در نظر می‌گیریم. البته این‌طور نیست که واقعاً کودن باشیم. بلکه صرفاً به مسائل دنیوی که مردم نمی‌توانند رها کنند و آن‌ها را مهم در نظر می‌گیرند، اهمیت کمتری می‌دهیم. در صورتی که در زمینه‌های دیگر بسیار دانا هستیم. در خصوص کارهایی که انجام می‌دهیم، خواه پژوهش علمی باشد یا کارهایی که در محل کار به ما سپرده می‌شود، بسیار هشیاریم و آن‌ها را به‌خوبی انجام می‌دهیم. فقط چیزهایی کم‌اهمیت مانند منافع دنیوی و تعارض با افراد را سبک می‌گیریم. چه کسی شما را کودن می‌نامد؟ هیچ‌کسی نمی‌گوید کودن هستید، مطمئناً این‌گونه است.

حتی کسی را که واقعاً «کودن» در نظر می‌گیرند، وقتی از سطوح بالاتر نگریسته شود، حقیقت دربارهٔ او کاملاً معکوس می‌شود. فرد کودن احتمالاً کار بد مهمی در میان مردم عادی انجام نمی‌دهد و احتمالاً علیه دیگران نقشه نمی‌کشد. او به‌دنبال شهرت نیست و تقوا از دست نمی‌دهد. اما دیگران به او تقوا می‌دهند. وقتی او را می‌زنند و به او توهین می‌کنند، به او تقوا می‌دهند و آن ماده بسیار باارزش است. در جهان ما این اصل وجود دارد: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» شخص برای به‌دست‌آوردن باید از دست بدهد. وقتی دیگران این شخص کودن را می‌بینند، او را تحقیر می‌کنند: «چه ابلهی هستی!» وقتی دهان‌شان را باز می‌کنند تا به او توهین کنند، تکه‌ای از تقوا به‌سمت فرد مقابل پرتاب می‌شود. کسی که با او بدرفتاری کرده، طرفی محسوب می‌شود که چیزی از او گرفته و بنابراین باید چیزی از دست بدهد. وقتی کسی به او لگدی بزند: «چه ابلهی هستی!» به‌طور مشابه تکه‌ای دیگر از تقوا به‌طرف او پرتاب می‌شود. وقتی کسی به او ناسزا می‌گوید یا به او لگد می‌زند، او فقط لبخند می‌زند و انگار می‌گوید: «ادامه بده، تو این‌گونه به من تقوا می‌دهی و قصد ندارم حتی ذره‌ای از آن را رد کنم!» دربارهٔ این بیندیشید: بر طبق حقایق سطوح بالاتر، چه کسی زرنگ‌تر است؟ آیا او زرنگ‌تر نیست؟ او زرنگ‌ترین فرد است، چراکه هیچ تقوایی از دست نمی‌دهد. وقتی به‌طرف او تقوا پرتاب می‌کنید، ذره‌ای از آن را رد نمی‌کند. تمام آن‌ها را برمی‌دارد و با خوشحالی آن را می‌پذیرد. ممکن است در این زندگی «کودن» باشد، اما نه در زندگی بعدی. روح اصلی او کودن نیست. در برخی از مذاهب می‌گویند که اگر شخصی تقوای بسیار زیادی داشته باشد، در زندگی بعدی‌اش صاحب‌منصبی والامقام یا بسیار ثروتمند می‌شود. تقوایش با این چیزها مبادله می‌شود.

گفته‌ایم که تقوا می‌تواند به‌طور مستقیم به گونگ تبدیل شود. آیا ارتفاع سطح تزکیه‌تان از تبدیل این تقوا به دست نمی‌آید؟ می‌تواند مستقیماً به گونگ تبدیل شود. آیا گونگی که سطح یا توان گونگ‌تان را معین می‌کند از این ماده تبدیل نمی‌شود؟ آیا نمی‌گویید که آن بسیار باارزش است؟ فرد می‌تواند هنگام تولد آن را همراه خود بیاورد و هنگام مرگ همراه خود ببرد. در بودیسم گفته‌اند که سطح تزکیهٔ شما ثمرهٔ شماست. هر اندازه ازخودگذشتگی کنید به همان اندازه به دست می‌آورید، اصول آن این‌گونه است. در برخی از مذاهب می‌گویند شخصی که تقوا داشته باشد می‌تواند در زندگی بعدی‌اش صاحب‌منصبی والامقام یا ثروتمند شود. فردی که تقوای کمی دارد، زندگی سختی خواهد داشت و حتی برای غذا گدایی خواهد کرد، زیرا تقوایی برای مبادله وجود ندارد. بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید! وقتی شخص هیچ تقوایی نداشته باشد، بدن و روح او نابود می‌شود و به‌طور واقعی می‌میرد.

در گذشته، استاد چی‌گونگی بود که وقتی در ابتدا به‌طور عمومی آموزش می‌داد سطح او بسیار بالا بود. اما بعدها ذهن این استاد چی‌گونگ با شهرت و منافع شخصی مشغول شد. در نتیجه، معلمش روح کمکی او را از او دور کرد، زیرا این استاد چی‌گونگ به افرادی تعلق داشت که روح کمکی را تزکیه می‌کنند. قبل از آن، زمانی که روح کمکی‌اش هنوز حضور داشت، او در کنترل روح کمکی‌اش بود. به‌طور مثال، روزی محل کارش در حال تخصیص مسکن به کارکنان بود. سرپرست گفت: «هرکسی واحد مسکونی نیاز دارد به اینجا بیاید و ضمن تشریح شرایط خود توضیح دهد چرا به آن نیاز دارد.» هرکسی دلایل خود را بیان کرد در حالی که این شخص کلمه‌ای به زبان نیاورد. در آخر، سرپرست متوجه شد که این شخص بیشتر از دیگران به واحد مسکونی نیاز دارد و او باید آن را بگیرد. دیگران گفتند: «خیر، نباید به او داده شود. باید به من داده شود

زیرا به‌شدت بـه آن نیـاز دارم.» ایـن شـخص گفـت: «پـس یکـی از شـما آن را بردارد.» از نظر مردم عادی این شخص «احمق» است. برخی افـراد می‌دانسـتند که او تمرین‌کننده است و از او پرسیدند حتی اگر مسکن رایگان نمی‌خواهد پس چــه‌چیزی می‌خواهــد. او پاســخ داد: «چیــزی را می‌خــواهم کــه دیگــران نمی‌خواهند.» پاسـخ او از روی حمـاقتش نبـود، بلکـه بـدین علـت بـود کـه بـه چیزهای دنیوی اهمیت کمی می‌داد و اعتقاد داشت که بـا رونـد طبیعـی پـیش برود. او بسیار هم بـاهوش بـود. مـردم از او خواسـتند نمونـه‌ای بگویـد، چراکـه نمی‌توانستند چیزی را تصور کنند که مردم «نمی‌خواهنـد.» او پاسـخ داد: «مـن سنگ‌های روی زمین را می‌خواهم، که با ضربهٔ پا بـه این‌طـرف و آن‌طـرف پـرت می‌کنند و هیچ‌کسی آن‌ها را نمی‌خواهد.» مردم عادی فکر می‌کننـد آن بی‌معنـی است. آن‌ها نمی‌توانند این را درک کنند، زیرا مرتبهٔ آن‌ها یا سطح تفکرشان بسیار دورتر از آن است که معنی آن را درک کنند. البته او قصد نداشت سنگی را بردارد، بلکـه اصـلی را می‌گفـت کـه مـردم عـادی نمی‌تواننـد آن را درک کننـد: بـه‌دنبال چیزهای دنیوی نبودن. بگذارید دربارهٔ سنگ صـحبت کنـیم. می‌دانیـد در متـون بودیستی نوشته‌اند: «در بهشت سعادت غایی همه‌چیز از طلا ساخته شده است، از درختان گرفته تا زمین، پرندگان، گل‌ها و خانه‌ها و حتی بدن موجودات سـطح بالا در آنجا نیز طلایی و درخشـان اسـت.» آنجـا سـنگ بسـیار کمیـاب اسـت و گفته‌اند پولی که آنجـا اسـتفاده می‌کننـد سـنگ اسـت. البتـه آن شـخص قصـد نداشت سنگی به آنجا ببرد، بلکه منظورش از این چیزها بیانِ اصلی بود که مردم عــادی نمی‌تواننــد درک کننــد. بــدون شــک تزکیه‌کننــدگان ذهــن خــود را بــا خواسته‌هایی مشغول نمی‌کنند که مـردم عـادی در جسـتجوی آن‌هـا هسـتند، و تزکیه‌کنندگان برای چیزهای دنیوی ارزش کمی قائل‌اند. آنچه آن‌ها در زندگی‌شان خواهند داشت چیزهای والاتری هستند که مردم به‌طور عادی نمی‌تواننـد داشـته باشند، حتی اگر دربارهٔ آن‌ها بدانند و آن‌ها را بخواهند.

در واقع آنچه اکنـون گفتـیم یکـی از معـانی «روشـن‌بینی» اسـت و ایـن در خصوص درک‌هایی است که افراد در تزکیه‌شـان بـه آن می‌رسـند. امـا ایـن واژه اکنون در چین به شیوهٔ دنیوی استفاده می‌شود، برعکسِ طوری که مـا اسـتفاده می‌کنیم. اما واقعی‌ترین معنی روشن‌بینی فراتر از چیزی است که توصیف کردم. آن دربارهٔ این است که وقتی فرد تزکیه می‌کند، در هر روشی که باشد، وقتـی بـا مشکلات مواجه می‌شود، آیا می‌تواند راهنمایی معلم خود را تنگاتنگ دنبال کنـد و به یاد داشته باشد که زنـدگی‌اش یـک زنـدگی معنـوی اسـت و آیـا می‌توانـد ماهیت موقعیت را درک کند، پـذیرای آن باشـد و آن را بـه‌شـیوه‌ای کـه روش او معین کرده اداره کند. برخی افـراد بـدون توجـه بـه اینکـه چگونـه آن را توضـیح می‌دهید به این چیزها باور ندارنـد و چیزهـای عـادی هنـوز برای‌شـان واقعی‌تـر است. آنچه باورداشتن را برای‌شان سخت می‌کند ایـن اسـت کـه مایـل نیسـتند ذهن خود را باز کنند. برای مثال، بعضی افراد فقط بـرای شـفای بیمـاری اینجـا هستند و وقتی می‌گویم چنین روشـی بـرای شـفای بیمـاری نیسـت دل‌سـرد و بی‌علاقه می‌شوند و از آن به بعد هرچه را می‌گویم نمی‌پذیرند.

بعضی افراد نمی‌توانند کیفیت روشن‌بینی خود را بهبود بخشند. آن‌هـا بـه‌طور سرسری در کتاب یادداشت یا علامت‌هایی می‌گذارند. آن تمرین‌کنندگان مـا کـه چشم سوم‌شان باز است، هریـک می‌تواننـد ببیننـد کـه ایـن کتـاب، رنگارنـگ و طلایی و درخشان به نظر می‌رسد. هر کلمه تصویر فاشن مرا در بردارد. اگر بنا بود دروغ بگویم، در حال فریب همه می‌بودم. آن علامت‌هایی که در کتاب می‌گذارید بسیار تیره‌اند. چگونه جرئت می‌کنید همین طوری روی آن علامت بگذارید؟ آیـا می‌دانید اینجا در حال انجام چـه کـاری هسـتیم؟ آیـا در حـال راهنمـایی شـما نیستیم تا به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنید؟ بایـد درنـگ کنیـد و دربـارهٔ بعضـی مسائل کمی فکر کنید. این کتاب می‌تواند راهنمای تزکیهٔ شـما باشـد. آیـا فکـر

نمی‌کنید این کتاب باارزش است؟ آیا می‌توانید با پرستش بودا، به‌طور حقیقی تزکیه کنید؟ شما در مقابل نشان‌های مذهبی که در خانه دارید هر روز عبادت می‌کنید و آن‌قدر متواضع و مؤدب هستید که حتی جرئت نمی‌کنید آن‌ها را به‌آرامی لمس کنید، اما جرئت می‌کنید به این دافا که می‌تواند به‌طور حقیقی راهنمای تزکیه‌تان باشد بی‌احترامی کنید.

وقتی دربارهٔ کیفیت روشن‌بینی شخص صحبت می‌کنیم، دربارهٔ این است که مسائل مختلفی را که در جریان تزکیه روی می‌دهند یا آموزشی را که استاد ارائه کرده چقدر عمیق درک می‌کنید. اما منظور ما از روشن‌بینیِ کامل این نیست. روشن‌بینی کامل که دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم به این اشاره می‌کند: شخص در طول زندگی خود، از زمانی که تزکیه را شروع می‌کند به صعود به سطوح بالاتر و به ازدست‌دادن تمام امیال و وابستگی‌های بشری خود ادامه می‌دهد و گونگ او نیز به رشد خود ادامه می‌دهد تا اینکه در مرحله‌ای به آخرین قدم تزکیه‌اش می‌رسد. تقوای او، آن ماده، به‌طور کامل به گونگ تبدیل شده است. او به انتهای مسیر تزکیه‌ای رسیده که استادش نظم و ترتیب داد. تمام چیزهایی که تا آن لحظه در بدنش قفل شده بودند با انفجار باز می‌شوند. چشم سومش به بالاترین نقطهٔ سطحی که او در آن است می‌رسد و در سطح خود، حقیقت بُعدهای گوناگون، شکل‌های هستی موجودات گوناگون در فضازمان‌های مختلف، شکل‌های هستی ماده در فضازمان‌های مختلف و حقیقت جهان‌مان را می‌بیند. تمام قدرت‌های خدایی‌اش نمایان می‌شود و می‌تواند با انواع مختلف موجودات تماس برقرار کند. در این زمان، آیا این شخص، موجود روشن‌بین بزرگی نیست؟ آیا او شخصی نیست که از طریق تزکیه روشن‌بین شده است؟ وقتی به زبان هندی باستان ترجمه شود، او یک «بودا» است.

این نوع روشن‌بینی که الان گفتم نوعی از روشن‌بینی کامل است که به «روشن‌بینی ناگهانی» معروف است. در این روشن‌بینی ناگهانی، شخص در تمام سال‌هایی که تزکیه می‌کند قفل است. او نمی‌داند گونگش چه ارتفاعی دارد و از شکل‌های گونگی که تزکیه کرده آگاهی ندارد. هیچ‌چیزی را احساس نمی‌کند و حتی تمام سلول‌های بدنش قفل و بسته هستند. تمام گونگی که تزکیه کرده قفل است و تا آخرین قدم تزکیه به همین شکل باقی می‌ماند و سپس باز می‌شود. فقط فردی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده می‌تواند از عهدهٔ این برآید، چراکه این روند تزکیه بسیار طاقت‌فرسا است. او با انسان خوبی بودن شروع می‌کند، همیشه شین‌شینگ را بهبود می‌بخشد، همیشه سختی‌ها را تحمل و به‌طور پیوسته در تزکیه پیشرفت می‌کند و همیشه به‌دنبال رشد شین‌شینگ است، گرچه نمی‌تواند گونگ خود را ببیند. مسیر تزکیهٔ چنین فردی بسیار سخت است و او باید فردی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده باشد. او بدون اینکه حسی از دستاوردهای خود داشته باشد سال‌های طولانی تزکیه می‌کند.

شکل دیگری از روشن‌بینی وجود دارد که «روشن‌بینی تدریجی» نامیده می‌شود. بسیاری از تمرین‌کنندگان می‌توانند چرخش فالون را از همان ابتدا احساس کنند. در عین حال، چشم سوم همه را نیز باز کرده‌ام. حتی اگر برخی افراد به دلایل گوناگونی نتوانند چیزهایی را هم‌اکنون ببینند، در آینده می‌توانند. همان طور که در طول زمان یاد می‌گیرند چگونه از این چشم استفاده کنند و سطح‌شان به‌طور پیوسته صعود می‌کند، دید تارشان به‌طور فزاینده‌ای واضح‌تر می‌شود. با بهبود شین‌شینگ‌تان و رهاکردن وابستگی‌های مختلف‌تان، توانایی‌های فوق‌طبیعی گوناگونی توسعه می‌یابند. تمام تغییراتی که در مسیر تزکیه از میان آن می‌گذرید و فرایند تبدیل بدن‌تان، به‌شکلی انجام می‌شوند که می‌توانید آن‌ها را ببینید یا احساس کنید. این تغییرات ادامه می‌یابند تا به

مرحلهٔ پایانی می‌رسید، مرحله‌ای که می‌توانید به‌طور کامل حقیقت جهان را درک کنید و سطح‌تان به بالاترین نقطه‌ای می‌رسد که قرار بود در تزکیه به آن برسید. تبدیل بدن مادرزادی و تقویت توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان به نقطهٔ بخصوصی می‌رسد. تمام این‌ها به‌طور تدریجی حاصل می‌شود و ازاین‌رو «روشن‌بینی تدریجی» در نظر گرفته می‌شود. این روش تزکیهٔ روشن‌بینی تدریجی نیز آسان نیست. بعضی افراد وقتی توانایی‌های فوق‌طبیعی را به دست می‌آورند نمی‌توانند وابستگی‌های‌شان را رها کنند و احتمال دارد آن‌ها را به نمایش گذارند یا کارهای بدی انجام دهند. به این شکل گونگ‌تان از دست می‌رود و تزکیه‌تان بیهوده می‌شود و در انتها نابود می‌شوید. بعضی افراد می‌توانند جلوه‌های موجودات گوناگون در سطوح مختلف را ببینند. ممکن است آن موجودات از شما بخواهند این یا آن کار را انجام دهید یا از شما بخواهند روش آن‌ها را تزکیه کنید و شما را به‌عنوان مریدشان ببرند. اما آن‌ها نمی‌توانند برای رسیدن به ثمرهٔ حقیقی به شما کمک کنند، چراکه آن‌ها نیز نتوانسته‌اند به ثمرهٔ حقیقی نائل شوند.

علاوه بر این، تمام موجودات در بُعدهای بالاتر دست‌کم نیمه‌خدایی هستند و می‌توانند اندازهٔ خود را گسترش دهند و توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان را به‌طور کامل به نمایش بگذارند. اگر فکرتان درست نباشد، ممکن است در نهایت آن‌ها را دنبال کنید. اما اگر آن‌ها را دنبال کنید، تزکیه‌تان تباه می‌شود. حتی اگر آن موجود، بودای حقیقی یا دائوی حقیقی باشد، باید تزکیه‌تان را دوباره از اول شروع کنید. آیا موجودات در سطوح مختلف آسمانِ [سه قلمرو]، همگی موجودات آسمانی نیستند؟ آن‌ها به بالاترین سطح دستیابی یا به هدف نهایی نرسیده‌اند و هنوز فراتر از سه قلمرو نرفته‌اند. اما برای فردی عادی، آن‌ها بلند، عظیم و بسیار توانا به نظر می‌رسند، حتی اگر به ثمرهٔ حقیقی نائل نشده باشند. وقتی انواع‌واقسام پیام‌ها و انرژی‌ها با شما تداخل کنند و وقتی با انواع‌واقسام

صحنه‌ها تحریک شوید، آیا می‌توانید در درون تحت‌تأثیر قرار نگیرید؟ به همین علت است که می‌گوییم تزکیه‌کردن با چشم سوم باز نیز سخت است و کنترل‌کردن شین‌شینگ‌تان حتی سخت‌تر. اما خوشبختانه توانایی‌های فوق‌طبیعی بسیاری از تمرین‌کنندگان ما تا نیمهٔ مسیر تزکیه‌شان بسته می‌ماند و بعد از آن، وارد مرحلهٔ روشن‌بینی تدریجی می‌شوند. چشم سوم همهٔ شما را باز می‌کنیم، ولی توانایی‌های فوق‌طبیعی بسیاری از افراد اجازه ندارند ظاهر شوند. اما وقتی شین‌شینگ شما به‌تدریج به سطح بخصوصی برسد، وضعیت ذهنی‌تان پایدار شود و بتوانید خود را به‌خوبی اداره کنید، آن‌ها را برای‌تان باز خواهیم کرد. بنابراین وقتی به سطح بخصوصی برسید، اجازه خواهید داشت حالت روشن‌بینی تدریجی را تجربه کنید، چراکه در آن زمان کمی آسان‌تر است که خود را اداره کنید. توانایی‌های فوق‌طبیعی مختلفی ظاهر می‌شود و به تزکیه‌کردن به‌طرف بالا ادامه می‌دهید تا اینکه در نهایت همه‌چیز باز شود. به شما اجازه داده می‌شود آن‌ها را در نیمهٔ راه تزکیه‌تان داشته باشید. بسیاری از تمرین‌کنندگان ما به این گروه تعلق دارند، پس مشتاق دیدن چیزها نباشید.

ممکن است شنیده باشید که بودیسمِ ذن نیز از تفاوت‌هایی بین روشن‌بینی ناگهانی و روشن‌بینی تدریجی صحبت کرده است. هویی نِنگ، ششمین روحانی بزرگ در بودیسمِ ذن به روشن‌بینی ناگهانی اعتقاد داشت در حالی که شِن شی‌یو از مدرسهٔ شمالی بودیسمِ ذن به روشن‌بینی تدریجی اعتقاد داشت. در تاریخ، بحث‌وجدل دربارهٔ این دو رویکرد مدت‌هاست که ادامه داشته است. اما آن‌طور که می‌بینم این بی‌معنی است. چرا؟ زیرا آنچه آن‌ها دربارهٔ آن صحبت می‌کردند فهمیدن حقیقتی در روند تزکیه بود. در رابطه با آن حقیقت، بعضی‌ها ممکن است آن را یک‌باره بفهمند، در حالی که دیگران ممکن است به‌تدریج به درکی از آن برسند. آیا اهمیتی دارد که شخص چگونه به آن آگاه می‌شود؟

طبیعتاً بهتر است که فرد آن را یک‌باره بفهمد، اما این نیز خوب است که به‌تدریج به آن آگاه شود. آیا در هر دو حالت، فرد به درک جدیدی نمی‌رسد؟ هر دو روشن‌بینی هستند و هیچ‌یک از آن‌ها اشتباه نیست.

شخصی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده

چیزی بیش از کیفیت مادرزادی خوب لازم است تا فردی شایستگی آن را داشته باشد که «شخصی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده» نامیده شود. فردی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده بسیار نادر است و از نظر تاریخی نیز زمان بسیار زیادی طول می‌کشد تا چنین شخصی متولد شود. البته فردی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده باید اول از همه مقدار بسیار زیادی تقوا و میدان بسیار بزرگی از این مادهٔ سفید را دارا باشد. مطمئناً این فرد باید کسی باشد که بتواند سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل کند، بردباری عظیمی داشته باشد، فداکاری کند، از تقوای خود به‌خوبی حفاظت کند و کیفیت روشن‌بینی خوبی داشته باشد و مانند آن.

سخت‌ترین سختی‌ها چیست؟ در بودیسم اعتقاد بر این است که انسان‌ها برای رنج‌کشیدن ساخته شدند. تا وقتی کسی موجودی بشری است باید رنج بکشد. آن‌ها می‌گویند موجودات در بُعدهای دیگر این بدن بشری ما را ندارند، به‌طوری که بیمار نمی‌شوند و مشکلات تولد، پیری، بیماری و مرگ را ندارند. چنین درد و رنج‌هایی را ندارند. موجودات در بُعدهای دیگر می‌توانند پرواز کنند و بی‌وزن هستند و این بسیار شگفت‌انگیز است. اما مردم عادی دقیقاً به‌خاطر این بدنی که دارند با این مشکلات مواجه‌اند: سرما، گرما، تشنگی، گرسنگی و خستگی را نمی‌توانند تحمل کنند و علاوه بر آن باید از چرخهٔ تولد، پیری، بیماری و مرگ بگذرند. به‌عبارتی، راحت نیستند.

در روزنامه‌ای خوانـدم کـه وقتـی زلزلـه‌ای در شـهر تانگ‌شـان اتفـاق افتـاد، بسیاری از مردم در آن زلزله جان‌شان را از دست دادند، امـا برخـی افـراد کـه تـا آستانهٔ مرگ رفته بودند دوباره به زندگی بازگشتند. بررسی ویژه‌ای روی آن گـروه از افـراد انجـام شـد. از آن‌هـا پرسـیده شـد: «چـه احساسـی در آسـتانهٔ مـرگ داشتید؟» بـه‌طور شـگفت‌انگیزی همـهٔ آن‌هـا از حالـت مشـابه منحصـربه‌فردی صحبت کردند: آن‌ها در لحظهٔ مرگ احساس تـرس نداشـتند. بـرعکس، ناگهـان حسی از آرامش و رهایی و احساس هیجان داشتند. برخی احسـاس کردنـد کـه ناگهان از قیدوبند بدن‌شان آزاد شدند و می‌توانستند به‌طور آزاد و شـگفت‌انگیزی پرواز کنند و می‌توانستند هنگام پرواز، بدن خـود را در آن پـایین ببیننـد. برخـی گفتند موجودات در بُعدهای دیگر را دیدند و برخـی گفتنـد حتـی بـه مکان‌هـای گوناگونی رفته بودند. همگی گفتنـد کـه در اولـین لحظـه، احساسـی از رهـایی و آرامش و هیجان داشتند و از درد و رنج رها شدند. چنین چیـزی حـاکی از ایـن است که این بدن بشری وسیلهٔ رنج‌کشیدن اسـت، امـا آن را متوجـه نمی‌شـویم چراکه همگی این‌گونه به این دنیا آمدیم.

گفته‌ام که شخص باید سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل کنـد. چنـد روز پـیش گفتم که مفهوم فضازمانِ انسان‌ها از فضازمان‌های بُعدهای بزرگ‌ترِ دیگر متفاوت است. اینجا یک شی‌چِن دو ساعت است، درصورتی کـه در بُعـدی دیگـر ممکـن است یک سال باشد. اگر کسـی در ایـن محـیط طاقت‌فرسـا تزکیـه کنـد، واقعـاً فوق‌العاده در نظر گرفته می‌شود. او می‌خواهد دائو را پیدا کند، می‌خواهـد تزکیـه کند، پس این شخص واقعاً شگفت‌انگیز است. او این‌چنین سختی می‌کشد، اما سرشت اصلی خود را از دست نداده و هنوز می‌خواهد تزکیه کند و به اصـل خـود برگردد. چرا می‌توان به تزکیه‌کنندگان بدون قیدوشرط کمک کرد؟ بـه ایـن علـت است. وقتی این فرد در طول شب در بُعد مردم عادی در مدیتیشـن می‌نشـیند،

دیگران با مشاهدهٔ این شخص می‌گویند او واقعاً فردی استثنایی است، چراکه به‌مدت شش سال در مدیتیشن نشسته است. زیرا یک شی‌چنِ ما معادل یک سال در آن بُعد است. بُعد بشری ما بُعدی بی‌نهایت منحصربه‌فرد است.

تحمل سخت‌ترین سختی‌ها چقدر می‌تواند دشوار باشد؟ فرض کنید شخصی روزی به محل کار می‌رود و می‌بیند اوضاع مالی آنجا خوب نیست و تعداد کارکنان بیشتر از شغل‌های موردنیاز است. در محل کار تعدیل صورت می‌گیرد و از کارکنان قراردادی استفاده می‌شود و بنابراین کارکنان اضافی اخراج می‌شوند. این شخص یکی از آن‌هاست و ناگهان شغلش را از دست می‌دهد. چه احساسی خواهد داشت؟ حالا هیچ منبع درآمدی ندارد تا امور خانوادهٔ خود را بگذراند و هیچ مهارت دیگری هم ندارد. در نتیجه با غم‌وغصه به خانه می‌رود. به‌محض اینکه وارد خانه می‌شود، می‌بیند پدر پیرش که در خانهٔ او زندگی می‌کند مریض است و در وضعیت بدی قرار دارد. او با نگرانی و عجله می‌خواهد پدر پیرش را به بیمارستان ببرد. سختی و مشقت زیادی را تحمل می‌کند تا برای بستری‌کردن پدرش پول قرض کند. سپس به خانه برمی‌گردد تا چیزی را برای پدر پیر تهیه کند. به‌محض اینکه به خانه می‌رسد، یکی از معلم‌های مدرسه می‌آید و می‌گوید: «فرزند شما در دعوایی کسی را مجروح کرده و باید عجله کنید و بیایید این مسئله را حل‌وفصل کنید.» پس از اینکه به آن مسئله رسیدگی می‌کند، به خانه برمی‌گردد و به‌محض اینکه می‌نشیند تلفن زنگ می‌زند و کسی به او می‌گوید: «همسرت با کسی رابطه دارد.» البته با چنین چیزی مواجه نمی‌شوید. فردی عادی نمی‌تواند چنین سختی‌هایی را تحمل کند و فکر می‌کند: «چه دلیلی دارد به زندگی ادامه دهم؟ طنابی پیدا می‌کنم و خودم را حلق‌آویز می‌کنم و به همه‌چیز خاتمه می‌دهم!» نکته‌ای که می‌گویم این است که شاید مجبور شوید از میان برخی از سخت‌ترین سختی‌های ممکن بگذرید. ممکن است این سختی‌ها

شـکل‌های مختلفـی داشـته باشـند. تضـادها و اختلاف‌هـای بـین مـردم، اصطکاک‌هایی که شین‌شینگ شـما را آزمـایش می‌کننـد و رقابـت بـرای منـافع شخصی، چیزهایی آسان‌تر از آن مشکلاتی که توصیف کردم نیستند. برای مثال، برخـی افـراد آن‌قـدر درد تحمـل تحقیـر و تـوهین برای‌شـان سـخت اسـت کـه می‌خواهند خود را دار بزنند. بنـابراین بـرای تزکیـه در چنـین محـیط پیچیـده و دشواری باید بتوانیم سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل کنیم و باید بردباری عظیمی داشته باشیم.

«بردباری عظیم» چیست؟ اولین کاری که تمرین‌کننده باید بتواند انجام دهد این است که وقتی به او حمله می‌شود تلافی نکند و هنگـامی کـه بـه او تـوهین می‌شود جـواب ندهـد. بایـد تحمـل کنـد. در غیـر ایـن صـورت، چگونـه خـود را تمرین‌کننده می‌نامد؟ برخی افراد می‌گویند: «واقعاً سخت است کـه بردبـار بـود. من خلق‌وخوی بدی دارم.» اگر خلـق‌وخـوی خـوبی ندارید، آن را تغییـر دهیـد، چراکه تمرین‌کنندگان بایـد بردبـار باشـند. بعضـی افـراد حتـی هنگـام تربیـت و منضبط‌کردن فرزندان از کوره در می‌روند، سر آن‌ها دادوفریاد می‌زنند و جنجال به راه می‌اندازند. نباید به این شکل فرزندان خود را تربیت کنید و خودتان نیز نباید عصبانی شوید. باید آرام و معقول باشید تا بتوانید واقعاً به آن‌ها خـوب آمـوزش دهید. اگر نتوانید حتی از پس چیزهای بی‌ارزش برآییـد و بـه‌راحتی از کـوره در بروید، آیا فکر می‌کنید واقعاً بتوانید گونگ را رشد دهید؟ کسـی می‌گفـت: «اگـر کسی در ملأعام به من توهین کند، تا وقتی کسی آنجا نباشـد کـه مـرا بشناسـد، می‌توانم آن را تحمل کنم.» اما این به اندازهٔ کافی خوب نیست. شـاید در آینـده در مقابل کسی که کمتر از همه می‌خواستید آبروی‌تان پیش او برود، بـه صـورت شما سیلی زده شود و شرمسار شـوید. اینکـه چگونـه آن را اداره می‌کنیـد نشـان می‌دهد چقدر می‌توانید آن را تحمـل کنیـد. اگـر بتوانیـد آن را تحمـل کنیـد امـا

نتوانید آن را از ذهن‌تان خارج کنید، هنوز به اندازهٔ کافی خوب نیست. بـه خـاطر داشته باشید که وقتی کسی به سطح آرهات می‌رسد، هرگز نمی‌گذارد هیچ‌چیزی از نظر احساسی او را تحت‌تأثیر قـرار دهـد. مسـائل دنیـوی ذهـن او را مشـغول نمی‌کند و هرچقدر هم با او بد رفتار شود همیشه لبخند می‌زند و سرزنده است و به آن اهمیتی نمی‌دهد. وقتی بتوانید واقعاً این‌گونه باشـید بـه سـطح مقـدماتی ثمرهٔ آرهات رسیده‌اید.

برخی گفته‌اند: «اگر تا آن حد تحمل کنیم، مردم عادی می‌گویند ما بـیش از حد ضعیف هستیم و خیلی راحت از مـا سوءاسـتفاده می‌کننـد.» می‌گـویم ایـن ضعیف‌بودن نیست. بگذارید دربارهٔ این بیندیشیم. حتـی در بـین مـردم عـادی، مسن‌ترها و افرادی که سطح فرهنگ بالاتری دارند نیز همیشه بر خویشتن‌داری تأکید می‌کنند و با دیگران جروبحث نمی‌کنند. پس آیا تمرین‌کننـدگان مـا نبایـد بیشتر این‌گونه باشند؟ چگونه آن می‌تواند ضعف باشد؟ می‌گویم ایـن بازتـابی از تحمل شما و نشانه‌ای از ارادهٔ قوی شماست. چنین تحمل عظیمی شاخص یک تمرین‌کننـده اسـت. گفتـه‌ای قـدیمی وجـود دارد: «فـردی عـادی تـوهین را بـا شمشیرش پاسخ می‌دهد.» برای فردی عادی این طبیعی است که اگـر بـه مـن توهین کنی، من هم به تو توهین می‌کنم و اگر مرا بزنی، من هم تو را می‌زنم. او صرفاً فردی عادی است، آیا می‌توانید او را تمرین‌کننده بنامید؟ برای انجام آنچه توصیف کردم باید اراده‌ای آهنین داشته باشید و بتوانید خود را کنترل کنید.

در دوران قدیم مردی بود که او را هَن شین می‌نامیدند. گفته‌انـد او در مقـام ژنرال ارشد لی‌یو بانگ بسیار لایق و باکفایت بود و نقـش مهمـی در شـکل‌گیری امپراتوری او داشت. چه‌چیزی او را متمایز کرد؟ گفته‌اند که هن شـین، حتـی از دوران جوانی‌اش متفاوت از دیگـران بـود. داسـتانی دربـاره‌اش هسـت کـه او بـا خواست خودش تحقیرِ خزیدن از میان پای شخصی را تحمل کرد. بر طبـق ایـن

داستان، وقتی هن شین جوان بود هنرهای رزمی را تمرین می‌کرد و رسم بود چنین شخصی شمشیری با خود داشته باشد. روزی وقتی در خیابان قدم می‌زد، یکی از اوباش محله با دستان حلقه‌زده به کمرش، راه او را بست و گفت: «برای چه با خود شمشیر داری؟ آیا جرئت کشتن کسی را داری؟ با بریدن سر من ثابت کن جرئت آن را داری.» همان‌طور که صحبت می‌کرد، سر و گردنش را به جلو کشید. هن شین فکر کرد: «برای چه باید سر تو را ببرم؟» در آن زمان نیز کشتن کسی را به حکومت گزارش می‌دادند و شخص مجبور بود جان خود را برای آن بدهد. چگونه می‌شد به‌دلخواه کسی را کشت؟ وقتی او دید که هن شین جرئت نکرد او را بکشد، گفت: «اگر جرئت کشتن مرا نداری، مجبوری از میان پاهای من بخزی.» هن شین واقعاً از میان پاهای او خزید. این نشان داد که هن شین قلبی سرشار از صبر و تحمل داشت. از آنجا که او با مردم عادی فرق داشت، توانست به چنان موفقیت‌های بزرگی دست یابد. این تفکر که اثبات خود یا حفظ آبرو ارزش جنگیدن را دارد، پندار دنیوی گمراه‌کننده‌ای است. همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا در این صورت زندگی خسته‌کننده و دردآور نیست؟ آیا ارزش آن را دارد؟ به هر حال، هن شین شخصی عادی بود. ما تمرین‌کنندگان باید به‌مراتب بهتر از او باشیم. هدف ما این است که به سطحی فراتر از مردم عادی برسیم و به‌سوی سطوح بالاتر به پیش رویم. گرچه با موقعیتی که هن شین مواجه شد روبرو نمی‌شویم، اما در حالی که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنیم با توهین یا تحقیر مواجه می‌شویم و الزاماً راحت‌تر از آن نیست. می‌گویم آن اصطکاک‌های با دیگران که تجربه می‌کنید و شین‌شینگ شما را آبدیده می‌کنند اصلاً راحت‌تر از چیزی نیست که هن شین از میان آن گذشت و حتی می‌تواند بدتر هم باشد و اداره‌کردن آن‌ها بسیار سخت است.

در عین حال، تمرین‌کننده باید بتواند فداکاری کند، انواع‌واقسام وابستگی‌ها و امیالی را که مردم عادی دارند رها کند. غیرممکن است بتوان همهٔ این‌ها را یک‌باره انجام داد، اما می‌توانیم آن را به‌تدریج انجام دهیم. اگر می‌توانستید آن را یک‌شبه انجام دهید، هم‌اکنون موجودی خدایی می‌بودید. اما نباید به‌خاطر اینکه می‌دانیم تزکیه مستلزم زمان است، آهسته و سست شوید. اگر بگویید: «معلم گفته است تزکیه مستلزم زمان است، پس بگذار به‌آهستگی انجام دهم،» بدین صورت نخواهد بود! شما باید با خودتان سخت‌گیر باشید. در تزکیهٔ فای بودا، باید پرتوان و به‌طور قاطع به پیش بروید.

همچنین باید بتوانید تقوای خود را حفظ کنید، باید شین‌شینگ خود را حفظ کنید و نمی‌توانید نسنجیده عمل کنید. نمی‌توانید هر کاری را که می‌خواهید، انجام دهید. باید شین‌شینگ خود را حفظ کنید. در بین مردم عادی، این گفته اغلب شنیده می‌شود: «با انجام کارهای خوب تقوا جمع کنید.» تمرین‌کنندگان برای جمع‌کردن تقوا تزکیه نمی‌کنند، کاری که ما انجام می‌دهیم حفظ‌کردن تقوا است. چرا به حفظ تقوا اعتقاد داریم؟ زیرا این موقعیت را دیده‌ایم: جمع‌کردن تقوا چیزی است که مردم عادی به آن اعتقاد دارند، چراکه می‌خواهند تقوا جمع کنند و کارهای خوب انجام دهند تا بتوانند در زندگی بعدی، خوب زندگی کنند. اما ما این مسئله را نداریم. اگر در تزکیه موفق شوید، به دائو نائل می‌شوید و مسئله‌ای به‌نام زندگی بعدی وجود نخواهد داشت. وقتی دربارهٔ «حفظ» تقوا صحبت می‌کنیم، معنی دیگری نیز برای آن وجود دارد. یعنی این دو ماده‌ای که در بدن‌مان با ما حمل می‌شود فقط در این دورهٔ زندگی اندوخته نشده‌اند، آن‌ها از زمانی بسیار دور رسیده‌اند. اگر تمام شهر را بگردید ممکن است به هیچ کار خوبی برنخورید که انجامش دهید. حتی اگر هر روز این کار را انجام دهید، ممکن است هنوز با چنین فرصتی مواجه نشوید.

اما هنوز معنی دیگری نیز وجود دارد: کارهایی که خوب به نظر می‌رسند و مردم در تلاش برای جمع‌کردن تقوا انجام می‌دهند، ممکن است مشخص شود کارهای بدی بوده‌اند و کارهای ظاهراً بدی که می‌بینید مردم انجام می‌دهند، ممکن است مشخص شود کارهای خوبی بوده‌اند. زیرا در پشت رویدادها علت‌هایی نهفته است که ممکن است قابل‌مشاهده نباشد. قوانین قضایی، امور مردم عادی را اداره می‌کنند و این مشکلی نیست. اما تمرین‌کننده‌بودن امری است فوق‌طبیعی. پس به‌عنوان فردی فوق‌طبیعی، باید بر طبق اصول فوق‌طبیعی رفتار کنید، به‌جای اینکه خود را با اصول و منطق مردم عادی بسنجید. وقتی رابطهٔ کارمایی موضوعی را نمی‌دانید، احتمال آن وجود دارد که آن را به‌طور نادرست اداره کنید. به همین علت است که ما دربارهٔ بی‌قصدی و «مداخله‌نکردن» صحبت می‌کنیم و می‌گوییم نباید هر کاری را صرفاً به‌خاطر اینکه می‌خواهید، انجام دهید. زمانی کسی سعی می‌کرد برایم دلیل بیاورد که چرا در مسائلی درگیر شده و می‌گفت: «فقط می‌خواستم عدالت اجرا شود.» پاسخم این بود که در این صورت بهتر می‌بود پلیس شود. اما این را نمی‌گوییم که وقتی با چیزهای خطرناکی مثل قتل یا آتش‌سوزی مواجه می‌شوید هیچ کاری انجام ندهید. دربارهٔ این صحبت می‌کنم که وقتی مردم به‌صورت لفظی یا فیزیکی با یکدیگر دعوا می‌کنند، ممکن است آن افراد از گذشته به یکدیگر بدهکار بودند و حالا در حال تسویهٔ بدهی‌های‌شان هستند. اگر پادرمیانی و آن را متوقف کنید، نمی‌توانند آن را تسویه کنند و باید منتظر شوند تا دوباره دفعهٔ بعد این کار را انجام دهند. یعنی وقتی نمی‌توانید روابط کارمایی را ببینید، احتمالاً کار بدی انجام می‌دهید و تقوا از دست می‌دهید.

نمی‌توانید از مردم عادی انتقاد کنید که چرا در مسائل مردم عادی درگیر می‌شوند، چراکه آن‌ها را با استدلال مردم عادی می‌سنجند. اما شما باید از اصول

والاتر استفاده کنید و نباید در این مسائل درگیر شوید، مگر اینکه با چیزهای وحشتناکی مثل قتل یا آتش‌سوزی مواجه شوید. در این شرایط اگر کاری انجام ندهید، مشکلی در شین‌شینگ‌تان وجود دارد، چراکه فردی خوب در این شرایط واکنش نشان می‌دهد. اگر حتی وقتی کسی در حال به‌قتل‌رسیدن باشد یا آتش‌سوزی روی داده باشد و به آن اهمیتی ندهید، پس به چه‌چیزی اهمیت می‌دهید؟ اما نکته‌ای وجود دارد: این مسائل، زیاد ارتباطی به ما تزکیه‌کنندگان ندارند و احتمالاً به‌گونه‌ای برای‌تان نظم و ترتیب داده نمی‌شود که با آن‌ها مواجه شوید. آنچه تلاش می‌کنیم انجام دهیم این است که با انجام‌ندادن کارهای اشتباه، تقوا را حفظ کنیم. شاید اگر به مقدار کمی هم خود را درگیر کنید و کاری انجام دهید، در نهایت کار بدی انجام داده باشید و سپس تقوا از دست دهید. ازدست‌دادن تقوا بدین معنی است که به همان اندازه سخت‌تر است در تمرین‌تان پیشرفت کنید و به هدف نهایی خود برسید. بنابراین فرد باید کیفیت روشن‌بینی خوبی داشته باشد تا تعیین کند چه زمانی در مسائل درگیر شود. کیفیت روشن‌بینی خوب می‌تواند از کیفیت مادرزادی خوب یا تأثیر محیط خوب حاصل شود.

همچنین گفته‌ایم که اگر هریک از ما درون خود را تزکیه کنیم، به شین‌شینگ یا افکار خود بنگریم تا منشأ هر مشکلی را که با آن مواجه می‌شویم پیدا کنیم و سپس سعی کنیم دفعهٔ بعد بهتر عمل کنیم و همیشه هر کاری را که انجام می‌دهیم ابتدا دیگران را در نظر داشته باشیم، دنیا مکان بهتری می‌شود. اخلاقیات دوباره رشد می‌کند، نیک‌رفتاری و معرفت مردم رشد می‌کند و جنایات کمتر می‌شود. شاید حتی به پلیس نیازی نداشته باشیم. شاید لازم نباشد کسی مراقب مردم باشد و هرکسی مراقب اعمال خود خواهد بود و برای اصلاح امور، درون خود را جستجو خواهد کرد. آیا نمی‌گویید آن عالی خواهد بود؟ اما امروزه

حتی با قوانین و مقرراتی که هر روز جامع‌تر می‌شوند، مردم هنوز هم کارهای بد انجام می‌دهند. چرا آن‌ها از قوانین پیروی نمی‌کنند؟ زیرا قوانین نمی‌توانند قلب مردم را تغییر دهند و وقتی کسی نباشد که آن‌ها را متوقف کند، هنوز هم کارهای بد انجام می‌دهند. اما اگر هرکسی درون خود را تزکیه می‌کرد، دنیا مکان متفاوتی می‌شد و نیاز نمی‌بود کسی دربارهٔ حفظ عدالت و اصلاح امور فکر کند.

این فا فقط می‌تواند تا این سطح آموزش داده شود. شما باید تزکیه کنید تا آنچه در سطوح بالاتر قرار دارد به دست بیاورید. نمی‌توانم به تشریح تمام مسائل جزئی زندگی‌تان بپردازم که ممکن است مایل باشید درباره‌شان بپرسید؛ چراکه در این صورت چه‌چیزی برای شما باقی می‌ماند تا تزکیه کنید؟ باید خودتان تزکیه کنید و باید خودتان به آن آگاه شوید. اگر همه‌چیز را به‌دقت توضیح می‌دادم، هیچ‌چیزی برای شما باقی نمی‌ماند تا تزکیه کنید. اما نباید نگران باشید، زیرا دافا در حال حاضر عمومی شده و می‌توانید کارها را بر اساس دافا انجام دهید.

* **

فکر می‌کنم به زودی برگزاری کلاس‌های آموزش فا را متوقف کنم. بنابراین در نظر دارم آموزش‌های حقیقی‌ام را در دسترس همگان قرار دهم تا همه بتوانند آن‌ها را برای راهنمایی تزکیه‌شان داشته باشند. در کل دورهٔ آموزش این فا، قصد داشته‌ام کارها را بر طبق اصل مسئول‌بودن در برابر شما و جامعه انجام دهم و همین‌گونه نیز ادامه پیدا می‌کند. دربارهٔ اینکه آیا آن را به‌خوبی انجام داده‌ایم نظری نمی‌دهم و افکار عمومی پاسخ خواهد داد. این دافا را عمومی کردم تا افراد بیشتری بتوانند از آن بهره‌مند شوند و همچنین آن افرادی که به‌طور واقعی تزکیه می‌کنند آموزش‌هایی برای راهنمایی‌شان داشته باشند. در حالی که فا را

آموزش می‌دادیم، توضیح دادیم که چگونه مثل انسانی خوب رفتار کنید و امیدوارم بعد از پایان این کلاس حتی اگر نتوانید از این دافا پیروی کنید و نتوانید تزکیه کنید، حداقل بتوانید انسان خوبی باشید. این به جامعهٔ ما منفعت می‌رساند. در واقع، هم‌اکنون می‌دانید چگونه فرد خوبی باشید. بعد از کلاس می‌توانید فرد خوبی باشید.

در جریان آموزش فا، مسائلی نیز وجود داشته‌اند که به‌آرامی پیش نرفته‌اند و مداخلات مختلفی از تمام جهات برای ما آمده‌اند. اما به‌خاطر حمایت عالی از سوی سازمان‌دهندگان، رهبران قسمت‌های مختلف و نیز سعی‌وکوشش کارکنان‌مان کلاس‌های ما بسیار موفقیت‌آمیز بوده‌اند.

تمام چیزهایی که در این سخنرانی‌ها آموزش داده‌ام برای این است که در تزکیه به‌سوی سطوح بالاتر، شما را راهنمایی کنند. چیزهایی را فاش کرده‌ام که در گذشته هرگز کسی آن‌ها را آموزش نداده است. آنچه آموزش داده‌ایم بسیار صریح و روشن است و با علم نوین و علم معاصر بدن انسان تلفیق شده است. به‌علاوه، آنچه آموزش داده شده در سطحی بسیار بالاست. در درجهٔ اول منظور این بوده که همه بتوانند در آینده به‌طور حقیقی فا را کسب کنند و از طریق تزکیه صعود کنند. این قصد و منظور من است. در طول آموزش فا و تمرین‌ها، بسیاری از افراد احساس می‌کنند فا بسیار خوب است، اما بسیار سخت است که آن را در عمل به کار ببرند. در حقیقت، فکر می‌کنم اینکه آیا آن سخت است یا نه، بستگی به فرد دارد. فردی عادی که نمی‌خواهد تزکیه کند، احساس می‌کند تزکیه‌کردن بسیار سخت، تصورناپذیر و غیرممکن است. او فردی عادی است و نمی‌خواهد تزکیه کند؛ پس فکر می‌کند خیلی سخت است. لائوزی نوشت: «وقتی شخصی خردمند دائو را می‌شنود، با جدیت آن را تمرین می‌کند. وقتی فردی متوسط آن را می‌شنود، آن را گاه‌وبیگاه تمرین می‌کند. وقتی فردی احمق آن را می‌شنود،

بلند به آن می‌خندد. اگر این شخص به آن بلند نمی‌خندید، آن دائو نمی‌بود.» می‌گویم برای تمرین‌کنندهٔ حقیقی خیلی راحت است و چیزی غیرممکن نیست. در حقیقت، بسیاری از تمرین‌کنندگان قدیمی که اینجا نشسته‌اند و بسیاری از آن‌هایی که اینجا حضور ندارند در حال حاضر تا سطح بسیار بالایی تزکیه کرده‌اند. این را قبلاً به شما نگفتم تا مبادا وابستگی‌هایی را رشد دهید یا مغرور شوید، چراکه در رشد توان گونگ‌تان تأثیر می‌گذاشت. به‌عنوان تزکیه‌کننده‌ای واقعاً مصمم، فرد می‌تواند هرچیزی را تحمل کند و در مواجهه با منافع شخصی مختلف، هر وابستگی را رها کند یا کمتر به آن اهمیت دهد. تا وقتی فرد بتواند این کار را انجام دهد، سخت نخواهد بود. افرادی که می‌گویند سخت است، آن‌هایی هستند که نمی‌توانند این چیزها را رها کنند. خود تزکیه سخت نیست و رشد سطح نیز به‌خودی‌خود سخت نیست. به این خاطر می‌گویند سخت است که نمی‌توانند امیال بشری را رها کنند. زیرا بسیار سخت است در مواجهه با منافع عملی از چیزی دست کشید. آن منافع همین جا هستند، چگونه می‌توانید این وابستگی‌ها را رها کنید؟ در واقع به همین خاطر است که فرد احساس می‌کند دشوار است. وقتی تضادهایی بین شما و دیگران روی می‌دهد، اگر در مواجهه با آن‌ها نتوانید خویشتن‌داری خود را حفظ کنید یا نتوانید حتی خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید، می‌گویم پذیرفتنی نیست. در گذشته وقتی تزکیه می‌کردم، بسیاری از استادان والا این کلمات را به من گفتند: «وقتی تحمل آن سخت است، می‌توانی آن را تحمل کنی. وقتی انجام آن غیرممکن است، می‌توانی آن را انجام دهی.» در واقع همین‌گونه است. وقتی به خانه برگشتید چرا این را امتحان نمی‌کنید؟ وقتی در حال غلبه بر سختی یا مشکلی واقعی هستید، این را امتحان کنید. وقتی تحمل آن سخت است، سعی کنید آن را تحمل کنید. وقتی به نظر می‌رسد غیرممکن است و گفته‌اند که غیرممکن است، آن را امتحان کنید و ببینید آیا ممکن است. اگر واقعاً بتوانید آن را انجام دهید،

پی می‌برید که: «پس از عبور از سایه‌های تاریک درختان بید، گل‌های روشن و روستای دیگری پیش رو خواهد بود!»

با این‌همه مطلب که گفتم، به‌یادآوردن تمام چیزهایی که آموزش دادم سخت است. در خاتمه امیدوارم واقعاً خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید و به‌طور کوشا به تزکیه ادامه دهید. امیدوارم تمرین‌کنندگان قدیمی و جدید بتوانند در دافا تزکیه کنند و به کمال برسند! امیدوارم از همین امروز به بعد، از وقت خود به بهترین شکل برای تزکیهٔ واقعی استفاده کنید.

ضمیمه

جوآن فالون قرار نیست اثری ادبی باشد و بر همین اساس ممکن است مطابق گرامر امروزه نباشد و الزاماً از واژه‌ها به‌گونه‌ای استفاده نمی‌کند که امروزه مردم به آن عادت کرده‌اند. اگر برای نوشتن این کتابِ دافا از گرامر نوین استفاده می‌کردم مشکلی جدی پدید می‌آمد: گرچه ساختار زبان کتاب ممکن بود زیبا و مطابق استاندارد باشد، اما مفاهیم ژرف‌تر و سطح بالاتری را شامل نمی‌شد. زیرا واژه‌های استانداردشدهٔ نوین نه می‌تواند راهنمایی دافا در سطوح مختلف بالاتر و تجلی فا در هر سطح را منتقل کند و نه می‌تواند تبدیل بدن و گونگ تمرین‌کنندگان یا سایر تغییرات بنیانی‌تر را پدید آورد.

لی هنگجی

۵ ژانویه ۱۹۹۶

معنی تحت‌اللفظی برخی از واژه‌ها

(این واژه‌ها بر اساس اولین باری که در متن کتاب آمده‌اند فهرست شده‌اند)

لون‌یو و سخنرانی اول:

فا: «راه،» «اصول» یا «قانون» (در مفهوم اخلاقی یا معنوی). کلمهٔ چینی «فـا» برای اشاره به «دارما» یا آموزه‌های بودا شاکیامونی نیز به‌کار مـی‌رود. ایـن کلمـهٔ «فا» همانی است که در کلمهٔ «فالون» به کار رفته است.

دافا: «راه بزرگ،» «قانون بزرگ» یا «آموزه‌های بزرگ». مخفف فالون دافا نیز در نظر گرفته می‌شود.

لون: چرخ.

فالون: ترجمهٔ لغوی آن به معنی «چرخ قانون» یا «چـرخ دارمـا» اسـت. نشـانهٔ دایره‌شکل رنگی ابتدای کتاب نیز فالون نام دارد.

جوآن فالون: «چرخاندن چرخ قانون». کتاب اصلی تزکیهٔ فالون دافا.

لون‌یو: شرح و تفسیری با استفاده از زبان، بیانیه.

جِن، شَن، رِن: جِن به معنی حقیقت، درستی، راسـتی، واقعـی؛ شَـن بـه معنـی نیک‌خواهی، همدردی، مهربانی، خوبی؛ رِن به معنی بردباری، شکیبایی، پایداری، خویشتن‌داری .

دائو: «راه» («تائو» نیز تلفظ می‌شود)؛ این اصطلاح به کسی که «دائـو را کسـب کرده» نیز اشاره می‌کند.

چی: در فرهنگ چینی عقیده بر این است که «چی،» انرژی حیـاتی اسـت و در مقایسه با «گونگ،» شکل سطح پایین‌تری از انرژی اسـت. چـی را «پرانـا» یـا «کی» (به ژاپنی) نیز می‌نامند.

«قلمـرو بشـری»: معنـی تحـت‌اللفظی واژهٔ چینـی مـتن اصـلی، «فـای دنیـای سه‌گانه» است.
«فراسوی قلمرو بشری»: معنی تحت‌اللفظی واژهٔ چینی متن اصـلی، «فراسـوی فای دنیای سه‌گانه» است.
چی‌گونگ: شکلی از تمرین سنتی چینی که «چـی» یـا انـرژی حیـاتی را تزکیـه می‌کند.
کارما: ماده‌ای سیاه که از انجام کاری نادرست ناشی می‌شود.
شین‌شینگ: «سرشت ذهن» یا «سرشت قلب»؛ خصوصیات اخلاقی.
دنیای ده‌جهته: پنداشتی بودیستی از جهان هستی.
گونگ: ۱-انرژی تزکیه، ۲- روشی که چنین انرژی‌ای را تزکیه می‌کند.
بودا: کلمهٔ بودا واژه‌ای از زبان هند قدیم، سانسکریت است و به شخصـی دلالـت می‌کند که از طریق تزکیه و پالایش و پرورش خود به بصـیرت (یـا روشـن‌بینی، روشن‌ضمیری یا رستگاری) رسیده است و نباید با «سیذارتا گوتاما» (معروف به بودا)، که به‌عنوان بنیان‌گذار بودیسم شناخته می‌شود یا با مذهب بودیسـم یکـی در نظر گرفته شود. واژهٔ بودا، به مذهب یا قومیت خاصی محدود نیست.
بودا شاکیامونی: سـیذارتا گوتامـا. بـه‌طور مشـهوری بـه‌عنوان بنیان‌گـذار بودیسـم شناخته شده است. گفته می‌شود او در هند باستان حـدود سـدهٔ پـنجم قبـل از میلاد می‌زیسته است.
دارما: آموزش‌های بودا شاکیامونی.
«فرو رفتن در یک شاخ گاو»: اصطلاحی چینی به معنی رفتن در یک بن‌بست.
تاتاگاتا: موجودی روشن‌بین با ثمرهٔ حقیقی در مدرسـهٔ بـودا و کسـی‌که بـالاتر از سطوح آرهات و بودیساتوا است.
سوترای الماس: متنی کهن در بودیسم.

عصر پایان دارما: بر طبق اظهارات بودا شاکیامونی، دورهٔ پایان دارما پانصد سال بعد از درگذشتش شروع می‌شود، که در آن زمان دارمایش دیگر قادر به نجات مردم نخواهد بود.

لِی فنگ: الگوی اخلاقی چینی در دههٔ ۱۹۶۰.

کالپا: دوره‌ای که دو میلیارد سال طول می‌کشد، این واژه در این‌جا به‌عنوان یک عدد استفاده می‌شود.

تای‌جی: «نهایت بزرگ،» تای‌جی نماد مدرسهٔ دائو و چیزی است که در غرب به‌عنوان نماد «یین و یانگ» مشهور است.

هِتو: به‌عنوان ترسیمه‌ای ماقبل تاریخی، تغییرات دورهٔ طبیعت را افشا می‌کند.

لوئوشو: به‌عنوان ترسیمه‌ای ماقبل تاریخی، تغییرات دورهٔ طبیعت را افشا می‌کند.

کتاب تغییرات: یک کتاب پیشگویی باستانی چینی از سلسلهٔ جو (۱۱۰۰ق‌م تا ۲۲۱ق‌م).

هشت سه‌نگاره: از کتاب تغییرات و ترسیمه‌ای است که گفته می‌شود تغییرات دورهٔ طبیعت را افشا می‌کند.

انقلاب فرهنگی: جنبشی سیاسی که ارزش‌ها و فرهنگ سنتی را مردود شمرد (۱۹۶۶-۱۹۷۶).

آرهات: موجودی روشن‌بین با ثمرهٔ حقیقی در مدرسهٔ بودا و کسی‌که فراسوی سه قلمرو است.

دَن‌جینگ: یک متن کلاسیک چینی تزکیه.

بودیساتوا: موجودی روشن‌بین با ثمرهٔ حقیقی در مدرسهٔ بودا و کسی‌که بالاتر از آرهات اما پایین‌تر از تاتاگاتا است.

دَن: خوشهٔ انرژی جمع شده از بُعدهای دیگر در بدن یک تزکیه‌کننده.

لائوزی: معروف به نویسندهٔ دائو دِ جینگ. او به‌عنوان بنیان‌گذار دائوئیسم درنظر گرفته می‌شود و گمان می‌رود حدود سدهٔ چهارم قبل از میلاد می‌زیسته است.

سخنرانی دوم:

شَن‌گِن: نقطهٔ طب سوزنی واقع در محل ریشهٔ بینی.

لی: واحدی چینی برای فاصله (معادل نیم کیلومتر). در چینی، «۱۰۸هـزار لـی» اصطلاحی است برای توصیف فاصله‌ای بسیار دور.

یوآن: واحد پول چینی.

فاشن: «بدن قانون»، بدنی ساخته شده از گونگ و فا.

نقطهٔ لائوگونگ: نقطهٔ طب سوزنی در مرکز کف دست.

نیروانا: (از سانسکریت) ترک کردن دنیای بشری بدون این بدن فیزیکی، روش کامل‌کردن تزکیه در مدرسهٔ بودا شاکیامونی.

سخنرانی سوم:

گوآن‌دینگ: جاری کردن انرژی از بالای سر شخص، مراسم عضویت.

ملکه مادر: در اسطورهٔ چینی، سطح بالاترین جاودان مؤنث درون سه قلمرو.

امپراتور بزرگ یشم: در اسطورهٔ چینی، جاودانی که سه قلمرو را سرپرستی می‌کند.

کاخ نیوان: واژه‌ای دائوئیستی برای غدهٔ صنوبری.

شی‌چِن: واحدی چینی برای زمان، معادل دو ساعت.

دن‌تی‌ان: «میدان دَن،» منطقهٔ پایین شکم.

سخنرانی چهارم:

ماجونگ: بازی سنتی چینی که چهار نفره بازی می‌شود.

هان: اکثریت قومیت چینی‌ها.

لاما: عنوانی برای یک استاد در سنت بودیسم تبتی.

شینگ‌مینگ گویی‌جی: یک متن کلاسیک چینی تزکیه.

جیه‌یین: وضعیتی از قراردادن دست‌ها روی هم. انگشتان یک دست روی انگشتان دست دیگر قرار می‌گیرد، به طوری که کف دست‌ها به‌سمت بالا است و دو انگشت شست طوری به یکدیگر متصل می‌شوند که یک بیضی شکل بگیرد.
دائو ذنگ: یک متن کلاسیک چینی تزکیه.
هویی‌یین: نقطهٔ طب سوزنی در مرکز میان‌دوراه (منطقهٔ بین نشیمن‌گاه و آلت تناسلی).
تان‌جونگ: نقطهٔ طب سوزنی که تقریباً در مرکز قفسه سینه قرار دارد.
یوجِن: نقطهٔ طب سوزنی که در قسمت پایینی پشت سر قرار دارد.
مینگ‌مِن: «دروازهٔ حیات»؛ نقطهٔ طب سوزنی که در وسط پایین کمر قرار دارد.

سخنرانی پنجم:

چهار وجه... هشت جهت: برای خوانندگان چینی، «چهار جهت» این‌گونه درک می‌شود که به چهار جهت شمال، جنوب، شرق و غرب اشاره دارد و «هشت جهت» به چهار وجه اشاره‌شده به‌علاوهٔ شمال‌شرقی، شمال‌غربی، جنوب‌شرقی و جنوب‌غربی.
انجام مراسم تبرک: واژهٔ چینی ترجمه شده در اینجا، «کای گوآنگ» است. معنی تحت‌اللفظی این دو کلمه «بازکردن نور» یا «بازکردن [با] نور» است. می‌توان پی برد که چرا برخی از راهبان در مراسم تبرک، همان‌طور که در قسمت مربوطه در کتاب آمده است، سعی می‌کنند با تاباندن نور به مجسمه، چشمان آن را با «نور باز کنند.» مراسم تبرک در بودیسم جنوب آسیا و نیز شرق آسیا رایج است.
آسورا: ارواح بدنهاد (از سانسکریت).
حالت دست گل نیلوفر آبی بزرگ: حالتی از دست برای تبرک.
جویو که: استدعا و سحر و جادو.

نقطهٔ هِگو: نقطهٔ طب سوزنی که در پشت دست بین انگشت شست و انگشت اشاره قرار دارد.
فنگ‌شویی: روشی چینی برای تعبیر مناظر.

سخنرانی ششم:
چین هویی: یکی از مقامات شرور دربار سلطنتی در سلسلهٔ سونگ جنوبی (۱۱۲۷م تا ۱۲۷۹م).
معشوقه دا جی: معشوقهٔ بدجنس آخرین امپراتور در سلسلهٔ شَنگ (۱۷۶۵ق‌م تا ۱۱۲۲ق‌م). عقیده بر این است که او توسط روح یک روباه تسخیر شده بود و باعث سقوط سلسلهٔ شَنگ شد.
در خصوص جنون حاصل از تزکیه... اگر کسی بتواند آتشی ایجاد کند: در این پاراگراف، به‌نحوی بازی با کلمات صورت گرفته است. در چینی واژهٔ جنون حاصل از تزکیه، «زو هو»، معنی درست‌کردن آتش را نیز می‌دهد.

سخنرانی هفتم:
جی‌گونگ: راهب بودیستی مشهوری در سلسلهٔ سونگ جنوبی (۱۱۲۷م تا ۱۲۷۹م).
کوه اِمی: حدود هزار مایل دور از معبد لینگ‌یین، محلی که چاه واقع بود.
سائو سائو: امپراتور یکی از «سه پادشاهی» (۲۲۰م تا ۲۶۵م).

سخنرانی هشتم:
بای‌هویی: نقطهٔ طب سوزنی که در تاج سر شخص قرار دارد.
لو دونگ‌بین: یکی از هشت دائوئیست جاویدان در مدرسهٔ دائو.
مائویو: خط مرزی بین طرف یین و یانگ بدن.

سخنرانی نهم:

گونگ‌شن: بدنی ساخته شده از گونگ.

آه‌کی‌یو: شخصیتی احمق در یک رمان چینی.

شِن‌شی‌یو: بنیان‌گذار مدرسهٔ شمالی بودیسم ذِن در سلسلهٔ تانگ.